Ravaqhekmat.ir

تبار ترور

(مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق)

Ravaqhekmat.ir

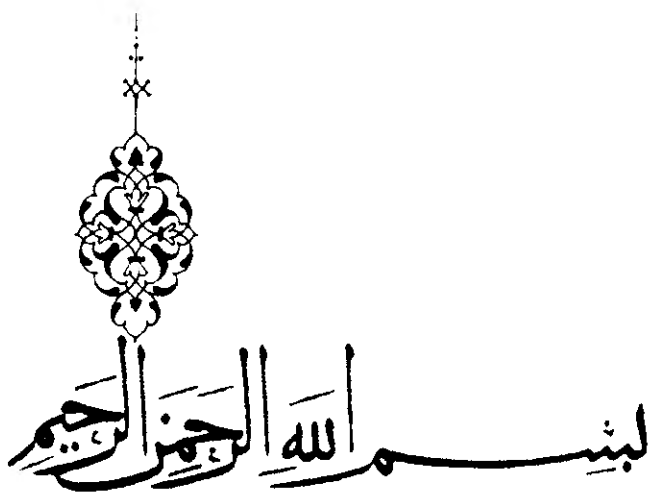

Ravaqhekmat.ir

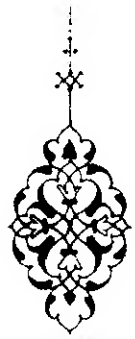

سرشناسه : کوشکی ، محمدصادق.
عنوان: تبار ترور (مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق).
نام پدیدآور: محمدصادق کوشکی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری: |۴۸۰| ص: مصور.
فروست: مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۵۶۱، احزاب و گروه‌ها؛ ۲۱.
شابک: ۳۹۰۰۰ ریال: 978-964-419-291-3
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
یادداشت: عنوان دیگر: مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق.
یادداشت : کتابنامه: ص. |۴۳۳| ـ ۴۳۶.
عنوان دیگر: مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق.
موضوع: سازمان مجاهدین خلق ایران.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹ک۳۲م۵/ DSR ۱۶۶۱
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۹۳۷۶
تاریخ درخواست: ۱۳۸۷/۴/۸
تاریخ پاسخگویی: ۱۳۸۷/۴/ ۹
کد پیگیری: 1239252

Ravaqhekmat.ir

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: *تبار ترور* (مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق ایران)

تألیف: دکتر محمدصادق کوشکی

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ **قیمت:** ۳۹۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸_۹۶٤_٤۱۹_۲۹۱_۳

ISBN 978-964-419-291-3

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴،
مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

Ravaqhekmat.ir

این اثر یکی از موضوعات «طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» است که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهیه شده و کلیه حقوق آن برای مرکز محفوظ می‌باشد.

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۳

بخش اول:

تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ۱۷

فصل اول: سازمان قبل از انقلاب اسلامی ۱۹

بنیانگذاران سازمان ۱۹

انگیزه‌های تشکیل سازمان ۲۳

نگاهی به روابط سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی ۲۵

تأسیس سازمان و اقدامات اولیه‌ی آن ۲۷

مبارزه‌ی مسلحانه ۳۲

نخستین ضربه؛ برخورد با رژیم ۳۹

پیامد ضربه‌ی نخست ٤۱

سازماندهی مجدد؛ انتشار بیانیه ٤۷

وقایع سال ۵۱؛ دیدار حسین احمدی روحانی با امام خمینی (ره) ٤۹

فرار تقی شهرام و چگونگی قدرت گرفتن او ۵۱

شرح اقدامات سازمان تا سال ۵٤: انفجار و ترورها ۵۵

وضعیت اعضای سازمان در زندان ٦۱

فصل دوم: فرآیند تغییر ایدئولوژی ٦۵

تحلیل تاریخی ٦۵

Ravaqhekmat.ir

زمینه‌ها و علل گرایش به مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق..... ۷۲
فصل سوم: پیامدهای تغییر ایدئولوژی..... ۱۰۱
بازتاب عکس‌العمل‌های اعضا در مقابل تغییر ایدئولوژی..... ۱۰۱
واکنش گروه‌های سیاسی در قبال تغییر ایدئولوژی..... ۱۰۹
واکنش اعضا در زندان پس از اعلام تغییر ایدئولوژی..... ۱۱۳
انحراف از مسیر اولیه و اشتغال به درگیری‌های داخلی..... ۱۲۰
گسترش فساد در سازمان..... ۱۲۲
گسترش «نفاق» در سازمان..... ۱۳۳
شکل‌گیری انشعاب‌ها..... ۱۳۷
سازمان در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی..... ۱۴۳
فصل چهارم: سازمان و انقلاب اسلامی..... ۱۵۵
سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۱۵۵
واکنش در مقابل بحران‌های تجزیه‌طلبانه..... ۱۵۶
رفراندوم جمهوری اسلامی..... ۱۶۱
ماجرای دستگیری سعادتی..... ۱۶۶
موضع سازمان در برابر انتخابات خبرگان قانون اساسی..... ۱۶۸
سازمان و تسخیر لانه‌ی جاسوسی..... ۱۷۱
سازمان و اولین انتخابات ریاست جمهوری..... ۱۷۲
سازمان و انتخابات نمایندگان اولین دوره‌ی مجلس..... ۱۷۴
سازماندهی پس از انقلاب..... ۱۷۵
تشکیل میلیشیا و حضور در جنگ..... ۱۷۹
شکل‌گیری مواضع سازمان در برابر نظام جمهوری اسلامی..... ۱۸۲
موضع سازمان در قبال آزادسازی گروگان‌های آمریکایی..... ۱۸۴
سازمان و کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه..... ۱۸۶
سازمان و انقلاب فرهنگی..... ۱۸۸
واقعه‌ی چهارده اسفند و تبعات آن..... ۱۸۹
تجمعات و گردهمایی‌های سازمان..... ۱۹۱
سازمان و امام خمینی..... ۱۹۳

Ravaqhekmat.ir

سی خرداد ۶۰؛ مقدمات ورود به فاز نظامی..... ۱۹۷

بخش دوم:

سازمان مجاهدین خلق، فاز مسلحانه و تروریسم..... ۲۰۷

مقدمه..... ۲۰۹

فصل اول: زمینه‌ها، علل و چگونگی ورود سازمان به فاز مسلحانه..... ۲۱۳

مدخلی بر کارنامه‌ی تروریسم سازمان مجاهدین خلق ایران..... ۲۲۸

فصل دوم: عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی ـ مذهبی مشهور ۲۳۱

۱ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت محمد کچویی..... ۲۳۱

۲ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله علی قدوسی..... ۲۳۵

۳ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله مدنی..... ۲۳۷

۴ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت شهید هاشمی‌نژاد..... ۲۳۹

۵ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله دستغیب..... ۲۴۲

۶ـ عملیات تروریستی منجر به مجروحیت حجت‌الاسلام احسان‌بخش..... ۲۴۵

۷ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله صدوقی..... ۲۴۷

۸ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی..... ۲۵۰

۹ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سیداسدالله لاجوردی..... ۲۵۲

۱۰ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سپهبد صیادشیرازی..... ۲۵۶

فصل سوم: عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان رده‌های میانی نظام و شهروندان عادی..... ۲۶۱

فصل چهارم: عملیات‌های تخریبی سازمان مجاهدین خلق علیه ساختمان‌ها، اماکن و اموال عمومی و خصوصی (منجر به‌خسارت‌های مادی)..... ۳۶۹

تصاویر:..... ۴۰۵

کتابنامه:..... ۴۳۳

نمایه:..... ۴۳۷

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

مقدمه

بدون شک یکی از اتهاماتی که در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی قدرت‌های استکباری متوجه نظام جمهوری اسلامی شده اتهام حمایت از تروریسم و حتی تروریستی بودن حاکمیت جمهوری اسلامی است و این در حالی است که نظام جمهوری اسلامی و شهروندان آن قربانی وسیع‌ترین حرکت سازمان‌یافته تروریستی در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌آید. این حرکت تروریستی که در قالب «سازمان مجاهدین خلق» نظام‌یافته بود به اشکال مختلف از سوی دولت‌های غربی مورد حمایت قرار گرفته و عملکرد هولناک آن در طراحی و اجرای گسترده‌ترین عملیات تروریستی تاریخی معاصر جهان نادیده گرفته شده است.

از سوی دیگر علی‌رغم آسیب‌های فراوانی که از جانب این مجموعه‌ی تروریستی متوجه نظام جمهوری اسلامی و شهروندان آن شده ـ با کمال تأسف ـ تاکنون شاهد یک فعالیت پژوهشی جدی جهت آشکارسازی ابعاد تروریستی سازمان مجاهدین خلق نبوده‌ایم و این خلأ باعث شده تا امکانی مناسب آشکارسازی نفاق و دورویی کشورهای استکباری حامی تروریسم از سوی نظام جمهوری اسلامی فراهم نیامده باشد.

اثر حاضر گام کوچکی است در مسیر اثبات پژوهشگرانه و مستند گوشه‌هایی از فعالیت‌های تروریستی سازمان مجاهدین خلق در گستره‌ی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران براساس اسناد درون سازمانی و امید است که گام‌های آتی با استحکام علمی و پژوهشی افزون‌تر برداشته شود.

Ravaqhekmat.ir

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضمن تشکر از مؤلف محترم از همکاران پرتلاش معاونت پژوهشی و انتشارات تشکر و قدردانی می‌نماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Ravaqhekmat.ir

پیشگفتار

معرفی اثر و اهداف آن

تاریخ معاصر ایران بدون اغراق- از جمله‌ی پیچیده‌ترین و پرابهام‌ترین تاریخ‌هایی است که پژوهشگران با آن روبه‌رو می‌شوند. ایران معاصر به دلایل مختلفی چون: اهمیت جغرافیایی ـ راهبردی، تلاقی فرهنگ‌ها و جاذبه‌های مادی و معنوی بسیار، در مقاطع زمانی گوناگون شاهد وقوع حوادثی بوده که به واسطه‌ی تعدد بازیگران و کارگردانان آشکار و پنهان و زمینه‌ها و پیامدهای متفاوت، نه‌تنها مورد بازشناسی و توصیف دقیق و علمی قرار نگرفته‌اند، بلکه احتمال دارد که در آینده به محاق فراموشی رفته، قبل از هرگونه ابهام‌زدایی، به سایر مجهولات و مبهمات تاریخ بشری افزوده شوند.

طبیعی است که حوادث سیاسی حجم قابل توجهی از مجموعه حوادث فوق را تشکیل بدهد، چرا که حوزه‌ی سیاست به واسطه‌ی پیچیدگی‌ها و ابهامات ذاتی خود و سطوح مختلف پنهان‌کاری موجود در آن، از استعداد ویژه‌ای برای مجهول ماندن برخوردار است. در این میان، مقوله‌ی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی (خصوصاً گروه‌هایی با خط‌مشی مسلحانه و مخفی) به مثابه یکی از مهم‌ترین مباحث حوزه‌ی سیاست عملی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و بالطبع به همین میزان در ایجاد ابهام و گسترش مجهولات سیاسی ـ تاریخی سهیم است. سازمان مجاهدین خلق از جمله مشهورترین تشکل‌های سیاسی است که به واسطه‌ی ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود در طول عمر قریب به چهل ساله‌اش، به تناوب کانون توجه سیاستمداران،

Ravaqhekmat.ir

پژوهشگران و عامه‌ی مردم قرار گرفته و برخلاف بسیاری از گروه‌های مشابه، توانسته است تاکنون به چهار دهه در صحنه‌ی سیاسی کشور (به مثابه‌ی یک عنصر قابل توجه) باقی بماند. ما علی‌رغم این امر، چنان هاله‌ای از ابهام، گذشته و امروز این سازمان را فرا گرفته که کمتر پژوهشگری می‌تواند با شفافیت و دقت به توصیف و بررسی آن پرداخته و به عنوان بخشی از تاریخ معاصر کشور آن را مورد مطالعه قرار دهد.

بررسی و مطالعه‌ی این گروه، علاوه بر بعد تاریخی آن، از جنبه‌ی دیگر نیز ضروری می‌نماید و آن نقش چشمگیر آن در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و عناد با ارزش‌ها و فکرت حاکم بر جامعه‌ی امروز ایران است. سازمان مجاهدین خلق از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون تغییرات عظیمی را در همه‌ی عرصه‌ها شاهد بوده، اما در یک عرصه مواضع خود را ثابت و مستحکم نگاه داشته و آن چیزی جز صدمت با حکومت اسلامی و نهاد ولایت فقیه نیست. از این روست که به منظور مقابله با تهدیدات متنوع نشأت گرفته از این گروه، شناخت دقیق آن در اولویت قرار می‌گیرد. این سخن به معنای بزرگ دانستن نقش سازمان نیست، چراکه این گروه حتی در مطلوب‌ترین شرایط نیز توسعه خطری مهم برای موجودیت نظام تلقی شود، اما توانایی آن در ادامه‌ی بقا و به تبع آن استمرار مشکلاتی که در رهگذر فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی و نظامی سازمان دامنگیر نظام جمهوری اسلامی شده است، لزوم برخورد قاطعانه با آن را آشکارتر از گذشته می‌سازد و بدیهی است که برای برخورد با هر پدیده، پیش از هر اقدام دیگر باید به شناخت آن پرداخت.

تحقیق حاضر تلاشی است برای پاسخگویی به دو اولویت یاد شده و از آنجا که ساخت تاریخی سازمان مقدمه‌ای است بر سایر ابعاد شناخت (شناخت جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، مدیریت نیروها و...) لذا بررسی پیشینه‌ی سازمان و خصوصاً پرداختن به ابعاد و جنبه‌های ناگفته‌ی سازمان وجهه‌ی همت نویسنده قرار گرفته است.

روش تحقیق

در خصوص موضوع تحقیق حاضر (سازمان مجاهدین خلق) کمتر پژوهشی را

Ravaqhekmat.ir

می‌توان یافت که به صورت همه‌جانبه و به دور از قضاوت‌های احساسی، به رشته‌ی تحریر درآمده باشد. همین امر وظیفه‌ی این نوشتار را سنگین‌تر و کار را بر آن دشوارتر می‌سازد. برای تحقیق درباره‌ی سازمان، چهار منبع اساسی متصور است که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱- کتب و مقالاتی که خارج از چارچوب سازمان منتشر شده است؛

۲- کتب و نشریات منتشره شده از سوی سازمان؛

۳ اعترافات اعضای بازداشت‌شده‌ی سازمان (قبل و بعد از انقلاب) و اسنادی که درون سازمان کشف شده؛

٤ مصاحبه با بنیانگذاران، کادرها و اعضای باسابقه‌ی سازمان.

با توجه به اینکه از مجموعه کادرهای باسابقه‌ی سازمان (جز چند مورد انگشت‌شمار) دیگر کسی در ایران موجود نیست و معدود افراد باقی‌مانده نیز خود از جمله‌ی مدعیان و طرف‌های درگیر در اختلافات درون سازمانی بوده‌اند، لذا اطلاعات به دست آمده از آنان نمی‌تواند خالی از پیشداوری و دخالت احساسات باشد. از این رو، با حذف منبع چهارم و ترکیب اطلاعات منابع ردیف اول تا سوم، سعی شده است تا خارج از هرگونه داوری، به توصیف دقیق (و البته مختصر) تاریخ و تحولات سازمان پرداخته شود و در مسائلی که منابع سه‌گانه‌ی فوق اطلاعات متضاد و یا متناقضی ارائه نموده‌اند، موارد اختلاف جمع‌آوری و ارائه شود تا راه برای قضاوت آتی پژوهشگران هموارتر گردد.

ساماندهی تحقیق

این نوشتار از دو بخش مجزا تشکیل شده است: بخش نخست حاوی فصول اول تا چهارم تحقیق است که به تاریخچه‌ی سازمان در مقطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا مقطع ورود به فاز مسلحانه می‌پردازد. بخش دوم به بررسی عملکرد تروریستی سازمان و توصیف پیامدهای آن اختصاص یافته است.

بدیهی است مسئولیت ضعف‌ها و نواقص اثر حاضر برعهده‌ی نگارنده خواهد بود و

Ravaqhekmat.ir

مید ست که با نقد و بررسی صاحب‌نظران و محققان از حجم این نواقص کاسته شود. در خاتمه برخود لازم می‌دانم از همسری سرکار خانم مرصیه علیشاهی که بازنویسی و تدوین قسمت‌هایی از بخش اول این اثر را برعهده داشته‌اند تشکر و قدردانی نموده و سپاسگزار لطاف و همراهی‌های صادقانه‌ی ریاست مرکز اسناد انقلاب اسلامی و کارکنان قسمت‌های گوناگون آن (معاونت پژوهشی، کتابخانه و بخش اسناد و معاونت انتشارات) باشم.

دکتر محمدصادق کوشکی

عضو هیئت

علمی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

Ravaqhekmat.ir

بخش اول:

تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

فصل اول:

سازمان قبل از انقلاب اسلامی

بنیانگذاران سازمان

در خصوص بنیانگذاران سازمان، نظرهای متفاوتی وجود دارد که این نظرها را می‌توان در دو دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) دیدگاه رایج و مشهور که از سوی سازمان (قبل و بعد از پیروزی انقلاب) و به عنوان موضع رسمی مطرح شده است و بنیانگذاران سازمان را محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان معرفی می‌کند. این دیدگاه در اکثر مکتوبات سازمان، اعم از اعلامیه، کتاب، جزوه و یا نشریه با قطعیت تمام بیان شده و کلیه‌ی افرادی (اعم از محققان، نویسندگان، اعضا و هواداران) که از منابع اطلاعاتی سازمان بهره برده‌اند، تأسیس سازمان را به نامبردگان نسبت داده‌اند.[1]

---

۱ به عنوان نمونه، ر. ک. **یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید اندرزگو)**، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳، و همچنین ع- خوخو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، انتشارات اوج، چاپ سوم، ۱۳۵۸، صص ۹۲ تا ۹۶، و تعداد کثیری از مکتوبات منتشره شده از جانب سازمان ر. ک. مرتضی ترب خوشناس، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، ۱۳۵٤، ص ۹
زندگی‌نامه‌ی مجاهدین خلق مسلمان ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۱
قطره‌های خون (زندگی‌نامه‌ی رضایی‌ها)، بی‌ن، مرکز پخش دما، ص ٦٥
کودتا در سازمان مجاهدین خلق ایران و موضع‌گیری سازمان در قبال آن، انتشارات مصدق، بی‌ت، ص ٤
دفاعیات سعید محسن، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۸۵، ص ٦
درس‌هایی از سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌ن، بی‌ت، ص ۹

Ravaqhekmat.ir

ب) دیدگاه غیرمشهور که بیشتر از سوی محققان و مورخان بعد از انقلاب عنوان شده است و بنیانگذاران سازمان را محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین رودسری (مشهور به عبدی) عنوان می‌کند.[۱]

نکته‌ی قابل توجه آنکه در معدودی از کتب منتشر شده از سوی سازمان، به عدم عضویت بدیع‌زادگان در بنیانگذاری سازمان اشاره و بدون ذکر نام عبدالرضا نیک‌بین، از فردی یاد شده که به همراه سعید محسن و محمد حنیف‌نژاد دست به تأسیس سازمان زده و بعداً به علت وابستگی‌های شخصی نتوانسته به فعالیت‌های مبارزاتی دامه دهد و علی‌رغم موقعیت بالای سازمانی‌اش، کنار گذاشته شده است[۲] با مراجعه به پرونده‌های حنیف‌نژاد، سعید محسن، بهمن بازرگان و عبدالرضا نیک‌بین در ساواک، می‌توان قاطعانه نظر دسته‌ی دوم را پذیرفت و نیک‌بین را در عداد بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق به شمار آورد چراکه نامبردگان در موارد متعدد به شرکت نیک‌بین در تأسیس سازمان اعتراف نموده‌اند و خود وی نیز شرکت در این امر را پذیرفته است.[۳]

محمد حنیف‌نژاد در سال ۱۳۱۷ در شهر تبریز و در خانواده‌ای بازاری متولد شد[۴] و فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی خود را از زمان دبیرستان آغاز کرد. وی پس از ورود به دانشکده‌ی کشاورزی کرج فعالیت‌های خود را توسعه داد[۵] و به دنبال

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷٤، ص ۵۳۷، تذکر این نکته ضروری است که سایر منابع نام «نیک‌بین رودسری» را «حسین» ثبت کرده‌اند که ممکن است ناشی از مستعار بودن نام حسین باشد و رک حسرو قشری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه، سازمان مجاهدین خلق ایران، با نگاه به مباحث تکنیکی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، فروردین ماه ۱۳۷۲، ص ۵ به نظر می‌رسد که نام واقعی و همان «عبدالرضا» باشد، چرکه در اسناد و پرونده‌های ساواک نام او عبدالرضا ثبت شده و محمد حنیف‌نژاد نیز در اعترافات خود از عبدالرضا نیک‌بین معرفی می‌کند رک **پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک**، ج ۱، ص ۲۹۱

۲ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳٤٤ تا سال ۱۳۵۰**، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۸۵، ص ٤۱

۳ رک **پرونده‌ی عبدالرضا نیک‌بین در ساواک**، ص ۲۱، **پرونده‌ی سعید محسن در ساواک**، ص ۲۲۷ و **پرونده‌ی بهمن بازرگانی در ساواک**، ص ٤۹

٤ یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی و احمد گل‌محمدی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷، ص ۶۰۳

۵ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳٤٤ تا سال ۱۳۵۰**، ص ۱۷

Ravaqhekmat.ir

مطالعه‌ی افکار سیاسی- اجتماعی رایج در آن دوره، گرایش‌هایی بـه مارکسیـسم در او به وجود آمد؛[۱] هرچند روند تأثیر مارکسیسم بر افکار و اندیشه‌هـای او تـدریجی بـود، ولی این گرایش‌ها در فعالیت‌های بعدی او متبلور گردید. او پس از ورود بـه دانـشگاه در سال ۱۳۳۹، جذب فعالیت‌های انتخاباتی جبهه‌ی ملی شده و به عـضویت کمیتـه‌ی دانشگاه جبهه‌ی ملی در آمد.[۲] علی‌رغم اینکه بسیاری از منابع او را از اعـضای انجمـن اسلامی دانشگاه تهـران و از فعـالان بخـش دانـشجویی نهـضت آزادی ایـران معرفـی کرده‌اند،[۳] اما با تکیه به اعترافات خود او، عضویت او در جبهه‌ی ملی محـرز و قطعـی است و ممکن است که به واسطه‌ی عدم مرزبندی شفاف میـان فعالیـت‌هـای جبهـه‌ی ملی و نهضت آزادی در آن مقطع زمانی و همکاری‌های حنیف‌نـژاد بـا نهـضت آزادی (به عنوان هوادار)، از اعضای نهضت آزادی ایران محسوب شده باشد. حنیـف‌نـژاد در اول بهمن ماه ۱۳٤۱، به همراه عده‌ای دیگر از فعالان وابسته به جبهه‌ی ملی و نهـضت آزادی دستگیر شد و به زندان افتاد.[٤] در طول زندان آشنایی بیشتری با آیت‌الله طالقـانی و مهندس بازرگان پیدا کرد و به مطالعه درباره‌ی انقلاب‌هـای کوبـا، ویتنـام و الجزایـر پرداخت.[٥]

سعید محسن در خانواده‌ای روحانی در زنجان متولد شد و تحصیلات خـود را در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران به پایان رسانید[٦] و بـه عنـوان سرپرسـت تأسیـسات در

---

۱ ع- حوحو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، انتشارات اوج، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۹۲

۲ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۷ و عـدالنیان، محمدرضـا، **نفـوذ** (بـه درون فرقـه‌ی رجوی)، نشر نگرش، چاپ اول، ۱۳۷٤، ص ۱

۳ برخی از این منابع عبارت‌اند از

حسرو فسری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه‌ی سازمان مجاهدین خلق**، ص ۲۲۹

یرواند براهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦۰۳

د نوری، **روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ** (بررسی نقش احزاب چپ در تاریخ معاصـر ایـران)، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا، ج۱۳، ص ۳

مرتضی نراقی حق‌شناس، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، ص ۱

٤ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۷

۵ یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦۰۳

٦ همان

Ravaqhekmat.ir

وزارت کشور مشغول به کار شد. درباره‌ی عضویت محسن در جبهه‌ی ملی و یا نهضت آزادی همانند حنیف‌نژاد اختلاف‌نظر وجود دارد، اما محسن در بازجویی‌های خود در ساواک، به عضویت و فعالیت خود در جبهه‌ی ملی تأکید کرده است.[۲] او نیز همانند حنیف‌نژاد در اوایل بهمن ماه ۱۳۴۱ دستگیر و زندانی شد.

عبدالرضا نیک‌بین رودسری (حسین عبدی) از جمله دانشجویان دانشگاه تهران بود که در طول سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۱ در بخش دانشجویی نهضت آزادی فعالیت می‌نمود.[۳] نیک‌بین به نسبت سایر بنیانگذاران سازمان از معلومات و مطالعات بیشتری برخوردار بود و بنابه اعترافات سعید محسن (موجود در پرونده‌ی وی در ساواک)، مطالعات او سهم بسیاری در بالا بردن سطح دانش بنیانگذاران و کادرهای اولیه‌ی سازمان داشته است. نیک‌بین تا سال ۱۳۴۷ به همکاری خود با سازمان ادامه داده[۴] و طی سه سال همکاری خود با سازمان، تأثیرات قابل توجهی بر روند فکری آن به جای گذارد که از جمله می‌توان به تدوین جزوه‌ای به نام «مبارزه چیست؟»، اشاره کرد که در سال ۱۳۴۶ انجام پذیرفت و عنوان اولین سند آموزشی سازمان را از آن خود ساخت. این جزوه را می‌توان اولین گام علنی سازمان به سوی مارکسیسم دانست، چرا که در آن، مارکسیسم به عنوان علم مبارزه معرفی شده و ظاهراً همین گرایش به مارکسیسم باعث کناره‌گیری نیک‌بین از سازمان شده است؛[۵] هرچند خود او علت کناره‌گیری‌اش را ازدواج و پرداختن به زندگی عادی و کسب و کار عنوان نموده[۶] و

---

۱ حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، ص ۹۳

۲ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۸، تذکر این نکته ضروری است که به جز منبع مورد اشاره، سایر منابع موجود سعید محسن و اعضای نهضت از دی ایران معرفی نموده‌اند برخی از این منابع عبارتند از: مرتضی نیک‌بین، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق**، ص ۱۰؛ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان... از سال ۱۳۴٤ تا ۱۳۵۰**، ص ۱۷

۳ خسرو فارسی، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه...**، ص ۲۲۹

٤ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۹

۵ نوری، **جزوه‌ی روشنفکری وابسته در ایران...**، صص ۵ ـ ٦

٦ سیدحمید روحانی، **نهضت امام‌خمینی**، ج۳، ص ۵٤۰

Ravaqhekmat.ir

سعید محسن نیز این امر را تأیید کرده است.[۱]

به دنبال کناره‌گیری نیک‌بین از سازمان، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، متولد اصفهان و استاد شیمی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران[۲] جای او را در مرکزیت سازمان گرفت و از همین رو است که بعدها او را از جمله‌ی بنیانگذاران سازمان به حساب آوردند.[۳]

انگیزه‌های تشکیل سازمان

دستگیری حنیف‌نژاد و محسن در بهمن ۱۳٤۱ و تحمل شرایط زندان باعث شد تا این دو مصمم به ترک مبارزه‌ی سیاسی و در پیش گرفتن یک زندگی آرام و بی‌دغدغه شوند. حنیف‌نژاد در این باره می‌گوید: «تصمیم داشتم بعد از آزادی از زندان برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا یا اروپا بروم و در ایران نباشم».[٤] سعید محسن نیز از تصمیم خود مبنی بر فراموش کردن همه‌چیز سخن به میان آورده است،[٥] اما واقعه‌ی پانزده خرداد ٤۲ باعث می‌شود تا این دو در تصمیمات خود تجدیدنظر کنند و همگام با سایر فعالان سیاسی آن روزگار، به شدت تحت تأثیر حوادث ۱۵ خرداد قرار بگیرند تا آنجا که عزم خود را برای در پیش‌گرفتن مبارزه‌ای شدیدتر از گذشته علیه رژیم پهلوی جزم کنند. بنیانگذاران و کادرهای اولیه درباره‌ی میزان تأثیر حادثه‌ی پانزده‌ی خرداد سال ۱۳٤۲ بر افکار و اندیشه‌هایشان مطالبی بیان کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی نقش این حادثه در برانگیختن آنها برای تشدید مبارزه با رژیم پهلوی است. حنیف‌نژاد در بازجویی‌های خود چنین نوشته است: «کشتار عام مردم در پانزده خرداد مرا به این فکر واداشت که درباره‌ی این حادثه بیشتر فکر کنم و در نتیجه، از فکر مسافرت به خارج [و رها ساختن مبارزه] منحرف شوم».[٦] در همین رابطه سعید محسن چنین

---

۱. همان، ص ۵۳۹

۲ حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین...**، صص ۹۲-۹٦

۳ نوری، **جزوه‌ی روشفنکری وابسته در ایران...**، ص ۵

٤ **پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک**، ج ۱، ص ۲۹۲

۵ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۵٤۱

٦ **پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک**، ج ۱، ص ۲۹۲

Ravaqhekmat.ir

اعتراف کرده است «جریان پانزده خرداد و اینکه طی آن افرادی از طبقات پایین اجتماع به جنوب گلوله رفتند، روحیه‌ی مقاومت را در من زنده کرد».[1] سازمان دیدگاه رسمی خود در این خصوص را این‌گونه تبیین نموده است:

«کشتار خونین سال ۱۳٤۲ نقطه‌ی عطف مهمی در تاریخ ایران بود. تا قبل از سال ۱۳٤۲ مخالفان رژیم بیهوده تلاش می‌کردند تا از طریق عناصرهای حیاتی، اعتصاب‌های کارگری و شبکه‌های زیرزمینی به مقابله برخیزند. ولی حمام خون سال ٤۲ شکست چنین شیوه‌هایی را نمایان ساخت. پس از سال ٤۲، تنها راه باقی‌مانده تشکیل گروه‌های چریکی با مشی مسلحانه بود».[2]

و یا در جای دیگر چنین آورده است: «ما ولایت انقلابی و مکتبی سازمان خودمان را تماماً مرهون پانزده خرداد سال ٤۲ هستیم».[3] و این‌گونه بود که وقعه‌ی پانزده خرداد، محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و تعدادی دیگر از دانشجویان فعال در جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی[4] را که مشغول گذراندن ایام حبس بودند، به تحرک واداشت. این عده به بررسی و جمع‌بندی مسائل و مشکلات جامعه پرداختند و به دو نتیجه‌ی اساسی دست می‌یافتند.

۱ دشمن اصلی مردم ایران، امپریالیست‌های غربی و در رأس آنها آمریکا است و رژیم شاه به عنوان مزدور و دست‌نشانده‌ی آمریکا عمل می‌کند و تمامی برنامه‌ها از سوی امپریالیسم به شاه دیکته می‌شود. از این رو باید جهت اصلی مبارزات متوجه آمریکا باشد و هر نوع انحراف از این مسئله خیانت به مردم ایران و سازش‌کاری تلقی می‌شود.

۲ جریان‌هایی مانند نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی، از آن جهت که هدف اصلی

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ٥٤۱

۲ نشریه‌ی **مجاهد** ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، آبان ماه ۱۳٥۳، مقاله‌ی مقاومت مسلحانه

۳ **پانزده خرداد، نقطه‌ی عطف مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلق ایران**، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، ص ۲٤

٤ فردی مانند ناصر صادق که بعدها در زمره‌ی ولی گروه و عضوی سازمان قرار گرفت (ر.ک **روشنفکری وابسته**...، ص ۳

Ravaqhekmat.ir

خود را مبارزه با آمریکا قرار نداده‌اند و می‌خواهند در چارچوب حفظ حاکمیت و سلطه‌ی آمریکا در ایران و در چارچوب رژیم سلطنتی و مبارزه به شیوه‌ی دموکراسی غربی و به اصطلاح پارلمانی و اتخاذ شیوه‌های مسالمت‌آمیز، فعالیت کنند، قادر به رهبری مبارزات مردم نیستند و باید مورد مخالفت قرار گیرند.

نگاهی به روابط سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی

آنچه در این مقاطع ضروری به نظر می‌رسد، بررسی نوع رابطه‌ی سازمان با نهضت آزادی است، چرا که بدون شناخت دقیق این رابطه نمی‌توان به انگیزه‌ها و دلایل اصلی تشکیل سازمان پی برد.

از یک سو، رهبران سازمان از دل نهضت آزادی بیرون آمدند و هیچ‌گاه به ضدیت با آن برنخاستند[۱] و به قول مهدی بازرگان: «سازمان مجاهدین فرزند نهضت آزادی است و مبانی فکری و تعلیمات اولیه‌ی آن را کتاب‌ها و بحث‌ها و تحلیل‌ها و تجربیاتی تشکیل می‌داد که از نهضت آزادی گرفته شده بود».[۲] و در یک کلام، از نظر ایدئولوژیک مهندس بازرگان از نیاکان سازمان مجاهدین خلق به شمار می‌آید و مجاهدین نیز پیوسته از این نظر خود را مدیون او می‌دانند.[۳] اما از سوی دیگر، بنیانگذاران سازمان که همدیگر را در جلسات نهضت آزادی یافته بودند،[۴] با انتقاد از سازش‌کاری و عدم قاطعیت رهبران نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی در برخورد با رژیم شاه (خصوصاً بعد از تصویب لوایح ششگانه‌ی انقلاب سفید شاه و ملت در بهمن ماه سال ۱۳۴۱ و به دنبال مشاهده‌ی حرکت مردمی ۱۵ خرداد) به ناکارایی روش‌های

---

۱ **تازیانه‌ی تکامل**، تألیف بهضت مجاهدین خلق، چاپ اول، تیر ماه ۱۳۵۹، سر مهدیه، ص ۱۲۷

۲ **روزنامه‌ی میزان**، مورخه‌ی ۶۰ ۲ ۱۲ یی مطلب را مسعود رجوی این‌گونه تأیید کرده است. کتاب «**راه طی شده**» اثر مهدی بازرگان از جمله کتب اولیه‌ی تعلیماتی سازمان مجاهدین بوده است. سریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸

۳ مسعود رجوی، نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، مورخه‌ی ۱۶ ۱۱ ۵۹

٤ **یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید اندرزگو)**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳

Ravaqhekmat.ir

مسالمت‌آمیز حرکت‌های ملی‌گرا (مانند جبهه‌ی ملی یا نهضت آزادی) پی بردند.[۱] رهبران جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی سیاستمدارانی باسابقه، با روحیاتی محافظه‌کارانه بودند که همگی دوران جوانی را پشت سر گذاشته و قادر به درک شور و التهاب جوانان پرشور عصر خود نبودند؛ از این رو شیوه‌های مبارزاتی آنان جوانانی مانند بنیانگذاران سازمان مجاهدین را ارضا نمی‌کرد.[۲] از دیدگاه بنیانگذاران سازمان، حرکت‌های مسالمت‌جویانه و در چارچوب قانون اساسی با عدم موفقیت روبه‌رو شده بود[۳] و به تعبیر سازمان، حمام خون سال ۴۲ شکست چنین شیوه‌هایی را نمایان ساخت[۴] و این‌گونه بود که بعد از سال ۴۲ مجاهدین حساب خود را از حساب «بارگان» جدا کردند؛ علی‌رغم اینکه برای او به عنوان یک اصلاح‌طلب صدیق و یک مبارز صداستبداد احترام قائل بودند.[۵] از دیگر مواردی که منجر به بروز اختلاف‌نظر میان مؤسسان سازمان و اعضای نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی شد، اعتقاد مؤسسان سازمان به مبارزه‌ی مسلحانه (به عنوان تنها راه مقابله با رژیم پهلوی) بود.[۶] بنیانگذاران سازمان در پی به بن‌بست رسیدن سیاست‌های ملی‌گرایانه و لیبرالیستی جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی و کنار رفتن این گروه‌ها از صحنه‌ی سیاسی کشور (خصوصاً بعد از سال ۱۳۴۱)، به ارزیابی و بررسی کارکرد آنها پرداختند و در پی یافتن دلایل شکست این گروه‌ها برآمدند. و در پی آن مصمم شدند تا با جبران لغزش‌های آنان و با عنوانی جدید به صحنه‌ی سیاسی ایران بازگردند. این‌گونه بود که جمع آنان متأثر از التهابات سال ۱۳۴۲، به این نتیجه رسید که باید روش مبارزه‌ی مسلحانه را برگزینند؛[۷] اما در مجموع، این اختلافات باعث جدایی کامل میان مؤسسان سازمان و سیاستمداران

---

۱ **سراب و گرداب** (حاضر ب سه نفر از اعضای سازمان مجاهدین)، نشر کتیبه، ۱۳۷۵، ص ۸

۲ **یاران امام به روایت اسناد ساواک** (شهید بدرزگو)، ص ۲۳

۳ **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی (عضو سازمان مجاهدین خلق ایران) در ساواک**، ج ۱، ص ۶۲

۴ نشریه‌ی **مجاهد**، ۱۳۵۳، مقاله‌ی «مقاومت مسلحانه»

۵ نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، مورخه‌ی ۱۶ ۱۱ ۵۹

۶ **سراب و گرداب**، (خاطرات سه نفر از اعضای سازمان مجاهدین)، ص ۱۰

۷ محمدرضا عدلیان، **نفوذ به دورن فرقه‌ی رجوی**، نشر نگرش، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱

Ravaqhekmat.ir

محافظه‌کار نهضت آزادی نشد، چراکه علی‌رغم اختلافات یاد شده، «بازرگان» به عنوان شاخص‌ترین چهره‌ی نهضت آزادی معتقد بود که «رهبران سازمان بچه‌های خوبی هستند».[۱] مجاهدین نیز «افتخار پیشگامی در مسیر شکافتن علمی و تبیین احکام اسلامی در تاریخ معاصر ایران را از آن بازرگان دانسته (خصوصاً در کتاب «راه طی شده‌ی» او) و او را نخستین روشنفکری می‌دانستند که رابطه‌ی علم و اسلام را مجدداً کشف نموده است».[۲] این مسائل باعث شده بود که بنیانگذاران سازمان ارتباط خود را با رهبران نهضت آزادی قطع ننموده، پس از تشکیل سازمان و آزادی سران نهضت از زندان در سال ۱۳٤۷ در یاره‌ای موارد گزارش‌هایی از دستاوردهای خود را در حوزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به «مهندس بازرگان»، «یدالله سحابی» و «آیت‌الله طالقانی» ارائه می‌نمودند.[۳]

تأسیس سازمان و اقدامات اولیه‌ی آن

در شهریور ماه سال ۱۳٤۲، محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن از زندان آزاد می‌شوند؛ حنیف‌نژاد به سربازی می‌رود و سعید محسن نیز در وزارت کشور به عنوان سرپرست تأسیسات به کار مشغول می‌شود[٤] و چندین بار عبدالرضا نیک‌بین (عبدی) را برای انجام بحث‌های سیاسی، به خانه‌اش دعوت می‌کند. به دنبال بازگشت حنیف‌نژاد از خدمت سربازی، او نیز به جمع دو نفره‌ی محسن و نیک‌بین می‌پیوندد.[۵] این جمع سه نفره در ادامه‌ی بحث‌های درون زندان، به جمع‌بندی و ارزیابی مبارزات گذشته (از نهضت مشروطیت تا مبارزات جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی) پرداخته، به این نتیجه می‌رسند که مبارزات گذشته به دلایل زیر پذیرای شکست شده و به اهداف

---

۱ **تازیانه‌ی تکامل**، نهضت مجاهدین خلق، ص ۱۲۸

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، مورخه‌ی ۱٦ ۱۱ ۵۹

۳ **تازیانه‌ی تکامل**، نهضت مجاهدین خلق، ص ۱۲۸

٤ حق‌جو، **سازمان مجاهدین خلق**، ص ۹۲

۵ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۹

Ravaqhekmat.ir

خود دست یافته‌اند:

۱ فقدان رهبری ذی‌صلاح؛

۲ عدم تناسب شیوه‌های مبارزاتی با شرایط اجتماعی و عدم پیچیدگی لازم رهبران در برخورد با مسائل مبارزاتی؛

۳- فقدان سازماندهی و تشکیلات مناسب انقلابی؛

٤ حرفه‌ای و تمام‌وقت نبودن مبارزه (معمولاً مبارزان در کنار زندگی عادی خود به مبارزه مشغول می‌شدند)؛

۵ عدم برخورداری از فن و دانش مبارزه (فقدان یک استراتژی و خط‌مشی مشخص برای مبارزه)؛

٦- مکتبی و ایدئولوژیک نبودن مبارزه.[۱]

این جمع سه نفره با نگیزه‌های یاد شده مصمم می‌شوند تا با عبرت گرفتن از جنبش‌ها و حرکت‌های پیشین و شناسایی نقاط ضعف آنها (مشخصاً اشکالات شستگانه‌ی فوق)، جنبشی متکامل‌تر را برای مبارزه با رژیم پایه‌ریزی کنند؛ لذا از اواسط شهریور ماه سال ۱۳٤٤ فعالیت‌های خود را در جهت تشکیل جنبش مورد نظر آغاز می‌کنند. باید یادآوری کرد که بنابه آنچه بنیانگذاران سازمان در بازجویی‌های خود بیان داشته‌اند، از آنجا که نیازی به معرفی تشکل خود نمی‌دیدند، نام مشخصی هم برای آن انتخاب نکرده، صرفاً از واژه‌ی «سازمان» برای نام بردن از تشکل خود استفاده می‌کردند[۲] در واقع، نام «سازمان مجاهدین خلق ایران» سال‌ها بعد در زمستان سال ۱۳۵۰ و در زندان قزل‌قلعه (از سوی اعضای بازداشت‌شده) برای نامیدن جریان فوق

---

۱ **شرح تأسیس و تاریخچه...**، ص ۱۹. باید یادآوری شود که منبع سازمان مجاهدین در خصوص دلایل شستگانه‌ی فوق بدقت بررسی شد و به عنوان مثال، در کتاب **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران** به جای دلایل شماره‌ی ۱ (فقدان رهبری ذی‌صلاح) و شماره‌ی ۳ (فقدان سازماندهی و تشکیلات مناسب انقلابی)، به دلایل زیر اشاره شده است: قصد نبودن مبارزات (وابستگی به یک شخص یا یک مجموعه اشخاص معین) و پارلمانتاریستی بودن (میل به مبارزات پارلمانی و امید بستن به آن).

۲ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٥٤٤ و ٥٤٥

Ravaqhekmat.ir

برگزیده شد و از آن تاریخ به صورت رسمی به این عنوان خوانده شد.[۱]

جمع سه‌نفره‌ی بنیانگذاران سازمان برای آغاز حرکت خود تصمیم گرفتند به اقدامات مقدماتی زیر بپردازند: الف) تدوین ایدئولوژی ب) تربیت کادرهای همه‌جانبه ج) مطالعه‌ی جنبش‌های مختلف برای کسب تجربیات مبارزاتی د) مطالعه و بررسی مارکسیسم.[۲] این گروه، به عنوان نخستین گام در مسیر عملی ساختن اقدامات مذکور، به جذب نیرو و تشکیل کلاس‌های آموزشی پرداختند. مسئولیت کلاس‌های آموزشی بر عهده‌ی حنیف‌نژاد و سعید محسن بود، اما نیک‌بین صرفاً به مطالعه و کار تئوریک و تهیه‌ی برخی مقالات سیاسی و اقتصادی برای آموزش در کلاس‌ها مشغول شد. ناتوانی نیک‌بین در کار تشکیلاتی و توانایی‌های او در مسائل تئوریک باعث شده بود تا او وظیفه‌ای در امر آموزش نیروهای جذب‌شده به‌عهده نداشته باشد.[۳] کلاس‌های آموزشی سازمان به صورت حوزه‌های سه نفره و بدون ارتباط با هم تشکیل می‌شد و افراد هر حوزه صرفاً نیروهای درون حوزه‌ی خود را می‌شناختند و با سایر حوزه‌ها ارتباطی نداشتند. این کلاس‌ها به صورت هفتگی و در چهار زمینه‌ی ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد و تشکیلات امنیتی برگزار می‌گردید و اعضای جذب‌شده به کلاس‌ها، بیشتر از میان اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویی دانشگاه‌های تهران و همچنین اعضای نهضت آزادی گزینش می‌شدند.[۴] پس از گذشت چند ماه از فعالیت اولیه، کلاس‌های آموزشی گسترش بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که حنیف‌نژاد و سعید محسن به تنهایی قادر به اداره‌ی آنها نبودند؛ لذا مسئولیت آموزش نیروهای جدید بر عهده‌ی نیروهای آموزش‌دیده‌ی دوره‌ی اول گذارده شد و به این ترتیب، نیروهای دوره‌ی اول در عین حال که به آموزش نیروهای جدید مشغول بودند، به تکمیل

---

۱ نشریه‌ی **مجاهد**، ش ٤٧٦، ٥ ١١ ١٣٧٨

۲ مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ**...، ص ۱۳

۳ خسرو قسری، **ساخت روانی و**...، ص ۲۳۲

٤ **سراب و گرداب**، ص ۸ سیری از اعضای اولیه‌ی سازمان مانند ناصر صادق، محمد بازرگانی، علی باکری، علی میهن‌دوست، حسین روحانی، رسول مشکین‌فام و محمود عسکری‌زاده، از همین طریق جذب سازمان شدند

Ravaqhekmat.ir

آموزش‌های خود نیز می‌پرداختند. اعضای اولیه‌ی سازمان در کنار حضور در کلاس‌های اموزشی وظیفه‌ی جذب نیرو و عضوگیری را نیز بر عهده داشتند و نیروهای معرفی‌شده توسط اعضای اولیه، پس از گذراندن دوره‌ی آزمایشی و با نظر مسئول هر حوزه جذب سازمان می‌شدند بر این اساس، تعداد حوزه‌های سازمان در طول اولین سال فعالیت، از پنج حوزه به پانزده حوزه افزایش پیدا کرد.[۱]

به جز دوره‌های تئوریک یاد شده، مجموعه آموزش‌های عملی با هدف تربیت همه‌جانبه‌ی کادرها و افزایش توانایی‌های روحی و جسمی آنها نیز پیش‌بینی شده بود. برنامه‌هایی مانند کوهنوردی، جامعه‌گردی و آشنایی با طبقات فقیر جامعه و مسکلات آنها، ورزش‌های رزمی و مهارت‌های فردی (رانندگی، کمک‌های اولیه و...).[۲] پس از دو سال فعالیت، در پاییز سال ۱۳٤٦ مرکزیت سازمان طی یک نظرخواهی عمومی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای اعضا ر درباره‌ی کلیه‌ی فعالیت‌های سازمان جمع‌آوری نمود و پس از بحث و بررسی در مورد این نظرها، جمع‌بندی خود را به شرح زیر اعلام کرد الف) لزوم تشکیل گروه ایدئولوژی برای تدوین متون ایدئولوژیک برای آموزش کادرها،

ب) لزوم تسکیل گروه روستایی برای شناسایی وضعیت روستاهای ایران؛

ج) کاهش مدت آموزش ایدئولوریک افراد از ۵ ۳ سال به ۲ سال،

د) تشکیل خانه‌های تیمی برای هماهنگی بیشتر نیروها و شکل گرفتن تشکیلات و انضباط مربوط به آن.[۳]

در همین مقطع نیک‌بین که به عنوان یکی از بنیانگذاران و تئوریک‌ترین چهره‌ی سازمان مطرح بود، از همراهی با سازمان کناره گرفت و به دنبال زندگی آرام و عادی خود رفت و در همین رابطه به بازجویان ساواک گفته است: «می‌خواهم دنبال کسب

---

۱ حسرو قشقایی، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۲

۲ **شرح تأسیس و...**، ص ۳۵

۳ همان، ص ۳۸

Ravaqhekmat.ir

و کار و زندگی باشم و در هیچ نوع سیاستی دخالت نکنم».[۱] علی‌رغم اینکه نیک‌بین صرفاً مدت محدودی با سازمان همکاری نمود، اما در طی این مدت تأثیرات عمیقی بر خط‌مشی و خصوصاً آینده‌ی سازمان بر جای نهاد. نیک‌بین در جزوه‌ای به نام «مبارزه چیست؟» ـ که در واقع اولین متن آموزشی سازمان به شمار می‌رفت ـ بر ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان تنها راه به کارگیری نیروهای مردمی در امر مبارزه با رژیم شاه و فراگیری مارکسیسم به عنوان علم مبارزه تأکید فراوانی نمود؛ به طوری که با اندکی دقت می‌توان نقش او را در ترسیم خط‌مشی‌های آینده‌ی سازمان در همین جزوه مشاهده کرد.[۲] به هر حال، در سال ۱۳۴۷ حنیف‌نژاد با تکیه بر نظرخواهی انجام شده در سال ۱۳٤٦، گروه ایدئولوژی سازمان، مرکب از خود وی، علی میهن‌دوست (معروف به علی عقیدتی) و حسین روحانی را تشکیل داد. این گروه وظیفه داشت تا ضمن مطالعه‌ی کتب فلسفی، کتب دینی (قرآن) و خصوصاً مجموعه‌ی آثار مارکسیستی، برداشت نویی از قرآن ارائه داده، و به تدوین جزوات آموزش ایدئولوژی سازمان بپردازد. حاصل کار این گروه، تهیه‌ی سه جزوه به نام‌های «شناخت» اثر حسین روحانی، «تکامل» اثر علی میهن‌دوست و «راه انبیا راه بشر» اثر محمد حنیف‌نژاد بود[۳]

پس از تدوین جزوات یاد شده، گروه ایدئولوژی ازهم‌پاشید و تلاش‌های شخصی حنیف‌نژاد در ادامه‌ی کار گروه و خصوصاً تدوین جزوه‌ی «جهان‌بینی» با موفقیت همراه نبود. به موازات کار گروه ایدئولوژی، تلاش‌های دیگری نیز از سوی برخی از اعضا برای تهیه‌ی جزوات مرتبط با آموزش‌های ایدئولوژیک سازمان انجام گرفت که عبارت بودند از: «تدوین جزوه‌ی اقتصاد به زبان ساده» اثر محمود عسکری‌زاده (در سال ۱۳٤۸) و «مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی» به قلم سعید محسن که این جزوه با نام «دینامیسم قرآن» هم منتشر شده است، و همچنین جزوه‌ی «سیمای یک مسلمان»

---

۱ **پرونده‌ی عبدالرضا نیک‌بین در ساواک**، ص ۱۲۱

۲ بوری، **روشنفکران وابسته در ایران...**، ص ٦

۳ خسرو فسرو، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۳

Ravaqhekmat.ir

که توسط تیمی به سرپرستی احمد رضایی در سال ۱۳۴۹ تهیه شد؛ این جزوه نیز بعدها با نام امام حسین به صورت کتاب منتشر شد.[۱] در کنار گروه ایدئولوژی، گروه سیاسی نیز با مسئولیت سعید محسن شروع به کار کرد، اما در عمل نتوانست به اهداف تعیین‌شده دست پیدا کند و میزان موفقیت آن از گروه ایدئولوژی نیز کمتر بود. گروه روستایی نیز که با مدیریت عبدالرسول متکین‌فام فعالیت می‌کرد، وظیفه داشت با مطالعه‌ی وضعیت روستاهای ایران و تحولات مرتبط با آن، مانند اصلاحات ارضی، وضعیت شرکت‌های تعاونی روستایی و ایجاد واحدهای کشت و صنعت، تصویر دقیقی از جامعه‌ی روستایی ایران ارائه دهد و با مقایسه‌ی وضعیت آن با وضعیت روستاهای کشور چین، زمینه‌ها و امکانات لازم برای راه‌اندازی یک انقلاب روستایی به تقلید از انقلاب چین در سطح روستاهای ایران ارزیابی کند. حاصل کار این گروه نیز تدوین مجموعه جزوه‌ای با نام «تحلیل روستایی» بود.[۲] هرچند طی سه سال فعالیت علنی و مطالعاتی سازمان، تلاش‌های نسبتاً وسیعی صورت گرفت و در پی آن سازمان برخی زمینه‌ی مبارزه‌ی زیرزمینی به رهنمودهایی دست یافت، اما به اعتراف مرکزیت سازمان، این حرکت در اساسی‌ترین هدف خود یعنی کسب بینش و قدرت تحلیل علمی، موفقیت چندانی نکرد.[۳]

در سال ۱۳۴۷ تحول دیگری نیز در داخل سازمان روی داد که نتیجه‌ی آن، ورود سازمان به مرحله‌ی جدیدی از حیات خود بود. طی این تحول، سازمان مصمم شد تا به مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم شاه بپردازد.

مبارزه‌ی مسلحانه

ریشه‌های گرایش سازمان به مبارزه‌ی مسلحانه را باید در مسیر مطالعاتی و اندیشه‌های بنیانگذاران آن (که تأثیرگرفته از مبارزات مسلحانه‌ی عمدتاً چپ‌گرایانه و

---

۱ سوری، **روشنفکران وابسته و ...**، ص ۶

۲ **شرح تاسیس و تاریخچه ...** ص ۴۰

۳ **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، بی‌نا، بی‌تا، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ص ۵۹

Ravaqhekmat.ir

آزادیبخش سال‌های جنگ سرد بود) جستجو نمود. حنیف‌نژاد در طول مطالعات خود در زندان، به مدت یک سال به مطالعه و بررسی انقلاب‌های کوبا، ویتنام و الجزایر مشغول بود[۱] و این تأثیرپذیری بعداً در مرکزیت سازمان رواج یافت؛ به‌گونه‌ای که سازمان تحت تأثیر مبارزات چریکی در کوبا، ویتنام و الجزایر و با الهام گرفتن از تئوری «رژه دبره» موسوم به «تئوری روشنفکران موتور کوچک و مردم موتور بزرگ انقلاب»، مصمم به اتخاذ شیوه‌ی مسلحانه شد.[۲] طی سال ۱۳۴۷، سازمان نشست‌هایی را با شرکت کادرهای خود که تعداد آنها به ۳۰ نفر می‌رسید، ترتیب داد. هدف از برگزاری این نشست‌ها، تعیین خط‌مشی آینده‌ی سازمان بود. این جلسات که به جلسات تعیین استراتژی سازمان شهرت یافت، تا اواخر سال ۱۳۴۷ ادامه پیدا کرد و کادرها پس از جمع‌بندی بحث‌ها، به نتایج زیر دست پیدا کردند:

الف) مبارزه‌ی مسلحانه تنها راه پایان دادن به عمر رژیم شاه و قطع سلطه‌ی امپریالیسم در ایران است و بدون قهر مسلحانه، امکان هیچ‌گونه مبارزه‌ی پیروزمندانه وجود ندارد؛

ب) شرایط امروز جامعه به صورت بالقوه آماده‌ی شروع مبارزه‌ی مسلحانه است و بالفعل و مردمی شدن آن بستگی به آغاز حرکت روشنفکران جامعه در این مسیر دارد؛

ج) زمان شروع این مبارزه از سوی سازمان، بستگی به مهیا شدن حداقل آمادگی‌های نظامی، یعنی تأمین اسلحه و مهمات و آموزش نظامی افراد است.[۳]

---

۱ یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۶۰۳

۲ نوری، **روشنفکران وابسته و ...**، صص ۷ ـ ۸

۳ همان، ص ۷۰ در همین رابطه، کتاب **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی سازمان** گزارش دیگری از این جلسات ارائه می‌دهد. سی‌وده نفر از کادرهای بالای سازمان به مدت هشت ماه در قالب گروه‌های چهار و پنج نفره به بحث درباره‌ی تعیین استراتژی سازمان پرداختند، به نتایج زیر دست یافتند:

الف) ایران کشوری است زیر سلطه‌ی امپریالیسم جهانی و اصلاحات ارضی باعث شده تا مناسبات اقتصادی آن از «فئودالی ملاک» به «فئودالی و بسته» تغییر پیدا کند.

ب) اصلاحات ارضی باعث حومه‌گزینی و پرولتریزه شدن انقلابی در روستاها شده و همین امر امکان عمده حرکت مسلحانه در روستاها (الگوی مائو در چین) را از سازمان سلب کرده است.

ج) رژیم ایران پلیسی است و قدرت و تثبیت سیاسی آن ناشی از عملکرد دستگاه‌های امنیتی و خصوصاً ساواک است.

د) برای مردمی کردن مبارزه و شکستن فضای ترس و ناامیدی، باید با شکستن خفقان پلیسی، ثبات سیاسی رژیم را از بین برد.

←

Ravaqhekmat.ir

به دنبال جمع‌بندی یاد شده، در اوایل سال ۱۳٤۸ هشت نفر از اعضای مرکزی سازمان به منظور تعیین تاکتیک مبارزه‌ی مسلحانه مجموعه جلساتی را در تبریز برگزار کردند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که به دلیل شرایط خاص مناطق روستایی ایران امکان شروع مبارزه‌ی مسلحانه از این مناطق وجود ندارد و سازمان ناگزیر باید به جنگ چریکی شهری بپردازد.[1] در پی این تصمیم، بخش‌هایی از سازمان مأمور تدوین طرح جنگ چریکی شهری با استفاده از الگوی انقلاب الجزایر شد و سه شیوه‌ی بمب‌گذاری و نفجار، حمله به بانک‌ها و ترور افراد، به عنوان روش‌های برگزیده‌ی جنگ شهری سازمان تعیین شد.[2] علی میهن‌دوست، از اعضای مرکزیت سازمان طی دفاعیات خود در دادگاه رژیم شاه، اهداف مورد نظر سازمان در جنگ چریکی شهری را چنین برشمرده است.

الف) ضربه زدن به مراکز استراتژیک رژیم شاه و مراکز وابسته به آمریکا، انگلستان و رژیم صهیونیستی در ایران؛

ب) حمله به بانک‌ها و تأمین بخشی از هزینه‌ی مبارزه از این طریق؛

ج) ضربه زدن به قوای امنیتی رژیم (ساواک و شهربانی) به منظور نشان دادن ضعف رژیم و آسیب‌پذیر بودن آن.[3]

نخستین اقدام عملی سازمان در عرصه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه، یافتن سازوکاری برای آموزش نظامی اعضا بود. لذا، ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش فتح به همین منظور مدنظر قرار گرفت. سازمان از ابتدای تأسیس، برخوردی عاطفی با مسئله‌ی فلسطین داشت و از همین رو، با ترجمه‌ی مقالات مطبوعات فلسطینی و

→

ها) به علت بالا بودن سطح آگاهی‌های مبارزاتی در شهرها (به علت مبارزات شهری در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳٤۲ و کنترل کامل روستاها توسط دستگاه‌های وابسته به رژیم، یگانه مسیر مبارزه با فضای پلیسی و درهم ریختن تناسب رژیم، عبور جنگ شهری است و جنگ شهری می‌تواند سازمان را وارد فرایندی کند که به تشکیل ارتش آزادیبخش و مبارزه‌ی همه‌جانبه با رژیم و شکست نهایی آن بینجامد (صص ٤۳ ـ ٤٤ کتاب یاد شده)

۱ **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، ص ٦۰

۲ مرتضی نیرومند، **فرازی از تاریخ...**، ص ۱۸

۳ **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، ص ٦۱

Ravaqhekmat.ir

به خصوص انتشار گفتارهای رادیو عاصفه ـ که سخنگوی اصلی جنبش فلسطین و جنبش فتح به شمار می‌آمد ـ تا حدودی از کم و کیف فعالیت‌های سازمان فتح کسب اطلاع نمود.[۱] از آنجا که توجه به مسئله‌ی فلسطین در آن مقطع، از مشخصات حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی منطقه‌ی خاورمیانه محسوب می‌شد، سازمان بر آن شد تا با استفاده از امکانات جنبش فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین، به دو هدف دست پیدا کند: نخست، بهره‌مندی نیروهای سازمان از آموزش‌های نظامی و تجربه‌ی مبارزان فلسطینی در جنگ‌های چریکی و دیگر، آشنایی اعضای سازمان با تحلیل‌ها و آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک جنبش فلسطین. نکته‌ی دیگر در انتخاب جنبش فتح به عنوان مرکز آموزش نیروهای سازمان، خارج ساختن حربه‌ی تبلیغی وابستگی به کشورهای بیگانه از دست رژیم شاه بود، چراکه در صورت اتصال سازمان به جنبش فلسطین و با توجه به خوشنامی سازمان‌های فلسطینی در آن مقطع، امکان تبلیغات منفی در مورد وابستگی سازمان به کشورهای بیگانه تا حدود زیادی کاهش پیدا می‌کرد.[۲] سازمان به منظور برقراری ارتباط با جنبش فتح، از دو راه اقدام کرد: اول، ارتباط با دفتر نمایندگی جنبش فتح در پاریس که از طریق اعزام حسین احمدی روحانی (از اعضای مرکزیت سازمان) به فرانسه عملی شد و دیگری، از طریق برقراری ارتباط با دفتر نمایندگی جنبش فتح در کشور قطر که سرانجام رابط سازمان موفق به جلب اعتماد نماینده‌ی جنبش فتح در قطر شده و از این طریق هماهنگی‌های لازم را برای اعزام نیرو به پایگاه‌های آموزشی جنبش فتح در لبنان، سوریه و اردن انجام می‌دهد. در اواخر خرداد سال ۱۳۴۹، تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان از طرق مختلف و با استفاده از گذرنامه‌های حقیقی و جعلی راهی بیروت می‌شوند تا از آنجا به اردوگاه‌های آموزشی فتح عزیمت کنند. این عده برای اینکه دستگاه‌های امنیتی رژیم حساس نشوند، در دسته‌های پنج یا شش‌نفره و از مسیرهای مختلفی مانند ترکیه،

---

۱ خسرو فسری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۵

۲ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی...**، صص ۴۸ـ۵۳

Ravaqhekmat.ir

عراق و کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس به لبنان سفر می‌کنند و در این میان، شش نفر از اعضای سازمان به اسامی سید احمدیان، خیابانی، شفیعیها، شامخی، نجات‌حسینی و خوشرو که از مسیر دبی قصد عزیمت به بیروت را داشتند، به اتهام دزدی توسط پلیس دبی دستگیر شدند[1] و پس از کشف گذرنامه‌های جعلی و اسرار و دوات جعل گذرنامه در محل اقامت این عده، پلیس دبی به گمان دستگیری یک باند جعل گذرنامه، با دستگاه‌های امنیتی ایران هماهنگی کرد و مصمم به تحویل این عده به دولت ایران شد. افراد موفق می‌شوند سازمان را از دستگیری خود آگاه کنند و سازمان نیز بی‌درنگ تحویل این عده به ایران و لو رفتن سازمان نزد دستگاه‌های امنیتی (چون تا آن مقطع رژیم به فعالیت‌های سازمان پی نبرده بود) سه نفر از اعضای خود به سرپرستی حسین روحانی را مأمور ساخت تا ضمن استقرار در دوبی، به ارزیابی حادثه بپردازند و به هر نحو ممکن، از تحویل افراد بازداشت‌شده به رژیم شاه جلوگیری به عمل آورند. به دنبال تصمیم شیخ‌نشین امارات مبنی بر تحویل شش نفر مذکور به رژیم شاه، اعضای تیم نجات از این تصمیم مطلع شده، مقدمات ربودن هواپیمای بازداشت‌شدگان را فراهم می‌آورند و موفق می‌شوند با کمک آن شش نفر هواپیما را ربوده، به عراق منتقل نمایند. پس از فرود هواپیما در بغداد، هواپیماربایان خود را به مقامات عراقی تسلیم می‌کنند، اما به واسطه‌ی اختلافات موجود میان رژیم شاه و حکومت وقت عراق، مأموران امنیتی عراق به این افراد مظنون می‌شوند و به گمان آنکه این عده از سوی دستگاه‌های امنیتی رژیم شاه و با هدف جاسوسی به عراق وارد شده‌اند، آنها را بازداشت می‌کنند و برای حد اطلاعات زیر شکنجه قرار می‌دهند. سرانجام با دخالت نماینده‌ی حبیب فتح در بغداد و پیگیری مسئله از سوی رابطین سازمان در خارج از کشور، مسئله خاتمه یافته و نفرات فوق به بیروت عزیمت نموده و از آنجا به ردوگاه‌های آموزشی فتح در سوریه، لبنان و اردن اعزام می‌شوند.[2]

---

۱. برخی از منابع علت دستگیری و بازداشت این افراد را ناشی از همکاری یکی از اعضای سازمان با ساواک عنوان کرده‌اند. ر.ک: سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۵۱۶.

۲. این مصاحبه‌ی مستقیم در این مورد با آقای محسن نجات‌حسینی، **سفر فراز خلیج**، انتشارات تهران، ۱۳۷۹، ←

Ravaqhekmat.ir

در مجموع حدود چهل نفر از اعضای سازمان موفق به گذراندن دوره‌های آموزشی در اردوگاه‌های فلسطینی شدند. مدت این دوره‌ها بسته به محل آموزش، از سه الی شش ماه در نوسان بود و حتی برخی کادرهای اعزامی تا دو سال و نیم به فراگیری آموزش‌های مختلفی نظیر اسلحه‌شناسی، ورزش‌های رزمی، جنگ‌های شهری و پارتیزانی، انفجارات و تخریب و... پرداختند. البته در پاره‌ای موارد آموزش‌های نظری و مسائل ایدئولوژیک، بحث‌ها و تحلیل‌های سیاسی روز نیز به مواد آموزشی افزوده می‌شد.[1] در بهار سال ۱۳۴۹، سازمان به جمع‌بندی تازه‌ای در بحث تشکیلات رسید و آن لزوم بهره‌مندی سازمان از کادرها و مسئولان همه‌جانبه بود. مرکزیت سازمان در ابتدای سال ۱۳۴۸، به علت مسائل امنیتی تصمیم گرفت تا سازمان را به سه شاخه‌ی مجزا تقسیم کند و هر یک از شاخه‌ها به صورتی مستقل به جذب نیرو و ارائه‌ی آموزش‌های مختلف به آنها بپردازند. اما این تصمیم در عمل با عدم موفقیت روبه‌رو شد، چراکه عدم ارتباط نیروهای ۳ شاخه با یکدیگر (شاخه‌ها به گونه‌ای سامان یافته بودند که صرفاً مسئولان رده‌بالای شاخه‌ها با یکدیگر مرتبط بودند) و کمبود مربیان متبحر و همه‌جانبه برای آموزش‌های عقیدتی، سیاسی، چریکی و تکنیکی باعث شده بود تا نیروهای هر شاخه صرفاً در حوزه‌ای رشد کنند که مسئولان رده‌بالای آن شاخه در آن حوزه تبحر داشتند. همین امر باعث تربیت نیروهایی تک‌بعدی گردید، و در عمل سازمان به مجموعه‌ای از اعضا تبدیل شد که هر یک صرفاً در یکی از ابعاد سیاسی، عقیدتی یا نظامی و تشکیلاتی صاحب تخصص شده بودند و همین امر باعث کاهش سطح کیفی سازمان گردید.[2] همین مسئله به نوبه‌ی خود باعث شد تا بخشی از

→

(خاطرات محسن نجات‌حسینی از ماجرای هوا پیماربایی)، دیدبان آزادی، ۲۱ بهمن و رشد سازمان سیاسی و زندان‌های رژیم شاه شدند که به وسیله‌ی سواک مأموران عراقی و تبعات آن، این خواسته عملی نگردید و ر.ک **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، س.ا.، س.ح.، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، صص ۶۲ـ۶۳

۱ **فرازی از تاریخ**...، ص ۱۷

۲ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی**...، ص ۷۸

Ravaqhekmat.ir

مرکزیت برای تربیت کادرهایی همه‌جانبه و چندبعدی و خصوصاً ورزیده در مباحث تئوریک تلاش کند؛ اما بخش دیگری از مرکزیت سازمان معتقد بود که حجم آموزش‌های نظری و تئوریک سازمان کافی به نظر می‌رسد. لذا ضروری است که سازمان بیش از پیش به عمل بپردازد. در واقع چنین استدلال می‌شد که شش سال کار مداوم تئوریک نیروها را ذهنی و منفک از واقعیت‌ها بار آورده و لازم است برای مقابله با چنین معضلی سازمان به سرعت و رد عمل شود. سرانجام جناح عمل‌گرا توانست علی‌رغم مخالفت شخص حنیف‌نژاد (که در طول سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ به نوعی همه‌کاره‌ی سازمان به شمار می‌رفت و بخش عمده‌ای از سازمان بر اساس شخصیت او شکل گرفته بود[۱])، دیدگاه خود را به کرسی بنشاند و در اولین مرحله، مدت زمان آموزش‌های تئوریک (برای هر عضو جدید) را که ۲ سال پیش‌بینی شده بود، به شش ماه کاهش دهد.[۲] در همین مقطع، حادثه‌ای روی داد که موقعیت جناح عمل‌گرای سازمان را تقویت کرد و آن واقعه‌ی سیاهکل در بهمن ماه ۱۳۴۹ بود. در این واقعه، تعدادی از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق که با مرام مارکسیستی فعالیت می‌کردند، به یک حرکت چریکی در جنگل‌های سیاهکل (اطراف لاهیجان) دست زده و به خلع سلاح یک پاسگاه ژاندارمری پرداختند و رژیم نیز به شدت به مقابله با آنها برخاست و طی مدت اندکی موفق به سرکوبی کامل آنها گردید. پیشگامی چریک‌های فدایی خلق در عملیات مسلحانه برای سازمان مجاهدین قابل هضم نبود؛[۳] از این رو تصمیم گرفتند تا چریک‌های فدایی میدان را کاملاً از آن خود نکرده و امتیاز پیشگامی نیروهای مبارز علیه رژیم را به خود اختصاص نداده‌اند، به عملیات نظامی بپردازند و در این رهگذر هم سازمان را به جامعه معرفی نمایند و هم جایگاه خود را به عنوان نیروی پیشرو در مبارزه با رژیم تحکیم کنند، چراکه سازمان مجاهدین خود را پیشگام مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم شاه می‌دانست.

---

۱ محمدرضا عدالتیان، **نفوذ** (به درون فرقه رجوی)، ص ٤

۲ مرتضی ترب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ**...، ص ۱۸

۳ خسرو فسرو، **ساخت روانی و**...، ص ۲۳۸

Ravaqhekmat.ir

نخستین ضربه: برخورد با رژیم

ورود مجاهدین به مرحله‌ی نظامی (پس از واقعه‌ی سیاهکل) در سال ۱۳۵۰، برخلاف میل و آمادگی‌شان بود. آنها که می‌خواستند در مبارزات مسلحانه علیه رژیم پیشقدم باشند و جایگاه خود را در بین توده‌ی مردم از دست ندهند، برای شروع ابتدا تصمیم گرفتند (با الهام از انقلاب الجزایر) موجودیت خود را در تمام شهرستان‌های ایران با انجام عملیات‌های نظامی مثل ترور، انفجار و مصادره اعلام کنند، اما در حین تدارک و اجرای عملیات‌های مذکور بود که سازمان از ادامه‌ی آن منصرف شد. علت انصراف، مخالفت یکی از اعضا بود که به تازگی از فلسطین مراجعت نموده بود. او با طرح مسئله‌ی تفاوت شرایط جامعه‌ی ایران با جامعه‌ی الجزایر و نبودن اوضاع و شرایط ذهنی مساعد، نظر کادر رهبری را به سوی خود جلب نمود.[۱] از آن پس، سازمان تصمیم به انجام اقدامات جانبی چون انفجار دکل‌های برق به منظور ایجاد اخلال در برگزاری مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله گرفت.[۲] به نظر اعضای سازمان، با انفجار دکل‌های برق که در کرج قرار داشتند و برق منطقه‌ی شیراز را ـ که محل برگزاری جشن‌ها بود ـ تأمین می‌کردند، رژیم شاه در سطح بین‌المللی به عنوان یک حکومت بی‌ثبات معرفی می‌شد،[۳] چراکه مهمانان عالی‌رتبه و بسیاری از سران کشورهای مختلف برای شرکت در آن دعوت شده بودند.

اولین دغدغه‌ی اعضای سازمان، تهیه‌ی مهمات و اسلحه برای انجام عملیات بود. میزان مهماتی که افراد آموزش‌دیده توسط فتح از لبنان با خود به ایران آورده بودند، به اندازه‌ای نبود که یک عملیات گسترده را پوشش دهد.[٤] بنابراین اعضای سازمان برای تجهیز بیشتر، با شخصی به نام «امرالله دلفانی» ارتباط برقرار کردند. او یک

---

۱ مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، صص ۱۸ و ۱۹

۲ **سراب و گرداب**، صص ۱۰ـ ۱۱، «انفجار کیوسکی در مقابل دانشگاه» از قدامات این دوره‌ی سازمان در کتاب ذکر شده ست

۳ مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، ص ۱۹

٤ محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص ۱۷۷ ـ ۱۷۸

Ravaqhekmat.ir

کمونیست کرمانشاهی بود که سال ۴۲، در زندان با ناصر صادق آشنا شده بود. صادق نیز به دنبال طرح مسئله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه با دلفانی و استقبال او، زمینه‌ی ارتباط سازمان و شخص حنیف‌نژاد را با وی، به قصد تهیه‌ی سلحه‌ی قاچاق از کرمانشاه و کردستان فراهم کرد.[1] سازمان بدون توجه به اینکه دلفانی با ساواک در ارتباط بوده و در جریان تماس با عصار، اطلاعات قابل توجهی را به مأموران امنیتی داده است،[2] زمینه‌ی نفوذ هرچه بیشتر و فراهم کرد تا جایی که به بهانه‌ی تحویل سلحه از طریق صادق به حنیف‌نژاد وصل شد. نفوذ دلفانی باعث شناسایی خانه‌های تیمی و افراد رده‌های مختلف سازمان از طریق ساواک گردید.[3] ساواک با توجه به اصرار افراد سازمان به دلفانی برای تهیه‌ی سلحه و ترس از شروع عملیات نظامی توسط آنها در هنگام برپایی جشن، علی‌رغم کامل نشدن اطلاعات خود از این گروه زیر رهبری، روز اول شهریور ۱۳۵۰ چندین خانه‌ی تیمی شناسایی‌شده را محاصره و بیشتر ساکنین آنها را ـ که رهبران و کادرهای سازمان بودند ـ دستگیر کرد. دستگیری این اعضا زمانی اتفاق افتاد که سازمان در اجرای عملیات‌های نامبرده تنها توانسته بود چند دکل برق را منفجر کند و بخش‌هایی از تهران را در خاموشی فرو ببرد.[4] همچنین ربودن هواپیمای

---

۱ مرتضی برادر حسن، **فرازی از تاریخ...** صفحه ۱۹، ۲۱، در دکر نام کوچک دلفانی و رابطه او با سازمان توضیحات مفیدی آورده شده است. نام کوچک او در کتاب **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع مجاهدین خلق**، «شهرداد» و در کتاب **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، «شهرداد» ذکر شده است. همچنین در کتاب **از نهضت ارادی تا مجاهدین**، نوشته‌ی نصف‌نامه مشیمی، در صفحه‌ی ۲۱۱، دلفانی با عنوان «شاه‌مراد» دیدنی معرفی شده و نحوه‌ی ارتباط سازمان با او این‌گونه توصیف می‌شود که در سال ۴۳ منصور برزگر با دلفانی که به جرم توده‌ای بازداشت افتاده بود، همسلول می‌شوند و با هم طرح دوستی می‌ریزند. پس از آزادی، با برگزاری «شاه‌مراد» به سازمان معرفی می‌کند، ما حنیف‌نژاد، صادق و مسئول ارتباط با دلفانی می‌کند. این ادعا در حالی است که صادق در اعترافات خود در پرونده‌ی ساواک ذکر کرده که خود و با دلفانی وی تماس‌ها را داشته است. **نهضت امام خمینی**، جلد سوم) محسن بحث‌حسینی هم در کتاب **بر فراز خلیج**، عامل ولیس تماس‌ها و همسلولی دلفانی با منصور برزگر معرفی می‌کند. با استناد به توضیحات مرتضی برادر حسن و اعترافات صادق، نحوه‌ی ارتباط توصیف شده در متن، به حقیقت نزدیک‌تر به واقعیت به نظر می‌رسد.

۲ **سراب و گرداب**، صفحه ۱۰ ـ ۱۱

۳ حسن، **تحلیلی بر سازمان**، صفحه ۴۰ ـ ۴۱

۴ همان

Ravaqhekmat.ir

ایران ایر ـ که یکی دیگر از اهداف سازمان در این دوره بود ـ نیز ناکام مانده بود.[۱] تعداد افراد بازداشت شده در این تاریخ، به بیست نفر هم نمی‌رسید، اما این رقم در طول یک ماه به هفتاد نفر رسیده و تا اوایل آبان ۱۳۵۰ از مرز صد و بیست نفر گذشت که البته اکثر آنها از کادر رهبری و اعضا بودند. از میان اعضای مرکزی سازمان در سال‌های ۴۹ و ۵۰ که عبارت بودند از: حنیف‌نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، مهین‌دوست، بهمن بازرگانی، محمود عسگری‌زاده، ناصر صادق، مسعود رجوی، رضا رضایی، محمد بازرگانی و حسین احمدی روحانی، ساواک موفق شد در مرحله‌ی اول همه را، به جز بدیع‌زادگان، حنیف‌نژاد، احمد رضایی، مشکین‌فام و روحانی بازداشت کند. نفر آخر به دلیل اینکه در خارج از کشور به سر می‌برد از کمند دستگیری ساواک رهایی یافت. از میان افراد رهیده از دست ساواک، کسانی که در ایران بودند، برای نجات اعضای سازمان تصمیم به انجام عملیات گروگانگیری گرفتند. گروگان مدنظر آنها، شهرام شفیق پسر اشرف بود که می‌خواستند در تاریخ اول مهر سال ۵۰ او را از خیابان‌های تهران ربوده و به الجزایر ببرند.

با ناکام ماندن این عملیات، سایر اعضا به جز احمد رضایی دستگیر شدند. مدتی بعد احمد رضایی به برادرش رضا کمک می‌کند تا از دست ساواک بگریزد،[۲] اما خود در درگیری با مأموران در تاریخ ۱۱ بهمن ۵۰، کشته می‌شود.[۳]

پیامد ضربه‌ی نخست

در ۲۶ بهمن سال ۵۰، محاکمه‌ی ۱۱ تن از اعضای سازمان به اتهام خرابکاری آغاز شد.[۴] به دنبال آن، در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۱، چهار تن از اعضا به نام علی باکری، ناصر صادق، علی میهن‌دوست و محمد بازرگانی به اتهام حمل گذرنامه، سرقت

---

۱ بروند اسرارهامان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ۶۰۶

۲ محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص ۲۹۹ـ۳۰۸

۳ جوجو، **تحلیلی بر سازمان...**، صص ۴۷ ـ ۴۸

۴ عمادالدین باقی، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز**، ص ۷۹

Ravaqhekmat.ir

هواپیما، تهیه‌ی اسلحه و اعزام نیرو به خارج از کشور اعدام شدند.[۱] در چهارم خرداد ۵۱، حکم اعدام حنیف‌نژاد، محسن، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده و مشکین‌فام نیز به اجرا درآمد. از بین افراد دستگیرشده، اولین کسی که مورد عفو شاه قرار گرفت و مجازات او به حبس ابد تقلیل یافت مسعود رجوی بود. به دنبال آن، حکم اعدام بهمن بازرگانی نیز پس از اعدام برادرش محمد بازرگانی، در اثر کوشش بستگانش به حبس ابد تخفیف یافت.[۲] اعترافات افرادی که در اولین هجوم به خانه‌های تیمی بازداشت شده بودند، در دستگیری‌های بعدی اعضای سازمان تأثیر قابل توجه‌ای داشت، به طوری که حنیف‌نژاد توسط مسعود رجوی مورد شناسایی و تعقیب قرار گرفت و دستگیر شد. او در تاریخ سوم آبان ۵۰، در بازجویی‌ها عملکرد سازمان و اسامی دوستان خود را فاش کرد و سعید محسن نیز حدود صد نفر از اعضا و هواداران را لو داد.[۳] طی ماه‌های بعد همه‌ی اعضای اولیه‌ی کادر رهبری، اعدام و یا در درگیری‌های خیابانی کشته شدند.[۴]

---

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، ص ۲، ۳۰ / ۱۳۵۱

۲. محسن بحاث‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ۳۱۲. علت عفو رجوی از دیدگاه بحاث‌حسینی در کتاب **بر فراز خلیج** این‌طور آورده شده است: «اقدامات کاظم رجوی، برادر مسعود که در سوئیس به سر می‌برد، باعث شده بود که عده‌ای از حقوقدانان و استادان دانشگاه‌های سوییس، طی نامه‌ای از شاه لغو حکم اعدام را خواستار شدند.» حمید روحی نیز در جلد سوم کتاب **نهضت امام خمینی**، به ریاضت کاظم و صالح، برادران مسعود رجوی و تشکیلات فراماسونری و سازمان‌های جاسوسی اشاره کرده است و اینها را مؤثر در تلاش «سازمان عفو بین‌الملل» جهت دریافت حکم عفو مسعود رجوی می‌داند. برای مطالعه‌ی بیشتر رک **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۶۲۵-۶۲۱.

۳. **یاران امام به روایت اسناد ساواک**، **شهید اندرزگو**، صص ۳۸۷ - ۳۸۸. تاریخ اعدام محسن در این کتاب، بهم اردیبهشت ۵۱ ذکر شده است.

۴. رجوع شود به همان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ۶۰۶.

Ravaqhekmat.ir

[سند شماره‌ی ۱]

ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح
شاهنشاهی دادستانی
ساواک ...

شماره
پیوست
تاریخ ۵۰/۹/۱۶

سازمان اطلاعات امنیت کشور

درباره ... مسعود رجوی فرزند حسین ...

پرونده ۳۱۲/۷۶۱۱ - ۵۰/۹/۱۶

نامبرده بالا که از سکنین سازمان باصطلاح آزادیبخش ایران وابسته به جمعیت نهضت آزادی است ودر دادگاه تجدید نظرنظامی باعدام محکوم گردیده بعلت ازدستگیری درجریان تحقیقات کمال همکاری را با ژاندارمری ادعای سازمان مذکور نموده بعمل آورده واطلاعاتی که دراختیار گذارده از قرار جزء دورزدن شدن بجمعیت شبکه مزبور مزبور مفید بوده پس از خاتمه تحقیقات نامبرده در داخل بازداشتگاه همکاریهای صمیمانه ای با ما نموده بعمل آورده لذا بنظر این سازمان استحقاق ارفاق وتخفیف درمجازات را دارد. مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام میگردد.

رئیس سازمان اطلاعات وامنیت کشور ارتشبد نصیری

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۲ کیهان ـــــ چهارشنبه ۳ فروردین ماه ۱۳۵۱ ـ شماره ۷

اعدام شدگان: علی باکری، اکبر صادق، علی میهن دوست، محمد بازرگانی

۴ نفر از محکومان دادگاههای نظامی تیرباران شدند

مسعود رجوی یکی از محکومین باعدام بانک درجه بخشف به زندان ابد ما اعمال شافه محکوم شد

سابقه امر

Ravaqhekmat.ir

سرانجام پس از ضربه‌ی هولناکی که ساواک در شهریور ۵۰ به سازمان وارد کرد که در پی آن کادر رهبری و اعضای اصلی قلع و قمع شدند، از میان افراد باقی‌مانده، احمد رضایی به همراه محمود شامخی ـ که به تازگی از فلسطین بازگشته بود ـ تا بهمن ۵۰ رهبری سازمان را بر عهده گرفت. به دنبال کشته شدن احمد رضایی (که اولین قربانی سازمان مجاهدین بود) و در پی آن شامخی، این مسئولیت به دست رضا رضایی ـ که از دست مأموران ساواک گریخته بود ـ افتاد تا اینکه او نیز در تاریخ ۲۵خرداد ۵۲ در درگیری با مأموران ساواک کشته شد و کنترل بخش‌های باقی‌مانده‌ی سازمان به دست بهرام آرام، تقی شهرام و مجید شریف واقفی افتاد.[1] حادثه‌ی شهریور ۵۰، سازمان را در مواضع ایدئولوژیکی، آموزشی، کیفیت کادر رهبری و برنامه‌های عملیاتی دچار ضربه‌های جبران‌ناپذیری نمود که می‌توان آن را در دسته‌بندی زیر بررسی کرد:

۱ بعد از این حادثه، تمام برنامه‌های عملیاتی سازمان و خط‌مشی تاکتیکی آن نقش بر آب شد. همچنین شکست عملیات محدودی که از سوی سازمان پس از این ضربه انجام گرفت (ربودن شهرام شفیق)، بر روحیه‌ی هواداران آن تأثیر منفی و ناامیدکننده‌ای گذاشته، اعضا را دچار بهت و حیرت نمود و حرکت عادی سازمان را دچار اختلال کرد.

۲ از دست رفتن قریب به اتفاق اعضا و کادر رهبری، سازمان را با کمبود شدید عناصر مسئول روبه‌رو ساخت. تشتت برنامه‌ها، وظایف و مسئولیت‌ها باعث عدم کنترل حرکات و اقدامات اعضا و هواداران سازمان شد و این امر به نوبه‌ی خود،

---

۱ رجوع، **تحلیلی بر سازمان...**، صص ۴۷ ـ ۴۸، «در پرونده‌ی حسین احمدی روحانی و جروه‌ی روشنفکری وابسته در یران و قضاوت تریخ» نام کاظم دوالانوار در تیم رهبری پس از شامخی ذکر شده است که بعد ر مدت کوتاهی سر یک قرر دستگیر می‌شود همچنین در مورد حرئیات و چگونگی فرار رضا رضایی، حمید روحانی توضیح می‌دهد که این فرار ساختگی بوده و امکان رادی او را ساواک به دلیل قول همکاری رضایی با مأموران ایجاد نموده بود، در یجا روحانی به عنوان سند به نامه‌ی شاره کرده که ساواک به رتش نوشته بود و گزارش‌های بعدی که در پرونده‌های سازمان امنیت در مورد دستگیری رضایی و تعهدات و به ساواک موجود است برای مطالعه‌ی بیشتر ر ک **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۵۷۰ـ۵۷۳

Ravaqhekmat.ir

موجب افزایش میزان ضربه‌پذیری و دستگیری افراد سازمان گردید.

۳ سازمان به لحاظ ایدئولوژیک و استراتژیکی، به خصوص در مقطعی که بیش از هر زمان دیگری بایست به تبیین آنها در جامعه می‌پرداخت، با توجه به لو رفتن و علنی شدن سازمان، در وضعیت بحرانی قرار گرفت و مواضع ایدئولوژیک به دلیل عدم پیگیری مرکزیت سازمان، همچنان نامفهوم باقی ماند. در زمینه‌ی سیاسی و خط‌مشی تأکتیکی، با توجه به تغییر اوضاع برخورد تازه‌ای می‌بایست ارائه می‌شد که در عمل امکان آن از دست رفته بود. رهبری موجود سازمان به ناچار در جوی مملو از ابهام و تاریکی نسبت به آنچه باید به آن پرداخته شود و با نیرویی بسیار محدود از نظر کیفی و کمی دست به کار شد و عملاً همان خط‌مشی تاکتیکی چریک‌های فدایی خلق را دنبال کرد. به عبارت دیگر، سازمان زمانی که از نظر تشکیلاتی از هم پاشیده و در محاصره‌ی دشمن قرار داشت، از نظر سیاسی و ایدئولوژیک نیز دچار کمبود و نارسایی‌های فراوانی گردید که ناچار به عملیات نظامی علیه افراد و تأسیسات سطح پایین رژیم روی آورد با این امید که با کسب تجربه، به عملیات‌های بزرگ‌تر بپردازد.

٤- آموزش سازمانی، به خصوص در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی، به طورکلی تعطیل شد، چراکه نه نیرویی برای این کار باقی مانده بود و نه سازمان و افراد آن در شرایطی بودند که به این مسئله بپردازند. از سوی دیگر، تفکر حاکم بر افراد و رهبری آن روز سازمان، بیش از هر چیز به مسائل نظامی بها می‌داد و بقای خود را در آن می‌دید. لذا امکانات محدود سازمان به امر مبارزه‌ی مسلحانه اختصاص یافت.

در نتیجه، با توجه به ضربات شدید بر پیکر سازمان، امکان ترمیم ضایعات، به خصوص در مورد کادر رهبری (حداقل بازگشت به سطح قبلی) فراهم نشد. هرچند در اواسط سال ۵۱ و با بازگشت شامخی به ایران، سعی شد تا آموزش‌های راکد سازمان احیا شود، اما این حرکت هم توفیقی درپی نداشت. این بحران از زمینه‌های اصلی تغییر ایدئولوژی در سازمان بود.[۱]

---

۱ سراب و گرداب، صص ۱۱-۱۳

Ravaqhekmat.ir

سازماندهی مجدد؛ انتشار بیانیه

تا دی ماه ۱۳۵۰، تشکیلات سازمان نه سند و اعلامیه‌ای منتشر کرده و نه نامی برای خود انتخاب نموده بود. تا جایی که اعضای دستگیرشده مثل حنیف‌نژاد و سعید محسن ـ که از عناصر کادر مرکزی و مؤسس بودند ـ در بازجویی‌های خود صریحاً اعلام کردند که تشکیلات و گروهشان نام خاصی نداشته است و تنها با عنوان «سازمان» از آن یاد می‌کرده‌اند. حتی تا مدتی پس از اعلام نام سازمان، هنوز اعضای اصلی گروه از آن باخبر نبوده‌اند.

کاظم شفیعی‌ها مدتی پس از اعلام نام در بازجویی‌ها، از سازمان با عنوان «نهضت مجاهدین خلق» یاد کرده است.[۱] علت اصلی این تعلل را می‌توان غافلگیری ناشی از دستگیری‌های شهریور ۵۰ و از دست دادن مرکزیت اولیه و اکثریت کادرهای سازمان دانست. اما (از دی ماه ۱۳۵۰) هنگامی که احمد رضایی سازماندهی مجدد را آغاز کرد، به فاصله‌ی کوتاهی، (در بهمن ماه همان سال) بیانیه‌ای صادر شد که طی آن برای اولین بار «سازمان مجاهدین خلق» و شعار «به نام خدا و به‌نام خلق قهرمان ایران» معرفی شد.[۲] سازمان در این بیانیه خواستار بسیج همه‌ی رنجبران و ستمدیدگان خلق شد و بر مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان تنها روش برای رسیدن به موفقیت تأکید کرد.[۳] در مورد سازماندهی مجدد، انتخاب نام و انتشار بیانیه، به علت از هم گسیختگی تشکیلاتی در آن دوره، دو فرضیه وجود دارد: یکی اینکه احمد رضایی در داخل کشور به کمک معدود افراد باقی‌مانده پس از دستگیری‌های ساواک، اقدام به انجام این امور کرده است؛[۴] و دیگر اینکه بخش خارج از کشور تشکیلات که در این دوره

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۵۴۴ـ۵۴۶، ت مرحله‌ی دستگیری اعضا در سال ۵۰، ساواک هم اطلاع دقیقی از چگونگی و سازماندهی تشکیلات نداشته و افراد دستگیرشده با نام «اعضای نهضت آزادیبخش ایران» معرفی می‌کرده است.

۲. نوری، **روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ**، صص ۷۵ ـ ۷۶

۳. **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، بی‌تا، بی‌تا، صص ۶۲ـ۶۴

۴. سیدحمید روحانی انتساب سازماندهی مجدد به احمد رضایی و کادر داخل کشور را دور از واقعیت می‌داند. (**نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۶۳۷)، ضمن اینکه محسن نجات‌حسینی در کتاب **فراز خلیج** مدعی است که ←

Ravaqhekmat.ir

عضویت بودند از: حسین احمدی روحانی و ترتیب حق‌شناس، رأساً و بدون مشاوره با بخش داخلی به انتشار بیانیه پرداختند. با توجه به سوابق افراد مذکور و اقدامات بعدی بخش خارج از کشور، احتمال فرض دوم بیشتر به نظر می‌رسد، چرا که بخش برون‌مرزی تلاش خود را در زمینه‌هایی چون فعالیت‌های تبلیغاتی، انتشار علنی خبرها، دفاع گروهی و دفاعیات اعضای سازمان در محاکمه‌ها، تا جایی دنبال کرد که به راه‌اندازی یک ایستگاه رادیویی به نام رادیو صدای انقلابیون در عراق منجر شد. حق‌شناس، مرتضی خاموشی و سید محمود دعایی، از افرادی بودند که در راه‌اندازی و اجرای برنامه‌های این ایستگاه رادیویی همکاری می‌کردند و مهم فعالیت‌های آنها در پاریس، بیروت و عراق صورت می‌گرفت. این رادیو پس از یک سال تعطیل شد و پس از آن رادیوی دیگری به نام «مسلمانان پرستان» شروع به کار کرد که نیمی از برنامه‌هایش را سازمان مجاهدین و نیم دیگر را سازمان فدائیان خلق اجرا می‌کردند. به زودی در کنار این رادیو، موج دیگری به نام «رادیو سروش» به کار افتاد که اختصاص به کارهای امنیتی داشت. این‌گونه فعالیت‌ها زمینه‌ی شناسایی سازمان و آغاز عضوگیری مجدد را فراهم نمود. لازم به ذکر است این فرصت‌های تبلیغاتی به علت تیرگی روابط بین رژیم عراق و حکومت پهلوی، به‌دست سازمان افتاد و پس از امضای پیمان الجزایر میان رژیم بعث عراق و حکومت پهلوی و بهبود روابط دو کشور، ایران و عراق امکان استفاده از این شرایط از میان رفت.

ضمناً سازمان در کنار امکاناتی تشکیلاتی، برای رسمیت بخشیدن بیشتر به آن، دست به طراحی نشانی زد که منسوب به رضا رضایی است[۲]

---

۱. زمان مرگ حمید رضایی، هویت سازمان‌دهندگان و عاملان مرگ و هم‌چنین طرح ترور اعضای مهم بهائیت از جمله معرفی شده بود. همین صورت‌جلسه است که تاریخ مرگ حمید رضایی در کنار منبع ۱۱ بهمن ۵۰، و تاریخ پخش رادیویی اعلامیه و نشانه‌ی سازمان ۲۰ بهمن ۱۳۵۰ درج گردیده است.

۱. نوری، همان، و **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۵۶۱.

۲. **شرح مختصر زندگی انقلابی، نامه‌ها و پیام‌های رضا رضایی**، انتشارات سازمان، خرداد ۱۳۵۸، صفحات ۷۳ - ۱۷.

Ravaqhekmat.ir

وقایع سال ۵۱: دیدار حسین احمدی روحانی با امام‌خمینی (ره)

اولین تلاش سازمان برای ایجاد ارتباط با امام خمینی (ره)، به ربوده شدن هواپیمای شرکت ایرانی «تاکسی ایر» از دبی و بردن آن به بغداد (که در فصول گذشته به این موضوع اشاره شد) باز می‌گردد؛ که البته به فرجام نرسید و اعضای سازمان نتوانستند نظر مساعد امام را برای حمایت از سازمان و تلاش برای آزادی هواپیماربایان جلب نمایند.[1] کادر رهبری در جریان اقدام برای سازماندهی مجدد و کسب اعتبار برای سازمان نزد عامه‌ی مردم، یک‌بار دیگر تصمیم به برقراری ارتباط با امام خمینی گرفتند. به همین منظور، حسین احمدی روحانی در اوایل سال ۵۱ مسئولیت انجام این مأموریت را عهده‌دار شد. مقدمات ملاقات او با امام، توسط سید محمود دعایی ـ که در آن زمان از هواداران سازمان بود ـ فراهم گردید. روحانی در چندین جلسه در محضر امام در نجف به طرح و تبیین مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان پرداخت. هدف سازمان از این ارتباطات، جلب حمایت امام از سازمان به‌وسیله‌ی انتشار اعلامیه به منظور کسب مشروعیت مردمی و استفاده از امکانات و حمایت‌های مالی و معنوی پیروان امام بود. پس از مذاکرات طولانی، امام صدور رأی مثبت خود را موکول به تحقیقات بیشتر در مورد سازمان کردند که در نهایت، این بار هم مجاهدین نتوانستند نظر ایشان را جلب کنند. آیت‌الله منتظری در ۱۵ صفر ۱۳۹۲، ۱۳۵۱ش طی نامه‌ای که آن را توسط شهید رجائی و محسن رفیق‌دوست به امام می‌رساند، به دفاع از زندانیان سازمان پرداخته. آنان را جوانانی مسلمان و متدین و مورد توجه روحانیون می‌داند و از امام می‌خواهد که برای حفظ دماء و تقویت و تأیید آنها چیزی منتشر نمایند.[2] همین طور آیت‌الله طالقانی نیز برای تأیید تشکیلات، اقدام به ارسال نامه‌ای به امام نموده بودند. با تمام این تلاش‌ها، حضرت امام صدور نظر

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ص ۶۳۹. مرتضی ترب حق‌شناس، از اعضای مرکزیت سازمان، برای کمک به رندانیان سازمان در بغداد، به همراه توصیه‌ای کتبی از سوی آیت‌الله طالقانی به ملاقات امام می‌رود به این امید که بشان از نفوذشان برای آزادی هواپیماربایان و جنگ رژیم عراق استفاده نمایند.

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۱، ۶۰/۲/۳۱، سال دوم

Ravaqhekmat.ir

قطعی و تصمیم‌گیریشان مبنی بر حمایت یا عدم حمایت از سازمان را مستقل از تأیید و نظر سایر افراد دانسته و تأیید سازمان از سوی شخصیت‌ها را ملاک خود برای حمایت از سازمان ندانستند.[۱]

دقت حضرت امام در منابع و جزوات سازمان (مانند جزوه‌ی شناخت و...) و مبانی فکری ارائه شده از سوی تراب حق‌شناس و حسین احمدی روحانی باعث شد که انحرافات فکری سازمان در نزد ایشان آشکار شود و همین امر باعث شد تا حضرت امام هیچ‌گاه سازمان را تأیید ننمایند.

در ادامه‌ی حوادث سال ۵۱ و پس از دستگیری‌ها و بازجویی‌های گسترده‌ای که کمتر با مقاومت اعضای سازمان توأم بود، یکی از اعضای سازمان به‌نام «مهدی رضایی» (برادر احمد و رضا رضایی) در اردیبهشت همان سال در جریان درگیری با مأموران یک ستوان شهربانی را از پا درآورد و سپس دستگیر شد و هنگام بازجویی چند نفر از هواداران سازمان را ـ که ظاهراً بی‌اهمیت محسوب می‌شدند ـ لو داده، به ساواک قول داد که در طول جریان محاکمه‌اش در دادگاه، سازمان و هوادارانش را نفی، و رژیم را تأیید نماید. این پیشنهاد مهدی رضایی باعث شد تا حکومت اجازه‌ی حضور خبرنگاران داخلی و خارجی را در دادگاه بدهد، اما رضایی برخلاف قولش در دادگاه، از سازمان دفاع نمود که این واکنش در روزنامه‌ها و رسانه‌های رژیم منعکس گردید. چند روز پس از پایان محاکمه، مهدی رضایی اعدام شد. شایان ذکر است که در مهر ماه ۱۳۵۰، کاظم سماواتی از دیگر اعضای سازمان در مصاحبه‌ای که به بهانه‌ی کشف و متلاشی کردن سازمان ترتیب داده شده بود، شرکت کرده و با محکوم نمودن سازمان، موفق به اخذ تخفیف مجازات خود از حبس ابد به سه سال زندان گردید.[۲] شاید یکی از دلایل اجازه‌ی حضور نمایندگان رسانه‌ها در دادگاه مهدی رضایی توسط رژیم، سابقه‌ی همکاری کاظم سماواتی باشد که البته به نتیجه‌ی مشابه

---

۱ **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، شماره‌ی ۱ ۲۵۶، از شماره‌ی ۳۶ تا ۴۱

۲ نوری، **روشنفکری**...، صص ۷۶ ـ ۷۷

Ravaqhekmat.ir

منجر نشد. در پی شکاف ایجاد شده در تشکیلات سازمان، جو موجهی برای طرح مسائل جدیدی چون تصفیه و ترور اعضا ایجاد شد. ترس از رخنه‌ی مجدد ساواک در سازمان، از یک سو و ریشه گرفتن اختلافات ایدئولوژیکی، از سوی دیگر و همین‌طور رقابت تازه بر سر تصاحب رده‌های مرکزیت و رهبری تشکیلات، باعث شکل‌گیری و پذیرش قاعده‌ی ناجوانمردانه‌ای به نام تصفیه‌ی اعضا شد. اولین کسی که قربانی این محکمه‌ی یک‌طرفه شد، جواد سعیدی، از هواداران بازاری و فعال سازمان بود که از شهریور ۵۰ تحت تعقیب پلیس قرار داشت و پس از تحکیم سلطه‌ی رضا رضایی بر سازمان (اواسط سال ۵۱)، از تشکیلات جدا شد. ظاهراً سعیدی تصمیم به معرفی خود به مأموران گرفته و به همین دلیل از مسئولان سازمان خواسته بود تا سرنخ‌های رابطه‌ی میان او و سازمان را از بین ببرند. اما مسئولان وقت سازمان (رضا رضایی، بهرام آرام و مجید شریف واقفی) به بهانه‌ی اینکه او اطلاعات زیادی در اختیار داشته و امکان دارد آنها را در اختیار ساواک بگذارد، تصمیم به قتل وی گرفتند و به دنبال این تصمیم، جواد سعیدی را (که در قم اقامت داشت)، شناسایی کرد و به قتل رساند. اما شواهد نشان می‌دهد که سعیدی در مدت یک سالی که از سازمان فاصله گرفته بود، هیچ‌گونه ارتباطی با ساواک نداشته و علت ترور او، تنها طرح احتمال همکاری‌اش در آینده با ساواک از سوی مسئولان وقت سازمان بوده است. قابل توجه اینکه رضا رضایی پس از فرار از دست ساواک (در سال ۵۰)، به منزل جواد سعیدی پناه برده و حتی به مدت سه ماه در آنجا اقامت کرده بود.[1]

فرار تقی شهرام و چگونگی قدرت گرفتن او

یکی دیگر از مواردی که در حرکت آینده‌ی سازمان تأثیر گذاشت، مربوط به یکی از اعضا به نام تقی شهرام، دانشجوی رشته‌ی فیزیک بود که پس از دستگیری‌های سال

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ۷٤ در پرونده‌ی حسین احمدی روحانی نیز به ماجرای قتل جواد سعیدی به دستور رضا رضایی اشاره شده است. پرونده‌ی حسین احمدی روحانی به شماره‌ی ۲۵٦/۱، ص ۷۸

Ravaqhekmat.ir

۵۰، به دام ساواک افتاد و به ۱۰ سال زندان محکوم شد.[۱] اعضای سازمان در یکی از آثار منتشرشده‌ی خود او را اهل سفسطه، حراف، چپ‌نما و حیله‌گر معرفی کرده‌اند.[۲] شهرام مدتی پس از نگهداری در زندان قصر و درگیری با پلیس، به یک زندان تازه تأسیس در ساری منتقل، و در آنجا با حسین عزتی که یک مارکسیست بود آشنا می‌شود. این آشنایی به تأثیرپذیری و گرایش شهرام به مارکسیسم می‌انجامد که بعدها اثرات قابل توجهی بر روند ظهور تغییر ایدئولوژی در تشکیلات سازمان می‌گذارد.[۳] در زندان ساری عزتی و شهرام با افسر نگهبان زندان ارتباط برقرار کرده، او را با اندیشه‌های خودشان آشنا می‌کنند پس از مدتی، عزتی و شهرام موفق می‌شوند در اردیبهشت ۵۲ با طرح نقشه‌ای که با همکاری افسر نگهبان (ستوان امیرحسین احمدیان) اجرا می‌شود، از زندان فرار کرده و بیست اسلحه‌ی کمری را نیز با خود به سرقت ببرند. آنها پس از فرار، به تهران مراجعت کردند و در حالی که برای حفظ امنیت خود تماسی با سازمان نگرفته بودند، تلاش خود را برای ایجاد این ارتباط آغاز می‌کنند که پس از یک هفته به نتیجه می‌رسد. در همان زمان، عزتی به امید ارتباط با سازمان، به همراه یکی از اسلحه‌های مسروقه به دنبال یافتن دوستان خود به خوزستان می‌رود که در پاییز ۵۲ دستگیر و سرانجام به قتل می‌رسد. درباره‌ی ورود شهرام به سازمان، و در مورد عکس‌العمل تشکیلات نسبت به این شخصیت، دو دیدگاه وجود دارد: یکی اینکه در زمان وصل دوباره، شهرام از طرف رضا رضایی و مرکزیت مورد استقبال قرار گرفته و همین امر موجب افزایش محبوبیت و نفوذ بیشتر او شده است.[۴] دیدگاه دوم، معتقد است که شهرام در زندان به مارکسیسم گرایش کامل پیدا کرده، ولی پس از فرار، خود را به عنوان یک فرد مذهبی به سازمان معرفی می‌کند. در همین

---

۱ تازیانه‌ی تکامل، بهمت مجاهدین خلق، نشر صمدیه، چاپ اول، تیر ۵۹، ص ۳۷

۲ مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، ص ۲۴

۳ **تازیانه‌ی تکامل**، ص ۳۷

۴ نوری، **روشنفکری وابسته...**، صص ۷۷ـ۸۰

Ravaqhekmat.ir

زمان رضا رضایی به تشکیلات هشدار می‌دهد که مراقب این فرد باشند.[۱] اما با توجه به موقعیتی که شهرام در آینده‌ای نزدیک در سازمان پیدا می‌کند، فرض اول یعنی حمایت رضایی از او نزدیک‌تر به واقعیت به نظر می‌رسد.

مدتی نگذشت که سازمان، ستوان احمدیان به همراه چهار نفر دیگر از اعضا را به خارج از کشور فرستاد و شهرام نیز به قم منتقل شد و حدوداً تا شهریور ۵۲ در آنجا ماند. او در مدت اقامتش در قم، با مصطفی شعاعیان، از کادرهای اصلی چریک‌های فدایی خلق، و بهرام آرام ارتباط برقرار نمود و در اثر ارتباط با شعاعیان ـ که تسلط تئوریک نسبتاً بالایی بر مارکسیسم داشت ـ پیوند کاملی با این ایدئولوژی برقرار کرد. (البته این رویه از سال ۵۱ در زندان آغاز شده بود، اما به پیشنهاد رجوی، از اعلام صریح این قضیه خودداری می‌نماید) محمد یزدانیان، از اعضای اولیه‌ی سازمان، در مورد فرار تقی شهرام این‌گونه اظهارنظر کرده است:

«فرار تقی شهرام از زندان... روح جدیدی به تشکیلات داد و این را بگویم که برخلاف آنچه شایع شده بود، تقی در آن زمان مسلمان بود و نماز می‌خواند و حتی نماز را به ستوان احمدیان یاد می‌داد».

طبق اظهارات خود شهرام، وی تا شهریور ۵۲ نیز باورهای مذهبی داشته و البته بدیهی است که مذهبی بودن شهرام در مقطع فرار از زندان، تناقضی با مارکسیست بودن او نداشته باشد، چرا که در همان دوره بسیاری از اعضای سازمان در عین گرایش به مارکسیسم، ظواهر و رفتارهای مذهبی داشتند.[۲] فراهم آمدن فضای مناسب برای قدرت گرفتن شهرام به عللی چون نبود نیروهای کیفی ناشی از جریان دستگیری‌ها و حادثه‌ی کشته شدن رضا رضایی[۳] باز می‌گردد. همین امر بود که منجر به تبدیل او به عنصر مسلط مرکزیت شد. موفقیت طرح فرار از زندان ساری، پیوستن

---

۱ مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ** ...، ص ۲۴

۲ نوری، **روشنفکری وابسته**...، صص ۷۹ـ۸۲

۳. همان، در این منبع در مورد مرگ رضا رضایی آورده شده که در شب ۲۵ خرداد ۵۲، رضایی که در منزل مهدی تقوایی به سر می‌برده، با یورش مأموران رژیم به خیابان فرار می‌کند و هنگام محفی شدن به تصور شناسایی شدن از سوی مأموران با شلیک گلوله‌ای خودکشی می‌کند!

Ravaqhekmat.ir

یک عنصر شهربانی به تشکیلات و بازگشت دو عضو قدیمی، ضربه‌ی جبران‌ناپذیری برای رژیم و موفقیت بزرگی در آن شرایط وخیم برای سازمان به شمار می‌رفت.[۱] در هر حال، ماجرای فرار تأثیر مثبتی بر شکل‌گیری شخصیتی کاذب برای تقی شهرام، در سازمان داشت. او به لحاظ سازمانی، در شرایطی وارد تشکیلات شد که برای فراهم آوردن زمینه‌ی تسلط بیشتر بر اعضا آنها را در چند شاخه تقسیم‌بندی کرده و مسئولیت هر شاخه را به یکی از اعضای مرکزیت واگذار کرده بودند. در این میان، تقی شهرام مسئولیت شاخه‌ی سیاسی را به عهده گرفت که خط‌دهنده‌ی اصلی نیز محسوب می‌شد. بهرام آرام در کنار ابراهیم جوهری شاخه‌ی نظامی و بازوی اجرایی عملیات را بر عهده داشت و مجید شریف واقفی و علیرضا سپاسی آشتیانی نیز شاخه‌ی کارگری را هدایت می‌کردند.[۲] البته تا خرداد ۵۲ آرام و شهرام در رأس امور بودند تا اینکه در اواخر شهریور همان سال، به پیشهاد شهرام، مجید شریف واقفی نامزد عضویت در مرکزیت شد. این ترکیب تا زمانی که شریف واقفی با شهرام دچار اختلاف‌نظر شده و در نتیجه کنار گذاشته شد، باقی ماند. شهرام بنابه خصیصه‌ی انحصارگرایی و دیکتاتورمآبی‌اش و همین‌طور گرایش و تسلط چندساله بر تئوری‌های مارکسیستی، به قصد زیر سلطه گرفتن تشکیلات، به محض ورود عنوان کرد که باید درباره‌ی فعالیت‌های دوساله‌ی سازمان جمع‌بندی انجام پذیرد تا نقاط ضعف و قوت مشخص شود و رهنمودهای لازم، به منظور تصحیح خط‌مشی سازمان فراهم آید. به نظر می‌رسد که شهرام می‌خواسته با این حربه‌ها خود را فوق مرکزیت قرار دهد.[۳] البته اندکی پیش از فرار شهرام، در بین کادرهای سازمان بحثی درباره‌ی جمع‌بندی

---

۱ محسن بحات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص۳۱۳ـ ۳۲۱. در مورد ماجرای فرار شهرام، تحلیل دیگری وجود دارد که مدعی طرحی فرار از سوی ساواک و همدستی دولت برای اجرای موفقیت‌آمیز آن است. تحلیلگر علت این ادعا را شباهتی اعضای دیگر سازمان پس از فرار و کشته شدن رضا رضایی می‌داند و این‌طور استدلال می‌نماید که ساواک به منظور شناسایی اعضای باقیمانده، با همدستی شهرام این فرار ساختگی را ترتیب داده است (نوری، **روشنفکری...**، صص ۳۶ـ ۳۹ و **سراب و گرداب**، ص ۱٤)

۲ مرتضی ترابی حق‌شناس، **فرازی از تاریخ سازمان...**، ص ۲٤

۳ نوری، **روشنفکری وابسته...**، صص ۸۲ـ۹٤

Ravaqhekmat.ir

فعالیت‌های دوساله‌ی سازمان (۵۰ـ۵۲) آغاز شده بود که هدف آن بررسی مجموعه فعالیت‌های سیاسی، نظامی و تشکیلاتی سازمان در مدت مذکور بود. شانزده نفر از کادرهای سازمان مسئولیت این کار را بر عهده گرفته بودند که به «جمع بررسی و تصمیم» موسوم شدند. این جمع تا مقطع ورود شهرام وارد بحث‌های ایدئولوژیک نشده بود، اما در مرحله‌ی ریشه‌یابی انحرافات سیاسی و تشکیلاتی، به تدریج مباحث اعتقادی در جلسات مطرح شده و به نقد انحرافات سازمان در چارچوب ایدئولوژی پرداخته شد. در طول این دوره، شهرام هدایت و کنترل بحث‌ها را به عهده داشت.[۱]

شرح اقدامات سازمان تا سال ٥٤: انفجار و ترورها

سازمان علاوه بر فعالیت‌های تئوریک و آموزشی، به منظوراقدامات مرکزیت برای بازسازی و ساماندهی مجدد، در حدفاصل سال‌های ۵۰ تا ٥٤ به انجام یک سری عملیات نظامی، از جمله ترورهای فردی و انفجار در برخی مراکز دولتی دست زد که اهم آنها به شرح زیر است:[۲]

۱- بمب‌گذاری در اداره‌ی اطلاعات مرکزی آمریکا، ساختمان انجمن ایران و آمریکا و ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس در تهران (۵۱/۳/۱)؛

۲- انفجار سر راه ماشین ژنرال پرایس، مستشار آمریکایی در ایران (۵۱/۳/۱۰)؛ انفجار در مدفن رضاخان و اداره‌ی اطلاعات آمریکا و ساختمان انجمن ایران و آمریکا، مقارن با سفر نیکسون به تهران در یک روز (۵۱/۳/۱۰)؛

۳- انفجار جیپ ارتشی پارک شده در خیابان (۵۱/۵/۸)؛

٤- انفجار در ساختمان سفارت اردن (۵۱/۵/۱۲)؛

۵- ترور سرتیپ طاهری (۵۱/۵/۲۲)[۳]؛

٦- انفجار ساختمان هواپیمایی پان آمریکایی (۵۱/۱۱/٤)؛

---

۱. **سراب و گرداب**، صص ١٤ـ١٦

۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٦٣٨ ـ ٦٣٩

۳. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ١٠٤، سال دوم، ١٦ ٥٩/١٠

Ravaqhekmat.ir

۷ انفجار ساختمان شرکت نفتی شل لاوان (۶ ۱۱ ۵۱)؛

۸ انفجار بمب صوتی در کافه‌تریای هتل انترناسیونال (۷ ۱۱ ۵۱)؛

۹ ترور سرهنگ دوم. لوئیز هاوکینز (۱۲ ۳ ۵۲)؛

۱۰- انفجار در لژ مخصوص سینما شهر فرنگ مشهد (۲۸ ۸ ۵۲)؛

۱۱- انتشار نشریه‌ی جنگل (۷ ۱۱ ۵۲)[1]؛

۱۲ انفجار در ساختمان‌های شرکت نفت ایران و پان آمریکن و محوطه‌ی خارجی سفارت انگلیس (۱۱ ۱۲ ۵۲)؛

۱۳- انفجار در مقر گارد دانشگاه صنعتی آریامهر (دانشگاه شریف) (۳۱ ۱ ۵۳)؛

۱۴ انفجار در ساختمان شرکت جنرال (۳ ۳ ۵۳)؛

۱۵- بمب‌گذاری در کارخانه‌ی نخ‌ریسی مشهد (۵ ۳ ۵۳)؛

۱۶ انفجار در پاسگاه ژاندارمری کاروانسراسنگی (۲۹ ۳ ۵۳)؛

۱۷ انفجار بمب در تأسیسات برق کارخانه‌ی ایرانا (۴ ۴ ۵۳)،

۱۸ انفجار در کارخانه‌ی لندرور، همزمان با ورود کیسینجر به ایران (۷ ۸ ۵۳)[2]؛

۱۹- بمب‌گذاری در دفتر محله‌ی هنر و سینما (۲۷ ۸ ۵۳)؛

۲۰ ترور سرتیپ زندی‌پور و راننده‌ی وی (۲۶ ۱۲ ۵۳)،

۲۱ ترور استوار حمزه موسوی‌پور (اردیبهشت ۵۴)؛

۲۲- انفجار در سینما کریستال مشهد (۲۲ ۲ ۵۴)؛

۲۳- اعدام دو مستشار نظامی آمریکا (۳۱ ۲ ۵۴)[3]؛

۲۴ بمب‌گذاری در کارخانه‌ی نخ‌ریسی مشهد (۵ ۳ ۵۴)؛

۲۵ انفجار کنسولگری انگلیس در مشهد (۳۰ ۴ ۵۴)[4]؛

۲۶ ترور رضا خالقی، راننده‌ی وزارت دربار (۱۱ ۹ ۵۴).

---

۱ **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، بی‌تا، بی‌نا، انتشارات سرمن چریک‌های فدایی حلق ایران، صص ۶۶ ۱۲

۲ همان

۳ همان

۴ همان

Ravaqhekmat.ir

علاوه بر اقدامات یاد شده، رویه‌ی ترورهای درون‌سازمانی (که با کشتن جواد سعیدی آغاز شده بود)، در سال‌های ۵۳ و ٥٤ همچنان ادامه پیدا کرد. افرادی که در این سال‌ها در تشکیلات به قتل رسیدند، عمدتاً در معرض دو گونه اتهام قرار داشتند که نخستین مورد آن مسائل پلیسی و امنیتی بود. (که در مورد ترور سعیدی به آن اشاره شد، قربانیان این مورد افرادی مانند مرتضی هودشتیان و علی میرزاجعفر علاف بود. ترس مرکزیت سازمان از نفوذ دوباره‌ی ساواک و احتمال خیانت اعضا، به تنهایی دلایل موجهی برای ترور این افراد عنوان شده است. البته ادله‌ی روشن و کافی برای نفی یا اثبات همکاری این افراد با ساواک وجود نداشته و ندارد و تنها منابع مورد استناد، اعترافات و نوشته‌های برخی از اعضای سازمان است. برای مشال، حسین احمدی روحانی در مورد کشته شدن هودشتیان نوشته است که مرتضی یک مهندس الکترونیک بود که برای کار و آموزش در زمینه‌ی علوم الکترونیک و بی‌سیم از سوی سازمان به خارج فرستاده شده بود. او پس از مدتی، برای گذراندن دوره‌ی آموزش نظامی به اردوگاه الفتح لبنان اعزام شد. در آنجا رابطین و مسئول مستقیم هودشتیان (محسن فاضل) به ارتباط او با ساواک شک کرد. و سعی می‌کنند با شکنجه از وی اعتراف بگیرند که مرتضی هودشتیان در نتیجه‌ی صدمات سنگین جسمی و تحت شکنجه‌ی اعضای سازمان جان می‌بازد. گفته شده که فاضل برای کسب اطلاعات دقیق‌تری در مورد مرتضی، با رابط سازمان در لندن (مصباح) تماس می‌گیرد. اما منتظر جواب آنها نمی‌ماند و با توافق حسین روحانی، مستقلاً برای بررسی وضع هودشتیان دست به کار می‌شود. وسایل او پس از مرگش مورد بررسی کامل قرار می‌گیرد و هیچ اثری از موارد مشکوک در آن یافت نمی‌شود.[1] بعدها سازمان اعلام کرد که هودشتیان از هواداران سازمان بوده و با ساواک ارتباطی نداشته است.

در مورد علت ترور علی‌میرزا جعفر علاف نیز مسائل امنیتی و پلیسی عنوان شده است. احمدی روحانی از او به عنوان چهارمین مورد ترور درون‌سازمانی یاد می‌کند

۱ محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص ۳٦۰ـ۳٦۱

Ravaqhekmat.ir

که در سال ۵۳ و در تبریز با مسئولیت تقی شهرام و بهرام آرام انجام گرفته است. اما اتهام دیگری که در مورد قربانیان ترورهای درون‌تشکیلاتی طرح گردیده، اختلاف ایدئولوژیک و عدم توافق فکری قربانیان با اعضای مرکزیت وقت سازمان بوده است. مصادف با سال ٥٤، ترور افرادی چون شریف واقفی که از سال ۵۲ در کادر مرکزیت سازمان قرار داشت و همین‌طور مرتضی صمدیه لباف فصل جدیدی را در کارنامه‌ی اقدامات سازمان گشود که سرآغاز تحولات و دگرگونی‌های فراوانی شد. علت ترور واقفی در همان زمان، خیانت او به سازمان عنوان شد، اما بنابه اعترافات اعضای دستگیرشده در سال‌های بعد، علت واقعی این ترور اختلافات عقیدتی و فکری واقفی با مرکزیت و به خصوص شخص تقی شهرام بوده است. در مورد این واقعه، به این توضیح بسنده می‌کنیم که شریف واقفی و صمدیه لباف هر دو در یک روز (١٦ اردیبهشت ٥٤)، اما در دو قرار جداگانه‌ی ساختگی مورد هجوم اعضای سازمان قرار می‌گیرند که در این درگیری‌ها واقفی کشته شده، اما لباف مجروح شده و موفق به فرار می‌شود که بعد از مدت کوتاهی توسط ساواک دستگیر می‌شود.[1] توضیحات بیشتر در مورد اختلافات واقفی و لباف با شهرام به فصل تغییر و تحول ایدئولوژیک سازمان موکول می‌شود، اما نوع سومی از قتل‌ها نیز وجود دارد که به بهانه‌ی سهو و اشتباه در حین عملیات‌ها رخ داده است؛ از این نمونه می‌توان به کشته شدن حسن حسنان، مترجم سفارت آمریکا و از اعضای سازمان، در حین انجام عملیات ترور کاردار سفارت آمریکا در تهران اشاره نمود که سازمان علت کشته شدن او را ناشی از اشتباه تیم ترور دانسته است، اما محمدجواد قائدی (از اعضای سازمان پس از دستگیری مدعی شده است که حسنان با توجه به اعترافات وحید افراخته از اعضای سازمان) عمداً ترور شده و احتمال وجود اختلافات عقیدتی میان او و سازمان نیز وجود داشته، چراکه او فردی شدیداً مذهبی بوده است.[2]

---

۱. بوری، **روشنفکری وابسته**...، صص ۱۱۹ـ۱۲۸

۲. همان، صص ۱۲۸ـ۱۳۰

Ravaqhekmat.ir

بعد از ترورهای سال‌های ۵۳ و ٥٤، به خصوص ترور سرتیپ زندی‌پور (رئیس کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری) و دو مستشار عالی‌رتبه‌ی آمریکایی، هم آمریکا و هم رژیم در مقابل این اقدامات به صورتی جدی واکنش نشان دادند. این حوادث در روزنامه‌های داخل و خارج نیز انعکاس ویژه‌ای داشت. نتیجه اینکه ساواک برای جلوگیری از تکرار این نوع عملیات‌ها و حفظ جان آمریکایی‌های مقیم ایران، نیروی گسترده‌ای را برای ضربه زدن به سازمان بسیج نمود و در همین رابطه موفق شد در تابستان سال ٥٤ تعداد نسبتاً بالایی از افراد سازمان را ـ که برخی از آنها مستقیماً در عملیات‌های ترور و انفجار شرکت داشتند ـ دستگیر و پس از محاکمه به اعدام محکوم نماید. این افراد عبارت بودند از: وحید افراخته، محسن خاموشی، محسن بطحائی، محمدامیر رحیمی، منیژه اشرف‌زاده کرمانی، دکتر مرتضی لبافی‌نژاد و... همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، مرتضی صمدیه‌لباف که در اردیبهشت ٥٤ از سوی سازمان ترور شد، موفق به فرار گردید. اما به دلیل جراحت به بیمارستان مراجعه و پس از سوء ظن مأموران به او دستگیر شد. او در بازجویی‌ها مقاومت نمود، اما پس از دستگیری‌های یاد شده، وحید افراخته او را لو داد و از این رو، لباف نیز به همراه سایر متهمان به اعدام محکوم شد.

حادثه‌ی دیگر، انشعاب عده‌ای از اعضای سازمان در اواخر زمستان ۵۲ و اوایل ۵۳ با رهبری «شاه‌کرمی» بود که به گروه «مهدویون» شهرت یافت. شاه‌کرمی که به علت اختلاف ایدئولوژیک با سازمان این گروه را تشکیل داد، در زمستان ۵۳ به دست مأموران شاه کشته شد.[1] اما گروه «مهدویون» به حیات خود ادامه داد و پس از انقلاب اسلامی نیز در گروه مجاهدین انقلاب اسلامی جای گرفت.[2] از جمله مسائل مهم در این سال‌ها، یکی انتشار نشریه‌ی داخلی در درون سازمان و دیگری، تحول رویه‌ی آموزشی و تمایل به عمل‌گرایی بود. نشریه‌ی داخلی سازمان از اواسط سال ۵۳ به طور

---

۱. بوری، **روشنفکری وابسته**...، صص ۱۱۹ـ ۱۲۸

۲. جهت مطالعه‌ی بیشتر درخصوص گروه مهدویون ر ک: جلیل امحدی، **تاریخ شفاهی سازمان مهدویون**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸٤

Ravaqhekmat.ir

مرتب و تقریباً هر ماه دو بار منتشر می‌شد که در آن درباره‌ی اخبار و گزارش‌های مهم مربوط به سازمان، مسائل سیاسی و نظامی و همچنین مسائل انتقادی درون‌سازمانی، مطالبی گرد آمده بود؛ از این سری نشریات حدود ۱۳ شماره منتشر شد. علاوه بر نشریه‌ی داخلی، نشریه‌ی امنیتی نیز از نیمه‌ی دوم سال ۵۳ منتشر شد که در آن درباره‌ی تعقیب و مراقبت و تجربیات امنیتی مطالبی نوشته می‌شد. این نشریه ابتدا تحت مسئولیت شریف واقفی و پس از قتل وی، زیر نظر وحید افراخته اداره شد. انتشار آن به صورت ماهیانه، فقط تا تابستان ۵۴ ادامه یافت.

پس از شهریور ۵۰، سازمان در اجرای برنامه‌ی آموزشی به لحاظ آموزش و تربیت کادر دچار بحران شدیدی شد که این بحران تأثیر خود را در تمام زمینه‌ها باقی گذاشت. از این رو، باید وضعیت آموزشی سازمان را در دوره‌ی پس از ضربه‌ی شهریور ماه ۵۰، یک وضعیت ویژه و کاملاً متفاوت با دوره‌ی قبل در نظر گرفت. در پیدایش چنین وضعیتی، به جز کمبود افراد واجد شرایطی که قادر به برنامه‌ریزی و اداره‌ی آموزش اعضای سازمان باشند، عامل دیگری نیز مؤثر بود و آن خط‌مشی و سیاستی بود که در این دوره بر سازمان حاکم شده بود؛ یعنی مشی اقدام به عملیات مسلحانه و بسیج امکانات و تدارکات سازمان با محوریت فعالیت‌های نظامی. به این ترتیب، با توجه به محدودیت کمی امکانات و نیروهای سازمان در مقطع پس از ضربه‌ی شهریور سال ۵۰ کلیه‌ی توان سازمان اساساً مصروف عملیات‌های نظامی شد و شعار «زنده‌باد عمل» کمتر جایی برای تئوری و مسائل آموزشی باقی گذاشت. جو حاکم در آن سال‌ها، چه در زندان و چه بیرون آن، سراسر پر از شعار اقدام به عمل نظامی بود و عمل نظامی به مثابه‌ی تنها وسیله‌ی بقای حیات نیروهای سیاسی و رشد و تکامل آنها تلقی می‌شد. این شعار که در آن زمان از سوی رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق مورد تجزیه و تحلیل و سپس ترویج قرار گرفته بود، کم و بیش مورد قبول سازمان واقع شده و به کار گرفته شد؛ و به این ترتیب، تمامی امکانات و نیروهای سازمان مصروف اجرای این خط‌مشی گردید. بدیهی است در چنین شرایطی دیگر جایی برای تئوری و مسائل نظری و آموزش سیاسی

Ravaqhekmat.ir

ایدئولوژیک اعضای سازمان باقی نمانده و آموزش در این دوره، عملاً منحصر به یک سری مسائل امنیتی، حفاظتی و نظامی شد.[۱] اخذ چنین رویه‌ای در سازمان و به حاشیه کشیدن مسائل آموزشی و ایدئولوژیکی فرصت‌های مناسبی را برای ایجاد زمینه‌ی مناسب برای تحولات بعدی در سازمان فراهم کرد. با ارائه‌ی مطالب فصل بعد، خواهیم دید که چگونه خلأ ناشی از این مشی عمل‌گرایانه، منجر به اقدامات و تحریفات یک سویه از جانب مرکزیت سازمان شد و چه نتایجی را دربرداشت.

وضعیت اعضای سازمان در زندان

از دستگیری‌های سال ۵۰ به بعد، زندان یکی از مکان‌های تجمع افراد سازمان محسوب می‌شد، چرا که در ادامه‌ی دستگیری‌های ساواک، هر روز به تعداد زندانیان مجاهدین افزوده شد و از آنجا که اغلب رده‌های بالای تشکیلاتی آنها به دام ساواک افتاده بودند، اتفاقات و افراد داخل زندان نیروی مؤثر و قابل توجهی در حرکت تشکیلات به حساب می‌آمدند. جزوه‌ها، درگیری‌ها و مباحث ایدئولوژیکی مطرح در زندان، هرچند بی‌ارتباط و در تناقض با حرکت مرکزیت در خارج از زندان نبود، اما تقریباً به شکل مستقل و بدون هدایت مرکزیت پیش می‌رفت. برای مثال ــ چنان‌که گفته شد ـ پس از شهریور ۵۰ عمل‌گرایی و نظامی‌گری مورد توجه اعضای باقی‌مانده‌ی سازمان قرار گرفت و بحث‌های ایدئولوژیک و آموزشی به حاشیه کشیده شد. هرچند گسترش این روحیه در میان اعضای زندان هم محسوس بود، اما حرکت آنها بیشتر به بررسی ضعف‌های گذشته و عملکرد سازمان و روش‌های تحلیلی، متکی بود. به دلیل ترکیب گوناگون افراد و عناصر زندانی و به خصوص افرادی که مخالف مشی عمل‌گرایانه بودند (در آن زمان به آنها سیاسی‌کار گفته می‌شد) و همچنین ضرورت اجتناب‌ناپذیر جمع‌بندی اشتباهات و انحرافات گذشته و عواملی که منجر به ضربه به سازمان در شهریور ۱۳۵۰ شد، بحث درباره‌ی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، صص ۲۵۳ـ۲۵۵

Ravaqhekmat.ir

در زندان، به تدریج گسترش یافت و در مجموع باعث پیدایش جو مناظره و رودررویی نظرهای مختلف اعتقادی و سیاسی شد. در همین رابطه، مسئولان و کادرهای باتجربه‌ی سازمان ـ که عموماً در زندان بودند ـ تلاش کردند تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌هایی را در زمینه‌ی علل شکست سازمان ارائه دهند و از این تحلیل‌ها به عنوان ماده‌ی ولیه‌ی آموزش اعضا و هواداران سازمان در درون زندان بهره گیرند. کادرهای سازمانی با اتکا به تجربیات گذشته کوشیدند هر کدام به نوبه‌ی خود آموزش افراد مختلفی از اعضا و هواداران داخل زندان را عهده‌دار شوند. این فعالیت‌ها که در قالب نوشته‌ها جمع‌بندی می‌شد، اگرچه به خارج از زندان نیز فرستاده شد، اما وضعیت نابسامان تشکیلات و به اصطلاح، عدم استقرار و تثبیت آن از یک سو و نبودن رهبری باتجربه از سوی دیگر و مهم‌تر از همه حاکمیت تفکر و مشی مبتنی بر فعالیت عملی و نظامی و بها ندادن به فعالیت‌های تئوریک دلیلی شد تا این تلاش‌ها در داخل زندان نیز مورد استفاده‌ی آموزشی سازمان قرار نگیرد. از این رو، اینکه در سال‌های اولیه‌ی این دوره، وضعیت آموزشی سازمان در بیرون از زندان بسیار محدودتر و ناقص‌تر از داخل زندان و حتی غیر قابل مقایسه با آن بود، تصادفی نیست.[1] با توجه به امکانات موجود، اعضای سازمان در حبس، مباحثات و دستاوردهای درون زندان را جمع‌آوری، و بعضی را مشروح و بعضی را خلاصه‌تر بازنویسی می‌کردند:

> در زندان مدام منابع آموزشی موجود را می‌خواندیم و مورد بررسی قرار می‌دادیم، یا منابع جدید آموزشی تدوین می‌کردیم و یا با گروه‌های دیگر به تبادل منابع موزشی می‌پرداختیم.»[2]

از نمونه کارهای انجام‌شده در این فاصله، می‌توان به نگارش کتاب امام حسین(ع) براساس متن پخش شده از رادیو روحانیت مبارز (که از بغداد پخش می‌شد)، نگارش سیس خلاصه‌ی جزوه‌ی «شناخت» و همچنین تدوین کتابی با عنوان «تازیانه‌ی

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی** ...، صص ۲۵۵ ـ ۲۵۶

۲. لطف الله میثمی، **آنها که رفتند**، ج۲، نشر صمدیه، بهار ۸۲، ص ۲۰۹

Ravaqhekmat.ir

تکامل» ـ که به بررسی ضربه‌ی سال ٥٤ می‌پرداخت ـ اشاره کرد.[1] با ورود اعضای سازمان به زندان‌های قصر، قزل قلعه، عشرت‌آباد، و قزل حصار در سال ٥٠، اولین واکنش آنها در مواجهه با طیف گسترده و متنوع مبارزان دستگیرشده از سوی ساواک، گرایش به سمت وحدت در مقابل دشمن مشترک بود. همزمان با این گروه، چریک‌های فدایی خلق نیز در میان زندانیان از این خط‌مشی حمایت کرده و پیرو شعار سازمان مجاهدین مبنی بر وحدت نیروها بدون توجه به ایدئولوژی، جمع مشترکی را به نام «کمون‌مشی» ترتیب دادند. در میان گرویدگان به کمون‌مشی، یعنی کسانی که به مشی مسلحانه معتقد بودند،[2] موضع ضدامپریالیسم و عدم همکاری با پلیس اصل قرار گرفت.[3] بنابراین، دستیابی به این هدف، وحدت بین نیروهای مسلمان و کمونیست را می‌طلبید که این وحدت هم از جهت اعتقادی و هم از نظر رعایت احکام شرعی مسائلی را دربر داشت که باعث اعتراض برخی نیروهای مذهبی گردید، اما از آنجا که اعضای سازمان کمیت بیشتری داشتند توانستند ایده‌های خود را به کرسی نشانده، همزیستی مسالمت‌آمیزی را میان خود و کمونیست‌ها به وجود بیاورند. در میان نیروهای مذهبی (که برخی از آنها از اعضای هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی به‌شمار می‌آمدند، افرادی مثل سیداسدالله لاجوردی، حبیب‌الله عسگراولادی، محی‌الدین انواری، عراقی، هاشم امانی و ابوالفضل حیدری بودند که با رویه‌ی موجود مخالفت کرد و سعی نمودند تا اشتباهات این مشی مشترک را به افراد سازمان گوشزد کنند؛ اما این تلاش در نهایت منجر به سوی اعضای سازمان شد.[4] وجود زمینه‌های التقاطی در ایدئولوژی و ذهنیت اولیه‌ی اعضای سازمان هنگامی که در کنار کمونیست‌ها در زندان قرار گرفت، به اضافه‌ی تأکید بر مسئله‌ی مبارزه و عمل‌گرایی، فضایی مناسب را برای رشد و چیرگی اندیشه‌های مارکسیستی در مقابل تفکرات

---

۱. همان، صص ۲۰۱ ـ ۲۰۲

۲. ر ک: **تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی**، انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، اردیبهشت ۵۹

۳. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، ص ۱٤۸

٤. حق‌جو، ع، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، صص ۱٤۰ ـ ۱٤۱

Ravaqhekmat.ir

مذهبی اعضای سازمان فراهم آورد. واکنش زندانیان نشان می‌دهد که رویه‌ی مارکسیست شدن اعضا در داخل زندان نیز وجود داشته است و عده‌ی زیادی از اعضای مجاهدین در زندان (و همپای اعضای خارج از زندان) در فرآیند تحول ایدئولوژیکی، پذیرای مارکسیسم شده و با انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی سازمان اعتقاد خود را به وضوح ابراز نمودند. در ابتدای دستگیری اعضای سازمان تعداد آنها اندک بود اما هنگامی که تعداد دستگیرشدگان افزایش یافت و فقط تعداد زندانیان سازمان در زندان قصر به ۷۰ نفر رسید، اعضا برای حل مسائل مبتلا به در زندان، به‌خصوص، انتقال اخبار داخل و خارج زندان، نیاز به سازماندهی و رهبری پیدا کردند. ابتدا مسعود رجوی این کار را بر عهده داشت، پس از ورود بهمن بازرگانی، این دو با هم همکاری کردند تا اینکه افرادی چون موسی خیابانی، فتح‌الله خامنه‌ای، کاظم شفیعی‌ها و... به زندان آمدند و صلاحیت و شخصیت مسعود را برای کسب مسئولیت رهبری داخل زندان زیر سؤال بردند. در نهایت، تعیین رهبر به انتخابات موکول شد که در اولین دوره‌ی انتخابات، خامنه‌ای، شفیعی‌ها و موسی خیابانی رأی آوردند. تصمیم اولیه بر این اساس بود که هر ماه یک‌بار انتخابات برگزار شود تا جریان رهبری به شکل بسته در نیاید، اما به مرور زمان و با انتقاد و ارزیابی‌های مختلف، روند انتخابات رهبری به شکل دوره‌ای تعدیل شد و زمان انتخابات به نسبت هر ماه یک‌بار تغییر یافت[1] ولی در عمل و با توجه به روحیه‌ی قدرت‌طلبی رجوی و تسلط تشکیلاتی وی و همراهان (ازجمله موسی خیابانی) او موفق شد به تدریج خود را به‌عنوان رهبر سازمان در زندان مطرح نموده و مخالفان خود را بایکوت کرده و منزوی سازد.

۱. لطف الله میثمی، **آنها که رفتند**، صص ۱۹۴ـ۱۹۶

Ravaqhekmat.ir

فصل دوم:

فرآیند تغییر ایدئولوژی

تحلیل تاریخی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، هنگام ورود شهرام به مرکزیت، سازمان به سه شاخه تقسیم شده بود. بهرام آرام، ابراهیم جوهری، مجید شریف واقفی و علیرضا سپاسی آشتیانی افرادی بودند که کادر رهبری را شکل می‌دادند. شهرام مدتی پس از ورودش به سازمان، مباحثی را درباره‌ی نارسایی‌های موجود در مذهب برای ادامه‌ی مبارزه، در حضور اعضای مرکزیت طرح کرد و مرتب این بحث‌ها را ادامه داد. در طول مباحثه‌ی ایدئولوژیک با هدایت تقی شهرام، جزوه‌ای با عنوان «جزوه‌ی سبز» تهیه شد.[1] اگرچه او در این جزوه با طرح ضعف‌ها و نارسایی‌های مذهب، زمینه را از هر جهت برای رد و نفی آن فراهم ساخت، لیکن هنوز از اظهار کلام آخر که همان رد مذهب بود خودداری می‌کرد. به احتمال قوی، در این زمان نویسنده‌ی این جزوه، یعنی تقی شهرام شخصاً اعتقادی به مذهب نداشته و مارکسیست بوده است. بنابراین، اتخاذ چنین شیوه‌ای (عدم صراحت بیان در نفی کامل مذهب و تأیید مارکسیسم) آگاهانه بوده و به اصطلاح، جنبه‌ی تاکتیکی داشته است تا از این طریق جلوی هرگونه مخالفت ناگهانی را گرفته و افراد سازمان را به تدریج و قدم به قدم از ایدئولوژی قبلی

---

۱. سراب و گرداب، صص ۱٤ـ۱٦

Ravaqhekmat.ir

دور ساخته و آماده‌ی پذیرش مواضع و نظرهای جدید بماید.[۱] به دنبال اصرار شهرام مبنی بر اینکه مذهب نمی‌تواند بازهای مبارزه را برآورده ساخته و توجیه علمی ندارد، سازمان شاهد واکنش مجید شریف واقفی ـ که به همراه علیرضا سپاسی شاخه‌ی نظامی، جرایی را بر عهده داشت ـ شد. این اختلاف‌نظر به حدی رسید که شهرام ترجیح داد جلساتی را با بهرام آرام و ابراهیم جوهری، بدون حضور سپاسی و واقفی تشکیل دهد و آنها را ترغیب به تغییر ایدئولوژی نماید. آرام و جوهری تحت تأثیر مباحث شهرام کم‌کم تغییر ایدئولوژی داده، این جریان را به داخل سازمان و دیگر اعضا نیز کشاندند. آنها با طرح سؤالاتی حاوی انتقاداتی بر مذهب، این شایعه را رواج دادند که اغلب اعضای سازمان به مارکسیسم گرویده و تغییر ایدئولوژی داده‌اند. البته آنها برای وادار کردن اعضای سازمان به پذیرش جریان تغییر ایدئولوژی، دست به تهدید و ارعاب نیز زدند؛ از آن جمله، تهدید افراد به اخراج از خانه‌های تیمی در صورت تمرد و سرپیچی از هماهنگی با این تحول و جریان، تهدید به قطع کمک مالی، سلب مسئولیت اعضای متمرد و اعزام آنها به کارگری بود. آنها سعی می‌کردند تماس اعضا را با یکدیگر قطع کنند تا نتوانند در مورد جریانات در حال وقوع همفکری کرده، دست به اعتراض بزنند. با این حال و بنابه ادعای مرکزیت مارکسیست سازمان علی‌رغم همه‌ی تلاش‌ها،در نهایت ۵۰ درصد اعضا وادار به تمکین و ادامه‌ی همکاری شده و الباقی تصفیه شدند.[۲] پس از تحولات ایجادشده در کادر مرکزی، اولین اقدام سازمان در جهت آشکار کردن عقاید تازه، انتشار اعلامیه‌ای بود که در اسفند ۵۳ برای اعلام پذیرش مسئولیت ترور سرتیپ زندی‌پور صورت گرفت. در این اعلامیه‌ی نظامی،آیه‌ی فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً،[۳] در بالای نشان سازمان، کوچک‌تر از اندازه‌ی معمول چاپ شده بود. به دنبال آن، در آخرین روز

---

۱. خسرو قسری، **ساخت روانی و...** صص ۲۵۱ـ۲۵۸

۲. مرتضی تربت حق‌شناس، **فرازی از...** صص ۲۵ ـ ۲۶ جهت مطالعه‌ی بیشتر درخصوص سیر گرایش سازمان به مارکسیسم رک **خاطرات احمد احمد**، تألیف محسن کاظمی، نشرات سوره‌ی مهر

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۵

Ravaqhekmat.ir

اردیبهشت ماه ٥٤ نیز اعلامیه‌ی مربوط به ترور دو مستشار آمریکایی منتشر شد که این بار آیه‌ی مذکور از طراحی نشان به کلی حذف شده بود.[1] این اقدام واکنش‌های متفاوتی را از سوی اعضای داخلی سازمان به همراه داشت. احمد احمد در خاطرات خود چنین آورده است:

«نکته‌ای در این اعلامیه (شماره‌ی ۲۱ مربوط به ترور سرتیپ زندی‌پور) توجه مرا به خود جلب کرد و آن کوچک شدن آیه‌ی «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» بر بالای آرم سازمان بود. ابتدا کمی شک کرده و به فکر فرو رفتم و اما بعد حمل بر صحت کرده و برای خود توجیه کردم که شاید از نظر هنری و گرافیکی و فنی، این ترتیب و شکل زیبنده‌تر و نافذتر است .. در نیمه‌ی اردیبهشت ماه سال بعد (٥٤)، خبر شهادت مجید شریف واقفی را شنیدم. . مرگ او و خبرهایی که در این زمینه می‌رسید، بسیار صد و نقیض بود و شک هر شنونده‌ای را برمی‌انگیخت. احساس می‌کردم که حوادث ناگواری در شرف وقوع است. مرگ مجید این احساس و ابهامات را نسبت به فضای موجود دوچندان کرد...».[2]

او در مورد حذف آیه در اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۲ این‌طور می‌گوید:

«آنچه را که می‌دیدم باور نمی‌کردم .. بقیه‌ی افراد گروه هم در تحیر و تعجب بودند. پس از بحث و مشورت به این نتیجه رسیدیم که آنها فراموش کرده‌اند آیه را در آرم سازمان لحاظ کنند، پس ما هم آن را تکثیر نمی‌کنیم».

در مقابل این حرکت، رابط سازمان ماجرا را این‌گونه توجیه می‌کند که چون این اعلامیه برای ترور مستشاران آمریکایی است و قصد دارند آن را داخل سفارتخانه‌های کشورهای بیگانه و کافر بیاندازند، درست نبود که آیه زیر دست و پای آنها ریخته شود... و احمد این‌طور ادامه می‌دهد:

---

۱. محسن کاظمی، **خاطرات احمد احمد**، انتشارات سوره‌ی مهر، تهران ۱۳۷۹، صص ۳۳۵ـ ۳۳۷، خروه‌ای نیز در سال ٥٤ با عنوان «**تحلیل روابط ایران و عراق**» چاپ شد که آیه‌ی قرآن در نشان آن حذف شده بود. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲٦۰

۲. محسن کاظمی، **خاطرات احمد احمد**، تهران ۷۹، صص ۳۳۵ـ ۳۳۷

Ravaqhekmat.ir

«توجیه ایرج مرا متقاعد کرد... و شروع به تکثیر اطلاعیه کردیم. در روزهای آینده ابرهای ابهام کنار رفت و همه‌چیز روشن شد. ثابت شد که آنچه من در دل بدان شک داشتم، چیزی جز یک واقعیت تلخ نبود. تمام این تغییرات و حرکت‌ها زمینه‌ای برای بروز یک توطئه و هدف شوم و آغاز یک انحراف بزرگ... و الحاد بود».[۱]

طاهره بهقرزاده از اعضای سازمان- که قبل از انتشار بیانیه آن را در قالب یک کتاب جیبی مطالعه کرده بود در خاطرات خود می‌نویسد:

«اعلامیه‌ی (شماره‌ی ۲۲) را که دیدم به مرتضی (رابطم با سازمان) گفتم مگر این تغییر ایدئولوژی کاملاً پذیرفته شده است که آیه‌ی آرم را برداشته‌اند؟ مرتضی گفت: امور در دست بچه‌هایی است که به این گروه گرویده‌اند: گفتم من دلم می‌خواهد با کسانی باشم که مسلمان هستند. آیا نمی‌توانیم خودمان مستقل عمل کنیم؟ مرتضی گفت: کلیه‌ی امکانات و نیروها فعلاً زیر نظر این شاخه است و من نیز ارتباطی با بچه‌هایی که در جناح مذهبی تشکیلات هستند ندارم. در اولین فرصتی که بتوانم به آنها دسترسی پیدا کنم، حتماً این کار را می‌کنم».[۲]

تا قبل از انتشار «بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک» سازمان که در مهر ۵۴ اتفاق افتاد، فرآیند تغییر ایدئولوژی که از سوی رهبری وقت سازمان هدایت می‌شد، از درون تشکیلات با مخالفت‌ها و موانع جدی روبه‌رو شد. مشکل عمده‌ای که در این رابطه در بدو امر برای سازمان پیش آمد، موضع‌گیری بعضی از اعضای سازمان به ویژه رده‌های بالای تشکیلاتی مثل مجید شریف واقفی بود. او که نتایج حاصل از بحث‌های شهرام را در تضاد با تفکرات مذهبی و اسلامی می‌دانست، اقدام به واکنش منتقدانه نسبت به جریان تغییرات ایدئولوژیک کرد. در مورد اختلاف شهرام و واقفی، غیر از ابعاد ایدئولوژیک، مسائلی چون برخورد غیردموکراتیک و یک‌جانبه‌ی دو عنصر

---

۱ **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۳۷

۲ صفره بقرزاده، **قدرت و دیگر هیچ**، انتشارات اطلاعات، چ دوم، تهران ۱۳۷۲، صص ۴۵ ـ ۴۶

Ravaqhekmat.ir

دیگر مرکزیت (شهرام و آرام) با مجید شریف واقفی، از جمله عدم انعکاس نظرهای مخالف وی به درون سازمان و همین‌طور خلع او از مسئولیت‌های سازمان و فرستادنش به کارگری برای دور شدن از تشکیلات به اضافه‌ی تهدیدش به تصفیه، نقش بسزایی داشته است.[۱] اما آنچه رنگ و روی این درگیری را بیشتر به جنبه‌های ایدئولوژیک متمایل کرده، همراهی مرتضی صمدیه‌لباف، به عنوان فردی مذهبی و متکی به مبانی اعتقادی با شریف واقفی بود.[۲] بعد از اینکه واقفی به واسطه‌ی ضعف پشتوانه‌ی تئوریک و عدم قاطعیت، نتوانست با دو عنصر دیگر مرکزیت مقابله کند، با انفعال کناره‌گیری کرد و به کارگری فرستاده شد. واقفی موضوع را با افراد تحت مسئولیت خود از جمله مرتضی صمدیه لباف مطرح کرد و با کمک او ــ که از مجید قاطع‌تر بود ــ تصمیم به مخالفت جدی با حرکت تغییر ایدئولوژی گرفت. بنابراین، افراد و عناصری را که در اختیار داشت، ضبط نمود تا در اختیار جناح مرکزیت قرار نگیرند. به همین منظور، انبار اسلحه‌ای را که در اختیار سیف‌الله کاظمیان (از افراد تحت مسئولیت صمدیه لباف) قرار داشته، تصاحب نمود و مانع تحویل آن به آرام شد.[۳] اخبار فعالیت‌های آنان توسط لیلا زمردیان[۴] به کادر رهبری مارکسیست گزارش شد و آرام نیز با اطلاع از اقدامات یاد شده، میزان تهدید ایجاد شده از سوی این دو را تا حدی خطرناک تشخیص داد و مرکزیت تصمیم به قتل آنها گرفت.[۵]

چنانچه در فصل گذشته آمد، برنامه‌ی ترور واقفی و لباف در ۱۶ اردیبهشت ۵۴ به اجرا گذاشته شد. با توجه به موقعیت سازمانی واقفی و شخصیت مذهبی لباف، عمل ترور باید به گونه‌ای برای اعضای سازمان توجیه می‌گردید. بدین جهت، کادر رهبری مسئله‌ی ضبط انبار اسلحه و اقدامات دیگر آن دو را به مسئله‌ی خیانت آنها علیه سازمان تعمیم داده، همین توجیه را در بین اعضا گسترش دادند. محمدجواد قائدی از

---

۱. بوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ۱۴۴

۲. **خاطرات احمد احمد**، صص ۳۳۵ـ ۳۳۶

۳. **سراب و گرداب**، صص ۱۴ـ ۱۶

۴. از اعضای سازمان که در آن مقطع همسر شریف واقفی بود.

۵ **خاطرات احمد احمد**، صص ۳۳۵ـ ۳۳۶

Ravaqhekmat.ir

اعضای دستگیر شده‌ی سازمان در بازجویی‌های خود در سال ٦١ در مورد ترور واقفی و لبف این‌گونه توضیح داده است:

> در خرداد یا تیر ٥٤ خبر ترور شریف واقفی و صمدیه‌لباف به ما داده شد، همراه با توضیحاتی که در آن زمان طرح می‌شد، (متل) حالی کردن انبار (سنجه) یا قصد را هم پاشیدن گروه و غیره، طبیعتاً مورد قبول ما نیز قرار گرفت.[1]

کادر رهبری مارکسیست پس از کشتن واقفی و دستگیری لباف، نمایش خود را برای تخریب شخصیت این دو و توجیه عمل خود تا دستگیری‌های سال ٥٤ دنبال کردند. آنها پس از دستگیری لباف، او را متهم به خیانت کردند و حکم اعدام را مستحق او دانستند و این مطلب را شایع کردند که او که در هنگام عملیات ترور از سوی سازمان، موفق به فرار از چنگ هم‌قطاران سابق خود شده بود، از سوی مأموران دستگیر شده و اطلاعات قابل توجهی را در اختیار مأموران ساواک قرار داده است. جالب اینکه پس از دستگیری عده‌ی زیادی از اعضای سازمان در مرداد ٥٤ و با اعترافات محسن حاموشی و وحید فراخته در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی در مورد قتل واقفی و ترور لبف، این قضیه آشکار شد که صمدیه لبف نه‌تنها هیچ‌گونه اطلاعات سازمانی را لو نداده، بلکه مقاومت خوبی هم از خود نشان داده است. شایان ذکر است که آنچه باعث صدور حکم اعدام صمدیه لبف شد، همین ماجرای اعترافات حاموشی و افراخته بود.[2] حسین احمدی‌روحانی در اوراق بازجویی خود در سال ٦٠، ماجرای لبف را این‌گونه توضیح می‌دهد:

> «سومین مورد (ترور) مربوط به شهید صمدیه لباف است که باز به خاطر

---

۱ ورق، **روشنفکری وابسته** .. ص ۱۲۲

۲ همان، صص۱۲۳ـ ۱۲۷ و نیز ص ۲۱ کتاب **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، در مورد مقاومت لبف چنین آمده است «[لبف] ۲۰ روز تمام شجاعانه مقاومت می‌کند و بالاخره وحید افراخته که در جریان بازجویی به او مشکوک شده، وی را دستگیر می‌کند و به ادعای خودش، بعد از ۱۰ ضربه‌ی کابل به عفت هاشمی صدف انقلابی عرق‌ریزش شروع می‌شود. فردی که تحت ایدئولوژی داده شده و در رابطه با وحید افراخته قرار می‌گیرد و خود و رفقایش حسابی را به نهضت می‌بندد و به جدی از عناصر انقلابی و مبارز، چه مذهبی و چه غیرمذهبی را لو می‌دهند که به قول یکی از برادران کمیته، جوراک سه سالش را فراهم می‌کند»

Ravaqhekmat.ir

احتلاف ایدئولوژیک صورت گرفته است و عمل ترور توسط محسن خاموشی و با تصمیم همان افراد قبلی که ذکر شد (شهرام و آرام)، انجام شده است که بعد از عمل ترور صمدیه لباف مجروح به دست پلیس می‌افتد و از خود مقاومت بسیار شایسته‌ای هم نشان می‌دهد».[۱]

و اما واکنش اعضای دستگیرشده (اعتراف به ماجرای اختلاف واقفی و لباف با مرکزیت و ترور آنها) باعث فاش شدن مسئله‌ی تغییر ایدئولوژی شده، سازمان را وامی‌دارد تا به صورت رسمی و طی بیانیه‌ای مواضع جدید ایدئولوژیک خود را اعلان کند.[۲] جزوه‌ی بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک، در مهر ماه ٥٤ بلافاصله پس از پخش مصاحبه‌ی خاموشی و افروخته، در سطح بیرون از سازمان انتشار یافت و مسئله‌ی تغییر مواضع ایدئولوژیک در آن به صورت روشن و مشخص مطرح شد. قبل از انتشار بیانیه، اکثریت اعضای سازمان از متن و محتوای این جزوه اطلاعی نداشتند و حتی عده‌ی زیادی از تغییرات به وجود آمده در رده‌های بالای تشکیلات چیزی نمی‌دانستند.[۳] به همین دلیل، انتشار بیانیه اکثریت اعضا را در بهت و حیرت فرو برد و سؤالات فراوانی را در اذهان پدید آورد و منجر به واکنش‌های متفاوتی از سوی آنان شد. نویسنده‌ی این بیانیه تقی شهرام بود و به گفته‌ی احمد احمد، نگارش آن را در مغازه‌ای واقع در یک پاساژ حوالی بازار تهران انجام داده بود؛ مغازه‌ای که به مکان امن و آرامی تبدیل شده بود تا تقی شهرام بتواند با فراغ خاطر و استفاده از امکانات موجود دست به نگارش جزوه‌ی تغییر ایدئولوژی بزند. اما به گفته‌ی احمد، آن مغازه پس از مدتی، به علت رفت و آمدهای مشکوک یک زن[٤] به آنجا لو رفته، اسناد موجود در آن به دست ساواک می‌افتد. بنابراین ادعا، ساواک اولین مرکزی است که از تغییرات بنیادین در ایدئولوژی و مرام سازمان مطلع می‌شود و پس از آن شروع به تبلیغات

---

۱ **اوراق بازجویی حسین روحانی**، ص ٤، اسناد صفحه‌ی ۱۵، مورخ ۱۲/۱۳ ٦۰

۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۳٦

۳. خسرو قنبری، **ساخت روانی...**، ص ۲۵۸ جهت مطالعه‌ی بیشتر در این باره ر. ک. طاهره سحادی (عیوران)، **خورشیدواره**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

٤. این زن منیژه اشرف‌زاده کرمانی، از اعضای سازمان بود که اجاره‌ی مغازه از سوی او انجام گرفته بود.

Ravaqhekmat.ir

وسیع علیه مجاهدین می‌کند که البته سایر گروه‌ها چون از این حرکت انحرافی تا زمان اعلان بیانیه اطلاع نداشتند، تبلیغات ساواک را فریبکارانه و از روی بغض تلقی می‌کردند.[۱] این جزوه‌ی هزار صفحه‌ای که در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) منتشر شد، دربرگیرنده‌ی سه فصل، یک مقدمه، به همراه چهار ضمیمه بود. فصول سه‌گانه‌ی آن با نگاهی به سیر تکاملی اندیشه‌های مبارزاتی در سی سال اخیر، پیدایش شرایط جدید اجتماعی، بررسی مراحل مختلف سیاسی تشکیلاتی و ایدئولوژیک سازمان و نقد التقاط موجود در ایدئولوژی آن، همه‌ی عوامل را برای پذیرش و تبلور ایدئولوژی مارکسیسم در سازمان مهیا داشته و با آوردن چهار ضمیمه‌ی نهایی، کسانی را که از موضع مخالفت و انتقاد برخاستند، به خیانت متهم و ترور آنها را نتیجه‌ی منصفانه‌ی این تحلیل و قضاوت عنوان می‌کرد. در اصل آوردن این ضمیمه‌ها از سوی سازمان، تنها گرفتن یک «اذن» عمومی از اعضای تشکیلات در مورد ترور افراد خائن محسوب می‌شود. البته مسئله‌ی نظرخواهی عمومی از اعضا پس از ترورهای درون‌سازمانی، قبل از ماجرای لباف و واقفی نیز اتفاق افتاده بود؛ برای نمونه، می‌توان ترور جواد سعیدی و گرفتن نظر عموم اعضا پس از انجام ترور را یادآور شد.[۲]

زمینه‌ها و علل گرایش به مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق

۱ اصالت مبارزه

برای بررسی دقیق فرآیند تغییر ایدئولوژی در سازمان، می‌بایست در ابتدا نگاهی کلی و گذرا به مبانی و شاخصه‌های مؤثر در شکل‌گیری این تشکیلات بیندازیم. برای فهم چگونگی تحول سازمان مجاهدین خلق ـ که بخش اعظم مؤسسان اولیه‌ی آن دارای گرایش‌های مذهبی بود و ایده‌ها و آموزه‌های دینی، از جمله منابع تغذیه‌ی ایدئولوژیکی‌شان محسوب می‌شد ـ به سمت مارکسیسم و ایجاد تغییرات بنیادین

---

۱ **خاطرات احمد احمد**، صص۳۳۸ـ ۴۴۰

۲ **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک** کتابخانه‌ی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قسمت ۲۲

Ravaqhekmat.ir

ایدئولوژیکی در این سازمان، لازم است در ابتدا اشاره‌ی کوتاهی به تفکرات و شرایط اولیه‌ی شکل‌دهنده‌ی سازمان و عوامل تأثیرگذار بر آنها نموده، سپس مسیری را که اعضای سازمان برای دستیابی به هدف نهایی دنبال کرده‌اند، پیگیری نماییم. به همین منظور، بحث اصالت مبارزه اولین مفهوم آشنا در رابطه با تفکر بنیانگذاران سازمان است. اعضای اولیه‌ی سازمان در پی دریافت‌هایی که از اوضاع اجتماعی داشتند، به این نتیجه رسیدند که در مقابل وضعیت موجود نباید سکوت کرد و دستیابی به وضعیت مطلوب هم وابسته به مبارزه با استعمار، امپریالیسم و رژیم وقت است. این ایده باعث شد تا برای پیش بردن نظرهای خود دست به طراحی تشکیلاتی سازماندهی‌شده بزنند. از دیدگاه بنیانگذاران سازمان، ایران زیر سلطه‌ی امپریالیسم، به خصوص آمریکا قرار داشته و انقلاب سفید، ایران را از جامعه‌ای فئودالی به جامعه‌ی بورژوازی کاملاً وابسته به غرب تبدیل کرده و کشور در معرض خطر تسلط امپریالیسم فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفته بود.[۱] همچنین معتقد بودند که رژیم پهلوی، به‌جز طبقه‌ی بورژوازی کمپرادور[۲] پشتیبان چندانی ندارد و بیشتر از راه ایجاد خفقان، ارعاب و تبلیغات حکومت می‌کند و بر این اساس به این باور رسیده بودند که تنها راه از بین بردن این جو اختناق و وحشت، توسل به اعمال قهرمانانه‌ی خشونت‌بار است.[۳] نهضت اسلامی پانزده خرداد باعث شد تا شک و تردید بنیانگذاران سازمان در لزوم مبارزه‌ی خشونت‌بار با رژیم پهلوی از میان رفته و در خصوص مبارزه‌ی مسلحانه میان این طیف از نیروها اجماع‌نظر حاصل شود. ناصر صادق از اعضای اولیه‌ی سازمان در این باره در دفاعیات خود چنین گفته است:

«این وقایع (قیام پانزده خرداد) آخرین تردید مبارزان ایران را در دست بردن به اسلحه و قیام مسلحانه از میان برد. مسئله‌ای که از این پس مطرح بود،

---

۱ جالب توجه اینکه همین نگرش طبقاتی به مسائل ایران اساساً نگرشی مارکسیستی است، زیرا در اسلام مفهوم طبقه فاقد معناست

۲ مقصود سرمایه‌داری غیرمولد و دلال‌صفت است.

۳ یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ۶۰۷

Ravaqhekmat.ir

چگونگی انجام این اهداف بود».[۱]

اعضای سازمان تمام راه‌های مسالمت‌آمیز، از جمله مبارزه به‌شیوه‌ی دموکراتیک غربی و پارلمانی را مورد انتقاد قرار داده و تنها راه باقی‌مانده در وضع موجود را انتخاب شیوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه می‌دانستند.[۲] آنها پس از انتخاب و پذیرفتن مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان اولین و آخرین راه موجود، به دنبال روش‌ها و راهکارهای عملی برای تحقق تئوری‌های خویش به جستجو پرداختند. در واقع، سازمان از نظر پایه‌گذاران آن وسیله‌ای برای مبارزه تلقی می‌شد و تمام حرکت‌های این تشکیلات در جهت نیل به این هدف بود. در کنار آن، روش‌های مبارزاتی، قواعد و محدوده‌ی مبارزه، و هدف اصلی از مبارزه جمله مسائلی بود که می‌بایست در ابتدای راه به صورت صریح و شفاف توضیح داده می‌شد.

با شرح فوق چنین استنباط می‌شود که مجاهدین با اصل قرار دادن مبارزه و در پی آن، مبارزه‌ی مسلحانه، به دنبال ایدئولوژی و اندیشه‌ای بودند که مؤید و حامی دیدگاه اصالت مبارزه‌ی مسلحانه باشد و در حالی که تلاش می‌کردند اصول اعتقادی و فرهنگی خویش را در نظر بگیرند، تحت تأثیر شرایط اجتماعی موجود ناگزیر از جذب اندیشه‌های نوگرایانه‌ی اسلامی و مارکسیستی شدند. آنها برای تنظیم و دستیابی به روش و قاعده‌ی مبارزه، از منابع متفاوتی چون منابع مذهبی (قرآن، نهج‌البلاغه و...)، آثار افرادی چون مهندس بازرگان و همین‌طور منابع آموزشی مارکسیستی استفاده کردند. هرچند آنها بنابر ادعای خود، در جزوه‌ی «راه انبیا، راه بشر» تئوری راهنمای عمل خود را اسلام قرار دادند، اما در عین حال، درک و دریافت ایدئولوژی اسلامی را مشروط به آشنایی با مارکسیسم می‌دانستند:

«امروز برای افرادی که با دانش مبارزه آشنایی دارند، تئوری راهنمای عمل، ضرورت انکارناپذیر هر مبارزه‌ی انقلابی است، و بدون آن پیروزی امری محال و غیرممکن است. بنیانگذاران سازمان نیز با درک این مهم و اینکه

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ج ۳، ص ۵٤۲

۲ خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۰

Ravaqhekmat.ir

مبارزات گذشته به طور عمده فاقد تئوری راهنمای عمل بوده، ایدئولوژی اسلام را به عنوان تئوری راهنمای عمل خویش در امر مبارزه‌ی پیچیده‌ی ضدامپریالیسم برمی‌گزینند، و بر این اساس، در آغاز یکی از مهم‌ترین کارهای سازمان پرداختن به تدوین ایدئولوژی اسلام، زدودن زنگارهای قومی و طبقاتی از دامان آن است».[۱]

اصالت بخشیدن به موضوع مبارزه و اولویت دادن به آن در رأس اهداف تشکیلاتی باعث شد تا مؤسسان سازمان برای یافتن پاسخ سؤال‌های اساسی خود، از مجموع منابع ذکر شده ـ که به لحاظ محتوایی متفاوت و در بعضی موارد متضاد نیز بودند ـ بهره گیرند و عملاً موجبات پیدایش دوگانگی و التقاط در اساس ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق را فراهم آوردند؛ التقاطی که همچون سرطانی پنهان گریبان تشکیلات را گرفت و آنها را دچار مشکلات فراوانی نمود.

۲- عدم تطابق نگرش روحانیت و دیدگاه بنیانگذاران سازمان

با توجه به تفکر سازمان در مورد «اصالت مبارزه»، جستجوی آنها جهت یافتن ایدئولوژی و اندیشه‌های حامی مبارزه در گستره‌ی روحانیت به جایی نرسید. گرایش به مبارزه و شوق و انجام آن تا حدی در سازمان در رأس امور قرار داشت که رسیدگی به کیفیت مبارزه، شیوه‌ی انجام آن، هدف و چارچوب‌هایش را تحت‌الشعاع قرار داده بود. این در حالی بود که اغلب حرکت‌های مذهبی بر اساس مبانی اعتقادی و به منظور حفظ دین صورت می‌گرفت و مقوله‌ی مبارزه نیز در صورت جای گرفتن در این چارچوب‌ها مورد پذیرش دینداران قرار می‌گرفت. بدین لحاظ، سمت و سوی حرکت سازمان اساساً در مغایرت با حرکت‌های روحانیت و جنبش‌های مذهبی تا آن روز قرار داشت. هرچند نهاد روحانیت در آن زمان از نظر شخصیت‌های غنی و

---

۱ حروه‌ی **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک، تحلیلی بر روند تاریخچه‌ی فعالیت منافقین**. قسمت ۲. مفهوم طبقه (که از جمله مفاهیم بنیادی مارکسیسم به‌شمار می‌آید) چنان بر ذهن و اندیشه‌ی بنیانگذاران سازمان سایه افکنده بود که همه‌چیز حتی تدوین ایدئولوژی اسلامی را از ورای آن نظاره می‌کردند

Ravaqhekmat.ir

صاحب‌رأی در وضعیت و سطح کیفی نسبتاً مناسبی قرار داشت. اما به لحاظ موضع‌گیری در مقابل رژیم و انتخاب روش مبارزاتی، دارای انسجام نبود و خط‌مشی مسلحانه را نیز برای مبارزان توصیه نمی‌کرد. به عبارت بهتر، روحانیت به ایده‌ها و گرایش‌های مبارزاتی مجاهدین نظر مثبتی نداشت. هرچند مجاهدین در جستجوی ایدئولوژیک خود با معدودی از روحانیون همچون آیت‌الله طالقانی ارتباط داشتند، اما ایشان با اینکه تحت تعالیم حوزوی رشد یافته بودند، ولی تا حدودی از فضا و روش‌های فکری حوزه فاصله گرفته و تأثیرات علوم روز بر فضای اندیشه‌ی ایشان ملموس بود؛ از این‌رو، آشنایی با ایشان کمک چندانی به اعضای سازمان برای فراگیری روش‌های اصیل استنباط از متون اسلامی ننمود. در مجموع، روحانیون آن دوره را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود؛ عده‌ای که تعلق‌خاطری به سیاست نداشتند و به تبع آن علاقه‌مند به مبارزه نبودند. این عده عملاً تنها به ایفای نقش سنتی خود در اجتماع می‌پرداختند. اما گروه دوم کسانی بودند که در مقابل رژیم پهلوی موضع گرفته بودند و داعیه‌ی مبارزه داشتند که البته روش مبارزاتی آنها با روش موردپسند سازمان تفاوتی عمده داشت. طرفداران این روش مبارزه که بیشتر شاگردان و پیروان فکری حضرت امام‌خمینی بودند تحت تأثیر تفکرات و دیدگاه‌های راهبردی حضرت امام با آگاهی دادن به توده‌های مردم و احیای تفکرات اصیل دینی و بسیج مردمی به دنبال حصول اهداف خویش بودند و در مجموع، روش مبارزه‌ی مسلحانه و خشونت‌آمیز و هر آنچه را که منجر به تشکیل حکومت بر مبنای زور شود قبول نداشتند. افرادی چون آیت‌الله مطهری، آیت‌الله سعیدی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله بهشتی و... از طریق سخنرانی در مجامع عمومی و دانشگاه‌ها، انتشار مقاله و کتاب، سعی در آگاه کردن عامه‌ی مردم داشتند تا از طریق بسیج آگاهانه‌ی مردمی، به هدف نهایی ــ که همان براندازی رژیم شاه بود ــ دست یابند. تفاوت روش‌های مبارزاتی این دسته از روحانیت با سازمان مجاهدین خلق در متن اعترافات حسین روحانی درباره‌ی مذاکره با امام کاملاً آشکار است در ملاقات‌های مذکور ــ که قبلاً اشاره‌ی مختصری به آنها شد ــ سیدمحمود دعایی نیز به عنوان یک روحانی نقش رابط و واسطه‌ی تنظیم

Ravaqhekmat.ir

ملاقات‌ها را ایفا می‌کرد. بررسی محتوایی این گفتگوها بدون تردید، تفاوت فاحش ایدئولوژیک در نقطه‌نظرات حسین روحانی، به عنوان نماینده‌ی سازمان و امام خمینی در جایگاه نماینده‌ی نهاد روحانیت و رهبر نهضت اسلامی را به وضوح آشکار می‌کند. از جمله مباحثی که در این ملاقات‌ها طرح شد؛ مسائل داخلی ایران، وضع ایدئولوژی در آن و مبانی ایدئولوژیک سازمان بود. امام پس از مطالعه‌ی جزوه‌های آموزشی سازمان مانند «امام حسین(ع)»، «راه انبیا، راه بشر» و.... برخی تعابیر و تحلیل‌های بنیانگذاران سازمان را مورد انتقاد قرار دادند و آنها را مغایر با احکام قرآنی اعلام کردند؛ از جمله‌ی این تعابیر یکی مسئله‌ی «قیامت» بود که به قول حسین روحانی (عضو سازمان)، اعضای سازمان اعتقاد داشتند که در واقع، قیامت حیات جدیدی به دنبال حیات دنیاست و به دنبال یک سری تغییرات کمی که دچار تغییرات کیفی می‌شود، پدید می‌آید. امام تحلیل آنها را تحلیلی مادی دانسته و مغایر با تعابیر قرآنی از قیامت خواندند.

همچنین در مورد نظریه‌ی تکامل که معتقد به تکامل انواع و نظریه‌ی داروین بودند هم مورد انتقاد امام واقع شدند. اما اختلاف‌نظر برجسته‌تری که در ادامه‌ی مباحث آنها طرح شد مسئله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه در ایران بود. به گفته‌ی حسین احمدی روحانی، امام صراحتاً نسبت به شیوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه ابراز مخالفت کردند و اظهار نمودند که تشکیلات مجاهدین نابود شده و از بین خواهد رفت.[1] حسین روحانی مصرانه بر این نظر پافشاری می‌کند که امام در مجموع با مبارزه‌ی قهرآمیز مخالفت نموده و اشاره‌ای به شرایط و موقعیت کشور و مردم نکرده‌اند؛ به این مفهوم که مخالفت امام یک مخالفت استراتژیکی محسوب می‌شده، نه تاکتیکی. او در اوراق بازجویی اختلاف‌نظرش با امام را این‌گونه توضیح داده است:

«اصولاً در تفکر آن روز ما، هیچ‌گاه مبارزه‌ی مسلحانه به صورت تاکتیکی و استراتژیک آن و اینکه این دو با یکدیگر تفاوت دارند، مطرح نبود، بلکه

---

۱. حمید روحانی: **نهضت امام خمینی**، ج۳، صص ٦٤١ ـ ٦٤٢

Ravaqhekmat.ir

مبارزه‌ی مسلحانه به صورت مفهوم واحدی که باید به شکل مسلحانه با دشمن جنگید مطرح بود. تحلیلی را هم که به امام دادیم، به مفهوم واحد آن بود، نه اینکه این عمل جنبه‌ی تاکتیکی و یا استراتژیکی دارد و این ضرورت را در رابطه با رد طرح‌های مسالمت‌آمیزی که در آن زمان وجود داشت و قهر مسلحانه را در مبارزات مردم در نظر نمی‌گرفت، مطرح می‌کردیم. بلکه باید با مبارزه‌ی مسلحانه با دشمن روبه‌رو شد. مسئله‌ای بود درست [جنبه‌ی استراتژیک]، اما اینکه این قهر را در چه شرایطی و چه زمانی باید به کار برد، نیز مسئله‌ی مهمی است [جنبه‌ی تاکتیکی]، که اگر در نظر گرفته نشود به شکست مبارزه‌ی مسلحانه می‌انجامد. ما آن روز مسئله‌ی اول را در نظر داشتیم و درست هم بود، ولی مسئله‌ی دوم را در نظر نمی‌گرفتیم و این نادرست بود، یعنی مرزبندی ما با کسانی که قهر را عموماً در رابطه با دشمن مطرح می‌کردند، منطقی بود... ولی در قسمت بعدی و کاربرد آن دچار اشتباه می‌شدیم بحثی که با امام داشتیم همان‌طور که گفتم ـ ضرورت قهر مسلحانه بود امام در عین حال که روی عدم آمادگی مردم تکیه می‌کرد، ما به نظر ما امام نیز مسئله را صرفاً از نظر تاکتیکی رد نمی‌کرد، بلکه کلاً در مبارزات عمومی مردم بدون این مسئله را رد می‌کرد و به طور مشخص هم امام گفت: من به مبارزه‌ی مسلحانه عتقاد ندارم. البته اگر امام منظورش از این عدم عتقاد، جنبه‌ی تاکتیکی مسئله بود، صحیح بود روی جنبه‌ی استراتژیک آن هم تکیه می‌کرد و اگر چنین بود، این مسئله باید در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها تبلور پیدا می‌کرد که چنین نبود و...[۱]

در هر حال، ملاقات‌های انجام شده به نتیجه‌ای که اعضای سازمان به دنبال آن بودند، یعنی جلب حمایت امام و استفاده از موقعیت و محبوبیت ایشان در بین روحانیون و توده‌ی مردم، نیانجامید. بنابراین موضع‌گیری از سوی امام، مجاهدین دیگر امیدی به جلب حمایت و همکاری روحانیت با خود نداشتند و افرادی چون دعایی نیز که در حد هوادار با آنها همکاری می‌کردند در اندازه‌ای نبودند که بتوانند

---

۱ پرونده‌ی حسین احمدی روحانی، ص ۳۶

Ravaqhekmat.ir

مساعدت و همکاری بزرگان جامعه‌ی روحانیت را جلب نمایند. در پی سکوت دسته‌ی اول (دسته‌ای که اهل مبارزات سیاسی نبودند) و مخالفت حضرت امام و شاگردان ایشان با افکار مطرح‌شده از سوی سازمان، مجاهدین به دنبال جستجوی ایدئولوژی متناسب با دیدگاه اصالت مبارزه در منابع دینی، به سراغ تحلیل‌های افرادی چون مهندس بازرگان رفتند که با نقد شیوه‌های حوزوی و سنتی، به استنباط از منابع دینی و توجیه احکام و دیدگاه‌های دینی در پرتوی علوم روز (حتی علوم تجربی) می‌پرداختند. سازمان با گرایش به نظریه‌ی اسلام منهای روحانیت هم ذائقه‌ی مذهبی خود را ارضا کرد و هم با تفسیر به رأی منابع دینی، فارغ از محدودیت‌ها و قواعد دینی با دستانی باز به ایده‌ی خود که مبارزه‌ی مسلحانه (با هر روش و به هر قیمت) بود، پرداخت.

۳- مراجعه به آثار و ایده‌های افرادی چون بازرگان

یکی از پایه‌های فکری مجاهدین خلق ایران، اندیشه‌ی دینی بازرگان و نوع نگاه او به اسلام است. همان‌طور که گفته شد، بنیانگذاران سازمان از دل نهضت آزادی سر بر آوردند و به قول خود مهندس بازرگان: «سازمان مجاهدین خلق از جوجه‌ها و فرزندان نهضت آزادی ایران بودند. در زندان هم مرحوم حنیف‌نژاد با ما بود. بعضی‌هاشان مانند ناصر صادق در دانشکده‌ی فنی شاگرد من بود[ند] و بعد در شرکت (یاد) همکار من بود...».[۱] بازرگان به اسلام از دریچه‌ی علم، به ویژه علم فیزیک و ترمودینامیک[۲] می‌نگریست و اسلام را دینی می‌دانست که با ابزارهای علمی و علوم تجربی رایج قابل فهم و درک است. محسن نجات‌حسینی، از اعضای سابق سازمان ـ که هم‌اکنون در سوئد مقیم است ـ در مورد بازرگان و اندیشه‌ی دینی او می‌نویسد:

«ضمن اینکه بازرگان از مبارزه‌ی پیگیرش با رژیم شاه، الهام‌بخش قشر جوان و روشنفکر جامعه‌ی ما بود و این موفقیتی برای وی به شمار می‌آمد، اما

---

۱ روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۷، یکشنبه ۲۵ ۶ ۸۰، ص ۸

۲ تأثیر دما بر حرکت

Ravaqhekmat.ir

رنسانس علمی مذهبی او چندان موفقیت‌آمیز نبود. توحید و اثبات حقانیت مسئله‌ی طهارت در فقه شیعه از طریق تشبث به دستاوردهای میکروب‌شناسی روز، گرچه ظاهراً به معتقدان به آن مسائل دلگرمی می‌داد، اما هرگز نمی‌توانست وسیله‌ی اثبات حقانیت دین و خداشناسی باشد. تطابق مسائل فقهی با اصول علمی اگر در جایی خوانایی داشت، در جاهای بسیار دیگری سؤال‌برانگیز بود. آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سحابی هم در چنین زمینه‌ای تلاش می‌کردند. آنها می‌کوشیدند تا با تفسیر آیات قرآن به سبکی جدید، دیدگاه قرآن را پیرامون آفرینش انسان و جهان با دستاوردهای علوم جدید تطبیق دهند و بدین وسیله پایه‌های اعتقاد به قرآن را در بین قشر تحصیلکرده تقویت نمایند.[۱]

بدون تردید، حرکت بازرگان حرکتی نو و رفورمیستی در نگاه به دین اسلام و اثبات حقانیت آن بود. اما همان‌طوری که نجات‌حسینی اشاره کرده، نمی‌توانست با موفقیت چندانی توأم شود، چراکه موارد بسیاری در دین وجود داشت که به وسیله‌ی علوم حسی و تجربی قابل اثبات نبود و به زودی سؤال‌هایی طرح می‌شد که این نوع نگرش، توانایی پاسخگویی به آنها را نداشت.

طبق اعترافات اعضای دستگیرشده‌ی سازمان و تأکید کسانی که روزی جزو نهضت آزادی یا سازمان بوده و خاطرات خود را از آن ایام نگاشته‌اند، همگی از تأثیر جدی تعلیمات و کتاب‌های بازرگان بر اندیشه‌ی اعضای سازمان یاد کرده و متذکر شده‌اند که مطالعه‌ی این کتاب‌ها به طور طبیعی زمینه را برای چرخش ایدئولوژیک در ذهن اعضای سازمان فراهم ساخته است. کتاب «راه طی شده»ی مهندس بازرگان و همچنین تفسیر پرتوی از قرآن، نوشته‌ی مرحوم طالقانی، از جمله کتاب‌های اصلی و تعلیماتی مجاهدین بودند. تأثیر عقاید بازرگان بر بنیانگذاران سازمان حنیف‌نژاد، سعید محسن و... - تا آنجا بود که نام کتاب «راه انبیا، راه بشر» را از فصل اول کتاب «راه طی شده»ی بازرگان عاریه گرفته بودند. درواقع، با اطمینان خاطر می‌توان گفت

---

۱ محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ٤١٦

Ravaqhekmat.ir

که دیدگاه تکامل جامعه و دین را نیز از همین کتاب و از طریق آموزش‌های بازرگان کسب کرده بودند. البته در آن تغییراتی ایجاد کردند که نگرش آن را به فضای مارکسیسم نزدیک ساخت که در این مورد، در قسمت‌های بعد توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.[۱] مهندس بازرگان در سال ٤٦ از زندان آزاد شد و عمده‌ی فعالیت‌های خود را به ابعاد فکری و فرهنگی معطوف نمود و با نشر کتاب‌های متعدد، به اشاعه‌ی دیدگاه‌های خود پرداخت، اما گزینش این رویه و به بن‌بست رسیدن سیاست لیبرال‌ها و ملی‌گرایان و به دنبال آن، حذف مبارزات نهضت آزادی از صحنه‌ی سیاست ایران، بنیانگذاران سازمان را مجبور به ارزیابی و بررسی کارکرد آنها و جستجوی علت شکستشان کرد. شاگردان نهضت آزادی مصمم به جبران لغزش‌های گذشتگان، با عنوان جدید و با برگزیدن اصل مبارزه، پا به صحنه‌ی سیاسی ایران گذاشتند؛[۲] و از این مرحله بود که تقریباً مسیر مؤسسان سازمان و اعضای نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی از هم جدا شد. به مرور در سازمان دیدگاه بازرگان با اینکه استفاده از ابزار غیردینی برای تفسیر دین را مجاز می‌دانست، اما به دلیل اینکه جنبه‌ی مبارزاتی و عمل‌گرایانه نداشت، به حاشیه کشیده شد و ایدئولوژی مارکسیسم با ایده‌های انقلابی جای آن را گرفت. اعضای سازمان پس از اعلان تغییر ایدئولوژیک در سال ٥٤ در اعلامیه‌های خود، مهندس بازرگان و مرامنامه‌های نهضت آزادی را مورد انتقاد قرار دادند و دلایل تغییر رویکرد خود را برشمردند.[۳] بنیانگذاران سازمان بعد از انجام یک‌سری کارهای اولیه‌ی ایدئولوژیک، نتایج را به بازرگان، یدالله سحابی و طالقانی ارائه می‌کردند.[٤] بازرگان که مخالف مبارزه‌ی مسلحانه بود، این حرکت اعضای سازمان را تأیید نکرده و تلاش کرد با انتشار کتاب «علمی بودن مارکسیسم» به آنان پاسخ دهد. اما اساسی‌ترین ایرادی که بازرگان به این حرکت گرفت، تخطی

---

۱ روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۷، یکشنبه ٦/٢٥ ٨٠، ص ٨

۲ محمدرضا عدالتیان، **نفوذ**، ص ۱

۳. روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۸، دوشنبه ٦/٢٦ ٨٠، ص ٨

٤ **تازیانه‌ی تکامل**، صص ۱۲۷ و ۱۲۸

Ravaqhekmat.ir

مارکسیسم از اصول معرفت حسی و تجربی بود. در واقع مخالفت بازرگان با آنچه توسط نسل جوان نهضت آزادی شکل گرفته بود (توجیه علمی کردن دین) نبود، بلکه در غیرعلمی بودن توجیهات مارکسیستی از دین خلاصه می‌شد، یعنی به همان ایراد اساسی که این چرخش را زمینه‌ساری کرده بود، پایبند می‌ماند. ترابی حق‌شناس، یکی از اعضای سازمان در مورد گروه خود و ارتباط آن با بازرگان می‌گوید:

«اما گسست ما (مجاهدین) از اندیشه‌های دینی بازرگان، طی سال‌های ۵۲ تا ۵۴ رخ داد. این اندیشه‌ی دینی که به اسلام از دریچه‌ی علم و به ویژه فیزیک و ترمودینامیک می‌نگریست، ما به آن از دریچه‌ی مسائل اجتماعی (و به قول خودمان انقلابی) و روزنه‌هایی از دیالکتیک و مارکسیسم نیز می‌نگریستیم و دورنمای شگفت‌انگیزی مانند «جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی» به چشممان می‌آمد. صداقت ما در برداخت این «تئوری» هیچ گرهی نمی‌گشود... و ما نگریر اندیشه‌ی دینی را از معنای تئوریک مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی خود کنار گذاردیم. بس از گسست سیاسی از بازرگان در نیمه‌ی دهه‌ی چهل، گسست فلسفی از او در نیمه‌ی دهه‌ی پنجاه، به نظرمان ضروری گشته بود».[۲]

مسعود رجوی، به عنوان عضو مرکزیت سازمان در سال‌های ۵۰ به بعد، در مورد بازرگان این‌طور گفته است:

«بازرگان به عنوان یک اصلاح‌طلب صدیق و یک مبرز ضداستبداد برای مجاهدین قبل حترام بوده و هست، اما از نظر انقلابی از سال ۴۲ مجاهدین حساب خودشان را از او جدا کردند. مهندس از نظر ایدئولوژیک نیز از نیاکان مجاهدین به شمار می‌آید. افتخار پیشگامی در مسیر شکافتن علمی تبیینات و احکام اسلامی در تاریخ معاصر ما از آن بازرگان است (در کتاب راه طی شده) و مجاهدین نیز پیوسته از این نظر، خود را مدیون بازرگان دانسته‌اند. بازرگان نخستین روشفکری است که رابطه‌ی اسلام و علم را مجدداً کشف نمود اما این رابطه هیچ‌گاه از حدود علوم طبیعی فراتر نرفت و به علوم

۱ روزنامه‌ی کیهان، شماره‌ی ۱۷۱۸۸، دوشنبه ۲۶ ۶ ۸۰، ص ۸
۲ همان

Ravaqhekmat.ir

اجتماعی نرسید و این رسالتی بود که به طور اخص به عهده‌ی مجاهدین بود».[۱]

در هر حال، تحول ایدئولوژیکی که سازمان، هفت سال پس از تأسیس آن را به طور کامل پذیرفت نتیجه و ادامه‌ی دیدگاه مهندس بازرگان و پیروی از روشی بود که اجازه‌ی انجام برداشت‌های شخصی و غیرکارشناسی از منابع دینی را با توسل به علوم تجربی و بدون در نظر داشتن روش‌های تخصصی استنباط از متون اسلامی، صادر می‌کرد. همین رویه راه را برای «دخالت‌های بی‌مورد در تفسیر قرآن و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه» از متون دینی توسط سازمان مجاهدین هموار نمود؛ رویه‌ای که به تعبیر امام خمینی فساد عظیمی را در پی داشت و بنیانگذاران سازمان را به سوی استفاده از متون مارکسیستی برای تبیین قرآن و احادیث معصومین سوق داد و در نهایت توجیه روش اعضای مارکسیست سازمان را در برخورد با دین هموار ساخته و پذیرش سیستم تحلیلی مارکسیستی را قابل هضم ساخت.[۲]

همان‌طور که گفته شد، انتقاد شخص بازرگان از مجاهدین نیز به غیرعلمی بودن توجیهات مارکسیست‌ها از دین بازمی‌گشت، نه به استفاده از روش مارکسیستی در تفسیرهای دینی. اساساً بابی که به واسطه‌ی مطالعه‌ی آثار بازرگان در سازمان گشوده شد، زمینه‌ی مساعدی بود برای سوق یافتن آرا و اندیشه‌های مجاهدین به سمت مارکسیسم و دستیابی به روش‌های مبارزاتی و انقلابی که در نهایت، به پذیرش تمام و کمال مارکسیسم و کنار گذاشتن گزاره‌های دینی ختم گردید. اختلاف اساسی مجاهدین و مهندس بازرگان را می‌توان صرفاً در اعتقاد سازمان به مشی مسلحانه و بی‌اعتقادی بازرگان به این روش و تکیه‌ی او به روش‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز خلاصه کرد.

---

۱ نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، ۱۶ ۵۹/۱۱

۲ جهت اطلاع بیشتر ر ک **صحیفه‌ی امام**، ج ۲۰، چاپ چهارم، ص ۴۸۱، نامه‌ی حضرت امام به حجت‌الاسلام محتشمی درباره‌ی بهشت زادی در این پیام حضرت امام، سازمان مجاهدین را با عبارت «فرزندان عزیز مهندس بازرگان» یاد کرده‌اند.

Ravaqhekmat.ir

٤ کشش به سمت اسلام منهای روحانیت و ارائه‌ی تفسیر شخصی از اسلام

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، بنیانگذاران سازمان از شاگردان و پیروان مهندس بازرگان به شمار می‌آمدند. آنها در تفسیر و تبیین مسائل تا جایی از دستورات دینی تبعیت می‌کردند که قادر به اثبات سازگاری آن با علم بودند. پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، همزمان با تأسیس دانشگاه و فاصله‌ای که بین حوزویان و دانشگاهیان افتاد، بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها یا گرایش‌های ضداسلامی داشتند و یا پیرو تز «اسلام منهای روحانیت» بودند. جوانانی که تحت تأثیر اندیشه‌ی بازرگان و «نهضت آزادی» قرار داشتند، نه‌تنها خود را از علما و حوزه‌های دینی بی‌نیاز می‌پنداشتند، بلکه بر این باور بودند که علما و روحانیون چهره‌ی واقعی اسلام را مخدوش کرده‌اند. از این‌رو سازمان در نخستین نشست‌های خود، «زدودن زنگاری [را] که ملاها بر چهره‌ی اسلام نشانده‌اند»، وظیفه‌ی اصلی خود دانسته، خود را ناگزیر از رویارویی و درگیری با علما و روحانیون دانستند.[1]

> «... روحانیت را در معادلات خود وارد نمی‌کردند، نه به پایگاه طبقاتی‌شان توجه می‌کردند و نه به پتانسیلی که پشتشان بود. «گر روحانیت در سازمان ارزشی داشته، مربوط به دوران حنیف‌نژاد بوده است، اما اینها [مارکسیست‌ها] می‌گفتند طلبه‌ها باید بازساری بشوند... آدم‌های جاافتاده‌ی روحانیت را هم مرتجع می‌دانستند و برای آنها جایگاهی قائل نبودند که مورد مشاوره قرار بگیرند و در درون سازمان یا مرکزیت بیایند».[2]

بنابراین، روش، نوع برداشت و تفسیرشان از اسلام و مسائل اسلامی با روش‌های کارشناسانه‌ی اسلامی تفاوت داشت. دقیقاً بحث ارتجاع نیز از این نقطه آغاز می‌شد. آنها نظرهای کارشناسانه‌ی حوزه‌های علمیه و عالمان دینی را در خصوص اسلام نپذیرفته، به ناتوانی روحانیت در حل مسائل روز باور داشتند و از بسنده کردن آنان به آموزه‌های سنتی و دوری‌شان از علوم روز خرده می‌گرفتند.

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ج ۳، ص ۵۵۰

۲ نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۳، ص ۲۳

Ravaqhekmat.ir

حسین احمدی روحانی در مورد اعتقادات اولیه‌ی بنیانگذاران و اعضای سازمان گفته است:

«سازمان معتقد بود که برای مبارزه علیه امپریالیسم و دست‌نشاندگان آن در ایران و سایر نقاط می‌بایست این مبارزه مبتنی به یک ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین آن باشد... از این رو، قبل از هر چیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده، پاک کرد و جوهر درخشان و انسان‌ساز آن را به شکلی بارز و نمایان برای مردم توضیح داده و آنان را به این ایدئولوژی و فرهنگ مسلح ساخت؛ و این وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن، از عهده‌اش برنیامده و برعکس اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم، در کلیت خود نقش بارزی را در تعمیق انحراف داشته است».[1]

بنابراین، مجاهدین از ابتدا (به خصوص افرادی که بعدها عاملان اصلی جریان تحول ایدئولوژیک محسوب می‌شدند،) منکر نقش روحانیت در پیشبرد اهداف اسلامی و انقلابی خویش بودند. هرچند برای حفظ پرستیژ و مشروعیت خود در بین مردم و استفاده از نفوذ برخی رجال روحانی، ارتباط خود را با شخصیت‌هایی چون آیت‌الله طالقانی حفظ کرده و گهگاه- حتی در ظاهر- از آنها کسب تکلیف کرده و یا به آرای آنها استناد می‌کردند. اما در واقع مبنای اندیشه‌ی آنها حول زائد بودن نهاد روحانیت و حذف آن شکل گرفته بود که بعدها، پس از انقلاب اسلامی، به بحث انتساب روحانیون به ارتجاع و ارتباط‌شان با امپریالیسم منجر شد. مجاهدین پس از حذف و انکار نهاد روحانیت برای پاسخگویی به مسائل ایدئولوژیکی و دینی نیاز به مرجعی جایگزین داشتند. آنها این مرجع صاحب صلاحیت را یک سازمان متشکل، انقلابی و مسلمان که افراد آن دلباخته و شیفته‌ی اسلام و آزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت باشند، معرفی می‌کردند. تنها مصداق این تشکیلات با مشخصه‌های

---

۱ نوری، **روشنفکری وابسته و...**، صص ۱۳ ـ ۱٤، به نقل از حسین احمدی روحانی

Ravaqhekmat.ir

نامبرده در آن زمان، سازمان مجاهدین خلق بود.[۱] در واقع به گفته‌ی افرادی چون حسین احمدی روحانی، اعضای رهبری مجاهدین خود را تنها مبشر «آزادی و اسلام» و تنها مفسر اسلام و قرآن می‌دانستند و برای تبیین مسائل و احکام قائل به تفسیر شخصی از قرآن و اسلام بودند.[۲] به نظر می‌آید که انگیزه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری، سازمان «ارتباطی به اسلام و تشکیل «حکومت اسلامی» نداشته است. این مسئله را که تشکیل حکومت اسلامی بحثی نبوده که در سازمان مطرح شده باشد، حسین احمدی روحانی نیز تأیید می‌کند.[۳] انگیزه‌ی دانشجویانی که دست به تأسیس «سازمان مجاهدین خلق ایران» زده بودند، بیشتر به یک واکنش انفعالی برخاسته از التهاب نسل جوان آن روزگار باز می‌گردد که سرانجام، به لزوم تشکیل سازمان مخفی منضبط و اقدام مسلحانه حتم شد. این تفاسیر و تعابیر شخصی در کنار تلاش‌های ایدئولوژیک سازمان برای ببود میان آموزه‌های مارکسیسم و اسلام، در کنار حذف کارشناسان اصیل اسلامی، زمینه‌ی تضادهایی را در تفکر سازمان به وجود آورد که بعدها موقعیت را به نفع طرفداران مارکسیست رقم زد تا اسلام و مبانی آن را به کلی پس زده، تغییرات ایدئولوژیک سازمان را ترتیب دهند.

۵- عدم شناخت مبانی اسلام و ناواردی در تفسیر

پایه‌گذاران سازمان مجاهدین خلق با اینکه مدعی حاکمیت ایدئولوژی اسلامی بر سازمان بودند، با مباحث عمیق علمی و تخصصی اسلامی آشنایی نداشته، بر منابع اصیل دینی و تفاسیر کارشناسانه از منابع دینی موجود نیز اشراف نداشتند. تفکر مذهبی بنیانگذاران سازمان برگرفته از نگرش سنتی جاری در خانواده‌های آنان بود که در پرتو نگره‌ها و آموزه‌های نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان تحول یافته

---

۱ نوری، **روشنفکری وابسته و...**، ص ۱۴

۲ همان

۳ همان

Ravaqhekmat.ir

بود.[۱] دکتر شریعتی در خصوص میزان اطلاع مجاهدین از اسلام معتقد بود: «دانش مجاهدین درباره‌ی اسلام کم است و بیشتر احساساتی هستند».[۲] به همین سبب، در سازمان خلأ ناشی از عدم شناخت کافی بنیانگذاران از مباحث تخصصی دینی و اسلامی، از طریق اعمال نظرها و تفاسیر شخصی و غیرکارشناسی از مباحث دینی جبران شد. البته از علل به وجود آمدن این خلأ و گرایش دانشجویان آن دوره به برداشت‌های جدید از دین، به تحلیل‌های مهندس بازرگان[۳] درباره‌ی کم‌کاری و انفعال روحانیت در آن مقطع نیز می‌توان اشاره کرد:

«... خود آقایان روحانیون هم در آن مقطع چیزی برای ارائه نداشتند. خللی در روحانیت بود که پاسخگو نبود. من خدمت سربازی بودم که قضیه‌ی سیاهکل رو شد. گریه‌ام گرفته بود. باقر عباسی گفت: «چرا گریه می‌کنی؟» گفتم، اینجا مملکت شیعه‌ی مسلمان است؟ بچه‌های مارکسیست حرکت کردند، مگر ما مرده‌ایم؟ پس ما کجاییم؟ وقتی جریان حنیف‌نژاد رو شد، من جشن گرفتم. گفتم چیزهایی هم بوده که ما از آن خبر نداشتیم. بخش قابل توجهی از روحانیت سنتی در انفعال تئوری- عملی بود. اگر جریان امام نبود، روحانیت چیزی برای ارائه به جوانان نداشتند، چون یک خلأ در خود روحانیت بود، در نتیجه به آنچه از طرف سازمان و بنیانگذاران آن ارائه می‌شد، اطمینان کردند...»[٤]

در ادامه‌ی این رویه بود که آنها در مواردی چون: معاد، عصمت، خلقت انسان و وحی[۵] به ارائه‌ی نظریات تازه پرداختند که به تعبیر خودشان، پایه و اساس علمی‌تری

---

۱. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، ص ۲۳

۲ **شریعتی به روایت اسناد ساواک**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۵۲۵

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر ر ک. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص۵۵۱ـ ۵۵۵

٤. **نشریه‌ی چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۳، ص ۷۲

۵. مجاهدین اعتقادی به عصمت پیامبران و ائمه نداشتند و در مورد غیبت حضرت مهدی (عج) نیز سکوت می‌کردند. معاد را به مثابه‌ی یک رستاخیز جسمانی می‌پذیرفتند. آنها ضمن پذیرش اجتهاد و ولایت فقیه، آن را تنها در صلاحیت روحانیت نمی‌دانستند. احکام اقتصادی چون خمس و زکات را قابل تغییر با توجه به شرایط و ضروریات می‌دانستند و مالکیت خصوصی را نیز نفی می‌کردند ..

Ravaqhekmat.ir

داشت. ساختار و اساس ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق از همین مقطع بر پایه‌ی دوگانگی شکل گرفت. هر جا که مسائل دینی از طریق عقل و علم برایشان قابل پذیرش نبود با توسل به یافته‌های علمی و گزاره‌های مارکسیستی آن را تفسیر می‌کردند و تغییر می‌دادند. این در حالی بود که بنیانگذاران سازمان که از میان دانشجویان دانشکده‌های فنی بودند، نه از نظر تسلط بر مبانی و اصول دینی و نه از نظر شناخت ایدئولوژی‌هایی چون مارکسیسم در حد و اندازه‌ای بودند که قابلیت ارائه‌ی تفسیرهای شخصی در این موارد را دارا باشند. از نمونه‌هایی که حسین احمدی روحانی به عنوان یکی از طراحان ایدئولوژی سازمان بدان اشاره کرد، موارد زیر قابل تأمل است:

«در گذشته، مجاهدین اصول اعتقادی پنج‌گانه را قبول داشتند؛ البته با تحلیل‌های خاص خودشان مثلاً در مورد معاد، تحلیل بیشتر جنبه‌ی علمی و مادی به خود می‌گرفت و با آنچه در اسلام رایج و معمول بوده، فرق داشت. و یا در مورد امامت، امامان را می‌پذیرفتند ولی نه به عنوان فرد معصوم از خطا؛ و در مورد امام دوازدهم هم در نوشته‌ها و یا بحث‌ها، چیزی گفته می‌شد و افراد به شخصه اعتقادات مختلفی از قبول تا رد نسبت به بحث انتظار و مهدویت داشتند. به نماز و روزه نیز اعتقاد داشتند و عمل می‌کردند. در مورد خلقت انسان آیات قرآن را بر اساس کتاب‌های دکتر سحابی تفسیر می‌کردند و مسئله را به صورت پیدایش حیات از ماده و تکامل حیات به صورت تک‌یاخته‌ای‌ها و پریاخته‌ای‌ها، گیاهان و حیوانات... و بالاخره [در مسیر تکامل خود به انسان، که آن را هم‌رده‌ی میمون می‌دانستند، می‌رسیدند.] به مسئله‌ی تقلید اعتقادی نداشتند و طبعاً در این مورد مرجع آنها سازمان بود و مواضع و دستورات آن و...»[۱]

همچنین سازمان در عضوگیری و تحلیل مسائل روز نیز از ملاک‌ها و دیدگاه‌های مذهبی و اسلامی استفاده نمی‌کرد. هنگام عضوگیری، تأکیدی بر باورمندی اعضا به

---

۱ پرونده‌ی حسین احمدی روحانی، ۱۳۵۶، ص ۲۵

Ravaqhekmat.ir

اسلام نمی‌شد؛ هرچند در ابتدا ملاک مذهبی بودن به همان شیوه‌ی سنتی طرح شد، اما هرگز در عضوگیری به عنوان یک معیار مانع اجرا نشد.[۱] همچنین تحلیل‌های سیاسی و مبارزاتی سازمان نیز رنگ و روی مذهبی نداشت؛ مثلاً هرگز رفتارهای ضددینی دربار، غیر اسلامی بودن قوانین جاری در جامعه و عدم مشروعیت مذهبی نظام پهلوی، مشکل جامعه تلقی نمی‌شد.[۲] همان‌طور که مشهود است، این تفسیرها که با توجیه پیوند بین علم و دین (منظور از دین، «اسلام به تعبیر شیعی آن» است) ارائه می‌شدند، برای اولین بار و در ادامه‌ی مسیری که مهندس بازرگان با هدف پویا نمودن دین باب آن را باز کرده بود، بدون آنکه بنیانگذاران اولیه‌ی سازمان به درستی متوجه باشند، زمینه‌ی مشکلات و انحرافات بعدی سازمان را ایجاد کرد.

٦- مراجعه به علوم روز برای جبران خلأ

با توجه به اینکه مبارزه ایده‌ی اصلی تشکیل سازمان به حساب می‌آمد، بنیانگذاران آن برای آماده‌سازی و آموزش نیروها و اعضای جدید، احتیاج به آثار و کتبی داشتند که در جهت اهداف و خواست‌های سازمان باشد. کتب و منابع اسلامی به دو علت کمتر مورد استفاده‌ی آنها قرار می‌گرفت: نخست به علت نبود تخصص و دانش کافی در اعضای سازمان برای بررسی و شناخت احکام و اصول اسلام از طریق مطالعه‌ی کتاب‌های تخصصی فقه، اصول، فلسفه و کلام[۳] و دیگر عدم توجه به مبحث مبارزه‌ی چریکی در اصول و احکام اسلام؛ آن‌چنان که مجاهدین بدان اصالت می‌بخشیدند و بنابراین، تمرکز روی منابع دینی نمی‌توانست نتیجه‌ای را که بنیانگذاران سازمان به دنبال آن بودند، حاصل کند.[٤]

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ٥٥٤

۲ محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ٤١٣

۳ سیدحمید روحانی، **نهضت امام‌خمینی...**، ج ۳، ص ٥٥٧

٤ سازمان در جهت این هدف که هیچ راهی جز مبارزه‌ی مسلحانه برای عقب راندن امپریالیسم و استعمار وجود ندارد، برای اقناع نیروهایی که جذب می‌شدند، حتیاج به منابع و کتبی داشت که به صورت جدی به تجویز مبارزه‌ی مسلحانه بپردازد

Ravaqhekmat.ir

در واقع، استدلال سازمان برای ارجح دانستن آموزه‌های مارکسیستی این بود: که هرگونه حرکت مبارزاتی اصلاح‌طلبانه و رفورمیستی مردود است و تنها شکل حرکت که پتانسیل انقلابی توده‌ها را نیز به کار می‌گیرد، حرکت مسلحانه به صورت چریکی است و از آنجا که برای شکل‌دهی این حرکت به علم مبارزه نیاز است، مارکسیسم را به عنوان علم مبارزه در شرایط موجود معرفی نمود.[۱] از این رو خلأ مباحث آموزشی و ایدئولوژیکی را از طریق توسل به منابع مارکسیستی جبران نمودند. در آن دوره، مارکسیسم لنینیسم و کتاب‌هایی که پیرامون مبارزات چریکی با محوریت این ایدئولوژی نوشته می‌شد، در دانشگاه‌ها و مجامع روشنفکری رونق داشت و گفتمان غالب روشنفکری جهان و ایران محسوب می‌شد. از این رو، پایه‌گذاران سازمان نیز با وجود اعتقادات سنتی مذهبی، در تدوین ایدئولوژی و جزوات آموزشی سازمان بیشترین تکیه را بر متون و منابع مارکسیستی داشتند.

حنیف‌نژاد در بازجویی‌های خود در این مورد آورده است:

«... ما حدود سه سال و نیم با عده‌ی معدودی مطالعه می‌کردیم و سپس تا سال ٤٨ تعداد ما بیشتر شد... ابتدا فقط قرآن و گاهی هم نهج‌البلاغه می‌خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد، از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی استفاده می‌کردیم و برای بالا بردن سطح درک اجتماعی، از کتاب‌هایی نظیر مبرات‌خوار استعمار، سیه گرسنگی، کشورهای توسعه‌نیافته و برخی کتب دانشگاهی دیگر... ما برای وارد شدن در نظریات مارکسیست‌ها کتاب‌های آنها را هم مطالعه می‌کردیم...»[۲]

در سال ٤٧ گروهی با عنوان «گروه ایدئولوژیک» مرکب از: حنیف‌نژاد، میهن‌دوست و روحانی تشکیل شد تا در کنار مطالعه و بحث جمعی، وظیفه‌ی تدوین مباحث و متون ایدئولوژیک سازمان را عهده‌دار گردد. به دنبال تشکیل جمع ایدئولوژی، کتب فلسفی، به‌خصوص کتب مارکسیستی مورد مطالعه قرار گرفت و پس

---

۱ نوری، **روشنفکری وابسته...** ص ٦

۲ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ٥٥٨

Ravaqhekmat.ir

از بحث‌های جمعی، به تدریج هر یک از افراد گروه، متونی را با عناوین زیر به رشته‌ی تحریر درآوردند.[۱] اولین جزوه، جزوه‌ی آموزشی «شناخت» منسوب به حنیف‌نژاد بود. هرچند حسین عبدی در سال ٤٦ به نوشتن جزوه‌ای به نام «مبارزه چیست؟» در رد حرکات اصطلاح‌طلبانه و تأیید روش مسلحانه و معرفی مارکسیسم به عنوان علم مبارزه اقدام کرده بود،[۲] اما جزوه‌ی «شناخت» اولین جزوه‌ی گروه ایدئولوژی سازمان محسوب می‌شد و مطالب آن از کتاب‌های فلسفه‌ی مادی دیالکتیکی نوشته‌ی استالین - بیانگر پایه و اساس مکتب مارکسیسم- و اصول مقدماتی فلسفه، نوشته‌ی ژرژ پلیستر - بیانگر مارکسیسم از بعد فلسفی- اقتباس شده، و در لابه‌لای متون یا پاورقی‌ها از بعضی آیات و احادیث استفاده شده بود. این کتاب برای سه قشر مختلف به صورت جداگانه منتشر شد: قالب اول برای افراد مذهبی که در آن از آیه و حدیث به وفور استفاده شده و به جای «دیالکتیک» که شاخصه‌ی مارکسیسم است واژه‌ی «دینامیک» به کار برده شده بود. قالب دوم برای اقشار معمولی که همان کتاب قبل منهای آیات و احادیث بود و قالب سوم مخصوص افراد غیرمذهبی و روشنفکر بود که در آن به راحتی به بیان ایده‌های مارکسیستی پرداخته شده و پاورقی‌های مذهبی آن نیز حذف گردیده بود.[۳]

جزوه‌ی تکامل با اقتباس از سه کتاب حیات طبیعت و منشأ و تکامل آن (اثر اُپارین، تئوری‌پرداز ماتریالیست و مارکسیست شوروی) از کهکشان تا انسان (اثر جان نفر، ماتریالیست انگلیسی) و کتاب داروینیسم و تکامل، توسط علی میهن‌دوست تحریر شد.[٤] او در این کتاب جهان را ماده‌ی در حال تغییر و حرکت معرفی کرده و با تأیید تئوری وحدت ماده و تشریح نظریه‌ی تکامل داروین، کلیه‌ی عناصر جهان را ناشی از تکوین عنصر هیدروژن می‌داند. در این کتاب، نشانی از مفاهیمی چون اعتقاد

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته و...**، ص٦

۲. همان، ص ٥

۳. جوجو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، صص ٧٤ ـ ٧٥

٤. **تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی**، ص ٥٦

Ravaqhekmat.ir

به روح، وحی و معاد نیست؛ در عین حال، توحید هم لازمه‌ی تکامل وحدت مادی جهان موجود به حساب آمده و جزو اهداف غایی تکامل ـ که همانا رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی است ـ محسوب می‌شود.[۱] جزوه‌ی سوم به نام «راه انبیا، راه بشر» را نیز محمد حنیف‌نژاد تحریر کرد. او در این کتاب با استفاده از آرای مارکس و لنین و همچنین استناد به آیات قرآن، مسیری را که امثال مارکس و لنین و دیگر اندیشمندان و نوابغ رفته‌اند، ادامه‌ی راه انبیا معرفی کرده، وحی را جهشی در مسیر تکامل انسان معرفی می‌کند.[۲] حنیف‌نژاد در ادامه کوشید تا در تکمیل جزوات مذکور و در واقع، برای جمع‌بندی آنها، آخرین بخش ایدئولوژی، یعنی «جهان‌بینی» را نیز تدوین کند؛ اما علی‌رغم انرژی و زمانی که صرف نوشتن این جزوه نمود، محصول کار با آنچه مدنظر سازمان از جهت ایدئولوژی و جهان‌بینی بود، مطابقت نداشت.[۳] نمونه جزوه‌های دیگری که به شکل داخلی در سازمان چاپ شدند، عبارت بودند از: «اقتصاد به زبان ساده»، نوشته‌ی محمود عسکری‌زاده (با استفاده از منابع مارکسیستی)[۴]، «مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی» که بعد از انقلاب با عنوان «دینامیسم قرآن» منتشر شد، نوشته‌ی سعید محسن، «اصلاحات ارضی» که توسط جمع چند نفره به سرپرستی احمد رضایی نوشته شد و جزوه‌ی «امام حسین (ع)»، نوشته‌ی احمد رضایی که در سال ۵۰ منتشر شد.[۵] با نگاهی به منابع مطالعاتی اولیه‌ی بنیانگذاران سازمان، می‌توان دریافت که مبانی اصول اعتقادی آنها ریشه در چه نوع اندیشه‌هایی داشته است. رجوی در مورد منابع مورد مطالعه‌شان در بازجویی ساواک گفته است:

«... کتب اولیه‌ی ما به قرار زیر بود: کشورهای توسعه‌نیافته (ترجمه‌ی نهرودی)، ژئوپلیتیک (ژزوئه دوکاسترو)، کتاب سیاه‌گرسنگی (ژزوئه دوکاسترو)... میراث‌خوار استعمار (دکتر بها)، مادر (ماکسیم گورکی) مسائل

---

۱ رجوی، **روشنفکری**، صص ۲۲ ـ ۲۳

۲ همان، صص ۲۳ـ ۲۵

۳ همان، ص ۶

۴ **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، ص ۲۸۵

۵ رجوی، **روشنفکری**، ... ص ۷

Ravaqhekmat.ir

کشورهای آسیایی- آفریقایی (مجید رهنما)، ناسیونالیسم (دکتر انصاری)... تاریخ باستان- آمریکای لاتین- آثار برشت، برخی جزوات آثار مائو از قبیل درباره‌ی عمل- درباره‌ی تضاد... جنایات آمریکا در ویتنام، زردهای سرخ، ویتنام در آتش و خون، زندگی بشر، راه و رسم زندگی، راه طی شده، انسان و خدا. برخی کتاب‌هایی که بیشتر اختصاصی بود، عموم افراد نمی‌خواندند و در سطح بالا با افراد خاص خوانده می‌شد. مثلاً من برای تدوین ایدئولوژی کتب زیر را خوانده‌ام که برخی از آنها را مثل آیا انسان زاده‌ی میمون است و از کهکشان تا انسان، همه می‌خواندند: انسان موجود ناشناخته، منشأ حیات زمین نوآباد، تصویر جهان در یک قرن جدید، علم به کجا می‌رود؟ تکامل، تاریخ فلسفه‌ی غرب و...».[۱]

یکی از اعضای سازمان به نام سید احمد طباطبایی در بازجویی‌های خود آورده است:

«... حنیف‌نژاد درباره‌ی قرآن، نهج‌البلاغه و کتاب‌های مهندس بازرگان صحبت می‌نمود و پس از آن به من کتاب‌هایی از قبیل متروطیت و تاریخ بیست ساله‌ی آذربایجان و تاریخ دیپلماسی و ماتریالیسم دیالکتیک و تضاد می‌داد که مطالعه کنیم...»[۲] در نهایت اینکه مجاهدین، برای جبران حلأ ایدئولوژیسم، مارکسیسم را به عنوان علم روز مبارزه پذیرفتند و مطالعه‌ی منابع مهم و اساسی آن را در دستور کار خود قرار دادند. با توجه به اینکه مبنای حرکت خود را اسلام اعلام کرده بودند: «.. مارکسیست به نظر ما علم انقلاب است، اجتماع نتیجه‌ی تکامل طبیعت است... مارکسیسم علم انقلابی ماست، خداپرست هستیم، ولی مارکسیست را به عنوان علم انقلاب می‌پذیریم...».[۳]

التقاط این دو ایدئولوژی، باعث انحرافات و انشعابات بعدی سازمان گردید.

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، صص ۵۶۰ ـ ۵۶۱

۲ همان، ص ۵۶۲

۳. همان، ص ۵۵۶، نقل از سخنان علی میهن‌دوست

Ravaqhekmat.ir

۷- نتیجه‌ی التقاط: چرخش به سوی مارکسیسم و حذف اسلام

ایدئولوژی و جهان‌بینی سازمان مجاهدین خلق، آمیزه‌ای از ایدئولوژی و تفکر ماتریالیستی و جهان‌بینی و تفکر سنتی مذهبی بود و از این جهت، التقاط و دوآلیسم[۱] مشخصی را در خود نهفته بود.[۲] این امر ویژگی‌هایی را به سازمان بخشید، که زمینه‌ی رشد جریان فکری ماتریالیسم دیالکتیک را به دلایلی که پیشتر برشمردیم فراهم کرد. سازمان بالقوه آبستن چنین جریانی بود؛ بنابراین، با شکل‌گیری و رشد ذهنی این تحول، بروز یک جریان مارکسیستی در سازمان صورت عینی به خود گرفته و چندان طول نکشید که استخوان‌بندی اصلی سازمان، مارکسیسم را پذیرفتند و یا در واقع، آنچه را که دیر زمانی بود پذیرفته بودند، آشکار کردند.[۳]

شایان ذکر است که در اوایل سال ۱۳٤۷، عنصر سوم سازمان، یعنی حسین نیک‌بین (عبدی) به دلیل ضعف انگیزه‌ی مبارزاتی و پذیرش کامل مارکسیسم، از این جریان کناره گرفت. نیک‌بین در واقع بیشترین تأثیر را در شروع حرکت گرایش به مارکسیسم داشت. وی با توجه به سابقه‌ی همکاری با جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی، توانست در بحث‌های ایدئولوژیک با دیگر اعضا نکاتی را جا انداخته، ذهن اعضا را برای پذیرش آن آماده سازد. در واقع می‌توان گفت اولین کسی که در این جریان «پوسته‌ی مذهب» را به کناری نهاد و عملاً مارکسیسم را پذیرفت، مهندس نیک‌بین بود.[٤] هرچند با خروج او به ظاهر این جریان متوقف شد، اما در ادامه‌ی اقدامات سازمان، شاهد چرخش‌های ایدئولوژیکی مشابه هستیم. سازمان مجاهدین در جزوه‌ی «پاسخ به اتهامات اخیر رژیم»، نگرش خود به اسلام و مارکسیسم را این‌گونه خلاصه کرد:

«اشاعه اسلام انقلابی به وحشت افتاده است. بنابراین همواره جار می‌زند که یک مسلمان نمی‌تواند انقلابی باشد. در «ایدئولوژی» او فرد باید یا مسلمان باشد

---

۱ دوگانگی

۲ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ٥٤٨

۳ همان، ج۳، ص ٦٦۹

٤ نوری، **جزوه‌ی روشنفکری**...، صص ٥ - ٦

Ravaqhekmat.ir

یا انقلابی؛ او نمی‌تواند هر دوی آنها باشد. اما واقعیت کاملاً برعکس است، فرد یا انقلابی است و یا اینکه یک مسلمان حقیقی نیست... رژیم تلاش می‌کند تا شکافی میان مسلمانان و مارکسیست‌ها ایجاد کند، اما در نظر ما تنها یک دشمن اصلی- امپریالیسم و همکاران منطقه‌ای آن- وجود دارد. وقتی ساواک اعدام می‌کند، هم مسلمانان و هم مارکسیست‌ها را اعدام می‌کند؛ وقتی شکنجه می‌کند، هم مسلمانان و هم مارکسیست‌ها را شکنجه می‌کند. نتیجتاً، در شرایط کنونی وحدتی ارگانیک میان انقلابیون مسلمان و مارکسیست‌ها وجود دارد. حقیقتاً چرا ما به مارکسیسم احترام می‌گذاریم؟ البته مارکسیسم و اسلام یکی نیستند، اما قطعاً اسلام به مارکسیسم نزدیک‌تر است تا به سلطنت پهلوی. اسلام و مارکسیسم چون برضد بی‌عدالتی می‌جنگند، درس‌های یکسانی می‌دهند. اسلام و مارکسیسم پیام مشابهی دارند، چون الهام‌بخش شهادت، مبارزه و ایثارند. کدام یک از اینها به اسلام نزدیک‌ترند؟ ویتنامی‌ها که برضد امپریالیسم آمریکا می‌جنگند یا شاهی که به صهیونیسم کمک می‌کند؟ چون اسلام علیه ظلم و بی‌عدالتی می‌جنگد با مارکسیسم که آن هم برضد ظلم مبارزه می‌کند، همکاری خواهد کرد. آنها دشمن مشترکی دارند: امپریالیسم مرتجع».[۱]

پیداست که مجاهدین تلاش داشتند با جمع میان آموزه‌های مارکسیسم و اسلام در کنار هم، اهداف خود را دنبال کنند. با توجه به منابع مطالعاتی آنها و همین‌طور اعلام صریحشان در این جزوه، نقایص و نقاط ضعف ایدئولوژیک سازمان محرز و غیرقابل انکار بود؛ هرچند این التقاط در سال‌های اولیه (تا سال ٥٤) آشکار و ملموس بود.[۲] البته از همان ابتدا انحراف سازمان از سوی امام و افرادی چون دکتر شریعتی پیش‌بینی شده بود. شریعتی در کتاب شیعه، به نقد دیدگاه‌های التقاطی مجاهدین پرداخت و معتقد بود که سازمان روی همه‌ی ابعاد کار نمی‌کند و اتخاذ تئوری مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان استراتژی و تاکتیک (هر دو با هم)، سازمان را به انحراف

۱. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦٠٨

۲. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، ص ۲۳

Ravaqhekmat.ir

می‌شکنند.[۱] همان‌طور که قبلاً آورده شد، امام مدت‌ها پیش از اعلام رسمی مارکسیست شدن سازمان، در ملاقات با حسین احمدی روحانی، به غیر قابل اعتماد بودن برداشت‌های سازمان از اسلام و شکست مشی آنها اشاره کرده بودند.[۲] برداشت سازمان از اسلام- که تلفیق آن با اندیشه‌های مارکسیستی، ایدئولوژی آنها را تشکیل می‌داد- با ایدئولوژی فدائیان خلق (که مارکسیست بودند) تفاوت چندانی نداشت. این مشابهت تا بدان‌جا بود که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم در مکاتبات و مواضع رسمی خود اعضای سازمان را به عنوان مارکسیست اسلامی خطاب می‌کردند.

از دیدگاه سازمان، ایران زیر سلطه‌ی امپریالیسم، به ویژه آمریکا قرار داشت. «انقلاب سفید» ایران را از مرحله‌ی فئودالیسم به بورژوازی وابسته به غرب بدل کرده و کشور را در معرض خطر امپریالیسم فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قرار داده بود. سازمان رژیم را فاقد پشتیبانی قابل توجه مردمی و عامل بقای آن را، خفقان، ارعاب و تبلیغات می‌دانست. برای شکستن این جو اختناق نیز مبارزه‌ی مسلحانه را تنها راه‌حل ممکن می‌دانستند و معتقد بودند بعد از پیروزی بر رژیم شاه، باید با ایجاد اقتصادی مستقل، زمینه‌ی وابستگی به غرب را از بین برده، و با بخشیدن آزادی بیان به توده‌ها و توزیع دوباره‌ی ثروت، یک جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی ایجاد کنند. سازمان در برابر مارکسیست اسلامی خوانده شدنش از سوی رژیم، این پاسخ را می‌داد که مارکسیسم را به عنوان روش پیشرفته‌ی اجتماعی پذیرفته، اما ماتریالیسم را مردود دانسته و اسلام را الهام‌بخش و سرچشمه‌ی فرهنگ و ایدئولوژی خود می‌داند.[۳]

تا سال ۵۴ اعضای سازمان باور فوق را نسبت به ایدئولوژی خود داشتند. در این مورد حسین احمدی روحانی چنین گفته است:

> در نیمه‌ی آخر سال ۵۳ و نیمه‌ی اول سال ۵۴، من ضمن برخورد با کتب مارکسیستی و کتب مجاهدین و سایر کتب فلسفی‌ای که در اختیار داشتم،

---

۱ عمادالدین باقی، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز**، صص ۸۷ ـ ۸۸

۲ همان، ص ۱۸۶

۳ بروید به هرهمین، **ایران بین دو انقلاب**، ص ۶۰۷

Ravaqhekmat.ir

ایدئولوژی مجاهدین را به عنوان ایدئولوژی التقاطی رد کردم و مارکسیسم را پذیرفتم. در این مورد طبعاً نقش رفقای مارکسیست‌شده‌ی سازمان، مثل رفیق سپاسی (علیرضا سپاسی آشتیانی) که آن موقع از خارج آمده بود و یا نوشته‌های داخلی که بیشتر تقی شهرام آنها را تهیه کرده بود، مثل جزوه‌ی سبز، نیز کاملاً مؤثر بود».[۱]

در این میان، سازمان در جزوه‌ی هزار صفحه‌ای موسوم به بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژی، اعلام کرد که مبارزه را باید به شیوه‌ی نوین و با توسل به علم روز ادامه داد، که این هنر مارکسیسم است و اسلام از آنجا که مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است، کارآیی‌اش را از دست داده است. ارائه‌ی این منظر تازه از سوی مجاهدین، انعکاس بسیار وسیعی در دانشگاه‌ها داشت. در همین جزوه مسئله‌ی وحی نیز زیر سؤال رفته بود.[۲] در مجموع، انگیزه‌ی گرایش به مارکسیسم در سازمان بیش از مقاومت در برابر آن بود و این ناشی از زمینه‌ای بود که در بخش قابل توجهی از اعضای به ظاهر مذهبی سازمان وجود داشت. اعضای سازمان روشنفکرانی بودند که به خاطر مبارزه با شاه به سازمان پیوسته بودند و اگرچه بسیاری از آنها از خانواده‌های مذهبی بودند و اعتقادات مذهبی آنها را در انجام وظایف انسانی و مبارزاتی یاری می‌داد، اما این به آن معنا نبود که گرایش اکثریت اعضا به مبارزه، با انگیزه‌ی انجام فرضیه‌ی مذهبی باشد.[۳] بنابراین، اعضایی چون روحانی، شهرام، سپاسی، آرام و... که رفته‌رفته متوجه دوگانگی ایدئولوژیک سازمان شدند، آن را بنابر تشخیص خود به سمت مارکسیسم سوق دادند و سعی کردند آموزه‌های اسلامی را از متون سازمان بزدایند. وحید افراخته در این باره گفته است:

«در این گروه (گروهی که به مارکسیسم گرویدند)، پس از اولین قدم‌هایی که برای القای کامل مارکسیسم و از بین بردن بقایای عقاید مذهبی به وسیله‌ی

---

۱ **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، شماره‌ی ۲۵۶/۱، ص ۷۵

۲ **سراب و گرداب**، پیشین، ص ۱۸۷

۳. محسن سحاب‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ۴۱۲

Ravaqhekmat.ir

رهبری گروه- «فراحته، شهرام، آرام» برداشته شد، سانسور، خفقان و اختناق فکری نیز افزایش گردید. اعضای گروه پس از این مرحله، حتی حق مطالعه‌ی حزوات قبلی آموزشی را - که شامل تفسیرهایی از قرآن و نهج‌البلاغه بود و به وسیله‌ی عناصر اولیه‌ی گروه مثل حنیف‌نژاد و احمد رضایی نوشته شده بود- نداشتند و در مقابل، مطالعه و پذیرش مارکسیسم تحمیل می‌شد. البته طبیعی است که تا مدتی گروه معتقد بود نباید ماهیت ضدمذهبی خود را آشکار نماید، زیرا می‌خواست از امکانات و انرژی افراد مذهبی در جهت مقاصد خود، استفاده کند....»[۱]

یکی از عوامل مؤثر انتخاب مارکسیسم از سوی افراد مذکور از آن جهت بود که آنها (به خصوص شهرام) به مسائل اخلاقی و شرعی تقید نداشتند و بیشتر دل مشغولی‌هایشان مسائل حاشیه‌ای غیراخلاقی، سازماندهی تشکیلات، و رهبری بوده و از آنجا که تقیدات ناشی از احکام مذهبی رفتار اعضا را در تشکیلات علی‌الخصوص اقامت در خانه‌های تیمی محدود می‌کرد و ضوابط شرعی برای روابط زنان و مردان و ازدواج و متارکه‌ی آنان ضوابط خاصی قائل بود، طبیعتاً اسلام از سوی افرادی که باور جدی نسبت به اخلاق نداشتند نمی‌توانست مورد انتخاب قرار گیرد؛ در مقابل، مارکسیسم به واسطه‌ی خالی بودن از ضوابط و احکام اخلاقی و شرعی سازگاری بیشتری با نوع مبارزه‌ی جریکی و اقامت در خانه‌های تیمی با سبک مختلط و مورد پسند سازمان داشت. در مجموع، سال ۵۴ آن دسته از اعضای سازمان که متوجه التقاط ایدئولوژیک شده و استفاده‌ی همزمان از اسلام و مارکسیسم را برای دستیابی به هدف مبارزه، ناممکن تشخیص دادند، به اتفاق از میان این دو ایدئولوژی، مارکسیسم را برگزیدند و اقدام به حذف معدود ظواهر و آموزه‌های اسلامی نمودند. هرچند جریان‌های کوچک و بزرگ دیگری به موازات این جریان از انشعاب سازمان شکل گرفت و بعدها منجر به حذف شدن و حذف مخالفان مارکسیسم از سازمان شد، اما این چرخش یکباره‌ی ایدئولوژیک در داخل تشکیلات، بر فرضیه‌ی التقاط

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۶۷۱ ۶۷۲

Ravaqhekmat.ir

ایدئولوژیک سازمان صحه گذارد و نقطه‌ی عطفی در روند حرکت آن و نقطه‌ی ضعف اساسی تفکر حاکم بر آن محسوب گشت.

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

فصل سوم:

پیامدهای تغییر ایدئولوژی

بازتاب عکس‌العمل‌های اعضا در مقابل تغییر ایدئولوژی

بعد از مطرح شدن مارکسیسم و نشان دادن ضعف‌ها بر اساس وجود ایدئالیسم، اغلب کادرهای درجه یک، مارکسیسم را قبول کردند.[1] اما غالب افرادی که به سازمان گرویده بودند، سال‌ها در فضایی سنتی، تحت تعلیم باورهای دینی قرار داشتند و با این ذهنیت که سازمان در جهت اعتقادات دینی آنان در حال مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری وقت است، به آن پیوسته بودند. بنابراین، با شیوع هرچه بیشتر تفکر مارکسیستی و از آن‌جمله، انتشار مقاله‌ای در آذر ۵۳ با عنوان «پرچم مبارزه‌ی ایدئولوژیک را برافراشته نگهداریم»- که آشکارا کنار گذاشتن پوسته‌ی مذهبی از سازمان را با عنوان «دگماتیسم مذهبی حاکم بر گذشته‌ی سازمان» طرح می‌کرد [2] واکنش‌های متفاوتی از سوی اعضا رخ داد که هر کدام به نحوی از سوی سازمان پاسخ داده شد. از آنجا که تغییر ایدئولوژی سازمان یک تصمیم غیردموکراتیک و استبدادی بود و بدون جلب رضایت و نظرخواهی از اعضا صورت گرفت، به همین جهت انتشار بیانیه‌ی آن فضایی از سردرگمی، حیرت و شگفتی را در درون سازمان ایجاد کرد که در نهایت، به کشمکش‌های درون‌سازمانی منجر شد؛ کشمکش‌هایی که

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۶۹۸

۲ **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۰

Ravaqhekmat.ir

در برخی از موارد به انشعاب از سازمان و شروع فعالیت مستقل از سوی اعضای مخالف جریان تحول ایدئولوژیک منتهی شد.[۱] همان‌طور که پیشتر گفته شد، شهرام به عنوان پیشگام گرایش به مارکسیسم در سازمان از طریق مباحث ایدئولوژیک و تهیه‌ی جزوه‌ی سیر تلاش کرد نظر اعضای مرکزی را به نفع مارکسیسم تحت تأثیر قرار دهد. افرادی مثل بهرام آرام و ابراهیم جوهری تحت تأثیر اندیشه‌های او قرار گرفتند. اما افرادی هم مثل واقفی و لباف در مقابل این حرکت ایستادند که منجر به حذف فیزیکی آنها (ترور) از سوی سازمان گردید. مطالعه‌ی جزوه‌ی سیر از جمله روش‌های آموزشی بود که مرکزیت سازمان آن را برای تفهیم و گسترش مبانی جدید ایدئولوژیکی در دستور کار قرار داده بود. در مورد چگونگی تسری این بحث‌ها به درون تشکیلات و پایه‌های مختلف آن، محمدجواد قائدی که بعدها در ترکیب کادر مرکزیت نیز قرار گرفت، گفته است:

«شهرام بحث‌های فلسفی را با ما شروع کرده و جزوه‌ی سیر آموزشی را برای مطالعه در اختیار ما قرار داده بود. در تابستان ۱۳۵۳ من حدوداً عیرمذهبی بودم.»[۲]

عضویی که در خارج از کشور به سر می‌بردند نیز تحت‌الشعاع همین رویه، به جریان تحول ایدئولوژیک پیوستند. حسین احمدی روحانی در این باره گفته است:

«از آنجا که من اطلاع دارم و با استعار به نامه‌هایی که بهرام آرام به خارج از کشور می‌نوشت و قرائن بعدی، لطف‌الله میثمی در عین حال که مارکسیست نشده بود، ولی در جریان پروسه‌ی مارکسیست شدن قرار داده شد...».[۳]

بدین ترتیب، روند آشکارسازی مارکسیسم به عنوان نتیجه‌ی منطقی آموزش‌های درون‌سازمانی سیر عادی خود را طی می‌کرد، و هرچند که دو بخش داخلی و برون‌مرزی از نظر تفکر و تصمیم‌گیری از یکدیگر دستور نمی‌گرفتند و تقریباً جدای

---

۱ سیدحمد روحانی، **نهضت امام**، ج ۳، صص ۶۹۶ـ۶۹۸

۲ **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۱۹

۳ همان، قسمت ۲۰

Ravaqhekmat.ir

از هم عمل می‌کردند، اما رشد این روند (آشکارسازی مارکسیسم و گرایش اعضا به آن) به طور موازی، هم در داخل کشور و هم در خارج، میان کادرها و افراد این سازمان به چشم می‌خورد.[۱]

همان‌گونه که در مرکزیت سازمان، انحراف ایدئولوژیک با مخالفت و درگیری برخی از اعضا مواجه شد، گسترش آن میان سطوح پایین‌تر نیز با کشمکش‌ها و مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو گردید و سازمان با سنجش موقعیت و توجه به واکنش‌ها و دیدگاه‌های مختلف اعضا، از روش‌های متفاوتی برای پیشبرد اهداف خود در این راه بهره جست. به همین منظور برخورد سازمان با احمد احمد هم قابل بررسی است. احمد در مناظره‌ای با تقی شهرام طرح می‌کند که «چرا نمی‌گذارید بچه‌هایی که مارکسیست را قبول ندارند، سازمان را ترک کرده، به سراغ کارشان بروند؟»، شهرام در توجیه این عمل می‌گوید که آنها نمی‌دانند چه می‌کنند و به دلیل نداشتن سازماندهی خود را به کشتن می‌دهند. با این بهانه، برای قطع ارتباط افراد مخالف با جریان مارکسیست، اقداماتی صورت گرفت که یکی از آنها فرستادن افراد به کارگری به بهانه‌ی چشیدن درد طبقه‌ی کارگر بود. یکی از کسانی که ملزم به این کار شد احمد احمد بود.[۲] اما افرادی که دردسر بیشتری برای سازمان ایجاد می‌کردند، به گونه‌ای دیگر با آنها برخورد می‌شد. برای مثال، احمد احمد از شخصی به نام پرویز نام می‌برد که از سوی مرکزیت به او ابلاغ می‌شود که یا در سازمان باقی بماند و با مشی و شیوه‌ی جدید سازمان حرکت کند و به اعتقادات مذهبی خود فقط به صورت فردی و غیرعلنی عمل کند و یا اینکه به خارج از کشور رفته، در آنجا به مبارزه ادامه دهد. اما پرویز با انتخاب راه دوم، در جریان خارج شدن از کشور، دچار سرنوشتی نامعلوم می‌شود.[۳] یکی دیگر از این معترضان، فرهاد صفا بود که به گفته‌ی وحید افراخته و منیژه اشرف‌زاده کرمانی، در صدد تکمیل ایدئولوژی مذهبی و پاسخ به ایرادات

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۶۰

۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۴۷

۳. همان، صص ۳۶۲ـ ۳۶۵

Ravaqhekmat.ir

مارکسیست‌ها، جروه‌ای تهیه کرده بود که به دست سازمان افتاد و بعدها به دلیل این فعالیت‌ها به کارگری فرستاده شد و ارتباطش با سازمان قطع گردید. همچنین با شیوع این اختلاف‌نظرها، مسائلی چون کشته شدن شریف و قفی و لباف، مجدداً توجه اعضا را به خود جلب کرد و مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد قرار گرفت. همین تحلیل‌ها واکنش‌هایی را به دنبال داشت که به جدا شدن و از دست رفتن تعداد دیگری از اعضای سازمان منجر شد. محسن خاموشی در یکی از بازجویی‌های خود، از موضع برخی از هواداران سازمان چنین یاد کرده است:

«... بعد از سه هفته‌ی دیگر خسرو (از هواداران) سر قرار نیامد... طبق گفته‌ی بهمن (وحید افراخته) یکی از بچه‌ها روزی خسرو را در خیابان دیده و گفته بود حرا دیگر سر قرار نیامدی؟ او گفته بود که شما صداقت ندارید و دروغ می‌گویید. وقتی که خسرو به احمد وصل بود، یک روز به احمد گفته بود که دیگر من حاضر نیستم با سازمان همکاری کنم، چون رفتار بدی با کادرهای بالا و سابقه‌دار سازمان شده است- منظور ترور شریف واقفی است -.»[1]

اظهارات حسین احمدی روحانی نیز تأییدکننده‌ی همین رویه‌ی برخورد مرکزیت سازمان با مخالفان تغییر ایدئولوژی است:

«در سال‌های ۵۳ و ٥٤ و به دنبال مطالعات و برخوردهایی که در این مدت داشتم، منجر به تغییر ایدئولوژی من به مارکسیسم گردید. در اواسط سال ٥٤، به دستور رهبری داخل به ایران مسافرت کردم. رهبری داخل ابتدا تصورش این بود که من هنوز مذهبی هستم و علت فراخواندن من نیز این بود که از انشعاب احتمالی من جلوگیری کرده باشند... که البته با مارکسیست بودن من لزومی به این کار نبود. معذلک به دلیل مخالفت حدی من با ترور شهید واقفی و صمدیه لباف که من تا آن روز از آن کوچکترین اطلاعی نداشتم، مرا از موضع مسئول تنزل داده و به عنوان یک عضو ساده به کارخانه فرستاده

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، صص۶۹۵_ ۶۹۸

Ravaqhekmat.ir

شدم و مدت یک سال و نیم در کارخانجات مختلف به کارگری پرداختم...».[۱]

محمد یقینی نیز از دیگر افرادی است که در سال ٥٤ بـه ایـران مـی‌آیـد و پـس از مواجهه با مواضع جدید سازمان، مجدداً در سال ٥٥ از مسئولان تقاضای بازگـشت بـه خارج از کشور را می‌نماید. مرکزیت سازمان نیز با این توجیه که او با رفتن بـه خـارج و زمینه‌ی مذهبی‌ای که دارد، احتمالاً دست به تأسیس یک گروه مذهبی خواهد زد، او را توسط فردی به نام کاظم سیاه‌کلاه به قتـل مـی‌رسـاند.[۲] هرچنـد مرکزیـت در قبـال مقاومت افراد سازمان پیشنهاد سازش‌کاری را می‌دهد و عنوان می‌کند که آنها را تحـت پوشش شاخه‌ی جداگانه‌ی مذهبی قرار خواهد داد، اما اغلـب افـراد متمـرد از جریـان تحول ایدئولوژیک پذیرای چنین وضعیتی نشدند.

البته عده‌ی دیگری هم در این میان بودند که مخـالف جریـان مارکسیـسم نبودنـد، بلکه با علنی کردن آن و درافتادن با افراد مذهبی مخالف بودند و این تاکتیـک را مـضر و باعث فروپاشی سازمان می‌دانستند. این افراد که شاخه‌ی اصلی و قابل استناد آنان در دوره‌ی تحول ایدئولوژیک در زندان و تحت تأثیر و نفـوذ مـسعود رجـوی بودنـد، بـا حفظ ظواهر و تقیـدات مـذهبی بعـدها تـأثیرات بـسزایی در مـسیر حرکـت سـازمان گذاشتند که در قسمت تحول ایدئولوژیک اعضای سازمان در زندان و بخش‌های بعـد به طور تفصیل بدان خواهیم پرداخت. در یک جمع‌بندی از عکـس‌العمـل سـازمان در قبال مخالفت اعضا در مورد وضع پیش‌آمده، چنین استنباط می‌شود کـه سـازمان بـرای قطع ارتباط نیروهای مخالف مارکسیسم وضعیت پلیسی سختی را بر تشکیلات حـاکم کرد. طبق این رویه، هر فرد با یک یا حداکثر دو نفر بیشتر ارتباط نداشت و این ارتباط هم در مکان معینی نبود، مگر برخی خانه‌های تیمی که سه یا چهار نفر از اعـضا در آن به سر می‌بردند؛ بنابراین، با یک‌بار نرفتن بر سر قرار رابطه‌ی عضو به کلی بـا سـازمان قطع می‌شد. در نتیجه، سازمان شروع به قطع رابطـه‌ی نیروهـای مـسلمان بـا یکـدیگر

---

۱ **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ش ۲ ۲٥٦، ص ۱٥٥

۲. همان، ص ١٦٦

Ravaqhekmat.ir

نمود و از طرفی هم بعضی از آنها را به تور نیروهای امنیتی رژیم گرفتار کرد. برخی از نیروهای مارکسیست شده‌ی سازمان وقتی دستگیر می‌شدند، نیروهای مسلمان را لو می‌دادند و به زمینه‌ی دستگیری آنان را فراهم می‌کردند. در برخی موارد هم آنها را تصفیه‌ی فیزیکی می‌کردند، در حالی که شرایط طوری بود که تشخیص اینکه فرد به دست رژیم کشته شده یا توسط عوامل سازمان، امکان نداشت. مرکزیت مارکسیست برای پیشگیری از ضربه‌ی احتمالی نیروهای مسلمان، ارتباط خود را با خارج از کشور نیز به حداقل رساند.[1] سازمان قبل از این تحول برای گروه‌های مذهبی امتیاز ویژه‌ای در مقابل چپی‌ها محسوب می‌شد، پس از اعلام رسمی گرایش سازمان به مارکسیسم و حذف آیه‌ی قرآن از نشان آن، جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها ضربه‌ی شدیدی را متحمل شدند، چون این حرکت به معنای شکست مذهبی‌ها و پیروزی چپی‌ها بود که از مدت‌ها پیش در دانشگاه‌ها با هم رقابت می‌کردند. در مجموع سرنوشت افراد به گونه‌ای با سازمان گره خورده بود که یا باید مارکسیسم را انتخاب می‌کردند و یا عاقبتی نامعلوم و احتمالاً دستگیری توسط ساواک در انتظارشان بود.[2] از این پس مرکزیت و اعضایی که مارکسیسم را به عنوان ایدئولوژی برتر پذیرفته بودند سکان هدایت سازمان را در دست گرفتند و عملاً سازمان به گروهی اطلاق می‌شد که رهبری آن را تقی شهرام بر عهده داشت؛ اما در کنار این گروه، جریان‌های دیگری در مخالفت با این اقدام شکل گرفتند: نخست، جریانی که از زندان آغاز شد که در جای خود بدان می‌پردازیم، دیگری عده‌ای از هواداران و اعضا بودند، که به طرق مختلف با تغییر ایدئولوژی مخالفت کرده بودند و با استقلال از مرکزیت، سعی در ادامه‌ی مبارزه به روش‌های گوناگون داشتند. اصلی‌ترین گروهی که می‌توان به آن اشاره کرد، با عنوان هسته‌ی مذهبی به همکاری خود با سازمان ادامه دادند. این هسته از مجموعه‌ای از اعضا، که حاضر به پذیرش مارکسیسم نبودند و چاره‌ای جز ادامه‌ی همکاری با

۱. **خاطرات علی جنتی**، تدوین سعید قمی‌زاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۲۰
۲. **خاطرات احمد احمد**، پیشین، ص ۳۳

Ravaqhekmat.ir

سازمان نداشتند، تشکیل شده بود. سازمان هم، در این مقطع به علت تصفیه‌ی اغلب نیروهای مذهبی و افشا شدن ترورهای رده‌های بالای تشکیلاتی با مشکل جذب نیرو مواجه بود. پذیرفت که عده‌ای با قبول اصول جدید تشکیلاتی و در عین حال حفظ اعتقادات خود که در حد گرایش‌های مذهبی گذشته‌ی سازمان بود، ضمن داشتن استقلال نسبی در داخل سازمان فعالیت کنند. در واقع، این عده افرادی بودند که تأثیری در روند حرکت تشکیلات نداشتند، اما وجودشان می‌توانست از چند جهت برای سازمان مثبت باشد: یکی اینکه عنوان و ظواهر مذهبی این شاخه اعتبار نیم‌بندی را برای تشکیلات به وجود می‌آورد تا در جریان جذب نیروهای مذهبی قابل استناد باشد؛ و دیگر اینکه سدی در مقابل ریزش نیروهای مذهبی سازمان به شمار می‌آمد. البته عمر این هسته‌ی مذهبی کوتاه بود و اعضای آن طی درگیری‌ها و تعقیب و مراقبت‌های ساواک کشته یا دستگیر شدند و عملاً این شاخه پس از مدت کوتاهی تا سال ۵۵ متلاشی شد. فرهاد صفا، محمد صادق، محسن طریقت، مجتبی آلادپوش، سرور آلادپوش و... از اعضای این شاخه به شمار می‌رفتند و محمد اکبری مسئولیت آن را بر عهده داشت. قابل ذکر است که محمد صادق و محسن طریقت بعدها مارکسیست شده، به شاخه‌ی اصلی سازمان پیوستند.[۱] در مورد همکاری هسته‌ی مذهبی با شاخه‌ی اصلی سازمان و اینکه این هسته ابزار تغذیه‌ی تشکیلات و جذب نیرو محسوب می‌شده، احمدعلی روحانی[۲] چنین نگاشته است:

«سازمان که نیاز مبرمی به جذب نیرو در این دوران داشت، سعی کرد یک هسته‌ی مذهبی را که از اعضای سابق «مجاهدین» بودند، تحت نظارت و به نوعی وابسته به خود حفظ نماید، تا خود منبع تغذیه‌ای برای سازمان باشد. سازمان برای عضوگیری با افراد مذهبی روشنفکر نیز تماس می‌گرفت و با استفاده از برخی افراد سرشناس سابقاً مذهبی خود، برای جذب آنها کوشش می‌کرد، مدتی روی آن‌گونه افراد کار می‌کرد؛ اگر چپ می‌شدند [مارکسیسم

۱. نوری، **روشنفکری وابسته**...، ص ۱۹۰

۲. عضو سازمان مجاهدین م. ل در سال‌های ۵۴ـ ۵۷

Ravaqhekmat.ir

را می‌پذیرفتند] که جذبشان می‌کرد، و اگر چپ نمی‌شدند، آنان را به هسته‌ی مذهبی معرفی می‌کرد که با هسته‌ی مذهبی نیز این قرار را داشت که هر کس مذهبی باشد سازمان به هسته وصل کند و هر که چپ شود، هسته به سازمان وصل نماید [تبادل نیروهای مارکسیسم و مسلمان بین شاخه‌ی اصلی سازمان و هسته‌ی مذهبی به منظور از دست ندادن نیروها] این رویه‌ی جذب نیرو و پر کردن صفوف سازمان...»[۱]

گروه دیگری که پس از تغییر رسمی ایدئولوژی از سازمان انشعاب کرد، گروهی بود که توسط علی‌اکبر نبوی نوری و همسرش اشرف ربیعی تشکیل شده و به «فریاد خلق» معروف بود. این گروه همان خط‌مشی التقاطی گذشته‌ی «سازمان مجاهدین خلق» را ادامه می‌دادند و اقدام به چند انفجار در شهرستان‌ها، از جمله قزوین، از فعالیت‌های آنها بوده است. این گروه با کشته شدن علی‌اکبر نبوی نوری و دستگیری ربیعی، متلاشی و اعضای آن پراکنده شدند و اغلب به درودسته‌ی مسعود رجوی پیوستند. «گروه علیرضا الفت» محفل دیگری بود که در ادامه‌ی خط‌مشی التقاطی سازمان در سال ٥٤، توسط فردی به نام علیرضا الفت، دانشجوی فوق‌لیسانس، همسرش و جمعی از دانشجویان تشکیل شد و با هدف انسجام بخشیدن به خط‌مشی و تشکیلات مجاهدین، به «گروه انسجام» معروف شد. افراد این گروه نیز در نهایت توسط نیروهای امنیتی رژیم شاه دستگیر و یا کشته شدند و آنهایی که باقی ماندند نیز بعدها در سازمان ادغام شدند.[۲] ذکر این نکته ضروری است که عنوان سازمان علی‌رغم مواضع جدید آن، هیچ تغییری نکرد و تمامی اعلامیه‌ها و جزوات سازمانی با عنوان «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر می‌شد. این نحوه‌ی برخورد ناشی از تلقی خاص آن روز رهبری سازمان از موجودیت و جایگاه سازمان بود؛ به این ترتیب که رهبری، مواضع ایدئولوژیک جدید را نتیجه‌ی تکامل منطقی ایدئولوژی گذشته‌ی سازمان دانسته و به علاوه مواضع اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن را در این جهت ارزیابی

---

۱. نوری، **روشنفکری** ...، ص ۱۹۱

۲. همان، صص ۱۹۵ـ ۱۹۷

Ravaqhekmat.ir

می‌کرد و بر این اساس، سازمان و مواضع مارکسیستی آن را از هر جهت وارث گذشته و نتایج مترتب بر آن می‌دانست که از آن‌جمله می‌توان اسم سازمان را نام برد و متقابلاً هیچ‌گونه حقی برای افرادی که همچنان بر روی مواضع گذشته پافشاری می‌کردند، برای استفاده از اسم سازمان و فعالیت با عنوان آن قائل نبود.[۱]

واکنش گروه‌های سیاسی در قبال تغییر ایدئولوژی

پس از بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان، گروه‌های سیاسی وقت، اعم از مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان و روحانیون، از طریق نامه، انتشار کتاب و اعلامیه واکنش‌هایی را از خود بروز دادند که به شرح زیر قابل بررسی است. گروه‌های مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی و مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی، قبل از انتشار بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژی بنابر مستندات در جریان آن قرار داشتند و از روند رشد اندیشه‌های مارکسیستی و دور شدن از التقاط اولیه‌ی سازمان مطلع بودند و آن را به منظور ادغام سازمان در گروه‌های مارکسیستی، مثبت و به نفع خود می‌دانستند. ذهنیت اولیه‌ی این گروه‌ها زیر پوشش قرار دادن سازمان و الحاق آن به گروه‌های مارکسیستی موجود بود؛ اما به علت پیشینه‌ی ایدئولوژیک سازمان تا زمان انتشار بیانیه، هنوز این احتمال را می‌دادند که اعضای سازمان کاملاً مارکسیست نشده و ریشه‌های اعتقادی و مذهبی گذشته، آنها را به بازگشت به سوی اسلام ترغیب نماید. برای مثال، نماینده‌ی برون‌مرزی «چریک‌های فدایی خلق» در نامه‌ای که پیش از اعلان ایدئولوژی سازمان برای گروه خود نوشته، در مورد ارتباط با تراب حق‌شناس به منظور همکاری‌های رادیویی و گرایش‌های سازمان به سمت مارکسیسم آورده است:

«اگر آنها [مجاهدین] موضع کاملاً درست مارکسیستی بگیرند، در آن صورت به شکلی با ما ادغام خواهند شد و دیگر ما اختلافی نخواهیم داشت، ولی تا آن موقع ما باید امکانات خود را حفظ کنیم، ولی کاملاً توصیه می‌کنم که با

---

۱ حسرو قنبری، **ساخت روانی...**، ص ۲۶۰

Ravaqhekmat.ir

آنها دوستانه‌تر برخورد کنید، زیرا موضع دو سازمان در داخل، یک به سمت یک ارتباط دوستانه سیر می‌کند. در مورد تعیین موضع سوتر ب [ترتب حق‌شناس] .. به هر حال اینک از نظر ایدئولوژیک تعیین موضع داده شده است، ولی ما تا مطمئن نشویم او را در موضع مسئول قرار نخواهیم داد البته ما به او یادآوری کردیم که برگونه فرد امکان رجعت به عقب را همیشه خواهد داشت.

مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی نیز قبل از اعلان رسمی تحول ایدئولوژیک، در جریان آن بودند و این مسئله را در یکی از نامه‌های خود به وضوح طرح نموده‌اند.[۲] از نظر مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی تحول ایجاد شده در سازمان نتیجه‌ی منطقی برداشت‌های ماتریالیستی غلب و مبارزه‌گری آنان بود. مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی این پیش‌بینی را داشتند که در ادامه‌ی روند التقاطی سازمان، نهایتاً پوسته‌ی ایدئالیستی و محصورکننده‌ی سازمان (در قالب مذهب) از میان برداشته می‌شود و چرخش ایدئولوژیکی به نفع مارکسیسم انجام می‌پذیرد. البته تغییرات ایجاد شده را نامه آنچه که سازمان با عنوان انتقاد از خود و نتیجه‌گیری تشکیلات از وضع موجود طرح نموده قابل پذیرش ندانسته و نفی مذهب و تأیید مارکسیسم را از سوی گروهی که ساس تفکرشان مذهبی است، ناممکن و تغییرات حاصل‌شده را نتیجه‌ی تلاش مارکسیست‌های نفوذ کرده به داخل سازمان عنوان می‌نمودند. البته این نظرها و جهت‌گیری‌ها تا زمان انتشار بیانیه بدین شکل ادامه پیدا کرد و پس از انتشار بیانیه، موضع گروه‌های مارکسیستی دچار چرخش گردید برخورد و عملکرد سازمان در جریان انتشار بیانیه و موضع آن در اعلام ایدئولوژی جدید به نحوی بود که سازمان‌های مارکسیستی منافع حویش را در معرض تهدید دیدند. هر دو گروه بالا که قبل از این رشد مارکسیسم در سازمان را تأیید می‌کردند، پس از اعلان بیانیه، برضد آن سخن راندند سازمان به دنبال این بود که پس از پذیرش مارکسیسم در رأس تمام

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام**، ، صص ۱۰۰ ـ ۱۰۱

۲. همان، ص ۱۰۰

Ravaqhekmat.ir

گروه‌های مارکسیستی قرار گیرد و خط‌دهنده‌ی آنها باشد؛ همین باور باعث جبهه‌گیری گروه‌های مارکسیستی‌ای شد که در اندیشه‌ی زیر سلطه گرفتن سازمان بودند. طبق شواهد اولین نتیجه‌ی اعلان تغییر ایدئولوژی، ایجاد رقابت منفی و رویارویی گروه‌های نظامی- سیاسی مبارز علیه رژیم بود. برای نمونه، سازمان طی سلسله‌نامه‌هایی به «چریک‌های فدایی خلق»، ارتباط آنان با «جبهه‌ی ملی» را زیر سؤال برد و نامه‌های رد و بدل شده و بحث و گفتگو میان دو سازمان پیرامون «جبهه‌ی ملی» را به شکل کتابی با نام «مسائل حاد جنبش ما» چاپ و پخش کرد. در مقابل، جبهه‌ی ملی نیز با چاپ کتاب‌هایی چون پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان...، مشکلات و مسائل جنبش و... تلاش کرد تا در مقابل عمل سازمان واکنش نشان دهد.[1] با توجه به عکس‌العمل مارکسیست‌ها در قبال تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین، مسئله‌ای که به ذهن متبادر می‌گردد این است که نگرانی مارکسیست‌ها از تحول جاری سازمان از دو بابت بوده است: یکی احتمال اینکه چرخش ایدئولوژیک سازمان و نفی مذهب، مارکسیسم را نزد مسلمانان بی‌اعتبار سازد و دیگری همان مسئله‌ی پیشتازی و ادعای جلوداری مجاهدین در قبال گروه‌های دیگر بود. در ادامه‌ی این دو موضع‌گیری بود که مارکسیست‌ها در آثار و کتب خویش دست به انتقادات اساسی نسبت به سازمان زدند و آنها را به ضعف ایدئولوژیک و اقدام به تصفیه‌های درون‌سازمانی غیرمنصفانه متهم نمودند. گروه‌های سیاسی برون‌مرزی، به خصوص آنهایی که دارای گرایش‌های مذهبی بودند نیز نسبت به این تحولات جبهه گرفته، آن را نوعی انحراف تلقی نمودند. روزنامه‌ی «پیام مجاهد»، ارگان برون‌مرزی نهضت آزادی، در مورد تحول ایدئولوژیک سازمان چنین آورده است:

«... در چند ماه گذشته اطلاعیه‌هایی به نام و امضای «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر شده است که محتوای آنها یک انحراف آشکار از خطوط اساسی و بنیان‌های اصلی ماهیت ایدئولوژیک سازمان و استراتژی سیاسی- نظامی آن

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام**...، ص ۷۰۳

Ravaqhekmat.ir

[تلقی شده] و از حمایت عظیمی به جنبش انقلابی ایران... حکایت می‌کند... همه‌ی مبارزان اصیل، همه‌ی سازمان‌های مترقی و انقلابی، اعم از اسلامی یا غیراسلامی، ضمن بیان احساس نگرانی عمیق خود نسبت به تأثیرات منفی این انحراف و خیانت، اعمال چند تن منافق و خائن و احتمالاً مرتد را محکوم کرده‌اند...[۱]

«سازمان دانشجویان مسلمان» یکی دیگر از گروه‌های برون‌مرزی نیز در موضع‌گیری خود در قبال تحولات جاری سازمان، آن را محکوم کرده و این حرکت را انحرافی از سوی مارکسیست‌هایی که در سازمان نفوذ کرده‌اند، دانسته است. اما در مورد دیگر گروه‌های داخلی که در مقابل این تحول واکنش نشان دادند می‌توان از ملی‌گراها، روشنفکران و عناصر وابسته به نهضت آزادی نام برد که طی بیانیه‌هایی با امضای «دانشجویان دانشگاه» و «مسلمانان آگاه» این حرکت را ناشی از نفوذ کمونیست‌ها در سازمان دانسته و آن را مورد نکوهش قرار دادند.[۲] واکنش روحانیون با صدور اعلامیه‌ای با امضای روحانیون مبارز حوزه‌ی علمیه‌ی قم و عنوان «به یاد حماسه‌آفرینان پانزدهم خرداد ۴۲»، مبین این مسئله است که آنها هم تحولات ایجاد شده را ناشی از نفوذ افرادی منحرف در داخل سازمان دانسته‌اند: «... اما با تأسف در اینجا باید از خیانت یک مشت منحرف جاه‌طلب در درون انقلاب یاد کرد! که شکوفا شدن انقلاب همه‌جانبه‌ی ملت را به عقب انداخت...»[۳] در ادامه‌ی همین اعلامیه، از نام مؤسسان سازمان با عنوان «رشیدترین جوانان ملت و برومندترین فرزندان اسلام یاد شده که بازگو کننده‌ی دیدگاه مشت بخش‌هایی از روحانیون نسبت به سازمان، از تأسیس تا دوره‌ی انقلاب ایدئولوژیک است. این عده بر این اعتقاد بودند که در حرکت انقلابی و اسلامی ولیه‌ی سازمان انحرافی به وجود آمده که ربطی به نیروهای مسلمان ندارد. البته موضع امام خمینی در قبال سازمان، از همان ابتدای سال ۱۳۵۰

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ص ۷۱۱

۲. همان، ص ۱۱۶

۳. همان، ص ۱۱۹

Ravaqhekmat.ir

مشخص بود و پس از اعلام مارکسیست شدن کـه بـه اثبـات ادعاهـای امـام در قبـال سازمان انجامید نیز بر همان منوال گذشته باقی ماند. باید یادآوری کرد که ایشان قائـل به انحراف سازمان از همـان ابتـدای تأسـیس بـوده و ایـدئولوژی اولیـه‌ی آن را تأییـد نکردند. با مرور مجموعه نظرهای گروه‌هـای سیاسـی در آن دوره، مـشهود اسـت کـه تمامی گروه‌ها در قبال تحول ایدئولوژیک سازمان موضع گرفتند و بنابه جهت‌گیـری و منافع خویش آن را تحلیل نمودند؛ چه گـروه‌هـای مارکسیـستی کـه تمایـل بـه ادغـام سازمان داشتند، چه ملی‌گرایان و روشـنفکران جبهـه‌ی ملـی کـه مارکسیـسم را اولـین دشمن خود فرض می‌کردند و چه جناح مذهبی و روحانیت، این تغییرات را انحرافـی و خیانتی بزرگ تلقی نمودند.

واکنش اعضا در زندان پس از اعلام تغییر ایدئولوژی

با اینکه اعضا در داخل زندان مرکزیت و رهبری مستقل داشتند، اما حرکات آنهـا و اتفاقات درون زندان تحت تأثیر جو خارج از زندان بود و تقریباً دسته‌بندی‌ها در داخل نیز به همان دسته‌بندی‌های خارج از زندان شباهت داشت. همان‌طور که قبلاً نیز اشـاره شد، اعضای داخل زندان در ارتباط با کمونیست‌های زندانی و دیگر گروه‌ها دست بـه تشکیل یک جمع مشترک زده و با انگیزه‌ی مبـارزه بـا دشـمن مـشترک، بـه یکـدیگر نزدیک شدند. به همـین منظـور تحـولات فکـری مرکزیـت خـارج از زنـدان و رشـد مارکسیسم، با توجه به زمینه‌ی التقاطی موجود ـ که قبلاً در مورد آن بحث شدـ اعـضا در داخل زندان نیز به اندیـشه‌هـای مارکسیـستی گرویدنـد و چرخـه‌ی ایـدئولوژیکی اعضای سازمان در زندان نیز به نفع مارکسیسم رقم خورد، تا جایی که سال‌هـای ۵۳ و ۵٤، «سال‌های بحران در زندان» نام گرفت و اعتقادات مذهبی افـراد بـه نحـوی دچـار تزلزل شد که مسائل عبادی چون نماز و حجاب را در مورد افرادی که سـال‌هـا بـدان اهتمام داشتند، تحت تأثیر قرار داد.[1] این رشد گرایش‌ها که از سال ۵۲ آغـاز شـد و تـا

۱. عمادالدین باقی، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز**، ص ۱۸۷

Ravaqhekmat.ir

انتشار بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژیک ادامه پیدا کرد. به توصیه‌ی افرادی چون رجوی مخفی نگه داشته شد تا جایی که اعضای سازمان با گرایش‌های مارکسیستی، در پوشش تعلیم قرآن و نهج‌البلاغه، به جذب زندانیان جوان و بی‌تجربه می‌پرداختند و این تظاهر به اعمال مذهبی به توصیه‌ی کادر رهبری داخل زندان صورت می‌گرفت.[1] پس از اعلام تغییر ایدئولوژی موسی خیابانی و مسعود رجوی ـ که در آن مقطع، رهبری اعضا در زندان را بر عهده داشتند ـ مصمم شدند که این خبر را پنهان نگه‌داشته، مانع گسترش آن شوند. آنها این‌طور تحلیل می‌کردند که با وجود روحانیت در زندان و جایگاه مذهب در بین مردم، این خبر باعث ضعف سازمان در زندان و بیرون از آن خواهد شد؛ تا جایی که به افرادی نظیر میهن‌دوست و بهمن باررگانی که خود اقرار به پذیرش مارکسیسم کرده بودند توصیه نمودند که برای حفظ نیروهای سازمان در زندان موضع جدید خود را مخفی کرده و به ظاهر هم که شده، نماز بخوانند و روزه بگیرند.[2] علی‌رغم این تمهیدات، موضع جدید سازمان در زندان نیز آشکار شد و همانند بیرون، تبعات و تحلیل‌های متفاوتی را از سوی اعضا به دنبال داشت. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این ارتباط مطرح شد، مسئله‌ی زندگی جمعی مسلمانان با مارکسیست‌ها بود که به شدت مورد انتقاد زندانیان مذهبی قرار گرفته و منجر به عکس‌العمل و موضع‌گیری شدید آنها در قبال مارکسیست‌ها و مجاهدین گردید. موضع‌گیری زندانیان مذهبی در برابر اعضای سازمان، به عدم رعایت مسائل شرعی در ربط و اختلاط با مارکسیست‌ها ـ که براساس مبانی فقهی کافر محسوب می‌شدند ـ بازمی‌گشت. در پی این اختلاف، آقایان لاهوتی، رفسنجانی، مهدوی‌کنی و انواری، از سوی روحانیون برای رفع این مسائل با نماینده‌ی سازمان به بحث نشستند و نقاصای جدایی آنها از مارکسیست‌ها را مطرح نمودند. طیف زندانیان مذهبی تعلیمات و افکار مجاهدین را التقاطی و غیرمنطق با اسلام می‌دانستند و چون در

---

۱. ر.ک. جستجو، **تحلیلی بر سازمان**، ص ۵۱ جهت مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص ر.ک **خاطرات آیت‌الله گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

۲. **سرداب و گرداب**، ص ۱۱ ـ ۱۸

Ravaqhekmat.ir

ادامه‌ی مباحثه نیز به نتیجه‌ی لازم نرسیدند دست به مقابله با مجاهدین زده و تلاش کردند که در زندان مسلمان‌ها را از مارکسیست‌ها جدا کنند به علاوه عدم تأیید سازمان از سوی امام مهر تأییدی بر صحت تصمیم و رأی آنها تلقی می‌شد. البته این عده برای رسیدن به مقصود تلاش نمودند تا موضع مخالف خود در مقابل رژیم را حفظ کنند و بهانه به دست ساواک ندهند. بنابراین پیغام شفاهی یکسانی را تنظیم کردند تا از طرفی مدرکی به دست ساواک نداده باشند و از طرف دیگر، اصل مطلب نیز در نقل‌قول‌ها دچار تغییر و اشتباه نشود. اصل مطلب به شرح زیر است:

بسمه‌تعالی

«با توجه به زیان‌های ناشی از زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آنها به دست می‌آورند و با در نظر گرفتن همه‌ی جهات شرعی و سیاسی و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر، موجب زیان‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد.

خرداد ۵۵- طالقانی، منتظری، مهدوی‌کنی، لاهوتی، هاشمی رفسنجانی، ربانی شیرازی، انواری، معادیخواه و گرامی» [۱]

قابل ذکر است که اختلاف میان این جمع و اعضای سازمان اساسی‌تر از جزئیات عبادات فردی بوده است. برای نمونه، گفتگوی زیر مبین تفاوت‌های زیربنایی میان دیدگاه‌های اعضای سازمان و مبارزان مسلمان دربند است پس از طرح جزوه‌ی دینامیسم قرآن، آیت‌الله انواری، مسعود رجوی را می‌خواهد و از او درباره‌ی اشکالات جزوه سؤال کرده، توصیه می‌کند که برای رفع معضل از تفسیرالمیزان استفاده نماید. رجوی در جواب او به این نکته اشاره می‌کند که چون علامه دید دیالکتیکی ندارد، بنابراین تفسیر او علمی نیست. که انواری در پاسخ می‌گوید: پس چون در زمان ائمه

---

۱. ع. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان**...، ص ۵۳، جهت مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص ر.ک **خاطرات آیت‌الله گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

Ravaqhekmat.ir

نیز دید دیالکتیکی وجود نداشته. تفاسیر ایشان نیز علمی و قابل استناد نیست؟ اعضای سازمان بر ی بالا نگرفتن ماجرا انوری را بایکوت می‌کنند و او نیز ساکت می‌شود. اما افرادی چون عسگراولادی، لاجوردی و حیدری همچنان بر موضع مخالف ایدئولوژی مارکسیسم در زندان مشهد، به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. در مجموع در زندان شاخه‌ی مسعود رجوی، مرتدین و کمونیست‌های اصیل (مثل چریک فدایی‌ها) در مقابل افراد مذهبی قرار گرفتند که منجر به صدور فتوای علما علیه مجاهدین گردید.[۱] آنچه واضح است، اختلاف اساسی این دو گروه بر سر مباحث ایدئولوژیکی و نوع نگاه به مذهب بود. علما و طرفدارانشان مذهب را اصل دانسته و هر آنچه اصول مذهب را نقض می‌کرد، قابل قبول نمی‌دانستند. اما گروه رجوی مذهب را صرفاً وسیله‌ای بر ی رسیدن به هدف مبارزه می‌دانستند بنابراین مسئله‌ی فتوای علما بهانه‌ای در قبال اعلان موضع اعتراض آمیزشان نسبت به تحولات جدید و اندیشه‌های زیربنایی و سازمان بوده است؛ بهانه‌ای که ساواک برای استفاده‌ی تبلیغاتی از آن و ایجاد تفرقه میان گروه‌های اپوزیسیون تلاش زیادی کرد، اما به علت مکتوب نبودن متن فتوا به جایی برسید البته در میان دسته‌ها و گروه‌های مختلف زندانیان مذهبی نیز جریان تحول ایدئولوژیک به اشکال مختلف مورد بررسی قرار می‌گرفت. برخی مانند بسیاری از مبارزان بیرون از زندان، مارکسیست‌ها را مایه‌ی دگرگونی ایدئولوژی در سازمان می‌دانستند و بدون تفاوت قائل شدن میان مارکسیست‌ها، دوری گزیدن از آنها را چاره‌ی کار تصور می‌کردند؛ اما عده‌ای دیگر تنها مارکسیست‌هایی را مقصر می‌دانستند که از دگرگونی ایدئولوژی سازمان جانبداری می‌کردند و عده‌ی سومی نیز این واقعه را محصول فرصت‌طلبی و خودخواهی برخی از عناصر داخل سازمان می‌دانستند که متأثر از عواملی چون ضعف رهبری و ایدئولوژی التقاطی بوده است.[۲]

در کل پس از تحول ایدئولوژیک، می‌توان اعضای سازمان را به دو گروه بزرگ

---

۱. ع حق‌جو، تحسین بر.، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۱

۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، صص ۷۲۱ ـ ۷۲۲

Ravaqhekmat.ir

طرفداران و مخالفان مارکسیسم تقسیم کرد: گروه اول، یعنی کسانی که به لحاظ اعتقادی مارکسیسم را پذیرفته بودند، از لحاظ روش با هم اختلاف پیدا کردند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ دسته‌ی اول کسانی بودند که صراحتاً به پذیرش مارکسیسم اعتراف کرده و طرفدار آشکارسازی آن بودند و همپای تحولات بیرونی سازمان پیش می‌رفتند که این گروه نیز باز در ادامه به دو دسته تقسیم شدند: دسته‌ای کماکان به طرفداری از مرکزیت سازمان در بیرون زندان، بر مواضع شبه مائوئیستی پافشاری می‌کردند که همراه با سازمان، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نام خود را از «سازمان مجاهدین خلق ایران، مارکسیستی- لنینیستی» به «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» تغییر دادند. عده‌ای دیگر به طرفداری از خط‌مشی شوروی پرداختند و به تدریج از نظر تئوریک، به مواضع حزب توده، شوروی و سازمان چریک‌های فدایی نزدیک شدند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه با عده‌ای دیگر از مارکسیست‌ها، گروهک «راه کارگر» را تأسیس کردند. البته اکثریت اعضا و هواداران سازمان که بعد از شهریور ۱۳۵۰ تدریجاً به زندان افتاده بودند، به طیف طرفداران آشکارسازی مارکسیسم رو آوردند.[۱]

اما دسته‌ای که بنا به شواهد، از مدت‌ها پیش گرایش به مارکسیسم در آنها آشکار بود، معتقد بودند با بررسی اوضاع اجتماعی و نفوذ و جایگاهی که مذهب در بین مردم دارد، نباید آشکارا به تبلیغ مارکسیسم پرداخت. آنها این‌طور تحلیل می‌کردند که جریان‌های اسلامی در آینده‌ی سیاسی ایران نقش حساسی را ایفا خواهند کرد و با این هدف که حمایت و هدایت این جریان‌ها را از دست ندهند، تلاش کردند که ظاهر مذهبی را برای بنای مارکسیستی خود برگزینند. سردمدار این تاکتیک، مسعود رجوی بود که پس از راضی کردن موسی خیابانی بر عدم اعلام مارکسیسم، با هم همراه شدند و رهبری این گروه را بر عهده گرفتند. این طیف در آینده عملاً به سکان‌دار سازمان مجاهدین تبدیل شده و با ادامه‌ی همین ایده‌ها، تشکیلات متفرق سازمان مجاهدین را

---

۱. **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۳

Ravaqhekmat.ir

تا جایی کشاند که تعبیر واژه‌ی «نفاق» در مورد آن مصداق یافت.[1] و اما گروه دیگر، یعنی مخالفان مارکسیست شدن سازمان یا کسانی که دارای گرایش‌های مذهبی بودند، مانند فرهاد صفا که در حین همکاری با سازمان، مخفیانه گرایش‌های مذهبی خود را حفظ، و جریان‌های ایدئولوژیکی اسلامی را پنهانی تدوین می‌کرد؛ و یا هسته‌ها و محافل کوچکی که هم با سیاست‌های رجوی و هم با تحولات ایدئولوژیک مخالف بودند. آنها در پی تداوم مرام و ایدئولوژی بنیانگذار سازمان و رفع و تصحیح نقایص آن بودند. فرد برجسته‌ی این گروه لطف‌الله میثمی بود. این عده پس از آزادی از زندان، همان خط‌مشی و ایدئولوژی اولیه‌ی «سازمان مجاهدین خلق» را پرچم خود قرار دادند و با سیاست‌های فاشیستی و ماجراجویانه‌ی رجوی مخالفت کردند. آنها ابتدا با عنوان «اعضای سازمان مجاهدین خلق»، مستقل از جنبش ملی مجاهدین ـ که متعلق به رجوی بود ـ فعالیت می‌کردند و سپس با نام «نهضت مجاهدین خلق» به انتشار آثار و نشریه پرداختند.[2] با توجه به دسته‌بندی‌های ایجاد شده در زندان، طبیعتاً هرگونه واکنشی از سوی هر گروهی تبعات زیادی را به دنبال داشت؛ چنانکه بحث کافر خواندن مارکسیست‌ها و به تبع آن، اعلان نجاست کفار از سوی زندانیان مسلمان و حکم جداسازی مسلمانان از مارکسیست‌ها، بازتاب‌های مختلفی در زندان ایجاد کرد. نخستین گروهی که علیه این فتوا موضع گرفت و آن را «ارتجاعی» خواند، اعضایی بودند که تحت سربرستی مسعود رجوی قرار داشتند. گروه رجوی چون خود از یک سو داعیه‌ی مذهب را داشتند و از سوی دیگر، سنگ مارکسیسم را به سینه می‌زدند، در تلاش بودند که موضع خود را در هر دو جایگاه حفظ نمایند. اما با حکم صادر شده از سوی عده، حرکت تازه‌ای شروع شده بود که باید به آن پاسخ داده می‌شد. تا این مقطع که نیروهای مذهبی در مقابل سازمان موضع صریحی نداشتند، هدف اصلی در نظر مجاهدین مبارزه با امپریالیسم و سلطه‌ی رژیم بود، اما با

---

۱. **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۳

۲. همان، قسمت ۳۱

Ravaqhekmat.ir

عکس‌العمل علما، رجوی تعبیر تـازه‌ای را از انگیـزه‌ی مبـارزه ارائـه داد و آن مبحـث «راست ارتجاعی» بود. او این بار کسانی را که مـائلی چون وحدت در مقابـل دشـمن مشترک را فدای جزئیات فرعی چون نجـس و پـاکی مـی‌کردنـد، صـاحب ایـده‌هـای ارتجاعی معرفی کرد و آنها را، مشکل اصلی بر سر راه مبارزه دانست.[۱]

به تعبیر رجوی، جریان ارتجاعی راست مولود حرکتی بود که طرفداران مارکسیسم در سازمان به راه انداختند و بدیهی است که او این‌طور تلقی می‌کرد که تضاد علمـا بـا مجاهدین و اختلافات اساسی بر سر مذهب، نخواهد گذاشت که مجاهدین به راحتـی به اشاعه و گسترش ایدئولوژی و حرکت به سوی اهدافشان ادامه دهنـد. پـس از ایـن واقعه، نخستین هدف سازمان برداشتن مانع اصلی در راه مبارزه، یعنی تفکر مـذهبی ــ که سازمان آن را راست ارتجاعی می‌نامید ــ بود. رجوی این‌طور توضیح می‌دهد:

«این جریان اپورتونیستی[۲] چپ‌نما موجب بروز... یک جریان راست ارتجاعی شده است که در مرحله‌ی کنونی تهدید اصلی درونـی مجموعـه‌ی نیروهـایی است که تحت عنوان اسلام مبارزه می‌کنند، که ما هم با آن مبـارزه مـی‌کنیم. جریان فوق از ضدیت با نیروهای انقلابی، به ویژه مجاهدین شروع می‌شود و سپس در مسیر رشد خـود، بـا نفـی مبـارزه‌ی مـسلحانه، بـه سـازش‌کـاری و تسلیم‌طلبی و سرانجام، خروج از جبهه‌ی خلـق و تغییـر تـضاد اصـلی منجـر می‌شود. این جریان اپورتونیستی خطر بروز رشد خصایص ارتجاعی را درون نیروهای مترقی مسلمان پیش می‌آورد. در مورد ادامه‌دهنـدگان راه مجاهـدین گـرایش‌هـای راسـت از تجدیـدنظر در دیـدگاه‌هـای بنیـادی سـازمان آغـاز می‌شود».[۳]

البته مجاهدین در قبال فتوای صادرشده از سوی روحانیـت، عکـس‌العملـی نـشان نداده، به زندگی جمعی با مارکسیست‌ها ادامه دادند و تنها بخشی از اعضای مذهبی به

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ۷۲٤

۲. کسانی که از اصول اولیه تمرد کردنـد و بـه گـرایش‌هـای چپـی (مارکسیـستی) روی آوردنـد. (اپورتونیـسم. فرصت‌طلبی)

۳. اطلاعیه‌ی ۱۲ ماده‌ای سازمان از زبان مسعود رجوی، در سخنرانی ٤ بهمن ۵۷، دانشگاه تهران

Ravaqhekmat.ir

واسطه‌ی حکم علما جمع خود را از مارکسیستها جدا کردند، اما این افراد نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی رژیم و ساواک، اختلاف خود را با مارکسیست‌ها و مجاهدین بروز ندادند. همچنین برای خنثی نمودن تأثیر فتوا میان اعضا، مسئولان مجاهدین در بلاغ آن به بقیه‌ی نیروها خودداری کرده، شایع کردند که این فتوا نتیجه‌ی سازش ساوک و روحانیت (طالقانی و منتظری) به‌منظور کسب اجازه‌ی شرعی برای کشتن مبارزان مارکسیست است.[۱]

انحراف از مسیر اولیه و اشتغال به درگیری‌های داخلی

با تغییرات به‌وجود آمده، ادامه‌ی راه مبارزه و حفظ وحدت و انگیزه‌ی اولیه در بین اعضا و مرکزیت سازمان مجاهدین، همچون گذشته دست‌یافتنی نبود. گسست‌ها و اختلافات ایدئولوژیک اولین مانع در راه انسجام و شکل‌گیری دوباره‌ی سازمان محسوب می‌شد. همچنان که این اختلافات نیروهای مارکسیست، مسلمان و محافظه‌کار (رجوی) سازمان را از هم جدا ساخته بود و به سمت انشعاب هدایت می‌کرد، رفته‌رفته ایرتی و انگیزه‌های محوری اعضا را نیز به خود اختصاص می‌داد. از این مرحله به بعد، تا مدت‌های مدیدی اختلافات و درگیری‌های داخلی مهم‌ترین مسائل مطرح در سازمان محسوب می‌شدند. تلاش تیم مرکزیت (شهرام و همراهانش) برای استقرار اندیشه‌های مارکسیستی و تصفیه‌ی افراد مسلمان، بیشتر به این سبب بود که رهبری و هدایت تشکیلات را انحصاراً در دست بگیرد؛ تا جایی که حتی عنوان می‌شد اختلاف میان تقی شهرام و شریف واقفی جدا از مسائل ایدئولوژیکی، ابعاد شخصی و قدرت‌طلبی داشته و شهرام برای تثبیت قدرت خود و نه به صلاح سازمان، تصمیم به ترور شریف واقفی گرفته است.

در مقابل مرکزیت جدید، مخالفان و معترضانی بودند که برای کاهش قدرت و نفوذ رهبری وقت، از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند. گروه مسعود رجوی و خیابانی از

---

۱. ر.ع. حسن‌حسو، **تحلیلی بر...**، صص ۱۵۴ـ۱۵۸

Ravaqhekmat.ir

یک سو و مدعیان ادامه‌ی راه بنیانگذاران سازمان همچون لطف‌الله میثمی از سوی دیگر، افرادی بودند که در برابر داعیه‌ی رهبری شهرام و استیلای مارکسیسم قد علم کرده بودند و حرف‌هایی برای گفتن داشتند. این افراد و گروه‌ها در ابتدا در صدد بررسی وضعیت موجود و یافتن بهترین راهکار برای نجات سازمان بودند، اما با گذر زمان و برخورد با حوادث، کشمکش بر سر قدرت و تلاش و اصرار جهت اثبات نظریاتشان، آنها را از خواست اصلی بنیانگذاران سازمان، مبارزه با رژیم پهلوی و امپریالیسم، دور ساخته و انحراف از مسیر اولیه را سبب شد.[۱]

این دسته‌بندی‌ها بالطبع هر کدام بخشی از اعضا را به خود جذب می‌کرد و با دامن زدن به بحث‌ها و اختلافات، باعث تحلیل نیروهای سازمان می‌شد. بدیهی است که در تشکیلاتی همچون سازمان نبود یکدستی و هماهنگی ایدئولوژیک و اجرایی به تنهایی مختل‌کننده‌ی حرکت اصلی محسوب می‌شود. سازماندهی در چنین تشکیلاتی، مبحثی فوق‌العاده تأثیرگذار تلقی شده و درصد بالایی از موفقیت نهایی کار گروه بدان باز می‌گردد و از آنجا که سازمان مجاهدین از این نقطه دچار نقص گردید، تا مدت‌های طولانی از هدف اصلی خود که مبارزه با رژیم و امپریالیسم بود، باز ماند و به درگیری‌های داخلی دچار شد. البته شایان ذکر است این دسته‌بندی‌ها که به مرور در داخل و بیرون زندان میان اعضای سازمان حاصل می‌شد، نتیجه‌ی مستقیم التقاط ایدئولوژیک اولیه‌ی بنیانگذاران آن بود. هر کدام از اعضا که با گرایش‌های خاص به سازمان پیوسته بودند، پس از بالا گرفتن اختلافات ایدئولوژیک، راه خود را انتخاب کرده، به یکی از گروه‌ها و انشعابات می‌پیوستند و این چنددستگی‌ها جز تضعیف سازمان و انحراف آن از مسیر و اهداف اولیه و بالا گرفتن درگیری‌های داخلی میان اعضا، ثمره‌ی دیگری در پی نداشت. ادامه‌ی این رویه، سازمان را تا آنجا دچار ضعف و انحطاط نمود که امکان هرگونه درک فضا و موقعیت زمانی و همگامی با حرکت اسلامی مردم در طول سال‌های ۵۶و ۵۷ را از آن سلب نمود.

---

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر ر. ک. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، نشر صمدیه

Ravaqhekmat.ir

گسترش فساد در سازمان

بررسی وضعیت سازمان از نظر مسائل اخلاقی و انسانی، مقوله‌ای مفصل و قابل تأمل است. بنیانگذاران سازمان به دنبال اصالت بخشیدن به مقوله‌ی مبارزه، سازماندهی تشکیلات را طوری بنا نهادند که همه‌چیز در جهت نیل به این هدف قرار گیرد و پرداخت هر بهایی برای رسیدن به آن مجاز و ممکن باشد.

تلاش برای دستیابی به بهترین الگو و ساختار زندگی جمعی در جهت رسیدن به آرمان‌ها و برآورده شدن نیازهای بشر، همراه با طی مراحل آزمون و خطا و تجربه در مورد طبع و روحیات انسان، این مسئله را به اثبات رسانده که این تمایلات و نیازها به همان اندازه که انعطاف‌پذیر و قابل تعدیل‌اند، غیر قابل چشم‌پوشی و اغماض نیز هستند. اما این مسئله‌ی مهم اصولاً با ماهیت و عملکرد سازمان‌های مخفی و همچنین سازمان مجاهدین خلق در تناقض است. عموماً عدم توجه به این مقوله در سازمان‌ها و گروه‌هایی که در آن به نقش انسان به شکل ابزار نگریسته می‌شود و سعی در مکانیزه کردن رفتار و روحیات او دارند، به انحرافات اخلاقی و رفتاری اعضا ختم می‌گردد.

ایجاد تغییر و دگرگونی ناگهانی در گذاره‌ها و نهادهای اجتماعی که نیازهای اولیه و فطری افراد را برآورده می‌سازند، نفی تعاریف معمول و جایگزینی مصادیق جدید با هدف سهل شدن روابط سازمانی و پیشبرد اهداف تشکیلات، معمولاً به نتایج مثبت و کارساز منجر نمی‌شود. تشکیلات سازمان مجاهدین خلق از ابتدا به ترتیبی شکل گرفت که همه‌ی اعضا مجبور بودند با تمام توانایی‌های فردی و اجتماعی، جسمی و روحی، به طور مطلق در خدمت اهداف و دستورات سازمان قرار گیرند و به عبارتی، در تشکیلات ذوب شوند. رهبران سازمان با این توجیه که روابط خانوادگی محدودیت‌هایی برای اعضا ایجاد می‌کند و بیش از هر چیز امنیت سازمان را به خطر می‌اندازد، آنها را از خانواده‌هایشان جدا، و در قالب‌های تیمی در خانه‌های جداگانه سازماندهی کردند. در مورد ازدواج اعضا هم برخوردهایی مشابه صورت گرفت. برای مثال، حنیف‌نژاد از کسانی بود که تا مدت‌ها با ازدواج کادرها و حضور افراد در جمع

Ravaqhekmat.ir

خانوادگی مخالف بود و اعتقاد داشت که اعضای سازمان باید از خانواده‌هایشان دور شده، به زندگی مخفی در خانه‌های تیمی مبادرت ورزند تا وابستگی‌های غیرسازمانی‌شان به حداقل برسد:

«محمدآقا (حنیف‌نژاد) از ابتدا با ازدواج مخالف بود. تنها یک نفر ازدواج کرد و آن علی میهن‌دوست بود که خانواده‌اش از قبل صحبت کرده بودند و با صلاحدید حنیف‌نژاد به خاطر اینکه وضعیتش خراب نشود، موافقت شد.»[۱]

البته با توجه به روحیات و اعتقادات مذهبی حنیف‌نژاد، سخنان او به معنای نفی ازدواج و مخالفت با آن نبود، بلکه به عنوان یک استراتژی، برای پیشبرد و تحقق مقاصد سازمانی طرح شده بود. علت بسط این مبحث در اینجا ریشه‌یابی علل سرنوشتی است که سازمان پس از تغییر ایدئولوژیک و رهبری رجوی از نظر اخلاقی بدان دچار شد. گسترش فساد و بی‌بندوباری در سازمان و به کارگیری و توجیه روش‌های غیراخلاقی مانند دزدی به عنوان راهکارهای عملیاتی، پس از سال‌های ۵۱ و ۵۲ در کارنامه‌ی سازمان نمود کامل دارد؛ اما این رویه‌ی روبه رشد، مستقل از اتفاقات پیش از این مقطع نبوده و دقیقاً معلول همه‌ی عواملی است که از ابتدا در پایه‌ریزی تشکیلات نقش داشته است.[۲]

نوع سازماندهی که از ابتدا برای تشکیلات مخفی این گروه انتخاب شده بود، زمینه‌ی گسترش و رشد فساد در آن را به خوبی مهیا ساخت. به علت ساختار خانه‌های تیمی، نه امکان حفظ روابط در چارچوب مسائل شرعی وجود داشت و نه حفظ حدود حریم زناشویی زوج‌ها امکان‌پذیر بود. بی‌توجهی به روحیات و تمایلات فطری بشری همچون نفی ازدواج، و یا کسب اجازه‌ی ازدواج به شرط پذیرش انتخاب‌های اجباری از سوی رده‌های بالاتر و اختلاط و شراکت زندگی زوج‌ها با افراد مجرد غریبه در یک خانه، همگی عواملی بودند که به از هم‌پاشیدگی کانون خانوادگی اعضای متأهل و شکل‌گیری روابطی ناپایدار و سست با عنوان «ازدواج

۱. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ به درون فرقه‌ی رجوی**، ص ۱۱

۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ۵۷۵

Ravaqhekmat.ir

سازمانی، دامن زدند. از نمونه افرادی که کانون خانوادگی خود را پس از پیوستن به سازمان از دست دادند، شخصی با نام مستعار «پرویز» بود. علی‌اصغر میرزا جعفر علاف (حسرو) در مصاحبه‌ای مطبوعاتی درباره‌ی برادرش، علی (پرویز) گفت:

«جریان برادرم را بگویم که او هم فردی معتقد و مذهبی بود. برادرم از ۱٤ سالگی شروع به فعالیت و کار کرد... ۱۵ سال زحمت و کار و تحصیل را تحمل کرد تا فردی آراسته باشد و زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد، اما اینها [سازمان] سر راه او سنگ شدند و با وجود اینکه زن و دو کودک داشت، زندگی‌اش را در اختیار گروه گذاشته بود گروه تصمیم گرفت که برادرم زنش را طلاق بدهد و آن‌قدر او را زیر فشارهای مختلف گذاشتند تا مجبور شد زنش را طلاق بدهد و بچه‌هایش را سرگردان کند پس از آن اموالش را هم چپاول کردند.»[1]

رابط سازمان، پرویز را از ارتباط و وابستگی به همسرش منع، و این‌طور استدلال می‌کند که «اگر در آینده با مشکلی مواجه شوی و دستگیر و زندانی شوی، این وابستگی تو را در موضع ضعف قرار خواهد داد، در نتیجه، لطمه و آسیب سازمان حتمی است». برای کم شدن وابستگی و سرد شدن رابطه‌ی این زوج، سازمان پرویز را با یکی از اعضای دختر مرتبط کرد؛ به نحوی که رابطه‌ی آن دو، شخصی و عاطفی به نظر برسد. این برنامه طوری ترتیب داده شده بود که عمداً همسر پرویز نیز در جریان این مسئله قرار بگیرد. نتیجه‌ی این اتفاقات به تیره شدن روابط دو زوج و در نهایت، به متارکه‌ی آنها ختم گردید.[2] چیزی شبیه به همین ماجرا برای احمد احمد و همسرش فاطمه فرتوک‌زاده نیز به وقوع پیوست. احمد احمد تجلی فساد در رفتار اعضای سازمان را پس از پیوستن فردی به نام ایرج به عنوان رابط سازمان در خانه‌ی تیمی‌شان (خانه‌ای که همسر و فرزندان او در آن ساکن بودند) این‌گونه نقل می‌کند:

«ایرج فردی با دیدگاه‌های افراطی بود. او معتقد بود که می‌توان از هر

---

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، ۲۷ ۱۳۵۷

۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱

Ravaqhekmat.ir

وسیله‌ای بر استیفای حقوق از دست رفته استفاده کرد، حتی از سرقت و یا هر عمل دیگر؛ از سرقت‌های کوچک و جزئی از فروشگاه‌های کوچک تا سرقت‌های بزرگ چون سرقت اتومبیل. او حتی ربودن قاشق، چنگال، بشقاب در مهمانی‌ها را مجاز می‌دانست و اینها را به عنوان مصادره‌ی انقلابی تعبیر می‌کرد...».[۱]

البته مسئله‌ی دزدی در سازمان بی‌سابقه نبوده است، در جریان ترور سرهنگ طاهری در مرداد ۵۱ آورده شده که بهرام آرام و محمد مفیدی در خیابان توسط پلیس تحت تعقیب قرار می‌گیرند و هر یک برای فرار مبادرت به گرفتن موتورسیکلت رهگذران می‌کنند، اما صاحب موتوری که بهرام آرام قصد مصادره‌ی آن را داشته، مقاومت می‌کند و طی درگیری توسط آرام کشته می‌شود.[۲] ماجرای مهم‌تری که با ورود ایرج به خانه‌ی احمد اتفاق می‌افتد، فاصله‌ای است که میان احمد و همسرش ایجاد می‌شود. رابطین سازمان معمولاً با اهداف و برنامه‌های مشخص انتخاب می‌شدند و پس از فرار شهرام و به قدرت رسیدن او، کار اصلی رابطین تعدیل انگیزه‌ها و گرایش‌های مذهبی اعضا و تحریک و تشویق آنها به سمت پذیرش مارکسیسم بود.

ایرج یکی از همین رابطینی بود که از سوی تیم رهبری برای جا انداختن مسئله‌ی تغییر ایدئولوژی در ذهن افراد خانواده‌ی احمد انتخاب شده بود و با استفاده از بحث‌های ایدئولوژیک و طرح سؤالات و شبهات درباره‌ی مذهب، مأموریت داشت ذهن احمد و همسرش را به سمت ایدئولوژی مارکسیسم هدایت نماید. هرچند او در این تلاش با مقاومت احمد مواجه شد، اما توانست تأثیر زیادی بر افکار همسرش بگذارد. سازمان برای پیشگیری از تأثیرپذیری فرتوک‌زاده از عقاید همسرش، مسئولیت‌های زیادی را به او سپرده، شخصیتی کاذب و جذاب برایش طراحی می‌کرد. در کشاکش تغییر ایدئولوژی، احمد تن به پذیرش مارکسیسم نداد و از سازمان جدا

---

۱. همان، ص ۳۲۹

۲. ن. نوری، **روشنفکری وابسته** ...، ص ۱۷۲

Ravaqhekmat.ir

سد. ما فاصمه فرتوک‌زاده که در ابتدا دارای گرایش‌های مذهبی قوی بود، همسر و دو فرزندش را رها کرده و به فعالیتش در سازمان ادامه می‌داد.[1] فرتوک‌زاده پس از فاصله گرفتن حمد از سازمان (به دلیل تحول ایدئولوزیک)، به عنوان محملی برای تهیه و تدارک جعبه‌های تمبی مورد استفاده قرار گرفت و دیری نگذشت که بدون متارکه‌ی رسمی از سوهرش و تنها به بهانه‌ی حدایی او از سازمان، با بهرام آرام ازدواج سازمانی کرد. پس از کشته شدن آرام نیز به فاصله‌ی کمی با محمود طریفت ارتباط برقرار می‌کند که به این جهت مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد و در نهایت، با انفجار نارنجکی که به خود بسته بود، خودکشی می‌کند.[2]

سیمین صالحی یکی از زنان دیگری است که بدون داشتن قابلیت‌های مورد نیاز تشکیلاتی و اطلاعاتی در حرکت‌های درونی سازمان، نقش پررنگی را در وقایع درون سازمانی بازی کرده است. او پزشکی بود که پس از ازدواج، از طریق همسرش با یکی از اعضای سازمان به نام عباس جاودانی، مرتبط می‌شود. البته ارتباط آنها ابتدا به بهانه‌ی معالجه‌ی جسمی جاودانی آغاز می‌شود و بعد شکل خصوصی به خود می‌گیرد بعد از این ماجرا، سیمین صالحی از همسرش جدا شده، به واسطه‌ی جاودانی با بهرام آرام آشنا می‌شود. آشنایی این دو منجر به دلبستگی صالحی به آرام می‌شود. این رابطه‌ی عاطفی زمینه‌ی شکل‌گیری آن نوع فعالیت‌های آرام و سازمان را فراهم کرده است. در نهایت، این رابطه به ازدواج سازمانی صالحی و آرام و بارداری او منجر می‌انجامد.

> من جامعه شدم، سید [آرام] اصرار داشت که کوتاه کنم؛ نظر بچه‌هایی که با سید تماس داشتند، نیز همین بود، ولی من اصرار داشتم، بچه را دوست داشتم و فکر می‌کردم سید را بیشتر پایبند می‌کنم....[3]

---

۱. **خاطرات احمد احمد**، صفحه ۳۲۶ ـ ۳۱۶، شرح کامل زندگی حمید جامد و خاطرات او در این کتاب آورده شده است.

۲. ر.ک. به، **روشنفکری وابسته**، صفحه ۱۵۱ ـ ۵۴، مصاحبه‌ی فرتوک‌زاده در پرونده‌ی اعترافات حسین جمالی و نیز مقاله‌ی آورده شده است.

۳. برگرفته‌ی سیمین صالحی در سلول، ص ۴۳

Ravaqhekmat.ir

سیمین صالحی هفت ماه پس از بارداری، در خانه‌ی تیمی همراه با لطف‌الله میثمی از سوی پلیس بازداشت شد و در زندان شهربانی دختری به نام سپیده به دنیا آورد. خواهر او سوسن صالحی در مورد بی‌اطلاعی خانواده‌اش از ارتباطات سیمین چنین گفته است:

«... هنگامی که دستگیری سیمین پیش آمد، ما شوهر او را ایرج قهرمانلو می‌دانستیم تا اینکه روزی پدرم سپیده را به منزل آورد و گفت سیمین گفته این بچه متعلق به قهرمانلو نیست...».[۱]

دغدغه‌های عاطفی سیمین صالحی، به خصوص در ارتباط با بهرام آرام نشان می‌دهد که ارتباط او با سازمان، تنها انگیزه‌های شخصی داشته، و ربطی به اهداف سازمانی و مبارزه پیدا نمی‌کرد:

«سید راجع به گروه‌های مختلف و چریک‌های فدایی صحبت می‌کرد و گروه‌هایی که فقط کتاب می‌خوانند. من بعداً فهمیدم که سید جزو گروه‌های مجاهدین است و چون سید در این گروه بود، من هم به این گروه وارد شدم. من درست است که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارم، به خصوص به حضرت علی، ولی هیچ‌گونه تعصبی نداشتم و هر کجا سید بود من هم وارد می‌شدم...».[۲]

از این موارد در اعترافات اعضا (مانند حسین احمدی روحانی) فراوان وجود دارد. جدا شدن زوج‌ها و ازدواج‌های مصلحتی، آن‌طور که تعبیر می‌شد، در عمل هرگز در جهت تسهیل امور سازمانی و رسیدن به اصل مبارزه قرار نمی‌گرفت، بلکه تنها به رواج نوعی بی‌بندوباری در روابط سازمانی دامن می‌زد. تشکیلات سازمان از سال ۴۷ تا ۵۰ صرفاً توسط مردان اداره می‌شد، اما به توجه به نیاز تدارک خانه‌های تیمی با پوشش مناسب، استفاده از زنان و دختران و عضویت آنان آغاز شد و در فاصله‌ی کوتاهی گسترش یافت. حضور زنان با توجه به شرایط و ساختار تشکیلاتی ـ که قبلاً

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، صص ۶۰۰ ـ ۶۰۵

۲. **پرونده‌ی سیمین صالحی در ساواک**، ص ۱۸۳

Ravaqhekmat.ir

توضیح داده شد. از سال ۵۱ به بعد باعث بروز مسائل اخلاقی و شیوع روابطی بی‌قیدوبند گردید. این رویه تقریباً از دوره‌ی قدرت گرفتن رضا رضایی[۱] و بهرام آرام آغاز شد و توسط تقی شهرام نیز دنبال گردید.[۲] محمدتقی شهرام پس از اینکه نقش مؤثری در تغییر ایدئولوژیک سازمان ایفا کرد، در رأس کادر مرکزیت قرار گرفت. در شرایطی که ازدواج و خانواده از اهمیت چندانی در سازمان برخوردار نبود و بنیانگذاران اولیه برای دور کردن عضو از مشغولیت‌های غیر سازمانی، آنها را از پرداختن به مسائلی چون ازدواج و خانواده منع می‌کردند و حتی شیوه‌ی زندگی افراد متأهلی که با هم به سازمان پیوسته بودند با این بهانه‌ها از هم می‌پاشید، شاهد برخورد متفاوتی از سوی مرکزیت سازمان هستیم.

بهجت مهرآبادی که به همراه محبوبه متحدین،[۳] مدتی را در مشهد با شهرام هم‌خانه بوده و به همراه محبوبه محافظ او محسوب می‌شده، درباره‌ی او گفته است:

> بعد از عید ۵۶ چند روز قبل از تغییر سازماندهی‌ام فهمیدم که او زن داشته و همشیره‌ی مرحوم جعفر علاف [طاهره] زن او بوده، خیلی از او یاد می‌کرد.. بعداً فهمیدم که چند ماهی پس از شهادت او [طاهره] ازدواج کرده که نمی‌دانم کدام یک از رفقای شهید بود. و پس از رفتن به خارج هم دوباره ازدواج کرده بود.. در آن زمان انتقاد ما به او از همین زاویه بود (بعد از عید ۵۶ و طرح انتقادات به گذشته‌ی مرکزیت) که چرا سه بار ازدواج کرده و این بر پیش مسئله بوده که حتماً بلافاصله بعد از شهادت همسرش باید زن بگیرد، درحالی که خیلی از رفقای پایین.. هنوز زن نگرفته‌اند و چنین امکانی هم برایشان [فراهم] نبوده.[۴]

البته حفظ تقیدات اخلاقی و مذهبی به دنبال حاکمیت مارکسیسم در سازمان،

---

۱. صادق صفایی اولین کسی بود که دو ازدواج تشکیلاتی داشت. **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۷.

۲. ن. و. ک. **روشنفکری وابسته**.، صص ۱۵۶ ـ ۱۶۷.

۳. در قصه‌ی شیر و رمضان ۵۵، محبوبه متحدین که به همراه بهجت مهرآبادی و محمدتقی شهرام در مشهد به سر می‌برده، مارکسیست و بی‌حجاب بوده است. نوری، **روشنفکری وابسته**.، صص ۱۵۹ ـ ۱۶۰.

۴. **پرونده‌ی بهجت مهرآبادی**، س ـ ۷۵۲۶، مورخه‌ی ۱۳ ۱۲ ۶۰، ص ۳۸.

Ravaqhekmat.ir

دیگر هنجار و ارزشی محسوب نمی‌شد. تعاریف ارائه شده از اخلاق، ازدواج و دین در اندیشه‌ی مارکسیسم، به طور قطع دیگر اعضا را مقید به مسائل شرعی و دینی نمی‌نمود. به همین دلیل، در خانه‌های تیمی روابط تازه‌ای شکل می‌گرفت که در چارچوب ایدئولوژی مارکسیستی سازمان موجه محسوب می‌گردید که البته همین روابط مشکلات تازه‌ای را به بار آورد. یکی از اعضای گروهک «پیکار»[۱] علت انحرافات فراوان در سازمان را مشی چریکی و جدایی آن از توده‌ها دانسته است:

«در این سازمان (سازمان مجاهدین با مشی چریکی و زندگی مخفی) طبعاً انحرافات اخلاقی، به دلایل مختلف از جمله محدودیت ارتباطات توده‌ای، زندگی کردن در محیط بسته، خود غیرتوده‌ای بودن این مشی که موجب انحرافات فراوانی درون آن می‌شود، (به وجود آمده است)... در سازمان دوره‌ی مشی چریکی، البته اکثریت اعضای سازمان انسان‌های باشرافت و مؤمن انقلابی و پاکی بودند، ولی به‌ویژه در رهبران این جریانات ـ به دلایلی که گفته شد ـ انحرافات اخلاقی بیشتر نمود داشته است. در آن سازمان به دلیل بافت روشنفکری‌اش این انحرافات بیشتر بوده؛ انحرافات تقی شهرام و ... ناشی از دید روشنفکرانه و محدود آنها نسبت به مبارزه بوده است. محیطی که سازمان‌های چریکی در درون خود به وجود می‌آوردند، اقلیت اعضای سازمانی، روابط محدود، ضرورت حفظ مخفی‌کاری البته ب دید چریکی، همه و همه زمینه‌ی مساعدی برای رشد این انحرافات می‌باشند... یکی از اشتباهات مهم ما در دوره‌ی اخیر این بوده است که مواردی [را] که در دوره‌ی مشی چریکی اتفاق افتاده بود، پیگیری نکردیم. اقلاً در مورد (اعظم)».[۲]

منیژه اشرف‌زاده کرمانی در اعترافات خود، به فساد اخلاقی سازمان (قبل و بعد از

---

۱. سازمان پیکار انشعابی از سازمان مجاهدین است که به مشی چریکی و زندگی مخفی در آن انتقاد داشته است.

۲. اعظم نام مستعار بهجت مهرآبادی بوده است به نقل از مسعود جیگاره، عضو مرکزیت پیکار، در شوری، **روشنفکری وابسته**... ص ۱۶۲

Ravaqhekmat.ir

گرایش به مارکسیسم) اشاره می‌کند که به ازهم پاشیدگی خانواده‌های اعضا منجر شده است. و می‌نویسد:

> دخترانی که با سازمان همکاری می‌کنند، اکثراً از خانواده‌های متعصب و مذهبی هستند که جذب شعار کمک به شیعه‌ی اسلام شده‌اند، اما اولین چیزی که در عمل می‌بینند، دروغ‌بافی به خانواده‌ها و جگونگی فرار و جدا شدن از خانه است و در مقابل، وظایفی چون جستجوی خانه‌ی امن برای تیم‌ها، اجرای قرار و حمل اسلحه و مهمات برای دیگر اعضا در هنگام قرار را عهده‌دار می‌شوند.[۱]

ضرورت ایجاد محمل برای تشکیل خانه‌های تیمی اعضای سازمان را به صورت زوج و یا خواهر و برادر در کنار هم قرار می‌داد. شناسایی خانه‌ها و یا افرادی که به این شکل و به‌صورت مخفی زندگی می‌کردند، باعث تحلیه‌ی پی‌درپی خانه‌ها و تشکیل خانه‌های تیمی جدید و جابه‌جایی اعضای آن می‌شد. فضای به‌وجود آمده ضرورتاً رشد روابط ناپایدار و غیراخلاقی را دامن می‌زد و هر بار با تعویض همخانه‌ای یک شخص، روابط تازه‌ای شکل می‌گرفت که تشکیلات بعضاً از آن با عنوان ازدواج سازمانی یاد می‌کرد. یکی دیگر از مسائل قابل توجه، نحوه‌ی ارتقای افراد به رده‌های بالاتر بود و طرح این مسئله که هر یک از طرفین باید از لحاظ رده‌ی تشکیلاتی هم‌سطح باشند و مواردی بوده که به دلیل هم‌رده نبودن یکی از زوجین، به جدایی آنها و پیوستن‌شان به فردی هم‌سطح با او منجر شده و حتی گاهی برای برقراری ارتباط با برخی زن‌ها، از روش ارتقای رده‌ی تشکیلاتی آنها استفاده می‌شده است:

> «حمد (محمدجواد قائدی) در سال ۵۵ و ۵۶ با رفیقی به نام «زهره» ازدواج کرد و به واسطه‌ی بالا بودن موضع خود او [قائدی]، آن رفیق [زهره] نیز به

---

۱ برای اطلاعات بیشتر ر.ک **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی**، ۱۳۳ و عترافات وحید فرجه در **نهضت امام خمینی**، ج ۳

Ravaqhekmat.ir

نادرست ارتقا یافت...».[۱]

همچنین در ماجرای فاطمه فرتوک‌زاده، پس از اینکه محمود طریقت او را اجباراً مجاب به پذیرش ازدواج می‌کند:

«... سعید (تقی شهرام) می‌فهمد و ناراحت می‌شود. بعد از مدتی مذاکره، او [فرتوک‌زاده] را (راضی) می‌کند که از محمود جدا شود... برای رضایت آن دختر، کارت دعوت مرکزیت برایش فرستاد...».[۲]

براساس اسناد موجود قبل از پذیرش مارکسیسم هم مفاسد اخلاقی و روابط زناشویی مردان خارج از چارچوب عرف و شرع در سازمان وجود داشته، اما تا زمانی که سازمان از پوشش اسلامی بهره می‌برد این مسائل پنهان و در پس پرده بود، ولی پس از اعلان مارکسیسم و برداشته شدن قیود مذهبی دیگر دلیلی برای مخفی نگه‌داشتن این مسائل وجود نداشت و از آن پس طلاق‌ها و ازدواج‌های متعدد افرادی که با هم روابط سازمانی داشته‌اند شایع می‌شود.

بحث برابر انگاشتن زنان و مردان در سازمان صرف‌نظر از هدف و انگیزه‌ی اولیه‌ی طرح آن، وسیله‌ی مناسبی جهت جذب زنان متأهل و دختران جوان و بهره‌وری جنسی از آنان در تشکیلات شده بود. همان‌طور که گفته شد، در کنار زنانی که تعهدات مذهبی و اعتقادی داشتند و با انگیزه‌ی مبارزه به سازمان پیوستند و به سرنوشتی چون فرتوک‌زاده دچار شدند، دسته‌ی دیگری نیز بودند که هیچ‌گونه ظرفیت سیاسی و تشکیلاتی نداشتند و صرفاً برای توجیه خانه‌های تیمی و بهره‌وری جنسی در سازمان نگه داشته می‌شدند. دست‌کم بدترین نتیجه‌ی فضای به‌وجود آمده، جدا شدن زوج‌ها از یکدیگر و دلسرد شدن زنان متأهل از زندگی زناشویی و گرایش آنها به برقراری روابط با مردان دیگر بود که از این نمونه، سرنوشت منیژه اشرف‌زاده کرمانی، لیلا زمردیان و سیمین صالحی قابل بررسی است.[۳]

---

۱. به نقل از اعترافات مهری حیدرزاده، د. نوری، **روشنفکری وابسته** ...، ص ۱۶۵

۲ **پرونده‌ی محمدتقی شهرام**، ش.ب ۱۳۲۷۶، اعترافات اصغرمیرزا جعفر علاف، ص ۲۶

۳ ر.ک. حمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳

Ravaqhekmat.ir

ضبط اموال خصوصی به بهانه‌ی مصادره‌ی انقلابی، یکی دیگر از عملکردهای قابل تأمل سازمان مجاهدین خلق است که قبلاً نمونه‌هایی شبیه به آن در فرار بهرام آرام و ضبط اجباری موتورسیکلت یک رهگذر که منجر به کشته شدن او گردید، آورده شد. اساساً اعضای سازمان معتقد بودند که می‌توان اموال دولتی و خصوصی را به بهانه‌ی مبارزه مصادره نموده و به خدمت سازمان درآورد. حسین احمدی‌روحانی در بازجویی خود پیرامون مصادره‌ها آورده است:

«همان‌طور که بارها نوشتم، من از مصادره‌ها در زمان‌های مختلف تنها آنچه می‌دانستم، یکی در مورد همین جواهرفروشی اخیر بود که موفق نشد و دیگری ۳۰۰ هزار تومان اصفهان که از خانواده‌ی زهرا سلیم مصادره شده بود. یکی هم الماس‌ها که از کیفیت و میزان آن هم اطلاع ندارم».[۱]

احمد احمد نیز در مورد این مصادره‌ها چنین آورده است که:

«سازمان یک مرتبه نیز تکلیف کرد مبلغ کلانی را برایش تهیه کنم و چون در تهیه‌ی آن با مشکل مواجه شدم، پیشنهاد اختلاس را به من دادند با توجیه اینکه این عمل نوعی مصادره است، دلیل آنها را پذیرفته و با تقلب در وزن آهن‌پاره و اوراق قرضه، توانستم مبلغ ۲۷۰،۰۰۰ ریال مصادره کرده و به سازمان تحویل نمایم».[۲]

اعضای سازمان پس از گرایش به مارکسیسم نیز با استفاده از تبلیغات مذهبی و طرح آیات قرآن و موضوعات جهاد در راه دین، خدا و حکومت اسلامی، نیروها را جذب و سپس آنها را با آموزش‌های مارکسیستی آشنا می‌کردند. آنها برای از دست ندادن نیروهای مذهبی، حتی تظاهر به خواندن نماز کرده، درباره‌ی حکومت اسلامی و قرآن بحث می‌کردند و از این طریق، از کمک‌های مالی آنها نیز برای پیشبرد اهداف مارکسیستی بهره می‌بردند.[۳] البته عنوان کردن این مصادیق به معنای نفی اخلاق در بین

---

۱ پرونده‌ی حسین احمدی روحانی، ش ب ۱ ۲۵۶، ص ۹۶

۲ خاطرات احمد احمد، ص ۳۲۰

۳ پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی، ش ب ۱ ۱۳۳، صص ۲۶۲ ـ ۲۶۸

Ravaqhekmat.ir

تمام اعضای سازمان مجاهدین نیست بلکه بیشتر، سیر کلی حرکت سازمان و مرکزیت آن مدنظر است. گفتن این نکته ضروری است که در میان آنها افراد پاک و وارسته نیز بوده‌اند، اما مجموعاً پس از سال‌های ۵۱ و ۵۲ اعضایی که سازمان را هدایت می‌کردند، اغلب مشکلات اخلاقی قابل توجهی داشتند که در کنار رشد و پذیرش مارکسیسم و از میان رفتن تعهدات مذهبی، سیر اصلی حرکت سازمان را دچار انحراف کردند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری را به آن وارد ساختند.[۱]

گسترش «نفاق» در سازمان

یکی از اقدامات سازمان در زمان شکل‌گیری فرآیند تغییر ایدئولوژی، مخفی نگه‌داشتن ایدئولوژی مارکسیسم و تظاهر به شعائر اسلامی بود. هنگامی که ایدئولوژی مارکسیسم در سازمان جای گرفت و اکثریت اعضا روش‌های توصیه شده از سوی این ایدئولوژی را مناسب‌ترین راهکار برای ادامه‌ی مبارزه تشخیص دادند، عده‌ای از اعضا بر آن شدند که مانع آشکار شدن این تحولات در سازمان شوند. ترس از جبهه‌گیری گروه‌های مبارز مذهبی، از یک‌سو و از دست دادن اعضا و هواداران مذهبی سازمان، از سوی دیگر باعث شد اعضایی که از لحاظ اعتقادی مبانی و اصول مارکسیسم را پذیرفته بودند، اعتقادات مارکسیستی خود را موقتاً مخفی نموده، مبادرت به انجام علنی عبادات و اعمال مذهبی نمایند. مصداق این مسئله تغییر ایدئولوژی بهمن بازرگانی در زندان، است. بهمن بازرگانی پس از مدتی مطالعه پیرامون مارکسیسم در زندان صراحتاً به موسی خیابانی و مسعود رجوی اعلام می‌کند که مارکسیسم را پذیرفته است و به لحاظ فلسفی و نظری دیگر مسلمان محسوب نمی‌شود. بنابراین نماز خواندن او تظاهر است و تظاهر به نماز هم نفاق است. لطف‌الله میثمی در این‌باره گفته است:

---

۱. محمدرضا احمدی، **خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، صص ۳۶۸ ـ ۳۶۹

Ravaqhekmat.ir

«مسعود رجوی به او [بهمن بازرگانی] گفته بود که تو فعلاً نماز بخوان، ولی تا سه سال اعلام نکن که مارکسیست شده‌ای. جالب این که بهمن را مجبور کرده بودند که پیش‌نماز هم بایستد... به طور کلی، یک جناح چپ در سازمان به وجود آمده و بهمن بازرگانی را پشتوانه‌ی خود قرار داده بود این جناح رشد می‌کرد و بسیاری از بچه‌ها همه از این مسئله خبر نداشتند.»[۱]

او از برگزاری نمازهای جماعت در زندان یاد کرده است که باعث پیچیدن آوازه‌ی سازمان در خارج از زندان میان بازاریان، مبارزان، علما و مردم شده بود و همین شهرت باعث سرازیر شدن کمک‌های گوناگون این افراد به سازمان می‌شد. بسیاری از کسانی که عضو سازمان می‌شدند، یا کمک‌های نقدی و جنسی در اختیار سازمان قرار می‌دادند، سازمان را متشکل از بچه مسلمان‌هایی می‌دانستند که حتی در زندان و زیر شکنجه نمازشان ترک نمی‌شد و در اسارت هم نماز جماعت می‌خواندند و دسته‌جمعی روزه می‌گرفتند.[۲] البته این نمازهای جماعت برگزار می‌شدند اما آنچه از نظر اعتقادی در آن مقطع زمانی جریان داشت، گرایش قطعی اکثر اعضا به مارکسیسم بود. تصور شود که اگر این جماعت (اعضا و هواداران مذهبی) خبری مبنی بر تغییر ایدئولوژی افراد مرکزی یا سازمان بشنود، می‌توان پیش‌بینی کرد که چه شوکی به آنها دست خواهد داد و چه آسیبی و چه واکنشی».[۳] طرفداران این رویه در زندان ـ که در رأس آن مسعود رجوی قرار داشت ـ این برخورد متظاهرانه را تاکتیکی در شرایط موجود برای حفظ تشکیلات و سازمان می‌دانستند، بدون توجه به اینکه مقوله‌ی مذکور در اسلام یک حرکت منافقانه محسوب می‌شود و فریب نیروهای مسلمان با تظاهر به شریعت اسلام، اقدامی محکوم است به اعتراف اعضای سازمان. اگر به عوارض و جوانب این تاکتیک بیشتر توجه می‌شد و در همان مرحله، امور و مسائل پیش‌آمده مورد بررسی صحیح قرار می‌گرفت، امکان جلوگیری از انحرافات بعدی

---

۱. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، ص ۱۹۸

۲. همان، ص ۱۹۱

۳. همان

Ravaqhekmat.ir

سازمان از مسیر اولیه‌ی آن وجود داشت.

«... بهار سال ۱۳۵۵ یک روز در حالی‌که در محوطه‌ی زندان قدم می‌زدیم، به پرویز [پرویز یعقوبی، از اعضای سازمان] گفتم که باید مسعود را محاکمه کرد. چون اگر او در جمع هفتاد نفر زندان قصر، ماجرای نماز خواندن بهمن را به بچه‌ها می‌گفت و او را مجبور به نماز خواندن نمی‌کرد، ما مجبور می‌شدیم روی مسائل کار کنیم و راه‌حل‌هایی پیدا نماییم. پنهان کردن این قضایا درست نبود...».[۱]

طبق ادعای میثمی، رجوی در به راه انداختن این حرکت قصد خیانت به سازمان را نداشت، بلکه در شرایط موجود و برای حل معضلاتی که دامنگیر سازمان بود و نیز برای حفظ آبروی سازمان ـ که مدت‌ها با داعیه‌ی اسلام فعالیت می‌کرد ـ این کار را انجام می‌داد. او امیدوار بوده که با مخفی نگه‌داشتن ماجرا و گذشت زمان، مسائل بهمن حل شود![۲] نکته‌ی قابل تأمل اینکه مسئله‌ی پذیرش مارکسیسم تنها گرایش شخصی به نام بهمن بازرگانی نبوده، بلکه گسترش و پذیرش اندیشه‌های مارکسیستی در آن دوره، چه درون زندان و چه بیرون آن، تا اندازه‌ای بود که پس از مدت کوتاهی به اعلان علنی تغییر ایدئولوژی منجر گردید، اما کادرها و اعضای سازمان، پس از این مقطع نیز همچنان به حفظ شعائر اسلامی تظاهر می‌نمودند:

«تظاهر و دروغ‌گویی اعضای رهبری در مقابل برخی از سمپات‌های مذهبی، به خصوص بعد از اینکه گروه کاملاً مارکسیست شد... نشان می‌داد که با وجود اظهارات آنها در مورد جلب حمایت مردم، حتی آنها قادر نبودند سمپات‌هایی را که مدتی از امکاناتشان استفاده کرده بودند به خود جذب نمایند».[۳]

بنابراین با وجود اعلان علنی مارکسیسم اعضای مرکزیت، سازمان همچنان با تظاهر به اسلام، از منابع مالی و انسانی نیروهای مذهبی سود می‌جست و حتی در

---

۱ همان، ص ۱۹۹

۲ همان

۳ **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی**، ۱ ۱۳۳، صص ۶۳ ـ ۷۰

Ravaqhekmat.ir

برابر مقاومت برخی اعضای مذهبی نیز با خشونت برخورد می‌کرد. سیدعلی اندرزگو، از کسانی بود که بعد از مسئله‌ی تغییر ایدئولوژی ارتباط خود را با سازمان قطع نکرد اما از کمک‌رسانی به سازمان خودداری نمود و به همین دلیل، از سوی سازمان تهدید به قتل شد.[۱] اندرزگو به نیروهای مسلمانی که از طریق خودش به سازمان وصل شده بودند، توصیه کرد که:

> با مجاهدین کار کنید تا از تجربیات آنها استفاده کنید، اما مراقب باشید ایدیته‌های مارکسیستی آنها روی شما تأثیر نگذارد».[۲]

به هر حال، با توجه به اینکه نیروهای سازمان سعی در حفظ شعائر و مناسک اسلامی داشتند و با این عمل می‌خواستند امکانات نیروهای مذهبی را از دست ندهند ـ که تا حدودی هم توانستند به خواسته‌ی خویش دست یابند ـ اما برخی نیروهای مذهبی به حقیقت اعتقادات آنها واقف شده و حتی در برابر تشکیل هسته‌های مذهبی در سازمان جبهه‌گیری کرده و مقاومت نمودند.

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، برخورد مرکزیت سازمان با مخالفان مذهبی، مواردی چون تصفیه، ترور، تهدید به ترور و اخراج از سازمان را شامل می‌شد. شریف واقفی، صمدیه لباف، احمد احمد، لطف‌الله میثمی، فرهاد صفا و ... از جمله کسانی بودند که هم در مقابل جناح طرفدار مارکسیسم و هم جناح تازه‌ای که مارکسیسم را نفی نمی‌کرد، اما از علنی کردن آن خودداری، و به باور به اسلام تظاهر می‌کرد، ایستادگی کردند و با برخورد شدید سازمان روبه‌رو شدند؛ مثلاً فرهاد صفا که پنهانی دست به نگارش جزوه‌های مذهبی زده بود، پس از لو رفتن فعالیت‌های مذهبی‌اش از سوی سازمان به کارگری فرستاده شد، ارتباطش با تشکیلات قطع گردید.[۳] این مسائل در شرایطی اتفاق افتاد که رابطین سازمان مثل ایرج (رابط سازمانی خانه‌ی تیمی احمد احمد و همسرش) با اینکه مروج مارکسیسم بودند، اما تظاهر به دیانت نموده و به این

---

۱ **حماسه‌ی شهید اندرزگو**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۵۹ و ۷۰

۲ **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۲۶۲

۳ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۶۹۵ ـ ۶۹۸

Ravaqhekmat.ir

وسیله، باقی‌مانده‌ی نیروهای معتقد و مسلمان را در اطراف خویش نگه می‌داشتند.[۱]

شکل‌گیری انشعاب‌ها

همان‌طور که در فصل‌های گذشته اشاره شد، سازمان بـه هنگـام تأسـیس، وقـت و انرژی فراوانی را صرف آموزش کادرها نمود. اعضای اولیه، به‌خصوص کادر مرکـزی، سال‌ها درگیر مسائل ایدئولوژیک و مباحث نظری مرتبط با مبارزه بودند؛ ذهنیتـشان بـا اندیشه‌ی مهندس بازرگان و نهضت آزادی شکل گرفته و دوره‌ای را در زندان گذرانده و با آگاهی نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی و بررسی تجربیات جوامـع دیگـر، راه مبارزه‌ی چریکی را برگزیده بودند. به عبارت دیگر، نیروهای اولیه‌ی سازمان به لحـاظ کیفی از غنا و محتوای نسبتاً قابل قبولی (طبق معیارهای سازمان) برخوردار بودند، امـا در پی دستگیری‌های سال ۵۰ و اعدام اکثریت اعضای سـازمان، تـشکیلات مجاهـدین به لحاظ نیرو با دو مشکل مواجه شد: یکی بحث کمی و تعداد و دیگری بحث کیفـی نیروهای باقی‌مانده بود که در هر حـال مـی‌بایـست کـادر مرکـزی و هـدایت‌کننـده‌ی سازمان را شکل می‌دادند.

افرادی که پس از شهریور ۵۰ در رأس امـور قـرار گرفتنـد، بـا گـسترش تبلیغـات عضوگیری مجدد را آغاز کردند. آنها بیشترین تلاش خود را صرف رفع معـضل نیـرو در بعد کمی آن کردند.[۲] چرا که خطر از هم پاشیدن سازمان بـه سـبب از دسـت دادن اکثریت نیروها را احساس می‌کردند. عدم توجه لازم به بعد دوم ایـن معـضل را شـاید بتوان در سطح کیفیت نیروهای باقی‌مانده در رأس کادر مرکزیت سازمان جستجو کرد. بالطبع هر اندازه که کادر رهبری از سطح کیفی بالاتری برخوردار می‌بود، در انتخاب و پذیرش اعضا و نیروهای جدید دقت بیشتری به خرج می‌داد. در اینجا اشاره‌ی دیگری به شخص محمدتقی شهرام و چگونگی در رأس قرار گرفتن او و میـزان مـشروعیتش

---

۱ کاظمی، **خاطرات احمد احمد...**، ص ۳۲۹

۲ حسرو فسری، **ساخت روانی و ...**، ص ۲۵۵

Ravaqhekmat.ir

در بین اعضای سازمان می‌اندازیم و نحوه‌ی عملکرد او به هنگام چرخش ایدئولوژیک سازمان و برخوردش با مخالفان و نیروهای مسلمان (ترورهای درون گروهی) را مرور می‌کنیم. کسانی که از سال ۵۰ به بعد به عضویت سازمان درآمدند، یعنی از زمانی که مسائل آموزشی به دلیل ضربه‌های وارد آمده به پیکره‌ی سازمان در حاشیه قرار گرفت و اعضای آن به عمل گرایش یافتند،[۱] تحت آموزش‌های ایدئولوژیک قرار نگرفتند[۲] و رفته رفته به این نتیجه رسیدند که دلیل مشکلات پیش‌آمده در نتیجه‌ی ضعف و انحراف ایدئولوژیک است، بنابراین به مارکسیسم روی آوردند.

آنچه قابل بررسی است اینکه اهم فعالیت‌های اعضای سازمان، از سال‌های ۵۴ تا ۵۷ به تنظیم روابط تشکیلاتی و مخفی نگه‌داشتن خانه‌های تیمی از ساواک منحصر شده بود. بعد از گذشت سه سال از اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک، تعداد اعضا افزایش یافت، اما با بررسی اجمالی نحوه‌ی گرایش اعضای جدید سازمان و نقش و عملکرد آنها در تشکیلات (که در اعترافات بسیاری از آنها آورده شده است)، این نکته به دست می‌آید که نیروهای جدید به لحاظ کیفی سنجیده و گزینش نمی‌شدند. مجموعه‌ی اعضای کادر مرکزیت، از سال ۵۲ شامل محمد تقی شهرام، بهرام آرام، کاظم سیاه کلاه، محمدجواد قائدی و محمود طریقت می‌شدند. اینها کسانی بودند که بعدها در جلسه‌ی انتقادی درون تشکیلات مورد مؤاخذه قرار گرفتند و عملکردشان توسط اعضای سازمان زیر سؤال رفت. موسی خیابانی و مسعود رجوی هدایت اعضا در داخل زندان را بر عهده داشتند و حسین احمدی روحانی و تراب حق‌شناس نیز از افراد برجسته‌ی سازمان در خارج از کشور بودند. در میان این افراد توافقی در مورد مسائل سازمانی و ایدئولوژیکی وجود نداشت و ـ چنانچه در ادامه خواهیم دید ـ انشعابات آتی حاصل همین دسته‌بندی‌ها و اختلافات بود.

پرداختن به اهداف سازمان و پیگیری جریان مبارزه، تنها در جلسات ادامه پیدا

---

۱ همان

۲ مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ** ...، ص ۲۵

Ravaqhekmat.ir

می‌کرد و بخش عمده‌ی توان نیروها صرف فرار از تعقیب ساواک و تنظیم امور درون سازمانی می‌شد. افرادی که عضوگیری می‌شدند و یا پس از جریان تصفیه‌های درون سازمانی در تشکیلات باقی می‌ماندند، اغلب دارای خاستگاه‌های مذهبی بودند. با اینکه سازمان تغییر ایدئولوژی داده بود، اما به علت تبلیغات و تظاهر به رفتارهای مذهبی و بعضاً با ایجاد گروه‌های مجزا با عنوان هسته‌های مذهبی، برخی نیروهای مبارز مذهبی را گرد خود جمع می‌کرد. افراد دیگری نیز بودند که انگیزه‌های آنها ارتباطی با اهداف سازمان نداشت، مثل دختران و زنانی که با انگیزه‌های متفاوت (ماجراجویی، روابط احساسی و ...) جذب سازمان می‌شدند و پس از مدتی، به دلیل عدم پیش‌بینی جایگاه تشکیلاتی این اعضای ناکارآمد ـ که بعضاً به لحاظ اخلاقی دچار مشکلاتی نیز بودند ـ یک سری معضلات جدید به وجود می‌آمد. تعدادی از نیروهای سازمان به کمترین تعهدات اخلاقی و سازمانی نیز مقید نبودند؛ مثلاً در اعترافات وحید افراخته و منیژه اشرف‌زاده کرمانی نه تنها جزء به جزء مسائل سازمان آورده شده، بلکه موارد بسیاری یافت می‌شود که تنها بر اساس ظن و گمان این دو عضو مؤثر در تشکیلات سازمان طرح شده است، به طوری‌که یکی از بازجویان ساواک در مورد اعترافات افراخته گفته بود که او آنقدر اطلاعات لو داده که تا سه سال برای فعالیت‌های ساواک خوراک و سوژه فراهم کرده است.[۱] در ابتدای تأسیس سازمان، به تقیدات مذهبی افراد توجه می‌شد و اغلب کسانی که وارد سازمان می‌شدند، از خانواده‌های مذهبی و سنتی بودند، اما با پذیرش مارکسیسم و حذف گزینه‌ی مذهب، تقریباً رویه‌ی خاص و یا مقررات ویژه‌ای برای عضوگیری یا منع عضویت افراد وجود نداشت.[۲] نابسامانی‌های به وجود آمده در سازمان، درگیری با ساواک، دستگیری یا کشته شدن پی‌درپی اعضا ـ علی‌رغم آنکه تشکیلات تمام هم و غم خود را صرف حفظ نیروها و مخفی نگه داشتن آنها می‌نمود ـ کمترین پیامد حضور این قبیل افراد

---

۱. همان، ص ۲۷.

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد پرونده‌های سیمین صالحی، منیژه اشرف‌زاده کرمانی، وحید افراخته، احمدعلی روحانی، محمدجواد فائدی، بهجت مهرآبادی و ...

Ravaqhekmat.ir

بی‌تجربه و بی‌انگیزه در سازمان بود و این‌گونه بود که سازمان رفته‌رفته موقعیت خود را در بین مردم از دست می‌داد و در بحبوحه‌ی شکل‌گیری انقلاب، با طرح «تئوری رکود» از صفوف مبارزان علیه رژیم کنار کشید.[۱] در پی عمل‌گرایی سازمان و انجام اقداماتی چون ترور سه مستشار آمریکایی، مبارزه‌ی ساواک علیه سازمان شدت گرفت.[۲] ضربات وارد آمده از سوی ساواک در سال ۵۵ و برخی مسائل دیگر، رهبری سازمان را وادار کرد که طرح انحلال موقت تشکیلات را ارائه کند. این مسئله با توجیه «تئوری رکود» و نیز به منظور جلوگیری از کامل کاملا تشکیلات و حفظ شخصیت‌های رده بالای سازمانی طرح گردید، یعنی عملاً افراد را به وسیله‌ی شعل‌های محملی پراکنده نمودند تا در مقابل درگیری‌های پلیس تلفات را به حداقل رسانده، پس از آرام شدن اوضاع، مجدداً کار تشکیلاتی را از سر گیرند.[۳]

در اواخر زمستان ۵۵ در برخورد با مشی چریکی که خط مشی مبارزاتی سازمان بود، اختلافاتی میان تیم رهبری وقت، متشکل از شهرام، طریقت، سیاه‌کلاه، قائدی و محمدقاسم عبدالله‌زاده به وقوع پیوست. عبدالله‌زاده و طریقت که پس از کشته شدن

---

۱ «تئوری رکود»، به نقل از **پرونده‌ی محمدجواد قائدی**، صص ۶۱ ـ ۶۲ «در بهار ۵۶ و در رابطه با مسائلی که در زمستان ۵۵ در مرکزیت سازمان رخ داده بود، و نیز به دلیل ضربات سنگینی که سازمان‌های پرو مبارزه‌ی مسلحانه اعم از مذهبی و از جمله سازمان خورده بودند و اینکه می‌باید تحلیل و توضیحی درباره‌ی آن ارائه می‌شد، شهرام، تحلیلی از این جریانات ارائه داد و کوشید آن را در رابطه با شرایط اجتماعی توضیح دهد مطابق تصوراتی که در آن زمان مطرح شد و بعداً به «تئوری رکود» مشهور گشت، در جامعه‌ی ایران به دنبال چند برابر شدن قیمت نفت و سرازیر شدن آن به اقتصاد ایران، یک دوره‌ی رونق اقتصادی پدید آمده است که اقشار مختلف اجتماعی به نحای گوناگون از آن بهره‌مند شده و به این ترتیب، یک دوره‌ی رکود و پس‌رفت موج انقلاب پدید آمده است از این نظریه چند نتیجه‌گیری به عمل می‌آمد که عبارت بودند از اولاً چون شرایط عینی انقلاب در جامعه برگشت نموده و وجود ندارد و از چند سال پیش وجود نداشته است، بنابراین در چنین شرایطی تسلیح تحاد مشی مسلحانه ضرورت و توجیهی ندارد و تا وقتی‌که پس اوضاع تغییر نکرده و روند شرایط سمتی انقلابی نگرفته است نیز چنین خواهد بود.. ثانیاً بحران درونی سازمان به مثابه‌ی انحلال‌طلبی در شرایط رکود انقلابی توضیح داده می‌شود ثالثاً با توجه به رد مشی مسلحانه و در پیش بودن یک دوره‌ی کار آرام و تبلیغ سیاسی، از یک‌سو بر حفظ کادرها، به ویژه کادرهای تعیین‌کننده و مرکزی و از سوی دیگر، سر اموزش تکیه می‌شد در رابطه با همین نظرها، شهرام که از مدت‌ها قبل از پاییز ۵۵ در مورد فرستادنش به خارج تصمیم گرفته شده بود، با جدی گرفته شدن این مسئله و صرف انرژی بیشتر، در مرداد یا شهریور ۵۶ به خارج فرستاده شد.

۲ ن. نوری، **روشنفکری وابسته و ...**، ص ۲۰۶

۳ همان، صص ۲۰۹ ـ ۲۱۰

Ravaqhekmat.ir

بهرام آرام در یک درگیری در آبان ۵۵ به مرکزیت راه یافته بودند،[۱] بر سر مسئله‌ی مبارزه‌ی چریکی با شهرام و قائدی اختلاف پیدا کردند که پیامد این اختلاف، منجر به فرار عبدالله‌زاده و طریقت در اوایل فروردین ۵۶ از ایران شد. کاظم سیاه‌کلاه هم در اردیبهشت همان سال به همراه تعدادی از اعضا، به بهانه‌ی اعتراض به سرکوب و تصفیه‌ی اعضا و جو ناسالمی که شهرام در سازمان به راه انداخته و امکان مبارزه را از بین برده بود، دست به انشعاب زد.[۲] با این انشعاب در سال ۵۶، تنها محمدتقی شهرام و محمدجواد قائدی در مرکزیت باقی ماندند.[۳] در تابستان همان سال، شهرام به بهانه‌ی مسائل امنیتی به خارج از کشور رفت و قائدی هم تا پاییز ۵۶ به او پیوست و به همراه شهرام مشغول تدوین دیدگاه‌های خود شدند. از سوی دیگر، اعضای داخل کشور که رهبری‌شان را علیرضا سپاسی آشتیانی به عهده داشت، به مبارزه‌ی ایدئولوژیک به منظور نفی مشی چریکی دست زدند. با اینکه شهرام جمع‌های مشورتی را تشکیل داده بود تا در جریان امور قرار گرفته و بتواند جای رهبری اجرایی را در نبود او پر کنند.[۴] اما با رفتن او و قائدی به خارج، کنترل امور از دستش خارج شد و تعدادی از افراد درجه یک مرکزیت، جمعی را به نام «شورای مسئولان» به منظور رهبری سازمان تا زمان تشکیل کنگره‌ی اول (بهمن ۵۷) تشکیل دادند.[۵] علی‌رغم این، باز هم اعضا در ارتباط با شورای مسئولان و چگونگی تشکیل کادر رهبری سازمان دچار اختلاف شدند که در نهایت، این اختلافات منجر به تقسیم سازمان به سه گروه گردید: گروه‌هایی که بعداً با نام‌های «پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر»، «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر»، «نبرد برای رهایی طبقه‌ی کارگر» شهرت یافتند.[۶] شهرام و قائدی نیز در مرداد ۵۷ طی جلسه‌ای در پاریس، با حضور نمایندگان «شورای مسئولان» رسماً

---

۱. همان.

۲. **پرونده‌ی احمدعلی روحانی**، شماره‌ی ۴۶۰، بازجویی مورخه‌ی ۶۰/۱۱/۲۰، ص ۷۰

۳. همان، ص ۵

۴. همان، دستنویس، ص ۳۳

۵. ن. نوری، **روشنفکری وابسته** ...، ص ۲۲۵

۶. **پرونده‌ی احمدعلی روحانی**، شماره‌ی ۴۶۰، بازجویی مورخ ۶۰/۱۱/۲۰، صص ۵ ـ ۶

Ravaqhekmat.ir

از سازمان کنار گذاشته شدند.[۱]

... در هر حال تقی شهرام و احمد [محمدجواد قائدی] بعد از مدتی وادار به انتقاد از خود شدند... از این پس، احمد با «محمد یزدانیان» (ایوب)، «سعید بالاجه» (مسعود فیروزکوهی) و فرد دیگری به نام «فتحی» که او نیز از زندانیان سابق بود و با آنها هم‌موضع بود در یک جبهه قرار گرفته و این جمع هسته‌ی گروه «آرمان» را تشکیل دادند...[۲]

به گفته‌ی محمدجواد قائدی ـ که خود در کادر مرکزیت آن دوره‌ی سازمان قرار داشته ـ پس از شهریور ۵۷ بحث‌هایی در مورد مرکزیت دموکراتیک و چگونگی به اجرا گذاشتن آن در سازمان به راه افتاد که طی آن سه نظر مطرح شد. دیدگاه اول معتقد به سپردن رهبری سازمان به «شورای مسئولان» بود (شورایی که شهرام و قائدی را مورد انتقاد قرار داده، محکوم کرده و از سازمان اخراج کرده بود) این دیدگاه که نظر اکثریت اعضای سازمان را تشکیل می‌داد، منجر به تشکیل «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» گردید. از برجسته‌ترین اعضای این سازمان می‌توان به حسین احمدی روحانی اشاره کرد. دسته‌ی دوم که معتقد به انتخابات برای تعیین رهبری بودند، انشعاب «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر» را تشکیل دادند که محمدجواد قائدی برای مدتی از سرکردگان آن بود و نظریه‌ی سوم معتقد به ایجاد رهبری نبود و قائل به رهبری شاخه‌ها و جمع هماهنگ کننده‌ی شاخه‌ها[۳] ـ که هر یک نظرهای متفاوتی را نمایندگی می‌کردند ـ بودند و به عنوان گروه «برای رهایی طبقه‌ی کارگر» شهرت یافت.[۴]

---

۱ **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۳۵

۲ **پرونده‌ی محمدجواد قائدی**، بازجویی قسم عابدینی، مورخ ۱۲ ٤ ۶۲، ص ٤۶

۳ منظور از شاخه‌ها، تقسیم‌بندی‌هایی بود که در زمان شهرام برای کنترل سازمان انجام گرفته بود، که عبارت بود از ۱ شاخه‌ی سیاسی ـ تئوریک، ۲ شاخه‌ی فنی- نظامی، ۳ شاخه‌ی کارگری، ٤ شاخه‌ی تکنیکی، شهرستان‌ها و شعبه‌ی داخلی. **روشنفکری وابسته و...**، ص ۲۰۵

٤ **پرونده‌ی محمدجواد قائدی**، شماره‌ی ۷۱۵۱۸، ص ۶۵

Ravaqhekmat.ir

سازمان در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی

در ادامه‌ی مبحث گذشته و ماجرای انشعاب‌های درون سازمان، باید گفت سازمانی که بعدها با عنوان «سازمان مجاهدین خلق» به کار خود ادامه داد، تداوم هیچ‌کدام از انشعاب‌های نامبرده نبود. گروهک «پیکار» که رهبران سازمان را پس از جریان تحول ایدئولوژیک متهم به خیانت نمود و تمام حوادث گذشته را به گردن آنها انداخت، تا سال ۵۷ به طور کامل از سازمان جدا شد و به طور مستقل به فعالیت‌های خود ادامه داد.[۱]

انشعابات دیگر هم یا به فواصل کوتاهی پس از تشکیل منحل شده، و یا دچار تغییر و تحولات اساسی شده و نام‌های جدیدی را برمی‌گزیدند تا جایی که در مدت زمان کوتاهی پس از اعلام تغییر ایدئولوژیک، گروه‌های فراوانی چون سهند، سازمان وحدت کمونیستی، رنجبران، راه کارگر، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها و دسته‌ها و گروه‌های مذهبی، اعم از هسته‌ی مذهبی و گروه مهدویون[۲] با انشعاب از سازمان مجاهدین خلق ایران شکل گرفتند که کمتر بر جریان مبارزه تأثیر گذاشته و تنها درگیر سازماندهی و مسائل داخلی خود بودند.[۳] (لازم به ذکر است برخی هسته‌های مذهبی منشعب از سازمان مانند گروه مهدویون با خط‌مشی مسلحانه به حمایت از نهضت اسلامی امام خمینی پرداختند)

سازمان مجاهدینی که تقریباً در سال ۵۷ مجدداً پا گرفت، در جهت اقداماتی بود که مسعود رجوی و موسی خیابانی در زندان ترتیب داده بودند.[۴] چنانچه پیشتر توضیح داده شد، پس از انتشار بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژیک سازمان، گروهی که تحت رهبری رجوی- تنها عضو باقی‌مانده از کادرهای اولیه‌ی سازمان در زندان- قرار

---

۱ **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۳۴

۲ نوری، د، **روشنفکری وابسته و...**، ص ۱۸۷

۳ **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ج ۲، ص ۱۷۳

۴ **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۱، مصاحبه با دکتر کریم رستگار، ص ۷۹

Ravaqhekmat.ir

داشتند. با تحول جدید موافق نبودند و در موضعی که مبارزان مسلمان و پیروان امام خمینی مبلغ آن بودند[1] نیز جای نگرفتند. این افراد با اینکه مدعی ادامه‌ی راه مجاهدین اولیه تحت لوای اسلام بودند،[2] گرایش‌های مارکسیستی در بین آنها رواج داشت. طبق مستندات، برخی از آنها مانند بهمن بازرگانی در زندان به پذیرش مارکسیسم نزد رجوی اقرار نمودند. اما رجوی آنها را از بیان اعتقاداتشان بازداشته و طرح چنین مسائلی را به علت جبهه‌گیری روحانیت و نیروهای مبارز مذهبی به ضرر سازمان تشخیص داده است و حتی به آنان توصیه کرده که نماز بخوانند و روزه بگیرند.[3] این برخورد منافقانه‌ی رجوی از همان ابتدا اساس تشکیلات سازمان مجاهدین را در برهه‌ی انقلاب و پس از آن شکل داد. مجموعه‌ای از زندانی‌ها با این طرز فکر با رهبری مسعود رجوی، گروه ویژه‌ای را تشکیل دادند و به تبلیغ ایدئولوژی سازمان پرداختند، و البته ساختار جدید تشکیلاتی، تمرکز بر شخص رهبری و سانترالیسم مطلق که در آینده بر کل سازمان سیطره یافت، در همین دوره و در زندان شروع به شکل‌گیری نمود. رجوی به همراه موسی خیابانی افراد را به لحاظ ایدئولوژیک تحت تأثیر قرار داده، وارد گروه می‌نمودند؛ سپس با رابطین مشخص، آنها را در شرایط بسته‌ای حفظ می‌کردند تا در اصطکاک با عقاید و جریانات دیگری که داخل زندان وجود داشت (اعم از مذهبی و مارکسیسم) دچار تزلزل نشوند. آنها اعضا را منحصراً به تغذیه‌ی اطلاعاتی و تحلیلی از رهبری که شخص رجوی در رأس قرار داشت، مبرم می‌نمودند. هرچند در گذشته نیز رویه‌ی تصمیم‌گیری‌ها در سازمان از بالا به پایین بود، اما چون ساختار کادر رهبری دموکراتیک و شورایی بود، محوریت

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۷۲۳

۲ اطلاعیه‌ی تعدادی موضع مجاهدین حلق برون در برخورد با انحرافی چپ‌نما «سازمان مجاهدین حلق ایران سازمانی است ایدئولوژی اسلامی، معتقد به مبارزه‌ی مسلحانه که در سال ۱۳۴۴ به وسیله‌ی محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و صمد بدیع‌زادگان بنیان‌گذاری شده و مجاهدین دنباله‌دهندگان راه آنها هستند» سخنرانی رجوی در مسجد دانشگاه پس از زدن از رهبری ... موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین حلق ایران در استانه‌ی پیروزی انقلاب، (**سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی**)، انتشارات سازمان مجاهدین حلق ایران، آبان ۵۸

۳ **سراب و گرداب**، صص ۱۷ ـ ۱۸

Ravaqhekmat.ir

فرد خاصی در آن جای نداشت. اما در دوره‌ی رجوی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها به‌خصوص در مورد مسائل ایدئولوژیک، به عهده‌ی شخص رهبری بود و باقی اعضا مجری آن محسوب می‌شدند. در داخل زندان در صورتی که فردی با ایدئولوژی و گروه آنها برخورد می‌کرد، یا او را تحت فشار قرار می‌دادند و بایکوت می‌کردند، و یا در کل از جمع خودشان اخراج می‌نمودند. سید محمدکاظم بجنوردی در مورد بایکوت‌های اعضای سازمان، به رهبری رجوی، گفته است:

«منافقین بعد از مدتی که من برای خودم وضعیت جداگانه‌ای پیدا کردم، مرا بایکوت کردند. دلیلش این بود که در تحلیل‌هایم منافقین را به عنوان یک جریان انحرافی محکوم می‌کردم و این را به همه می‌گفتم و تبلیغ می‌کردم. آنان هم در برابر من موضع گرفتند و مرا بایکوت کردند».[۱]

این نحوه‌ی برخوردها همان‌طور که در خارج از زندان در برابر افراد مذهبی (واقفی و لباف) صورت می‌گرفت، در داخل زندان نیز با اعضای قدیمی همچون دکتر کریم رستگار اعمال می‌شد.

«... من تقریباً در سازمان ایروله بودم. در زندان قصر هم به همه گفته بودند که با کریم حرف نزنید. برای اینکه من حرفم را به هر کس که مناسب می‌دیدم می‌گفتم. علناً می‌گفتم مسعود رجوی خیانت می‌کند و مکانیزمش را هم شرح می‌دادم».[۲]

رجوی با نسبت دادن عناوین مختلف به مخالفان، اعضا را وادار به طرد آنها از جمع زندانیان عضو سازمان می‌کرد:

«مسعود برای اینکه مانع تماس افراد سازمان با من شود، به من مارک «بریده» زده بود و من هم در مقابل باید واقعیت را می‌گفتم. او داشت اشتباه می‌کرد و

---

۱ سیدمحمدکاظم بجنوردی ماررری بود که دوره‌ای ر ب رجوی در زندان به سر می‌برد و عضو سازمان مجاهدین بود **خاطرات سید محمدکاظم بجنوردی**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۶

۲ **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۱، مرداد و شهریور ۸۲ گفتگو ب دکتر کریم رستگار، ص ۷۴

Ravaqhekmat.ir

من می‌گفتم که مسعود رجوی این کار را می‌کند و اشتباه است.[۱]

دروغ‌گویی‌ها و مدرک‌دادها به مسلمان سازمان، دیگر قابل تحمل نبود. در کمتر جامعه‌ای مانند کوبه کمتر از صرف عصای سازمان شد. هیچ‌کس در شدیدترین حرکات سلامی خشک و سربازاری هشت عصی‌ها حاضر نبود تحت تأثیر سیاسی سازمان قرار گیرند که گرچه دستشان را در زندان می‌گذاشتند حتی نکوت مدرک از طرف سازمان به گوش سوک هم رسیده بود و می‌خواستند از این مسئله سوء استفاده کنند.[۲]

با ورود زندانیان جدید، مجاهدین گروه رجوی، با بطلان خود را که از قبل تحت تعالیم شخصی، مسئولیت جدید نیروها را بر عهده داشتند، به سراغ تازه‌واردها می‌فرستادند و با طرح حدیث و تحلیل‌های سازمان نها را جذب می‌کردند. سپس به وسیله‌ی همان رابطین و با استفاده از برنامه‌های مختلف، وقت نیروها را پر می‌کردند، از فرصت بحث و ارتباط با سایر زندانیان عادی (خصوص مذهبی) را داشته باشند[۳] جلوگیری کنند. رجوی با اعتماد به نفس بالا و اطلاعات وسیع، تبدیل به مغز متفکر و تنها تصمیم‌گیرنده‌ی تشکیلاتی گردید که تقسیم دقیق مسئولیت‌ها و تعیین حدود آنها همراه با تأکید بسیار بر رهبری و طاعت از او، از ویژگی‌های اصلی آن محسوب می‌شد و هدف و انگیزه‌ی نهایی، حفظ و بقای سازمان و اعضای آن در هر شرایط و به هر بهایی بود. جریانی عمده‌ای که رجوی و همراهانش نسبت به بنیانگذار سازمان نشان دادند، بیش از هر چیز به نوع برداشت آنها از هدف و انگیزه و تشکیل سازمان بازمی‌گشت. تفاوت‌ها، جریان‌ها و موضع‌گیری‌های متناقض و بی‌دریی سازمان مؤید این نکته است که تحولات ایجاد شده توسط رجوی در تشکیلات، بیش از هر چیز بر دستیابی به جایگاهی قابل توجه در هرم قدرت حکومت بر قرار داشت تنها با در نظر گرفتن چنین انگیزه‌ای است که می‌توان

---

۱ همان، ص ۱۴

۲ همان، ص ۱۶

۳ خاطرات سیدمحمدکاظم بجنوردی، ص ۲۰۴

Ravaqhekmat.ir

موضع‌گیری‌های غیرهمگون و بعضاً متناقض این سازمان را در برهه‌ی انقلاب و پس از آن توجیه نمود. ساده‌انگارانه است اگر تصور کنیم رجوی باور داشت می‌توان مارکسیسم و اسلام را با هم جمع کرد و از نتیجه‌ی این پیوند، بتوان به یک ایدئولوژی و خط مشی کامل و بدون نقص رسید. هرچند او پس از اعلامیه‌ی تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان، به ظاهر مدعی مسئله‌ی فوق بود و به همین منظور، هم حرکت تقی شهرام را به خاطر نفی اسلام نهی کرده و هم در مقابل روحانیون که مارکسیسم را در تضاد با اسلام می‌دانستند، جبهه گرفت؛ اما در کشمکش‌های بعدی مسائلی که به مرور مطرح خواهد شد، روشن می‌شود که هدف اصلی، نه تداوم امر اتحاد برای مبارزه با دشمن مشترک و نه اثبات برتری ایدئولوژیک بوده است، بلکه رجوی دریافته بود که برای حفظ سازمان و نیروهای باقی‌مانده، محتاج به حمایت و همراهی با هر دو قشر است. از آنجایی که مارکسیست‌ها نسبت به اعضای سازمان، به‌خصوص با وضعیت به وجود آمده (تغییر ایدئولوژی) واکنش دفعی نشان نمی‌دادند، کنار آمدن با آنها آسان‌تر از توافق با مبارزان مذهبی و روحانیونی بود که به دلیل همین تغییر ایدئولوژی زیر بار همکاری با اعضای سازمان نمی‌رفتند. جبهه‌ای که روحانیون در مقابل این حرکت سازمان گرفتند (تکفیر مارکسیست‌ها و منع زندگی جمعی با آنان در زندان)، هواداری و همراهی با سازمان را از سوی افرادی که گرایش‌های مذهبی داشتند، عملاً از بین برد.

تلاش رجوی و همراهانش، ابتدای ماجرا در زندان، به منظور همراهی و در تعبیر گسترده‌تر هدایت هر دو گروه مذهبی و مارکسیست بود؛ با این توجیه که آنها توانسته بودند اسلام و اصول آن را حفظ کرده و از مارکسیسم به عنوان علم عمل و مبارزه بهره گیرند. بنابراین چون با پیوند میان این دو ایدئولوژی به راهکار واقعی و برتر برای موفقیت در مبارزه دست یافته بودند، خود را مستحق رهبری خط مبارزه با امپریالیسم و رژیم می‌دانستند. در ادامه‌ی همین تحلیل‌ها بود که در مقابل جبهه‌گیری روحانیون، بحث راست ارتجاعی که فرآیند مبارزه را به دلیل جزئی‌نگری دچار حدشه می‌کنند، مطرح کردند و در مقابل آنها ایستادند. در واقع نطفه‌ی حوادث آتی و مواضع

Ravaqhekmat.ir

سازمان رجوی در برخورد با نظام جمهوری اسلامی، از همین زمان بسته شد. تلاش رجوی بر سر تصاحب رهبری مبارزه، پس از پیروزی انقلاب در به دست آوردن هر چه بیشتر اهرم‌های قدرت و مناصب دولتی درون نظام تبلور یافت. خط همزمان جبهه‌ی دوگانه‌ی مارکسیست و اسلامی از سوی سران سازمان، موضع آشتی‌ناپذیری و برای نیروهای مذهبی ایجاد کرد. آنها به هیچ‌وجه حاضر نبودند با مارکسیست‌ها، حتی علیه هدفی مشترک در یک خط مبارزه قرار بگیرند. در حالی‌که رجوی این اقدام آنها را حرکتی مرتجعانه تلقی می‌کرد بر خلاف تلقی مجاهدین، نیروهای مذهبی هدف نهایی خود را در مبارزه جستجو نمی‌کردند، بلکه مبارزه را وسیله‌ای برای تحقق و اجرای احکام اسلام و عمل به تکالیف شرعی خود می‌دانستند. بنابراین، هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کردند و به اطاعت کامل از مبانی و احکام اسلامی پایبند بودند. این در حالی بود که رجوی و هواداراتش در زندان، به عضای مارکسیست، سکوت و تظاهر به ایمان را سفارش می‌کردند و حتی در گزینش این استراتژی، هدف اصلی تشکیل سازمان (مبارزه) را نیز طرح نمی‌کردند و آنها به طرح مقوله‌ی ضرورت حفظ سازمان بسنده می‌کردند:

> پس از ورود محمود صریعت لاسلام و محسن دماوندی و محمد ابراهیم جوهری که مارکسیست بودند [به بازداشتگاه اوین]، مسعود رجوی با آنها صحبت کرد و قرار شد که آنها اعلام مارکسیست بودن نکنند، زیرا افرادی وجود دارند که سوء استفاده خواهند نمود و در نتیجه، این افراد اعلام نکردند و نماز می‌خواندند...[1]

در ادامه، به واسطه‌ی همین برخوردهای اعضای سازمان بود که نیروهای مسلمان و انقلابی از آنها با صفت منافق یاد کردند. جدایی سازمان از نیروهای جریان‌ساز اصلی انقلاب نیز در همین دوره، در زندان و به دنبال رفتارهای متناقض ایدئولوژیکی‌شان آغاز شد و در ادامه به موضع‌گیری ضد نظام و برخوردهای فیزیکی

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۶۶۰، نقل از پرونده‌ی مسعود رجوی در ساواک

Ravaqhekmat.ir

خشونت‌آمیز علیه مردم مسلمان ایران منجر گردید. شایان ذکر است که بوروکراسی تشکیلاتی‌ای که در این دوره پا گرفت، نظم جدیدی را بر سازمان حاکم نمود که توانست تا سال‌ها با اتکا به محور رهبری، به حیات خود ادامه دهد. هرچند این تداوم در یک جهت و نتیجه‌ی پیگیری اهداف اولیه‌ی سازمان نبود و بارها از بدو تأسیس تا امروز، سازمان و برنامه‌ها و اهدافش دچار تغییر و تحول و انشعابات گسترده شده است، اما این ساختار تشکیلاتی، علی‌رغم تمام خلأهای آموزشی و اجرایی موجود، توانست سازمان مجاهدین خلق را به عنوان یک سازمان سیاسی و نظامی هرچند کم‌تأثیر و منفعل سرپا نگه‌دارد.

پس از آزادی زندانیان سیاسی در سال ۵۷ و به دنبال آن، آزادی رجوی در دی‌ماه همان سال، اعضای سازمان به این فکر افتادند که صف‌بندی‌هایشان را با سایر گروه‌ها مشخص کنند. بدین جهت و برای تعیین مواضع جدید خود، اعلامیه‌ای را که در سال ۵٤ طراحی و در سال ۵۵ تدوین شده بود، از طریق بخش برون‌مرزی «نهضت آزادی»، در خرداد سال ۵۷، منتشر کردند. مفاد همین بیانیه توسط مسعود رجوی در چهارم بهمن ۵۷، در مسجد دانشگاه تهران قرائت شد. با اینکه اهم مطالب این اعلامیه بر جبهه‌گیری آنها در مقابل جریان انحرافی چپ‌نما در داخل سازمان (شهرام و طرفدارانش) متمرکز شده بود، جهت‌گیری‌های اصلی آنها را تا حدودی روشن می‌کرد. در بند اول و دهم این بیانیه، رجوی و تشکیلات جدید مدعی ادامه‌ی راه بنیانگذاران سازمان هستند. در این بندها آمده است:

بند اول: «سازمان مجاهدین خلق سازمانی است با ایدئولوژی اسلامی که در سال ۱۳٤٤ توسط محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، بنیان‌گذاری شد و ما ادامه‌دهندگان راه این بنیان‌گذاران می‌باشیم»؛ بند دهم: «مبرم‌ترین وظیفه‌ی ما در شرایط کنونی حفظ و حراست از میراث و دستاوردهای مبارزاتی سازمان و کوشش در جهت احیا و بازسازی آن میراث می‌باشد».[1]

---

۱ بیانیه‌ی سازمان مجاهدین خلق، مندرج در کتاب **نهضت امام خمینی**، سیدحمید روحانی، ج ۳، صص ۷۳۹ ـ ←

Ravaqhekmat.ir

البته علت بندها و موارد ذکر شده در این اعلامیه به جبهه‌گیری در مقابل مارکسیست‌های سازمان و اقدامات آنها (که در گذشته‌ی نه چندان دور در تشکیلات پیش آمده بود) مربوط می‌شد احتیاج به وجهه‌ی مناسب برای پذیرفته شدن در میان صفوف مردم مسلمان و انقلابی باعث شد تا جبهه‌گیری در مقابل مارکسیست‌ها، بر خلاف آنچه در زیدن انجام شد، بن‌مایه استراتژی ول عصر و رهبران آن محسوب شود در بند دوم بیانیه آمده بود: جریان اخیر جریانی است انحرافی، اپورتونیستی و چپ که سردمداران آن به مجاهدین و در نتیجه به جنبش خلق ایران خیانت کرده‌اند. آنچه منظور از جریان اخیر، اقدامات شهرام در سال ۵۴ است تمام کسانی که بعد از شهرام در رأس امور قرار گرفتند، در هر مرحله که به بن‌بست رسیدند، مسائل و مشکلات پیش‌آمده را ناشی از اقدامات گذشته‌ی او دانستند در این مقطع، همچون با موج انقلاب، هدف اصلی همچنان مبارزه با استبداد و امپریالیسم عنوان می‌شد بند سوم بیانیه اعلام می‌کرد که جریان اخیر هیچ‌گونه تغییر در تضاد جامعه‌ی ما ایجاد نکرده است. دشمن اصلی، همچنان رژیم و حامیان او می‌باشند[۱] بندهای چهارم، ششم و هشتم این بیانیه نیز در جهت همین جبهه‌گیری علیه مارکسیست‌ها بود. اما در بندهای پنجم و هفتم با اینکه تفسیر و تعریف دقیق و مستقیمی مثل آنچه در مورد اپورتونیست‌های چپ اعمال شد، نسبت به نیروهای راست ارتجاعی انجام نگرفته بود، ولیکن بر موضع‌گیری در مقابل نیروهای مرتجع و روش‌های ارتجاعی آنها، واضح و صریح تأکید شده بود. در بندهای پنجم و هفتم چنین آمده بود:

بند پنجم: ما با این جریان [اپورتونیستی چپ] مبارزه می‌کنیم تا از بین برود. مبارزه‌ی ما با این جریان مبارزه‌ی سیاسی و افشاگرانه است و شیوه‌های ارتجاعی از قبیل کتک‌زدن، لو دادن و همکاری با پلیس را به کار نخواهیم بست. بند هفتم: ما به همه‌ی

→

۱۴۰

۱ همان

۲ همان

Ravaqhekmat.ir

نیروهای ضدظلم، ضدامپریالیسم و ضدارتجاعی احترام گذاشته و از تجربیات و دستاوردهای مبارزاتی آنان استفاده می‌کنیم»[۱]

اما مهم‌ترین بحش، بند نهم بیانیه است که توضیح می‌دهد: «ایدئولوژی ما اسلام مبتنی بر نگرش توحیدی است که در هر شرایط مدافع بلندترین و محروم‌ترین طبقات و نیروهای اجتماعی (مستضعفین) است. بنابراین، عنصر مجاهد در مقطع کنونی تاریخ، با ویژگی‌های ضد امپریالیستی است که در طریقه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه راه خود را به سوی آرمان‌های توحیدی می‌گشاید، متخلص می‌شود.»[۲] به واقع آنچه مجاهدین در این مقطع به دنبال تبیین آن بودند، تحقق انقلاب دموکراتیک و پیاده کردن اصول سوسیالیزم در جامعه‌ی ایران بود و پیوستن به خطوط انقلاب نیز با انگیزه‌ی نزدیک شدن به این هدف انجام می‌شد؛ یعنی این‌طور تعبیر می‌کردند که انقلابی که علیه دیکتاتوری در ایران اتفاق افتاده، در اصل همان گام‌های اولیه برای تحقق انقلاب دموکراتیک است. در مورد چنین تعبیری دو مسئله مطرح می‌شود: یکی اینکه آنها با اعتقاد به مبانی توحیدی دین اسلام متوسل به روش‌های مارکسیستی شدند و توجهی به تناقضات و ناهماهنگی‌های ایدئولوژیک دو دیدگاه ننمودند، در حالی‌که مارکسیسم با تعابیر و تعاریف پایه‌گذاران آن (هگل و مارکس)، در تجارب تاریخی و عینی نتوانسته بود راهکارهای غیر منعطف خود را محقق سازد. (چنان که دست آخر به اضمحلال و شکست رسید). بنابراین در جامعه‌ی اسلامی ایران که کمترین سنخیتی با ماتریالیسم نداشت، پایه‌گذاری اصول بعدی بر اساس مبنای توحیدی و غیرمادی بنا بر قاعده نمی‌توانست به نتیجه‌ای برسد! مسئله‌ی دوم اینکه خود را همگام با انقلاب در جهت مبارزه با امپریالیسم و استثمار نشان دهند موضع‌گیری رهبران سازمان در بحبوحه‌ی انقلاب، چنین پنداری به وجود می‌آورد که آنها نیز مثل مارکسیست‌ها معتقد بودند که مبارزه در تمام جوامع در نهایت به استقرار

---

۱ سیدحمید روحانی، **نهضت امام‌خمینی**، ج ۳، ص ۷۴

۲ همان

Ravaqhekmat.ir

نظام حکومتی دموکراتیک خلق منحر خواهد شد و این انقلاب مرحله‌ای از مراحل مربوط به تحولات لازم برای تحقق این سیستم است. البته این مقوله‌ی بحث ایدئولوژیکی بود که سازمان برای تبلیغات بدان توسل می‌جست، چرا که موضع‌گیری‌های سیاسی رجوی پس از انقلاب همگونی با این ایده را نفی کرده، ماهیت ارتجاعی و تبلیغاتی آن را به اثبات رساند. با نگاهی به کشمکش‌های درون زندان، این نکته استنتاج می‌شود که علی‌رغم پذیرش و اعتراف برخی اعضای سازمان درباره‌ی معضل انقلاب ایدئولوژیک و تلاش‌شان در جهت رفع آن، رجوی آن را نپذیرفت و در مقابل آن سکوت اختیار کرد. کریم رستگار[1] در گفتگوی خود با لطف‌الله میثمی، در نشریه‌ی «چشم‌انداز ایران»، تأکید می‌کند که در حوادث سال ۵۴، واژه‌ی انقطاعی را (که شهرام در ایراد به ایدئولوژی سازمان به کار برده)، قبول داشته و همچنین استحاله‌ی ایدئولوژیک را در جهت رفع این معضل ضروری می‌دانسته است، با این تفاوت که او این استحاله را به معنای حذف مارکسیسم می‌دانست در حالی‌که، شهرام حذف اسلام را مطرح می‌کرد:

> صولاً شهرام وظیفه‌ی انقلابی خودش می‌دانست که سازمان را استحاله کند. شهرام باور داشت که ما در روند تکامل تاریخی از آن تفکر مذهبی به این تفکر مارکسیستی می‌رسیم و این روند را جزء طبیعی می‌داشت... مسعود رجوی به هیچ‌وجه حرف مرا نمی‌پذیرفت و زیر بار نرفت و گفت: تو از نظر مذهبی آدمی دگم هستی و یک سری مسائل اتفاق افتاده که تو آنها را خیلی بزرگ می‌کنی.[2]

طبق گفته‌های کریم رستگار این مباحثه و مجادله مدت‌های زیادی ادامه می‌یابد. پس از استیلای مارکسیسم بر اندیشه‌ی اعضای سازمان، رستگار تلاش می‌کند رجوی را متقاعد نماید تا قبل از عضوگیری مجدد، روی مسائل ایدئولوژیکی کار کنند:

«زمانی که با مسعود رجوی خداحافظی کردم و می‌رفتند... رجوی تا حدی

---

۱. از اعضای سازمان در سال‌های اولیه‌ی تشکیل آن

۲. نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۱، گفتگوی لطف‌الله میثمی با کریم رستگار، ص ۷۳

Ravaqhekmat.ir

نرم شده بود که: [به طوری که] می‌گفت من حرف‌های تو را قبول دارم و ما باید روی اسلام بیشتر کار بکنیم. من از قبل، این جریان [چرخش ایدئولوژیک سازمان به سوی مارکسیسم] را پیش‌بینی کرده بودم و دقیقاً هم همان چیزی که گفتم اتفاق افتاد و مسعود اشتباه خود را پذیرفته بود..»[۱]

اما پس از آزادی از زندان در سال ۵۷، علی‌رغم توافقات انجام شده در جهت تغذیه و آموزش‌های ایدئولوژیک، سازمان به رهبری رجوی دست به عضوگیری و سازماندهی مجدد زد، درحالی‌که هنوز پاسخ بسیاری از حوادث گذشته‌ی درون تشکیلاتی را نیافته بود:

«من [دکتر کریم رستگار] روزی به اینها گفتم که قرار بود روی این فکر کار بشود و در حال حاضر شما می‌گویید: «این است و جز این نیست» مگر قبول نکردید که دیالکتیک غلط است و تفکر اسلامی باید جدای از مارکسیسم ایجاد شود؟ چطور شده دوباره به عقب بازگشتید؟»[۲]

در این مورد شیوه‌ی رفتار و برخورد رجوی با یکی از اعضای باسابقه‌ی سازمان، نشان‌دهنده‌ی عدم پایبندی او به تعهدات و توافقات ناشی از مناظره با اعضای سازمان و یا پذیرش ظاهری و مصلحتی تا مرز سودجویی از موقعیتی موجود بود. با توجه به مطالب مذکور، این نکته مشهود است که حربه‌ی اصلی رجوی برای حفظ حیات سازمان، باقی بودن بر روش گذشتگان و بنیانگذاران سازمان و استفاده از خوش‌نامی آنها بوده است. او و همراهانش همزمان، با فضای سیاسی که در سال ۵۷ تحت فشار افکار عمومی در ایران به وجود آمد، به همراه تعداد دیگری از زندانیان سیاسی آزاد شدند و با استفاده از تدابیر یاد شده و پیشقدم شدن در انتقاد به عملکرد گذشته‌ی سازمان و طرح شعارها و اهداف بنیانگذاران اولیه‌ی سازمان، فعالیت مجدد را از سر گرفتند و از این طریق وجهه‌ی مثبتی را برای خود فراهم آورده و از فضای انقلابی موجود برای عضوگیری و سازماندهی مجدد بیشترین بهره را بردند. تعداد اعضای

---

۱. همان

۲. همان

Ravaqhekmat.ir

سازمان در این زمان رو به فزونی گذاشت و رفته‌رفته به شرکت در راهپیمایی‌ها و استفاده از تصاویر بنیان‌گذاران و سایر کشته‌شدگان سازمان و بلاگردهایی حول شعارهای تبلیغی توانستند جایگاه ویژه‌ای را برای خود باز کنند. همزمان با بالا گرفتن درگیری‌های انقلابی، آنها شروع به جمع‌آوری سلاح و اقدام به اجرای ماموریت‌های مسلحانه نمودند. در همین وقت، فعالیت نیروها و هواداران سازمان در خارج از کشور نیز شدت گرفت و تشکیل و سازماندهی مجدد، کتاب‌های متعددی در داخل کشور و سوی اعضا به منظور تمجید از کشته‌شدگان سازمان منتشر شد و اینها همه در حالی بود که مشکلات ناشی از خلأ آموزش مسائل ایدئولوژیک در رفع نقایص و ابهامات نیز به فراموشی سپرده شد و عمل‌گرایی و قدرت‌طلبی در آن تا اندازه‌ای رشد کرد که تشکیلات را از تحلیل و شناخت درست از واقعیت‌های موجود جامعه بازداشت. تحلیل‌های رجوی پس از پیروزی انقلاب و سوء برداشت‌هایش از اوضاع سیاسی وقت و دست‌کم نمودن میزان مقبولیت و مشروعیت نظام حاکم در بین مردم، و از آن به نحو اعمال و اتخاذ تصمیم‌هایی واداشت که در نهایت، به ضرر سازمان تمام شد.

Ravaqhekmat.ir

فصل چهارم:

سازمان و انقلاب اسلامی

سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در تحلیل سازمان، انقلاب اسلامی ۵۷ یک قیام بود نه یک انقلاب زیربنایی و عمیق؛ از این رو، روحانیت نمی‌توانست منشأ آن باشد. به همین دلیل، آنها از ابتدا راه خود را از انقلاب و مردم جدا کردند. سازمان خود را قطب و محور انقلاب می‌دانست و اعتقاد داشت مردم باید دنباله‌روی آن باشند. از این‌رو با نظام حاکم مخالفت نموده، مسئولان نظام را متهم به همکاری پنهان با آمریکا نمودند. سازمان اعتقاد داشت شوروی بخاطر حمایت از احزاب کمونیستی در سراسر جهان و بخاطر حمایت از گروه‌های چریکی مثل فتح و . قابل اتکا است و لذا علیه شوروی تبلیغاتی صورت نمی‌داد. همین‌طور در تحلیل‌های خود مواضع ضد شوروی نظام را حمل بر همکاری با آمریکا می‌کرد و اعتقاد داشت که می‌تواند به موازات حزب توده، از حمایت شوروی برخوردار شود.[1]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همزمان با شکل‌گیری دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس بازرگان، رهبری سازمان مجاهدین خلق درصدد سازماندهی مجدد و انسجام تشکیلات از طریق جمع‌آوری تسلیحات، تصرف ساختمان‌ها و اموال

---

۱ محمدرضا عدلیان، **نفوذ**، صص ۱۴ـ ۱۶

Ravaqhekmat.ir

وابسته به رژیم گذشته برآمد. آنها با تأسیس دفاتر جدید در تهران و شهرستان‌ها، عضوگیری را آغاز کردند و به لحاظ ساختاری و صوری تشکیلاتشان را به مرحله‌ی قابل قبولی از سازماندهی و نظم رساندند. این در حالی بود که مباحث ایدئولوزیک و نقایص آن همچون سال‌های گذشته مورد توجه کادر رهبری وقت قرار نگرفت و باز هم در هیاهوی تحولات و مناظرات سیاسی به حاشیه کشیده شد.

مصادره‌ی تسلیحات و نگه‌داری آن از سوی سازمان و همین‌طور مصادره‌ی اموال دولتی و مقدمات رژیم گذشته، باعث بروز اختلافاتی بین دولت موقت و سازمان مجاهدین خلق شد. یکی از این موارد اختلاف، خانه‌ی مصادره‌ای سرهنگ زیبایی (از عوامل رژیم شاه) بود که دادستان کل انقلاب حکم استرداد آن را صادر کرده بود؛ اما مجاهدین با استناد به اینکه بسیاری از گروه‌ها و احزاب در مرحله‌ی وقوع انقلاب موارد فراوانی از این ساختمان‌ها را تصرف کرده‌اند و اینکه آن خانه مخروبه بوده و سازمان پس از بازسازی آن را تبدیل به مرکز پزشکی نموده، از پذیرش حکم دادستانی خودداری نموده و زیر بار نرفتند.[1] همین‌طور یکی دیگر از اقدامات دولت موقت برای سازماندهی اوضاع داخل کشور، جمع‌آوری تسلیحاتی بود که از یادگان‌ها مصادره شده بود، ولیکن مجاهدین در مقابل بیان صریح امام برای جمع‌آوری اسلحه‌ها نیز زیر بار نرفتند و در مقابل آن مقاومت کردند. مهندس بازرگان در این زمینه گفته است:

«... آنان هستند که فکار انقلابی تند دارند، نظریاتشان از این قرار است: اسلحه را نباید زمین گذاشت؛ علی‌رغم دستور و تأکیدی که امام فرمودند که نگه‌داری سلحه حرام است...».[2]

واکنش در مقابل بحران‌های تجزیه‌طلبانه

گذشته از مسائل یاد شده که در ارتباط با سازمان بود، در مقابل وقوع هر یک از حوادث و بحران‌های پی‌درپی پس از انقلاب، سازمان مجاهدین خلق به عنوان یکی از

---

۱ روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۹۱، ۷ ٤ ۵۸، ص ۱۲

۲ همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۸، ۱۰ ۱۲ ۵۷، ص ۲

Ravaqhekmat.ir

مدعیان مبارزه با رژیم گذشته و امپریالیسم و مدعی نیروی پیشروی انقلابی واکنش‌های متفاوتی از خود بروز دادند که از طرز تفکر سازمان حکایت می‌کرد. بلافاصله پس از شکل‌گیری انقلاب بحران کردستان و تقاضای خودمختاری از سوی گروه‌های ضد انقلاب مطرح شد و این گروه‌ها با این ادعا که خواهان رفع ستم ملی و تأمین حق سرنوشت خود به صورت «فدراتیو» در چارچوب حاکمیت ایران هستند، حرکت علیه انقلاب را با حمایت حزب بعث عراق و هدایت ایالات متحده آغاز کرده و از ابتدای این حرکت، رجوی از خواست آنها حمایت نمود.

شایان ذکر است که این گروه‌ها اتهام تجزیه‌طلبی را رد کرده و تقاضای تصفیه‌ی ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش خلقی را داشتند و اینکه تمام پادگان‌های کردستان تحت‌نظر شورای انقلابی اداره شوند.[1] در این مقطع نظام نوپای جمهوری اسلامی با صورت مسئله‌ای مواجه گردید که از چارچوب برنامه‌های پیش‌بینی شده برای آینده‌ی کشور خارج بود و طبیعتاً برای پیشبرد اهداف خویش، در مقابل خواست تجزیه‌طلبان مقاومت نمود. بحث تصفیه‌ی ارتش و تشکیل ارتش خلقی نیز ـ آن‌طور که آورده شد ـ به طور کلی در تضاد با حرکت انقلاب، دیدگاه‌های حضرت امام و مواضع دولت موقت قرار داشت و علی‌رغم فشار گروه‌های مختلف چپ‌گرا، تأثیری در سیاست کلی نظام در برابر ارتش نداشت. بنابراین، نظام نه تنها بحث انحلال ارتش و تشکیل یک ارتش خلقی را ـ که همزمان خواست جدایی‌طلبان کردستان و سازمان مجاهدین بود ـ نپذیرفت، بلکه حتی دولت موقت در برابر برخی فرماندهان متمایل به رژیم گذشته با انعطاف بیشتری برخورد نمود تا زمینه‌ی احیای سازمان نظامی کشور را در همان شکل سابق خود فراهم آورد. اتخاذ چنین سیاستی باعث واکنش زیر از سوی رهبری مجاهدین خلق گردید:

«... برای من اسباب تأسف بسیار است: شنیده‌ام (ان‌شاءالله که اشتباه و سوء تفاهم باشد) که یکی از دستیارهای آقای مهدی بازرگان این سرهنگ را (یکی

۱ همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۰، ۲ ۱۲ ۵۷، ص اول. قابل توجه اینکه شعارها و خواسته‌های تجزیه‌طلبان کردستان در بسیاری از موارد منطبق بر شعارها و مطالبات سازمان بود مواردی مانند انحلال ارتش و

Ravaqhekmat.ir

ر .مرای ارتش شاه) مهن‌پرست و مبرا از مسائلی که به او نسبت داده‌اند، حو ده ست! اگر دستیار شما چنین حرفی را فی‌الواقع عمو ن کرده است، ب فرمایید استعفا کند. یا بفرمایید معذرت‌خواهی کند این توهین است... قای مهندس بازرگان به دستیار خود بفرمایید مؤمنین واقعی به استناد آیه‌ی که ر قر ن خواندند، وقتی که به قدرت رسیدند، عهدشان را فراموش نمی‌کنند.[۱]

البته سیاست کلی نظام که از سوی حضرت امام ترسیم شده بود تصفیه‌ی ارتش از عناصر جنایتکار و هواداران رژیم پهلوی و تجدید سازمان آن با تکیه بر افسران جوان مؤمن و معتقد به انقلاب بود و بر همین اساس حمایت از ارتش با شعار ارتش مردمی و مسلمان وجهه همت تمامی نیروهای مسلمان و معتقد به انقلاب قرار گرفت.

اما سازمان و در رأس آن مسعود رجوی در ادامه‌ی موارد یاد شده، با جبهه‌گیری علیه موضع نظام و انقلاب در مسئله‌ی کردستان چنین گفت:

دیدید که در مطبوعات روز پنجشنبه چه منزلگاه‌ها و عذر و بهانه‌هایی درست می‌شود برای حفظ وضع موجود و ارتش موجود. اول بهانه‌ی کمونیست‌ها، مارکسیالیست‌ها، همان عنوان‌هایی که در زمان شاه بودند، همان مارکسها، یا کمونیست‌ها یا مارکسیست اسلامی، همان عناوینی که شاه به کار می‌برد. بهانه‌ی دوم، به بهانه‌ی تجزیه‌طلبی ارتش باید حفظ بشود! کدام تجزیه‌طلبی؟ کی خواست‌های مردم کردستان چیزی غیر از خواست‌های سایر استان‌ها بوده است. مواضع ضد امپریالیستی کردستان و یا آذربایجان که یا تهران فرقی ندارد، همه یکی است. آن مسئله‌ی همه‌ی مردم یک چیز و آن امپریالیسم ست آیا ما قصد ستمی به مردم از ستان‌های کشور خودمان داریم به همان مقدار که تعبیر تجزیه‌طلبی برای جنبش امروز مردم [زبان‌زار ست]، به همان مقدار و شکه خیلی بیشتر، تحت لوای تجزیه‌طلبی حفظ ارتش موجود [هم] زیان‌بار است. به مردم هم زنجیرمان در کردستان و تمام یران درود می‌فرستیم و از تمام خواست‌ها و حقوق دموکراتیک و عدالت و

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۵۱۹۳، یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۵۷، ص ۳، «موضع سخت مجاهدین خلق در برابر دولت بازرگان»

Ravaqhekmat.ir

ضدامپریالیستی آنها اکیداً حمایت می‌کنیم.. آقای مهندس بازرگان! شما امروز از همه‌ی امکانات برای ایفای یک نقش تاریخی برخوردار هستید... اگر مسئله‌ی ارتش امروز حل نشود، شما به عنوان رئیس دولت، فردا مسئول تمام کشتارهایی هستید که از این پس لاجرم اتفاق خواهد افتاد ...»[۱]

مجاهدین در درگیری‌های مناطق دیگر چون ترکمن‌صحرا و گنبد نیز واکنش نشان دادند. آنها ضمن رد هرگونه دخالت در وقایع گنبد، از حقوق حقه‌ی خلق ترکمن حمایت کردند.[۲] از آنجا که چریک‌های فدایی خلق در غائله‌ی گنبد نقش داشتند و علیه نیروهای انقلابی مبارزه می‌کردند، سازمان طی بیانیه‌ای به آنان هشدار داد که دست از دخالت در مسائل گنبد برداشته و توطئه‌ی امپریالیسم و ارتجاع را خنثی نمایند. از نظر سازمان دخالت چریک‌های فدایی خلق، تنها تسهیل‌کننده‌ی اجرای توطئه‌هایی بود که برای مبارزه با انقلاب ایران از سوی امپریالیست‌ها و مرتجعین برنامه‌ریزی شده بود:

«آنچه به چریک‌های فدایی خلق مربوط می‌شود، درگیری و نحوه‌ی دخالت نابه‌جای آنان در منطقه‌ای است که بی‌تردید به دلیل عواقب سیاسی سوء آن حاکی از اشتباهات جدی در نحوه‌ی برخورد و ارزیابی موقعیت سیاسی و اجتماعی موجود و خلاصه بی‌توجهی به دام از پیش پهن‌شده‌ی امپریالیست‌ها و مرتجعین محلی است. دامی که گرفتار شدن در آن، طبعاً نمی‌تواند به حال انقلاب سودمند باشد.»[۳]

---

۱ همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۳، ص ۳

۲ روزنامه‌ی **اطلاعات**، ش ۱۵۸۱۰، ۸ فروردین ۵۸، ص ۸، «طرح حسن نیت مجاهدین درباره‌ی وقایع گنبد کاووس»- پس از وقوع انقلاب، به دلیل هرج‌ومرج موجود، شورش‌ها و درگیری‌های فراوانی در شهرهای مختلف به وجود آمد که مهم‌ترین آنها در مهاباد، سنندج و گنبد کاووس بود که در برخوردهای خشونت‌آمیز، کشتار و درخواست‌هایی همچون اعلام خودمختاری و تشکیل ارتش خلق همراه بود. شورش در گنبد کاووس که ابتدا به بهانه‌ی کشته شدن یک نفر به دست نیروهای انقلاب اعلام شد، در ادامه دامنه‌دارتر شده و به تصرف ژاندارمری و شهربانی این شهر از سوی نیروهای ضدانقلاب و تحریه‌ضد موسوم به خلق ترکمن و چریک‌های فدایی خلق منجر گردید، که در نهایت، پس از تلاش فراوان نیروهای انقلاب این بحران نیز با دفع گروه‌های ضد انقلاب خاتمه یافت. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۱۵، سه شنبه، ۷ فروردین ۵۸

۳ همان، شماره‌ی ۱۵۸۲۵، ۲۰ فروردین ۵۸، ص ۸، «پیشنهادات مجاهدین خلق برای جلوگیری از محاصمات»

Ravaqhekmat.ir

آنها در ادامه‌ی این موضع‌گیری از جریک‌های فدایی می‌خواهند که طبق توافقات، نیروهای خود را از جبهه‌ی شورشیان جدا کرده و امکان هرگونه سوء استفاده از نام جریک‌های فدایی را از بین ببرند. در مورد چگونگی بهره‌مندی از حقوق سیاسی خود، سازمان مجاهدین به جریک‌ها چنین پیشنهاد می‌دهد:

> سازمان [جریک‌های فدایی خلق] بعداً می‌تواند [بعد از حل درگیری‌ها، علام آتش‌بس و ایجاد صلح در منطقه‌ی کنبد] بلافاصله مشکلات و خواست‌های دموکراتیک خود را به ترتیب مقتضی با نمایندگان حضرت آیت‌الله خمینی یا حضرت آیت‌الله طالقانی و دولت آقای مهندس بازرگان در میان گذاشته و تحت توجهات ایشان از تضمینات سیاسی لازم در جهت برخورداری از حق حیات سیاسی خود برخوردار گردد؛ حقی که به نظر می‌رسد جریک‌های فدایی قویاً نگران آن هستند. لکن به اعتقاد ما مجاهدین، اساساً چیزی بود که در ارتباط با این نگرانی بر مسائل حساس نظیر کنبد، آن هم به ترتیب قابل انتقاد فوق‌الذکر انگشت گذاشته شود.»[۱]

این موضع‌گیری سازمان در حالی است که در تبلیغات خود به صورت عینی حق خودمختاری برای خلق‌های ایران، از جمله خلق ترکمن را به رسمیت شناخته و حتی در اوج حرکت خلق‌های قهرمان و تجزیه‌طلبانه در ترکمن‌صحرا، حمایت از خلق ترکمن‌صحرا را شعار خود قرار داده بود. مسئله‌ی قابل توجه اینکه سازمان از ابتدای پیروزی انقلاب، قصد نزدیکی به فدائیان را داشت، اما به علت حفظ وجهه‌ی مسلمانی، این روند نزدیک شدن را آهسته و به ملایمت به پیش می‌برد اما فدائیان با شرکت در شوراهای گنبد و کردستان، امکان تشکیل جبهه‌ی متحد ضدنظام را از رجوی سلب کردند. رجوی در مصاحبه‌ای با نشریه‌ی ایرانشهر، چاپ آمریکا، در تاریخ ۱۸ ۱۰ ۶۰ عنوان کرد که فدائیان اکثریت با شرکت در حرکت گنبد، امکان برپایی جبهه‌ی متحد را از بین بردند. گروه‌های دیگری که مجاهدین قصد ائتلاف با آنها را داشتند، شامل موارد زیر بود:

---

۱. همان

Ravaqhekmat.ir

«جنبش، به رهبری علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، سازمان اسلامی شورا (ساش) که نزدیک به مواضع فرقان بود، و جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان که به گفته‌ی رجوی، به علت سست‌عنصری باعث از بین رفتن فضای مناسب برای تشکیل جبهه‌ی متحد گردید».[۱]

رفراندوم جمهوری اسلامی

پس از تشکیل دولت موقت و تصمیم‌گیری در مورد وضعیت ارتش، چگونگی برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی سومین بحث مورد توجه در بهمن و اسفند ماه سال ۵۷ بود. شکل اساسی برگزاری رفراندوم، از سوی امام خمینی تعیین، و دولت موقت مأمور اجرای آن شد. بر اساس این تصمیم، رأی‌دهندگان در قبال پذیرش سیستم جمهوری اسلامی، رأی مثبت و در صورت نپذیرفتن، رأی منفی خود را اعلام می‌کردند. این نحوه‌ی رأی‌گیری که مؤکداً از سوی امام خمینی ترغیب می‌شد، باعث اعتراض گروه‌های سیاسی مخالف انقلاب، به‌خصوص گروه‌های چپ گردید. اغلب گروه‌هایی که گرایش‌های چپ داشتند، خواهان افزودن سیستم دموکراتیک به گزینه‌های رفراندوم بودند که مورد موافقت امام قرار نگرفت. سازمان مجاهدین هم در قبال شکل برگزاری این همه‌پرسی واکنش مثبتی نشان نداد و تخریب وجهه‌ی بین‌المللی ایران به خاطر این نحوه‌ی رأی‌گیری را بهانه‌ی مخالفت خود با همه‌پرسی ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ قرار داد:

«... اما مهم‌ترین ایراد، به نحوه‌ی طرح سؤال مربوط می‌شود. اگر ما به رأی اکثریت قاطع مردم ایران اعتقاد داریم، اگر مطمئنیم که آنها به ندای آقای خمینی مبنی بر پذیرش جمهوری اسلامی رأی مثبت می‌دهند، دیگر چه لزومی دارد که خود را به افکار داخلی و بین‌المللی مستبد و انحصارطلب معرفی کنیم؟ مگر خود آقا بارها و بارها در پاریس بر حقوق عموم طبقات و

---

۱ **تروریسم ضد مردمی**، دفتر سیاسی سپاه، دی ماه ۱۳۶۱، صص ۱۰۲ ـ ۱۰۵

Ravaqhekmat.ir

نیروهای مردم در حق انتخاب و اظهار نظر آزاد تأکید نکرده‌اند؟ پس چرا باید طوری عمل شود که انعکاس درستی نداشته و این شبهه را ایجاد کند که ما را فقط مدل رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی مخیر کرده‌اند ولاغیر!...»[۱]

در دامه‌ی این بیانیه، سازمان، برگزاری رفراندوم بدین شکل را در تقابل با اسلام می‌داند و صراحتاً محکوم می‌نماید:

«به‌خصوص صراحتاً اعلام می‌کنیم که آنچه این نحوه‌ی صرح سؤال را در نظر مجاهدین خلق ایران با توجه به تعهد مکتبی‌شان در قبال اسلام ناپسند و نگران‌کننده می‌کند، این است که چرا باید تحت لوا و نام پاکیزه و مطهر اسلام، به رغم تمام خینیت انقلابی و مکتبی تاریخی‌اش در برنگیختن توده‌های مردم و دعوت آنها به عمل و اقامه‌ی قسط، طوری برخورد شود که در همین قدم اول و حتی قبل از استقرار خود جمهوری اسلامی نوی اکراه و حتی به مشام برسد؟ بنابراین به اعتقاد ما و بر حسب این قاعده‌ی روشن و صریح اسلامی که هیچ‌گونه انتخاب و قرارداد و عقدی که در آن اجبار روا نشده و از ابراز تمایل و اراده‌ی آزاد افراد و گروه‌های انسانی به نحوی از انحا ممانعت نشده باشد، معتبر و اصیل نیست از دولت آقای مهندس بازرگان تقاضا می‌کنیم ترتیبی اتخاذ نمایند که امکان انتخاب آزاد هر شکل از حکومت برای هر فرد یا گروهی در نظرخواهی وجود داشته باشد...»[۲]

باوجود این گفته‌ها، سازمان در انتهای بیانیه اذعان می‌کند که در صورت برقراری جمهوری اسلامی و انتخاب آن از سوی مردم، دیدگاه‌های خود را دقیقاً منطبق با نظر اکثریت قاطع مردم ایران جهت خواهد داد:

«... البته بدیهی است که همچنان‌که فوقاً گذشت، در هر صورت نظر مجاهدین خلق ایران دقیقاً مطابق نظر اکثریت قاطع مردم ایران و بر حسب نقطه‌نظرهای ایدئولوژیکی خود متضمن رأی مثبت به جمهوری اسلامی

---

۱. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۱۱، ۲۱ اسفند ۵۱، ص ۲، «نظر مجاهدین خلق درباره‌ی رفراندوم و نحوه‌ی استقرار جمهوری اسلامی».

۲. همان، شماره‌ی ۱۵۸۱۱، ۲۱ اسفند ۵۱، ص ۲

Ravaqhekmat.ir

است».[۱]

البته طرح این ادعا از سوی یک گروه سیاسی و ایدئولوژیک منطقی به نظر نمی‌رسد. اگر فرض شود که سازمان قصد رعایت اصول دموکراسی و احترام به آرای اکثریت را داشته، پس طرح مسئله‌ی تطابق با جهت‌گیری مردم معنا نخواهد داشت. بنا بر قاعده، یک سازمان سیاسی و ایدئولوژیک در یک فضای دموکراتیک همیشه مبلغ ایده‌های خود خواهد بود و در صورت قرار گرفتن در موضع اقلیت، با حفظ ایده‌های خود و تلاش برای دستیابی به آن از طرق قانونی، به آرای اکثریت احترام خواهد گذاشت. اما موضوع تطبیقی‌ای را که سازمان طرح می‌کند، اگر در عملکرد گذشته و آینده‌ی آن جستجو کنیم، به مواردی چون چرخش ایدئولوژیک محمدتقی شهرام، انشعابات گوناگون و جهت‌گیری‌های رحوی به انحای مختلف در زندان و پس از آن برمی‌خوریم که بیش از هر چیز، فرصت‌طلبی رهبران آن را در جهت کسب منافع و بقای سازمان به اثبات می‌رساند. به این ترتیب و با توجه به عملکرد آینده‌ی سازمان، به نظر می‌رسد که دغدغه‌ی اصلی رهبران سازمان، چیزی غیر از خدشه‌دار شدن رویه‌ی دموکراتیک در ایران بوده است.

با ورود به سال ۵۸ و برقراری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، وقوع برخی حوادث، موضع‌گیری مخالف سازمان مجاهدین خلق در مقابل نظام اسلامی را شکل داد و انسجام بخشید؛ هرچند این موضع‌گیری در زمان دولت موقت به دلیل عدم اطمینان به مجاهدین و عدم پذیرش جدی آنها در پست‌های دولتی به وجود آمده بود. در مجموع، گروه‌های مؤثر در انقلاب و حتی اعضای جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی که مخالف برخوردهای خشونت‌آمیز بودند نیز در مورد به کارگیری مجاهدین در مناصب دولتی نظر مثبتی نداشتند. حسین موسوی‌تبریزی، قاضی پرونده‌ی سعادتی،[۲] در مصاحبه‌ای با میثمی در این‌باره گفته است:

«... من معتقدم در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی، تقریباً یک اجماع

---

۱ همان، شماره‌ی ۱۵۸۱۱، ۲۷ اسفند ۵۷، ص ۲

۲ در ادامه‌ی این قسمت، ماجرای محمدرضا سعادتی، عضو سازمان آورده خواهد شد

Ravaqhekmat.ir

نابوشته بین مبارزین سنتی بازار، مؤتلفه و روحانیون مثل آقای بهشتی و آقای مطهری و نهضت آزادی‌ها مثل آقای بازرگان و آقای سحابی- با کم و زیادشان- بود که از اینها استفاده نشود و هیچ‌کدام از گروه‌ها اینها را برای گرفتن پست‌ها مطرح نکردند، یعنی اطمینان به آنان نداشتند...».[۱]

به نظر می‌رسد که این اتفاق نظر میان جناح‌های سیاسی مطرح آن روز وجود داشته و عملکرد گذشته‌ی سازمان با تمام تلاشی که رجوی و رهبری جدید در رد و نفی آن داشتند، فراموش نشده بود از آن پس، موضع‌گیری مجاهدین در برابر رفراندوم جمهوری اسلامی، خبرگان و تدوین قانون اساسی و حوادث پس از آن در مواجهه با چنین برخوردی، از سوی گروه‌های دیگر شدت گرفت و تبلیغات دموکراتیک آنها رفته‌رفته رنگ باخت

«... من معتقدم این مسئله هم که اجماع بر این بود تا کسی از مجاهدین حلق به کار گرفته نشود، باعث شد که تندروی‌های مجاهدین افزوده شود. اولین انتقادهای مجاهدین هم متوجه دولت موقت بود؛ می‌گفتند این دولت، دولت انقلابی نیست و نمی‌تواند اهدافی را که انقلاب دنبال می‌کند، به دست بیاورد».[۲]

در مورد علت موضع‌گیری نیروهای انقلاب در مقابل مجاهدین، می‌توان به وقایع سال ٥٤ و تغییر و بی‌تباتی ایدئولوژیک اعضای سازمان و همین‌طور برخوردهای آنان با افراد مذهبی، اعم از روحانی و غیر روحانی در زندان اشاره کرد. موسوی تبریزی در مورد علت این موضع‌گیری چنین می‌گوید:

«... برخوردهایی که اینها پس از آزادی از زندان با طیف نهضت آزادی و مرحوم بازرگان داشتند، شاید بی‌تأثیر نبوده... شاید هم به این دلیل بود که بعضی‌ها بدبینی خاصی نسبت به بعضی از افراد مجاهدین داشتند، به‌خصوص در رابطه با بازجویی که حتی برخی می‌گفتند مورد عنایت ساواک هم

---

۱ نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، مهر و آبان ۱۳۸۲، مصاحبه با حسین موسوی تبریزی، ص ۳۳

۲ همان، شماره‌ی ۲۲، صص ۳۳ ـ ۳٤

Ravaqhekmat.ir

بوده‌اند... از سوی دیگر، شعارهای تند مجاهدین و برخوردهایی که انجام می‌شد، مانند شعار انحلال ارتش، باعث تشدید این بدبینی می‌شد».[۱]

آن‌طور که آقای تبریزی در ادامه‌ی گفتگو بیان می‌کنند، این بدبینی و شدت عمل در موضع‌گیری امام وجود نداشت و حتی چند ماه پس از پیروزی انقلاب، امام در قم به مسعود رجوی و موسی خیابانی وقت ملاقات و گفتگو داده بود. تبریزی ادامه می‌دهد که به همراه چند تن دیگر[۲] برای اعتراض به این ملاقات، نزد امام می‌روند که با این دلایل از سوی ایشان مواجه می‌شوند:

«یکی اینکه من احتمال می‌دادم که اینها مطلبی داشته باشند که به گوش من نرسیده باشد و بعد بگویند ما مطالبی داشتیم و امام وقت نداد به گوش او برسانیم و اگر می‌گفتیم امام قبول می‌کرد. من چرا باید این فرصت را از اینها بگیرم، باید اینها می‌آمدند و می‌گفتند. دوم اینکه من خودم مطالبی داشتم که باید به اینها می‌گفتم به عنوان اتمام حجت، که خدای نکرده بعدها دل خودم نماند که چرا حرف‌هایم را به اینها نگفتیم و اینها نگویند که امام حرف‌هایش را به ما نگفته بود و آنها هم آنجا به من قول دادند که حرف‌های مرا برای دوستانشان هم نقل کنند...».[۳]

حادثه‌ی دیگری که تنش میان مجاهدین و نظام جمهوری اسلامی را تشدید کرد، دستگیری دو تن از فرزندان مرحوم طالقانی توسط نیروهای امنیتی بود. عضویت این دو تن در گروه‌های غیرقانونی و فعالیت‌های مغایر با امنیت عمومی، دلیل این دستگیری عنوان شد. در فروردین سال ۵۸، آیت‌الله طالقانی در پی دستگیری فرزندانشان و به نشانه‌ی اعتراض به این حادثه، فعالیت‌های خود را متوقف کرده، دفاترشان را بسته و از تهران عزیمت کردند. آیت‌الله طالقانی در کل، مواضع منعطفی در مقابل گروه‌های سیاسی، از جمله سازمان مجاهدین داشتند. ایشان بر این اعتقاد

---

۱ **همان**، شماره‌ی ۲۲، صص ۳۳ ـ ۳٤

۲ به همراه شهید حقانی، و حجج اسلام جعفر گیلانی، فاکر و عبایی خراسانی

۳ همان، ص ۳٤

Ravaqhekmat.ir

بودند که با مهیا ساختن فضای مناسب می‌توان بدون استفاده از خشونت و درگیری، گروه‌های دیگر را همراه و جذب کرد، و جنوی هرگونه تندروی ر گرفت. سازمان مجاهدین بیر از این خصیصه‌ی ایشان برای کسب مشروعیت مذهبی برای خود استفاده، و در اغلب موضع‌گیری‌ها به نظرات و بیانات ایشان استناد می‌کردند. در ماجرای دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی نیز سازمان طی انتشار بیانیه‌ای اقدام مذکور را اقدامی خودسرانه و بدون هماهنگی دانست که از سوی نیروهای مرتجع اعمال شده است[۱] در ادامه، امام طی ملاقاتی حضوری با مرحوم طالقانی، این مسئله را حل و فصل کردند.

ماجرای دستگیری سعادتی

در بهار سال ۱۳۵۸ دستگیری یکی از اعضای مجاهدین فضای مناسبی را ایجاد کرد تا سازمان با تبلیغات بسیار دست به موضع‌گیری علیه نظام بزند. محمدرضا سعادتی، یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در دادستانی انقلاب تهران کار می‌کرد، به جرم جاسوسی برای شوروی دستگیر شد.[۲] اتهام سعادتی این بود که با استفاده از موقعیتش- دسترسی به پرونده‌های متهمین رژیم شاه و افراد ساواک بخشی از پرونده‌ی سرلشکر مفربی[۳] را در اختیار روس‌ها قرار داده بود. البته سعادتی با پذیرش این اتهام، آن را در چارچوب مبادله‌ی اطلاعات با سازمان جاسوسی شوروی می‌دانست. واکنش سازمان در قبال اتهام جاسوسی سعادتی این بود که عمل سعادتی جاسوسی نبوده و تنها مبادله‌ی اطلاعاتی بوده که به نفع کشور و دولت نیز تمام خواهد شد. آنها برای اثبات ادعای خود، در طول جریان محاکمه‌ی سعادتی، به نامه‌هایی اشاره نمودند که در اختیار حاج سید احمد خمینی و بنی‌صدر، رئیس‌جمهور

---

۱ روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۲۹، سه‌شنبه ۲۵ فروردین ۵۸، ص ۲

۲ نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، مهر و آبان ۸۲، ص ۳۷، مصاحبه با حسن موسوی تبریزی

۳ سرلشکر مفربی از افسران ارتش پهلوی بود که در حدود بیست و پنج سال فعالیت محفیانه به حزب توده ارتباط داشته و برای کا گ ب جاسوسی می‌کرد

Ravaqhekmat.ir

وقت قرار داده بودند تا اطلاعات مربوط به برخی تهدیدات احتمالی از جانب آمریکا را که از طریق همین تبادل اطلاعات با شوروی به دست آورده بودند، گوشزد کنند.[۱] همچنین سازمان مؤکداً اصرار داشت که اقدام سعادتی نه تنها جاسوسی نبوده، بلکه انجام وظیفه‌ای در مقابل حکم سازمانی‌اش محسوب می‌شد و او به وظیفه‌ی خویش عمل کرده است؛ اما تحلیل دادگاه انقلاب و دستگاه‌های امنیتی نظام جمهوری اسلامی بر این بود که تبادل اطلاعات امنیتی کشور، به صورت مخفیانه و بدون اطلاع و مجوز از سوی مسئولان مربوطه بوده که عنوانی جز «جاسوسی» بدان اطلاق نمی‌شود. (با تأکید بر این مسئله که صفحات اصلی پرونده‌ی مقربی در اختیار روس‌ها قرار گرفته بود، بدون آنکه دستگاه امنیتی کشور به نسخه‌ای از آن دسترسی داشته باشند).[۲] در این قضیه تلاش‌های سازمان مجاهدین که به انحای مختلف از سعادتی دفاع کرده و اتهام او را مردود می‌دانست به نتیجه نرسید، اما به تخفیف مجازات او به ۱۵ سال زندان منتهی شد.[۳] سازمان از ماجرای سعادتی استفاده‌ی تبلیغاتی فراوانی برد. مجاهدین در مقابل دستگیری سعادتی، فرضیه‌ای را طرح کردند که در ادامه‌ی همان موضع‌گیری در مقابل راست مرتجع و اتکای آن به نیروهای امپریالیستی بود. پیش‌فرض آنها این بود که نیروهای مرتجع- نامی که سازمان به نیروهای خط امام اطلاق می‌نمود- بدون اتکا به قوای امپریالیستی نمی‌توانند کشور را اداره نمایند. با طرح مسئله‌ی سعادتی و اینکه جاسوسی او علیه منافع آمریکا بوده، این فرصت فراهم شد تا آنها بر فرضیه‌ی خود صحه بگذارند و به دنبال ارائه‌ی مدارک برای اثبات آن باشند؛ بنابراین در بیانیه‌هایی که در مورد دستگیری سعادتی صادر کردند این‌طور تعبیر نمودند که چون فعالیت سعادتی بر خلاف منافع آمریکا و سیا بود، و بالطبع برای گروه‌های وابسته به آنها نیز خطر جدی محسوب می‌شده، همین به هم پیوستگی منافع باعث واکنش شدید در مقابل سعادتی و عمل سازمانی او شده است؛ با این تعبیر آنها سعی در اثبات ارتباط

---

۱ مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، ص ۳٤

۲ همان، ص ۳۸

۳ روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی‌های ۱۵۸۸۷ و ۱۵۸۸۹

Ravaqhekmat.ir

میان آمریکایی‌ها و نیروهای انقلاب داشتند.[۱] این در حالی است که نیروهای مذهبی بر این باور بودند که سازمان قصد جلب نیروهای چپ و شوروی را برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران داشته است.[۲] با تمام این تفاسیر، حکمی که برای سعادتی صادر شد، از درجه‌ی تخفیف بالایی برخوردار بود، طوری که برای خود مجاهدین صدور حکم اعدام از قریب‌ترین احتمالات بود و انتظار چنین برخوردی را نداشتند. با اعلام حکم ۱۵ سال زندان برای سعادتی جامعه قدری آرام شد. هرچند سعادتی در سال ۶۰ به اتهام شرکت در طراحی ترور شهید کجویی در زندان اوین مجدداً مورد محاکمه قرار گرفت و محکوم به اعدام شد، اما ماجرای دستگیری او و هیاهویی که پس از آن شکل گرفت، می‌توانست با آن شدتی که مجاهدین تبلیغ می‌کردند، بر موضع‌گیری‌های بعدی سازمان و تشدید درگیری‌های مسلحانه و ترورها تأثیرگذار باشد؛[۳] چرا که مسئله‌ی اعدام سعادتی پس از اعلام جنگ مسلحانه از سوی سازمان به وقوع پیوست. به هر حال این رویدادها بهانه‌های مناسبی برای رهبران سازمان فراهم نمود تا ضمن متشنج نمودن فضای سیاسی جامعه و مظلوم‌نمایی و ارائه‌ی وجهه‌ی ضدآمریکایی، نیروهای خود را در جهت وصول به اهداف محوری خود که کسب قدرت مطلقه‌ی سیاسی بود، بسیج کنند.[۴]

موضع سازمان در برابر انتخابات خبرگان قانون اساسی

برای تصویب نهایی پیش‌نویس قانون اساسی که به دستور امام توسط دولت موقت تنظیم شده بود، میان اعضای شورای انقلاب و دولت موقت اختلاف‌نظر پیش آمد. یک عده طرفدار این بودند که پیش‌نویس به همین ترتیب موجود به رأی‌گیری گذارده شود و عده‌ی دیگر برای بازبینی و رفع نواقص پیش‌نویس تنظیم شده، بر تشکیل

---

۱ برای اطلاع بیشتر رک به روزنامه‌ی **اطلاعات**، خرداد و تیر ۵۸

۲ **تروریسم ضدمردمی**، ص ۹۱

۳ مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، ص ۳۹

۴ همان

Ravaqhekmat.ir

مجلس مؤسسان اصرار داشتند.[۱] کشمکش میان این دو دسته با طرحی که مرحوم طالقانی با عنوان مجلس خبرگان ارائه دادند، خاتمه یافت. بر اساس این طرح، احزاب و گروه‌های غیر وابسته به رژیم شاه می‌توانستند با توجه به تقسیمات جمعیتی، کاندیداهای خود را برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان معرفی کنند. در این میان، بسیاری از گروه‌ها برای تحکیم و بالا بردن درصد موفقیت خود، دست به ائتلاف زدند. سازمان مجاهدین خلق نیز با انگیزه و اشتیاق در تیر ماه سال ۵۸،[۲] نامزدهای خود را در ائتلاف با جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، جنبش مسلمانان مبارز و جنبش برای آزادی معرفی کرد.[۳] اما نتیجه‌ی انتخابات، برتری طیف مذهبی و پیروان نگرش امام خمینی بود و از سازمان مجاهدین تنها چهار کاندیدای مشترک به مجلس خبرگان راه یافتند.[٤] این شکست احزاب لیبرال و چپ باعث شد پس از انتخابات، تفاسیر و تبلیغات منفی نسبت به خبرگان و انتخابات برگزارشده ارائه شود. سازمان مجاهدین هم به دنبال این وضعیت، شروع به موضع‌گیری نمود. بحث مرتجعین که از درون زندان به مثابه‌ی یک حربه در مواقع لزوم مورد استفاده‌ی مجاهدین قرار می‌گرفت، این‌بار هم در جریان شکست در انتخابات خبرگان مطرح شد. سازمان مجاهدین، علی‌رغم حضور فعال در انتخابات خبرگان قانون اساسی و انجام تبلیغات فراوان به نفع نامزدهای مورد نظر خود، در فردای تشکیل مجلس

---

۱ طرفداران تشکیل مجلس مؤسسان، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، دکتر ابراهیم یزدی، بنی‌صدر و بودند و گروه مقابل آنها از شهید بهشتی، دکتر باهنر، طالقانی، هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و تشکیل شده بود. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: خیرالله اسماعیلی، **دولت موقت**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۱۵ ـ ۱۱۶. همچنین سازمان مجاهدین خلق نیز از طرفداران تشکیل مجلس مؤسسان محسوب می‌شد. ن. ک روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۷۵، یکشنبه بیستم خرداد ۵۸، ص ۱۲

۲. جالب توجه اینکه نام مسعود رجوی در لیست نامزدهای مجلس خبرگان به چشم می‌خورد. افراد معرفی شده عبارت‌اند از ۱ آیت‌الله طالقانی، ۲- دکتر حبیب‌الله پیمان، ۳- دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، ٤ مسعود رجوی، ۵- دکتر کاظم سامی، ٦ مهندس عزت‌الله سحابی، ۷ دکتر طاهره صفارزاده، ۸ حجت‌الاسلام دکتر علی عمورزی، ۹- دکتر ناصر کاتوزیان، ۱۰ دکتر عبدالکریم لاهیجی. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی یک، شنبه ۵۸/۵/۱، ص ۳

۳ خیرالله اسماعیلی، **دولت موقت**، صص ۱۱٤ ـ ۱۲۳

٤ اسامی نمایندگان پذیرفته شده از لیست سازمان مجاهدین: علی گلزاده‌عمورزی، سید محمود طالقانی، عزت‌الله سحابی. برای مطالعه، ر. ک: خیرالله اسماعیلی، **دولت موقت**، صص ۱۲۰ ـ ۱۲٤

Ravaqhekmat.ir

خبرگان بنای مخالفت با آن را نهاد و پس از برگزاری انتخابات، تشکیل مجلس خبرگان و جایگزینی آن با مجلس مؤسسان را محکوم کرد و نمایندگان مجلس خبرگان را به انتصابی بودن متهم کرد. آنها در نشریه‌ی مجاهد با ذکر شعار «جمهوری اسلامی آری، سوء استفاده‌ی ارتجاعی از اسلام هرگز!»[1] و این استدلال که «غلب اقدامات نظام جمهوری اسلامی ناشی از استیلای مرتجعینی است که امام را نیز تحت فشار قرار داده‌اند»،[2] جای خالی «نمایندگان طرز تفکر انقلابی نسل جوان و روشنفکر مسلمان» را گوشزد نمودند.[3] در نشریه‌ی مجاهد این‌طور آمده است:

> با توجه به غیردموکراتیک بودن شرایط انتخابات و تخلفات آشکاری که در جریان آن صورت گرفته است، به انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی اعتراض داشته، نتایج آرای اعلام شده را محدوش می‌دانیم. این مجلس بخواهد توانست قانون اساسی اسلامی و مردمی که حیاتی‌ترین خواسته‌ی توده‌ی انقلابی مسلمان است، پاسخ گوید.[4]

آنچه به عنوان پیش‌نویس قانون اساسی در دولت موقت تنظیم شده بود، در مجلس خبرگان دچار تغییر و تحولاتی شد که به عکس‌العمل شدید گروه‌های لیبرال، ملی‌گرا و چپ انجامید. سازمان مجاهدین نیز با تعابیر مشابه در مقابل تحولات جاری در مجلس خبرگان موضع گرفت و مقدمات تحریم رفراندوم قانون اساسی مصوب این مجلس را فراهم کرد. مجاهدین پیش از رفراندوم، در ارتباط با قانون اساسی این مسئله را طرح کردند که زمان فعلی برای تدوین قانون اساسی دقیقاً اسلامی و انقلابی و مردمی مناسب نیست و اینکه در آن تصریحی بر محتوای ضدامپریالیستی انقلاب نشده است! همچنین ضمن تلگرافی در تاریخ ۱۳ ۸ ۵۸ به خبرگان، نسبت به طرح ولایت فقیه اعتراض کرده، «دعا می‌کنند مگر همیشه رهبری چون امام وجود خواهد

---

۱. این شعار زمانی سرداده می‌شد که سازمان در مقابل رفراندوم جمهوری اسلامی موضع گرفته بود

۲. «... این روزها به گوش حتی و حبیب فرزند امام می‌شنویم که امام تنهاست و مردم فریاد می‌زنند که تنهایی امام از ارتجاع است». نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۸، ۷ ۸ ۵۸، ص ۱

۳. همان، ص ۱

۴. نشریه‌ی **مجاهد**، سال اول، شماره‌ی ٤، ۲۲ ۵ ۵۸

Ravaqhekmat.ir

داشت که شما چنین اختیاراتی به ولی فقیه داده‌اید؟[۱] و حرف آخر سازمان در این‌باره اینکه:

«... آیا انتظار دارید به مصوبات مجلسی که در آن نظام توحیدی کفر و زندقه محسوب می‌شود، عناصر آگاه جامعه رأی مثبت بدهد؟ .»[۲]

سازمان و تسخیر لانه‌ی جاسوسی

مصادف با حوادث جاری، ماجرای تسخیر سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام و گروگان‌گیری اعضای سفارت به وقوع پیوست. سازمان مجاهدین که از ابتدا داعیه‌ی مبارزه با استبداد و استعمار را داشت در تأیید مواضع ضد امپریالیستی خود، به حمایت از دانشجویان برخاست. به این منظور نیروهای سازمان به کنسول‌گری‌های آمریکا در چند شهر اصفهان، شیراز و تبریز حمله کردند. در واقع آنها تلاش می‌کردند رهبری این حرکت را در دست بگیرند و به عنوان نیروی پیشتاز ضدامپریالیستی به آن خط بدهند.[۳] نشریه‌ی مجاهد واقعه‌ی سیزده آبان را این‌گونه توصیف کرده است:

«مبارزات قهرمانانه‌ی خلق ما، .. با اشغال جاسوس‌خانه‌ی آمریکاییان در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اوج و ابعاد تازه‌ای گرفت. و به این طریق انقلاب ایران که می‌رفت با کانالیزه شدن در جهت‌های فرعی، و با به جان هم افتادن نیروها، از سمت‌گیری اصولی - که همانا استمرار و اوج بخشیدن به مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و در رأس آن، امپریالیسم آمریکا است- منحرف شود، سمت اصولی خود را باز یافت. سازمان مجاهدین خلق ایران از آنجا که از بدو بنیان‌گذاری‌اش در سال ٤٤، با تحلیل مشخصی که از شرایط جامعه‌ی خودمان و نیز اوضاع و احوال جهانی داشت[!]، همواره (و نه صرفاً

---

۱ **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، صص ۱۷ ـ۱۸

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۸، سال اول، ۷ ۸ ۵۸، ص ۲

۳ **بررسی مستندی از** ، صص ٦٠ ـ ٦١

Ravaqhekmat.ir

در یک مقطع زمانی) امپریالیسم آمریک را دشمن اصلی و «اشعه‌ی کفر» می‌دانست...».[۱]

هرچند که موضع سازمان در این‌خصوص به‌سرعت تغییر کرد و تعابیر دیگری درخصوص تسخیر لانه‌ی جاسوسی و دانشجویان پیرو خط امام به کار برد که در آینده به آنها اشاره خواهد شد.

سازمان و اولین انتخابات ریاست جمهوری

چنانچه آورده شد، مجاهدین در رفراندوم قانون اساسی شرکت نکردند و قانون اساسی مجلس خبرگان را نپذیرفتند. با وجود این، هنگام برگزاری اولین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، اقدام به معرفی کاندیداهای خود نمودند. آنها ابتدا تمایل خود را برای احراز این پست توسط آیت‌الله طالقانی ابراز داشتند،[۲] اما پس از فوت ایشان، امام را به عنوان نامزد پست ریاست جمهوری پیشنهاد کردند.[۳] سازمان علت طرح این پیشنهاد را یکی شدن مسئولیت‌های رهبری و ریاست جمهوری عنوان کرد؛ با این استدلال که بدین وسیله یکی از نقایص قانون اساسی مبنی بر دوگانگی مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی (رهبر و رئیس‌جمهور) از بین خواهد رفت،[٤] ولیکن پیشنهادهای آنها مورد موافقت امام و مرحوم طالقانی قرار نگرفت که پس از آن، مسعود رجوی را به عنوان نامزد احراز منصب ریاست جمهوری معرفی کردند. در برابر حرکت تازه‌ی مجاهدین این سؤال مطرح شد که «آیا بدون شرکت در رفراندوم قانون اساسی، معرفی کاندیدای ریاست جمهوری کاری اصولی است؟» آنها در پاسخ به این ابهام در نشریه‌ی مجاهد چنین آوردند:

«شیوه‌ی اصولی برخورد ما بر این مبنا استوار است که ضمن حفظ مواضع

---

۱ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱، ۲۸ ۸ ۵۸، ص ۳

۲ خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه** ...، ص ۹۲

۳ **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، ص ۲۳

٤ نشریه‌ی **مجاهد**، ش ۱٦، ص ۲

Ravaqhekmat.ir

انتقادی‌مان، از کوچک‌ترین شرایط دموکراتیک برای پیش بردن اهداف ضدامپریالیستی انقلاب و نیز آگاه کردن توده‌ها در این رابطه استفاده کنیم. حسن این نوع موضع‌گیری این است که سازمان انقلابی ما، اولاً؛ دچار سکتاریسم و جدایی از توده‌های مردم نمی‌شود، و ثانیاً؛ با پافشاری بر مواضع اصولی‌اش در حد توان خویش، یا خطوط انقلاب را تصحیح می‌کند و یا با افشاگری، آگاهی توده‌های مردم را در مورد نواقص اقدامات مسئولان ارتقا می‌دهد و به این ترتیب باعث افزایش پتانسیل و توان انقلابی توده‌ها می‌شود».[۱]

استدلال مجاهدین به این معنا بود که هر جا موقعیت‌ها و فضای سیاسی با ساز و کارهای ایدئولوژیک آنها همخوانی نداشته باشد، از آن در جهت پیشبرد مقاصدشان (مبارزه با امپریالیسم و آگاه ساختن توده‌های مردم) استفاده خواهند کرد. آنها در عین حال که نظام جمهوری اسلامی را از این جهت که انتخاب مردم بود مشروع می‌دانستند، اما در مقطعی که ماهیت نظام مورد قضاوت قرار می‌گرفت، آن را وابسته به امپریالیسم و ارتجاع معرفی می‌کردند. به عبارت دیگر، با اینکه معترف به مقبولیت مردمی نظام و مدعی تبعیت از نظر مردم در این‌باره بودند، همزمان مشروعیت آن را از نظر حاکمیت و عدم وابستگی به امپریالیسم زیر سؤال می‌بردند. در مجموع، هدف نهایی آنها- کسب قدرت کامل سیاسی- در چارچوب نظام جمهوری اسلامی بود و براندازی سیستم موجود و جایگزینی مدل حاکم بر سازمان و سران آن، از اهداف آشکار آنها محسوب می‌شد. وقتی موضع‌گیری ضد نظام مجاهدین در کنار حضورشان در انتخابات ریاست جمهوری قرار گرفت، مخالفت افراد و گروه‌های مختلف را برانگیخت که در نهایت، امام با حکمی صریح نامزدی کسانی را که رفراندوم قانون اساسی را تحریم و در آن شرکت نکرده بودند، ممنوع اعلام نمود. و بر این اساس نام مسعود رجوی از فهرست نامزدهای ریاست جمهوری حذف شد.[۲] سازمان باز هم این

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۸، ۵۸/۱۰/۱۸

۲ این امر کاملاً منطبق بر قانون اساسی بود، چراکه از جمله وظایف اساسی رئیس‌جمهور، اجرای قانون اساسی ←

Ravaqhekmat.ir

حرکت ر ـه جوسازی مرتجعین علیه مجاهدین نسبت داد و آن را محکوم کرد. ابو لحسن بنی‌صدر یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، درباره‌ی حذف رجوی از میدان رقابت انتخاب نخستین رئیس‌جمهور معتقد بود:

من با این کار مخالف بوده و هستم [حذف رجوی] البته به دلیل یکه نشان به قانون اساسی رأی نداده‌اند. [منظور این بوده «مخالف رد صلاحیت رجوی به این دلیل که به قانون اساسی رأی نداده هستم؛ قصد نفی دلیل است، نه تأیید یا رد صلاحیت رجوی]... آنچه اهمیت دارد این نکته است که وقتی در انتخاباتی همه شرکت می‌کنند، حس تفاهمی به وجود می‌آید. من فکر می‌کنم آنهایی که این مسئله را به وجود آوردند، قصد داشتند اوضاع نامساعدی برای انتخابات ایجاد کنند و جای خوشوقتی است که طرفداران مسعود رجوی بحد نتیجه نکردند و عاقلانه رفتار کردند و من از ایشان تشکر می‌کنم.[1]

بدین ترتیب، سازمان از معرفی نامزد در انتخابات محروم شد. در این میان، بنی‌صدر ر موضع سازمان حمایت کرد و به علت فاصله‌ای که میان خود و اندیشه‌ی پیروان حضرت امام (متجلی در شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی) احساس می‌نمود، به سازمان نزدیک شد؛ مجاهدین نیز از موقعیت پیش‌آمده استفاده کردند و اعتماد و را جلب کردند

سازمان و انتخابات نمایندگان اولین دوره مجلس

مجاهدین در انتخابات دور اول مجلس شورای اسلامی نیز، در عین جوسازی علیه سلامت برگزاری انتخابات و انتقاد به دو مرحله‌ای بودن آن، فهرست نامزدهای خود را در شهرهای مختلف اعلام کردند و به تبلیغات وسیعی پرداختند. با رأی نیاوردن تعداد زیادی از کاندیدهای سازمان در مرحله‌ی اول، سازمان توان خود را بر مرحله‌ی

→ بود و رجوی به عنوان مخالف قانون اساسی، قعدتاً نمی‌توانست مجری آن در مقام رئیس‌جمهوری باشد

۱. روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی**، شماره‌ی ۱۹۳، چهارشنبه ۵۸/۱۱/۳، ص ۱۱

Ravaqhekmat.ir

دوم متمرکز کرد، اما این‌بار هم نتایج انتخابات شکست آنها را در تصاحب کرسی‌های مجلس رقم زد. از بیست و چهار نفر نامزد سازمان در تهران، تنها دو نفر به مرحله‌ی دوم و در سایر شهرستان‌ها از ۱۲۰ نامزد، فقط بیست و هفت نفر به دور دوم راه پیدا کردند.[۱] در مجموع پس از دو مرحله، تنها یک نفر از سازمان از حوزه‌ی انتخابیه‌ی مسجد سلیمان به مجلس راه یافت که انتخابات آن حوزه هم باطل اعلام شد.[۲] سازمان مجاهدین علی‌رغم ادعاهای بسیار در مورد شرکت هواداران و انجام تبلیغات وسیع در سه انتخابات برگزارشده‌ی نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی، موفق به کسب هیچ بخشی از قدرت سیاسی نشد و برای توجیه این شکست، اقدام به ارائه‌ی انواع تحلیل‌های تخریبی و بازی‌های سیاسی نمود و بحث تقلب در انتخابات را مطرح کرد.[۳]

سازماندهی پس از انقلاب

با توجه به کش و قوس‌هایی که سازمان از سال ٥٤ تا مقطع انقلاب اسلامی بدان دچار شده بود، پس از فروپاشی رژیم سلطنتی، احتیاج به سازماندهی مجدد و مطرح ساختن دوباره‌ی خود داشت. برای رسیدن به این هدف، جذب و تربیت نیرو و گسترش تشکیلات، ضروری‌ترین اقدام سازمانی به حساب می‌آمد. بنابراین، آن دسته از بازماندگان سازمان که با رجوی و سیاست‌هایش همنوا بودند، شروع به عضوگیری از میان اقشار مختلف، اعم از محصل، دانشجو، کارمند، کارگر و غیره نمودند و این اعضا را در قالب تشکل‌های مختلف سازماندهی کردند. فعال‌ترین بخش سازمان مجاهدین خلق در برهه‌ی پس از انقلاب، بخش اجتماعی بود که شامل نهادهای دانش‌آموزی، دانشجویی، کارگری، کارمندی، محلات، اداری، پزشکی و ... می‌شد.[٤]

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، سال اول، شماره‌ی ٥٦، ۱۵ ۲ ۵۹

۲. همان، شماره‌ی ۱۰٦، ۳۰ ۱۰ ۵۹

۳. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ** ...، ص ۲۲

٤. **کارنامه‌ی سیاه**، مناظره‌ی رندانیان اوین ۱، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، ص ٤٥

Ravaqhekmat.ir

البته این‌بار بخش عمده‌ی اعضای جدید را دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند و برای جذب آنان تلاش فراوانی می‌شد. به همین منظور، «سازمان جوانان مجاهد» که در اصل شاخه‌ی جوانان سازمان محسوب می‌شد، در اردیبهشت سال ۵۸ اعلام موجودیت کرد.[۱] مجاهدین با ارائه‌ی تحلیل زیر، جذب دانش‌آموزان را سیاستی کارآمد در آن مقطع می‌دانستند:

«دانش‌آموزان بی‌شعورترین افراد به لحاظ سیاسی و عقب‌مانده‌ترین و پایین‌ترین قشار جامعه هستند و به همین جهت مثل مومی هستند که می‌توان آنها را به هر شکلی درآورد...».[۲]

از دیگر امتیازات عضوگیری دانش‌آموزان، تعداد زیاد آنها و ارتباط تنگاتنگشان با اقشار مختلف مردم بود. اهم فعالیت‌های اجرایی سازمان در این دوره، برگزاری میتینگ‌ها، انتشار نشریه و شرکت در تظاهرات بود که قریب به هفتاد درصد از عوامل اجرایی سازمان در اموری از قبیل تبلیغات، شرکت در میتینگ‌ها و تظاهرات، حفظ نظم این برنامه‌ها، درگیری‌ها و تشنجات شهری را دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند.[۳] نشریه‌ی مجاهدین خلق با عنوان «مجاهد»، بعد از مرداد ۵۸ منتشر شد و همانند هر نشریه‌ی سازمانی دیگر، تریبون رسمی اعلام نظرها، بیانیه‌ها و مواضع سازمان در مقاطع مختلف و از مهم‌ترین ابزار معرفی و تبلیغات مجاهدین محسوب می‌شد. البته شایان ذکر است که در تابستان سال ۵۸، دقیقاً از مرداد تا بیست و هفت مهر، و به دنبال سخنرانی امام که در آن منافقین را از کفار بدتر خوانده بودند، سازمان به تعطیل کردن دفتر و روزنامه‌ی مجاهد اقدام نمود و علت این تعطیلی را نیز در نشریه‌ی خود، اعتراض به وجود خفقان و نبود آزادی عنوان کرد.[۴] یکی از اقدامات تبلیغاتی مجاهدین به کارگیری دانش‌آموزان، به‌خصوص دختران جوان، به منظور جلب توجه

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی فوق‌العاده ۵، ۲۱ ۱۱ ۵۸

۲. **کارنامه‌ی سیاه**، ص ۸۴

۳. همان

۴. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱۳، ۲۱ ۱۲ ۵۹

Ravaqhekmat.ir

بیشتر برای فروش نشریه در خیابان‌ها بود که این مسئله جدای از پیامدهای سوءاخلاقی به دستاویزی تبلیغی برای مظلوم‌نمایی سازمان و جلب توجه مردم به آن تبدیل شد.

از دیگر قسمت‌های مهم بخش اجتماعی سازمان (پس از انقلاب) نهاد کارگری بود که به لحاظ جذب نیرو اهمیت فراوانی داشت. مجاهدین برای جلب حمایت کارگران نیروهای خود را به کارخانه‌ها می‌فرستادند و با طرح شعارهای جذاب، استفاده از دروغ و افترا و بزرگ نشان دادن مسائل نامطلوب در سیستم اقتصادی، کارگران، را به عضویت در سازمان ترغیب می‌نمودند. نشریه‌ی «بازوی انقلاب»، مختص ارگان کارگری، از دیگر اقدامات تبلیغی سازمان بود. همین‌طور نشریات «پیام خلق» و «فریاد گودنشین» از نمونه نشریه‌های منتشر شده‌ی سازمان پس از انقلاب بودند. یکی از اقدامات سازمان برای جذب نیرو، در متال زیر آورده شده است: تصمیم‌گیرندگان سازمان «عباس داوری» از اعضای قدیمی سازمان را در هیبت یک کارگر ساده به کارخانه فرستادند و پس از مدتی با عنوان همان کارگر ساده، برای استفاده‌های تبلیغاتی او را در کادر مرکزیت سازمان جا دادند.[۱] «فرهاد نیری»، عضو نهاد کارگری مجاهدین در مورد اقدامات نهادهای کارگری در آن دوره گفته است:

«... مسئله‌ی دیگری که- به دلیل وجود کارخانجات و ادارات مهم- در نهادها تأکید زیادی روی آن می‌شد، کسب اطلاعات و شناسایی افراد و اماکن حساس و سرقت مدارک و اموال کارخانه‌ها و ادارات مهم بود».[۲]

از این نمونه می‌توان به حمله‌ی هواداران تشکیلات مجاهدین به شرکت هلی‌کوپترسازی «بل» و سرقت بسیاری از اسناد و مدارک، به انضمام سه میلیون تومان پول نقد اشاره کرد که به بهانه‌ی امپریالیستی بودن آن کمپانی صورت گرفت. حرکت عمده‌ی دیگر نهاد کارگری، تأکید بسیار بر راه‌اندازی اعتصابات کارگری در سال ۵۹ و

۱. **کارنامه‌ی سیاه**، صص ٤٦ ـ ۵۰
۲. همان، صص ٦٤ـ ٦٧

Ravaqhekmat.ir

همراه شدن در اعتصابات کارخانجات کفش ملی بود.[۱] اما مهم‌ترین ارکان تشکیلات سازمان مجاهدین خلق، پس از سازماندهی مجدد، رهبری آن بود. سازمان در آغاز انقلاب، به دلیل برخورداری از وجهه‌ی اسلامی و فعالیت‌های هدفدار و تشکیلات برای جذب نیرو توانسته بود در مقایسه با سایر گروه‌ها، جمعیت نسبتاً زیادی را با انجام کارهای تبلیغاتی منسجم و هدفمند در مجامع دانشجویی و دانش‌آموزی جذب خود کند و تکیه‌گاه اجتماعی خود را بر اقشاری بنا نهاد که در اوج احساسات و تحولات روانی بودند؛ ضمن اینکه مبارزه با امپریالیسم و در رأس آن آمریکا، شعار همه‌ی جریانات شکل‌گرفته بعد از انقلاب بود. با این خصیصه‌ها قاعدتاً سازمان نیازمند رهبری مدیر و با دانش مذهبی قوی بود، اما فی‌الواقع قدرت رهبری سازمان ــ که بر شخص رجوی متمرکز شده بود ــ بیشتر در تشکل و اجرا نمود داشت تا توانایی تبیین احکام و اعتقادات.[۲] رجوی ـ همان‌طور که گفته شد ـ در انتخابات خبرگان، مجلس شورای اسلامی و همین‌طور اولین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری نامزد سازمان مجاهدین بود. او پس از سازماندهی مجدد در تشکیلات علاوه بر رهبری سازمان، مسئول تعلیمات نیز بود و کلیه‌ی خطوط عملکرد سازمان زیر نظر وی تدوین می‌شد. این برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌ها، در مجموعه‌ای به نام «مرکزیت باز» که شامل مسعود رجوی، موسی خیابانی، علی زرکش یزدی، مهدی ابریشم‌چی، عباس داوری، محمدرضا ضابطی، محمود شهابی، محمد حیاتی و محمدعلی توحیدی بود، تدوین می‌شد، که مسئول این مجموعه هم شخص رجوی بود. بعد از تدوین خط‌مشی‌ها، برنامه‌های مورد نظر به مجموعه‌ای به نام «شورای مرکزی» برای اجرا در بخش‌های مختلف ارجاع می‌شد. اعلام مواضع و سخنرانی‌ها به مناسبت‌های مختلف نیز اغلب به وسیله‌ی رجوی انجام می‌گرفت؛ مثلاً بحث «تبیین جهان» به عنوان یکی از بخش‌های مهم ایدئولوژیک سازمان، در سال ۵۹، طی ۱۵ جلسه در دانشگاه شریف

---

۱. همان، صص ٦٧- ٦٤

۲. طاهره مقرر ده، **قدرت و دیگر هیچ**، صص ٧٤ ـ ٧٣

Ravaqhekmat.ir

توسط مسعود رجوی برگزار شد.[۱]

تشکیل میلیشیا و حضور در جنگ

پس از فرمان امام مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی، مجاهدین در کنار فعالیت‌هایی چون برگزاری میتینگ‌ها و انتشار نشریه، با اتکا به تسلیحاتی که در هنگام وقوع انقلاب مصادره کرده بود، اقدام به سازماندهی تشکیلات نظامی با عنوان میلیشیا[۲] نمودند. همان‌طور که پیشتر آورده شد، رهبران سازمان مجاهدین اعتقاد داشتند که ارتش رژیم پهلوی باید به کلی تصفیه شود و ارتش خلقی جایگزین آن گردد که این خواسته‌ی آنها مورد موافقت نظام اسلامی قرار نگرفت. اما فرمان امام برای تشکیل بسیج مردمی این بهانه را به مجاهدین داد تا دست به سازماندهی نهاد تازه‌ای در تشکیلات بزنند؛ نهاد نظامی و مسلحی که تحت فرماندهی سازمان عمل می‌کرد. بدین ترتیب، ارتش نیمه‌حرفه‌ای سازمان مستقل از نهادهای دولتی و نظامی، مسلحانه در خیابان‌ها رژه می‌رفت و مانورهای نظامی می‌داد. این اقدامات از دو جنبه حائز اهمیت بود: یکی اینکه نظم و سازماندهی ارتش میلیشیا ابزار تبلیغاتی ویژه‌ای برای سازمان محسوب می‌شد،[۳] اما از جهت دیگر، حضور مسلح افرادی که دوره‌های اولیه، آموزش نظامی خود را در سازمان گذرانده و بدون تفکر در خدمت رهبری آن قرار گرفته بودند در خیابان‌ها، نظم و آرامش شهر را به هم می‌ریخت و به گسترش فضای ناامن پس از انقلاب دامن می‌زد و از این طریق، به تبلیغات سازمان در خصوص ناتوانی نظام به منظور برقراری حکومتی منسجم و اداره‌ی کشور مهر تأیید می‌زد. در همین اثنا، بحث دیگری مطرح شد و آن بازگرداندن تسلیحات مصادره‌شده‌ی پادگان‌ها و سایر اماکن نظامی و انتظامی از سوی مردم و گروه‌های مختلف بود. مثلاً در روز

---

۱. **پرونده‌ی مسعود رجوی**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش.ب ۱۰۹۰، بازجویی رضا کیوان‌نژاد، مورخ ۲۶ ۹ ۶۳، ص ۴۸

۲. واژه‌ی لاتین به معنای چریک نیمه‌وقت

۳. بسیاری از هواداران بعدی سازمان با مشاهده‌ی رژه‌ها و برنامه‌های نظامی میلیشیا جذب سازمان شدند

Ravaqhekmat.ir

بیست و دوم بهمن ۵۷، موسی خیابانی به همراه تعدادی از عناصر سازمان پس از سقوط پادگان تبریز به آنجا رفتند و بخشی از اسلحه و مهمات پادگان را غارت کردند.[۱] برای برقراری امنیت و نظم مجدد، لازم بود سلاح‌هایی که در جریان وقوع انقلاب، خصوصاً در بهمن ماه پنجاه و هفت به دست مردم افتاده بود، جمع‌آوری شوند. بنابراین، بحث خلع سلاح افراد و گروه‌های سیاسی مطرح شد. از همان ابتدا سازمان مجاهدین به بهانه‌ی حفظ نهاد نظامی و لزوم وجود ارتش میلیتیا، به مقاومت علیه این اقدام پرداخت. مقاومت سازمان در برابر فرمان باز پس دادن سلاح‌ها به نهادهای قانونی، سرآغاز درگیری‌های خشونت‌باری گردید که سازمان از آنها در راه مظلوم‌نمایی و جلب احساسات مردم به نفع خود بهره‌ی بسیاری برد.

آنچه باعث هماهنگی بیشتر میان بنی‌صدر و رجوی شد، موضع مشترک آنها در مقابل نیروهای مذهبی بود. ماه‌های نخست ریاست جمهوری بنی‌صدر مصادف با زمانی شد که مرزهای جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم بعث عراق مورد تهاجم قرار گرفته و خطر پیشروی نیروهای بعثی به درون خاک ایران هر روز بیشتر می‌شد. در کنار این تهاجم خارجی، درگیری‌های داخلی نیز بیش از پیش گسترش می‌یافت. مواضع سیاسی بنی‌صدر که در تقابل با اکثریت مجلس قرار داشت، به هنگام تعیین نخست‌وزیر و کابینه‌ی پیشنهادی وی، زمینه‌ی بروز اختلافات و درگیری‌های او را با نیروهای پیرو خط امام فراهم ساخت. بنی‌صدر که در صدد دستیابی به تمرکز قدرت در بست ریاست جمهوری بود، در برابر انتخاب شهید رجائی به عنوان نخست‌وزیر ــ که جزو نیروهای مذهبی خط امام محسوب می‌شد ــ موضع گرفت و به تنش‌ها و اختلافات داخلی دامن زد.[۲] از سوی دیگر و در حالی که برای جلوگیری از شکاف میان نیروهای نظامی (ارتش و سپاه) و یکی شدن مرجع تصمیم‌گیری، امام طی حکمی فرماندهی کل قوا را به رئیس‌جمهور واگذار کردند، (که با توجه به شرایط جنگ

۱. **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، دی ماه ۱۳۶۱، ص ۲۸۶

۲. علامرضا حوحه‌سروی، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۸۲، صص ۲۸۳ـ ۲۸٤

Ravaqhekmat.ir

می‌توانست راهکار مناسبی برای هماهنگ ساختن نیروهای مسلح نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی باشد). اما بنی‌صدر به سبب قدرت‌طلبی و عدم درک دقیق خطرات متوجه نظام جمهوری اسلامی، به ضدیت با نیروهای سپاه، بسیج و ستاد جنگ‌های نامنظم ـ که زیر نظر دکتر چمران فعالیت می‌کردند ـ پرداخت و با برخوردهای غلط و از سر لجاجت نتوانست از سمت و اختیارات واگذار شده، بهره‌ی مناسب ببرد و برعکس، به تضعیف بنیه‌ی دفاعی کشور، و ایجاد و گسترش اختلاف میان نیروهای مسلح پرداخت. در همین زمان بود که بخش‌هایی از خاک ایران به دست نیروهای مهاجم افتاد و ارتش عراق موفق به اشغال خرمشهر و محاصره‌ی آبادان شد. در این مقطع، سازمان که زمان را برای مطرح کردن و توجیه مسلح بودن نیروهای خود مساعد می‌دید، معدودی از نیروهای هوادار را که با عنوان «ارتش میلیشیا» سازماندهی شده بودند، به مناطق جنگی اعزام نمود و با تبلیغات گسترده، خود را در دفاع از خاک کشور شریک و مؤثر معرفی کرد:

«پیرو اعلامیه‌ی ٦/٢٠ ٥٩ مبنی بر اعلام آمادگی برای دفاع از مرزها و شهرها و هموطنان که تحت تهاجم و تجاوز و استبداد بعثی حاکم بر عراق قرار گرفته‌اند، در صورت تجویز مقامات کشور، ضمن محکوم نمودن تجاوزات عراق، از کلیه‌ی اعضا و هواداران خود می‌خواهد که آمادگی‌های لازم را کسب نموده تا عندالزوم در کنار بقیه‌ی مردم و ارتش، وظیفه‌ی خود در دفاع از میهن را ایفا نمایند».

همین‌طور در اعلامیه‌ی مورخ ۵۹/۷/۸ آمده:

«نیروهای سازمان در کنار توده‌های مردم و سایر نیروهای مردمی در جنوب و جنوب غربی کشور، در صفوف مقاومت علیه تجاوز حضور فعالانه دارند».

این در حالی بود که برای نیروهای درون سازمان این تحلیل ارائه می‌شد که جنگ ایران و عراق ارتجاعی و ناعادلانه است و در صورت ادامه‌ی جنگ، عراق برنده‌ی آن خواهد بود. همچنین مسعود رجوی در شماره‌ی ١١٤ نشریه‌ی مجاهد اعلام می‌کند که چون این جنگ به سود امپریالیسم و صهیونیسم است، از شرکت در آن امتناع خواهند

Ravaqhekmat.ir

کرد[۱] آن بخش از نیروهای مجاهدین که به نام سازمان در جبهه‌ها حضور داشتند، تن به همکاری با سایر نیروهای مدافع کشور ندادند، به تک‌روی و حرکت‌های نمایشی و تبلیغی دست زدند و در پاره‌ای موارد، انضباط و نظم حاکم بر صحنه‌های جنگ را مختل نمودند که سرانجام[۲] از جبهه اخراج شدند و اجازه‌ی فعالیت و حضور در جبهه‌ها از آنها سلب شد.

شکل‌گیری مواضع سازمان در برابر نظام جمهوری اسلامی

پیشامدهایی که مکرراً منجر به شکست مجاهدین در عرصه‌ی تقسیم قدرت سیاسی می‌شد، رفته‌رفته این سازمان ایدئولوژیک را ـ که در قالب چریکی برای دستیابی اهداف ضدامپریالیستی و ضد سلطنتی ایجاد شده بود ـ به نیروی مخالف نظام اسلامی و منتخب مردم که به جهت ناکامی در دستیابی به قدرت، چاره‌ای جز بهانه‌جویی و براندازی نداشت، تبدیل کرد. در مقابل اطمینان و باوری که مجاهدین از مقبولیت مردمی خود داشتند، شکست انتخاباتی آنها در مجلس شورای اسلامی و خبرگان، ضربه‌ی هولناکی محسوب می‌شد و سازمان برای فرار از این شکست‌ها، با موضع‌گیری در مقابل عملکرد جمهوری اسلامی، ناتوانی خود را به گردن دشمنی مسئولان و صاحبان نفوذ حکومت اسلامی با مجاهدین می‌انداخت و از این طریق، هم ضعف خود را پشت شعار «توطئه‌های نظام علیه سازمان» مخفی نگه می‌داشت و هم هوادارانش را با ارائه و ترویج تحلیل‌های جهت‌دار حفظ می‌کرد. بزرگ‌ترین کاری که سازمان در طول حیات خود پس از انقلاب انجام داد، تبلیغات گسترده از طریق نشریه، میتینگ‌ها و تظاهراتی بود که افراد مسلح با عنوان «ارتش میلیشیا» در آن شرکت داشتند. به کار بستن این روش‌ها بازار جذب نیروی سازمان را تا مدت‌ها داغ نگه

---

۱. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، صص ۱۳۶ ـ ۱۳۷

۲. نیروهای سازمان در جبهه‌ها به جمع‌آوری اطلاعات و شایعه‌پراکنی در میان جنگ‌زدگان و عکاسی از نقاط مهم مشغول می‌شدند و هنگامی که در برخی موارد به اتهام جاسوسی به آنها برخورد می‌شد، جنجال‌آفرینی کرده بر صدمات تبلیغ می‌کردند. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، ص ۱۵۵

Ravaqhekmat.ir

داشت. پس از جذب نیز روش‌های ارتباطی سازمان که حول محوریت رهبری شکل گرفته بود و در مقابل هر حادثه‌ای، تنها به تحلیل ویژه‌ی سازمانی تکیه می‌کرد ــ که گهگاه به شکل اعلامیه در نشریه‌ی «مجاهد» نیز منعکس می‌شد ــ امکان هرگونه تفکر مغایر با آنچه در سازمان ارائه می‌شد را از بین می‌برد. حقیقتاً بزرگ‌ترین نقطه‌ی قوت سازمان که امکان پا بر جایی آن را تا سال‌های اخیر فراهم کرد، سیستم کاملاً بسته و متمرکز سازماندهی درونی آن با محاصره‌ی فکری افراد عضو، بمباران اطلاعاتی و وادارکردنشان به اطاعت از رهبری سازمان بود. در این روش فاشیستی که در اظهارات افراد جداشده از سازمان به صراحت و روشنی آشکار شده، ابتدا افراد را دچار از خودبیگانگی کرده، هویت هر فرد را مستقل از رهبری چنان تخریب می‌کردند که بروز تمایل و خواستی غیر از خواست رهبر و سازمان در حد خیانت و جنایتی غیر قابل گذشت تصور گردد. مجاهدین در این استحاله‌ی روحی حاضر به گذشت از همه چیز، حتی نزدیک‌ترین اعضای خانواده چون همسر، مادر، پدر و فرزند خود می‌شدند. این روش پس از شکست‌های سازمان در مبارزات انتخاباتی، به عنوان محملی برای به حاشیه کشاندن نقاط ضعف و پوششی برای عدم ایجاد شکاف در اعتقادات اعضا به کار گرفته شد. پاسخ ابهاماتی که در اثر این شکست‌ها در ذهن هواداران ایجاد می‌شد، ارائه‌ی یک‌سری تعابیر و تحلیل‌های سیاسی بود که ضمن تخریب نیروهای پیرو خط امام و توده‌های مسلمان حامی آنها، به هر نحو ممکن شکست را ناشی از توطئه‌ی نظام علیه سازمان و تخطی نیروهای مذهبی از اصول آزادی و حقوق سیاسی معرفی می‌کرد. آنها این باور را پس از پیروزی انقلاب به اعضای خود القا کرده بودند که نظام حاکم به علت اینکه روش ارتجاعی را در پیش گرفته، دیر یا زود برای پابرجایی خود دست نیاز به سوی امپریالیسم، به خصوص آمریکا، دراز خواهد کرد و با این کار گور خود را با دست‌های خود خواهند کند و در آن مقطع، این سازمان و ایدئولوژی آن است که تعیین‌کننده‌ی نظام جایگزین مستقل از نظام قدرت‌های امپریالیستی خواهد بود آنها تا اندازه‌ای این نظریه را در سازمان تبلیغ کرده بودند که برای اعضا تبدیل به یک باور قطعی شده بود. بنابراین، هر چه جلوتر می‌رفتند و با شکست‌های بیشتر و

Ravaqhekmat.ir

عدم استقبال آرای عمومی مواجه می‌شدند، موضع‌گیری آنها علیه نظام قوت بیشتری می‌گرفت و همه‌ی این ناکامی‌ها را ناشی از توطئه و دشمنی افراد مذهبی و پیروان اندیشه‌ی امام علیه خود می‌دانستند.

در این میان تنها فردی که هنوز نقطه‌ی امیدی برای نفوذ در حکومت برای سازمان محسوب می‌شد، شخص بنی‌صدر بود؛ بدین جهت که بنی‌صدر در مقابل نیروهای مذهبی پیرو خط امام قرار گرفته و به لحاظ سیاسی نقطه‌ی اتکایی نداشت. با علم به این مسئله، تقریباً با شروع نیمه‌ی دوم سال ۵۹، سازمان به حمایت از رئیس‌جمهور وقت برخاست و اوج این حمایت و همکاری در واقعه‌ی چهاردهم اسفند همان سال در دانشگاه تهران بود که اولین مقدمات ورود سازمان به فاز مسلحانه و اعلان جنگ در مقابل حکومت و نظام را فراهم آورد.

موضع سازمان در قبال آزادسازی گروگان‌های آمریکایی

همان‌طور که پیشتر آورده شد، سازمان مجاهدین در جریان تصرف سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام از آنان حمایت کرد و حرکت آنها را حرکتی عنوان کرد که جوش و خروش دوباره به انقلاب بخشید و جلوی تفرقه‌ها و انحراف‌ها را گرفت.[1] حتی پس از شکست عملیات آمریکا برای نجات گروگان‌ها در طبس نیز با صدور اعلامیه و بیانیه، به ناکامی مفتضحانه‌ی امپریالیسم اشاره کردند و از حرکت ضدامپریالیستی دانشجویان حمایت نمودند.[2] مجاهدین حد فاصل زمان تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا تا آزادسازی گروگان‌ها، به چاپ تعدادی از اسناد محرمانه‌ی به دست آمده از سفارتخانه اقدام کردند. بالطبع انتشار اسناد سفارت آمریکا و ارائه‌ی

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱، ۲۸ آبان ۵۸، ص ۳

۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۵۰، یکشنبه ۷ اردیبهشت ۵۹، ص ۱: لازم به ذکر است که مدتی بعد و در چرخشی دیگر سازمان، تسخیر لانه‌ی جاسوسی را حرکتی خواند که از ابتدا، با خلوص کامل انگیزه‌ها آغاز نشده بود و در اولین گام‌های خود مورد سواستفاده قرار گرفت. سازمان، دانشجویان پیرو خط امام را تاریخچه‌هایی در دست کسانی خواند که در ماجرای تسخیر لانه‌ی جاسوسی تنها به دنبال کسب منافع خود بوده‌اند. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره ۱۰۲

Ravaqhekmat.ir

تحلیل‌های سازمانی مرتبط با محتویات اسناد، در جهت اثبات فرضیه‌های پیشین سازمان و مبتنی بر این اساس بود که مسئولان نظام، حزب جمهوری اسلامی و (بر اساس ادبیات سازمان،) «مرتجعین»، مرتبط و وابسته به آمریکا ارزیابی می‌شدند. چندی پس از ماجرای تسخیر لانه‌ی جاسوسی، اسناد سفارتخانه‌ی آمریکا که از طریق دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده بود، جمع‌آوری و سازماندهی گردید. در پی آن بود که رویه‌ی انتشار گزینشی اسناد از سوی سازمان که خود از آن به عنوان «افشاگری» یاد می‌کرد، متوقف شد.[۱] به دنبال این اقدام، جبهه‌گیری و جوسازی سیاسی در خطوط تبلیغاتی سازمان، شامل نشریات وابسته و اعلامیه‌ها و...، علیه دانشجویان پیرو خط امام و جناح متشکل از طرفداران امام و حزب جمهوری اسلامی شدت گرفت. بحث دیگری که مطرح بود، محاکمه‌ی گروگان‌ها بود که مجاهدین از آن حمایت می‌کردند:

«... بنابراین بگذارید برای چندمین بار تکرار کنیم که اگر افشاگری ما با قاطعیت کامل و فارغ از هر ترس و بیم و مصلحت‌اندیشی در مورد کلیه‌ی مدارکی که به دست آورده‌اید ادامه نیابد، اگر مسئله‌ی محاکمه‌ی گروگان‌ها به درستی حل نشود و بلافاصله به قطع روابط استعماری با آمریکا ارتقا نیابد، اگر سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی مصادره نشود، اگر با پایگاه‌های ارتجاعی و لیبرال امپریالیست‌ها به موازات خود آنها مبارزه نشود، دینامیزم حرکت قهرمانانه‌ی شما پایان می‌پذیرد و نهایتاً دچار رکود یا قهقرا خواهد شد...».[۲]

در میانه‌ی سال ۵۹، مجلس طرح مشروط آزادسازی گروگان‌های آمریکایی را تصویب کرد. سازمان مجاهدین به شدت در مقابل این طرح جبهه گرفت و آن را به علت مصادف شدن با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (ریگان)، مغرضانه تلقی

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۰۱، ۲۵ آذر ۵۹، ص ۳. برخی اسناد لانه‌ی جاسوسی توسط عوامل نفوذی سازمان در میان دانشجویان پیرو خط امام به دست سازمان افتاده بود و سازمان از این اسناد به صورت گزینشی و در جهت سیاست‌های خود بهره می‌برد.

۲. همان

Ravaqhekmat.ir

کرد؛ به طوری که نتیجه‌ی آن را آغاز ارتباط با آمریکا دانست[۱] و از نظر خود، شاهد مثالی قاطع برای اثبات انعطاف نظام در مقابل و منافع امپریالیستی یافته بود و خود را به عنوان تنها نیروی مبارز علیه امپریالیسم و آمریکا معرفی می‌کرد. در هر حال، سازمان هرگونه نشستن پای میز مذاکره از سوی مقامات دولتی و حزبی ایران با آمریکا را محکوم می‌کرد و طرفدار قطع ارتباط دیپلماتیک با آمریکا بود.[۲]

سازمان و کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

در اردیبهشت ماه سال ۵۹، کودتای نظامی که پایگاه هوایی شهید نوژه‌ی همدان مرکز اصلی آن به شمار می‌آمد و طی هماهنگی و همکاری سازمان سیا، نظام بعث عراق، کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج‌فارس و تعدادی از نظامیان مخالف با انقلاب اسلامی طراحی شده بود، با شکست مواجه شد. طراحان کودتا برای بالا بردن ضریب موفقیت و به حداقل رساندن نیروی مقاومت‌کننده در مقابل کودتا، در صدد جلب حمایت گروه‌های سیاسی مطرح در آن زمان، از جمله سازمان مجاهدین خلق برآمدند. ستوان ناصر رکنی مسئول روابط عمومی کودتا در اعترافات خود گفته است:

«... در بدو آشنایی من، سرهنگ بهمن عامری [از عوامل کودتا]، چه به‌طور خصوصی و چه در جلسات، به من اظهار می‌داشت که در روز کودتا تعدادی از سران گروه‌های مختلف که بیم آن می‌رود در مقابل کودتا بایستند، دستگیر خواهند شد حتی صریحاً اسم آقای مسعود رجوی و موسی خیابانی را نیز ذکر کرد و اظهار داشت که تیم مخصوص این کار نیز تعیین شده و محل آنها شناسایی شده و می‌بایستی دستگیر شوند... تقریباً یک ماه قبل از کودتا... شنیدم که تماس‌هایی با سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق برقرار شده تا موضع آنها را نسبت به انجام یک کودتا بفهمیم و مشخص شود که آیا امکان

---

۱. همان.

۲. نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۶، جمعه ۲۰ فروردین ۵۹، ص ۱

Ravaqhekmat.ir

توافقی هست یا نه...».[۱]

رهبران کودتا برای کنار آمدن با سازمان مجاهدین وارد مذاکره شده و موافقت آنها را برای عدم انجام واکنشی در قبال کودتاچیان و سکوت مصلحتی جلب کردند:

«... ما در حال مذاکره با هر دو گروه [مجاهدین و فدائیان] هستیم... صحبت کرده‌ایم و به این نتیجه هم رسیده‌ایم که در آن روز، به نفع ما وارد کار نشوند. ما احتیاجی نداریم به نفع ما وارد عمل بشوند. همین‌قدر کفایت می‌کند که اگر فتوا یا دستوری صادر شد، اینها اسلحه به دست نگیرند و علیه ما وارد کار نشوند که کار ما را سنگین‌تر کند... در عوض اینکه آن روز بی‌طرف می‌مانند. به ایشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام دهند».[۲]

سازمان مجاهدین با این استدلال که سرنگونی رژیم کودتا به دلیل نداشتن پایگاه نیرومند مردمی به مراتب آسان‌تر از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی است، سکوت اختیار کرد و به هواداران خود دستور داد تا پیرامون کودتای مذکور حول دو محور اساسی فعالیت کنند: ۱- نفوذ در تشکیلات کودتا، ارزیابی نیرو و امکانات کودتاچیان و سنجش قطعیت انجام کودتا؛ ۲- تشکیل دسته‌های نظامی توسط نیروهای نفوذی سازمان در ارتش، برای استفاده علیه کودتاچیان در فرصت مناسب و به دست گرفتن قدرت.

بدین ترتیب، سازمان می‌توانست در صورت ناتوانی کودتاگران، با افشای اطلاعات مربوط به آنها، توان تشکیلاتی و اطلاعاتی خود را به رخ مسئولان نظام جمهوری اسلامی کشیده، سازمان را در مقابل اعترافات کودتاگران بیمه کند.[۳] از این‌رو، رهبران سازمان برای هر دو حالت شکست یا پیروزی کودتا، طراحی‌های لازم برای کسب منافع سازمان انجام داده بودند.

---

۱. محمدرضا سرابندی، **کودتای شب**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲، صص ۴۸ـ ۴۹

۲. همان، ص ۴۹

۳. **کودتای نوژه**، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۶۸، صص ۱۲۷ـ ۱۲۸

Ravaqhekmat.ir

سازمان و انقلاب فرهنگی

پس از وقوع انقلاب، دانشگاه‌ها عملاً از نظر آموزشی تعطیل شدند و گروه‌های سیاسی که اغلب به چپ گرایش داشتند، فعالیت خود را در دانشگاه‌ها متمرکز، و آنجا را به پایگاه‌های خود تبدیل کردند. این گروه‌ها عمدتاً مسلح بوده و به انجام فعالیت‌های خشونت‌آمیز مبادرت می‌ورزیدند. ساختمان اغلب دانشگاه‌ها ، از جمله دانشگاه تهران و تربیت معلم میان این عده تقسیم شده بود که با اهداف مختلف چون پایگاه انتشاراتی، محل فروش نشریات، برگزاری میتینگ‌های سیاسی و حتی ایجاد سنگر مورد استفاده قرار می‌گرفت سازمان مجاهدین خلق یکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین این گروه‌ها بود که اهم تلاش خود را برای عضوگیری در مدارس و دانشگاه‌ها متمرکز کرده بود. تقاضاها و گرایش‌های اغلب گروه‌های مذکور با خط مشی‌های نظام جمهوری اسلامی و موازین قانون اساسی مغایرت و تقابل داشت؛ و رفتارهای خشونت‌آمیز و درگیری‌های ناشی از اختلافات آنها با یکدیگر و نیروهای پیرو خط امام و مذهبی، باعث ایجاد خلل در نظم و امنیت عمومی و همچنین توهین به اعتقادات و باورهای دینی مردم می‌شد. از این‌رو، شورای انقلاب در پی سامان بخشیدن به وضع موجود و احیای نظام آموزشی دانشگاه‌ها و با هدف اسلامی کردن دروس دانشگاهی و تصفیه‌ی اساتید نامطلوب از نظام آموزش عالی کشور، طرحی را با عنوان «انقلاب فرهنگی» ارائه داد که به واسطه‌ی آن دانشگاه‌ها جهت اعمال اصلاحات و تغییرات مذکور، زیر نظر «ستاد انقلاب فرهنگی» تعطیل می‌شدند. شهید بهشتی از متولیان اصلی این طرح بود که بعدها، نوک تیز پیکان حمله‌ی مجاهدین در موضع‌گیری‌ها به سمت ایشان چرخید.

در مقابل، گروه‌های سیاسی که دانشگاه‌ها را پایگاه خود قرار داده بودند، این حرکت را اقدامی علیه خود دانستند و بر اساس همین تعبیر، دست به اعمال خشونت‌آمیز زدند درگیری‌های خشونت‌آمیز و مسلحانه‌ای که پس از انقلاب میان نیروهای پیرو خط امام و برخی گروه‌های مسلح غیرقانونی مانند مجاهدین به صورت پراکنده آغاز شده بود، با طرح مسئله‌ی انقلاب فرهنگی شدت گرفت. تاجایی که

Ravaqhekmat.ir

نیروهای انتظامی و امنیتی برای تخلیه‌ی دانشگاه‌ها از گروه‌های شبه نظامی، ناگزیر به درگیری مسلحانه شدند؛ چراکه اعضای گروه‌های سیاسی مستقر در دانشگاه‌ها، حاضر به خارج شدن از آن نبودند و آنجا را به سنگر و پایگاه خود تبدیل کرده بودند. به عبارت بهتر، دانشگاه‌ها در قبضه‌ی گروه‌های خاص و اقلیت مخالف جریان انقلاب بود. سرانجام طرح تعطیلی دانشگاه‌ها با اخراج گروه‌های سیاسی مسلح موجود به دانشگاه‌ها به اجرا گذاشته شد و دانشگاه‌های سراسر کشور که پیش از آن عملاً به حالت تعطیلی درآمده بودند به صورت رسمی تعطیل شدند.

واقعه‌ی چهارده اسفند و تبعات آن

شمار زد و خوردهای مسلحانه و ایجاد آشوب و بی‌نظمی از سوی گروه‌های مسلح غیرقانونی از جمله سازمان مجاهدین خلق، با نزدیک شدن به پایان سال ۵۹ افزایش یافت. همچنین هم‌آوایی بین مواضع رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر)و خط‌مشی‌های سیاسی سازمان مجاهدین ادامه پیدا کرد. اوج این هم‌سویی در سخنرانی رئیس‌جمهور در روز چهاردهم اسفند سال ۵۹ در دانشگاه تهران رخ نمود. بنی‌صدر در مراسم آن روز، رهبری امام خمینی و مصدق را یکی دانست و از خدمات مصدق تجلیل کرد. روز سخنرانی، گروه‌های مذهبی علیه سخنان بنی‌صدر تظاهرات کرده و شعار دادند. گروه‌های مخالف نیز به مقابله برخاسته و در نهایت، درگیری لفظی به زدوخورد و خشونت انجامید. میلیشیای مجاهدین که از قبل خود را برای درگیری فیزیکی آماده کرده بودند در این درگیری مداخله کرده و اقدام به دستگیری مردم مسلمان و زد و خورد با نیروهای مذهبی نمودند. این حادثه به تحصن نیروهای مذهبی درگیر در دانشگاه تهران منجر شد که با وساطت نماینده‌ی شورای عالی قضایی به پایان رسید؛ اما طرفین درگیری علیه یکدیگر به قوه‌ی قضائیه شکایت کردند.[1] طبق اسناد موجود در دادستانی کل کشور، سازمان مجاهدین از مدت‌ها قبل با

۱. غلامرضا خواجه‌سروی، پیشین، ص ۲۹۰

Ravaqhekmat.ir

فراخوان کلیه‌ی نیروها و جمع‌آوری امکانات، خود را برای روز چهارده اسفند و ایجاد درگیری مسلحانه در محیط دانشگاه با هدف قدرت‌نمایی و ابراز وجود و کسب حمایت و توجه بیشتر رئیس‌جمهور و گسترش شکاف میان مقامات مسئول کشور آماده ساخته بود؛ چرا که در آن مقطع رهبری سازمان به این نکته پی برده بود که تنها مسیر ادامه‌ی حیات سازمان و دستیابی به قدرت، سرمایه‌گذاری روی بنی‌صدر و دامن زدن به اختلافات سیاسی تا مرز سقوط نظام جمهوری اسلامی است. این صف‌بندی آشکار نیروهای مذهبی و مجاهدین خلق در مقابل هم و درگیری خشونت‌آمیز آنها، پیامدهایی داشت که در انتها زمینه‌ی وقوع حادثه‌ی سی خرداد سال ۶۰ را فراهم نمود. بنی‌صدر حوادث دانشگاه را به عنوان نشانی از مقاومت دلیرانه‌ی مردم در برابر کسانی که می‌خواستند جلوی آزادی مردم و رئیس‌جمهور منتخب را بگیرند، تلقی کرد و در مقابل امام جمعه‌ی وقت تهران آیت‌الله خامنه‌ای- عوامل حادثه را گروهک‌های ضد اسلام و ضد خط امام، رانده‌شدگان از دستگاه اداری کشور و عناصر سواک دانست.

این موضع با حمایت تشکل‌های مذهبی، نخست‌وزیر وقت (شهید رجائی) و شهید بهشتی (دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور) روبه‌رو شد. بدین ترتیب، صف‌آرایی نیروهای مذهبی در مقابل رئیس‌جمهور و سازمان مجاهدین خلق کامل شد. در ادامه، خودسری‌ها و قانون‌شکنی‌های بنی‌صدر به جایی رسید که عملاً تداوم وضعیت موجود در کنار جنگ تحمیلی، کشور را به مرز آشوب و نابسامانی کامل کشاند. در این مقطع، مصادف با ۲۶ خرداد سال ۱۳۶۰، امام خمینی بنی‌صدر را از مقام فرماندهی کل قوا برکنار نمودند. این حکم در شرایطی صادر شد که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تحت فرماندهی بنی صدر در جبهه‌های جنگ متحمل شکست و عقب‌نشینی شده و به تبع آن، حاکمیت رکود و سکون در جبهه‌ها به نفع متجاوزین بعثی رقم خورده بود.[۲] با استفاده از همین شرایط، اکثریت مجلس (که نیروهای خط امام محسوب می‌شدند)، عزم بر طرح عدم کفایت سیاسی

۱ همان، صص ۲۹۰ ـ ۲۹۱

۲ همان

Ravaqhekmat.ir

بنی‌صدر نمودند، در حالی‌که نیروهای اقلیت- ملی‌گرایان- در مجلس به حمایت از او برخاستند و همچنین هواداران مجاهدین در اعتراض به برکناری رئیس‌جمهور در گوشه و کنار کشور تظاهرات کردند، اما در نهایت، اکثریت مجلس طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور را تهیه و آن را به تصویب رساندند. امام نیز در اول تیر ۱۳۶۰ بنی‌صدر را از مقام خود عزل نمود.[۱]

«به طور دقیق، از زمان برکناری رئیس‌جمهور بود که سازمان مجاهدین خلق با اعلام به عهده گرفتن حفاظت از جان رئیس‌جمهور و هشدار علیه هرگونه سوء نیت به جان وی و آماده‌باش به نیروهای خود در سراسر کشور، آشکارا در مقابل نظام و انقلاب به صورت مسلحانه صف‌آرایی کردند. این صف‌آرایی با اعلام جنگ مسلحانه بر ضد جمهوری اسلامی توسط سازمان، کشور را در آستانه‌ی جنگ داخلی قرار داد...».[۲]

تجمعات و گردهمایی‌های سازمان

مهم‌ترین فعالیت اجرایی و تبلیغاتی مجاهدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری سخنرانی، گردهمایی و مصاحبه‌های مطبوعاتی به بهانه‌های مختلفی چون روزهای مهم در تاریخ سازمان، بزرگداشت کشته‌شدگان قبل از انقلاب سازمان، و تجلیل از شخصیت‌های انقلابی و مورد توجه سازمان مانند دکتر شریعتی و مرحوم طالقانی و برگزاری انتخابات بود. در این‌گونه مراسم که اغلب با حضور مسئولان رده بالای سازمان چون مسعود رجوی و موسی خیابانی برگزار می‌شد، خانواده‌های کشته‌شدگان سازمان در زمان قبل از انقلاب نیز دعوت می‌شدند. حضور افرادی مانند مادر رضایی‌ها (احمد، صدیقه، رضا و مهدی رضایی) و سخنرانی آنها[۳] شگرد خاص

---

۱. همان

۲. همان

۳. برگزاری مجاهدین شهید در سالروز شهادت رضای رضایی در امجدیه، مورخ ۲۲ ۵۹/۳، با حضور و سخنرانی رجوی و مادر رضایی‌ها، که این مراسم هم مانند بیشتر برنامه‌های سازمان به خشونت گرایید و به مصدوم شدن عده‌ای ختم شد. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۸۷، ۲۴ ۵۹/۳، ص ۱

Ravaqhekmat.ir

تبلیغاتی مجاهدین برای تهییج هواداران و مردم در بدو شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شد که تأثیرگذار هم بود. بزرگداشت کشته‌شدگان سازمان و همین‌طور افرادی چون دکتر مصدق[۱] و آیت‌الله طالقانی به منظور جذب عضو و هواداران جدید انجام می‌شد. اما گردهمایی‌های دیگری بودند که در آستانه‌ی انتخابات برگزار می‌شدند و وظیفه‌ی معرفی و تبلیغ نامزدهای سازمان را بر عهده داشتند. از این جمله می‌توان میتینگ انتخاباتی موسی خیابانی در تبریز[۲] و میتینگ انتخاباتی در میدان آزادی تهران، مورخ اسفند سال ۵۸ را نام برد که تبلیغات نامزدهای مجاهدین برای دور اول انتخابات نمایندگی مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشتند.[۳] اغلب این میتینگ‌ها در برخورد با جریان مخالف- نیروهای مذهبی- به خشونت و زد و خورد منتهی می‌شد. به‌خصوص از زمان تشکیل میلیتیا و حضور نیروهای ارتش نیمه حرفه‌ای سازمان در مراسم آنان، شدت درگیری‌ها افزایش یافت. در تاریخ بیستم فروردین ماه سال ۵۹، میلیتیای هوادار سازمان به صورت انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران (متشکل از هواداران سازمان در دانشگاه تهران) در مقابل سفارت آمریکا که در تصرف دانشجویان پیرو خط امام بود، رژه‌ای منظم و گسترده ترتیب دادند که این اقدام آنها در تقابل با نیروهای مذهبی، مجدداً به خشونت گرایید. پس از آن، به دلیل تکرار و شدت درگیری‌های پیش‌آمده، برگزاری میتینگ‌ها منع شد و برگزاری آن منوط به کسب مجوز قانونی گردید[۴]

از دیگر گردهمایی‌های قابل ذکر سازمان، میتینگ‌های اعتراض‌آمیز آنها در ارتباط با تصمیمات مقامات قانون‌گذار و جریانات سیاسی داخل کشور، همچون گردهمایی برای اعتراض به دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس در شیراز[۵] و همین‌طور مصاحبه‌ی مطبوعاتی عده‌ای از رهبران سازمان در مورد انتخابات ریاست جمهوری

---

۱ ۱۴ سفند مصدف ـ گردهمایی بزرگداشت مصدق، نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۶، ۱۴ ۱۲ ۵۸، ص ۱۴

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۷، ۲۱ ۱۲ ۵۸، ص ۱

۳ همان

۴ همان، شماره‌ی ۳۸، ۲۳ ۱ ۵۸، صص ۱ ـ ۳

۵ همان، شماره‌ی ۲۵، ۱۷ ۱۲ ۵۸، ص ۱۲

Ravaqhekmat.ir

بود.[۱] سازمان در کنار این اقدامات، بخشی از فعالیت‌هایش را به تشکیل اردوهای سازندگی در روستاها و مناطق محروم با شعار کمک به تسریع روند سازندگی در این مناطق و انگیزه‌ی جذب نیرو و ارائه‌ی چهره‌ای مثبت از خود در جامعه اختصاص داد و بخشی از نیروهایش را به این منظور به چند روستا اعزام نمود. البته این اقدام بیش از اینکه اجرایی و عملی باشد، جنبه‌ی تبلیغاتی داشت.

از سوی دیگر، با توجه به نیاز شدید برنامه‌های سازمان به نیروها و طولانی و پیچیده بودن مراحل به منظور پیوستن اعضای جدید به سازمان، تشکیلات برای جمع هوادار با حذف مراحل عضویت، نهاد تازه‌ای با عنوان جنبش مجاهدین را سازماندهی نمود تا سرعت جذب هواداران را با کم کردن مراحل و تشریفات تشکیلاتی بالا ببرد و در عین برخورداری و استفاده از توانایی‌های این افراد، در نمایش‌های تبلیغی- نظامی خود، هیچ تعهد و مسئولیتی را در قبال آنها پذیرا نباشد. جنبش مجاهدین مدت زیادی دوام نیاورد و با حاکمیت کامل تفکر رجوی بر تشکیلات، مراحل عضویت و ارتقا در سازمان به کلی دگرگون شد تا آنجا که افراد، صرفاً با توجه به میزان ارادت به مسعود رجوی و صرف‌نظر از شایستگی‌ها و سوابق خود، در کمترین زمان ممکن به عضویت سازمان پذیرفته می‌شدند و حتی به مسئولیت‌های در سازمان بالایی دست پیدا می‌کردند.

سازمان و امام خمینی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، اولین اقدام سازمان برای برقراری ارتباط با امام به جریان هواپیماربایی سال ۱۳۴۹ ـ که منجر به دستگیری شش نفر از اعضای سازمان توسط رژیم عراق شد ـ باز می‌گردد. سازمان برای آزادی اعضای خود نیاز به حمایت و نفوذ امام خمینی داشت، اما تلاش آنها در این‌باره به نتیجه نرسید و امام حاضر به حمایت از آنان نشد. چندی بعد، یعنی در اوایل سال ۵۱، حسین احمدی روحانی از

۱ همان، شماره‌ی ۱۸، ۱۵ ۱۱ ۵۸، ص ۱

Ravaqhekmat.ir

سوی سازمان مأموریت یافت تا از طریق مذاکره با امام، نظر مثبت ایشان را نسبت به سازمان جلب نموده و از این طریق بر میزان مشروعیت سازمان در میان مردم بیفزاید و حمایت و کمک‌های مردمی بیشتری را جلب نماید.[۱]

مواضع امام در مباحثه‌ای که با روحانی داشتند، خصوصاً در مورد روش مبارزه، با سازمان در یک جهت نبود. بنا به گفته‌ی روحانی، امام مبارزه‌ی مسلحانه، چه در قالب چریکی و غیره را نفی کرده بودند و شرایط اجتماعی ایران و قلت عددی اعضای سازمان را مناسب فعالیت‌های مسلحانه علیه رژیم نمی‌دانستند. ایشان همچنین تکیه‌ی سازمان به جنبش‌های آزادی‌بخش آن عصر نظیر چین، کوبا و الجزایر را اشتباه می‌دانستند، چرا که در پیروزی اغلب آنان نقش نیروهای خارجی و قدرتمند را محرز می‌دانستند. در کل نتیجه‌ی این مباحثه به نفع سازمان رقم نخورد و امام نه تنها آنها را تأیید نکرد و زیر بار حمایتشان نرفت، بلکه مواضع سازمان را غیرمنطبق با دیدگاه‌های اسلامی و نامناسب با شرایط موجود تشخیص دادند.[۲] در ادامه‌ی مبارزه، در حدود سال ۱۳۵۳، امام برداشت‌شان را از صحبت با حسین احمدی روحانی این‌گونه بازتاب دادند:

«... به او [حسین احمدی روحانی] گفتم که من جمعیت شما را نمی‌شناسم و از عقاید و افکار شما هم بی‌اطلاعم و با این حرف‌ها هم نمی‌توانم اعتماد کنم... من از مجموع اظهارات او و نوشته‌هایشان به این نتیجه رسیدم که این جمعیت به اسلام اعتقاد ندارند، لیکن چون می‌دانند که در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال است اسلام در رگ و پی این ملت ریشه دوانیده است، جز با نام اسلام نمی‌توان پیشرفت کرد، لذا اسلام را ملعبه کرده‌اند... این فکر در آن روز فقط در حد یک گمان بود، لیکن هر چه گذشت و نوشته‌هایشان بیشتر منتشر شد، این گمان در من بیشتر تقویت شد... آقای طالقانی و ... و آقای منتظری به من نامه نوشتند، آقای هاشمی رفسنجانی همین‌طور. بعضی علمای بلاد نامه‌ها و پیغام‌هایی را درباره‌ی این جمعیت برای من فرستادند و

---

۱ **پرونده‌ی حسین روحانی**، ش ب ۱ ۲۵٦، صص ۲٦ ـ ۳۷

۲ همان، صص ۳۷ ـ ۳۸

Ravaqhekmat.ir

خودشان هم با تمام قوا از این جمع حمایت کردند و حتی از وجوه شرعیه در اختیار آنها گذاشتند. هنوز هم به من فشار می‌آورند که از آنها حمایت کنم، لیکن من آنها را یک جمعیت منحرف و گمراه می‌دانم و به هیچ‌وجه نمی‌توانم آنها را حمایت و تقویت کنم. من خطر اینها را برای اسلام از مارکسیست‌ها بیشتر می‌دانم».[۱]

در سال‌های ٥٤ و ٥٥، بعد از آشکار شدن چرخش ایدئولوژیک سازمان، بخشی از نیروهای مذهبی و مبارز درون زندان در مقابل سازمان جبهه گرفتند. سازمان نیز در مقابل، اقدام به موضع‌گیری، اعمال خشونت و بایکوت افراد مذهبی و طرفداران امام نمود، چرا که در آن مقطع، سازمانی‌های درون زندان معتقد بودند که تفکر مذهبی نمی‌تواند پرچمدار مبارزه باشد و پذیرش هر تفکری غیر از تفکر سازمان را سازش با نیروهای رژیم می‌دانستند؛ در حالی‌که خود با مارکسیست‌ها کمون مشترک تشکیل داده بودند.[۲] اما با پیش رفتن وقایع منجر به انقلاب اسلامی و آشکار شدن نقش انکارناپذیر امام خمینی در رهبری انقلاب، باقی‌مانده‌ی اعضای سازمان که تحت رهبری مسعود رجوی قرار داشتند، برای عقب نماندن از مسیر انقلاب، در ظاهر اطاعت از امام را به عنوان رهبر برگزیده‌ی خلق ایران بر خود واجب دانستند. آنها از نقاط مشترک، مثل مواضع ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی امام با خودشان استفاده‌ی تبلیغاتی فراوان بردند، اما در مورد برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی، سازمان از معترضین جدی برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شد.

این موضع مخالفت، در انتخابات مجلس، خبرگان و ریاست جمهوری نیز تکرار شد. در این مقطع و در جریان واکنش‌ها و اظهارنظرهای مختلف سازمان، امام هیچ‌گاه به صراحت حرفی له یا علیه سازمان بر زبان نیاورد و سخنی مبنی بر حمایت، تأیید یا رد آنان بیان نکرد. در انتخابات ریاست جمهوری، امام خمینی به افرادی که به قانون اساسی رأی ندادند اجازه‌ی شرکت در انتخابات را نداد و با این حرکت اولین موضع‌شان را در مقابل

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٦٥١ ـ ٦٥٢

۲. خسرو قبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه‌ی سازمان ...**، صص ٦٦ ـ ٦٧

Ravaqhekmat.ir

سازمان آشکار نمودند. به واسطه‌ی صدور این حکم بود که مسعود رجوی از حضور در انتخابات ریاست جمهوری محروم شد. امام خمینی در تاریخ چهارم مرداد ۵۹، درباره‌ی اقدامات سازمان مجاهدین خلق این‌طور اظهار نظر کردند:

«ممکن است من بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرف‌ها را بزنم، لکن وقتی اعمال من را ملاحظه بکنید، ببیند که از اول مخالفت کردم. مجلس شورا می‌خواهد مفتوح بشود می‌بینیم یک بساطی در «مجدیه» پیش می‌آید؛ یک غائله درست می‌شود. اینها با نهج‌البلاغه و قرآن می‌خواهند قرآن را از بین ببرند.»[۱]

با طرح مسئله‌ی خلع سلاح و دستور جمع‌آوری اسلحه‌هایی که در دوران انقلاب به دست گروه‌ها و علی‌الخصوص مجاهدین افتاده بود، سازمان به وضوح تمرد نمود و اقدام چریکی بدون سلاح را ناممکن دانست. امام خمینی، روز پنج‌شنبه، دهم اردیبهشت ۱۳۶۰ صراحتاً خطاب به سازمان اعلام نمودند که:

«اسلحه‌هایتان را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست برداشته و به آغوش ملت بازگردید».[۲]

اما سازمان نه اطاعت این فرمان تن نداده و در تاریخ دوازدهم همان ماه، نامه‌ای در پاسخ به فرمان امام نوشته و در آن از رفتار خشونت‌آمیز نظام با هواداران و اعضای سازمان و تبلیغاتی که علیه سازمان از سوی صدا و سیما و مطبوعات وابسته به نظام در جریان بود، شکایت کرد.

«طی دو سال و چند ماهی که از پیروزی انقلاب گذشته، حدود پنجاه نفر از هواداران و اعضای سازمان کشته شده و چندین برابر نیز مجروح شده‌اند و طی این مدت نه هیچ‌کدام از شکایات ما رسیدگی نشده و رئیس دیوان عالی کشور ما را متهم به کشتن هواداران خودمان نموده و رئیس مجلس (رفسنجانی) ما را متهم به رابطه با ضد انقلاب کرده است! در حالی‌که ما بعد

---

۱ **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، پیشین، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، بهمن ۶۱، ص ۱۷۶

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱۹، سال دوم، ۱۷ ۲ ۶۰

Ravaqhekmat.ir

از پیروزی انقلاب حتی یک تیر هم شلیک نکرده‌ایم و فقط تلفات داده‌ایم. ما علی‌رغم اینکه به قانون اساسی رأی نداده‌ایم، اما به اجرای آن ملزم هستیم؛ به شرط اینکه اجرا شود، اما در عمل و تا امروز بسیاری از اصول آن اجرا نشده است که محدود کردن فعالیت احزاب توسط لایحه‌ی مجلس، از جمله اصول اجرا نشده‌ی قانون اساسی است. عمده‌ی تلاش ما این است که از جنگ داخلی اجتناب کرده و از عکس‌العمل‌های خشونت‌آمیز بپرهیزیم. .».

در ادامه‌ی نامه، سازمان مدعی شد که انقلاب توسط عده‌ای خاص مصادره شده است و افرادی مثل مجاهدین که در پدید آوردن آن سهیم بوده‌اند، از آن بی‌بهره مانده‌اند![1] آنها در پایان از امام درخواست یک وقت ملاقات (برای عرض شکایت و بیان مواضع و تشریح اوضاع هوادارن سازمان) نمودند، اما امام در سخنرانی بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۶۰ به مجاهدین پاسخ داد:

«اگر مطابق قانون عمل کنید و سلاح‌ها را تحویل دهید و به دامن ملت برگردید، با شما بهتر از آنچه می‌خواهید رفتار می‌کنیم. شما تهدید مسلحانه می‌کنید و می‌خواهید ما را گول بزنید. من اگر یک در هزار احتمال می‌دادم که شما از کارهایتان دست بر می‌دارید، با شما تفاهم می‌کردم...».[2]

پس از این کشمکش‌ها و تمرد سازمان از اجرای فرمان امام ـ که با ورود به فاز مسلحانه همزمان می‌شود ـ سازمان در مقابل امام با چرخش کاملی دست به موضع‌گیری خصمانه زده، ایشان را به همکاری با امپریالیسم و خیانت به ملت و انقلاب متهم می‌کنند. پس از خروج رجوی و هسته‌ی اصلی سازمان از ایران نوک تیز پیکان اتهام مجاهدین، نظام جمهوری اسلامی و در رأس آن امام خمینی را نشانه گرفت.

سی خرداد ۶۰؛ مقدمات ورود به فاز نظامی

همان‌طور که آورده شد، سازمان به عنوان هوادار بنی‌صدر وارد عمل شد و او را

---

۱ همان، شماره‌ی ۱۱۹، ۱۷ ۲ ۱۳۶۰

۲ **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، دی ماه، ۱۳۶۱، صص ۳۲ ـ ۳۷

Ravaqhekmat.ir

برای اقدامات اساسی علیه نظام اسلامی به مسیر حرکت خود جذب نمود. اقداماتی که از سال ۵۹ آغاز شده بود. با هدف به بن‌بست کشیدن نظام طی سه مرحله‌ی زیر انجام شد:

الف وارد کردن افراد نفوذی در دستگاه‌های اجرایی کشور با هدف کسب اطلاعات و آمادگی برای ترور مسئولان؛

ب جذب بنی‌صدر با هدف کودتا از بالا و در دست گرفتن ارتش و نیروهای طرفدار او؛

ج ورود علنی و رسمی به فاز مسلحانه و اجرای کودتا [۱]

تمام این اقدامات در ابتدای سال ۶۰، شرایط ورود به فاز جدیدی از مبارزه را برای سازمان مجاهدین خلق فراهم نمود. در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی در مسلخ ارتجاع» در نشریه‌ی مجاهد آمده است:

«در آستانه‌ی سومین سال تأسیس جمهوری اسلامی باید شاهد روابط ستم‌آلوده، فریبکارانه و غارتگرانه‌ای باشیم که برای ویرانی آنها انقلاب کردیم. حاکمیت اسلام را با اعمالی نظیر سنگسار، چماق و تفتیش عقاید و هزاران حرکت ارتجاعی دیگر مثله کرده است! دو سال تجربه کافی است تا بر هر کسی روشن کند که نه تنها گامی در راستای جمهوری اسلامی برداشته نشده، بلکه با دیدن وضع موجود دیگر کسی نمی‌تواند به تحقق جمهوری اسلامی به وسیله‌ی مدعیان پرنخوت حاکم امیدوار باشد». [۲]

از دیگر نمونه‌های مخالفت سازمان با نظام اسلامی موضع‌گیری سازمان در قبال لایحه‌ی قصاص بود.

مجاهدین تصویب این لایحه را خلاف اصول اسلامی می‌دانستند. همین‌طور در مورد مسائلی چون اجرای حدود اسلامی موضعی مشابه داشتند و اجرای این

---

۱ **نفوذ**، ، صص ۲۴_ ۲۵

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۱۵، ۲۰ ۱ ۶۰

Ravaqhekmat.ir

حدود را لکه‌ی ننگی بر دامن مدعیان اسلام تلقی می‌کردند:[۱]

«احکامی مانند اعدام، سنگسار و شلاق زدن احکامی خشونت‌آمیز و قرون وسطایی هستند و سازمان ما به عنوان یک نیروی انقلابی مسلمان پیوسته اعتراض و مخالفت شدید خود را با چنین روش‌هایی ضمن اعلامیه‌ها و مقالات متعدد آشکار ساخته است».[۲]

البته پیشینه‌ی موضع‌گیری سازمان در این‌باره،به سال ۵۷ باز می‌گردد. در آن مقطع، مجاهدین ضمن مخالفت با موارد مذکور، خواستار اقدام رهبر انقلاب در توقف صدور چنین احکامی شده و تأیید آن را در شرایط موجود، از مصادیق بارز ارتجاع دانستند.[۳] سازمان تا پایان فاز سیاسی (اوایل سال ۶۰) هواداران قابل توجهی جذب کرده بود، اما رشد آن کمی و به صورت ناموزون بود.[۴] همچنین در ابتدای پیروزی انقلاب، حرکت گروه‌های مسلح و ضد انقلابی نظیر «فرقان» را محکوم نموده، اختلاف سازمان با جمهوری اسلامی را فرعی می‌دانست و از مقایسه‌ی نظام اسلامی با حکومت پهلوی پرهیز می‌کرد. به همین منظور، مسعود رجوی در اسفند ماه سال ۵۹ می‌گوید:

«کشوری مانند ایران که هفتاد درصد مردم آن بی‌سواد هستند و فریب مرتجعین را می‌خورند، یک نیروی انقلابی با حمایت کدام طبقه می‌خواهد وارد مبارزه‌ی مسلحانه شود».[۵]

این در حالی بود که چند ماه بعد سازمان در ادامه‌ی مبارزات، با برگزاری تجمعات، شروع به مظلوم‌نمایی و ایجاد درگیری‌های ساختگی نمود تا صبر و تحمل مجاهدین را در برابر وضع موجود به رخ بکشد. دامن زدن به درگیری‌های خشونت‌آمیز از سوی مجاهدین در کنار سیاست مذکور و مصادف شدن آن با مسائل

---

۱ همان، شماره‌ی ۱۲۰، ۶۰/۲/۲۴

۲ همان، شماره‌ی ۱۲۳، ۱۴ ۶۰/۳

۳ همان، اولین موضع‌گیری سازمان در مقابل این احکام، در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۶ اتفاق افتاد

۴ شمس جنوبی، **بن‌بست انحراف**، صص ۱۲ ـ ۱۳

۵. **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، ص ۱۵۸

Ravaqhekmat.ir

مربوط به بنی‌صدر- رئیس‌جمهور رفته‌رفته سازمان را به ورطه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه کشاند و آنها با اعلام صریح حمایت از جان بنی‌صدر و مقایسه‌ی شرایط آن مقطع (اواخر خرداد ماه ۱۳۶۰) با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و تشبیه موقعیت خود به وضع حزب توده در ارتباط با آن حادثه، اقدام به انجام عمل مسلحانه نمودند.[۱] بدین ترتیب، در تاریخ سی خرداد سال ۶۰ و پیامد وقوع اتفاقات پی‌درپی، سازمان وارد مرحله‌ی تازه‌ای با عنوان استراتژی نظامی و مبارزه‌ی مسلحانه در برابر نظام جمهوری اسلامی شد. با اینکه سازمان (بنا بر ادعای تبلیغاتی خود) قبل از سی‌ام خرداد در تهران از نیرویی معادل ده‌هزار نفر میلیتیا و نیز انبارهای بزرگ اسلحه برخوردار بود، اما با ورود ناهنگام به فاز نظامی، در معرض ورشکستگی قرار گرفت و ضربه‌های جبران‌ناپذیری را متحمل شد.[۲] یک ماه قبل از ورود به فاز نظامی، هواداران سازمان به خصوص زنان، در تاریخ هفتم اردیبهشت سال ۶۰ در اعتراض به آنچه «کشتار مجاهدین» می‌نامیدند، اقدام به برگزاری راهپیمایی بدون مجوز در سطح شهر تهران نمودند که به درگیری با نیروهای کمیته منجر شد.[۳]

به دنبال برگزاری این مراسم و برخورد نیروهای انتظامی با آنها، سازمان ضمن اعلام تعداد شرکت‌کنندگان در راهپیمایی تا مرز ۱۵۰ هزار نفر، تهدید کرد که در صورت ادامه‌ی مقابله‌ی نظام با سازمان و هواداران آن، قادر به جلوگیری از بروز واکنش اعتراضی هواداران خود نیست و مسئولیت پیامدهای احتمالی را به عهده‌ی مقامات مسئول می‌داند.[۴] به دنبال این حوادث، نامه‌ای در تاریخ بیست و چهارم اردیبهشت در نشریه‌ی مجاهد، خطاب به رئیس‌جمهور منتشر شد که در آن، ضمن یادآوری حوادث چهارده اسفند و تکرار ادعاهای خود در خصوص عدم امنیت هواداران سازمان و کشته و زخمی شدن آنها به دست نیروهای وفادار به نظام و گلایه

---

۱ حسرو فسری، **ساخت روانی و جامعه** صص۱۲۶ـ ۱۲۸

۲ شمس حائری، **بن‌بست انحراف**، صص ۱۲ و ۱۳

۳ همان، سال دوم، ۱۰ ۲ ۶۰

٤ همان، شماره‌ی ۱۸۸، ۱۰ ۲ ۶۰

Ravaqhekmat.ir

از حملات نیروهای انتظامی به دفاتر سازمان، از توطئه‌ای خبر داد که توسط حاکمیت علیه بنی‌صدر و هوادارانش طراحی شده بود. از نظر سازمان حادثه‌سازی‌های نیروهای انقلاب در مناطق مختلف کشور، بهانه‌ای برای صدور جواز تصفیه‌ی مخالفان حزب جمهوری محسوب می‌شد. در ادامه‌ی این نوشته آمده است:

«... با صحنه‌سازی حمله به جماران می‌خواهند همه‌ی مخالفان را قلع و قمع کرده و در نهایت، رئیس‌جمهور را کنار بزنند؛ لذا سازمان وظیفه‌ی خود می‌داند که رئیس‌جمهور را از این توطئه مطلع ساخته و تقاضای تحقیقات قضایی در خصوص این توطئه را بنماید».[1]

در ادامه‌ی ماجرای خلع سلاح و نامه‌هایی که بین امام و سازمان رد و بدل گردید، در تاریخ بیست و پنجم اردیبهشت بیانیه‌ی دیگری از سوی سازمان خطاب به رئیس‌جمهور منتشر شد. در این بیانیه سازمان با اشاره به ارسال نامه به امام و پاسخ و تأکید ایشان مبنی بر خلع سلاح سازمان، اعلام می‌کند که قصد قیام مسلحانه نداشته است و از رئیس‌جمهور می‌خواهد تا به عنوان عالی‌ترین مسئول اجرای قانون اساسی، سازمان را در کلیه‌ی امور از جمله اسلحه کشیدن بر روی مردم، از طریق مصاحبه‌ی تلویزیونی در معرض ارزیابی و قضاوت مستقیم مردم قرار دهد. همچنین در این نامه، «حزب جمهوری» را مقصر اصلی درگیری‌ها و کشته و مجروح شدن هواداران سازمان دانسته و با استناد به فتاوی امام و برخی دیگر از علما، آیات قرآن و سخنان آیت‌الله طالقانی، وجود اسلحه نزد افراد سازمان توجیه شده است. علی‌رغم این موضع و مقدمه‌چینی، در ادامه‌ی بیانیه آمده است که به شرط اینکه بنی‌صدر به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی، اجرای تمام‌عیار و همه‌جانبه‌ی قانون و تسری آن به همه‌ی قوای کشور را عملاً تضمین کند و اعلام نماید، آنها حاضر خواهند بود سلاح‌های خود را تحویل دهند.

علی‌رغم این، در ادامه‌ی متن مذکور تحلیل مجاهدین از وقایع به شکل دیگری

---

۱ همان، شماره‌ی ۱۲۰، ۶۰/۲/۲۴

Ravaqhekmat.ir

رقم می‌خورد؛ و سازمان با طرح این مسئله که چون سایر اجزای نظام برای آرا و ضمانت رئیس‌جمهور وقعی ننهاده و اعتباری قائل نیست، تضمین بنی‌صدر نیز کارایی ندارد و سازمان نمی‌تواند صرف تکیه بر ضمانت او، به خلع سلاح راضی شود. آن‌گاه با اشاره به مسلح بودن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اجرا نشدن قانون در مورد آنان و حزب جمهوری را پیش کشید و ادعا نمود که قانون صرفاً وسیله‌ای در دست مخالفان سازمان است تا از آن به مثابه‌ی ابزاری علیه مجاهدین بهره‌برداری نمایند. در خاتمه از بنی‌صدر نیز خواسته شد تا گلایه‌ی سازمان را به امام برساند که چرا نظام حزب توده و امثال آن را به صرف مسلح نبودن بر مجاهدین برتری داده است. سازمان در این بیانیه مدعی شد که تمایلی به ناممکن نشان دادن اجرای قانون اساسی و ابراز یأس از آن ندارد، بلکه تا حد توان خواهد کوشید قانون اساسی را اجرا کرده و بهانه به دست مخالفان سازمان ندهد. اما در ادامه‌ی همین دعاوی چنین اضافه شده بود:

«سازمان نمی‌خواهد که هیچ مسئولیتی را در عدم اجرای قانون و عدم تحقق آن و به بن‌بست رسانیدن راه قانونی به گردن داشته باشد، لذا به قانون گردن می‌نهد، ولی خود را از عقاب همان عرب مسلمانی می‌داند که به حاکم وقت گفته بود اگر از راه دین کج شوی، با شمشیر راستت خواهم کرد.»[1]

در این میان، بنی‌صدر با ادعای تمایل نسبت به حل اختلافات خود و سایر ارکان نظام، پیشنهاد برگزاری رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی را مطرح نمود و انجام آن را به امام توصیه کرد.[2] پیرو پیشنهاد رئیس‌جمهور مبنی بر مراجعه به آرای عمومی، برای قضاوت درباره‌ی عملکرد نخست‌وزیر وقت (شهید رجائی) و اعضای حزب جمهوری اسلامی (از جمله شهید بهشتی) از یک سو و بنی‌صدر و حامیانش از سوی دیگر، سازمان حمایت خود را از این پیشنهاد اعلام کرد و مدعی شد که «حزب جمهوری، به علت نداشتن مقبولیت مردمی زیر بار رفراندوم نخواهد رفت.»[3] رفته‌رفته

۱ همان، شماره‌ی ۱۲۱، ۲/۳۱ ۶۰

۲ همان، شماره‌ی ۱۲۲، ۷ /۶۰/۳

۳ همان، سال دوم، شماره‌ی ۱۲۲، ۳/۷ ۶۰

Ravaqhekmat.ir

و با ورود به ماه خرداد، به تعداد بیانیه‌های سازمان در جهت وارد آوردن اتهام به نظام جمهوری اسلامی و حمایت از بنی‌صدر اضافه می‌شد. سازمان در پی عدم موفقیت در ماجرای خلع سلاح و فرمان صریح امام مبنی بر تحویل اسلحه‌های سازمان، دست به مقاومت زد و در تاریخ نوزدهم خرداد، طی بیانیه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به دلیل ادامه‌ی جنگ با عراق به همنوایی با اسرائیل و استفاده از تجهیزات اسرائیلی در جنگ متهم کرد.[۱] به فاصله‌ی دو روز بعد، مجدداً اعلامیه‌ای در حمایت از جان رئیس‌جمهور منتشر و در آن چنین هشدار داد:

«مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سوء نیت نسبت به جان رئیس‌جمهور، از خلق ایران حضور در صحنه و مقاومت را طلب نموده و حمایت از رئیس‌جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه‌ی انقلابی می‌داند... انحصارطلبان باید از اراده‌ی خروشان و مقاومت متحد و سراسری مردم ایران بترسند و گمان نکنند که نسلی که بار انقلاب را بر دوش کشیده، مغلوب فضای پوشالی رعب و وحشت شده و از وظایف انقلابی خود سر باز خواهد زد».

در ادامه‌ی این اخطارها، مجاهدین در روز بیست و سوم خرداد حرکت شبه نظامی خود را در قالب راهپیمایی میلیشیا و به بهانه‌ی حمایت از بنی‌صدر، از ده نقطه‌ی تهران، همراه با شعارهایی علیه حزب جمهوری اسلامی و شهید بهشتی و طرفداری از بنی‌صدر آغاز کردند. این راهپیمایی به درگیری بین نیروهای سازمان و مأموران انتظامی منجر شد و ده‌ها دستگاه موتور متعلق به مردم توسط هواداران سازمان به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از مردم نیز به شدت کتک خوردند و یا با چاقو مضروب شدند. این درگیری در روزهای بعد نیز در شهرهای مشهد، شیراز، کاشان و بیرجند ادامه یافت و زدوخورد و خشونت بین نیروهای مجاهدین، از یک‌سو و نیروهای انتظامی و مردم، از سوی دیگر، رفته‌رفته شدت گرفت.[۲] سازمان در تحلیل‌های خود

---

۱ همان، شماره‌ی ۱۲۵، سال دوم، ۲۷ ۶۰/۳

۲ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۵، سال دوم، ۲۷ ۶۰/۳

Ravaqhekmat.ir

مرتجعین را در مقابل رئیس‌جمهور تصویر کرده. آخرین بخش توطئه‌ی کودتای ارتجاعی را عزل بنی‌صدر می‌دانست. از نظر سازمان، عزل بنی‌صدر باعث به خطر افتادن جان او می‌شد.[۱] بنابراین طی اعلامیه‌ای در تاریخ بیست و ششم خرداد ۱۳٦۰، صراحتاً اعلام کرد که جان بنی‌صدر در خطر است و مردم را به حفظ جان بنی‌صدر دعوت نمود. همچنین دو روز بعد در مورد تهدید جان زندانیان سازمان، به مسئولان هشدار داد که در صورت بدرفتاری با زندانیان سازمان، همان پاسخی که به طاغوتیان و شکنجه‌گران داد، به آنها خواهد داد.[۲] در ادامه سازمان به بهانه‌ی حضور مأموران انتظامی در خانه‌ی پدری مهدی ابریشم‌چی (عضو مرکزیت سازمان)، با انتشار اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۵، به دستگیری‌های غیرقانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری اشاره و تأکید کرد:

«سازمان ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات، از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان... قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد. از این پس، مسئولیت هر آنچه ضمن مقاومت انقلابی واقع شود، تنها به ذمه‌ی مرتجعین «محصارطلب» است که قصد اتمام نقشه‌ی شاه و ساواک در قلع و قمع مجاهدین را دارند. از این حیث ما برآنیم که نامردگان هر که باشد و در هر لباس، دقیقاً شایسته‌ی سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود ...».[۳]

همان‌طور که مشاهده شد، خط‌دهی سازمان به نیروهایش قبل از سی خرداد، برگزاری راهپیمایی پراکنده به نفع بنی‌صدر و ضدیت با حزب جمهوری و مسئولان آن بود و به تدریج با نزدیک شدن به سی خرداد، سازمان دست به سازماندهی هوادارانش زد و به آنان دستور داد تا حداقل خود را به سلاح سرد مجهز نمایند.[٤] در

---

۱ همان.

۲ همان، شماره‌ی ۱۲٦، سال دوم، ۲۸ ۳ ٦۰

۳ «اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۵، نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۷، سال دوم، ۲ ٤ ۱۳٦۰

٤ **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، صص ۳۸ ـ۳۹

Ravaqhekmat.ir

حقیقت، سازمان با صدور اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۵، مورخ ۶۰/۳/۲۸، وارد فاز مسلحانه شد و در تاریخ سی خرداد ۶۰ رسماً اسلحه‌ی خود را به سمت مردم نشانه گرفت.[۱] هواداران و اعضای سازمان با استفاده از وسایلی چون اسلحه‌ی گرم، چاقو، دشنه، کوکتل مولوتوف، اسپری حاوی اسید، سنگ، تیغ موکت‌بری و پنجه بوکس، در بعدازظهر سی‌ام خرداد سال ۱۳۶۰ به خیابان‌های تهران ریختند و به قصد انجام کودتا و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی وارد عمل شدند. در این درگیری، بیست و پنج نفر را کشته و بیش از ۲۰۰۰ نفر از شهروندان غیر مسلح را مجروح کردند و تعداد زیادی اتوبوس و مینی‌بوس را به آتش کشیدند. همچنین به آتش کشیدن ده‌ها دستگاه خودروی دولتی و شخصی و تخریب گسترده‌ی اموال عمومی، دستاورد سازمان در نخستین مرحله‌ی ورود به فاز نظامی بود.[۲] علی‌رغم اینکه سازمان وقوع درگیری مسلحانه و خشونت‌آمیز را از طریق بیانیه‌های صادرشده بارها پیش‌بینی کرده و هشدارها و تهدیدهای مکرری را در این زمینه اعلام نموده بود و مهم‌تر از آن، دستور سازمانی به هواداران در خصوص لزوم شرکت مسلحانه در تظارات سی‌ام خرداد، سه روز بعد یعنی دوم تیر ماه ۱۳۶۰، چنین مدعی شد که هواداران سازمان با شرکت در راهپیمایی سی خرداد،تنها قصد اعلام حمایت از بنی‌صدر را داشته‌اند؛ به علاوه اینکه تظاهرات مذکور را مسالمت‌جویانه دانسته و عنوان کرده بود که سازمان به هیچ عنوان قصد درگیری یا حرکت نظامی را نداشته است.[۳] طبق مستندات موجود مرکزیت سازمان بدون اطلاع و مشورت با سایر اعضا تصمیم می‌گیرد تا سازمان را وارد فاز مسلحانه کرده، به گروهی نظامی تبدیل کند.[۴] در واقع، آنها (رهبران سازمان مجاهدین خلق) تصور می‌کردند که این حرکت هسته‌ی اولیه‌ی جنبشی خواهد شد که همه‌ی مردم ایران را علیه نظام جمهوری اسلامی خواهد شوراند و حقانیت آنها را ثابت

---

۱. پرویز یعقوبی، **جمع‌بندی دو رساله از انحرافات رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران**، پاریس ۱۳۶۴، ص ۲۴

۲. روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی**، سال سوم، شماره‌های ۵۹۰ (۶۰/۳/۳۱) و ۵۹۱ (۶۰ ۴/۱)

۳ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۷، سال دوم، ۲ ۶۰ ۴

۴ پرویز یعقوبی، **جمع‌بندی دو رساله** ...، صص ۸ ـ ۱۴

Ravaqhekmat.ir

خواهد کرد.[۱] مصادف با ورود سازمان به فاز مسلحانه، مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع خود به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، زمینه‌ی عزل او توسط امام را فراهم آورد. پس از عزل بنی‌صدر، گروه‌های ضد انقلاب برای پنهان کردن وی و سپس بهره‌برداری از این شرایط، طرح‌هایی را در نظر داشتند، لیکن بنی‌صدر که در منزل یکی از دوستان قدیمی خود مخفی شده بود، از طریق رابط سازمان با مسعود رجوی گفتگو کرد و در نتیجه، برنامه‌ی فرار آنها از ایران طراحی شد. در تاریخ ششم مرداد ۶۰، مسعود رجوی به همراه بنی‌صدر و با استفاده از عناصری از مجاهدین خلق که در نیروی هوایی نفوذ کرده بودند، توسط یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ نظامی، تهران را به قصد فرانسه ترک کرد و پیش از اینکه هواپیماهای شکاری نیروی هوایی امکان تعقیب آنها را بیابند، از مرز ایران خارج شدند و چند ساعت بعد در یک فرودگاه نظامی حومه‌ی پاریس فرود آمدند. هدایت این هواپیما بر عهده‌ی بهزاد معزی، خلبان مخصوص محمدرضا پهلوی بود.[۲] به هر حال، پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سازمان وارد فاز مسلحانه شد که خود فصل جدیدی در عملکردهای این فرقه محسوب می‌شود. در بخش دوم کتاب به معرفی این فاز و ارائه‌ی گزارشی از این مرحله خواهیم پرداخت.

از جمله نکات قابل‌توجه در نحوه‌ی تعامل نظام با سازمان مجاهدین این نکته است که تا مقطع ورود سازمان به فاز مسلحانه و علی‌رغم تمامی مخالفت‌ها و کارشکنی‌های انجام گرفته از سوی سازمان، چاپ انتشار نشریه‌ی مجاهد به صورت رسمی ادامه یافت و هیچ منع قانونی جهت انتشار این نشریه از جانب نظام اعمال نشد.

---

۱ سعید شهسوندی، **دو مقاله**، انتشارات طلاعت، ۱۳۶۸، ص ۶۳

۲ برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک به محمد محمدی‌ری‌شهری، **خاطره‌ها**، ج اول، چاپ اول، ص ۱۷۶

Ravaqhekmat.ir

بخش دوم:

سازمان مجاهدین خلق،
فاز مسلحانه و تروریسم

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

مقدمه

این بخش به چگونگی ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز مسلحانه و رویارویی مسلحانه‌ی آن با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی اختصاص یافته است. در فصل نخست این بخش، به بررسی زمینه‌ها و علل رویکرد سازمان به فاز مسلحانه در خرداد ۱۳۶۰ و تشریح مراحل این فاز خواهیم پرداخت و با تکیه بر نشریات و مکتوبات درونی سازمان جزئیات و فرآیند و کنش‌های مسلحانه‌ی سازمان تبیین خواهد شد.

فصل دوم از بخش حاضر، به بیان عملیات‌های نظامی سازمان که در قالب حرکت‌های تروریستی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹ صورت گرفته، اختصاص یافته است. ویژگی بارز این فصل، تکیه‌ی کامل بر بیانیه‌ها و اعلامیه‌های رسمی سازمان منتشره شده در ارگان آن (نشریه‌ی مجاهد)است. در حقیقت، در این فصل صرفاً حرکت‌های تروریستی که سازمان مجاهدین خلق به گونه‌ای رسمی مسئولیت ارتکاب آنها را به عهده گرفته است، ذکر خواهد شد و به منظور پیشگیری از هرگونه شبهه و یا خدشه، عین متن نشریه به اضافه‌ی بازنویسی آن درج خواهد گردید. بی‌شک جنایاتی که به وسیله‌ی این سازمان صورت گرفته، بسیار بیشتر از مواردی است که سازمان مسئولیت آنها را پذیرفته است. از سوی دیگر، برخی حوادث و فجایع تروریستی نیز علیه مسئولان نظام و مردم مسلمان ایران صورت پذیرفته که هرچند ارتکاب آنها به گونه‌ای مشهور به سازمان مجاهدین خلق نسبت داده می‌شود اما اسناد و مدارک معتبری در این خصوص به دست نیامده است. از جمله جنایاتی که ارتکاب آن از

Ravaqhekmat.ir

سوی سازمان مجاهدین خلق قطعی است و نیروهای هوادار و اعضای سازمان پس از دستگیری، با دقت هر چه تمامتر به تشریح چگونگی آن پرداخته و مسئولیت آن را بر عهده گرفته‌اند (اما از سوی سازمان به شکل رسمی مسئولیت آن پذیرفته نشده است) ربودن، شکنجه و به شهادت رساندن سه تن از پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی (شهیدان طالب طاهری، محسن میرجلیلی و شاهرخ طهماسبی) و یک شهروند عادی (به نام شهید عباس عفت‌روش) بوده، که به واسطه‌ی اعمال شکنجه‌های شدید و غیرانسانی و افشای جزئیات این جنایات، سازمان از پذیرش مسئولیت آنها سر باز زده است تا از محکومیت خود در افکار عمومی داخل کشور و محکومیت‌های احتمالی افکار عمومی در خارج از کشور پیشگیری نماید. همچنین ترور تعداد بسیاری از مردم کوچه و بازار که هیچ‌گونه ارتباطی با نیروهای نظامی یا امنیتی نداشته و صرفاً به واسطه‌ی داشتن ظواهر مذهبی، هدف حملات تروریستی و کور اعضای سازمان قرار گرفته‌اند نیز از سوی سازمان به صورت رسمی پذیرفته نشده است.[۱] از دیگر سو، مسئولیت مواردی مانند فاجعه‌ی هفتم تیر و هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ (انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و انفجار دفتر نخست‌وزیری) که منجر به شهادت قریب به هشتاد نفر از دولتمردان و مسئولین عالی‌رتبه‌ی نظام جمهوری اسلامی گردید نیز هیچ‌گاه از سوی سازمان پذیرفته نشده و از آنجا که عاملان این فجایع نیز متواری شدند و به دست عدالت گرفتار نشدند، امکان اثبات این نکته که جنایات یاد شده به دستور رسمی سازمان صورت پذیرفته است، فراهم نیامده است.

در مجموع، حوادث تروریستی منسوب به سازمان منافقین را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱ حوادثی که سازمان به صورت رسمی مسئولیت آنها را بر عهده گرفته است

---

۱ برای مطالعه‌ی این موارد به صورت مبسوط، رک به
جزییات شکنجه‌ی سه پاسدار شهید، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی، تهران، مرداد ماه ۱۳۶۳
کارنامه‌ی سیاه، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۲

Ravaqhekmat.ir

(که در این بخش به توصیف این فجایع پرداخته خواهد شد)؛

۲- حوادثی که ارتکاب آنها از سوی سازمان قطعی است (مرتکبین این فجایع به جنایات خود اقرار کرده‌اند)، اما سازمان به دلایل مختلف مسئولیت آنها را رسماً نپذیرفته است.

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

فصل اول:

زمینه‌ها، علل و چگونگی ورود سازمان به فاز مسلحانه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین خلق که با رهبری مسعود رجوی خیال تسلط بر حاکمیت سیاسی را در سر می‌پروراند، با حقیقتی به نام حرکت منسجم مردمی در جهت تثبیت و تأیید نظام جمهوری اسلامی روبه‌رو شد و در عمل، برای رهبری سازمان و کلیه‌ی فعالان سیاسی، اثبات گردید که روند انقلاب به گونه‌ای سامان‌یافته است که مجالی برای قدرت‌طلبی گروه‌های مختلف خواهان قدرت (از سازمان مجاهدین گرفته تا گروه‌های ملی و چپ) باقی نخواهد گذارد. از این‌رو، پس از شکست سازمان در فرآیند مردمی تعیین حاکمیت (همه‌پرسی جمهوری اسلامی، انتخابات نخستین دوره‌ی ریاست جمهوری، انتخابات نخستین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، انتخابات خبرگان قانون اساسی و همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی) به تدریج زمینه‌های ورود سازمان به فاز مسلحانه پدیدار شد. به بیان دیگر،از همان مقطعی که سازمان احساس کرد فاقد پشتوانه‌ی مردمی (و به تبع آن قانونی) برای کسب قدرت از مجاری منطقی و قانونی آن (انتخابات) است، به ایجاد زمینه برای تصاحب مسلحانه‌ی قدرت پرداخت.

ابراهیم یزدی (که در آن مقطع نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت) در این‌باره می‌گوید:

Ravaqhekmat.ir

در خلال بحث‌های سازمان این نکته مشهود بود که آنها ادعا دارند که انقلاب محصول همکاری دو جریان اسلامی، یعنی روشنفکران دینی و روحانیون است. سازمان انقلاب را حق خود می‌دانست و هر دو جریان روحانی و روشنفکر را غاصب می‌دانستند و روشنفکران دینی و امثال مهندس بازرگان را لیبرال و روحانیت را مرتجع می‌دانستند و در تحلیل‌های خود بر این بودند که ولویت در خلع روحانیان (یا به بیان خودشان، «ارتجاع») از قدرت است و در صورت موفقیت در این امر، جارو کردن لیبرال‌ها آسان خواهد بود»[1]

یزدی در ادامه می‌افزاید:

«قبل از حوادث خرداد ماه ۱۳٦۰، بچه‌های سازمان پیش من آمدند و گفتند که تجربه‌ی انقلاب را تکرار خواهند کرد. من با صراحت به آنها گفتم: که تحلیل‌های آنها اشتباه است و آنها جواب دادند که در دوران انقلاب خیابان‌ها در کنترل ما بود، حالا هم همان کار را می‌کنیم و من در جواب آنها گفتم در زمان انقلاب بدنه‌ی جامعه هر حرکتی را علیه نظام شاهنشاهی تأیید می‌کرد، اما امروز بدنه‌ی جامعه با شما نیست شما یک گروه کوچک و اقلیتی هستید و اگر بخواهید دست به کار مسلحانه بزنید، با شما برخورد می‌کنند و شما تاب مقاومت را ندارید و بنابراین، به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد. در آن ملاقات کم و بیش مطرح کردند که قاطعانه خواهند ایستاد. آنها به مسیتهایی که درست کرده بودند خیلی بها می‌دادند و فکر می‌کردند می‌توانند مقاومت کنند»[2]

بر اساس چنین تحلیلی بود که سازمان به طمع تصاحب قدرت، گام در مسیری گذارد که نهایت آن درگیری و تقابل مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی بود. در این میان، آنچه بیش از هر امر دیگر به چشم می‌آید، نحوه‌ی ورود سازمان به این مرحله و زمینه‌سازی برای همراهی افکار عمومی درون سازمان و توجیه افکار عمومی مردم در

---

۱ مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**، مصاحبه با ابراهیم یزدی، شماره‌ی ۳۲، تیر و مرداد ۱۳۸٤، ص ٤۹

۲ همان

Ravaqhekmat.ir

خصوص چرایی ورود سازمان به فاز مسلحانه بود. سازمان طی یک سال جنگ روانی طراحی‌شده، چنین وانمود کرد که این نظام است که سازمان را وادار به نبرد مسلحانه کرده و در حقیقت، سازمان به منظور دفاع از خود مجبور به نبرد مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی شده است.

عزت‌الله سحابی، از جمله فعالان نزدیک به نهضت آزادی و از جمله چهره‌های سیاسی مرتبط با سازمان مجاهدین بود که در آن مقطع، نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت. او درباره‌ی زمینه‌سازی گام‌به‌گام مجاهدین برای رسیدن به مرحله‌ی قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی می‌گوید:

«بچه‌های سازمان متأسفانه گوششان بدهکار نبود. من بعدها متوجه شدم که اینها روی هوادارانشان هم تدریجی کار می‌کردند؛ همان‌گونه که به تدریج می‌خواستند من را قانع کنند که حرف‌هایشان را بپذیرم. رهبری سازمان هیچ وقت ناگهانی مطرح نمی‌کرد [که] باید با حاکمیت درگیر بشویم؛ مثلاً مدتی بیان می‌کردند که در شهرستان‌ها اعضا و هواداران سازمان را می‌گیرند و شکنجه می‌دهند. یک بار یکی از همین بچه‌های مجاهدین از شهرستان به ملاقات من آمد و دیدم که سینه‌اش را با آتش سیگار سوزانده‌اند. هرچند، بعدها فهمیدیم که این ساختگی بوده و خود سازمان این کار را کرده بود تا شکنجه را به پای نظام بگذارند. سازمان می‌خواست با این کار به تدریج افکار عمومی را قانع کند که چون از طرف نظام و نیروهای حزب‌اللهی به سازمان و اعضای آن حمله می‌شود، اعضا و کادرها و هواداران سازمان همه به رهبری آن فشار می‌آورند که باید یک کار جدی کرد: یک حرکت مسلحانه! مسعود رجوی خودش می‌گفت که ما چه کار کنیم؟ داریم در مقابل بچه‌های سازمان در می‌مانیم و تا حالا در مقابل آنها مقاومت کردیم و در واقع، حرکت سازمان به سوی درگیری‌های تند و قهرآمیز را به گردن بدنه‌ی سازمان می‌انداخت».[۱]

---

۱ مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**. مصاحبه با عزت‌الله سحابی، شماره‌ی ۲۷، شهریور و مهر ۱۳۸۳، ص ۱۰

Ravaqhekmat.ir

سحابی در ادامه در خصوص چگونگی زمینه‌سازی تدریجی سازمان برای ورود به فاز مسلحانه به نمونه‌ای اشاره کرده، می‌گوید:

«مسعود به من گفت: ما دیگر درمانده‌ایم؛ بچه‌های سازمان از پایین خیلی به ما فشار می‌آورند. این در حالی بود که مهدی بازرگان و حبیب مکرم‌دوست (از بچه‌های سطح بالای سازمان) و دو نفر دیگر در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی گفتند: خود سازمان طی یک برنامه‌ی حساب شده پله‌پله ما را به طرف این درگیری‌ها می‌کشاند؛ به‌گونه‌ای که ما خودمان به این نتیجه برسیم که باید کار مسلحانه بکنیم. البته نیروهای قوی‌تر و سطح بالاتر از بازرگانی و مکرم‌دوست هم به این نکته تأکید می‌کردند که سازمان با یک برنامه‌ی حساب شده، بدون اینکه به صراحت به ما بگوید که خودتان [را] آماده کنید، ما را به طرف کارهای قهرآمیز می‌راند، اما مسعود پیش ما می‌گفت بدنه‌ی سازمان به ما فشار می‌آورد، در حالی‌که به واقع خود رهبری سازمان بدنه را به سمت مبارزه‌ی مسلحانه هدایت می‌کردند».[1]

سحابی در جمع‌بندی زمینه‌های ورود سازمان به فاز خشونت‌آمیز می‌گوید:

«ورود سازمان به فاز مسلحانه دو مؤلفه داشت. نخست جاه‌طلبی‌ها و خودخواهی‌ها و دوم ضرورت‌های سازمانی. وقتی رادیکالیزم درون یک سازمان خیلی رشد می‌کند و از حدود پیش‌بینی شده‌ی تئوریک رهبری سازمان جلوتر می‌رود، سرنوشت چنین سازمانی این خواهد بود که روزبه‌روز خود این سازمان و رهبری‌اش رادیکال‌تر می‌شود، ولو اینکه خودش اعتقاد نداشته باشد؛ برای اینکه اولاً رهبری سازمان می‌خواهد خودش را حفظ کند، دوم اینکه همین رهبری بدون اینکه فشار از پایین بیاید، وقتی می‌بیند که اختلافاتی درون سازمان رشد کرده و یا گرایش‌های گریز از مرکز پیدا شده، به ضرورت به طرف تشدید تمرکز پیش می‌رود. تشدید تمرکز هم خود تشدید ایدئولوژیک را در پی دارد».

دقیقاً در جهت چنین حرکتی است که سازمان به سمتی رفت که بیش از یک

---

۱. همان.

Ravaqhekmat.ir

گزینه برای انتخاب نداشت و آن ورود به عرصه‌ی براندازی نظام جمهوری اسلامی بود. در حقیقت، سازمان ضرورت اعمال قهر و مبارزه‌ی مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را بدیهی فرض کرده بود و بر همین مبنا، دغدغه‌ی خود را چگونگی مبارزه‌ی مسلحانه با نظام اسلامی می‌دانست و نه ضرورت یا عدم ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه! مسعود رجوی در کتاب «جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت» در این‌باره چنین آورده است:

«سؤال این بود که چگونه و در چه حطی می‌توان رژیم خمینی را سرنگون ساخت. امروزه دیگر برای هر کسی که مختصر آشنایی با رژیم خمینی داشته باشد، ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه احتیاجی به بحث و اثبات ندارد. منظور سازمان هم از استراتژی و جاده‌ای که در بحثمان می‌خواهیم به دست بیاوریم، یعنی اینکه مبارزه‌ی مسلحانه را چطوری و در چه مسیری به کار بیاندازیم تا رژیم سریع‌تر سرنگون شود».[۱]

رجوی چنان به درستی مسیری که برای سازمان ترسیم نموده پافشاری می‌کرد که حتی برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی یک جدول زمان‌بندی! ارائه نمود:

«تمام خط و ربط‌های استراتژیکی و تحلیلی ما نیز حاکی از ضرورت و حتمیت سرنگونی رژیم در چشم‌انداز محدود و کوتاه‌مدت است، یعنی در زمانی که حداقل یک سال و حداکثر سه سال طول خواهد کشید».[۲]

رجوی در ادامه‌ی طراحی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی به روش مسلحانه، به چند مرحله اشاره می‌کند:

«مرحله‌ی اول فاز نظامی از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شروع شد و تا تابستان ۱۳۶۱ طول کشید. این مرحله نوبت سران سیاسی بود. قبل از هر چیز شاه مهره‌ها هدف بودند. در این مرحله قرار بود که رژیم بی‌آینده شود و ثباتش را از دست بدهد و در عوض سازمان تثبیت شده و به عنوان جانشین رژیم اسلامی معرفی شود.

---

۱. مسعود رجوی، **جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت**، انتشارات سازمان مجاهدین خلق، ص ۵۳

۲. همان، ص ۱۵۱

Ravaqhekmat.ir

مرحله‌ی دوم از تابستان ۱۳۶۱ تا پایان سال ۱۳۶۲ ادامه یافت. در این مرحله نوبت به تنه‌ی سرکوبگر نظام رسید، یعنی زدن سر، نگذشتن رژیم (مقصود رجوی از سرانگشتان رژیم نیروهای سپاه، بسیج، حزب‌اللهی و کلیه‌ی افرادی که به نحوی با جمهوری اسلامی ارتباطی داشتند، بوده است) و اینجاست که قطع دست و پای اجیر بی رژیم اسلامی اهمیت پیدا می‌کند».[1]

البته تمامی افراد سازمان مانند رجوی با ورود به فاز نظامی موافق نبودند و آن را «چپ‌روی زودرس» می‌دانستند و همین امر تنش‌هایی را در مرکزیت و بدنه‌ی سازمان ایجاد کرد. از جمله مخالفان ورود سازمان به فاز مسلحانه‌ی «محمدرضا سعادتی» از اعضای مرکزیت سازمان بود که به هنگام شروع فاز مسلحانه، به جرم جاسوسی برای شوروی سابق در زندان بود. وی از زندان نامه‌ای به «مادر رضایی‌ها»[2] نوشت و طی آن، حرکت سازمان به سوی مبارزه‌ی مسلحانه با جمهوری اسلامی را یک اشتباه محض خواند، اما این مخالفت‌های پراکنده نتوانست سازمان و مرکزیت آن را از تصمیمی که به هدف کسب قدرت اتخاذ کرده بود، باز بدارد. نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۱۷۸ خود طی گزارشی از روند و فرآیند ورود سازمان به فاز مسلحانه می‌نویسد:

«در تابستان ۱۳۶۰ با صدور فرمان مقاومت انقلابی مسلحانه، میلیشیای مجاهد خلق خود را برای نبردی تمام عیار با دشمن خدا و خلق (رژیم جمهوری اسلامی) آماده می‌کند. از این پس باید گلوله را با گلوله پاسخ گفت و دیگر دوران رویارویی دست خالی در برابر چماق مزدوران ارتجاع پایان یافته است... گردان‌ها و گروهان‌های رزمنده‌ی میلیشیا به سرعت سازماندهی شده و تهاجم بی‌امان رزمندگان میلیشیا به مهره‌ها و مراکز سرکوبگر ارتجاع خواب راحت را از چشمان تمام مزدوران ارتجاع ربود و بسیاری از آنها را به سزای

---

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. مادر احمد، مهدی، رضا و صدیقه رضایی، از عضای سازمان که در طول مدت فعالیت چریکی علیه رژیم شاه در طول دهه‌ی ۱۳۵۰ کشته شدند و دستگاه تبلیغاتی سازمان از را به دلیل این موقعیت، به عنوان الگوی یک زن مجاهد معرفی کرد و پیرامون شخصیت و تبلیغات فراوانی به راه انداخت و از موقعیت خاص او حداکثر بهره تبلیغاتی را برد.

Ravaqhekmat.ir

خیانت‌هایشان رساند».[۱]

نشریه‌ی مجاهد درخصوص نحوه‌ی تداوم مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سازمان با نظام جمهوری اسلامی چنین نوشته است:

«یکشنبه، ۵ مهر ماه ۱۳۶۰ واحدهای مسلح میلیتیا در خیابان‌های مرکزی تهران مستقر شدند و ضعف و زبونی ارتجاع را به نمایش گذاشتند. در زمستان سال ۱۳۶۰ و پس از یک وقفه‌ی کوتاه در عملیات به منظور سازماندهی و برقراری ارتباطات نوین، سازمان مجدداً عملیات‌های خود را علیه مراکز و مهره‌های رژیم آغاز کرد. عملیات این مقطع با تکیه بر تجارت نظامی سازمان در مرحله‌ی قبل از تأثیرات بیشتری برخوردار بود. از ابتدای تابستان ۱۳۶۱ واحدهای رزمنده‌ی میلیشیا بر اساس رهنمودهای فرماندهی عالی نظامی- سیاسی سازمان، برادر مجاهد مسعود رجوی و در اولین مرحله از مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی خود نابودی سرانگشتان احتناق را دستور کار خود قرار دادند، تا آنجا که با اوج‌گیری عملیات واحدهای عملیاتی سازمان و گستردگی عملیات و قدرت آتش رزمندگان سازمان، تنها در شهریور ماه ۱۳۶۱، حدود ۶۰۰ نفر از مزدوران رژیم فقط در تهران کشته شدند».[۲]

سازمان در ادامه‌ی گزارش‌های خود از عملیات‌های تروریستی نیروهایش در داخل ایران، از زبان علی زرکش که در آن مقطع فرماندهی سیاسی- نظامی سازمان در ایران را بر عهده داشت به ترور بیش از هزار نفر از شهروندان ایرانی اعتراف می‌کند:

«از آغاز مرحله‌ی دوم مقاومت تاکنون (۱۳۶۱/۱۰/۱۶)، بیش از هزار تن از ایادی رژیم به دست واحدهای عملیاتی سازمان در استان‌های تهران، گیلان، مازندران، فارس، همدان، اراک، خراسان، اصفهان، کردستان و ... نابود شده‌اند که ۲۸ نفر از آنان، از نیروهای سپاه پاسداران بوده‌اند».[۳]

زرکش در گزارش دیگری که در مورخه‌ی ۲۰ ۶۲/٤ منتشر شد، اعلام کرد:

---

۱ نشریه‌ی **مجاهد**، میلیشیا مسلح آرادی، سمبل استواری و پایداری خلق، شماره‌ی ۱۷۸، ص ۸

۲ همان

۳ همان، شماره‌ی ۱۳٤، ص ۳

Ravaqhekmat.ir

«از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱، تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۲، حداقل ۲۸۰۰ تن از مزدوران رژیم بر اثر آتش رزمندگان مجاهد سازمان به هلاکت رسیده‌اند که ٤٠ تن از آنان از نیروهای پاسدار بوده‌اند.»[۱]

آنچه در این گزارش‌ها بیش از هر نکته‌ی دیگری به چشم می‌آید، اعترافات سازمان در کشتار مردم عادی و غیر نظامی است، چرا که بنا به تصریح سازمان، از میان ۲۸۰۰ نفر تنها ٤٠ تن عضو سپاه پاسداران بودند و نیروی نظامی محسوب می‌شدند و مابقی را شهروندان غیرنظامی تشکیل می‌داده‌اند، زیرا با توجه به علنی بودن هویت قربانیان ترورهای سازمان، امکان انتساب شهروندان عادی به عضویت در نیروهای نظامی و یا سمت‌های مهم قضایی- امنیتی فراهم نبود و از همین‌رو، از میان ۲۸۰۰ تن تنها ٤٠ نفر را از اعضای سپاه معرفی می‌کند و درباره‌ی هویت سایر قربانیان خود سکوت می‌نماید. (هرچند بنابر ادبیات رایج در سازمان، کلیه‌ی قربانیان ترورهای سازمان، بدون توجه به شغل، اعتقادات و .. مزدوران رژیم و سرانگشتان اختناق محسوب می‌شدند و به دلایلی از قبیل حضور یا عبور از مقابل مساجد، همسایگی با نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی، نصب تصاویر مسئولان و شخصیت‌های مذهبی- سیاسی جمهوری اسلامی در محل کسب و یا منزل و یا صرفاً به علت داشتن قیافه‌ای حزب‌اللهی! هدف آتش نیروهای سازمان قرار گرفته‌اند!) در نهایت، مسعود رجوی طی مصاحبه‌ای با نشریه‌ی عرب‌زبان المصور، تعداد کل شهروندان ایرانی را که از ابتدای ورود سازمان به فاز مسلحانه تا انتهای سال ۱۳٦۲ به دست نیروهای سازمان به قتل رسیدند، بیش از ٦ هزار نفر اعلام می‌کند و در عمل، مسئولیت خون بیش از ٦ هزار نفر از قربانیان سازمان را بر عهده می‌گیرد! قابل توجه آنکه در این مصاحبه رجوی اقرار می‌کند که از این تعداد صرفاً پنج نفر از مسئولان عالی‌رتبه‌ی جمهوری اسلامی بوده و در خصوص هویت و یا مسئولیت سایر قربانیان مطلبی ارائه نمی‌کند.[۲] (این پنج تن عبارتند از: شهیدان اسدالله مدنی، عبدالحسین دستغیب، محمد صدوقی،

۱ همان، شماره‌ی ۱۷۸، ص ۲۱

۲ همان، شماره‌ی ۱۸٤، ص ۱۱

Ravaqhekmat.ir

عطاءالله اشرفی اصفهانی و عبدالکریم هاشمی‌نژاد).

در طول مدتی که مرحله‌ی مسلحانه در داخل کشور جریان داشت، سازمان به شیوه‌های مختلف نیروهای تحت امر خود را به ارتکاب اعمال تروریستی تشویق می‌نمود؛ چه از طریق برنامه‌های رادیویی سازمان (که با حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه‌ی رژیم بعث عراق صورت می‌گرفت) و چه به واسطه‌ی ارگان رسمی سازمان که در خارج از کشور منتشر و بعضاً در داخل کشور به صورتی محدود و مخفی توزیع می‌گردید که در این مجال به گوشه‌هایی از موارد تشویق به تروریسم اشاره می‌شود:

الف) نشریه‌ی مجاهد در صفحه‌ی ۱۱ از شماره‌ی ۱۳۳ خود در مطلبی با عنوان «عملیات بزرگ با امکانات محدود» می‌نویسد:

«... رژیم علی‌رغم توسل به هرگونه اقدامات حفاظتی و به کار گرفتن انواع و اقسام امکانات و سلاح و اتومبیل‌های ضد گلوله، هرگز قادر نبوده و نخواهد بود تمام کانال‌های ضربه خوردنش را بسته و همه‌ی مزدورانش را از آتش انتقام سلاح مجاهدین خلق در امان نگه دارد. حال اگر به پارامتر فوق این نکته را اضافه کنیم که برخی مهره‌های رژیم گاهی به خاطر پرداختن به ارتباطات غیرعلنی و غیررسمی از تور حفاظت خارج شده و به صورت عادی به تردد می‌پردازند، مشخص خواهد شد که چه بسا فرصت‌های حساس و مهمی به دست بیاید که مزدوران رژیم بدون حفاظت در دسترس رزمندگان مجاهد قرار بگیرند؛ به گونه‌ای که بتوان با امکانات ساده و کم، منتهی با سرعت عمل، عملیات بزرگی انجام داد و به مهره‌های رژیم ضربات کاری وارد ساخت».

در ادامه‌ی این مطلب که در صفحه‌ی ۳۵ شماره‌ی یاد شده‌ی نشریه به چاپ رسیده، چنین آمده است:

«گزارش‌های متعددی در مورد تردد مهره‌های رژیم به صورت ناشناس به دست ما رسیده است. در یکی از این گزارش‌ها یکی از رزمندگان اظهار داشته، طی مسافرت به تهران با اتومبیل کرایه متوجه شدم که مسافر کنار

Ravaqhekmat.ir

دست من و نمایندگان مجلس است که به صورت ناشناس به تهران سفر می‌کند و یا در مورد دیگر، یکی از هواداران سازمان بیان داشته، خانه‌ی یکی از مهره‌های رژیم یک کوچه دورتر از منزل ماست و او گاهی اوقات شب‌ها با یک و نیم از خانه‌ی خود خارج شده و در سطح شهر تردد می‌کند. این دو گزارش به خوبی ضرورت آمادگی برای برخورد با مواردی را که حفاظت مهره‌های رژیم آسیب‌پذیر است، نشان می‌دهد هرچند که در فاز نوین مقاومت تمامی رزمندگان مجاهد باید کلیه‌ی توان نظامی خود را برای پاره کردن تور اختناق و نابودی پاسداران ظلمت متمرکز نمایند، ولی در شرایطی که دسترسی به مهره‌های حساس رژیم بدون صرف انرژی و نیاز به شیوه‌های پیچیده امکان‌پذیر است، به هیچ‌وجه نباید فرصت را از دست داد، بلکه باید با آمادگی و قطعیت آنها را به سزای اعمالشان رساند.

در صفحه‌ی شش همین نشریه نیز مطلبی با عنوان «انهدام و به آتش کشیدن خودروهای دشمن» درج شده و طی آن دستورالعمل ساخت مواد آتش‌زا مانند ناپالم، کوکتل مولوتف، محلول بنزین و صابون، همچنین روش‌های شعله‌ور کردن مواد و سلاح‌های دست‌ساز آتش‌زا مانند روش ساخت تایمرهای تأخیری اشتعالی و ... آموزش داده شده و در پایان مطلب، خطاب به نیروهای سازمان چنین آورده است:

بعد از رعایت دستورالعمل‌های فوق، باید قاطعانه و بدون شک و شبهه وارد عمل شد و از اشتباهات و اشکالات نهراسید، زیرا فقط کسانی اشتباه نمی‌کنند که هیچ‌گاه دست به عمل نمی‌زنند!

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۶ شماره ۱۳۳

ازسوی تجریبات رزمندگان مجاهد خلق

انهدام و به آتش کشیدن خودروهای دشمن

صوابط ودستورات امنی درهنگام ساختن و حمل ونقل مواد آتش زا

حکومه مواد آتش زا راسعله ور سازیم

مرکز سازمان انقلابی مسلحانه

مواد آتش زا و روش بهره وساخت آنها

کوکتل مولوتف

رویس ساختن "نارنجهای ناخیر اسعالی" وبخود استفاده از آنها

نادیم سیگاری

۲. تاریخچه و اهداف سازمان

سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۴ توسط گروهی از جوانان مسلمان و مبارز که از روحانیت مترقی و انقلابی الهام می‌گرفتند، تأسیس شد. بنیانگذاران سازمان معتقد بودند که برای مبارزه با رژیم ستمشاهی و استقرار حکومت اسلامی، باید از شیوه‌های مبارزه مسلحانه استفاده کرد. آنان با الگوگیری از مبارزات چریکی در کشورهای دیگر، تلاش کردند تا با ترکیب ایدئولوژی اسلامی با روش‌های انقلابی، راه جدیدی در مبارزه با دیکتاتوری پیش پای مردم بگذارند.

اهداف اعلام شده سازمان در آغاز فعالیت عبارت بودند از: سرنگونی رژیم پهلوی، برقراری حکومت اسلامی، و ایجاد جامعه‌ای بر پایه عدالت و آزادی. سازمان در بیانیه‌های اولیه خود تأکید می‌کرد که مبارزه مسلحانه تنها راه رسیدن به این اهداف است و مردم باید برای آن آماده شوند.

۳. ایدئولوژی و مشی فکری

ایدئولوژی سازمان ترکیبی از اسلام سیاسی، مارکسیسم و ناسیونالیسم بود. رهبران سازمان می‌کوشیدند تا با استفاده از مفاهیم اسلامی، توده‌های مذهبی را به مبارزه مسلحانه جذب کنند و در عین حال، از تحلیل‌های مارکسیستی برای تحلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی بهره ببرند. این ترکیب، که بعدها به "ایدئولوژی التقاطی" شهرت یافت، از همان ابتدا مورد انتقاد بسیاری از علمای دین قرار گرفت.

در مشی فکری سازمان، مفاهیمی چون توحید، شهادت، جهاد و امت واحده از اسلام گرفته شده بودند، اما تفسیر آنها با تحلیل‌های طبقاتی مارکسیستی همراه می‌شد. به عنوان مثال، مفهوم "توحید" به معنای نفی هرگونه سلطه و ستم تفسیر می‌شد و "شهادت" نه صرفاً به معنای مرگ در راه خدا، بلکه به عنوان ابزاری برای بیدار کردن توده‌ها و به چالش کشیدن نظم موجود تبلیغ می‌گردید.

۴. ساختار تشکیلاتی

سازمان در ابتدا ساختاری نسبتاً ساده داشت و به تدریج پیچیده‌تر شد. رهبری سازمان در دست شورایی متشکل از بنیانگذاران و رهبران اصلی بود. زیر این شورا، واحدهای مختلفی برای تبلیغ، آموزش، تأمین مالی و عملیات نظامی شکل گرفتند. هر واحد از تعدادی سلول تشکیل می‌شد که اعضای آن تنها با یکدیگر و با مسئول سلول خود در تماس بودند.

این ساختار سلولی برای حفظ امنیت سازمان در برابر نفوذ ساواک طراحی شده بود. با این حال، همین ساختار بسته و مخفی، مانع از ارتباط گسترده با توده‌ها و جذب نیروهای جدید می‌شد. به همین دلیل، سازمان در سال‌های بعد با مشکلات جدی در گسترش پایگاه اجتماعی خود روبرو شد.

نمونه‌ای از دستورالعمل‌های تروریستی سازمان

Ravaqhekmat.ir

مطلب یاد شده نیازی به کمترین تحلیل یا توضیح ندارند، چرا که خوانده به صرف مطالعه‌ی این متون، می‌تواند عواملی چون: ایجاد انگیزه و تشویق نسبت به ترور و تروریسم، آموزش شیوه‌های خشن تروریستی و از همه مهم‌تر، توجیه استتاهات صورت‌گرفته طی عملیات‌های تروریستی مانند به آتش کشیدن محل زندگی یک زوج جهادگر در شهرستان ماهشهر که در هنگام این عملیات صرفاً کودک خردسال ۳ ساله‌ی خانواده به نام فاطمه در محل حاضر بوده و عاملان جنایت با تصور حضور والدین وی در محل، عملیات خود را به انجام رسانده و متواری شدند و با نمونه‌های متعددی از به آتش کشیدن منازل و خودروهای شخصی مردم به این گمان که این منازل و یا خودروها به نیروهای پاسدار یا بسیجی تعلق دارد! و دلگرمی دادن به نیروهایی که احیاناً به واسطه‌ی انجام عملیات تروریستی «کور» و یا اشتباه دچار درگیری‌های ذهنی شده و با روحیه‌ی خود را از دست داده‌اند، مشاهده نماید.

ب) در صفحه‌ی هشت از شماره‌ی ۱۳۵ نشریه‌ی مجاهد، ذیل عنوان «از سری تجربیات مجاهد خلق»، و با تیتر «عملیات و حدهای موتوری»، به تشریح و توضیح عملیات تروریستی با استفاده از موتورسیکلت پرداخته شده و مباحثی مانند «پرتاب نارنجک و بمب‌های آتش‌زا به مراکز دشمن»، «اعدام انقلابی مزدوران دشمن در مراکز حفاظت شده‌ی حاسوسی و کسب اطلاعات» و «اعدام انقلابی مزدوران منفرد دشمن در مسیر رفت و آمد» آموزش داده شده است. در بخشی از این مطلب چنین آمده است:

> یکی از طرح‌هایی که واحد موتوری بعد از فرگیری و کسب آموزش‌های لازم می‌تواند انجام دهد، به هلاکت رساندن یک مزدور دشمن در کوچه و خیابان است...

(و البته مشخص است که مقصود از مزدور یک و منفرد آن هم در کوچه و خیابان چیست!») در قسمت دیگری از همین مطلب به صراحت سخن از حمله به مراکز

---

۱ منظور عملیات تروریستی بی‌هدف است. عملیاتی که فرد تروریست بدون در نظر داشتن هدف معین و صرفاً به‌منظور ایجاد رعب و وحشت به ترور زده و مثلاً بی‌هدف به سوی مردم آتش گشوده و یا بمب را در کوچه و خیابان به کسانی عابر و شهروندان می‌پردازد

Ravaqhekmat.ir

کسب و کار مردم عادی به میان آمده؛ آن هم با توجیه خاص سازمان!:

«برای اعدام مزدوران خودفروخته‌ای که تحت پوشش‌های مختلف شغلی در مناطق مختلف خود را با محیط هم‌رنگ ساخته و مراکز جاسوسی و کسب اطلاعات دایر کرده‌اند، واحد موتوری بر اساس یک طرح مناسب عملیاتی می‌تواند اقدام کند...».

بر این اساس، هنگامی که در نشریه‌ی سازمان سخن از «مراکز دشمن» به میان می‌آید، بلافاصله مصادیقی مانند: مساجد و کانون‌های فرهنگی وابسته به آن، کلیه‌ی مراکز و ساختمان‌های اداری نهادهای انقلابی، اعم از سپاه، کمیته‌ی امداد امام خمینی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و ... ذکر می‌شوند تا مجاهدین خلق بدانند بمب‌های آتش‌زا و نارنجک‌های خود را به سوی کدام اهداف پرتاب کنند و از آزمون سازمان سربلند خارج شوند![1]

[1] به عنوان نمونه، ر.ک: نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۳۵، صص ۷ ـ ۹

Ravaqhekmat.ir

شماره ۱۳۵ صفحه ۸

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتوری

اعدام انقلابی مزدوران مسعود رجوی در مرسدس

طرحهای عملیاتی سپس "واحدهای موتوری"

اعدام انقلابی مزدوران مسعود رجوی در مرسدس

ترتیب تاریخ و سمت‌های آس را به‌ترا کرد شمس

Ravaqhekmat.ir

ج) نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۱۳۷ خود مطلبی آموزشی! در خصوص «عملیات کمین در جنگل» منتشر کرد و طی آن با تبیین اهمیت استراتژیک مناطق جنگلی شمال کشور، روش‌های ترور در جنگل را به مخاطبان خود و مجاهدین سازمان! تعلیم داده است. در این مطلب، ضمن اشاره به ترور فرمانده ژاندارمری استان مازندران در مهر ماه سال ۱۳۶۱ در جاده‌ی کیاسر به ساری و همچنین ترور تعدادی از شهروندان مشکوک به خیانت!! در اوایل آذر ماه ۱۳۶۱ در جاده‌ی اتو- لاجیم (در جنگل‌های قائم‌شهر)، از نیروهای تحت امر سازمان خواسته شده تا با شناسایی و تعیین نقاط مناسب برای کمین و یافتن زاویه‌ی آتش متناسب و مشخص کردن نقاط آسیب‌پذیر دشمن به اجرای عملیات علیه «مزدوران رژیم» بپردازند.[1] (با دقت در مطلب مذکور مشخص می‌شود مقصود از مزدوران رژیم، مأموران جنگل‌بانی، مأموران محیط‌بانی و شکاربانی، کارگران چوب‌بری، چوپانان محلی و تمامی کسانی است که به واسطه‌ی مشاغل خود ناگزیر از حضور در جنگل بوده و به دام نیروهای سازمان می‌افتاده‌اند).

د) از دیگر نمونه‌های تأیید و ترغیب تروریسم در ارگان سازمان مجاهدین خلق، سلسله مطالبی با عنوان «حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب» است که طی آن، شرح عملیات‌های تروریستی سازمان با قالبی نیمه داستانی به رشته‌ی تحریر در آمده و نویسنده یا نویسندگان آن با بهره‌گیری از ادبیات خاص حماسی- فاشیستی سازمان، تلاش کرده‌اند تا ضمن دعوت مخاطبان خود به استمرار خط سازمان در تروریسم گسترده و خونین، به ایجاد و تقویت انگیزه در مجریان این دسته عملیات‌ها به وسیله‌ی ایجاد نفرت از قربانیان ترور و توجیه ابهامات و اشکالات احتمالی موجود در اذهان هواداران و اعضای سازمان درباره‌ی خط ترور و خشونت بپردازند. در شماره‌ی ۱۵۶ از نشریه‌ی مجاهد، در همین قالب سعی شده تا افراد و شهروندان عادی را که هدف ترورهای کور سازمان واقع شده و می‌شوند، «جاسوسان نظام جمهوری اسلامی» معرفی کند! جاسوسانی که به واسطه‌ی خیانت به خلق! (از طریق خیانت به

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۳۷، ص ۱۸

Ravaqhekmat.ir

سازمان و همکاری با نیروهای «منیتی!) مستحق اشد مجازات، یعنی قتل و یا به آتش کشیده شدن محل کسب و کار و یا زندگی شده‌اند. قسمت‌هایی از این مطلب که با تیتر «جاسوس خمینی» در صفحه‌ی ۱۸ این نشریه درج شد، به این شرح است:

«حاجی احمدی از مغازه‌اش تمام محله را زیر نظر داشت و همین که مورد مشکوکی نظرش را جلب می‌کرد، با تلفن به کمیته‌ی محل اطلاع می‌داد و در طول فعالیتش، تعدادی از هواداران و نیروهای سازمان را شناسایی کرده و باعث دستگیری و شکنجه و اعدام آنها شده بود. حاجی در مغازه که بود اطرافش را می‌پایید، حرکات مردم و مشتریان را زیر نظر می‌گرفت و اخبار و اطلاعات به دست آمده را به کمیته رد می‌کرد. سیزدهم تیر ماه سال ۱۳۶۱، حوالی ساعت ۲ بعدازظهر مغازه‌اش را تازه باز کرده بود که یک مشتری سر رسید و چند متری شیلنگ خریداری کرد و همین‌که در حال خروج از مغازه بود، متوجه مردی ۲۵ ساله شد که پس از ورود به مغازه اسلحه‌اش را به سمت حاجی نشانه رفت. حاجی دچار رعشه شده بود و قبل از اینکه بتواند عکس‌العملی نشان بدهد، سوزشی در قلبش احساس کرد. مرد جوان چهار گلوله به سمت حاجی شلیک کرد و با شعار «درود بر رجوی» و «درود بر مجاهدین» از مغازه خارج شد و سر خیابان جلوی تویوتایی که از آنجا می‌گذشت را گرفت و به وسیله‌ی آن از محل حادثه دور شد. در اطراف مغازه‌ی حاج احمدی اعلامیه‌هایی دیده می‌شد که روی آنها نوشته شده بود: خائنان به خلق و حق را از مجازات و سلاح مجاهدین گریزی نیست! واحد عملیاتی مجاهد شهید علی حاجیان؛ نام عملیات: مجاهد شهید صادق افشار».

مدخلی بر کارنامه‌ی تروریسم سازمان مجاهدین خلق ایران

فصول آتی این نوشتار به ارائه‌ی کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین، از مقطع ورود به فاز مسلحانه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا آخرین مرحله از فعالیت‌های تروریستی آن در سال ۱۳۷۹ اختصاص یافته است. ویژگی این فصل، تکیه‌ی صرف بر منابع درونی سازمان و ارگان رسمی آن (نشریه‌ی مجاهد) خواهد بود، چرا که سازمان به

Ravaqhekmat.ir

هیچ روی امکان تکذیب محتویات نشریه‌ی رسمی خود را ندارد و از سوی دیگر، با محور قرار گرفتن نشریه‌ی رسمی و ارگان سازمان، هرگونه شائبه‌ی غرض‌ورزی و یا اتهام‌زنی به سازمان (در حوزه‌ی تروریسم) منتفی می‌گردد. بر این اساس، جهت تدوین فصول آتی مجموعه، نشریه‌ی مجاهد منتشره در حدفاصل تیرماه ۱۳٦۰ تا ۱۳۷۹ مورد مطالعه قرار گرفته و مواردی که سازمان رسماً و از طریق انتشار بیانیه، اطلاعیه و یا خبر، به انجام عملیات تروریستی در داخل خاک جمهوری اسلامی و علیه منافع و یا شهروندان ایرانی اعتراف نموده، استخراج و پس از دسته‌بندی و تطبیق، ارائه خواهد شد. (باید یادآوری کرد که این غربالگری در خصوص شماره‌ها و نسخ در دسترس نشریه‌ی مجاهد صورت گرفته و شامل تمامی نشریات مجاهد منتشر شده در حد فاصل تیر ماه ۱۳٦۰ تا شهریور ۱۳۷۹ نمی‌شود).

مطالب این فصول به شرح ذیل در سه قسمت دسته‌بندی و تفکیک شده است:

فصل دوم: عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های مهم سیاسی ـ مذهبی (چهره‌های مشهور)؛

فصل سوم: عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان و کارگزاران غیر مشهور یا کمتر مشهور و شهروندان عادی؛

فصل چهارم: عملیات‌های تروریستی و خرابکارانه علیه اماکن و منافع جمهوری اسلامی (داخل خاک ایران).

لازم به ذکر است که استناد به نشریه‌ی مجاهد به معنای پذیرش و صحت آمار و ارقام تلفات و نتایج عملیات‌های تروریستی نیست و صرفاً از جهت بر عهده گرفتن مسئولیت عملیات‌های تروریستی قابل استناد است. (چرا که سازمان در پاره‌ای اوقات برای روحیه‌بخشی به اعضای خود، میزان تلفات وارده و نتایج حاصل از عملیات‌های تروریستی خود را به صورتی مبالغه‌آمیز و با ارقامی غیرواقعی مطرح ساخته است).

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

فصل دوم:

عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی- مذهبی مشهور

۱ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت محمد کچویی[1]

محمد کچویی متولد ۱۳۲۹، از چهره‌های مبارز قبل از انقلاب اسلامی بود و به همین دلیل در سال ۱۳۵۳ از سوی رژیم پهلوی دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سمت مدیر زندان اوین برگزیده شد و در تاریخ ۱۳٦۰،٤/۸ در زندان اوین هدف ترور یکی از عوامل سازمان به نام «کاظم افجه‌ای» قرار گرفت و به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد به دفعات به معرفی قاتل شهید کچویی و شرح عملیات تروریستی او پرداخته است؛ از جمله در شماره‌های ۱۳۹٤، ٤٤٦ و ٤۹۹. به عنوان نمونه، در شماره‌ی ٤۹۹ در این‌باره چنین آمده است:

«مجاهد قهرمان محمدکاظم افجه‌ای، نخستین شهید مقدس عملیات فدایی مجاهدین، پس از پیروزی انقلاب به عضویت سازمان درآمد و در اسفند ماه ۱۳۵۸ پس از مشورت با سازمان به عنوان پاسدار در زندان اوین مشغول به کار شد. شب هفتم تیر ماه ۱۳٦۰ کاظم در پایگاه محمد ضابطی و توسط او و یکی دیگر از فرماندهان مجاهد در خصوص طرح عملیات ترور سه تن از مسئولان زندان اوین، یعنی محمدی گیلانی، لاجوردی و کچویی به صورت

---

۱. باید یادآوری کرد که عملیات‌های مورد اشاره در این فصل، بر اساس تاریخ اجرای عملیات مرتب شده است

Ravaqhekmat.ir

کامل توجیه شد. شب هشتم تیر ماه کاظم آخرین نشست را با رابط خود انجام داد و یک سلاح کمری را به عنوان اولین سلاح سازمانی دریافت نمود. ظهر روز هشتم تیر ماه ۱۳۶۰ کاظم به نهارخوری اوین رفت و با استفاده از سلاح کمری خود محمدی گیلانی، لاجوردی و کچویی را غافلگیر کرده و به سمت لاجوردی شلیک کرد. در این لحظه کچویی که برای دفاع از لاجوردی خود را به روی او پرتاب کرده بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کاظم حین خشاب‌گذاری مجدد توسط مأموران زندان دستگیر شد و پس از دستگیری، خود را از طبقه‌ی سوم ساختمان زندان به پایین پرتاب کرد.

مجاهد شهید محمدکاظم افجه‌ای، نخستین قهرمان عملیات مقدس انتحاری

شهیدان

شماره ۳۹۲ - صفحه ۲

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

Ravaqhekmat.ir

... شهید ... شهدای ... صفحهٔ ۱۶

کاظم، تندر خشم خلق

گرامی باد خاطرهٔ تابناک مجاهد قهرمان محمد کاظم اقجه‌ای
نخستین شهید مقدس عملیات فدائی مجاهدین

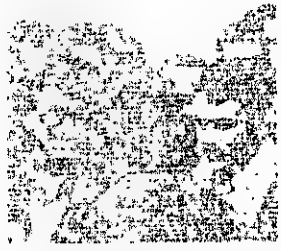

مجاهد قهرمان محمد کاظم اقجه‌ای در کنار برادر مجاهد مسعود رجوی و لیدر جهاد سبزوار در بدایت کل انقلاب اسلامی (پست به دوربین) در تهران، روز اسفند (۱۳۵۸)

[illegible] شکوه [illegible] سیاه [illegible] سیاه [illegible] شهید [illegible] شهید [illegible] شهید

Ravaqhekmat.ir

۲- عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله علی قدوسی

شهید آیت‌الله علی قدوسی، متولد ۱۳۰۶، از شاگردان بارز حضرت امام خمینی و آیت‌الله طباطبایی و از جمله اساتید تحول‌خواه و نوآور در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود که با تأسیس مدرسه‌ی شهید حقانی (به یاری شهید بهشتی، آیت‌الله جنتی و ...) نقش مؤثری در تربیت طلاب انقلابی و آشنا به مسائل روز ایفا نمود. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حکم حضرت امام، به سمت دادستان کل انقلاب منصوب شد و در این منصب با همراهی شهید بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور) به ساماندهی نظام قضایی پس از انقلاب و برخورد با نیروهای براندار و تروریست پرداخت. آیت‌الله قدوسی سرانجام در ۱۳۶۰/۶/۱۴ بر اثر انفجار بمب کار گذاشته شده در دفتر کار ایشان (در دادستانی انقلاب مرکز) به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۲۳۶ ضمن پذیرش مسئولیت این عملیات تروریستی، چنین آورده است:

«در سال ۱۳۶۰ قدوسی جنایتکار در محل دادستانی انقلاب در چهارراه قصر توسط رزمندگان مجاهد خلق به سزای جنایت خود رسید».

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۵ شماره ۲۳۶

تهاجم انقلابی دو هزار دانشجو و دانش‌آموز مجاهد خلق به مرکز دادستانی (صدر) انقلاب جنسی در تهران با اکت‌های "آر. بی. جی"

Ravaqhekmat.ir

۳ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله مدنی

شهید آیت‌الله مدنی، متولد ۱۲۹۳ از جمله شاگردان مبرز حضرت امام و از چهره‌های درجه‌ی اول مبارزه در انقلاب اسلامی بود و هدایت مردم مسلمان تبریز، همدان و خرم‌آباد را در طول سال‌های نهضت امام خمینی بر عهده داشت. ایشان پس از ترور شهید قاضی طباطبایی (نخستین امام جمعه‌ی تبریز) به دست گروه «فرقان»، از سوی امام خمینی به نمایندگی امام در آذربایجان شرقی و امامت جمعه‌ی تبریز برگزیده شد و سرانجام در روز جمعه ۱۳٦۰/٦/۲۰، پس از خاتمه‌ی نماز جمعه و قبل از اقامه‌ی نماز عصر، توسط یکی از اعضای سازمان به نام «مجید نیکو» ترور شد و به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد در چند شماره از جمله شماره‌ی ٤۰٦ ضمن درج نام و مشخصات قاتل شهید مدنی عملیات تروریستی مذکور را به صورت زیر شرح داده است:

«مجید نیکو در روز جمعه ۲۰ شهریور ۱۳٦۰، با اقدام به عملیات فدایی موفق شد مدنی، نماینده‌ی خمینی در آذربایجان و همدان را به همراه ۱۷ نفر از پاسداران و همراهانش به قتل برساند. این عملیات ابتدا قرار بود که در ۱۳ شهریور اجرا شود، اما بنا به دلایلی انجام نشد و طرح یک هفته به تعویق افتاد. روز جمعه ۱۳٦۰/٦/۲۰ مجید توانست صفوف نماز جمعه و همراهان و پاسداران مدنی را شکافته و کاملاً به او نزدیک شده و دو دستش را به دور بدن مدنی حلقه کند. ناگهان صدای انفجار نارنجک‌ها برخاست و با شهادت این قهرمان مجاهد خلق، مدنی در دم به هلاکت رسید و ۱۷ نفر از پاسداران و حاضران نیز کشته شدند».

Ravaqhekmat.ir

شهیدان شمارهٔ ۲۰۶ ـ سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۷۷ صفحه ۱

گرامی باد خاطرهٔ تابناک شهید مقدس مجاهدقهرمان مجید نیکو

● مجید نیکو در روز جمعه ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۰، به قدام به عمل فدایی حسینی، خود مدنی، معدومهٔ جانیکار خمینی در آذربایجان و همدان را همراه با ۱۷ تن از پاسداران مزدورش به هلاکت رساند

خونبار فعال و شجاع شهید و هوادار مجاهدین در سربپرده بود. توانست با طرح عملیاتی و ارائه‌های متعدد خطاط پاسداران بیگارد و صمیمیت مقدس مجاهد، نیکو را سرسپرده‌ترین همدستان خمینی بخدمت بگیرد.

[illegible] مجید نیکو [illegible] در روز جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ [illegible] به قدام به عمل فدایی حسینی، خود مدنی، معدومهٔ جانیکار خمینی در آذربایجان و همدان را همراه با ۱۷ تن از پاسداران مزدورش به هلاکت رساند

[illegible] همه [illegible] بر شهید قهرمان [illegible] شناخت [illegible] عملیات قهرمانانه [illegible] نوشته شده است. اما قرار بود این عروج در [illegible] و جمعه ۱۳ شهریور اجرا شود. شب قبل [illegible] هم بودیم و مجید تا صبح بیدار بود و [illegible] می‌کرد. صبح جمعه با شادی و شور همیشگی برخاست و پس از [illegible] مجید صبح عملیاتی [illegible] شناخت [illegible] همه [illegible] پیگرد خدا حافظی [illegible] شناخت خدا پیوند می‌خورد [illegible] و مجید بر گشتن از پشت در خانه و [illegible] بود. [illegible] که [illegible] بود که [illegible] خانه [illegible] به سوی مدنی برساند و بعد [illegible] همه [illegible] می‌کند. [illegible] همه مجید لحظه‌ای [illegible] شده‌های جدیدی [illegible] مشکلات [illegible] حاصل شود و همه [illegible] بود [illegible] کار نبود.

[illegible] مجید [illegible] صبح [illegible] مجید [illegible] بسیار [illegible] که [illegible] مجید [illegible] که [illegible] بسته بودم، چندین پیغام [illegible] که به هوا پرتاب شده و رفیق پاسدار سرسپرده هم گوشه‌ای نظاره‌گر هوایی [illegible] شروع کردند.

[illegible] در روز [illegible] شهید [illegible] مزدور [illegible] خلق [illegible] به هلاکت [illegible] و ۱۷ تن از پاسداران [illegible] محافظش [illegible]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در اشغال

Ravaqhekmat.ir

٤ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت هاشمی‌نژاد

شهید حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد متولد ۱۳۱۱، از جمله روحانیون مشهور و مبارزی بود که مبارزات انقلابی خود را هماهنگ با نهضت امام خمینی آغاز کرد و علاوه بر مبارزات سیاسی، به تألیف کتب علمی- مذهبی و انجام سخنرانی‌ها و برگزاری جلسات روشنگرانه‌ی سیاسی و مذهبی اشتغال داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های روحانی استان خراسان و شهر مشهد مسئولیت حزب جمهوری اسلامی در این استان را بر عهده گرفت و طی عملیات تروریستی طراحی شده از سوی سازمان مجاهدین در ساعت ۱۰ صبح روز ۷ ۷/۱۳٦۰ توسط یکی از اعضای سازمان به نام هادی علویان به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد طی چند شماره از جمله ٤۰۷ و ٥۱٥ به معرفی هادی علویان و شرح جزئیات عملیات تروریستی فوق پرداخته است. در شماره‌ی ٥۱٥ در این‌باره چنین آمده است:

«ساعت ۱۰ بامداد ۷ مهر ماه ۱۳٦۰، انفجار یک نارنجک در محل حزب جمهوری در مشهد، یکی از شاه مهره‌های خمینی را به هلاکت رساند. این عملیات قهرمانانه‌ی فدایی را مجاهد شهید هادی علویان به انجام رساند. هادی میلیشیایی پرشور بود که پس از اردیبهشت ماه ۱۳٦۰ مأموریت یافت با نفوذ در حزب جمهوری اسلامی به کسب اطلاعات بپردازد. او توانست وارد بخش تبلیغات حزب شود و اطلاعات ارزشمندی به دست آورد، از جمله اطلاعات مربوط به یکی از روحانیون به نام کامیاب که تیم‌های عملیاتی سازمان پس از آن، نامبرده را به سزای اعمالش رساندند. هادی پس از موافقت سازمان با انجام عملیات انتحاری بر روی هاشمی‌نژاد، آن را به انجام رساند».[۱]

۱. لازم به ذکر است در همین مطلب به ترور یکی از روحانیون مشهد به نام کامیاب از سوی عوامل سازمان اشاره شده است

Ravaqhekmat.ir

شمارهٔ ۵۱۵ - سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۷۹ صفحهٔ ۱۵

یاد مجاهد قهرمان هادی علویان

شهید مقدس عملیات فدایی حسینی گرامی باد

ساعت ۱۰ بعدازظهر ۱۵ مهر ۱۳۶۰ انفجار یک بمب ساعتی در محل حزب منفور جمهوری در مشهد یکی و شش مهره‌های خمینی را به هلاکت رساند. این عمل قهرمانانه فدایی را مجاهد شهید هادی علویان بر روی خود خمینی صفت هاشمی نژاد، یکی از اصلی‌ترین مهره‌های سرکوب و دجالگری خمینی در مشهد انجام داد. عملیات مجاهدین بر خود منفور به دست مجاهد شهید قاسم مهرپرور و مجاهدین سرشناس و محبوب مشهد، که به دست مرتجعین تیرباران شده بود، انجام شد.

این عمل قهرمانانه در بحبوحه اعدامهای وحشیانه و بی‌وقفه عناصر میهن‌پرست و مجاهد خلق صورت گرفت. مجاهدینی که در دسته‌های ۲۰۰، ۳۰۰ نفره در تهران و شهرستانها اعدام می‌شدند و آنچه از آن به صورت علنی در روزنامه‌ها نشان می‌دادند.

هادی میهن‌پرست و پرشوری بود که سالها قبل از پیروزی قیام در میان مردم به فعالیت سیاسی مشغول بود. در تابستان سال ۶۰ با موریانه‌ی ارتجاع حاکم بتواند خلق مرتجعین را گرفت. او با روبی گشاده حقیر را به جان پذیرفت و توانست حوزه‌ی فعالیت خود را گسترش دهد. هادی از این طریق اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره‌ی دیگر مهره‌های سرکوبگر رژیم به دست آورد. از جمله اطلاعات مربوط به احمد کاشانی، یکی از سردمداران سرکوب در مشهد، بود. اطلاعات به دست آمده توسط هادی به تیمهای عملیاتی سازمان رسید و به سری حسینیهش رسید. هادی پیشنهاد انجام عملیات انتحاری بر روی هاشمی نژاد را مطرح کرد و پس از موافقت سازمان دلیرانه آن را به انجام رساند.

نشریه مجاهدین خلق ایران

شماره ۴۰۷

هادی علویان
شهید عملیات
مقدس انتحاری

MOJAHED No. 407 Tuesday, 22 Septamber 1998 (39 / 98)

3.5 DM - 20 AST - 2 US$ - 3000 Lire - 1.5 Pounds - 60 BFr - 3 SFr - 15 SKr - 15 DKr - 3 C$

Ravaqhekmat.ir

۵ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله دستغیب

شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، متولد ۱۲۹۲، از مشهورترین چهره‌های مبارزه با رژیم پهلوی و از یاران دیرینه‌ی حضرت امام در جنوب کشور و استان فارس محسوب می‌شد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جانب حضرت امام به نمایندگی امام در استان فارس و امامت جمعه‌ی شیراز منصوب شد و در ظهر روز جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۰، به دست تروریستی از عوامل سازمان مجاهدین به نام «گوهر ادب‌آواز» به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد در چند شماره (از جمله شماره‌ی فوق‌العاده‌ی مورخه‌ی یکشنبه ۷ ۹ ۷۸، ۴۱۸ و ۱۳۰) به معرفی گوهر ادب‌آواز (قاتل شهید دستغیب) و شرح عملیات تروریستی او پرداخته است. از جمله در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۳۰ در مطلبی با عنوان «یاد ستاره‌ی تابناک انقلاب، شهید مقدس و مجاهد قهرمان، گوهر ادب‌آواز» چنین آورده است:

«در ظهر روز ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۰، غرش مهیب انفجار بمب همراه با فریاد کین مجاهد قهرمان، گوهر ادب‌آواز، شهر شیراز و به دنبال آن تمام ایران را به لرزه درآورد و دستغیب به همراه ۱۲ تن از همراهان و پاسدارانش در آتش خشم مقدس خلق خاکستر شدند»

همچنین در نشریه‌ی شماره‌ی ۴۱۸ در این‌باره چنین آمده است:

«در میان اعضا و هواداران سازمان در فارس، تعدادی داوطلب عملیات انتحاری جهت مجازات دستغیب وجود داشت؛ از جمله ۵ نفر از خواهران مجاهد به اسامی گوهر ادب‌آموز (به عنوان مجری عملیات) و فاطمه افراسیابی، اعظم صیادی، نسترن هدایتی و لیلا متوسل. طراحی و شناسایی‌های لازم برای این عملیات، ۴ ماه به طول انجامید تا سرانجام محلی در نزدیکی خانه‌ی دستغیب به عنوان محل اجرای عملیات در نظر گرفته شد.»

Ravaqhekmat.ir

رحلت سه سراکرم (ص)
وشهادت امام حسن مجتبی (ع)
را به همه مسلمانان انقلابی و رهروان
راستین مکتب رهائبخش محمد (ص)
تسلیت می گوئیم

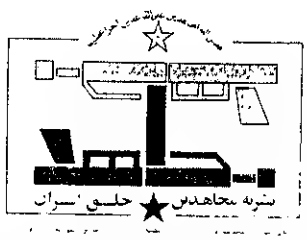

شماره ۱۳۰

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق
در پاریس
درباره نسب رژیم خمینی
در دانشگاههای ایران

در صفحه دو

سرمقاله

افزایش شگفت انگیز سرکوب عمومی، گامی تدافعی و بازگشت ناپذیر

یاد ستارهٔ تابناک انقلاب، شهید مقدس مجاهد قهرمان، گوهر ادب آواز گرامی باد

● در ظهر روز ۲۰ آذرماه سال گذشته خبری مهیب انتشار یافت. فرزند دلاور ملت ایران، گوهر ادب آواز، سپهر سخن و شه بیت آل غالب، مرتضی را به لقاء پروردگار و دستگاه خیانتکار یک تیر دیگر و سردمداران رژیم مدبرین خمینی خونآشام به هنوز ۲ تیر و نه زن ضد خلقی در راستی خشم مقدس خلق جاگیر شدند و گوهر قهرمان سپر در خون آن عطل ... تیر خمینی به سپهر ادب رسید و مدتی سال ترورهای سیاهی مقدس مجاهد خلق را گرفت

در صفحه ۷

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در شیراز

Ravaqhekmat.ir

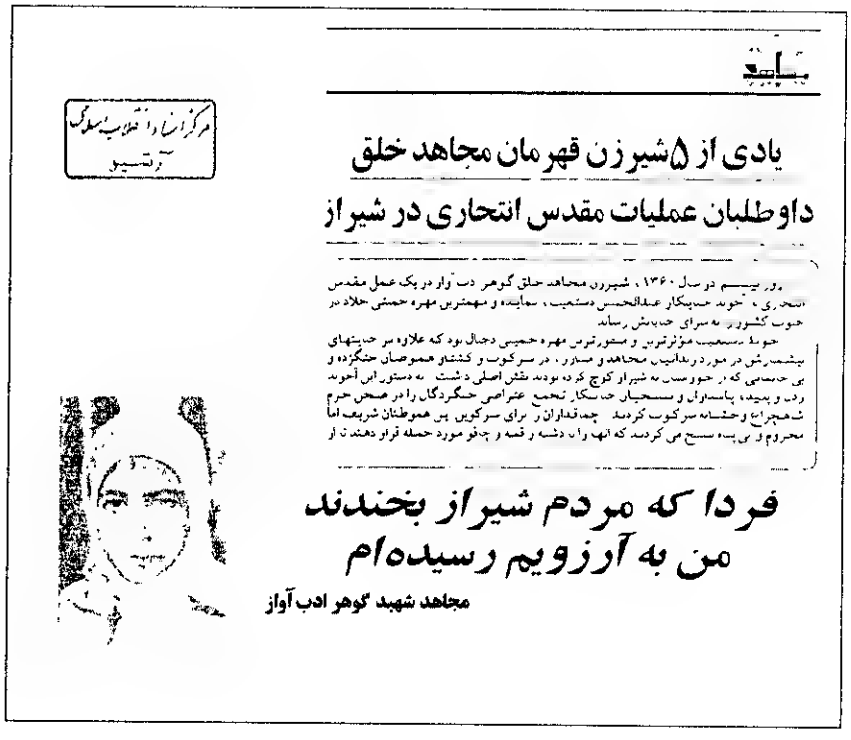

یادی از ۵ شیرزن قهرمان مجاهد خلق

داوطلبان عملیات مقدس انتحاری در شیراز

...ور تیرماه در سال ۱۳۶۰، شیرزن مجاهد خلق گوهر ادب آوار در یک عمل مقدس انتحاری، خود خمینکار عبدالحسین دستغیب، سرمایه‌دار و مهمترین مهره خمینی جلاد در خون کشور را به سزای جنایتش رساند.

خود دستغیب مؤثرترین و مستورترین مهره خمینی دجال بود که علاوه بر جنایتهای بیشمارش در مورد ربودن مجاهد و صادر... در سرکوب و کشتار هموطنان جنگزده و بی‌خانمانی که از خوزستان به شیراز کوچ کرده بودند نقش اصلی داشت. به دستور این آخوند رذل و پلید، پاسداران و بسیجیان جنایتکار تجمع اعتراضی جنگزدگان را در صحن حرم شاهچراغ وحشیانه سرکوب کردند. چماقداران او برای سرکوبی بی هموطنان شریف اما محروم و بی‌پناه بسیج می‌کردند که آنها را با دشنه و قمه و چاقو مورد حمله قرار دهند تا او

فردا که مردم شیراز بخندند من به آرزویم رسیده‌ام

مجاهد شهید گوهر ادب آواز

Ravaqhekmat.ir

٦ـ عملیات تروریستی منجر به مجروحیت حجت‌الاسلام احسان‌بخش

مرحوم حجت‌الاسلام احسان‌بخش، از جمله چهره‌های نهضت امام خمینی در استان گیلان به شمار می‌آمد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جانب حضرت امام به نمایندگی امام در استان گیلان و امامت جمعه‌ی رشت منصوب شد. سازمان طرحی را توسط یکی از اعضای خود به نام «علی پورابراهیمی» برای ترور ایشان به اجرا درآورد که منجر به مجروح‌شدن ایشان گردید. مرحوم احسان‌بخش پس از بهبودی، سال‌ها در کسوت امامت جمعه‌ی رشت به خدمت اشتغال داشت و سرانجام به دیار باقی شتافت. سازمان در چند شماره از نشریه‌ی مجاهد، ضمن پذیرفتن مسئولیت این عملیات تروریستی، به معرفی مجری آن و شرح عملیات پرداخت. از جمله در شماره‌ی ٤٨٦ آمده است:

«ساعت یک بعدازظهر پنج‌شنبه، ٢٦ فروردین سال ١٣٦١ غریو انفجاری در مرکز رشت طنین‌انداز شد هدف عملیات، احسان‌بخش، نماینده‌ی خمینی در گیلان بود. در این عملیات مقدس انتحاری، مجاهد قهرمان، علی پورابراهیمی توانست با حضور در مسجد کاسه‌فروشان شهر رشت و رساندن خود به احسان‌بخش ضامن نارنجک همراه خود را کشیده و دست‌های خود را به دور بدن احسان‌بخش حلقه کند. در این عملیات احسان‌بخش به شدت مجروح [شد] و شماری از اطرافیان و پاسداران از پای درآمدند».

Ravaqhekmat.ir

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

یادی از مجاهد قهرمان علی پورابراهیمی شهید عملیات مقدس انتحاری در رشت

به چنین می روم که همیشه
قسمت است
نه چنین می روم که هستم و
همه حق مات است
می روم تا گزارش کارم را
به فرمانده کبیر موسی
خیابانی بدهم !

این آخرین جمله‌ایی است که علی پورابراهیمی هنگام خروج از پایگاه و آخرین وداع با پدرانش فرمانی که آنها را فراخوانش می کشید، با شاره به آب به قایقی آن و گذشت بر دریای رانده

ساعت یک بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۶ فروردین ۶۲ غریو انفجاری در مرکز شهر رشت همه را متوجه خود کرد. در آن ساعت سیر بین شهر و تردد کمتر و حساسیت ها به حداقل رسیده بود. انفجار عظیم نیروهای رژیم را هراسان کرد. هنگامی که پیشاهنگ و موتورسیکلت شوم و شناس مخصوص به گشت پرداخت و خود را به محل انفجار رساند، با صحنه‌ای روبرو شد که تا آن روز هرگز ندیده بود.

عملیات انتحاری پسر مجاهد احمد حسن‌پور از مدت‌ها پیش برای خود و خانواده‌اش مرگ را برگزیده بود. او با انتخاب این شیوه مرگ، پیام خود را به مردم گیلان و مردم ایران رساند.

حسن‌پور در مرکز شهر رشت، در مقابل ساختمان فرمانداری نظامی گیلان، خود را به انفجار رساند و با این عمل قهرمانانه، ضربه‌ای مهلک بر پیکر رژیم وارد آورد.

شهید قاسم پورابراهیمی که در شهریور ۶۱ به شهادت رسیده بود، از همان ابتدا که به مبارزه روی آورد، مصمم بود که روزی به شیوه‌ای خاص از خود و از مردم گیلان دفاع کند. او در تمام مدت مبارزه، همواره از عملیات انتحاری سخن می‌گفت و آرزو می‌کرد که روزی بتواند با انجام چنین عملیاتی، خون خود را نثار آرمان‌های مردم کند.

قاسم پورابراهیمی در ۲۵ شهریور ۶۱ در حالی که هنگام رشت در محاصره بود، به شهر وارد شد. او در تمام مدت حضور در شهر، با مسئولان مجاهدین در گیلان تماس گرفت و خواستار شد که به او مأموریتی داده شود. اما مسئولان مجاهدین، که از نیات او آگاه بودند، از دادن چنین مأموریتی به او خودداری کردند.

قاسم پورابراهیمی، فرزند حاج عباس، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. او در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. پدرش، حاج عباس پورابراهیمی، از بازاریان مبارز و مذهبی شهر رشت بود که در دوران مبارزات علیه رژیم ستمشاهی، بارها بازداشت و شکنجه شده بود. برادر بزرگ او، محمد پورابراهیمی، نیز از مبارزان فعال و مذهبی بود که در سال ۶۰ به شهادت رسید.

قاسم پورابراهیمی در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. او از همان کودکی با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا شده بود. در دوران دبستان، به همراه برادرش محمد، در جلسات مذهبی شرکت می‌کرد و با مسائل سیاسی روز آشنا می‌شد. او در دوران دبیرستان، به فعالیت‌های سیاسی و مذهبی پرداخت و به سرعت به یکی از فعالان مبارز تبدیل شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قاسم پورابراهیمی به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد و به یکی از رهبران دانش‌آموزی تبدیل شد. او در تظاهرات و راهپیمایی‌های مختلف شرکت می‌کرد و سخنرانی‌های آتشین ایراد می‌نمود. او همچنین در تشکیل انجمن اسلامی دبیرستان خود نقش مهمی ایفا کرد.

با آغاز درگیری‌های مسلحانه در گیلان، قاسم پورابراهیمی به یکی از فعالان مسلح تبدیل شد. او در عملیات‌های متعددی علیه پاسداران و مزدوران رژیم شرکت کرد. او همچنین در ترور چند تن از مسئولان رژیم نیز نقش داشت.

قاسم پورابراهیمی در ۲۵ شهریور ۶۱، در حالی که هنگام رشت در محاصره بود، به شهر وارد شد. او در تمام مدت حضور در شهر، با مسئولان مجاهدین در گیلان تماس گرفت و خواستار شد که به او مأموریتی داده شود. اما مسئولان مجاهدین، که از نیات او آگاه بودند، از دادن چنین مأموریتی به او خودداری کردند.

قاسم پورابراهیمی، فرزند حاج عباس، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. او در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. پدرش، حاج عباس پورابراهیمی، از بازاریان مبارز و مذهبی شهر رشت بود که در دوران مبارزات علیه رژیم ستمشاهی، بارها بازداشت و شکنجه شده بود. برادر بزرگ او، محمد پورابراهیمی، نیز از مبارزان فعال و مذهبی بود که در سال ۶۰ به شهادت رسید.

قاسم پورابراهیمی در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. او از همان کودکی با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا شده بود. در دوران دبستان، به همراه برادرش محمد، در جلسات مذهبی شرکت می‌کرد و سخنرانی‌های آتشین ایراد می‌نمود. او همچنین در تشکیل انجمن اسلامی دبیرستان خود نقش مهمی ایفا کرد.

با آغاز درگیری‌های مسلحانه در گیلان، قاسم پورابراهیمی به یکی از فعالان مسلح تبدیل شد. او در عملیات‌های متعددی علیه پاسداران و مزدوران رژیم شرکت کرد. او همچنین در ترور چند تن از مسئولان رژیم نیز نقش داشت.

قاسم پورابراهیمی در ۲۵ شهریور ۶۱، در حالی که هنگام رشت در محاصره بود، به شهر وارد شد. او در تمام مدت حضور در شهر، با مسئولان مجاهدین در گیلان تماس گرفت و خواستار شد که به او مأموریتی داده شود. اما مسئولان مجاهدین، که از نیات او آگاه بودند، از دادن چنین مأموریتی به او خودداری کردند.

قاسم پورابراهیمی، فرزند حاج عباس، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. او در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. پدرش، حاج عباس پورابراهیمی، از بازاریان مبارز و مذهبی شهر رشت بود که در دوران مبارزات علیه رژیم ستمشاهی، بارها بازداشت و شکنجه شده بود. برادر بزرگ او، محمد پورابراهیمی، نیز از مبارزان فعال و مذهبی بود که در سال ۶۰ به شهادت رسید.

قاسم پورابراهیمی در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. او از همان کودکی با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا شده بود. در دوران دبستان، به همراه برادرش محمد، در جلسات مذهبی شرکت می‌کرد و سخنرانی‌های آتشین ایراد می‌نمود. او همچنین در تشکیل انجمن اسلامی دبیرستان خود نقش مهمی ایفا کرد.

با آغاز درگیری‌های مسلحانه در گیلان، قاسم پورابراهیمی به یکی از فعالان مسلح تبدیل شد. او در عملیات‌های متعددی علیه پاسداران و مزدوران رژیم شرکت کرد. او همچنین در ترور چند تن از مسئولان رژیم نیز نقش داشت.

قاسم پورابراهیمی در ۲۵ شهریور ۶۱، در حالی که هنگام رشت در محاصره بود، به شهر وارد شد. او در تمام مدت حضور در شهر، با مسئولان مجاهدین در گیلان تماس گرفت و خواستار شد که به او مأموریتی داده شود. اما مسئولان مجاهدین، که از نیات او آگاه بودند، از دادن چنین مأموریتی به او خودداری کردند.

قاسم پورابراهیمی، فرزند حاج عباس، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. او در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. پدرش، حاج عباس پورابراهیمی، از بازاریان مبارز و مذهبی شهر رشت بود که در دوران مبارزات علیه رژیم ستمشاهی، بارها بازداشت و شکنجه شده بود. برادر بزرگ او، محمد پورابراهیمی، نیز از مبارزان فعال و مذهبی بود که در سال ۶۰ به شهادت رسید.

قاسم پورابراهیمی در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. او از همان کودکی با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا شده بود. در دوران دبستان، به همراه برادرش محمد، در جلسات مذهبی شرکت می‌کرد و سخنرانی‌های آتشین ایراد می‌نمود. او همچنین در تشکیل انجمن اسلامی دبیرستان خود نقش مهمی ایفا کرد.

با آغاز درگیری‌های مسلحانه در گیلان، قاسم پورابراهیمی به یکی از فعالان مسلح تبدیل شد. او در عملیات‌های متعددی علیه پاسداران و مزدوران رژیم شرکت کرد. او همچنین در ترور چند تن از مسئولان رژیم نیز نقش داشت.

قاسم پورابراهیمی در ۲۵ شهریور ۶۱، در حالی که هنگام رشت در محاصره بود، به شهر وارد شد. او در تمام مدت حضور در شهر، با مسئولان مجاهدین در گیلان تماس گرفت و خواستار شد که به او مأموریتی داده شود. اما مسئولان مجاهدین، که از نیات او آگاه بودند، از دادن چنین مأموریتی به او خودداری کردند.

قاسم پورابراهیمی، فرزند حاج عباس، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. او در خانواده‌ای مذهبی و مبارز پرورش یافته بود. پدرش، حاج عباس پورابراهیمی، از بازاریان مبارز و مذهبی شهر رشت بود که در دوران مبارزات علیه رژیم ستمشاهی، بارها بازداشت و شکنجه شده بود. برادر بزرگ او، محمد پورابراهیمی، نیز از مبارزان فعال و مذهبی بود که در سال ۶۰ به شهادت رسید.

Ravaqhekmat.ir

۷ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله صدوقی

شهید آیت‌الله صدوقی، متولد ۱۲۸۷ش در زمره‌ی نزدیک‌ترین یاران و همراهان حضرت امام خمینی از ابتدای نهضت اسلامی بود و رهبری و هدایت مبارزات انقلابی مردم استان یزد را بر عهده داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جانب حضرت امام به نمایندگی ایشان در استان یزد و امامت جمعه‌ی شهر یزد منصوب شدند. سازمان مجاهدین طرح ترور ایشان را به وسیله‌ی یکی از هواداران خود به نام «محمدرضا ابراهیم‌زاده» به اجرا درآورد و مسئولیت این عملیات را در چند شماره از نشریه‌ی مجاهد، از جمله ۳۹٦ و ٤٤٦ بر عهده گرفت. در نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ٤٤٦ در خصوص اجرای این عملیات تروریستی چنین آمده است:

«در طنین انفجاری که ظهر روز ۱۱ تیر ماه ۱۳٦۱ توسط عمل مقدس انتحاری مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده صورت گرفت، آخوند صدوقی به مجازات رسید و برگ زرینی بر کارنامه‌ی پرافتخار از خود گذشتگی‌های مجاهدین افزوده شد. محمدرضا ابراهیم‌زاده از مدت‌ها قبل آمادگی خود را برای شرکت در این عملیات اعلام نموده و ۲۰ روز پیش از اقدام به این عملیات، در نامه‌ای به برادر مجاهد مسعود رجوی برای انجام این عملیات اعلام آمادگی کرده بود».

در نشریه‌ی شماره‌ی ۳۹٦ در خصوص این عملیات چنین آمده است:

«محمدرضا از اواخر خرداد ۱۳٦۱، شناسایی‌ها و کسب آمادگی لازم برای انجام طرح اعدام انقلابی صدوقی را آغاز کرد و سرانجام روز موعود فرا رسید و محمدرضای قهرمان صبح روز جمعه ۱۱ تیر ماه ۱۳٦۱ به سوی میدان نبرد شتافت».

Ravaqhekmat.ir

شماره ۲۲۶ - سه‌شنبه ۸ تیر ۱۳۷۸ صفحهٔ ۱۷

اکنون در حالی که حدود دو دهه از شهادت این قهرمانان می گذرد، پیامشان و جوهر قدسی پیکران و تمام عیار آنها در روح و قلب قهرمانانی که امروز به میدان نبرد مسلحانه و مبارزات دلیرانه می شتابند، زنده و خروشان است. شعر هر کوه مردانی که چون قهرمانان سید علی اکبری ادامه دهندگان راه همین قهرمانانند پیامشان گرامی و راهشان پررهرو باد.

مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده قهرمان عملیات مقدس انتحاری در یورد:

تنها آرزویم این بود که صدبار زنده شوم و دوباره با فداکردن خود سردمداران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلاد را نابود سازم

در طین نغمه‌هایی که عصر روز سه‌شنبه ۳۶۱/۴/۲۰ در مسجد عمار مسجد شجاعی مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌پور همسرت گرفته، جسور، فداکار، خستگی‌ناپذیر، به مجاهدت برخاسته بود، بیگری بر سنگر مسجد، رحمت گذشتگان مجاهد بود.

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده که در کنار شهید حبیب‌الله و دیگر قهرمانان صدوقی بود و به حسینی و نقش ویژه جسورانه‌ای در سرکوبی و نابودی مزدوران و منافقین در چند سال گذشته دست زده بود، در پیشگاه خداوند سبحان که با فداکردن خود سومین پیمان شکنی و خیانت و نابودی تمام و کمال تشکیلات و سازمان مجاهدین خلق را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد، شهادت گمنامانه‌ای را نصیب خود کرد.

محمدرضا ابراهیم‌زاده ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ به همراه برادر شهیدش حمید ابراهیم‌زاده و خواهر مجاهدش فاطمه ابراهیم‌زاده به خانه تیمی مسعود رجوی منتقل شد. در آن خانه تیمی بود که محمدرضا تصمیم گرفت که با فداکردن خود بر سران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلاد ضربه‌ای مهلک وارد سازد. او در آن خانه تیمی وصیت‌نامه‌ای خطاب به خانواده‌اش نوشت که در آن آمده است:

«... تنها آرزویم این بود که صدبار زنده شوم و دوباره با فداکردن خود بر سران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلاد را نابود سازم و سرانجام مجاهدین خلق را بر سر قدرت بنشانم و به عهدم وفادار باشم که بکشم و کشته شوم و به پیشگاه خداوند سبحان رستاخیز و به پیشواز شهادت گمنامانه بشتابم. اکنون که در پیشگاه خداوند سبحان ایستاده‌ام و به پیمان شکنی و خیانت و نابودی تشکیلات و سازمان مجاهدین خلق را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرده‌ام، خوشحالم که توانسته‌ام به عهدم وفادار باشم و به آرزویم برسم. تنها آرزویم این بود که صدبار زنده شوم و دوباره با فداکردن خود بر سران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلاد را نابود سازم و سرانجام مجاهدین حق پرست محمدرضا ابراهیم‌زاده ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ ...»

Ravaqhekmat.ir

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

به یاد مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده، قهرمان عملیات مقدس انتحاری در یزد

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده، در طلیعه انفجارهای که ظهر روز ۱۱ تیر ۱۳۶۱ شهر یزد را به لرزه درآورد و خود صدوقی جاسوسکار، نفسهٔ جمعی دجال را به جهنم فرستاد، برگ زرین دیگری بر کارنامهٔ پرافتخار ارتش‌گنشگوی مجاهدین افزود.

عملیات مقدس انتحاری برای مجازات صدوقی جاسوسکار، به مهرماس هیرهٔ پلید خمینی بر صفحات مرکزی، عمومی ایران بود، در خوشش جوان شهید و جوادهٔ کبیر مصلح و سایر شهیدان به‌خونین حماسهٔ حق در شهر یزد به‌نام این شهیدان «محبوب مصباح» نام گرفت.

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده که فرزند شهید جاویدنام و چهایلگریها و دیگر قداعت صدمردمی صدوقی بود و به‌جوی و نقش ویژهٔ جنود صدوقی در سرکوبی و کشتار مردم و مجاهدین در چندین استان مرکزی و خونین آبران آگاهی داشت، از مدتها قبل «ماذکی خود را برای شرکت در عملیات مقدس انتحاری به‌منظور مجازات انقلابی صدوقی اعلام کرده بود.

محمدرضا ابراهیم‌زاده، جنود بست و پیش از این عملیات نارنجکی در یادداشتی به برادر مجاهد مسعود رجوی در عزم جزم خود تأکید کرده بود.

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده در سال ۱۳۴۹ در یکی از محلات محله[illegible] در خانواده‌ای

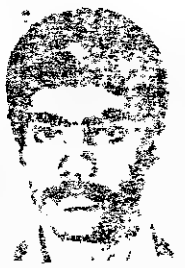

مجاهد شهید سفارش ابراهیمی بود سپوش مجاهد قهرمانی بود که او را به‌دستور مستقیم صدوقی جنایتکار در ژوئیه سال ۱۳۶۰ در شهر یزد به‌دار ویخت و نواخر خرداد ۶۱ واحد عملیاتی مسعود و اواخر خرداد ۶۱ واحد عملیاتی مسعود و اواخر خرداد ۶۱ واحد عملیاتی مسعود و ا

Ravaqhekmat.ir

۸ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی

آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، متولد ۱۲۸۱ش از جمله یاران دیرین حضرت امام در طول مبارزات انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت که هدایت و هماهنگی نیروهای مبارز در منطقه‌ی غرب کشور و کرمانشاه را بر عهده داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب، با حکم حضرت امام به نمایندگی امام در استان باختران (کرمانشاه فعلی) و امامت جمعه‌ی آن شهر منصوب گردید. طرح ترور آیت‌الله اشرفی اصفهانی در روز جمعه ۱۳۶۱/۷/۲۳، توسط یکی از اعضای سازمان مجاهدین به نام «محمدحسین خداکرمی» به اجرا درآمد. سازمان در چند شماره از نشریه‌ی مجاهد، از جمله نشریه‌ی شماره‌ی ۴۰۹، مسئولیت این عملیات تروریستی را بر عهده گرفت. در شماره‌ی ۴۰۹ درباره‌ی این عملیات چنین آمده است:

«محمدحسین کرمی با اقدام به عملیات مقدس انتحاری آخوند اشرفی اصفهانی را مجازات کرد. رأس ساعت ۱۲:۱۵ ظهر، محمدحسین با پریدن از روی برده‌ها، خود را به اشرفی اصفهانی رساند و با شعار «درود بر رجوی» به سوی او رفت و در حالی‌که صحنه بر هم ریخته بود، ناگهان صدای انفجار بلند شد».

Ravaqhekmat.ir

شهیدان
شمارهٔ ۴۰۹ - سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۳۷۷ صفحهٔ ۱۷

حماسهٔ مجاهد شهیدمحمدحسین خداکرمی قهرمان عملیات مقدس انتحاری در کرمانشاه

[illegible] ۱۲/۱۵ از
حایش شد شد و در یک چشم به‌هم
ودن مثل شیر از روی سرده‌ها پرید و
در حالی که صور به خود شوقی
نرسیده بود استاندار پیش را گرفت
ولو حسین با یک ضربه پشت پا ش،
استاندار را چند متر در طرف بعدش
رهس شرد و حودش را سوی اسا
به شوقی رساند، ما صدای
شعارهایشان را می‌شنیدیم که
پی در پی فریاد می‌زد مرگ
برخمینی، درود بر رجوی، زنده باد
آزادی و حداقل ۴ پاسدار به سمت
او و آخوند اشرف فی دویدند و
درحالی که صحنه به‌هم ریخته بود
ناگهان، صدای انفجار شنیده شد »
(از گزارش یک شاهد عینی
بمبار حمهٔ کرمانشاه
۲۳مهرماه ۶۱)

مدین ترتیب، خود دلار و
پاکسر دیگری در ۱۹ سالگی، جنش
را هدای آزادی مردمش کرد. قهرمان
شهید، محمد حسین خداکرمی، با
اقدام به عملیات مقدس انتحاری،
آخوند اشرفی اصفهانی، امام جمعه،
جایتکار کرمانشاه، و مهمترین عامل و
نمایندهٔ خمینی در غرب کشور را
مجازات کرد

حسین در سال ۱۳۴۲ در یک
خانواده مه‌آز، هنی همدان، متولد
شده بود و تحصیلات دبستانی و
دبیرستانش را در همان جا گذراند او
در جریان انقلاب ضدسلطنتی،
هنگامی که نانش آمور بود به مبارزه
[illegible]

یکی از همسرمدش درباره او
موئه است «بهترین خاطره‌ایی که از
مجاهد قهرمان حسین دارم، مربوط
به شب قبل از عملیات بود آن شب
حسین گفت فردا می خواهم قلدر
حمیدی پیاده‌ریم و ملک تقدیر میهن و
حان را مشعف شکادم و طرحی نو و
عری از هر گونه رتجاع و مالوس و
رباساکم، طرحی ازاد و انقلابی و
توحیدی،

آن شب را ما «شب قمر» اسم
گذاشتیم و تاصبح بیدار بودیم و در
تمام شب آیاتی از سوره‌های آل
عمران، توبه، نساء، ابراهیم و چند
حصه از نهج البلاغه خواندیم،

آن شب، حسین حوفهای عجیبی
دربارهٔ شهادت رد و از حمله گفت- با
اروشت بن مرگ‌ها، همین شهادت
آگاهانه و مختارانه است، واقعاً آن
کسی به طور واقعی با مسأله مرگ
روبه رو نشود، نمی‌تواند میدان
پایبندی حودش و با یک آرمان سجد
و در واقع گذشتن از حان و هستی
بودن و انقلابی بودن است»

شورانگیزترین حرفهایش مربوط
به دقایقی است که همه او و در آغوش
گرفتیم و او برای اجرای عملیات
رفت، حسین درحالی که از شوق
گریه می کرد، گفت، «کار من زیاد
نشود ست، اما تمام سجده‌هایی که
می‌مانند مسئولیتشان به مراتب
سنگین‌تر از من است و انشاالله که
پیروز و موفق باشد»

همه [illegible] مشتر

داشت بعد از این برده‌ها هم تمام
عوامل و سرکرده‌های کشتاری و
لشکری استان کرمانشاه در یک صف
می‌ایستادند و فاصله تا او دور می‌شد
و شانس رسیدن به سوژه را کاهش
می‌داد. شبوهٔ حفاظت او نیز بسیار
فشرده بود، علاوه بر سه پاسداری که
در این طرف برده‌ها سلاح به دست رو
به بمبار گزار می‌ایستادند، سه ان
طرف مسله‌ها دو پاسدار در دو طرف
آخوند اشرفی در جهت عکس هم
می‌ایستادند که مسلسل پرن داشتند و
کاملاً آماده بودند دست کم با پلیس
مسلح به موری در دو دیکی مسیر
می‌ایستادند و در هر طرف رسرده‌ها
هم دو پاسدار دیگر با مسلسل گذشته
بودند، یعنی همه حاضر صحنه از یک
عر ممکن حکایت می کرد و حسین
قهرمان این عر ممکن را ممکن کرد،
او اهرار داشت که این کا شدنی
است هرر هم بعد از گذشت سالها
او این عملیات، به رغم تمام طراحی و
اقدامهایی که صور گرفته بود و
کاری که روی این طرح انجام شد باز
هم اعتمادم راسخ‌تر می شود که در
واس همهٔ عوامل باید تأکید کرد که راز
و رمز موفقیت این عملیات اخود و
که سابق این حماسه بود، به گویاترین
وحه بیان کرد چون ورود قبل از
عملیات، فرمانده‌دی در یک بحث
کاملاً فنی مربوط به طرح و امکان
عمل می خواست از مأمورهای م
مطمئن شود، از حسین پرسید، در
بهترین صورت همه ذنایه فرصت
ن طرف برده‌ها به سوژه

مادگیها یک بار گفت، عجب معجزه
نصیب ما شده است، باور کن که در
مدت حدود یک ماهی که با هم روی
این طرح کار می کنیم، بیش از تمام
۳ سالی که با سازمان بوده م، چیز
فهمیده‌ام، مواضع فهم و درک قرآن و
نهج البلاغه، هزاربار در این شبها
نسبت به کارهای آموزشی گذشته
بیشتر است

واقعیت این است که تمام
اسکارها و شیوه‌های کار و ا حسین
حودش حلق کرد و به سرانجام
رسید، او نحوه، جابه‌جایی بار بحکها
گرفته تا شوه و ورد کردن آنها به مسجد
و [illegible]

پوشاندن شهادت او به ویژه در میان
مردم محروم که عاشقانه و روستاییان
همدان که چهره، شاداب و مصمم او را
همراه با امیدها و آرزوهای مجاهد به یاد
می آورند تأثیرات گسترده و عمیقی
به جا گذاشت

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

نامهٔ مجاهد شهید محمدحسین خداکرمی به برادر مجاهد مسعود رجوی

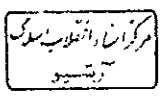

Ravaqhekmat.ir

۹ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سید اسدالله لاجوردی

حاج سید اسدالله لاجوردی، متولد ۱۳۱٤، از جمله مؤسسین جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی بود که از ابتدای نهضت حضرت امام خمینی در سال ۱۳٤۲، به مبارزه با طاغوت پرداخت و سه بار از سوی عوامل رژیم پهلوی بازداشت شد و بیش از ده سال در زندان‌ها و سیاهچاله‌ها سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد. وی در سال ۱۳٥٦ از زندان آزاد و با وجود آسیب‌های فراوانی که به واسطه‌ی شکنجه بر او وارد آمده بود، با همراهی شهید مطهری و شهید بهشتی به استمرار مبارزه با نظام پهلوی و ترویج و تبلیغ خط مشی حضرت امام پرداخت. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی لاجوردی با هدایت شهید بهشتی، مسئولیت دادستانی انقلاب تهران را بر عهده گرفت و با توجه به شناخت عمیقی که در طول سال‌های زندان از ماهیت سازمان مجاهدین خلق و انحرافات آن به دست آورده بود، به سازماندهی مبارزه با خط نفاق پرداخت و طی سه سال مبارزه‌ی پیگیر و همه‌جانبه، موفق به ریشه‌کنی سازمان مجاهدین خلق و بقایای آن شد. روش ایشان هدایت هواداران و عوامل پایین دستی سازمان و آگاه‌سازی آنان در خصوص انحرافات و تناقض‌های درونی سازمان و برخورد قاطعانه با نیروهای اصلی و بانیان تروریسم در سازمان بود. به‌دنبال خاتمه‌ی غائله‌ی سازمان مجاهدین و برقراری آرامش نسبی در فضای کشور، شهید لاجوردی به زندگی عادی خویش بازگشت تا اینکه در زمان ریاست آیت‌الله محمد یزدی بر قوه‌ی قضاییه، مسئولیت سرپرستی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور را بر عهده گرفت و چندین سال در این مسئولیت به ایجاد تحول در زندان‌ها و بهسازی وضعیت زندانیان پرداخت به دنبال بروز مسائلی، لاجوردی از ادامه‌ی همکاری با قوه‌ی قضاییه بازماند و مجدداً به زندگی عادی بازگشت و از آنجا که هیچ‌گاه به استخدام دولتی درنیامده بود، جهت امرار معاش به تولید و فروش پوشاک در بازار تهران مشغول شد. سازمان مجاهدین خلق که کینه‌ی بسیار شدیدی از ایشان و عملکرد قاطعانه و انقلابی‌شان در برخورد با عوامل اصلی سازمان در داخل کشور (مانند موسی خیابانی، اشرف ربیعی، محمد ضابطی و ...) داشت و در تبلیغات خود از ایشان با عنوان «سرجلاد اوین» یاد

Ravaqhekmat.ir

می‌کرد، طرحی را به منظور ترور ایشان به اجرا درآورد. بنا به مندرجات شماره‌ی ٤٥٣ نشریه‌ی مجاهد، مورخ ۷۸/۵/۲٦، یکی از عوامل سازمان به نام «علی‌اکبر اکبری» در تاریخ ۱۳۷۷/٦/۱ با حضور در بازار تهران به سوی لاجوردی که در مغازه‌ی خود مشغول به کار بود، آتش گشود و ایشان و یکی از دوستانشان ـ که در مغازه حاضر بود ـ را به شهادت رساند. نخستین اطلاعیه‌ی سازمان در این‌باره، در نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده، مورخه‌ی ۱۳۷۷/٦/۳ منتشر شد. در این اطلاعیه چنین آمده است:

«حوالی ظهر امروز واحدهای عملیاتی اشرف رجوی و موسی خیابانی با جسارت و عزمی خارق‌العاده، از چند سو حلقه‌ی محافظان تا دندان مسلح سردژخیم اوین را با چند درگیری شکافتند و لاجوردی- سرجلاد اوین- را در حالی که از سوی یک گروه ویژه از پاسداران مسلح و مأموران وزارت اطلاعات رژیم حفاظت و اسکورت می‌شد، کیفر دادند و به هلاکت رساندند. در این عملیات، یکی از محافظان لاجوردی کشته و چند تن دیگر زخمی شدند».

ذکر این نکته ضروری است که شهید لاجوردی فاقد هرگونه محافظ و یا تیم حفاظتی بود و همان‌گونه که اشاره شد، یکی از دوستان ایشان که در لحظه‌ی ترور در مغازه حاضر بود، به همراه ایشان به شهادت رسید و تعدادی از رهگذران و مردم عادی نیز مجروح شدند که در اطلاعیه‌ی سازمان از آنها به عنوان محافظان شهید لاجوردی یاد شده است.

Ravaqhekmat.ir

گرامی باد خاطرهٔ تابناک قهرمان ملی
مجاهد شهید علی‌اکبر اکبری

گزارش به مرد
تاریخچهٔ جنایتِ
طالبانی علیه

Ravaqhekmat.ir

لاجوردی سرجلاد اوین کیفر یافت

ابن اسد سرای ستمگران و عاقبت ابن ملجم دوران و سرجلاد نمونه قرن بیستم

در دهمین سالگرد فتکبل عام رندانیان سیاسی

مرکز رسانه‌های مقاومت سبز
در تبعید

Ravaqhekmat.ir

۱۰ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سپهبد صیاد شیرازی

امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، متولد ۱۳۲۳، از جمله نظامیان مؤمن و معتقدی بود که در عین خدمت در ارتش با رژیم شاهنشاهی نیز به شکل مخفیانه مبارزه می‌کرد و در این مسیر تا آستانه‌ی بازداشت نیز پیش رفت. پس از پیروزی انقلاب، او با هدف سرکوب تجزیه‌طلبان و نیروهای ضد انقلاب به کردستان رفت و با یاری شهید چمران، موفق به برقراری امنیت در این خطه گردید. عملکرد او باعث شد تا از سوی بنی‌صدر که در آن مقطع فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری را بر عهده داشت، خلع درجه و از ارتش اخراج گردد. پس از عزل بنی‌صدر، با حکم حضرت امام به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی منصوب و تا سال ۱۳۶۵ در این سمت به ایفای وظیفه پرداخت و پس از آن تا انتهای جنگ به عنوان نماینده‌ی حضرت امام در شورای عالی دفاع، تمامی اوقات خود را وقف دفاع مقدس نمود. پس از رحلت حضرت امام از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، فرمانده کل نیروهای مسلح، به سمت جانشین رئیس ستاد نیروهای مسلح منصوب شد و در عید غدیر سال ۱۳۷۷ درجه‌ی سرلشکری را از دست ایشان دریافت کرد.

سازمان مجاهدین خلق که ظاهراً در فروردین سال ۱۳۶۱ نیز طرحی را برای ترور صیاد شیرازی به اجرا گذاشته و ناکام شده بود، با ارسال دو نفر از عوامل خود به درب منزل ستان در ساعت ۶.۴۵ صبح شنبه ۲۱ ۱ ۷۸، طرح ترور دیگری را به اجرا گذاشت که به شهادت این امیر سرافراز سپاه اسلام انجامید. سازمان مجاهدین خلق در همان روز با انتشار اطلاعیه‌ای در سایت رسمی سازمان مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت. همچنین در نشریه‌ی مجاهد، مورخه‌ی ۲۱ ۱ ۱۳۷۸ که به صورت فوق‌العاده منتشر شد نیز با عبارت «قتل مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل تصفیه و اعدام پرسنل مردمی ارتش و جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم آخوندی، سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی کیفر یافت»، مسئولیت این عملیات تروریستی را پذیرفت. در شماره‌ی ۴۸۴ نشریه‌ی مجاهد مورخه‌ی ۲۴ ۱۲ ۷۸ نیز در خصوص این عملیات تروریستی چنین آمده است:

Ravaqhekmat.ir

«واحدهای عملیاتی مجاهدان قهرمان، مهین رضایی، علی زرکش، محمد معصومی، اصغر زمان وزیری، محسن تدینی و رضا پورآگل، سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی را در منطقه‌ی کامرانیه در شمال تهران به دام انداخته و طی عملیاتی به یاد مجاهد شهید طاهره طلوع، وی را به هلاکت رساندند و قهرمانان مجاهد خلق سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند».

Ravaqhekmat.ir

مرکز بررسی اسناد تاریخی
تهران

سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی کیفر یافت

قاتل مجاهدین در عملیات فروغ جاودان، خلع درجه گردید

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

شماره نوین آزاده

حاشیه‌ای:
۱۹ و چهره‌ها: به‌دور سعاوت در برابر صدا صلاب داخلی بود. سرد سیمای دائم خورستان و گردنه‌های برفراشته کردستان، سالها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک‌نهاد و مخلص و شجاع بوده و ... خون مردان ناکه‌ای و پارسا هم چون صیادشیرازی و شهید لاجوردی، دشمنی و ساده‌دلی مجاهدین را در بارج و در دل این ملت همستگی خواهد کرد!!

حاشیه‌ای: سپهبد صیادشیرازی سرد، فداکار، ساده و فرورفته ایران به دیدار یکصود سعاوت و دادن فداکاری و خدمت ساده‌ی خود، در یافت کرد

راسخگی: واقعه دلخراش شهادت سپهبد علی صیادشیرازی حسین بخرم راسی ستاد کل سروهای مسلح، سروهای مسلح جمهوری اسلامی را سوگ در غم و اندوه کرد.

Ravaqhekmat.ir

س مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل تصفه و اعدام پرسنل مردمی ارتش و جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم آخوندی

سرلشکر بسیجی صیادشیرازی کیفر یافت

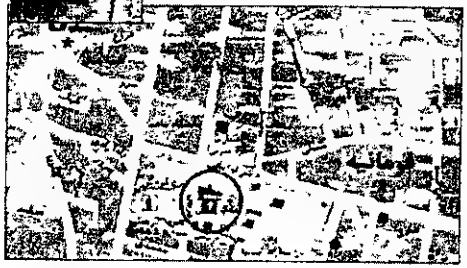

* خبرگزاری رویتر: رژیم ایران از قتل صیادشیرازی شوکه شده است
— رژیم ا یران از یک سلسله سوءقصد علیه مقامهای رسمی طی ماههای گذشته که مسئولیت برخی از آنها توسط مجاهدین خلق به عهده گرفته شده دچار سر گیجه شده است
* فرانس سوآر: با کشته شدن صیادشیرازی کشور را موجی از تنش فراگرفت

واحدهای عملیاتی مجاهدان قهرمان مهیس رضایی، علی زرکش، محمد معصومی، صغر رمان وزیری، محسن تدینی و رضا پور گل، سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی را دو منطقهٔ کامرانیهٔ شمال تهر ن به دام انداخته و طی عملیاتی که به پید مجاهد شهید طاهرهٔ طلوع (فرمانده سارا) عملیات طلوع سامگذاری شده بود، ری را به هلاکت رساندند.

عملیات طلوع در منطقه بی بسیار حساس، حفاظت شده و مملو از مراکز نظامی و گشتهای امنیتی با موفقیت کامل انجام شد و قهرمانان مجاهد خلق سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

به سابقه هلاکت قاتل جاودانه فروغها و جلاد مردم کردستان موج شادمانی میهنی سراسر ایران را فراگرفت.

مرثیه‌خوانی سردمداران رژیم در سوگ قاتل جاودانه‌فروغها و جلاد کردستان

* جامعه ای ' نام و چهرهٔ او یادآور مقاومت در بر بر صدانقلاب داخلی بود
* خاتمی ، سردار فداکار اسلام و فرزند برومند مردم ایران
* رفسنجانی ' نیروهای مسلح جمهوری اسلامی عرق در غم و اندوه
* ناطق نوری ، رهبری وادی امنت و ولایت
* حتی ، ناراحتی بیشتر این که خدبکر ن فرار نکنند
* آخوند طاهری حرم آبدی ، امام جمعهٔ موقت جدید تهران ' مهرهٔ ارزنده بی بود ، دشمن کار خودش را کرد
* آخوند خرابری ' روحیهٔ وزارت طلاعات را تقویت کنیم
* آخوند امینی ' مگر ما چند تا صیادشیرازی داریم؟

اعترافهای صیاد شیرازی در دهمین سالگرد فروغ جاویدان در تلویزیون رژیم (مرداد۷۷):

واه افتادند از سرپل ذهاب و کرندهٔ پاتاق و کرند و اسلام آباد و کرمانشاه .. از شب ررود انها تا آخر به درك واصل شدشان بین گردنهٔ چهارزبر حضور داشتم. یک دفعه دیدم منافقین پلیدی که ما تک تکشان را دنبال می کنیم تا آنها را به سزای اعمالشان برسانیم، حالا صدتا صدتا از کشته هایشان پشته درست می شود به دست ما ...

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

هموطنان عزیز،
مردم مجاهدپرور ایران،

ساعت ۶ و ۴۵ دقیقهٔ صبح امروز (شب ۲۱ فروردین ۱۳۷۸) واحدهای عملیاتی مجاهدان قهرمان مهین رضایی، علی رزکش، محمد معصومی، اصغر رمان وزیری، محسن تدینی و رضا پورآگل، اعضای شهید هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران در عملیات بزرگ فروغ جاویدان، پس از چندین رشته درگیری در روزهای گذشته که به کشته و زخمی شدن شماری از مزدوران در مناطق مختلف منجر شده بود، سرانجام در منطقهٔ کامرانیه در شمال تهران، به سرلشکر یحیی صیادشیرازی را به دام انداختند و با درودهای آتشین به شهدای عملیات فروغ جاویدان و مردم سراسر ایران، به ویژه هموطنانمان در کردستان، و راه سرای جانبختهایش علیه آزادی و حاکمیت مردم ایران، رساندند. واحدهای قهرمان عملیاتی برای اجرای طرح پیچیدهٔ خود ابتدا قسمتهایی از کامرانیه حویی را تحت کنترل گرفتند. این عملیات بزرگ به نام مجاهد شهید طاهره طلوع (فرمانده سارا) عملیات «طلوع» نامگذاری شده بود. فرمانده سارا همان جاودانه فروغ آزادی و قهرمان شهیدی است که در مرداد ۱۳۶۷ در موضع فرماندهٔ یگ گردان ارتش آزادیبخش ملی ایران تا دشمن تا آخرین نفس و تا آخرین گلوله جنگید و پس از دستگیری تا دشنه بی در قلب پاکش توسط پاسداران و سیجیان جانیکار بر دار صخره بی در گردنهٔ حسن آباد (مابین اسلام آباد و کرمانشاه) از پا آویزان شد. عکس این صحنهٔ تکاندهنده را همهٔ خبرگزاریهای بین المللی و مجموعات مهم جهان و سازمانهای مدافع حقوق زمان و حقوق بشر در اختیار دارند. در همان زمان صیادشیرازی ما بر رحرحوانها و عترافات آشکار خودش در رسانه های رژیم آخوندی به کشتار مجاهدین و زرم وران ارتش آزادی در منطقهٔ عملیاتی فروغ جاویدان اشاره داشت.

به این ترتیب پس از ده سال قاتل مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل مصیبت و اعدام پرسنل مردمی ارتش، مسئول فرستادن هزاران جوان و نوجوان بر روی میدانهای مین در جنگ صدامیهی و جانشین وزیر سپاه کل قوای مسلح رژیم آخوندی، سرلشکر سیحی صیادشیرازی کیفر یافت. وی در تمامی این سالیان بر دیکتاتور دستیار مقام حمینی و حامه ی بوده است.

حکومت آخوندی بلافاصله پس از انتشار این مهره خون آشام و سرکوبگر خود، دسته های پاسدار و سیحی و نیروهای انتظامی را به منطقه اعزام فرستاد و تا مسیرها و محورهای ورود و خروج منطقه قدغن به تردد شهروندان عادی پایان نمود و به دستگیریهای گسترده یی مبادرت کرد.

بقیه در صفحهٔ ۳

● واحدهای نظامی مجاهدین به عمق منطقهٔ حفاظت شدهٔ دشمن نفوذ کردند و صیادشیرازی جنایتکار را کیفر دادند

● عملیات طلوع در منطقه یی بسیار حساس حفاظت شده و مملو از مراکز نظامی و گشتهای امنیتی با موفقیت کامل به اجرا درآمد و قهرمانان مجاهد خلق سالم به پایگاههای خود بازگشتند

منطقه کامرانیه و فرمانیه، محل سکونت صدها سپاهی و مزدور در شمال مناطقی از شمال تهران است که به شدت حفاظت می شود و در گشتهای مختلف نظامی و امنیتی آن دائم در حال تحرک و مراکز مهم و حساسی در واقع مغز متفکر و مراکز فرماندهی و کنترل سرکوب مردم ایران در این منطقه قرار دارند. در این منطقه پیوسته چندین گشت سیار و پیاده دشمن به طور همزمان در حال تحرک و تجسس و بست و هر تحرکی در این منطقه بسیار حساسیت برانگیز است و ارگانها و نیروهای سرکوبگر رژیم که در این منطقه فعالند یا مراکزی دارند به شرح زیر می باشند:

● ستاد نظامی شمیرانات، مرکز منطقه وی انتظامی شمیران و قرب در خیابان ناصر (سلوبر) بین خیابان پاسدار در میدان پاسدار (به فاصلهٔ ۱۵ کیلومتری محل عملیات)

● فرماندهی سپاه ناحیه شمال واقع در خیابان لواسانی (فرمانیه) بین خیابان فروغ پی مرکز در سالهای ۶۶-۶۷ متعلق به اطلاعات سپاه پاسداران سود. مرکز مرتبط در ۴۰۰-۵۰۰ متری محل عملیات قرار دارد و در دسترس مرکز نظامی دشمن به خانه صیادشیرازی است

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

فصل سوم:

عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان رده‌های میانی نظام و شهروندان عادی

بدون تردید، انجام عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان و وابستگان به نظام جمهوری اسلامی در رده‌های مختلف در نهادها و دستگاه‌های مختلف (اعم از لشکری و کشوری) و شهروندان عادی و بی‌دفاع جمهوری اسلامی، بیشترین حجم از فعالیت‌های نظامی سازمان مجاهدین خلق را به خود اختصاص داده است. این امر به دو دلیل عمده رخ داده است: نخست در دسترس بودن مسئولان میانی و اعضای سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های دولتی و انقلابی به نسبت مسئولان رده بالای نظام که به دلیل عدم برخورداری از حفاظت، به آسانی هدف تیم‌های ترور سازمان قرار می‌گرفتند و دیگر انجام ترورهای کور از سوی واحدهای ترور سازمان که با هدف زنده نگه داشتن نام سازمان و بزرگ‌نمایی آن و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و علاقه‌مندان نظام جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت. در این گونه عملیات‌ها صرفاً هدف انجام ترور بود و اینکه قربانی ترور چه فرد یا شخصی باشد، اهمیت نداشت. از این‌رو، عمده‌ی قربانیان این ترورهای کور، مردم عادی و شهروندان بی‌دفاع و رهگذران و یا صاحبان کسب و پیشه‌ای بودند که صرفاً به دلایلی مانند نصب تصاویر حضرت امام خمینی و یا سایر مسئولان نظام در مغازه و یا محل کسب خویش و یا حضور در اماکنی مانند روبه‌روی مسجد و یا پایگاه‌های بسیج، سپاه، کمیته‌های

Ravaqhekmat.ir

انقلاب، دستانی و ... و یا به علت داشتن قیافه و ظاهر حزب‌اللهی هدف قرار می‌گرفتند. هرچند در میان قربانیان موج ترورهای کور منافقین مواردی وجود دارد که حتی فاقد یکی از خصوصیات پیش‌گفته بوده و تنها به دلیل افزایش آمار «سوختگان به خشم مجاهدین خلق»، قربانی خشونت مجاهدین خلق شده‌اند. در این میان نکته‌ی جالب توجه این است که سازمان بسیاری از قربانیان خود را فقط در حد اسم و رسم می‌شناخته و از این‌رو در برخی اوقات، مسئولیت و یا ارگان و نهاد محل خدمت قربانیان خویش را به غلط ذکر نموده است و جالب‌تر اینکه سازمان حتی نام و نشان برخی از قربانیان ترورهای کور خود را نمی‌دانسته و در چنین مواقعی، با تعابیری نظیر «یکی از وابستگان به رژیم» و ... از قربانیان خود نام برده است. نشریه‌ی مجاهد در صفحه‌ی ۲۰ شماره‌ی ۱۲۹ خود، در توجیه هواداران و اعضای سازمان برای انجام عملیات‌های کور ترور، در مطلبی با عنوان «واضربوا منهم کل بنان، سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید»، چنین آورده است:

> از جمله روش‌های رژیم، استقرار حاسوس‌ها و خبرچین‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌ها تحت پوشش‌های مختلف است تا به کسب اطلاعات و جمع‌آوری اخبار برای شناسایی و تعقیب مجاهدین بپردازند. وظیفه‌ی اصلی این جاسوسان مزدور، ردیابی و کسب خبر در خصوص مجاهدین و پایگاه‌های آنها ست و در صورت برخورد با چنین مواردی، اطلاعات خود را در اختیار سپاه، بسیج و کمیته‌ها قرار می‌دهند. آنها برای عادی جلوه دادن حضورشان در محله‌ها، اغلب از محمل‌ها و پوشش‌های کاری و شغلی استفاده می‌کنند؛ مثلاً با زدن دکه‌ی سیگار فروشی، پهن کردن بساط و یا فروش سایر اجناس برای مدتی در یک خیابان یا محله مستقر می‌شوند. گاهی نیز بساط حاسوسی و خیانت خود را در یک مغازه‌ی اجاره‌ای و یا در دکان‌های افراد وابسته به رژیم پهن کرده و آنجا را تبدیل به پایگاه‌های اطلاعاتی خود می‌کنند. عوامل سپاه و کمیته‌ها معمولاً با این عده در تماس بوده، و در صورت لزوم، پاسداران و یا کمیته‌چی‌ها برای محاصره و یا حمله به یک پایگاه مجاهدین، از مغازه‌ی آنها استفاده می‌نمایند. این سرپنجگان احتناق و خفقان علی‌رغم

Ravaqhekmat.ir

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در تبعید

مجاهد
شماره ۱۲۹

عملیات انفلابی واحدهای رزمنده مجاهد و مبلشای قهرمان

"واضربوا منهم کل بنان"

سرانگشتان رژیم را در هرکجا قطع کنید

Ravaqhekmat.ir

اینکه کوشش می‌کنند شناخته نشوند، به هیچ‌وجه از دید رزمندگان مجاهد خلق مخفی نمانده و جزای اعمال ننگین و کثیفشان را دیر یا زود، اما سخت و بی‌امان دریافت خواهند کرد».

بر این اساس، سازمان بدون پرده‌پوشی، موارد و نمونه‌هایی از ترور شهروندان بی‌دفاع و عادی ایرانی را در ارگان خود ذکر کرده و از این عملیات‌های تروریستی با عناوینی مانند «اعدام انقلابی» و «آتش قهر خلق» یاد نموده است. این فصل به بازنمایی این موارد اختصاص یافته که بر اساس تاریخ انتشار نشریه‌ی مجاهد استخراج گردیده است همان‌گونه که در گذشته نیز اشاره شد، تنها جنبه‌ی سندیت اطلاعات بدست‌آمده از نشریه‌ی مجاهد، بر عهده گرفتن مسئولیت عملیات‌های تروریستی است و تعداد قربانیان، مسئولیت آنان و نحوه‌ی ترور مورد استناد قرار نگرفته‌اند و مشخصات قربانیان بر اساس اطلاعیه‌ها و اخبار سازمان مجاهدین درج گردیده که در برخی موارد، مشخصات قربانیان ناقص بوده و یا حتی فاقد مشخصات بوده‌اند. (موارد نقص اطلاعات درون پرانتز آمده است).

۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۲۹

الف) عملیات ترور ابوالفضل خوشرو، میوه‌فروش، خیابان شکوفه‌ی تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی دانش طی عملیاتی با نام مجاهد شهید حسن تحصیلی، پس از شناسایی ابوالفضل خوشرو، مزدور جاسوسی که تحت پوشش میوه‌فروشی در زمینه‌ی جمع‌آوری اطلاعات علیه مجاهدین فعالیت داشت، وی را در پایگاه جاسوسی‌اش در خیابان شکوفه به دام انداخته و سپس با شلیک چند گلوله به هلاکت می‌رسانند». (تاریخ ترور معلوم نیست).

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در لیبی

شماره ۱۲۹

ابوالفضل حوشرو، مزدور جاسوسی که نحت پوشش یک میوه‌فروشی در زمینه‌ی جمع‌آوری اطلاعات برعلیه رزمندگان اسلامی عضو مجاهدین داشت، وی را در پایگاه جاسوسی‌اش در همایان شکوه به دام انداخته و سپس با ملیک چند گلوی او را بخاکت میرساند

رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام موفقیتآمیز این عمل به سلامت صحنه را ترک کردند

این هشداری است به همه‌ی مزدوران جاسوس صدامی تا بدانند که آرزوها را آرامش غیر حتی گوری نیست

مرگ بر صدامی- درود بر رهبری
با درود به پاسداران صدا پیکار
واحد عملیاتی مجاهد شهید
مرتضی دانش

• • •

اعدام انقلابی "یهودی" جاسوس به دست رزمندگان مجاهد

بنام صدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

واحد عملیاتی مجاهد شهید محمد سپهری رادمرد روز پنجشنبه ۱۸ شهریورماه طی عملیاتی که بنام معلم انقلابی، مجاهد شهید "طاهره صدری" نامگذاری شد، یکی از پاسداران رژیم به نام "یهودی" را به هلاکت رساند

یهودی کهنه‌سرباز مسلح به سلاح کمری بود و در سنگری تیموری در پوش یک مغازه‌ی آرایشگاه به جاسوسی برای رژیم اشتغال داشت، علاوه بر آن که مستقیما در چندین مورد دستگیری انقلابیون شرکت کرده بود، در منطقه نیز جو رعب و وحشت ایجاد نموده و غالبا دست به شکنجه مردم میزد به همین جهت شدیدا مورد نفرت اهالی منطقه بود

هنگامی که واحد عملیاتی برای مجازات کثیف مزدور وی را به دام می‌اندازد، او به پرسشها در مورد فعالیت و موضع‌گیری می‌آید اما واحد عملیاتی با شلیک اعصاب سریع، وی را دچار به هلاکت می‌رساند و با انفجار یک بمب قوی پایگاه جاسوسی وی را نیز منهدم نمود و سپس عملیات را به سلامت ترک می‌کند

مرگ بر صدامی- درود بر رهبر
با درود به پاسداران صدا پیکار
واحد عملیاتی مجاهد شهید
"شهید سپهری رادمرد"

• • •

اعدام انقلابی "ابوالفضل حوشرو" یکی از مزدوران جاسوس رژیم جنایتکار صدامی

عملیات مجاهد شهید
حسین تحصیلی
واحد عملیاتی مجاهد شهید
"مرتضی دانش"
بنام صدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
همرهان سرخ‌پیوسته!
واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی دانش، پس از شناسایی

محیط‌بان در محله، ذهنیت او نسبت به محل‌ها و جریان‌های کاری و سلی ساده می‌کند. معلا ما را در یک دکه‌ی میوه‌فروشی. بهتر کردن سناط و با فروش ساز اجناس. برای مدتی در یک خیابان با محله مستقر شده و محل سکونت و رفت‌وآمد افراد خاصی را تحت مراقبت قرار می‌دهند. کاهی سر محاط جاسوسی و صاحب خود را در یک مغازه‌ی اجاره‌ای و با در دکان‌های افراد وابسته به رژیم پهن کرده و آنجا را محل دل به

Ravaqhekmat.ir

ب) عملیات ترور یمینی (بدون نام)، آرایشگر، خیابان تیموری تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید سعید شیرین‌زاده، روز پنج‌شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۶۱ طی عملیاتی با نام مجاهد شهید طاهره نقدی، یکی از پاسداران رژیم به نام یمینی که در پوشش یک مغازه‌ی آرایشگری به جاسوسی برای رژیم اشتغال داشت، به دام انداخته و وی را در دم به هلاکت رسانده و با انفجار یک بمب قوی پایگاه جاسوسی وی (مغازه‌ی آرایشگری) را نیز منهدم نموده و سپس منطقه‌ی عملیات را به سلامت ترک می‌نماید».

ج) عملیات ترور عباس سوکتی (شغل نامعلوم)، مجیدیه‌ی تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید حسن قدس، در ساعت ۷:۱۰ بعدازظهر روز شنبه ۲۷ ٦ ۱۳٦۱، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید احمدخطیر یکی از جاسوسان فعال و مزدوران سرسپرده‌ی رژیم به نام عباس سوکتی را با رگبار مسلسل به هلاکت رسانده و پایگاه جاسوسی او (مغازه‌اش) را با انفجار بمب ضربه‌ای منهدم نمودند».

د) عملیات ترور دو شهروند بدون مشخصات، نارمک تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید ناصر رحمانی، در روز چهارشنبه ۱۷ ٦ ۱۳٦۱، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید علی صبوری، دو تن از مزدوران رژیم را در نارمک به سزای اعمال خیانتکارانه‌شان رساندند و اعدام انقلابی نمودند». (هیچ مشخصه‌ای از این دو قربانی ترور در اطلاعیه‌ی سازمان ذکر نشده است!)

ه) عملیات ترور صفاری (بدون نام و شغل، محل ترور نامعلوم) و دو شهروند دیگر (بدون مشخصات):

«در تاریخ ۲۲ ٦ ۱۳٦۱، یکی از مزدوران رژیم به‌نام صفاری طی عملیاتی با نام شهید مهدی توکلی، توسط رزمندگان مجاهد به هلاکت رسیده و همچنین دو تن از مزدوران و فالانژهای محل که به خیال خود قصد دستگیری مجاهدین را داشتند نیز مورد تهاجم واقع شدند که یکی از آن دو نفر کشته و دیگری زخمی می‌شود»

Ravaqhekmat.ir

مجاهد — شماره ۱۲۹ — صفحه ۲۰

قسمت اعلایی واحدهای رزمنده مجاهد و مسلمانان قهرمان

"واضربوا منهم کل بنان"

سرانگشتان رژیم را در هرکجا قطع کنید

یورش دلاورانه پسران خمینی...

Ravaqhekmat.ir

و) عملیات ترور دو شهروند (بدون مشخصات)، خیابان کشتارگاه تهران:

«روز پنج‌شنبه ۲۵ ۶ ۱۳۶۱، واحد عملیاتی مجاهد شهید بهرام فارسی، دو تن از جاسوسان و خبرچینان رژیم ضدبشری را در خیابان کشتارگاه با گلوله‌های آتشین خود هدف قرار داده و به هلاکت رساندند».

ز) عملیات ترور یک شهروند بدون مشخصات، نارمک تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید محمدناصر آموزگار در عملیاتی به نام مجاهد شهید علی‌اکبر زراعت‌پیشه در خیابان نارمک، یکی از عناصر بسیج را به سزای خبرچینی و جاسوسی‌هایش به هلاکت رساندند. این عملیات در تاریخ ۶/۳۰ ۱۳۶۱ انجام گرفت».

۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳۲

الف) عملیات ترور سیدجواد هزاوه‌ای (شغل نامعلوم)، منطقه‌ی منوچهری همدان:

«یکی از واحدهای موتوری رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۶ بعدازظهر ۹ ۹ ۱۳۶۱، سید جواد هزاوه‌ای، فرمانده بسیج ضدخلقی منطقه‌ی منوچهری همدان را در یکی از مسیرهای تردد‌ش به دام انداخته و با شلیک گلوله به هلاکت می‌رسانند و سالم به پایگاه خود باز می‌گردند».

ب) عملیات ترور عباس افتخاری، شیشه‌بر، همدان:

«در ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر روز ۱۰ ۹ ۱۳۶۱ «یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق، عباس افتخاری، از سرسپردگان شناخته شده‌ی خمینی در همدان را در پایگاهش (که تحت پوشش یک مغازه‌ی شیشه‌بری بود) غافلگیر کردند و با شلیک چند گلوله به سزای جنایاتش رساندند».

ج) عملیات ترور هفت نفر از شهروندان (بدون مشخصات)، جاده‌ی اتو- لاجیم قائم‌شهر:

«در تاریخ ۱ ۹ ۱۳۶۱ یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق در جاده‌ی اتو- لاحیم (از جاده‌های جنگلی قائم‌شهر) بر سر راه مزدوران کمین گذاشتند و هنگام عبور ماشین مزدوران، آنها را به دام انداختند و بلافاصله آتش رگبار مسلسل‌های خود را بر روی آنها گشودند که در اثر آن، دو نفر از مزدوران به

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو
شماره ۱۳۲
صفحه ۸

عملیات کمین در جنگل‌های قائم‌شهر

در تاریخ ۶۱/۹/۱، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق در جنگل‌های قائم‌شهر، در جاده‌ی آسوبلاحیم (از جاده‌های درونی جنگل قائم‌شهر) با ساسانی فعلی، بر سر راه مزدوران رژیم، کمین گذاشتند. حین هنگام عبور ماشین مزدوران مسلح دشمن، رزمندگان مجاهد خلق، آنها را به دام انداخته و بلافاصله آتش رگبار مسلسل‌های خود را بر روی آنها گشودند که در اثر آن، دو نفر از مزدوران در دم به هلاکت رسیده و پنج تن دیگر از آنها سر مجروح و به ناچار آن منطقه را ترک کردند. رزمندگان مجاهد پس از این عملیات موفقیت آمیز همگی سالم به پایگاه‌های خویش در درون جنگل بازگشتند.

کمین و ناقلگیر کردن مزدوران دشمن از شیوه‌های متداول رزمندگان مجاهد در جنگل‌های شمال است که بارها به وسیله‌ی آن، مزدوران دشمن به دام افتاده و به هلاکت رسیده‌اند. از جمله در اواخر مهرماه امسال، در یک عملیات کمین در جاده‌ی کلاردشت - ساری فرمانده‌ی سرکوبگر ژاندارمری استان مازندران به دام سرهنگ شفائی آذر و همراهانش، با همین شیوه به دام رزمندگان مجاهد خلق افتاده و اکثر آنها به هلاکت رسیدند.

سرهنگ شفائی آذر از مزدوران خود فروخته و سرسپرده‌ی رژیم خمینی بود که علاوه بر اتحاد احمقانه در ژاندارمری استان، بطور فعال در سرکوب مردم و مجاهدین و سازمان جنگل شرکت داشت.

اعدام انقلابی فرمانده جنایتکار بسیج ضدخلقی منطقه منوچهری همدان

یکی از واحدهای موفق رزمندگان مجاهد خلق در همدان، در ساعت ۶ بعد از ظهر ۶۱/آذر/۹، براساس سازمانی فعلی، سید جواد هراوه‌ی فرمانده‌ی جنایتکار بسیج ضدخلقی منطقه‌ی منوچهری همدان را که از عوامل اصلی سرکوب واحشای در همدان بود، در یکی از مسیرهای تردد، به دام انداخته و با شلیک چند گلوله او را به سزای جنایاتش می‌رساند. پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، رزمندگان مجاهد با دادن شعارهای درود بر رجوی، مرگ بر خمینی ضحیه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه خود بازگشتند.

اعدام انقلابی یک جاسوس مزدور خمینی در همدان

در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر روز ۱۵ آذرماه یکی از واحدهای عملیاتی رزمندگان مجاهد خلق، با سازمانی‌های فعلی، عباس افشاری، یکی از سرسپردگان سابقه‌دار خمینی و از عناصر مخور همدان را که در جاسوسی و دستگیری نیروهای مقاومت، نقش فعالی داشت، در پایگاهش اکه تحت پوشش یک مغازه‌ی میوه‌فروشی بود) غافلگیر کرده و با شلیک چند گلوله او را به سزای جنایاتش رساندند. درس عبرتی برای همه‌ی مزدوران و جاسوسان رژیم. این سرسپردگان احمق خمینی باید و آنها بدانند که با ادامه‌ی اینگونه اعمال جنایتکارانه آنها را از آن سلاح مجاهد کبیری نیست

Ravaqhekmat.ir

هلاکت رسیدند و پنج نفر دیگر مجروح و به بیمارستان منتقل گردیدند».

د) عملیات ترور علامحسین زحمت‌کش و عبدالحسین حق‌شناس، از مسئولان بنیاد مسکن استان گیلان، خیابان منظریه‌ی رشت:

«واحد عملیاتی مجاهدین بر اساس شناسایی قبلی، در ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه‌ی بعدازظهر ۲۴ ۹ ۱۳۶۱، اتومبیل تویوتای حامل مزدوران را به دام انداخته و پس از سد کردن راه آن، رگبار آتش خود را به سوی آنها می‌گشایند که در نتیجه دو نفر از مسئولان درجه‌ی اول این بنیاد غارت و جنایت به نام‌های خوند مزدور غلامحسین زحمتکش، مسئول کارگاه‌های تولیدی و مصالح و عبدالحسین حق‌شناس، مسئول تدارکات بنیاد در گیلان ،عدام انقلابی شده و یک مزدور دیگر به نام احمد قاسم‌زاده به شدت زخمی شده و نفر چهارم موقتاً از دست رزمندگان مجاهد خلق جان سالم به در می‌برد».

هـ) عملیات ترور شقاقی آذر (بدون نام) سرهنگ ژاندارمری و همراهان (مشخصات همراهان نامعلوم)، جاده‌ی کیاسر به ساری:

«در اواخر مهر ماه سال ۱۳۶۱ در یک عملیات کمین در جاده‌ی کیاسر به ساری فرمنده سرکوبگر ژاندارمری مازندران به نام سرهنگ شقاقی‌آذر و همراهش به دام رزمندگان مجاهد خلق افتادند و اکثر آنها به هلاکت رسیدند».

(تعداد همراهان و تلفات دقیق قربانیان ترور مشخص نشده است).

Ravaqhekmat.ir

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Ravaqhekmat.ir

صفحه۲۷

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

بقیه از صفحه‌ی قبل

اعدام انقلابی دوتن از رؤسای سرسپرده...

خود را وقف خدمت به اهداف ضد مردمی خمینی بر مسلمین و مردم و رحمکش کرده بودند، به سزای عملشان رسانده شد. مسئولیت عملیات بدین قرار است:

واحد عملیاتی رزمندگان مجاهد براساس شناسائی قبلی در ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه بامداد امروز در خیابان منتظری (بین توحید و توحید) حامل مزدور پلید، کفارنگی، رده‌های صدر انقلابی خود را درو کرد. بدنبال این حمله و طی یک تهاجم برق‌آسا، با استفاده از خودروی آمبولانس خلقی خود را به خودرو رسانده و آنگاه با فاصله کمتر از یک متر خود را به روی آمبولانس می‌کشاند که در نتیجه به فرار مسئولان مرحله‌ی اول این بمب‌گذاری و خیانت به اسلام آخوند مزدور غلامحسین رحمکش مسئول کل مصالح و کارگاه‌های توسعه‌ی و عبدالحسین حق‌شناس مسئول بنادرگاه گمان اعدام انقلابی می‌شوند و یک مزدور دیگر به نام احمد قاسم را داده به سقف رحمی شده و بقیه جهارم و خسته‌رده و هراسان می‌گریزد و موفق از دست رزمندگان مجاهد خلق جان سالم بدر می‌برد.

با سرعت عمل و هوشیاری رزمندگان واحد عملیاتی مزدوران رژیم در سطح شهر و خصوصاً پاسداران مستقر در ساختمان ستاد مسکن گمان که در یک‌صد متری محل عملیات قرار داشته از کوچک‌ترین عکس‌العملی عاجز می‌مانند و رزمندگان با پایان یافتن عملیات پس از متواری شدن همگی سالم صحنه‌ی عملیات را ترک نموده و به پایگاه خویش بازمی‌گردند.

Ravaqhekmat.ir

۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳۳

الف)عملیات ترور فرماندار و نماینده‌ی شهرکرد (بدون ذکر مشخصات محل و تاریخ دقیق ترور) مشهد:

«یکی از رزمندگان میلیشیای مجاهد خلق متوجه می‌شود که تعدادی از سردمداران جنایتکار رژیم، من‌جمله فرماندار و نماینده‌ی شهرکرد در مجلس ضدخلقی به مشهد آمده و در نزدیکی پایگاه وی اقامت کرده‌اند. او در یک موقعیت مناسب هنگامی که آنها از خانه بیرون آمده و برای سوار شدن به اتومبیل در بیرون خانه جمع شده بودند، ضامن نارنجک را کشیده و به میان آنها پرتاب می‌کند که نارنجک با صدای مهیبی منفجر می‌شود.»[۱]

۱ این مطلب در صفحه‌ی ۱۱ شماره ۱۳۳ به عنوان نمونه‌ی مطلوبی از عملیات بزرگ با امکانات محدود ذکر شده است. تاریخ احتمالی ۱۳۶۰

Ravaqhekmat.ir

شماره ۱۳۳ صفحه ۱۱

عملیات بزرگ با امکانات محدود

سرانجام در ۲۸ خرداد ۶۰ و سرانجام پس از ماه‌ها مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم ملایان، ما توانستیم ضربه‌ی نهایی را به پیکر ارتجاع وارد سازیم. ما توانستیم با استفاده از سلاح و تجهیزات نظامی که در عملیات مسلحانه به دست آورده بودیم، ضربه‌ی سختی بر

Ravaqhekmat.ir

٤ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ١٣٤

الف) عملیات ترور اکبر دهقانی زمانی، همافر نیروی هوایی. خیابان دامپزشکی تهران:

«طی یک عملیات متهورانه در بعدازظهر روز ٩/١٦ ١٣٦١. هنگامی که مزدور فوق در حال عبور از خیابان دامپزشکی بود، از سوی مجاهدین تعقیب می‌شود و در حین فرار، به وسیله‌ی گلوله‌های آتشین آنها در دم به هلاکت می‌رسد»

ب) عملیات ترور داود ناظم‌البکا (شغل نامعلوم) و یک شهروند بدون مشخصات. خیابان بابایی تهران:

«در تاریخ ١ ١٣٦١/٨، دو تن از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی دانش. داود ناظم‌البکا، معروف به داود بکایی را که علی‌رغم اخطارهای مکرر مبنی بر عدم همکاری با مزدوران ضد بشری خمینی، همچنان به جاسوسی و خوش‌خدمتی ادامه می‌داد، در حوالی خیابان بابایی شناسایی کرده و با شلیک چند گلوله به جزای اعمالش رساندند. در ضمن رزمندگان پس از خاتمه‌ی این عملیات، یک عنصر مزدور کمیته‌چی را نیز با رگبار مسلسل به هلاکت رساندند».

ج) عملیات ترور حاج قانع (بدون نام و شغل نامعلوم). نارمک تهران:

«در تاریخ ٨ ١٣٦١/٨ واحد عملیاتی مجاهد شهید حسن قدسی، براساس شناسایی قبلی حاج قانع، یکی از سرسپردگان شناخته‌شده‌ی خمینی در منطقه‌ی نارمک را در پایگاه جاسوسی‌اش غافلگیر کردند و با شلیک گلوله‌های آتشین به سزای جنایاتش رساندند». (مقصود از پایگاه جاسوسی احتمالاً مغازه‌ی قربانی ترور است).

Ravaqhekmat.ir

مسلمان شماره ۱۳۲ صفحه ۲۱

اعدام انقلابی یکی از سرسپردگان و شکنجه‌گران ساد مشرک ارتش بنام اکبر دهقانی زمانی

اکبر دهقانی زمانی کیست؟

اعدام انقلابی یک جاسوس خائنکار و پست کمیته حی مرد و رحمتی

اعدام انقلابی یکی از عناصر اطلاعاتی حسینی در منطقه ارومیه

Ravaqhekmat.ir

د) عملیات ترور تعدادی از پاسداران (مشخصات و تعداد نامعلوم)، خیابان بزرگمهر اصفهان:

«در مهرماه ۱۳۶۱، یکی از واحدهای هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی مجاهد شهید حسین‌علی ایزدی موفق می‌شود با حمله به یک واحد از پاسداران در خیابان بزرگمهر اصفهان، حداقل یکی از پاسداران مزدور را به هلاکت رسانده و بقیه‌ی مزدوران را زخمی نموده، سالم به پایگاه خود مراجعت نمایند».

ه) عملیات ترور اصغر کمالی (شغل نامعلوم)، خیابان شریف واقفی اصفهان:

«یکی دیگر از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید حسین‌علی ایزدی در خیابان شریف واقفی اصفهان، اصغر کمالی، از مزدوران خمینی را به هلاکت رساندند و سالم به پایگاه خود بازگشتند». (تاریخ ترور نامعلوم)

و) عملیات ترور یک شهروند (بدون مشخصات):

«در جاده‌ی زینبیه- طوقچی اصفهان یک مزدور بسیج ضد خلقی مورد تهاجم یک واحد عملیاتی قرار گرفته و در دم به سزای جنایتش می‌رسد». (تاریخ ترور نامعلوم)

ز) عملیات ترور محمد شهری، پاسدار، باغ ملی شهرضا:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید حسن فاضل. در مردادماه ۱۳۶۱ در باغ ملی شهرضا اتومبیل حامل آخوند مزدور نیاقی فرمانده سپاه شهرضا و معاونش را زیر رگبار آتشین خود قرار دادند که طی این عملیات، معاون سپاه پاسداران ضدخلقی شهرضا، به نام محمد شهری به هلاکت رسید، ولی آخوند نیاقی موقتاً از دست نیروهای مجاهد جان سالم به در برد».

۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳۵

در صفحه‌ی ۱۵ این نشریه، در مطلبی با عنوان «گذری کوتاه بر زندگی شهید سعید عزیزی (بهمن)، یکی از فرماندهان دلاور تیم‌های عملیاتی مجاهدین خلق»، به شرح چندین عملیات تروریستی که توسط فرد مذکور (سعید عزیزی) انجام شده،

Ravaqhekmat.ir

نشریه سیاسی ـ خبری مجاهد

شماره ۱۳۴

صفحه ۲۱

سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید

احضار برخی عناصر انقلابی در شهرستانها

Ravaqhekmat.ir

پرداخته است. این عملیات‌ها عبارت‌اند از:

الف) ترور محمدعلی عهدی، معاون وزیر صنایع و برادرش محمدرضا عهدی (بدون ذکر تاریخ، نتیجه و مکان ترور)؛

ب)ترور آیت‌الله باقری کنی، از مسئولان کمیته‌ی انقلاب اسلامی که منجر به وارد آمدن تلفات و خساراتی به محافظین وی گردید. (بدون ذکر تاریخ، مکان و تعداد قربانیان ترور)؛

ج) ترور سرهنگ حجازی ریاست کل شهربانی جمهوری اسلامی که منجر به قتل محافظین وی گردید. (بدون ذکر تاریخ، محل و تعداد قربانیان ترور)؛

د) ترور حوسی (بدون نام) از مسئولان جهاد سازندگی (بدون ذکر تاریخ و مکان و نتیجه‌ی ترور)؛

ه) ترور دو روحانی (بدون مشخصات) که پیش‌نماز مساجد غرب تهران بوده‌اند. (بدون ذکر تاریخ، مکان و نتایج ترور)؛

و) ترور جواد منصوری، معاون کنسولی وزارت امور خارجه، میدان هفت تیر تهران، تاریخ ۱۳٦۱/۱/۲۰: (در این عملیات، منصوری و یکی از محافظین وی مجروح می‌شوند و راننده‌ی نامبرده به قتل می‌رسد).

در صفحه‌ی ۷ همین نشریه و در مطلبی با عنوان «از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق»، به تشریح و توصیف تعدادی از عملیات‌های تروریستی انجام گرفته از سوی واحدهای عملیاتی سازمان پرداخته می‌شود. این عملیات‌ها عبارت‌اند از:

الف) ترور ناصر شریفی‌تبار، عضو حزب جمهوری اسلامی همدان. در تاریخ ۱۳٦۱/۷/۵ ساعت ۷ شب یک واحد عملیاتی موتورسوار پس از کمین در مقابل محل کار نامبرده، وی و پاسدار همراهش را به رگبار می‌بندد که هر دو به قتل می‌رسند. شریفی تبار قبلاً چندین بار ترور شده و جان سالم به در برده بود.

ب) ترور دو نفر از اعضای کمیته‌ی انقلاب اسلامی (بدون مشخصات) خیابان گرگان تهران:

«واحد عملیاتی شهید سعید صفابخش در تاریخ ۱۳٦۰/۹/۸ ساعت ۱:٤۰

Ravaqhekmat.ir

بعدازظهر، در خیابان گرگان به سمت واحد گشت کمیته آتش گشودند که در نتیجه، یکی از اعضای گشت کشته و نفر دیگری زخمی می‌شود و دو عضو واحد عملیاتی به سلامتی به پایگاه خود باز می‌گردند».

ج) ترور منصور آرتوشیت (بدون ذکر شغل) چهارراه قصر، تهران:

ساعت ۹.۳۰ صبح مورخه‌ی ۹ ۵ ۱۳۶۰ واحد عملیاتی در حوالی چهارراه [قصر] منصور آرتوشیت را مشاهده [می‌کنند] و با شلیک دو گلوله این مزدور را به هلاکت می‌رسانند و سالم به پایگاه خویش باز می‌گردند».

Ravaqhekmat.ir

گذری کوتاه بر زندگی

مجاهد شهید سعید عزیزی (بهمن)

یکی از فرماندهان دلاور تیم‌های عملیاتی مجاهدین خلق

[redacted]

* * *

[redacted]

[redacted]

[redacted]

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۷ شماره ۱۳۵

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتوری

نمی‌تواند به‌طور کلی، همراهان و به‌شکل یک‌پارچه، سر کوه‌ها، این سوال سبب شد که محور مسئله عملیات با سوال سروهایش از ربع محله، رسمگر کردن ابهام، یک نقطه، به این کار بپردازد، که خود این مشکلات عملیات واحد حمله‌ی جناح صفحه، رهاکی، نگر خواهد شد.

بعضی اوقات واحد تا ۲۵ نفر می‌رسید و عملیات را به‌صورت دسته‌های کوچک انجام می‌داد.

در عملیات واحدهای موتوری، نیروها با موتورسیکلت به محل عملیات می‌رفتند و پس از انجام عملیات، با موتورسیکلت برمی‌گشتند.

Ravaqhekmat.ir

در صفحه‌ی ۱۳ این شماره از نشریه‌ی مجاهد، مطلبی با عنوان «بیلان عملیات نظامی یکی از هسته‌های مقاومت» چنین آمده است:

«هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی شهید علی‌رضا گوهریان بیلان عملیات چند ماه اخیر خود را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

الف) حمله با بمب به نمایشگاه فرهنگی سپاه صد خلقی، واقع در چهارراه قادری که منجر به هلاکت یک مزدور و زخمی شدن دو نفر دیگر می‌شود. (بدون ذکر مشخصات قربانیان و مکان دقیق)؛

ب) ترور یکی از عناصر بسیج ضدخلقی در خیابان ۲٤ متری و به هلاکت رسیدن وی در مورخه‌ی ۱۳٦۱.۸.۲۲ (بدون ذکر مشخصات قربانی و مکان دقیق)؛

ج) ترور عبدالحمید نقدی (شغل نامعلوم) مسجد سلیمان: در شهریور ماه ۱۳٦۱ عبدالحمید نقدی مورد تهاجم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و به شدت زخمی می‌شود. (بدون ذکر تاریخ دقیق)؛

د) تهاجم به یکی از پایگاه‌های کمیته (بدون ذکر مکان) در ۱۲ ۱۳٦۱/۷ که منجر به هلاکت و زخمی شدن تعدادی از مزدوران می‌گردد. (بدون ذکر مشخصات و تعداد قربانیان و نتایج ترور).

٦ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳٦

الف) عملیات ترور محسن معینی، عضو دادستانی (مکان نامعلوم):

«در تاریخ ۱۳٦۱.۱۰.۱۸ محسن معینی، سراکیپ یکی از گروه‌های ویژه‌ی ضربت دادستانی زندان اوین، به دست هسته‌های مقاومت مسلحانه‌ی مجاهد خلق اعدام انقلابی شده و در دم به هلاکت رسید».

ب) در سرمقاله‌ی همین شماره از نشریه‌ی مجاهد که در صفحه‌ی نخست آن به چاپ رسیده، علی زرکش (معاون وقت مسعود رجوی و مسئول عملیات نظامی سازمان در ایران) طی گزارشی نتیجه‌ی ترورها و عملیات‌های انجام گرفته از سوی سازمان طی شش ماهه‌ی تابستان و پاییز ۱۳٦۱ را کشته شدن بیش از یک‌هزار نفر از ایادی رژیم جمهوری اسلامی در رده‌های مختلف عنوان نموده است.

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو
شماره ۱۳۵

بقیه از صفحه‌ی آخر

پیلان عملیات نظامی یکی از هسته‌های مقاومت ...

از این درخشان سلسله‌بوده نگذاریم به سادگی به سکار [illegible] و گسترش ترور و اختناق بپردازند و مهیا شده‌ایم تا [illegible] خشم خلقی عاصی را با [illegible] سنگین سلاح‌هایمان به [illegible] ها بچسانیم. هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی مجاهد شهید علی‌رضا گوهریان (رسول) در همین رابطه عملیات چندماهه خیر خود را به پیشگاه خلق قهرمان ایران و به قائم‌مقام مسئول اول و فرماندهی سیاسی-نظامی سازمان برافتخار مجاهد خلق ایران به شرح زیر اعلام می‌دارد

۱- ۳/ مردادماه سال ۶۱ پاسگاه حمایت و حمایت واسته به سپاه ضدخلقی خمینی حائل واقع در چهارراه فادری مورد هجوم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و با بمب منفجر می‌گردد در این انفجار یک مزدور به هلاکت رسیده و دو نفر دیگر به شدت زخمی می‌شوند.

۲- ۱۲/ مهر ماه‌سال ۶۱ کمیته‌ی (کاداد) مورد هجوم رگبار سلاح یک واحد از رسته‌گان مجاهد قرار گرفته که بر اثر آتش سلاح این واحد عملیاتی تعدادی از مزدوران رخمی و به هلاکت می‌رسند

۳- ۲۲/ آبان ماه سال ۶۱ یکی از عناصر مسلح ضد خلقی خمینی جلاد در خیابان ۲۴ متری مورد هجوم آتش سلاح یک واحد عملیاتی موتوری قرار گرفته و به هلاکت می‌رسد.

۴- مسجد سلیمان در شهریورماه‌سال ۶۱ عبدالحمید نقدی هماهنگ کننده‌ی گشتی-های رژیم مورد تهاجم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و به شدت زخمی می‌شود.

مرگ بر خمینی- ریشه‌ها دارادی
پیش‌به‌سوی استقرار جمهوری
دمکراتیک اسلامی

هسته‌ی مقاومت مسلحانه مجاهد
شهید علی‌رضا گوهریان (رسول)
آذر ۶۱

Ravaqhekmat.ir

شماره ۱۳۶

- مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی
- با مجله نامه "الوطن العربی"
- دیدگاه نامه مجاهد شهید،
- سلسله‌ای قهرمان محمد کدی
- سرودهای مقاومت
- درجه شهادت
- مجاهد شهید علاءالدین بوری

مبلاد مسعود
امام حسن عسکری (ع)
ربه عموم مسلمان جهان
مبارک و بهست می گوییم

مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران

پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی به اتحادیهٔ انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور و کلیهٔ هواداران مجاهدین خلق در کشورهای مختلف جهان

(بمناسبت شهادت برادر مجاهد علاءالدین بوری عضو انجمن دانشجویان مسلمان دوشهر دالاس)

در صفحه‌ی ۲

اطلاعیهٔ دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران دربارهٔ دیدار و بیانیهٔ مشترک برادر مجاهد مسعود رجوی و معاون نخست وزیر عراق

بقیه در صفحه‌ی ۳

سرمقاله

خمینی رفتنی است استوار و سنجیده به پیش برویم

اعدام انقلابی محسن مجبی سراکیپ گروه ویژهٔ دادستانی زندان اوین در ۱۸ دی ماه ۶۱

Ravaqhekmat.ir

۷ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۳۷

الف) عملیات ترور حاج عبدالحسین رضایی، امام جماعت، جاده‌ی بی‌بالان رودسر:

«مقارن ساعت ۵:۲۵ عصر جمعه ۱۰.۲٤ ۱۳٦۱، یک واحد از رزمندگان مجاهد طی یک طرح کمین در جاده‌ی بی‌بالان رودسر، ،تومبیل حامل آخوند حاج عبدالحسین رضایی را به دام انداخته، مزدور فوق به وسیله‌ی گلوله‌های آتشین مجاهدین به هلاکت می‌رسد. عبدالحسین رضایی امام جماعت مسجد بی‌بالان رودسر و از فعالین دفتر تبلیغات اسلامی و ستاد بهزیستی کشور بود».

Ravaqhekmat.ir

ایمان | شماره ۱۳۷ | صفحه ۱۸

آخوند حاج عبدالحسین رضائی یکی از فعالترین عناصر جنایتکار رژیم در یک طرح "کمین" توسط رزمندگان مجاهد جنگل در منطقهٔ رودسر گیلان اعدام انقلابی شد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در تبعید

مقارن ساعت پنج و بیست‌وپنج دقیقه بعد از ظهر جمعه ۲۴/دی‌ماه/۶۱ یک واحد از رزمندگان مجاهد جنگل طی یک طرح کمین در جاده‌ی بی‌بالان رودسر، اتومبیل حامل آخوند جنایتکار حاج عبدالحسین رضائی یکی از کارگزاران اصلی رژیم در سرکوب مردم منطقه‌ی رودسر را هدف آماجگاه و بسرای اعمال جنایت‌کارانه‌اش می‌رسانند.

این عملیات هنگامی بانجام گرفت که مزدور قوی با اتومبیل در حال عبور از جاده‌ی بی‌بالان رودسر بود که ابتدا به دستور رزمندگان مجاهد متوقف شده و سپس بوسیله‌ی گلوله‌های آتشین مجاهدین در دم بهلاکت می‌رسد. رزمندگان مجاهد جنگل پس از این عملیات موفقیت‌آمیز همگی سالم به پایگاههای خود در دل جنگل بازمی‌گردند.

حاج عبدالحسین رضائی، امام جماعت مسجد بی‌بالان رودسر و یکی از فعالین دفتر تبلیغات ضداسلامی خمینی و سناد تبهکاری کسور بود که علاوه بر ایجاد اختناق در منطقه‌ی رودسر در غصب زمین‌های کشاورزان و سرکوب آنها نقش بسزائی داشت.

* * *

Ravaqhekmat.ir

۸ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۳۹

الف) عملیات ترور دو شهروند (بدون مشخصات) چهارراه میکائیل رشت:

ساعت ۸۳۰ صبح پنج‌شنبه ۲۲ ۷ ۱۳۶۱، یکی از واحدهای عملیاتی محمدی اشعری سازمان رشت در یک تهاجم دلیرانه دو تن از جاسوسان خمینی را در پایگاه جاسوسی‌شان در چهارراه میکائیل به دام انداخته، با شلیک چند گلوله طعم آتش سلاح مجاهد را به آنها چشانید.»

ب) تهاجم به یک مرکز مربوط به جنگ‌زدگان در شهر رشت:

ساعت ۷ بعدازظهر سه‌شنبه ۱۸ ۸ ۱۳۶۱، یک واحد عملیاتی از هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید اسماعیل پیرور، در عملیاتی به نام مجاهد شهید مسعود شیخی با یک تهاجم برق‌آسا یکی از مراکز رژیم در رشت را در هم کوبیدند. این مرکز در چهارراه میکائیل رشت واقع شده و در امور جنگ‌زدگان فعالیت می‌کرد. در این تهاجم حداقل سه تن از مزدوران خمینی در دم به هلاکت رسیدند و چهار مزدور دیگر به شدت زخمی شدند». (مشخصات قربانیان ترور نامشخص است).

ج) تهاجم به انجمن اسلامی دانشگاه رشت:

ساعت ۸۳۰ صبح سه‌شنبه ۲۱ ۱ ۱۳۶۱، یک واحد عملیاتی از هسته‌ی مقاومت محمدی صمد بهرنگی رشت یکی از مراکز توطئه و جاسوسی مزدوران خمینی را، که در خیابان لاکانی رشت و با نام انجمن اسلامی دانشگاه فعالیت می‌کرد ـ مورد تهاجم قرار دادند و با رگبار مسلسل و انفجار بمب دستی چند مزدور و جاسوس را که در آن مکان حاضر بودند زیر آتش گرفتند که در نتیجه، تنی چند از عناصر مزدور و جاسوس این انجمن به هلاکت رسیدند و مجروح شدند. (مشخصات قربانیان ترور و تعداد آنها مشخص نشده است).

د) ترور غلامرضا اکبری، دانش‌آموز، جاده‌ی رشت ـ فومن:

ساعت ۸۳۰ صبح روز ۵ ۹ ۱۳۶۱، یکی از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت بزرگ جمعه‌ی صومعه‌سرا به کمین یکی از مزدوران خمینی به نام غلامرضا اکبری می‌نشیند. وی یکی از عناصر سرکوبگر رژیم در انجمن

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
شماره ۱۳۹
صفحه ۱۹

سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید

گزارش برخی از عملیات هسته‌های مقاومت مسلحانه گیلان

گروه برخی از عضو هسته‌های مقاومت مسلحانه در گیلان خبر از عملیاتی رسیده که در زیر ملاحظه می‌کنید

اعدام انقلابی دو تن از جاسوسان خمینی در رشت

ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه‌ی صبح روز سه‌شنبه ۸/۱۲ یکی از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی مجاهدین خلق در یک عملیات برنامه‌ریزی شده دو تن از جاسوسان خمینی که در لباس روحانی و دستگیری و شهادت ۷ تن از جوانان و مردان مجاهد خلق فعال در منطقه را به عهده داشتند را به سزای اعمالشان رساند.

واحد عملیاتی پس از شناسایی‌های مقدماتی پس از چند روز رفت و آمد به حسینیه‌ای که این دو مزدور را گاه به جاسوسی برنامه می‌دادند متوجه شد در هنگام ورود به حسینیه مسلح نیستند و اسلحه‌شان را در ماشین گذاشته‌اند. در هر مورد که با جاسوسان خمینی برخورد می‌کرد این مجاهد بدون اسلحه وارد حسینیه می‌شد و پس از چند دقیقه با خارج شدن آنها اسلحه‌ها را برداشته و در حالی که مردم خدمت جاسوسان خمینی می‌رسیدند، صحنه‌ی ترور را ترک می‌کرد.

واحد عملیاتی در مسیر بازگشت به مقصد هدف پس از اطمینان از ورود به خانه که بلافاصله با آن‌ها تماس برقرار می‌کردند، اما در همین موقع موبیل رهبران جاسوس خمینی و آن‌ها رحمی می‌شوند و بطور ناگهانی جلوی قربانیان متوقف شده یکی از مزدوران خمینی رحمی‌ی‌کند و به مقصد مزدوران سر و ته را قرار می‌گذارند و رزمنده‌ی واحد عملیاتی با کمک خودرو که ناظر این صحنه بوده خودرو را به اتومبیل دیگری منتقل می‌کنند و ضمن رحمی‌ی‌ی‌

Ravaqhekmat.ir

ضد سلامی آتش‌نشانی رشت بود. رزمندگان مجاهد خلق با رسیدن به تومبیل حامل این مردور، وی را پیاده کردند و با شلیک چند گلوله، اوی را به سزای جنایتش می‌رسانند ضمناً در این عملیات دو تن از مردوران بسیج ضد حلقی نیز بر اثر آتش مجاهدین مجروح می‌شوند» (بدون ذکر مشخصات دو شهروند مجروح شده).

Ravaqhekmat.ir

شماره ۱۳۹ صفحه ۱۹

سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید

گزارش برخی از عملیات هسته‌های مقاومت مسلحانه کلان

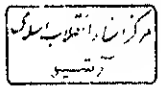

عملیات کمین در جادهٔ رشت ـ قومس و هلاکت رساندن علامرضا اکبری مزدور انجمن ضد اسلامی آتش‌نشانی رشت

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۶۱/۹/۵ یکی از واحدهای عملیاتی هستهٔ مقاومت برادر حمید صومعه‌سرا در نزدیکی مسجد صدیقی خمینی در محله بیستون به کمین یکی از مزدوران خمینی بنام علامرضا اکبری می‌نشینند وی که از عناصر محلی و خانوادگی مسجد صدیقی بیستون بوده در سازمان و نوکران حمید سابقهٔ مجاهدتی در راه خدا تعالی داشته است ضمناً وی یکی از عناصر سرکوبگر رژیم در انجمن ضد اسلامی «دارودی آتش‌نشانی رشت» بود و در همین رابطه نقش مهمی در حاکمیت خونخوار در این اداره و همچنین دستگیری کارکنان مبارز و مسلمان آن داشت

رهبرکان مجاهد حین به رسیدن موتور سیکلت حامل این مزدور اتومبیل وی را متوقف کرده پس از پیاده کردن او با سنگ چند گلوله او را به سزای جنایاتش می‌رسانند ضمناً در این عملیات دونفر دیگر از مزدوران منحوس صدخلقی که این مزدور را همراهی می‌کرده‌اند در اثر آتش رهبرکان مجروح می‌شوند

رهبرکان مجاهد پس از خاتمهٔ این عملیات که در نزدیکی یکی از پاسگاههای دشمن انجام گرفت و مزدوران این پاسگاه همراه نگاه خمینی‌گونه عکس‌العملی نشان ندادند صحنه را ترک کرده و به سلامت به پایگاه خود بازگشتند ■

Ravaqhekmat.ir

۹ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۴۰

الف)ترور «کبر حدادی (شغل نامعلوم) و دو شهروند دیگر (بدون مشخصات) تهران‌پارس، تهران»

«در تاریخ ۶۳ ۱۳۶۱ یکی از خانه‌های «من یاسداران در تهران‌پارس را مورد حمله قرار دادیم. در این تهاجم، یکی از شکنجه‌گران ساقه‌ی رژیم به نام اکبر حدادی و دو تن از دستیارانش به هلاکت رسیدند».

ب) حمله به یک نمایشگاه اتومبیل در تقاطع خیابان آذربایجان و کارون، تهران:

«مرکز صلی تجمع جاسوسان در تقاطع خیابان‌های آذربایجان و کارون و دیگری در تقاطع خیابان کارون و آشنا قرار داشت این کانون‌های جاسوسی در پوشش نمایشگاه اتومبیل و مغازه فعالیت می‌کردند. صبح روز ۶ شهریور ۱۳۶۱ برای انجام عملیات علیه این دو مرکز در نظر گرفته شد و عملیات به نام مجاهد شهید بیژن سیفی نام‌گذاری گردید. در ساعت ۱۱:۰۵ صبح رگبار اتشین مسلسل باعث شد تا مردوران حاضر در نمایشگاه که سعی داشتند با فرار و رفتن به پشت اتومبیل‌های نمایشگاه خود را از آتش قهر انقلابی خلق نجات دهند، مجال فرار پیدا نکنند. در این عملیات ۶ نفر از مردوران در دم به هلاکت رسیدند و ۳ نفر دیگر از آنان مجروح شدند. در همین روز قرارگاه شماره‌ی ۲ جاسوسان نیز که در پوشش مغازه فعالیت می‌کرد، مورد حمله قرار گرفت و یک تن از مزدوران رژیم نیز در آنجا به هلاکت رسید».(مشخصات تمامی قربانیان نامعلوم است).

Ravaqhekmat.ir

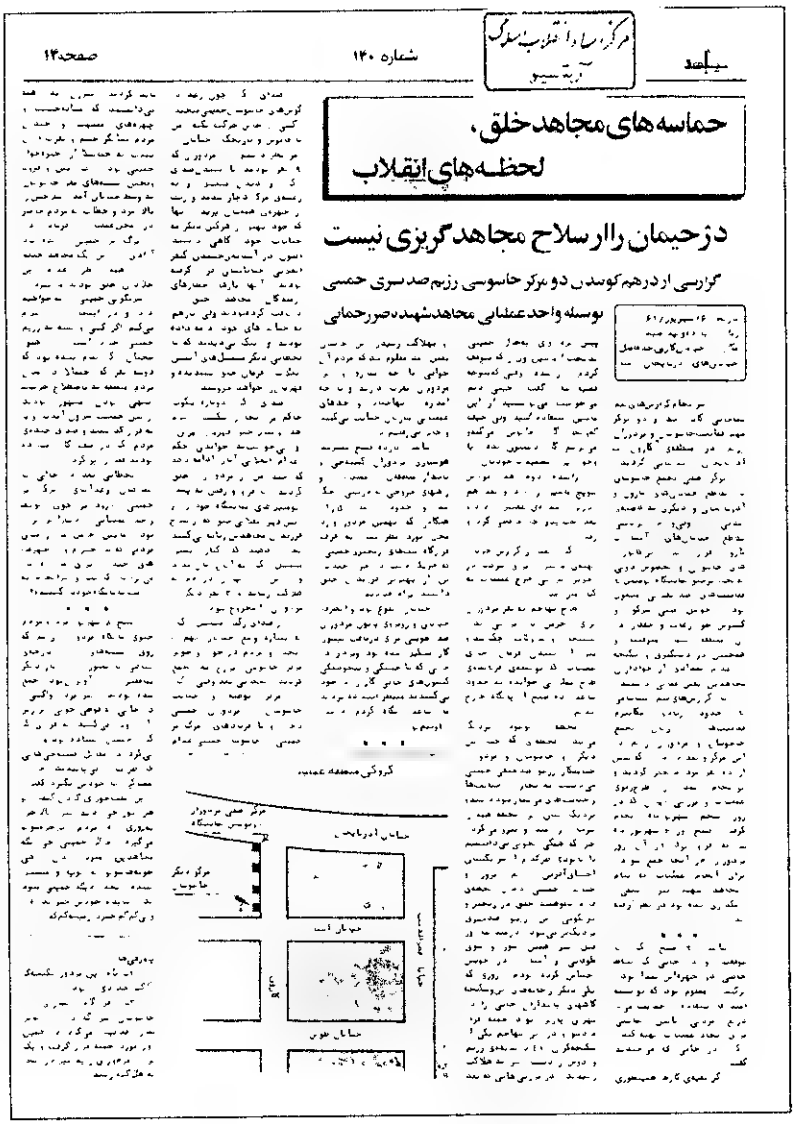

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

صفحه ۱۴ شماره ۱۴۰

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

در جیمان را ارسلاح مجاهد گریزی نیست

گزارشی از درهم کوبیدن دو مرکز حاسوسی رژیم صدسری خمینی توسله واحد عملیاتی مجاهد شهید دصررحمانی

در ساعات اولیه صبح روز ۶۱/۶/۱۴ در یکی از خیابان‌های شهر خمینی‌شهر، یک دستگاه اتومبیل پیکان متعلق به یکی از مراکز جاسوسی رژیم ضدخلقی خمینی، توسط یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین خلق مورد حمله قرار گرفت و منهدم شد. در این عملیات، ۲ پاسدار مزدور به هلاکت رسیدند و ۲ تن دیگر از مزدوران رژیم نیز مجروح شدند.

بدنبال این عملیات، مزدوران رژیم در اطراف محل عملیات مستقر شدند و به تفتیش عابرین پرداختند. ساعاتی بعد، مزدوران رژیم با تجمع در مقابل ساختمان مرکز جاسوسی، به تخریب و آتش زدن اموال و وسایل مردم پرداختند.

مرکز جاسوسی رژیم در خمینی‌شهر، یکی از مراکز مهم جاسوسی رژیم در منطقه است و در آن ده‌ها مزدور به جاسوسی و سرکوب مردم مشغول هستند. این مرکز، با همکاری سپاه پاسداران و کمیته‌های ارتجاعی، مسئول سرکوب و دستگیری بسیاری از مردم انقلابی و مجاهدین در منطقه است.

مجاهدین خلق ایران، این عملیات را در ادامه عملیات‌های خود علیه مراکز جاسوسی و سرکوب رژیم ضدخلقی خمینی انجام داده‌اند. این عملیات، پاسخی است به جنایات رژیم در منطقه و ادامه مبارزه مسلحانه مردم ایران علیه رژیم ضدخلقی خمینی است.

گروگان محافظه عمامه

Ravaqhekmat.ir

۱۰ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤۱

«الف)ترور حجت‌الاسلام واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی، مشهد:

«روز جمعه ۲۹ ۱۱ ۱۳٦۱، واعظ طبسی، نماینده‌ی خمینی در استان خراسان و سردسته‌ی غارتگران آستان قدس رضوی مورد هجوم قهرمانانه‌ی یکی از هوادران مجاهدین خلق به نام بابایی قرار گرفت، ولی به طور موقت از اعدام انقلابی و طریق عملیات مقدس انتحاری جان سالم به در برد».

۱۱ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤٥

«الف)ترور سه نفر از پاسداران (هویت نامشخص)، منطقه‌ی تالش گیلان:

«در تاریخ سه‌شنبه ۱۲/۳ ۱۳٦۱، در جریان یک درگیری مسلحانه ۳ تن از مزدوران سرسپرده‌ی خمینی توسط رزمندگان مجاهد مستقر در منطقه‌ی تالش گیلان به هلاکت رسیدند».

ب)ترور یوسف‌علی درخوش و خسرو فرجی (اعضای سپاه)، حوالی زیرآب جاده‌ی فیروزکوه:

«طی دو درگیری جداگانه در تاریخ های ۲۸ و ۲۹ ۱۲ ۱۳٦۱ دو تن از مزدوران سپاه ضد خلقی به نام‌های خسرو فرحی و یوسف‌علی درخوش به هلاکت رسیدند».

۱۲ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤٦

الف) ترور سرنشینان خودروی سپاه (هویت سرنشینان نامعلوم)، فلکه‌ی تختی، همدان:

«در تاریخ ۲٦ بهمن ۱۳٦۱ رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید فرشته نورایمانی، طی یک عملیات حساب‌شده، یکی از واحدهای گشتی مزدوران سپاه را در فلکه‌ی تختی همدان غافلگیر کردند و با رگبار مسلسل به رویش آتش گشودند که در اثر این تهاجم، سرنشینان آن به شدت مجروح شدند».

ب)ترور یک شهروند (بدون مشخصات) خیابان ۱۷ شهریور همدان:

«رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد، شهید فرشته نورایمانی در تاریخ سوم

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
مرکز اسناد انقلاب اسلامی
شماره ۱۴۱
صفحه ۲۷

واعظ طبسی نمایندهٔ جنایتکار خمینی در استان خراسان

ارمجارات انقلابی موقتاً جان سالم بدر برد

روز جمعه ۲۹ بهمن‌ماه ۶۱، واعظ طبسی نمایندهٔ جنایتکار خمینی در استان خراسان و سردستهٔ عمارتگران آستان قدس رضوی، مورد تهاجم قهرمانانه‌ی یکی از تواباران جان برکف مجاهدین خلق به نام نابائی" قرار گرفت. ولی بطور موقت از اعدام انقلابی، از طریق عملیات مقدس انتحاری جان سالم بدربرد.

واعظ طبسی مسئول مستقیم اجرای دستورات خمینی در زمینه‌ی سرکوب و اختناق و مذبحه و سرمایاران مجاهدین و دیگر انقلابیون است همچنین وی از سردمداران غارت و تجاول اموال مردم در این آستان محسوب می‌شود.

این عمل انقلابی و قهرمانانه در دنیا سان داد که سلولهای انقلابی در هر کجا که فرصت یابند، حتی با استفاده از کوچکترین امکانات و در پیچیده‌ترین شرایط امنیتی و حفاظتی، عمال جنایتکار خمینی دجال را از مجارات انقلابی مصون نخواهد گذاشت. خمینی اگر لازم باشد که جان خود را سپر در این راه فداکند.

گرچه این بار طبسی جنایتکار جان سالم بدربرد و مجاهد قهرمان نابائی به ضرب گلوله‌های محافظان جنایتکار وی به شهادت رسید، اما دشمن نباید تصور کند که هیچ گزیری از مجارات انقلابی نخواهد داشت. مجاهد خلق نخواهد داشت.

خبرهای این عمل قهرمانانه از این قرار می‌باشد که مجاهد قهرمان شهید نابائی" ـ که از کارمندان رادیو تلویزیون مشهد بوده و در میان گروه فیلمبرداران در بمبار جمعه شرکت داشته است ـ پس از پایان خطبه‌های نماز، به بهانه‌ی فیلم‌برداری، خود را تا چند قدمی طبسی (که دهها مزدور مسلح از او مراقبت و محافظت می‌کردند) رسانده و سعی می‌کند با استفاده از سم بری دستگاه فیلمبرداری و پروژکتورهای آن طبسی را به مجازات جنایات بیشمارش برساند. اما در اثر سیرابداری محافظان مسلح، مجاهد قهرمان نابائی به شهادت می‌رسد و طبسی این عنصر سرسپرده و جنایتپیشه‌ی خمینی موفقاً جان سالم بدر می‌برد.

لازم به یادآوری است که دو تن از محافظان طبسی نیز بوسیله‌ی گلوله‌ی همکاران مزدور خود زخمی می‌شوند.

اعضای پارلمان کوبا، ایران را بخاطر اجرای نقشه‌های امپریالیستی در منطقهٔ عربی متهم ساختند

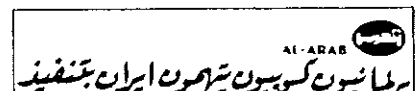

بسیاری از اعضای پارلمان کوبا، روز سه‌شنبه ۲۶ بهمن‌ماه، در اجلاس فوق‌العاده‌ای که به مسئله‌ی ایران اختصاص داشت، با صدور بیانیه‌ای رژیم خمینی را متهم به اجرای نقشه‌های امپریالیستی در منطقه‌ی عربی کردند.

در این بیانیه آمده است: «ما اعضای پارلمان کوبا، با توجه به اوضاع خطرناک منطقه و با توجه به تجاوزات مکرر رژیم ایران به حاکمیت کشورهای منطقه، از جمله حمله به سفارت کویت و تجاوز به حریم هوایی عربستان سعودی، بر این باوریم که رژیم ایران با اجرای نقشه‌های امپریالیستی در منطقه‌ی عربی، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است.

ما از تمام نیروهای صلح‌دوست و آزادیخواه جهان می‌خواهیم که در محکوم کردن رژیم ایران و افشای نقشه‌های امپریالیستی آن در منطقه‌ی عربی، با ما همکاری کنند.

ما از تمام کشورهای جهان می‌خواهیم که با رژیم ایران قطع رابطه کنند و سفارتخانه‌های آن را تعطیل

Ravaqhekmat.ir

سفند ماه ۱۳۶۱ قدام به مصادره‌ی انقلابی[1] یکی از مرکز عارت رژیم، واقع در خیابان ۱۷ شهریور همدان می‌نمایند که در جریان این حمله، یکی از مزدوران رژیم به هلاکت می‌رسد.

۱ مقصود سرقت مسلحانه و بانکها و مراکز قتصادی دولتی ست

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
شماره ۱۴۵
صفحه ۳۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۵ تن از پاسداران سرکوبگر خمینی توسط رزمندگان مجاهد در گیلان و مازندران بهلاکت رسیدند

۳ تن از پاسداران اختناق توسط مجاهدین مستقر در جنگل در منطقهٔ طوالش بهلاکت رسیدند

در تاریخ ششم سوم اسفندماه گذشته، در جریان یک درگیری مسلحانه ۳ تن از مزدوران سرسپردهٔ خمینی توسط رزمندگان مجاهد مستقر جنگل در منطقهٔ طوالش گیلان بهلاکت رسیدند.

این درگیری در حالی صورت گرفت که تعدادی از رزمندگان مجاهد توسط یکی از مزدوران ساده ـ که در نوبت نگارچی در جنگل مشغول بکار بود ـ برای دشمن لو رفته بود. ولی مزدوران ساده ضدخلقی منطقه که قصد حمله و غافلگیر کردن رزمندگان مجاهد را داشتند با آتش بی‌امان و غافلگیرانه‌ی رزمندگان مواجه شده و در همان لحظات اول درگیری سه تن از پاسداران اجیر و بهلاکت رسیدند و بقیه‌ی مزدوران مجبور به فرار و عقب‌نشینی شدند.

رزمندگان مجاهد پس از این درگیری مسلحانه منطقه، بدون کمترین خسارت و سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

به هلاکت رسیدن دو مزدور سپاه ضدخلقی در جنگلهای قائمشهر

طی دو درگیری جداگانه در روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفندماه ۶۱/ پس رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل و مزدوران سپاه ضدخلقی منطقه در جنگل‌های قائمشهر (حوالی زیرآب در جاده‌ی شیرو-کوه)، دو تن از مزدوران ساده ضدخلقی بنام‌های خسرو فرجی و یوسف علی‌درخوش بهلاکت رسیدند و رزمندگان مجاهد سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

Ravaqhekmat.ir

اطلاعیه های
سازمان مجاهدین خلق ایران ـ مرکز کردستان
درباره

۱ـ انهدام کامل پایگاه پاسداران صدحلقی و مصادره انقلابی مهمات و تجهیزات دشمن در روستای "سروه" بانه، طی عملیات مشترک بسیرگان حرب دمکرات کردستان ایران و بسیرگه های مجاهد خلق

در صفحه‌ی ۲۴

۲ـ عملیات انفجار بزرگترین مرکز اسفراز پاسبس آلات راهساری مزدوران سرکوبگر حسنی در منطقه بانه توسط بسیرگه های مجاهد خلق و بسیرگان حرب دمکرات کردستان ایران

در صفحه‌ی ۲۴

مرگ بر ارتجاع و ضدانقلاب سرکوبگر
آزادی سیاسی

گزارشی دربارهٔ اعتصاب کارگران کارخانجات مخمل کاشان

در تاریخ ۱۲ بهمن ۶۱ کارگران قسمت ریسندگی کارخانجات مخمل کاشان در اعتراض به اقدامات ضد کارگری سرمایه‌داران رژیم در این کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند. این اعتصاب ۱۰ روز بطول انجامید و کارگران قسمت ریسندگی توسط مدیر قسمت که از عوامل رژیم جمهوری در این کارخانه می‌باشد مورد تهدید قرار گرفتند که اگر کار نکنند اخراج خواهند شد. ولی کارگران با اتحاد و همبستگی خود به اعتصاب ادامه دادند و بالاخره رژیم مجبور شد خواستهای آنان را بپذیرد و آنها را سر کار برگرداند.

مخمل کاشان که در مجموع حدود ۳۰۰۰ نفر کارگر دارد در برهه‌ای از زمان بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگر در قسمت ریسندگی مشغول به کار بوده‌اند. این کارگران که اکثریت آنها را زنان تشکیل می‌دهند در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا کار می‌کنند. ساعات کار روزانه ۱۲ ساعت است و کارگران از هیچگونه امکانات رفاهی نظیر سرویس رفت و برگشت، غذای رایگان و... برخوردار نیستند. دستمزد کارگران نیز بسیار ناچیز است و با توجه به گرانی روزافزون قادر به تأمین حداقل نیازهای زندگی خود و خانواده‌هایشان نمی‌باشند. بطوریکه بسیاری از کارگران مجبورند برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌هایشان دست به کارهای دیگری بزنند.

در ۱۰ روز اعتصاب کارگران قسمت ریسندگی، مزدوران رژیم جمهوری بخصوص ضدانقلابی کارخانه با بکار گماردن امور صنفی و ورود به کار و تأسیس ضدانقلابی کاسبان و همچنین مدیریت سرسپرده‌ی کارخانه برای جلوگیری و کشیدن این اعتصاب به دیگر قسمتهای کارخانجات مخمل کاشان که در مجموع حدود ۳۰۰۰ نفر کارگر دارد در برهه‌ای از زمان بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگر در قسمت ریسندگی مشغول به کار بوده‌اند. این کارگران که اکثریت آنها را زنان تشکیل می‌دهند در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا کار می‌کنند. ساعات کار روزانه ۱۲ ساعت است و کارگران از هیچگونه امکانات رفاهی نظیر سرویس رفت و برگشت، غذای رایگان و... برخوردار نیستند. دستمزد کارگران نیز بسیار ناچیز است و با توجه به گرانی روزافزون قادر به تأمین حداقل نیازهای زندگی خود و خانواده‌هایشان نمی‌باشند. بطوریکه بسیاری از کارگران مجبورند برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌هایشان دست به کارهای دیگری بزنند.

بقیه در صفحه‌ی ۲۴

افلاس رژیم و مقاومت منفی مردم!

در صفحه‌ی ۴

عملیات مسلحانهٔ هسته‌های مقاومت در همدان

در تاریخ ۲۶ بهمن‌ماه ۶۱ رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید برسته‌نژادیان و گروه مجاهد شهید حسینعلی نوذری طی یک عملیات جسورانه یکی از واحدهای کسی مزدوران سپاه سیدحسنی را در فیلکن بحسی همدان ناقلگیر کرده و با رگبار مسلسل سبوس اسی می‌کنند. در پی این یورش سپیوواند سرسپردگان کسی که امکان ترکیوه یکی بعضی از آن‌ها سبب شده بود مورد اصابت گلوله

رزمندگان ضمن شادباش به مناسبت پیروزی‌های رزمندگان مجاهد شهید برسته‌نژادیان و گروه مجاهد شهید حسینعلی نوذری طی یک عملیات جسورانه یکی از واحدهای کسی مزدوران سپاه سیدحسنی را در فیلکن بحسی همدان ناقلگیر کرده و با رگبار مسلسل سبوس اسی می‌کنند. در پی این یورش سپیوواند سرسپردگان کسی که امکان ترکیوه یکی بعضی از آن‌ها سبب شده بود مورد اصابت گلوله

* * *

Ravaqhekmat.ir

۱۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۴۷

الف) عملیات ترور حاج محمدحسن مرجائی رئیس شورای محله، منطقه‌ی باغ ملی شهرضا:

«مقارن ساعت ۶:۳۰بعدازظهر دوشنبه ۱۵ ۱ ۱۳۶۲، یک واحد موتوری از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، بر اساس شناسایی قبلی، حاج محمدحسن مرجائی، مسئول بسیج و رئیس شورای محله‌ی باغ ملی شهرضا را در منطقه باغ ملی غافلگیر کردند و با شلیک دو گلوله‌ی کلت کمری، او را به سزای جنایاتش رساندند. اعدام انقلابی این مزدور درس عبرتی است برای کلیه‌ی عناصر سرسپرده! آنها باید بدانند که مزدوران ضد خلق را از آتش سلاح مجاهدین گریزی نیست».

۱۴ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۴۸

الف) ترور عظیمی (اسم نامشخص)، مسئول عقیدتی سیاسی ژاندارمری شهرضا، (مکان دقیق عملیات نامعلوم):

«در تاریخ ۱۶ ۱۱ ۱۳۶۱ واحد عملیاتی مجاهد شهید حشمت‌الله سرحدی در عملیات مجاهد شهید سیاوش ایزدی، پس از شناسایی‌های لازم در ساعت ۸:۴۵ بعدازظهر با یک تهاجم حساب شده، آخوند عظیمی و محافظ مزدورش را در محل استقرار عظیمی هدف آتش بی‌امان خود قرار دادند که در نتیجه، این آخوند و محافظانش به شدت مجروح شدند».

۱۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۴۹

الف) ترور اکبر شکرگزار، پاسدار (مکان دقیق نامعلوم) آستانه:

«در تاریخ سه‌شنبه ۱۴ ۱۰ ۱۳۶۱ ساعت ۶.۴۰ بعدازظهر، واحد عملیاتی مجاهد شهید اسماعیل هاشمی پس از کسب شناسایی‌های لازم، اکبر شکرگزار، عضو شورای فرماندهی سپاه ضدخلقی شهر آستانه را در مسیر ترددش به دام و با شلیک چند گلوله [وی را] به سزای اعمالش رساندند».

ب) عملیات مین‌گذاری منجر به ترور مطلب (نام خانوادگی نامعلوم) پاسدار، روستای یعقوب‌آباد، بانه:

Ravaqhekmat.ir

«در تاریخ ۲۳ / ۱۳۶۲ / ۱ سردسته‌ی گروه ضربت رژیم خمینی در شهر بانه، معروف به «مطلب»، در حالی که با یک تویوتای متعلق به سپاه ضدخلقی مشغول گشت‌زنی و شناسایی در اطراف روستای یعقوب‌آباد بود، بر اثر انفجار مین که به وسیله‌ی پیشمرگه‌های[1] مجاهد خلق کار گذاشته شده بود، به هلاکت رسید».

ج) عملیات ترور بیژن مدافی (شغل نامعلوم) محله‌ی پسوه سر لاهیجان.

«در تاریخ ۲۵ / ۱۳۶۲ / ۱ ساعت ۸:۳۰ شب یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین در لاهیجان، پس از انجام شناسایی‌های لازم، بیژن مدافی از عناصر سرسپرده رژیم خمینی را طی یک کمین در محله‌ی پسوه سر به دام می‌اندازند و با شلیک چند گلوله او را به سزای اعمالش می‌رسانند».

۱ پیشمرگه هواداران و اعضای کرد سازمان با عنوان کردی «پیشمرگه» شناخته می‌شدند

Ravaqhekmat.ir

مجاهد | مرکز اسناد انقلاب اسلامی آمریکا | شماره ۱۴۷ | صفحه ۲

اعدام انقلابی مسئول بسیج منطقه باغ ملی شهرضا توسط واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دوشنبه ۱۵/ فروردین/۶۲ یک واحد توپوری از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، از گردان مجاهد شهید فضل‌الله بدس، براساس شناسائی قبلی، حاج محمد حسن مرجانی مسئول بسیج و رئیس شورای محله‌ی باغ ملی شهرضا را که در حالیکه، دستگیری و شهادت سربازهای مقاومت نقش فعالی داشت، در منطقه‌ی باغ ملی غافلگیر کرده و با شلیک ۲ گلوله‌ی کلت کمری او را به سزای جنایاتش رساندند.

رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به پایگاه خویش بازمی‌گردند.

اعدام انقلابی این مزدور درس عبرتی است، برای کلیه‌ی عناصر سرسپرده‌ای که در جهت خوش‌خدمتی به‌خمینی جلاد دست به‌هر جنایتی می‌زنند. آنها باید بدانند که مزدوران ضدخلق را از آنسلاح مجاهد کمری‌ست.

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاحها را بجانب رژیم

Ravaqhekmat.ir

مجاهد

شماره ۱۳۸

صفحه ۶

حزب خمینی حتی در مجلس فرمایشی رژیم هم هیچگونه مخالفتی را تحمل نمی‌کند

تهاجم رزمندگان مجاهد خلق به محل استقرار آخوند جنایتکار "عطایی" مسئول اداره تفتیش عقاید زاهدان، موری نسبورضا

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
مرکزات راه انقلاب مسلحانه
شماره ۱۴۹
صفحه ۲۸

به هلاکت رسیدن سردسته گروه ضربت رژیم خمینی در شهر "بانه"

در تاریخ ۲۳/فروردین/۶۲ سردسته‌ی گروه ضربت رژیم خمینی در شهر بانه، معروف به "عظیمی" که از مهره‌های عناصر منطقه‌ی کردستان بود، در حالی که با یک اتومبیل پیکان سفید به ستاد منطقه‌ی مشغول کسب‌برخی اطلاعات روستای معصوم‌آباد بود، بر اثر انفجار یک بمب که توسط‌های سربازگیری مجاهد خلق کار گذاشته شده بود به هلاکت رسید و اتومبیل وی نیز بطور کامل منهدم گردید. وی در بسیاری از جنایات رژیم در این منطقه، از جمله دستگیری و کشتار و غارت روستاییان محروم و به توپ و خمپاره بستن خانه‌ها و مزارع آنان شرکت فعال داشت و شدیداً مورد نفرت مردم منطقه بود، که به این ترتیب به سزای جنایات خود رسید.

اعدام انقلابی بیژن مدافی یکی از عوامل سرسپرده رژیم خمینی در لاهیجان

در تاریخ ۲۵/فروردین/۶۲ در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر، یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین در لاهیجان، پس از انجام شناسایی‌های لازم، بیژن مدافی، از عناصر جاسوسکار و سرسپرده‌ی رژیم خمینی را طی یک عملیات کمین در محله‌ی سوهسر به دام انداخته و پس با شلیک چند گلوله، او را به سزای جنایاتش می‌رساند.

روستاییان مجاهد پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند.

بیژن مدافی یکی از فعال‌ترین مزدوران خمینی بود که در شناسائی و تحویل دادن انقلابیون و هواداران سازمان مجاهدین خلق فعالیت داشت و به همین جهت نیز شدیداً مورد نفرت اهالی منطقه بود.

Ravaqhekmat.ir

مجاهد

شماره ۱۴۹

صفحه ۵

موسوی خوئینی‌ی عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی تهران بهمراه دو پاسدار جنایتکار در ترعه‌ی قهرمانانه یک مجاهد اسیر به هلاکت رسیدند.

اعدام انقلابی اکبر سکرکوار عضو سورای فرماندهی ساد پاسداران ضد خلقی آسمانه

Ravaqhekmat.ir

۱۶ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۵۱

الف) عملیات ترور کمیل فرزانگان (شغل و مکان دقیق ترور نامعلوم)، شهرضا:

«ساعت ۱۲ ظهر روز ۱۲ ۲ ۱۳۶۲ یک واحد عملیاتی موتوری هسته‌های مقاومت شهرضا پس از انجام شناسایی‌های لازم، کمیل فرزانگان، عضو شورای سرپرستی بسیج صد خلقی و مسئول پایگاه امام حسن این شهر را در مسیر تردد‌ش به دام انداخته، با شلیک گلوله‌های آتشین خود وی را به سزای جنایاتش رساندند».

۱۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۵۲

الف) ترور قاسم جلالی، پاسدار، ناحیه‌ی درازنوی کردکوی:

«در تاریخ ۱۴ ۲ ۱۳۶۲ رزمندگان مجاهد خلق، مستقر در جنگل، یکی از فرماندهان سپاه ضدخلقی در کردکوی به نام قاسم جلالی را که در ناحیه‌ی درازنوی جنگل‌های کردکوی مشغول گشت و شناسایی بود به دام می‌اندازند و با رگبار مسلسل [وی را] به سزای اعمالش می‌رسانند. تعدادی از پاسداران همراه وی نیز مجروح می‌شوند». (بدون اشاره به هویت و تعداد مجروحین)

ب) ترور قاسم آذربان، مسئول تربیت‌بدنی شهرستان لنگرود، خیابان پاسداران لنگرود:

«بعدازظهر دوشنبه ۱۲ ۲ ۱۳۶۲، یک واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق در لنگرود، پس از انجام شناسایی‌های لازم و طی یک عملیات انقلابی، قاسم آذربان یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در شهر لنگرود را در خیابان پاسداران این شهر به دام انداخته، به هلاکت می‌رسانند. قاسم آذربان از عناصر فعال حزب جمهوری در لنگرود بود و مسئولیت تربیت‌بدنی شهر و روستاهای تابعه‌ی لنگرود را هم بر عهده داشت».

۱۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۵۶

الف) ترور اسماعیل مصطفی‌زاده (شغل نامعلوم)، چهارراه سرسبز نارمک، تهران:

«در تاریخ ۱۶ ۶۲/۳، ساعت ۴ بعدازظهر، یک واحد دو نفره از رزمندگان مجاهد خلق، اسماعیل مصطفی‌زاده را که یکی از سرسپرده‌ترین مزدوران رژیم خمینی در منطقه‌ی نارمک بود، در پایگاه جاسوسی‌اش واقع در چهارراه سرسبز نارمک غافلگیر می‌کنند و با شلیک یک گلوله، وی را به سزای اعمالش می‌رسانند».

Ravaqhekmat.ir

سلیمان

اطلاعیه مسئول سوری ملی مقاومت درباره حمله تروریست‌های صادراتی خمینی به تظاهرات روز جهانی کارگر در پاریس

تظاهرات مردم قهرمان در غیاب سیاست جنگ طلبانه بر علیه رژیم خمینی

در مورد دستور خمینی مبنی بر شکست مربوط به شکست نیروهای رژیم در جبهه‌های جنگ

اعدام انقلابی عضو سوری سرویس سیا حمد حلمی سوینا

شماره ۱۵۱

صفحه ۳۶

Ravaqhekmat.ir

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در تبعید

مجاهد | شماره ۱۵۲ | صفحه ۲۷

فرماندهٔ عملیات حنگل سپاه ضدخلقی کُردکوی بدست رزمندگان مجاهد خلق به هلاکت رسید

در ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲ رزمندگان مجاهد خلق مسلح در جنگل ... طی یک عملیات کمین یکی از فرماندهان ضدانقلاب سپاه پاسداران ... عملیات شهر و ساز و برگ عملیات سپاه کردکوی مواضع ضدانقلابی در ... ضدخلقی خمینی ضدبشر ... و بطور فعال در سرکوب و کشتار انقلابیون دست داشته است.

رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت‌آمیز بدون هیچگونه خسارت و تلفاتی ... با غنائم زیاد ترک کرده و به طرف پایگاه‌های خود در دشت جنگل رهسپار می‌شوند.

اعدام انقلابی یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در سهر لنگرود

بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۲ بهمن ۶۲ یک واحد مسلحانه از رزمندگان مجاهد خلق در لنگرود پس از انجام ... سیاستهای ارتجاعی و ضدخلقی ... عملیات انقلابی ... آذرپاد یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در شهر لنگرود را به هلاکت می‌رساند.

رزمندگان مجاهد در ... حصار پاسداران این شهر ... خود، قوی‌الدکر را که ... اعدامها و ... یک خط کوبنده ... وی از ... سپری ... می‌رساند. رزمندگان مجاهد ... مسئول قبلی رژیم ... مسئول ... حمل سلاح و ... توقف ... مستقیم به پایگاه خود ... بررسی کردند.

در ... از عناصر فعال ... در لنگرود بود ... وی مسئول مستقیم ... انقلابی ... محل زده و در ... و ... و ... مقابل ... حمل ... مورد ... در لنگرود ... بررسی ... مسئول قبلی رژیم ...

افشاء بسیج ضدخلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضدسیهی خمینی با بکارگرفتن همه اشکال مبارزهٔ منفی و مثبت، یک وظیفهٔ مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

Ravaqhekmat.ir

سپیده شماره ۱۵۶ صفحه ۱۸

به هلاکت رسیدن اسماعیل مصطفی زاده از عناصر سرسپرده رژیم در منطقه نارمک

● اسماعیل مصطفی زاده داماد جلالی حسینی (رئیس کمیته ی منطقه ی ۵ تهران) که عامل شناسائی و دستگیری بسیاری از انقلابیون در منطقه ی نارمک بود با سلیک یک گلوله به هلاکت رسید.

در تاریخ ۱۶/خرداد/ده ۶۲ در ساعت ۴ بعدازظهر، یک واحد دوچرخه از پاسداران مجاهد، اسماعیل مصطفی زاده را که یکی از سرسپرده‌ترین مزدوران رژیم خمینی در منطقه ی نارمک بود، در پایگاه حاشوسی و جاسوسی واقع در چهارراه سرسبز نارمک غافلگیر کرده و با سلیک یک گلوله وی را سزای خیانتش می‌رساند.

اسماعیل مصطفی زاده داماد آخوند مزدور جلالی حسینی، رئیس کمیته ی ضد خلقی منطقه ی ۵ تهران و از مسئولین یکی از مراکز عمده رژیم در مسجد احمدیه ی نارمک بود و علاوه بر این در شناسائی و دستگیری انقلابیون شرکت فعال داشت و بسیاری از پاسداران مجاهد خلق را در گذشته در حین عملیات به پاسداران مزدور معرفی کرده بود که به دستگیری آنها منجر شد. وی بخاطر سوابق سرسپردگی و جاسوسی که داشت مورد نفرت شدید اهالی منطقه بود و همین موضوع یکی از پاسداران مزدور کمیته ی منطقه، ی محافظت می‌شد. اما عملیات پاسداران مجاهد خلق آنچنان سریع و حساب شده انجام گرفت که امکان هرگونه عکس‌العملی از محافظ مزدور سلب شده بود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

Ravaqhekmat.ir

۱۹ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۸۱

الف) ترور نصرالله تفاوت، پاسدار، (مکان و تاریخ دقیق نامعلوم)، کتالم رامسر: «در صفحات اول و ۲۰ از شماره‌ی ۱۸۱ نشریه‌ی مجاهد، در مطلبی با عنوان «مجازات انقلابی فرمانده بسیج ضدخلقی کتالم رامسر به دست رزمندگان مجاهد خلق»، از ترور موفق نصرالله تفاوت در آذر ماه ۱۳٦۲ به دست نیروهای عملیاتی سازمان خبر می‌دهد.

۲۰ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۸۲

الف) عملیات ترور خسرو کاظمی، رضا جعفریان، اصغر سیف (به ترتیب: دادستان، دادیار و منشی دادگاه نهاوند) و یک پاسدار (با هویت نامشخص) دادستانی نهاوند:

«روز دوشنبه ٦۲/۹/۱٤، طی یک عملیات متهورانه‌ی انقلابی در نهاوند، دادستان، دادیار، منشی دادگاه و تعداد دیگری از ایادی و مزدوران رژیم در این شهر به دست مجاهد قهرمان، عزت‌الله یوسف‌زاده به هلاکت رسیدند. عزت با همکاری سایر رزمندگان مجاهد، پس از شناسایی‌های لازم، مجازات انقلابی مزدوران دادستانی رژیم در نهاوند را در دستور کار خود قرار می‌دهد. مجاهد شهید عزت‌الله یوسف‌زاده با مسلح شدن به یک قبضه کلاشنیکوف و ٤ عدد نارنجک جنگی، در ساعت ۷:۳۰ بامداد ۱۳٦۲/۹/۱٤ پایگاه خود را به سمت دادستانی ترک کرده، هنگام ورود به ساختمان دادستانی، با پوشیدن لباس مزدوران بسیج موفق می‌شود از در دادستانی عبور کند و با یورش غافلگیرانه، خسرو کاظمی (دادستان) رضا جعفریان (دادیار) اصغر سیف (منشی دادگاه) و یکی از محافظان کاظمی را در دم به هلاکت برساند. عزت پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات، در نقطه‌ای واقع در ۲۰۰ متری محل عملیات سنگر می‌گیرد و به مقابله با مزدوران برمی‌خیزد. سرانجام این

Ravaqhekmat.ir

رزمنده‌ی مجاهد پس از به هلاکت رساندن تعدادی از مزدوران رژیم، با یکری سیمه‌جان به دست مزدوران افتاده، سعتی بعد در بیمارستان به شهادت می‌رسد» (هویت و تعداد سایر قربانیان نامشخص است)[1]

۱ در شماره‌ی ۴۲۱، نشریه‌ی **مجاهد**، ص۱۳ هم در همین خصوص، مطلبی با عنوان «خلاصه‌ی عملیات قهرمانانه‌ی مجاهد شهید عزت‌الله یوسف‌زاده در بهاوند آمده است

Ravaqhekmat.ir

بامداد | شماره ۱۸۱ | صفحه ۲۰

مجازات انقلابی فرماندهٔ بسیج ضدخلقی کتالم را مسربدست رزمندگان مجاهد خلق

بقیه از صفحه‌ی اول ــــــــــ

سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

"نقاوت" از مهره‌های کارسار نظامی رژیم در منطقه محسوب می‌شد و بهمین دلیل نیز جهت یارسازی و تقویت بسیج ضدخلقی سپاه کتالم به این سمت گمارده شده بود. او در طول این مدت در تقسیمات و سازمانی رزمندگان مجاهد خلق مستقر در شهر و حتکل نقش فعالی داشته است. ضمنا این مزدور از فرماندهان فعال سپاه بود و تاکنون بارها (دست‌کم ۶ بار) در موضع فرماندهی یکی از گردان‌های سپاه ضدخلقی عازم ماموریت‌های مهم شده بود.

لازم به توضیح است که دشمن زبون از اعلام خبر عملیات انقلابی فوق‌الذکر، در رادیو ـ تلویزیون جاسوسی خودداری کرده و دو روز بعد تنها به قرائت اطلاعیه‌ی زیر از تلویزیون مرکز استان مازندران اکتفا نمود.

پیکر مطهر برادر شهید بصرت‌الله نقاوت مسئول بسیج کتالم که بدست مزدوران داخلی استکبار جهانی به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد، بامداد امروز (۱۲ آذر) طی مراسمی با شرکت امام جمعه، فرماندار، مسئولین نهادهای انقلاب اسلامی و ادارات دولتی، خانواده‌های شهداء، دانش‌آموزان، فرهنگیان و اقشار مختلف مردم مسلمان و شهیدپرور را مسراز مقابل نمازخانه امام سجاد این شهر تا میدان امام خمینی تشییع و پس از حمل به زادگاهش (روستای مبارک) به خاک سپرده شد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی آرشیو

Ravaqhekmat.ir

محاربان انقلابی دادسان، دادیار، منشی و تعداد دیگری از
مزدوران بنیادگاه ضدانقلابی رژیم خمینی در ربودند
توسط مجاهدین قهرمان عرت‌الله یوسف‌زاده

شماره ۱۸۲

صفحه ۲۷

Ravaqhekmat.ir

۲۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره ۲۲۹

الف) عملیات ترور اصغر ابراهیم‌زاده (شغل نامعلوم) فلکه‌ی دوم خرانه‌ی تهران:

«در ساعت ۹:۳۰ صبح پنج‌شنبه ۲٤ ۸ ۱۳٦۳ رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌ها و طرح عملیاتی قبلی، یکی از مهم‌ترین عوامل سرکوبگر رژیم خمینی در فلکه‌ی دوم خزانه به نام اصغر ابراهیم‌زاده را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات مزدور نامبرده به شدت زخمی شد. پس از انجام عملیات، فرمانده قهرمان واحد عملیاتی طی یک درگیری نابرابر با مزدورانی که برای مقابله با مجاهدین در محل حاضر شده بودند، دو تن دیگر از عناصر جاسوس به نام‌های علیرضا دست‌باز[1] و یدالله میرراخانی را با انفجار نارنجک به شدت مجروح نمود». (مشخصات دقیق دو قربانی ترور مانند شغل و محل دقیق درگیری آنها نامشخص است).[2]

ب) ترور حجت‌الاسلام مخبر (سایر مشخصات اعم از شغل، نام و تاریخ، محل دقیق ترور نامعلوم) تهران:

«آخوند جنایتکار مخبر در اسفند ماه ۱۳٦۰، به دست رزمندگان مجاهد خلق به هلاکت رسید».

ج) عملیات ترور قاسم حقیقت (شغل نامعلوم)، ۲۱ متری جی تهران:

«ساعت ۸ صبح روز سه‌شنبه ۲۲ ۸ ۱۳٦۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی، یکی از جاسوسان رژیم خمینی در منطقه‌ی ۲۱ متری جی و خیابان تیموری به نام قاسم حقیقت را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند که در جریان این عملیات، مزدور نامبرده به شدت مجروح گردید».

---

۱. علیرضا دست‌باز پدر شهید بوده و به دنبال این انفجار هر دو چشم وی نابینا و دستان وی نیز قطع می‌شود.

۲. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد** شماره‌ی ۲۳۰ علی‌اصغر ابراهیم‌زاده صفار (که در متن نشریه‌ی ۲۲۹ نیز او با نام اصغر ابراهیم‌زاده نام برده شده) پس از مجروحیت در تاریخ ۱۵ ۹ ۱۳٦۳، در بیمارستان شهید ناهید تهران به شهادت می‌رسد. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۲۹، عامل ترور فردی به نام امیر هاشمی با نام مستعار «فرمانده حبیب» بوده است.

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۲ — شماره ۲۲۹

اطلاعیه‌های ستاد تشکیلات مجاهدین خلق - تهران

تهنیت و دلگرمی بلند واحد از رزمندگان مجاهد خلق با تعدادی از عوامل سرکوب و حساق در منطقه حرانه و اسیری در آمدن ۳ تن از مزدوران حزب‌نکار خمینی و سهادت قهرمانانه مرتضی‌نده امیرهاشمی (حسن)

[illegible]

تهنیت تقدیمی به "قاسم خمینی"

یکی از مهمترین عوامل سرکوب و احساق در منطقه خلخال ۲۱ نفری حی

Ravaqhekmat.ir

۲۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۰

الف) ترور ابراهیم مرادی، (شغل نامعلوم)، خیابان فاطمی تهران:

«در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۹ ۹ ۱۳۶۳، رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل مؤثر رژیم خمینی را در منطقه‌ی خیابان فاطمی تهران، به نام ابراهیم مرادی طی یک درگیری به کیفر اعمالش رساندند».

ب) عملیات ترور زارع منصوری، عضو جهاد سازندگی، خیابان قدس کرمان:

«در ساعت ۷:۵ صبح روز دوشنبه ۱۰،۳ ۱۳۶۳، یکی از عوامل سرکوب رژیم خمینی در کرمان، به‌نام زارع منصوری در عملیات رزمندگان مجاهد خلق در خیابان قدس این شهر به شدت مجروح گردید. او از اعضای فعال ارگان ضدخلقی موسوم به جهاد بود».

ج) عملیات ترور حسین یعقوب‌زاده (شغل، مکان و زمان دقیق ترور نامعلوم) تبریز:

«حسین یعقوب‌راده، از عناصر سرکوبگر رژیم خمینی در تبریز که در تاریخ ۱۶ ۱۳۶۳،۸ طی عملیات رزمندگان مجاهد خلق مجروح شده بود، در تاریخ ۲۸ ۸ ۱۳۶۳ در بیمارستان به هلاکت رسید»

د) عملیات انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در منطقه‌ی ۱۰ تهران.

«در ساعت ۸:۱۵ صبح روز چهارشنبه ۹،۲۱ ۱۳۶۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح دقیق عملیاتی، با پرتاب دو بمب قوی دفتر منطقه‌ی ۱۰ حزب چماقداران موسوم به «جمهوری اسلامی» در خیابان قزوین را مورد تهاجم قرار داده‌اند. در جریان این انفجار، قسمت‌هایی از ساختمان دفتر حزب دچار آتش‌سوزی و تخریب شده و یکی از اعضای فعال آن، به نام حسین فارسیجانی به شدت مجروح شد».

ه) عملیات ترور علی‌اکبر یغمور (شغل، زمان و مکان دقیق ترور نامعلوم) شیراز:

«علی‌اکبر یغمور، یکی از عوامل ترور و اختناق شیراز، چندی پیش به دست واحدهای عملیاتی مجاهدین حلق در این شهر به کیفر رسید». (زمان اجرای عملیات با توجه به تاریخ انتشار نشریه که دی ماه ۱۳۶۳ است، احتمالاً به

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۷ شماره ۲۳۰

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

محاربات تعدادی از دژخیمان سرکوبگر و عوامل مهم احساق در درگیریها و عملیات مقاومت

ترهیب مردی ر عوامل موثر احتناق و سرکوب ر منطقه جنوب ر شهر تهران

عملیات محاربات رارع منصوری

ار عوامل سرکوب و احتناق ر گرمسر

دوس ر عوامل سرکوبگر رژیم

که طی تماس قبلی سروهای مقاومت

مجروح شده بودند، به هلاکت رسیدند

جمهوری اسلامی

دفتر منطقه ۱۰ حزب

جمهوری اسلامی در تهران

مورد تعرض عوامل

ستکبر جهانی قرار گرفت

عملیات مقاومت

ر دفتر حزب جمهوری ر منطقه جنوب ر شهر تهران

مرکزیت و اقلاب سلحانه

توده‌ئیسم

Ravaqhekmat.ir

ماه‌های مهر تا آذر ۱۳۶۳ مربوط می‌شود).

و) در صفحه‌ی۳۶ این نشریه، به صورتی اجمالی در مطلبی با عنوان انعکاس عملیات رزمندگان مجاهد خلق از ترور عباس عابدینی در اصفهان، در مورخه‌ی ۱۳۶۳/۶/۵ ساعت۸:۳۰ صبح و ترور مهدی جبار زارع در اصفهان دروازه تهران. اول جاده‌ی رباط، در تاریخ دوشنبه ۱۳۶۳/۶/۱۹ ساعت ۸:۵ شب سخن به میان آمده است.

ز) عملیات ترور علیجان همتی‌فر، کارمند مخابرات، کرمان (محل دقیق نامعلوم):

«در ساعت ٦:٥ صبح چهارشنبه ۱۳٦۳/۹/۲۱، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های دقیق و طولانی و طی یک درگیری، رئیس کل ستاد امور اداری مخابرات کرمان به نام علیجان همتی را به کیفر جنایاتش رساندند».

ح) عملیات ترور یوسف ستوده (پاسدار) و قنبر ستوده (دادیار دادستانی) خیابان مجاهدین گرگان:

«در ساعت ۸:٤٥ صبح روز چهارشنبه ۱۳٦۳/۹/۲۸، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح دقیق عملیاتی، دو نفر از مهم‌ترین عوامل سرکوب رژیم خمینی در خیابان مجاهدین گرگان، به نام‌های یوسف و قنبر ستوده را به کیفر جنایاتشان رساندند. یوسف ستوده پیش از این نیز یک بار در پاییز سال ۱۳٦۰ توسط رزمندگان مجاهد خلق مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته و جان سالم به در برده بود».

و) عملیات ترور صمد شرائین (شغل نامعلوم) خیابان احمدی شیراز:

«در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۳٦۳/۹/۲۱، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک درگیری یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق در خیابان احمدی شیراز، به نام صمد شرائین را به کیفر جنایاتش رساندند».

ی) عملیات ترور حاج تقی شهاب سردرودی (شغل نامعلوم)، چهارراه منصور تبریز:

«در ساعت ٥ بعدازظهر روز شنبه ۱۳٦۳/۱۰/۸، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح دقیق عملیاتی، یکی از دژخیمان

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۶

شماره ۲۳۰

بحران تعدادی از دژخیمان سرکوبگر و عوامل مهم احساس درد در گریها و عملیات مقاومت

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

Ravaqhekmat.ir

مشهور خمینی در شهر تبریز به نام حاج تقی شهاب سردرودی در چهارراه منصور تبریز را به کیفر جنایاتش رساندند».

ک) عملیات ترور محسن سرشک (پاسدار) خیابان پیروزی تهران:

«در ساعت ٦ صبح روز پنج‌شنبه ١٣٦٠/١٠ ٦، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح دقیق عملیاتی، یکی از اعضای سپاه ضد خلقی در منطقه‌ی پیروزی، خیابان نبرد به نام محسن سرشک را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات، وی به شدت مجروح گردید».

Ravaqhekmat.ir

جلیقه

شماره ۲۳۰

صفحه ۶

حاج تقی شهاب سرنوشتی بازجو و شکنجه‌گر معروف

ربدان نوروز

ساده گزارش ساد عملیات مجاهدین خلق در شکنجه‌ی اسرای رده‌ی مجاهد و سازمان، بقیه‌ی موضوع بیهده داشتند و به دلیل همین اعمال ضد خلقی و جنایتکارانه‌شان در شهر تبریز به قتل رسید

عراقم این مردود عبارت بود از:

۱ – شرکت مستقیم در شکنجه‌ی رهبرانیان سیاسی از جمله مجاهد شهید مسعود بیگو که تا لحظه‌ی پیروزان در زیر شکنجه‌ی وحشیانه‌ی این مزدور قرار داشت

۲ – عامل مستقیم دستگیری تعدادی از روستاگران و مبارزین که تاکنون منجر به شهادت چند تن از آن شده است

۳ – عامل مستقیم شکنجه و به شهادت رساندن شهید حمید هاشمی در سال ۵۱ در سازمان افراق تبریز

۴ – شرکت مستقیم در مظنه و مراسم مجاهدین و مبارزین

مضاعفی عامل اصلی سواکر و سرکوب مجاهدین در سال ۵۱ از جمله خلنه به حبس مابین مسلمان، اعضی خوانان مسلمان، اعضی دانشجویان مسلمان و شاد برگزی مجاهدین خلق در تبریز بود.

این مزدور جنایتکار همچنین مزدوری صدمه‌ی سواک عبدالعلم مجاهدین خلق در بعد از مبارزه داشته و شخصا در صرخواندن فرمان و جوانان مجاهد مصطفه مجاهد شهید حسین جنایان شرکت داشته در جریان همین حملهای وحشیانه بود که نادر مجاهد شکنه چاوشیار امرای در ... مرتبا بود، دچار جمجمه مغزی شد و چند ماه بعد به شهادت رسید.

رسانگان تبریزان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات عالم به پایگاههای موجه بازگشتند

عملیات مجاهدات محصن سرشاک یکی از اعضای سیه‌ضد خلقی مستقر در سلطنت‌اباد

بنا به گزارش شاد عملیات مجاهدین خلق در تبریزان، در ساعت ۶ صبح روز پنجشنبه ۶ دیماه جاری رسانگان تبریزان مجاهد خلق بر ابعاد شناسایی‌های سلطی و طی یک طرح دقیق مقدماتی به سیاه ضد خلقی در سلطنت‌اباد پرداختند. سیاهم مجاهد شهید ابطال‌السی بسیاهم بعضی سرشک را مورد سیاهم ابطال‌السی قرار دادند. در هریمان این عملیات، وی شدت مجروح گردید.

مزدور نامبرده، بعنو سیاه ضد خلقی بستر در پایگاه سلطنت‌آباد که اصلی‌ترین مرکز فاشیستی می‌باشد، می‌باشد، بود.

رسانگان تبریزان مجاهد خلق پس از انجام این بیهام انقلابی سالم به پایگاههای خودیش بازگشتند

صمد شرافتین، از عوامل مهم اختناق و سرکوب در شیراز

ساده گزارش شاد عملیات مجاهدین در اسناد رهای حبوب و عرب گذیر، در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۱ آذرماه سال جاری، رسانگان تبریزان مجاهد خلق برابر شناسایی‌های قبلی و طی یک ترکیبی، یکی از عوامل مهم مرکزیت و اختناق در شیراز، صمد شرافتین را به کیفر جنایاتش رساندند.

محمد شرافتین مزدور یکی از عوامل مؤثر در شکنجه‌های جاسوسی جنایات شیراز بود که در شناسائی و دستگیری رسانگان مجاهد و مبارز و ایجاد هو رعب و وحشت در بین مردم، نقش فعالی به عهده داشت و بدلیل همین اعمال جنایتکارانه‌اش شدیدا مورد انزجار و نفرت مردم آن منطقه بود.

مرجی دیگر از جرائم این مزدور عبارت بوده است از:

- شرکت در شناسائی و دستگیری مجاهد شهید عضو دوافقدر
- عامل مستقیم در شناسائی و لو دادن یکی از پایگاههای مجاهدین خلق در خیابان ملک شیراز

همچنین وی در جهت اجرای برنامه‌های ضدمردمی رژیم، رابطه‌ی صمیمانه‌ای با آموزه جنایتکار سیدمحمدعلی دستیمت که مهمترین کارگزار و مهره‌ی سرکوب و اختناق‌آفرینی رژیم ضد خلقی همین در استان مبارز می‌باشد، داشت

رسانگان تبریزان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات عالم به پایگاههای خودیش بازگشتند

شماره ۲۳۰ صفحه ۳۶

جمهوری اسلامی

دفتر منطقه ۱۰ حزب جمهوری اسلامی در تهران مورد تعرض عوامل استکبار جهانی قرار گرفت

کیهان

تشییع پیکرپاک دوشهید در گرگان

طوفان اصفهان

یکی از اسوه‌های حزب‌الله در اصفهان ترور شد

هرگز ان را انقلاب اسلامی آشتی

Ravaqhekmat.ir

۲۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۱

الف) عملیات علیه مجتمع‌الهادی، خیابان دماوند تهران:

در ساعت ۱۱:۳۰روز دوشنبه ۱۰ ۱۰ ۱۳۶۳، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و بر طبق یک طرح عملیاتی دقیق، ساختمان مرکز تجمع مزدوران رژیم موسوم به «الهادی» را، در خیابان دماوند با بمب فسفوس و ناپالم مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و قسمت‌هایی از آن را منهدم نمودند در حریان این عملیات، تعدادی از مزدوران، از جمله سعید خطیری (شغل نامعلوم) مجروح شدند. (هویت شخصی و شغلی سایر فرستادن نامعلوم است).

۲٤ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۲

الف) عملیات ترور ۲ پاسدار (مشخصات و هویت فردی نامعلوم) در سه‌راه آذری تهران.

تهاجم انقلابی به یکی از مراکز اطلاعاتی مزدوران سپاه و کمیته در سه‌راه آذری و ترور درآمدن ۲ تن از پاسداران سپاه ضدخلقی» (بدون اشاره به زمان و مکان دقیق ترور، ما با توجه به قرائن ترور در دی ماه ۱۳۶۳ انجام گرفته است)

ب) عملیات ترور مسعود زهدی (فرهنگی)، حسن مهماندوست (فرهنگی) و صفر صیایی (فرهنگی) در خیابان پهبودی تهران:

عملیات مجاهد مسعود زهدی، حسن مهماندوست و صفر صیایی، از مسئولان شبکه‌ی شناسایی و جاسوسی و سرکوب رژیم، موسوم به مور تربیتی در ناحیه‌ی (مقصود منطقه است) ۲ آموزش و پرورش، خیابان پهبودی تهران. (بدون اشاره به مکان و تاریخ دقیق عملیات و سرنوشت قربانیان ترور).[1]

---

۱. ر.ک صفحه‌ی شماره‌ی ۲۳٤ نشریه‌ی **مجاهد**، تصویحاً به شهادت حسن مهماندوست و تاریخ خبری ترور ۱۹ ۱۰ ۱۳۶۳ اشاره شده است، شهید مهماندوست در هنگام ترور، معاونت مدرسه را بر عهده داشته است

Ravaqhekmat.ir

تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به مرکز ستاد موسوم به الهادی ...

یکی از مراکز مهم سرکوب

و محل تجمع مزدوران جنایتکار خمینی در تهران

[illegible] گزارش شد عملیات مجاهدین خلق در هوی، در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه روز دوشنبه دهم دیماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس سناریوهای فنی و بر طبق یک طرح عملیاتی دقیق، ساختمان مرکز تجمع مزدوران رژیم صدسری خمینی موسوم به الهادی را در خیابان دماوند نبش فردوس و نارمک مورد تهاجم مطلاقی قرار داده و قسمتهای از آنرا منهدم نمودند.

در جریان این عملیات تعدادی از مزدوران سرکوبگر مخروج شدند که نام یکی از آنها شهید حضوری است.

ستاد جنایت موسوم به الهادی متعلق به هادی هادوی، خسرو شکنجه‌گر معروف و سعیدی کیوی خمینی در مجلس ضدخلقی است که مسئولیت رژیم‌نظر وی اداره می‌شود این مرکز جاسوسی از سال ۵۷ به اینسو تا [illegible] مرکز اصلی جاسوسی و ارگانهای مهم تجمع شروران خائن و مزدوران جنایتکاری که در اطراف هادی سعادی جنایت پیشه گرد آمده‌اند می‌باشد و همواره یکی از مراکز مهم سرکوب رژیم منفور می‌رود که [illegible] ژاندارمری در تهران تحت پوشش خود دارد و از طرف ستاد ضدخلقی بعنوان ستاد معرفی شده است.

این ستاد همکاری‌های گسترده و نزدیکی با دیگر ستادها و ارگانهای سرکوبگر رژیم داشته و عده زیادی از خوانین مجاهد و مسلمان مزدور همین مرکز به دست تشکیلات کشیده شده و یا به شهادت رسیده‌اند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات [illegible] پرخروش مرگ بر خمینی - درود بر رجوی سلام به پاکبازان خوشنام برگشتند.

در رابطه با تصویب لایحه

مخفی نگاهداشتن خریدهای تسلیحاتی رژیم

اواخر آبان ماه گذشته، مجلس ضدخلقی خمینی کلیات لایحه‌ی معافیت اسلحه و مهمات و تجهیزات جنگی و رداری رژیم را از بازرسی و برداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و کلیه‌ی عوارض و هزینه‌ها، به تصویب رساند. تسلیحات نوواندکر است. در حدود جنگ و سرکوب فرار داشته و طبق لایحه‌ی مزبور شامل سفارت‌خانه‌ها، سفارتخانه‌های ضدخلقی و دیگر ارگان‌های نظامی و استخباراتی می‌شود. تصویب چنین لایحه‌ای به ارگان‌های نوواندکراجازه می‌دهد که اولا خریدهای کلان تسلیحاتی خود از هر کجا و از اسرائیل و سوریه گرفته تا دلالان بین‌المللی اسلحه - را جنبی از بسیاری وابستگان خود سر مخفی نگاه دارند. ثانیا آنها را [illegible] فرصت بدهد، سردمداران و گاه مجبور شده‌اند که [illegible] بسته به نحوه‌ی تهیه‌ی تلا منابع آن اشاره نمایند. از جمله در بحران اسفال رفسنجا جاسوسکار در مجاهد با یکی [illegible] راس‌های خبری نزدیک [illegible] سازمان‌های تسلیحاتی ورد کرده و توضیح کتبی [illegible] خدمان را موضوع نگرد [illegible] چنین آمریکائی را در یک [illegible] حتی داخل [illegible] بخرند [illegible] یک [illegible] سازمان‌های [illegible] را [illegible] می‌خرند (جمهوری ۲۵ آبان ۶۳)

بخش دوم خائن جنایت‌پیشه [illegible] بیش از چند ماه [illegible] در مجاهد [illegible] خبرنگاران داخلی و [illegible] اظهار داشت که [illegible] [illegible] قرار گرفته‌ام که [illegible] [illegible] مجاهد [illegible] خواهد [illegible]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در تبعید

Ravaqhekmat.ir

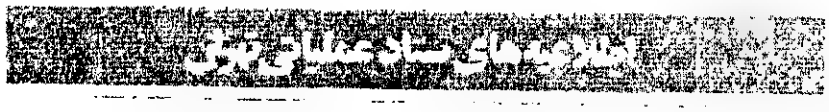

تهاجم انقلابی به یکی از
مراکز اطلاعاتی مزدوران سپاه و کمینه در سه راه آذری
و از پای در آوردن ۲ تن از پاسداران سپاه ضد خلقی

* * *

عملیات مجازات

مسعود زاهدی ـ حسن مهماندوست ـ صفرضیانی
از مسئولین شبکه شناسائی و جاسوسی و سرکوب رژیم
موسوم به امور تربیتی در ناحیه ۲ آموزش و پرورش
خیابان بهبودی تهران

در صفحه‌ی ۲

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

Ravaqhekmat.ir

۲۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۳

الف) ترور عزت‌الله صالحی (درجه‌دار عقیدتی سیاسی ارتش)، خیابان صابونی کرمانشاه:

«در ساعت ۷ صبح یکشنبه ۲۳ ۱۰ ۱۳۶۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های لازم و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، عزت‌الله صالحی، یکی از مسئولان اداره‌ی سرکوبگر موسوم به سیاسی- ایدئولوزیک مرکز پشتیبانی منطقه‌ی ارتش را در خیابان صابونی کرمانشاه مورد تهاجم قرار دادند و به مجازات رساندند».

ب) ترور شکرالله شهبازی (شغل نامعلوم)، دروازه تهران اصفهان:

«در ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۲۶ ۱۰ ۱۳۶۳، بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم سرکوب در اصفهان به نام شکرالله شهبازی را در میدان دروازه تهران این شهر به مجازات رساندند».

ج) ترور شاهرضا نصیری (شغل نامعلوم) بلوار گلستان شیراز:

«در ساعت ۷ بعد از ظهر سه‌شنبه ۲۵ ۱۰ ۱۳۶۳ رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی متهورانه، یکی از مراکز جاسوسی سپاه در بلوار گلستان شیراز را مورد تهاجم انقلابی خود قرار دادند که در جریان این عملیات، یکی از عوامل سرکوب و اختناق شیراز به نام شاهرضا نصیری کفترک به مجازات رسید و یکی دیگر از آنها به نام غلام نصیری به شدت مجروح شد».[۱]

د) عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی آلان سردشت و قربانیان آن:

«رزمندگان مجاهد خلق در بعد از ظهر روز ۲۶ ۱۰ ۱۳۶۳ طی دو رشته عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی آلان سردشت (محور بیتوش- اشکان نزدیک سه‌راهی گزله و حدفاصل روستاهای گرماب و مزرعه، واقع در محور

---

۱. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۳٤، ص ٦ شهید شاهرضا نصیری تابوساز بوده و محلی که با عنوان مرکز جاسوسی سپاه از آن یاد شده، معاره‌ی تابوساری وی بوده و شهید و مغاره‌ی وی قبلاً چندین بار از سوی مجاهدین مورد حمله واقع شده بود

Ravaqhekmat.ir

متوس اشکان) حدود ۱۲ تن از مزدوران را به هلاکت رساندند و سه نفر را
سر مجروح نمودند. مشخصات و هویت قربانیان نامعلوم است).

Ravaqhekmat.ir

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

محاربت عرب‌الله صالحی معاون دایره سرکوب
و نصبش عنقد موسوم به سیاسی ـ اندئولوژیک
عرکز بسیجی منطقه ۱۰ ارتش

محاربت شکرالله سپهری شکنجه‌گر معروف اصفهان
و یکی رسردمداران جریان جسدفاری

بهرحیم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق
به یکی از عرکز حسوسی سپاه صدحلقی در شیراز
واربه‌ی درآمدن حداقل ۲ بی‌ار مردوزان حنایکار دشمن

Ravaqhekmat.ir

۲۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳٤

الف) عملیات ترور احمد فلاح (شغل نامعلوم)، خیابان کارگر شمالی تهران:

«در ساعت ۹:۱۵ صبح روز شنبه ۲۹ ۱۰ ۱۳٦۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، احمد فلاح، یکی از مهم‌ترین سرسپردگان رژیم خمینی را در خیابان کارگر شمالی به مجازات رساندند. رزمندگان مجاهد مرکز جاسوسی این مزدور را که باعث ترس و وحشت کلیه‌ی اهالی محل بود با پرتاب نارنجک در هم کوبیدند».[۱]

ب) عملیات ترور احمد سیرجانی (شغل نامعلوم)، منطقه‌ی احمدآباد مشهد:

«در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱ ۱۱ ۱۳٦۳، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در منطقه‌ی احمدآباد مشهد به نام احمد سیرجانی را به مجازات رساندند»

۱ منظور از مرکز جاسوسی، احتمالاً منزل یا محل کسب دزدیده شده است (بر اساس ادبیات به کار گرفته شده در نشریه‌ی مجاهد)

Ravaqhekmat.ir

شماره ۲۳۴ صفحه ۶

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

محازات احمد فلاح

یکی از مهمترین جاسوسان و عوامل اختناق و سرکوب در منطقهٔ امیرآباد تهران

در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه‌ی صبح روز شنبه ۲۹ دیماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق احمد فلاح یکی از مهمترین جاسوسان و سرسپردگان رژیم صدستری خمینی را در خیابان کارگرشمالی به محازات رساندند. رزمندگان مجاهد مرکز جاسوسی این مزدور را که باعث شکنجه و اعدام بسیاری از رزمندگان و مردم و وحشت کسبه‌ی اهالی محل بود به پرتگاه رجم تبدیل کردند.

احمد فلاح یکی از عوامل اصلی شبکه‌ی جاسوسی منطقه‌ی امیرآباد بود و در لو دادن مبارزین و میهن‌پرستان و رزمندگان مجاهد خلق و ادیت و آزار و سرکوب اهالی محل نقش بسیار موثری داشت که در موارد متعدد به دستگیری و شکنجه و اعدام منجر شده است.

در جریان این عملیات مردمی که شاهد صحنه بودند، به تعقیب و حمایت از قهرمانان مجاهد خود پرداختند و علیرغم وجود نیروهای زیاد در منطقه‌ی مقلدین واحد عملیاتی به هنگام عقب‌نشینی فعالانه به کمک رزمندگان شتافتند و آنها را در خروج از منطقه‌ی عملیات یاری کردند. رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات با نثار درخروش مرگ بر خمینی، درود بر رجوی، درود بر خلق قهرمان و نثار درود به روح مردم شامخ به پایگاههای خویش بازگشتند.

محازات احمد سرجانی

یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در منطقهٔ احمدآباد مشهد

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال و شرق کشور، در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه اول بهمن ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در منطقه‌ی احمدآباد مشهد بنام احمد سرجانی را به محازات رساندند.

سرجانی مزدور که یکی از اعضای فعال سپاه صدحلقی بود با تشکیل یک شبکه‌ی جاسوسی در منطقه‌ی احمدآباد، به ایجاد رعب و وحشت و شناسایی و دستگیری مجاهدین و مبارزین مشغول بود که شاهدین بسیاری به جنایات متعدد و سبعانه‌ی او علیه مردم و هواداران مجاهدین خلق در رابطه با سپاه صدحلقی بعض بسیار دقیق داشتند. وی منجمله در شهریور جاری در شهرک جاده‌گردی سال ۶۰ سپاه صدحلقی مسئولیت گشت و دستگیری‌ها و اعدام‌های متعدد اواخر مسئولیتی را شرکت داشت مزدور نامبرده به دلیل همین اعمال جنایتکارانه بسیار مورد انزجار و سخط مردم منطقه‌ی احمدآباد بود.

رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

Ravaqhekmat.ir

۲۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۵

لف) ترور حسن شهریاری (شغل نامعلوم)، خیابان تیموری تهران:

«در ساعت ۸.۴۵ صبح روز سه‌شنبه ۹ ۱۱ ۱۳۶۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، [توانستند] یکی از عوامل مهم سرکوب رژیم خمینی ـ نام حسن شهریاری را در خیابان تیموری تهران به مجازات برسانند».

ب) ترور عباس ناطقی (شغل نامعلوم)، خیابان خواجه نظام‌الملک تهران:

«در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۰ ۱۱ ۱۳۶۳ رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق رژیم خمینی به نام عباس ناطقی را در چهارراه شیخان خیابان خواجه نظام‌الملک به مجازات رساندند».

ج) عملیات ترور عباس قاسمی (پاسدار)، میدان طوقچی اصفهان:

«در ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه ۳ ۱۱ ۱۳۶۳، درگیری گسترده‌ای بین رزمندگان مجاهد خلق و مزدوران گشتی اطلاعات سپاه صدخلقی در میدان طوقچی اصفهان به وقوع پیوست. در جریان این درگیری، رزمندگان مجاهد خلق موفق شدند عباس قاسمی را به هلاکت رسانده و تعداد دیگری از مزدوران ضدخلقی خمینی را از پای درآورند». (تعداد و سرنوشت سایر قربانیان نامعلوم)

د) عملیات ترور اصغر معطری (پاسدار) و حاجی معطری (شغل و محل دقیق ترور نامعلوم) کرمانشاه:

«در ساعت ٦ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۰ ۱۱ ۱۳۶۳ رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی بسیار دقیق و متهورانه، اصغر معطری، فرمانده سابق سپاه کنگاور و حاجی معطری، از مهره‌های مهم رژیم خمینی در آن منطقه را مورد تهاجم قرار دادند. طی این عملیات، اصغر معطری به مجازات رسید و حاجی معطری نیز به شدت مجروح گردید. این مزدور پیش از این نیز ۲ بار در سال ۱۳٦۰ توسط رزمندگان دلیر مجاهد خلق

Ravaqhekmat.ir

شماره ۲۳۵ صفحه ۷

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

محارات حسن شهریاری یکی از عوامل مهم احساق و سرکوب در خیابان نیموری تهران

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در آستانه‌ی هفته‌ی حمایت موسی و شرف در ساعت ۸ و ۲۵ دقیقه‌ی صبح روز سه شنبه سوم بهمن ماه جاری، پاسداران قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب رژیم ضدخمینی بنام حسن شهریاری را در خیابان نیموری تهران به مجازات رساندند.

شهریاری جنایتکار یکی و عوامل سرکوبگر بسیار فعال در منطقه خیابان نیموری بود و مردم از اعمال جنایتکارانه‌ی این مزدور به‌ستوه آمده و خشمناک از وی متنفر و منزجر بودند.

برخی از جرائم شهریاری مزدور عبارت بوده است از:

۱ - عامل لو دادن و دستگیری مجاهدین شهید حسن و عباس دولت‌آبادی که در تاریخ ۶۰/۶/۱۴ در زندان به دست دژخیمان خمینی به شهادت رسیدند.

۲ - عامل راهنمایی مسیح صدحلقی در محل شرکت در دستگیری هواداران مجاهد و مبارز که تاکنون تعداد زیادی از آنها به شهادت رسیده‌اند. این مزدور همچنین در اعزام اجباری هواداران به جبهه‌های جنگ جانشین حسینی شرکت داشت. علاوه بر این از طریق شورای صدمردمی محل نیز به عارت اموال عمومی مردم می‌پرداخت و با استفاده از سلاح در جهت تهدید و ارعاب مردم بی‌دفاع اقدام می‌نمود.

شهریاری جنایتکار در دوران شاه حاش سپر همکاری مرتجعین ما ساواک داشت.

پاسداران قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

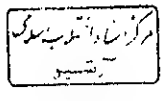

درگیری گستردهٔ پاسداران مجاهد خلق با مزدوران گشتی اطلاعاتی سپاه اصفهان و بهلاکت رسیدن عباس قاسمی جانشکار، فرماندهٔ گشتی اطلاعات سپاه و از پای در آمدن تعداد دیگری از مزدوران ضدخلقی خمینی

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های جنوب و غرب کشور، بدنبال افزایش اختناق و سرکوب مزدوران ضدخلقی خمینی در آستانه‌ی هفته‌ی حمایت موسی و شرف، در ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه سوم بهمن‌ماه جاری، درگیری گسترده‌ای بین پاسداران مجاهد خلق و مزدوران گشتی اطلاعات سپاه ضدخلقی در میدان طوقچی اصفهان بوقوع پیوست.

در جریان این درگیری نابرابر که بیش از ۵ ساعت بطول انجامید علیرغم اینکه سپاه ضد خلقی اصفهان با کمک گرفتن از مزدوران مسیح و کمیته، منطقه دوگیری را به محاصره خود درآورده بود، پاسداران مجاهد خلق با برخورداری از حمایت گسترده‌ی مردم، موفق شدند عباس قاسمی فرمانده‌ی جنایتکار گشتی‌های اطلاعاتی سپاه را بهلاکت رسانده و تعداد دیگری از مزدوران ضدخلقی خمینی را از پای درآورند.

در این درگیری ۲ تن از پاسداران مجاهد خلق به اسارت درآمدند و رژیم روانپیشه‌ی خمینی منظور اعمال هرچه بیشتر شکنجه در مورد دستگیرشدگان به پخش شایعه‌ی شهادت آنها در منطقه‌ی درگیری پرداخت. ضمنا سپاه ضدخلقی اصفهان برای جلوگیری از افشای موفقیت‌آمیز عباس قاسمی فرمانده‌ی جنایتکار گشتی‌های اطلاعاتی سپاه، طی اطلاعیه‌ی کوتاهی، فقط خبر بهلاکت رسیدن این مزدور و مراسم ختم وی را بدون مشخص کردن سمت واقعی شغلی وی منتشر نمود.

محارات "اصغر معطری" یکی از فرماندهان سپاه ضدخلقی و "حاجی معطری" از مهره‌های مهم رژیم خمینی و سردمدار ناقد جماقداری و تروریستی موسوم به "نسبت" در کرمانشاه

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های جنوب و غرب کشور، در آستانه‌ی هفته‌ی حمایتی موسی و اشرف در ساعت ۶ عصر روز شنبه ۲ شب دهم بهمن ماه جاری پاسداران قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی بسیار دقیق و متبورانه، اصغر معطری فرماندهٔ سابق سپاه کنگاور و یکی از مسئولین سپاه منطقه کرمانشاه و حاجی معطری از مهره‌های مهم رژیم ضدبشری خمینی در آن منطقه را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند.

طی این عملیات اصغر معطری مزدور به مجازات رسید و حاجی معطری جانشکار نیز بشدت مجروح گردید گوشه‌هائی از سوابق ننگین این مزدوران بدین‌شرح بوده است:

الف - اصغر معطری

ناصرده ۲۸ سال و اهل فرماندهٔ سپاه ضدخلقی کنگاور بود که بعلت سوابق ننگینش در سرکوب مردم و دستگیری و شکنجه و اعدام مجاهدین به درجات بالاتری ارتقاء پیدا کرد و بالاخره در رهبری یکی از مهمترین فرماندهان سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی کرمانشاه درآمد و صحنه صدت پشیمانی سپاه در این منطقه میر نصب مسئولیت وی قرار گرفت.

ب - حاجی معطری

این مزدور یکی از مهره‌های مهم رژیم خمینی در کرمانشاه بود که نقش فعالی در سرکوب و علیه مردم بخصوص گسیخ جوان و کارگران زحمتکش داشت. داروغه‌سنجی جماقدار و سرورپرستی موسوم به "نسبت" که شدیدا مورد سخر و انزجار مردم کرمانشاه می‌باشد و تاکنون دست به یورشهای ضدانقلابی و جنایات بیشمار دیگری علیه مجاهدین و مبارزین زده، زیر سخر وی اندازه می‌شده است. حاجی معطری مزدور از مشاورین مهم بیشتری مدوم در منطقه‌ی کرمانشاه بود و سردمداران جنایتکار رژیم خمینی همواره برای تعیین خطوط سرکوب و علیه مردم منطقه با نظر وی تصمیم‌گیری نموده‌اند.

این مزدور بدلیل اعمال ننگینش پیش از این سه بار در سال ۶۰ توسط رزمندگان دلیر مجاهد خلق مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته بود.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

Ravaqhekmat.ir

مورد تهاجم قرار گرفته بود».

هـ) عملیات ترور سه نفر از شهروندان (بدون مشخصات و هویت فردی و شغل نامعلوم)، سه‌راه آستانه‌ی شیراز.

«در ساعت ۷ بعد از ظهر سه‌شنبه ۹ ۱۱ ۱۳۶۳، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی، یکی از کانون‌های سرکوبگر بسیج را در سه‌راه آستانه‌ی شیراز با پرتاب بمب‌های پرقدرت فانوس درهم کوبیدند. در این تهاجم انقلابی، سه تن از مزدوران به شدت مجروح شدند و محل تجمع آنان نیز منهدم گردید».

و) ترور محمد میرزاخان (شغل، تاریخ دقیق و محل ترور نامعلوم)، مشهد:

«محمدمیرزاخان، مزدوری که چندی پیش در جریان عملیات قبلی رزمندگان مجاهد خلق زخمی شده بود، اخیراً به هلاکت رسید». (تاریخ احتمالی ترور بهمن ماه ۱۳۶۳ است)

ز) ترور عبدالحسین فرحناک سرخابی (شغل و محل دقیق ترور نامعلوم)، تبریز:

«در ساعت ۷:۴۵ صبح روز شنبه ۶ ۱۱ ۱۳۶۳، رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب رژیم خمینی در تبریز، به نام عبدالحسین فرحناک سرخابی را به مجازات رساندند». (محل احتمالی ترور محله‌ی شتگلان تبریز بوده است).

ح) ترور رضا شمقدری (در متن نشریه‌ی مجاهد شمغدری آمده که صحیح نیست)، پاسدار کمیته‌ی انقلاب اسلامی، خیابان امام رضای مشهد:

«در ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۱۰ ۱۱ ۱۳۶۳، رزمندگان مجاهد خلق ایران بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق و منهورانه، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب مشهد به نام رضا شمقدری را در خیابان امام رضای این شهر به مجازات رساندند. شمقدری قبلاً نیز در سال ۱۳۶۰ مورد تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفته ولی موفق به فرار از مجازات شده بود».

و) رشته عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی عمومی سردشت: این رشته عملیات

Ravaqhekmat.ir

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

محاربان عباس باطقی یکی از عوامل احتناق و سرکوب در خیابان خواجه نظام‌الملک تهران

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران در ادامه‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت ۱۵ صبح روز چهارشنبه دهم بهمن ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طی یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق رژیم ضد بشری خمینی بنام عباس باطقی را در چهارراه شیخان خیابان خواجه‌نظام‌الملک به مجازات رساندند.

باطقی مزدور یکی از عاملین اختناق و سرکوب و عامل ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه بود. این عنصر سرسپرده علاوه بر همکاری نزدیک با ستاد ضدخلقی محل، در بوجود آوردن یک شکنجه‌گاه وحشتناک در منطقه‌ی خیابان خواجه نظام‌الملک تهران نیز مستقیماً دانشجویان اعضای اختناق این شکنجه‌گاه وحشتناک و سرکوب و مجموعه باطقی مزدور که دربطن خود شاهد شکنجه یکی از مهره‌های اختناق گسسته وسیاه ضدخلقی فعالیت می‌نمودند، عامل لو دادن و دستگیری مجاهدین و دیگر عناصر مبارز منطقه بودند که تاکنون عده‌ای از آنها به دست دژخیمان خمینی شهادت رسیده‌اند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات با شعارهای پرخروش درود بر سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی - درود بر مسلمین انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی - مرگ بر خمینی - درود بر رهبری سالم و پایگاههای خویش بازگشتند.

تهاجم انقلابی به یکی از مراکز ستم ضدخلقی در سه راه آسیابه شیراز و ارتباط در آمدن ۳ تن از مزدوران ستم ضدخلقی

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های خوزستان و عرب کشور، در ادامه‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت ۷ بعد از ظهر یکشنبه ۹ بهمن‌ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح عملیاتی یکی از کانون‌های سرکوبگر ستم ضدخلقی را در سه‌راه آسیابه‌ی شیراز با پرتاب بمب‌های پرقدرت فاسفوس دهم کوبیدند.

در این تهاجم انقلابی ۳ تن از مزدوران ستم مجروح شدند و محل تجمع آنان نیز منهدم گردید.

این مرکز از بین مهم ارتباطی گشتی‌های مجهز سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی آسیابه بود که فعالیت‌های جاسوسی و سرکوب مردم مشغول بود. ضمناً از مرکز نیز به عنوان پایگاهی برای یورش به توان مردم و اغتشام اجتماع خوابان در جهت جنگ افروزی‌های رژیم ضدبشری خمینی استفاده می‌شد.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
ترکیبو

Ravaqhekmat.ir

شامل موارد ذیل است.

۱ میگذاری جاده‌ی پایگاه همران، واقع در محور مهاباد- سردشت توسط رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۱۰ صبح مورخه‌ی ۹ ۱۱ ۱۳٦۳ که منجر به هلاکت ٤ سرنشین موتور یک خودروی تویوتا و زخمی شدن ۲ تن دیگر شد. (بدون مشخصات قربانیان). ۲ میگذاری در حدفاصل پایگاه‌های برده‌رش و برده‌سور، واقع در منطقه‌ی کانی سردشت توسط رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۱۰،۳۰ صبح مورخه‌ی ۲٦ ۱۰ ۱۳٦۳ که منجر به هلاکت ٦ نفر از سرنشینان موتور یک دستگاه کمپرسی و جراحت شدید ٦ نفر دیگر از آنان شد (بدون ذکر مشخصات قربانیان) ۳ میگذاری در همین منطقه (بدون مشخصات دقیق) در تاریخ ۲۹ ۱۰ ۱۳٦۳ که منجر به هلاکت یکی از مردوران خودفروخته‌ی رژیم گردید» (بدون ذکر مشخصات قربانی) ٤- میگذاری در حدفاصل پایگاه‌های برده‌سور و برده‌سکه، در منطقه‌ی کانی سردشت در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۰ ۱۱ ۱۳٦۳ توسط رزمندگان قهرمان مجاهد خلق که در نتیجه‌ی انفجار ۳ تن از مردوران خودفروخته و سرکوبگر رژیم به شدت مجروح شدند (بدون اشاره به هویت و مشخصات قربانیان) ۵- میگذاری در جاده‌ی منتهی به پایگاه نسیان- تلات کاوان، واقع در محور مهاباد سردشت توسط رزمندگان مجاهد خلق که در ساعت ۹،۳۰ صبح روز ۱۱ ۱۱ ۱۳٦۳ موجب انهدام یک دستگاه تویوتای دشمن ضدخلقی و هلاکت ٦ تن از سرنشینان سرکوبگر آن شد (بدون ذکر مشخصات و هویت قربانیان

Ravaqhekmat.ir

جامعه
شماره ۲۳۵
صفحه ۸

اطلاعیه‌های ستاد عملیات
پسرعمه‌های مجاهد خلق ـ کردستان

عملیات مس‌کداری و انسیاری پسرعمه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت و نواحی درآمدی حداقل ۱۹ تن زاسدار ن ومردور آن صدخلقی دسمن وانهدام ۲ دستگاه خودروی دسمن

[illegible] گزارش ستاد عملیات پسرعمه‌های مجاهد خلق در منطقه‌ی سردشت در ساعتهای هفتمی حماسه‌ی موسی و اسرت [illegible] رسدگان قهرمان مجاهد خلق [illegible] عملیاتی [illegible] دسمن مرتجع [illegible] ۲ ساعت منطقه‌ی [illegible] عملیاتی [illegible] ریر آتش مو قعدت [illegible] خمپاره‌ی ۱۲۰ و ۸۱ میلیمتری [illegible] خوه قرار دا د

۳ [illegible] در ساعت ۱۵ و سی دقیقه‌ی بامداد [illegible] دسم و ستم [illegible] دشمن [illegible] د جدد قصر [illegible] پاگاههای [illegible] مردوری [illegible] مرکز [illegible] منطقه‌ی آلان سردشت [illegible] پک [illegible] دستگاه اتوبوس [illegible] دسمن ضدخلقی، [illegible] در اثر مرحور [illegible] با پک مین [illegible] ضدخودرو که توسط رسندگان [illegible] قهرمان مجاهد خلق گاشته شده بود، [illegible] منفجر گردید و ۵ تن از [illegible] سربازان مزدور آن در دم [illegible] سیدکت رسیده و [illegible] دیگر [illegible] رآنها سخت مجروح شدند

در ادامه‌ی این عملیات [illegible] میر گذاری‌ها، ۳ روز بعد پکی [illegible] ر مزدوران خودفروخته‌ی دسمن [illegible] ر منطقه‌ی مزبور میر سیدکت رسید

ستاد عملیات
پسرعمه‌های مجاهد خلق
کردستان
۱۲ بهمن ۶۲

اطلاعیه‌های ستاد عملیات شمال و شرق کشور

محاربات رضا شعبانی حبیبکار
یکی از شکنجه‌گران رمدان وکیل آباد و از عناصر مهم کمیته مرکزی مشهد

[illegible] گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در [illegible] های شمال و شرق کشور در آبانماه‌ی [illegible] همه‌ی حماسه‌های موسی و اسرت در ساعت هشت [illegible] بامداد روز چهارشنبه دهم [illegible] سیس ماه جاری [illegible] رسندگان قهرمان مجاهد خلق، بر اساس [illegible] شناسایی‌های قبلی و طرح یک طرح عملیاتی دقیق [illegible] و مسبوراند یکی از شکنجه‌گران و عوامل مهم [illegible] اطلاعاتی و سرکوب مسجد امام [illegible] صعدی را در [illegible] خیابان امام رضای بی [illegible] محارب [illegible]

صعدی در حیم که با [illegible] ن هرت حضور [illegible] حمینی و در [illegible] حمد هاشمی‌نژاد [illegible] معدوم و خامنه‌ای [illegible] جانیکار رئیس جمهور حمینی [illegible] نیز رابط و [illegible] همه‌سی داشت، نقش فعالی [illegible] در کنسهای [illegible] سرکوبگر کمیته و سپاه‌سی [illegible] عهده‌دار بود. او [illegible] محل [illegible] اصلی فعالیت وی در [illegible] وگان ضدخلقی کمیته [illegible] مرکزی و [illegible] ندان وکیل‌آباد مسهد بود و در [illegible] د شکنجه و [illegible] نه‌سیاه‌ی [illegible] ن [illegible] ضایا [illegible] از مجاهدین شرکت‌کننده در [illegible] صعدی در [illegible] رحیم گنه از [illegible] میوه‌های خود [illegible] سعداد و [illegible] سرسپردگی رژیم حمینی بود و [illegible] نه‌ها [illegible] حایت‌ها و ردادهای [illegible] ر [illegible] سیه [illegible] سیار مصروف بود و [illegible] سوده [illegible] ه [illegible] ر [illegible] وی [illegible] منفجر و [illegible] سرحر [illegible] بودند [illegible] ه [illegible] حیس دلیل

محارب عدالحسین فرحناک سرحابی
یکی از عوامل مهم احساق و سرکوب در سربز

[illegible] رگزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در [illegible] ان‌های شمال و شرق کشور در آبانماه‌ی [illegible] همه‌ی حماسه‌های موسی و اسرت در ساعت ۷ و ۴۵ [illegible] دقیقه‌ی بامداد روز شنبه شس سیس‌ماه جاری [illegible] رسندگان قهرمان مجاهد خلق یکی از عوامل [illegible] مهم احناق و سرکوب ربه خمینی در سربز به‌نام [illegible] عدالحسین فرحناک‌سرحابی، ا [illegible] ر [illegible] ه‌ند [illegible] فرحناک مزدور یکی [illegible] عوامل مهم احناق و [illegible] سرکوب [illegible] در منطقه‌ی سنگان [illegible] تیر بود که در [illegible] چند [illegible] حو [illegible]

[illegible] رسندگان قهرمان مجاهد خلق پس از [illegible] موفقیت‌آمیز [illegible] عملیات [illegible] به پاگاههای خویش [illegible] بازگشتند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۸ شماره ۲۳۵

عطف به سیاست‌گذاری و سیاه‌نمایی بیشتر گذشته‌ی مجاهد خلق در منطقه‌ی سردشت و ارزیابی درآمدن ۱۶ سی ارتباط‌آزادی و مردودان سرکوبگر خمینی و به‌دام ۲ دستگاه خودروی دشمن و ۷ سرگرد اجیر، اعزامی و سردشت در ۲-۳

بهلاک رسیدن یکی از عناصر سرکوبگر که در خیابان مصیبت فعلی زرسیدگان مجاهد رحمتی شده بود

Ravaqhekmat.ir

۲۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶

الف) عملیات ترور بیوک فرشباف، عضو شورای آرد و نان تبریز (محل دقیق ترور نامشخص)، تبریز:

«رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ٦:٤٠ بعد از ظهر روز شنبه ۲۰ ۱۱ ۱۳٦۳، یکی از مهره‌های مهم اختناق و سرکوب رژیم در تبریز به نام بیوک فرشباف را به مجازات رساندند».

ب) عملیات حمله به یکی از مراکز سپاه منطقه‌ی پل چوبی کرمانشاه:

«در ساعت ۹ صبح یکشنبه ۲۱ ۱۱ ۱۳٦۳، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از مراکز جاسوسی و سرکوب سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی پل چوبی کرمانشاه را مورد تهاجم انقلابی خود قرار دادند. در جریان این عملیات که با شلیک گلوله و پرتاب نارنجک و بمب‌های ضربه‌ای فانوس انجام گرفت، مرکز مزبور منهدم شد و تعدادی از پاسداران ضدخلقی از پای درآمدند. در جریان این عملیات ابراهیم همت‌پناه به هلاکت رسید و رجبی (بدون نام) مجروح شد». (هویت سایر قربانیان نامعلوم است)

ج) عملیات حمله به ساختمان بسیج مهرآباد جنوبی، ۲۰ متری پادگان تهران:

«در ساعت ٦:٤٥ بعد از ظهر یکشنبه ١٤ ۱۱ ۱۳٦۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از کانون‌های جاسوسی و سرکوب بسیج در منطقه‌ی مهرآباد جنوبی، خیابان ۲۰ متری پادگان را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و با استفاده از بمب پرقدرت فانوس و رگبار مسلسل‌های خود ساختمان بسیج را درهم کوبیدند و تعدادی از مزدوران این مرکز را از پای درآوردند. در جریان این تهاجم دلیرانه، سقف ساختمان مذکور فروریخت و ۳ تن از مزدوران بسیج ضدخلقی مجروح شدند». (هویت و مشخصات شغلی قربانیان نامعلوم است)

د) عملیات حمله به ساختمان بنیاد مستضعفان، خیابان آپادانای تهران:

«صبح روز چهارشنبه ۱۷ ۱۱ ۱۳٦۳، رزمندگان دلیر مجاهد خلق طبق شناسایی‌های قبلی و بر اساس یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از مراکز غارت

Ravaqhekmat.ir

پیام مجاهد شماره ۲۳۶ صفحه ۷

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

بهجت افشاری و بهدام یکی از
سران حسوسی و سرکوب سپاه ضدخلقی
در کرمانشاه
واریزی درآمدن بعدی ریشه‌داران خیانتکار

[illegible]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
در تبعید

مجاهد شهید فرشاد
یکی از سران مهم گسسته‌های ضدخلقی
واژگونه‌گران ریدان سپهر

[illegible]

Ravaqhekmat.ir

و چپاول رژیم موسوم به بنیاد مستضعفان در خیابان آپادانای تهران را مورد حمله قرار دادند و با پرتاب نارنجک و بمب‌های پرقدرت فانوس، قسمتی از ساختمان را درهم کوبیدند و تعدادی از مزدوران را از پای درآوردند. در جریان این تهاجم، دو تن از مزدوران به هلاکت رسیدند که نام یکی از آنها محمد طهماسبی (شغل نامعلوم) است و حداقل ۷ نفر مجروح شدند که دو نفر از مجروحین عبارت‌اند از: فرج احمدی‌نژاد (پاسدار) و فرامرز یوسفی (پاسدار)». (هویت و مشخصات شغلی سایر قربانیان نامعلوم است).

Ravaqhekmat.ir

مجاهد
ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران

مرکز سازمان تظاهرات مرکزی

شماره ۲۳۶

صفحه ۵

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

بها حم انفلابی دردسدگان مجاهد خلق به‌یکی ازمراکز سرکوب و غارت رژیم در منطقهٔ عهرآباد تهران

بها حم اعلابی دردسدگان مجاهد خلق به‌یکی ازمراکز سرکوب و غارت رژیم
محب پوشش بیاند عموم به مستضعفان (بخل بجمع عوامل حاب و جاول دژیم)
وارثای در آمدن حداقل ۹۰ ی از باسداران و عردوران حمتی

بها حم انفلابی دردسدگان مجاهد خلق به‌یکی ازمراکز جاسوسی و اسّه به سپاه صد خلقی
در منطقهٔ عهرآباد تهران

Ravaqhekmat.ir

۲۹ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۷

الف) عملیات حمله به ساختمان دادستانی مرکز، چهارراه قصر تهران:

«ساعت ۸ بعد از ظهر یکشنبه ۲۱ ۱۱ ۱۳٦۳، واحدهای عملیاتی مجاهد خلق طی یک عملیات ویژه که به نام مجاهد شهید فرمانده امیر هاشمی نامگذاری شده بود، به ساختمان بزرگ دادستانی کل انقلاب در چهارراه قصر تهران حمله کردند و با شلیک پیاپی موشک‌های آر. پی. جی ۷، این مرکز جنایت را به آتش کشیدند و درهم کوبیدند. در نتیجه‌ی این تهاجم سنگین، قسمت جلوی طبقات دوم و سوم ساختمان مذکور به شدت درهم کوبیده و منهدم شد و طبقات دوم و سوم دچار آتش‌سوزی شد و حریق به سایر طبقات سرایت کرد. در جریان این عملیات قهرمانانه تعدادی از مزدوران دادستانی کل رژیم کشته و زخمی شدند». (تعداد دقیق قربانیان و مشخصات شغلی و هویتی آنان نامعلوم است).

۳۰ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰

گزارش عملیات‌های ترور سازمان مجاهدین خلق در هفته‌ی موسوم به «موسی و اشرف»، ۱۷ الی ۲٤ بهمن ۱۳٦۳: در مطلبی با عنوان «گزارش برادر مجاهد مهدی کتیرایی، فرمانده ستاد عملیات تهران درباره‌ی عملیات نظامی مجاهدین در تهران و شهرستان‌ها به برادر مجاهد، محمود عطایی، فرمانده ستاد نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با هفته‌ی موسی و اشرف» چنین آمده است:

الف) «طی ۸ رشته عملیات در تهران و ۱۱ رشته در شهرستان‌های مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان و کرمانشاه، حداقل ۳۸ تن از مهره‌های سرکوبگر رژیم کشته و زخمی شدند».

ب) «واحدهای عملیاتی مجاهد خلق طی هفته‌ی موسی و اشرف، با استفاده از بمب‌های پرقدرت فانوس و نارنجک به ٤ مرکز سرکوب رژیم در تهران و ۲ مرکز در شهرهای دیگر حمله کردند که طی آن، چندین نفر دیگر از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند و قسمت‌هایی از ساختمان‌های این مراکز منهدم گردید».

Ravaqhekmat.ir

مجاهد — شماره ۲۳۷ — صفحه ۲

اطلاعیه شماره ۲۰ سازمان مجاهدین خلق ایران

در رابطه با حمله به مرکز دشمنان صدا اعلام حمایت از رادیکال‌های "آر. پی. جی"

[illegible] مجاهد شهید [illegible] میرهاشمی [illegible] حسینی

[illegible] بامداد [illegible] ۲ بهمن ماه [illegible] ۸ عدد راکت [illegible] که هدف آن [illegible] مرکزی [illegible] مرکز [illegible] و کمیته‌های ضدخلقی گرفته شد [illegible] و گذاری و حاکم [illegible] و قدرتمند [illegible] در آمادگی [illegible] واحدها و عضای [illegible] خلق طی یک [illegible] ویژه که تمام مجاهد شهید [illegible] شهید [illegible] مجاهد [illegible] [illegible] [illegible]

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۶ شماره ۴۴۰

گزارش برادر مجاهد مهدی کتبرانی فرمانده ستاد عملیات تهران در بارهٔ عملیات نظامی مجاهدین در تهران و شهرستانها به برادر مجاهد محمود عطایی فرماندهٔ ستاد نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با هفت "حماسه موسی و اشرف"

[illegible]

[illegible] اطلاع رسید ستاد نظامی سازمان مجاهدین در ایران تشکیل شد و رئیس ستاد [illegible] و اولین کاری که ستاد [illegible] موسی خیابانی و مسئولین اطلاعاتی مجاهد [illegible] عطایی و [illegible] و فعالیت سوخت رسانی [illegible]

در همین رابطه [illegible] علاء قشقایی، خیابانی موسی و [illegible] علی رزاقی فرماندهی سیاسی [illegible] سازمان مجاهدین خلق [illegible] سازمان [illegible] و [illegible] و [illegible] و

Ravaqhekmat.ir

۳۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۵۳

الف) عملیات ترور مسعود کرمی کارمند (محل دقیق ترور نامعلوم)، تهران

«در ساعت ۸ شب سه‌شنبه ۲۸ ٦٤/۳ رزمندگان مجاهد خلق در تهران، مسعود کریمی حائی، مشاور معاون سابق وزیر آموزش و پرورش را به مجازات رساندند».

ب) عملیات ترور غلامرضا شهبازی (شغل و محل دقیق ترور نامعلوم)، قزوین:

«ساعت ۱۰.۳۰ صبح روز دوشنبه ۲۷ ۱۳٦٤/۳، رزمندگان مجاهد خلق یکی از فعال‌ترین مزدوران خمینی در قزوین به نام غلامرضا شهبازی را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و از پای درآوردند. شهبازی مزدور که در نتیجه‌ی شدت جراحات وارده، در حالت اغما قرار داشت و در بیمارستان رجائی قزوین به سر می‌برد، به دلیل اعمال و جنایاتش پیش از این نیز در سال ۱۳٦۱ توسط رزمندگان مجاهد خلق مورد تهاجم قرار گرفته بود».

ج) عملیات ترور حسین حاجی‌زاده، حسین انصاری، نورالله ایران‌دوست، سید رضا موسوی، محمود رحمانی و عبدالله (نام‌خانوادگی نامشخص، همگی بدون هویت شغلی و مکان دقیق ترور نامعلوم است)، تاکستان:

«در تاریخ ۲۷ ۱۳٦٤/۳ اعضای دلاور یک هسته‌ی مقاومت مجاهد خلق در تاکستان قزوین، پس از نفوذ به پایگاه بسیج ضدخلقی این شهر، طی یک تهاجم بی‌امان و برق‌آسا کلیه‌ی عناصر مزدور این مرکز را که ٦ بسیجی مزدور بودند، در دم به هلاکت رساندند. یکی از عوامل این عملیات، مجاهد شهید داود فخاری ـ که خود نیز در پوشش بسیجی کار می‌کرد ـ در یک فرصت مناسب به کمک دیگر برادران رزمنده‌اش، با غافلگیر کردن این مزدوران سرسپرده‌ی خمینی، کلیه‌ی آنان را به سزای اعمال ننگینشان رساندند. اسامی این مزدوران عبارت‌اند از: ۱- عبدالله (نام خانوادگی نامشخص) ۲- محمود رحمانی ۳- سید رضا موسوی ٤- نورالله ایران‌دوست ۵ حسین انصاری رامندی ٦- حسین حاجی‌زاده. پس از انجام این عملیات، رزمندگان مجاهد بعد از مصادره‌ی انقلابی سلاح‌های این مزدوران و با در

Ravaqhekmat.ir

اختیار گرفتن ماشین آنها، از منطقه‌ی عملیاتی دور شدند. در اول تیر ماه ۱۳٦٤، مجاهد شهید داود فخاری در اطراف آبگرم در محاصره‌ی مزدوران قرار گرفت و پس از پرتاب نارنجک و زخمی نمودن یکی از آنان (هویت نامعلوم)، با خوردن قرص سیانور به شهادت رسید.

Ravaqhekmat.ir

شماره ۲۵۳

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی تهران و استانهای شمال و شرق کشور

محاربِ مسعود کریمی آرمیده‌های مهم سیاسی - نسبی‌ی ارتجاع و ارسردمداران ترور بسیصادر بی‌زرنم

محاربِ تلامرصد شهری نکی! عناصر مهم اطلاعاتی سپاه صدحلقی در فروس

۶ سیحی حایتکار در حرزان تهرحیم قهرمانانه با اعضای مسلح مکو هسته‌های مقاومت مجاهد خلق به پایگاه سیح در تاکسان به هلاکت

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق درباره

اهد مرپایگاه سیح صدحلقی درسرحان

فان توجه خواسدگان مجاهد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Ravaqhekmat.ir

۳۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۷۲

الف) عملیات ترور ابوالاحرار (نام مشخص نیست) کارمند آموزش و پرورش (مکان دقیق ترور نامشخص)، شیراز:

در این شماره از نشریه، ضمن مطلبی درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی اعظم صیادی، از اعضای سازمان در شیراز، شرکت در شناسایی و عملیات ترور ابوالاحرار، مسئول آموزش و پرورش شیراز، از جمله اقدامات نامبرده محسوب شده است. تاریخ دقیق عملیات مشخص نیست، اما با توجه به قرائن (زمان دستگیری اعظم صیادی در بهار ۱۳٦۱ و مقطع شروع فاز مسلحانه‌ی سازمان در ۳۰ خرداد ۱۳٦۰) زمان ترور در حدفاصل ۱۳٦۰/٤/۱ تا خرداد ماه ۱۳٦۱ است.

۳۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۹۲

الف) عملیات انفجار ساختمان دادستانی انقلاب اسلامی تهران:

«حوالی ساعت ۲ بعدازظهر روز ۱۳۷۲/۳/۱۲، دادستانی انقلاب رژیم توسط واحدهای عملیاتی مجاهد شهید هادی همابون با انفجاری مهیب درهم کوبیده شد. دادستانی ارتجاع ویران گردید و ده‌ها تن از دژخیمان کشته و زخمی شدند».[۱] (بدون ذکر تعداد و مشخصات هویتی و شغلی قربانیان)

ب) تهاجم خمپاره‌ای به ستاد مشترک سپاه پاسداران، تهران:

«حوالی ساعت ۲۰:۳۰ سه‌شنبه ۱۳۷۷/۳/۱۲، واحدهای عملیاتی مجاهد شهید وحید شکری‌پور مقر ستاد مشترک سپاه پاسداران رژیم آخوندی در تهران را خمپاره‌باران کردند. در این تهاجم بزرگ و برق‌آسا، رزم‌آوران مجاهد با وارد آوردن خسارت‌های بسیار، شمار قابل توجهی از پاسداران ارتجاع را از پای درآوردند». (اشاره‌ای به تعداد و هویت قربانیان نشده است.)

۱. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد** شماره‌ی ۳۹٦، حاج حسن صالحی از نیروهای دادستانی در این انفجار به شهادت رسیده است

Ravaqhekmat.ir

خاطرات زندان:

مقاومت در زندانها و شکنجه گاههای رژیم خمینی

توضیح: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۷۲، مورخه‌ی ۱۵ ۱۰ ۷۶

نشریه مجاهدین خلق ایران

شماره ۳۹۲ (25 / 98)

- 1.5 Pounds - 60 BFr - 3 SFr 15 SKr - 15 DKr - 3 C$ - 10 FFr - 15 NKr

مقاومت مسلحانهٔ انقلابی، روز شهدا و زندانیان سیاسی و سالروز تأسیس ارتش آزادی

می مجاهدین در تهران، ستاد مشترک سپاه صدم و مرکز تولید اسلحه و مهمات رژیم آخوندی را در

عملیات مجاهد شهید هادی همایون

درهم کوبیدن «دادستانی انقلاب اسلامی» مرکز صدور احکام اعدام در قلب تهران و از پای درآوردن دهها تن از دژخیمان

و ساعت ۱۴ سه‌شنبه ۱۲ خرداد:

- دهها تن از دژخیمان و شکنجه گران و مسئولان اعدام و تیرباران رشیدترین فرزندان مردم ایران کشته و زخمی شدند
- تردد آمبولانسها و ماشینهای آتش نشانی به محل تا ساعاتی بعد ادامه داشت
- عرش نحر، سردمداران و گردانندگان ارگانهای سرکوبگر رژیم را به شدت سر سیمه کرد
- به دنبال انفجار در ساختمان دادستانی، عوامل سرکوبگر دشمن منطقهٔ وسیعی را به کنترل خود درآوردند و به بازرسی خودروها و عابران پرداختند

در صفحه ۳

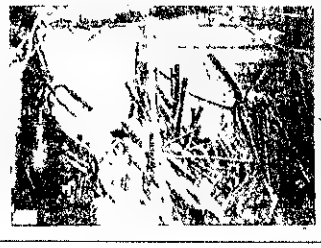

Ravaqhekmat.ir

عملیات مجاهد شهید هادی هدایون

درهم کوبیدن «دادستانی انقلاب اسلامی» مرکز صدور احکام اعدام درقلب تهران و از پای درآوردن دهها تن از دژخیمان

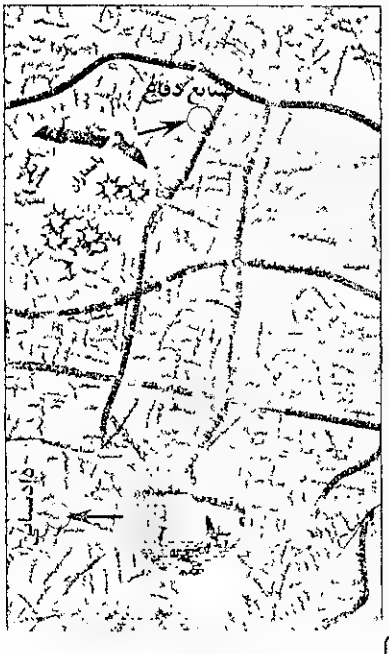

مرکزاران انقلاب اسلامی
در تبعید

Ravaqhekmat.ir

هلاکت دژخیمان
در انفجار دادستانی ارتجاع در تهران

- حاج حسین صالحی دژخیم سابقه دار اوین و از جلادان بخش «اجرای حکم» در شمار دژخیمان به هلاکت رسیده است
- جمهوری. «از اولین کسانی بود که در جمع پاسداران به منظور حراست از دستاوردهای انقلاب و مبارزه با توطئه گران داخلی حضور داشت و سپس در سنگر دادستانی انقلاب اوین فعالیت خود را استمرار بخشید.
- «همکاری بی شائبه در سامان دهی امور انتظامی و دایرهٔ تسلیح دادگاههای انقلاب»

بقیه در صفحه۳

۱۹ خرداد ۷۷

جمهوری اسلامی

شهید حاج حسن صالحی

پرواز تا منزلگاه عشق

- تاریخ تولد: ۱۳۲۸ هجری شمسی
- محل تولد: استان مرکزی - اراک - شهرستان خنداب
- تاریخ شهادت: ۱۳۷۷/۳/۱۲
- محل شهادت: دادگاه انقلاب، مستقر در تهران
- عوامل شهادت: منافقین
- نحوه شهادت: انفجار بمب توسط منافقین

شهید حاج حسن صالحی در سال ۱۳۲۸ در شهرستان خنداب اراک دیده به جهان گشود و سی از مدتی که در استان بومگرای در یک خانواده کشاورز چشم به جهان گشود و سی از مدتی که همراه والدین خود به تهران مهاجرت نمود. او که از طفولیت در خانواده مذهبی رشد یافته بود، حتی حضور مستمر در محافل و هیئتهای مذهبی با فرهنگ قرآنی و اهل بیت عصمت و طهارت سلوات الله علیهم اجمعین آشنایی پیشتری پیدا کرد و همزمان با تحصیل به عنوان یکنفر بحرینی در طراحی ساختمان اشتغال بکار داشت. با شکوفائی انقلاب اسلامی محدودیت این جمعیت کمتر و رفت و مرحله بیکار و مبارزه شد. آن مرحوم از همان ابتدا تحت تأثیر قائد عظیم‌الشأن حضرت امام خمینی بزرگ، رحمت‌الله علیه و همانند جمع عظیم مردم بپاخاسته، شجاعانه در تظاهرات و مراسم‌های خیابانی بر علیه ۱۷ شهریور و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ علیه رژیم منفور و حتی پهلوی شرکت کرد و از هیچ کوششی در به ثمر رسیدن انقلاب مزبور اسلامی فروگذار نمود. پس از پیروزی از اولین کسانی بود که در جمع پاسداران به منظور حراست از دستاوردهای انقلاب و مبارزه با توطئه گران داخلی حضور داشت و سپس در سنگر دادستانی انقلاب اوین فعالیت خود را استمرار بخشید.

از تلاش مخلصانه آن مرحوم در جمع سایر دست‌اندرکاران در خصوص حفاظت فیزیکی و صیانت از وجود مقدس در محیط کار و همکاری بی‌شائبه در سامان‌دهی امور انتظامی و دایره تسلیح دادگاههای انقلاب، حاکی از روح پرتلاش و بعید و اخلاص وی می‌بود. او در غیر فعالیت در جمع داخلی و جنگ نیز غافل نبوده و در دوران دفاع مقدس چند بار توفیق حضور در واحدهای بسیجی را در مناطق عملیاتی را یافت.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Ravaqhekmat.ir

عملیات مجاهد شهید وحید شکری پور

خمپاره‌باران ستاد مشترک سپاه پاسداران در تهران

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

و

به یاد مجاهد شهید وحید شکری‌پور

هموطن عزیز

مردم مجاهدپرور ایران

بر اساس ۳۰ خرداد سالگرد مقاومت مسلحانه انقلابی برای شهدا و رهایی سیاسی و سازمان تأسیس ارتش رهایی‌بخش ملی، حوالی ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه سه‌شنبه‌شب ۱۲ خرداد، شب سالمرگ نحات حوالشهم حمیرین، واحدهای عملیاتی مجاهد شهید وحید شکری‌پور مقر ستاد مشترک سپاه پاسداران رژیم احمدی‌نژاد-خامنه‌ای در نوشان‌تپه را در تهران خمپاره‌باران کردند.

بر این تهاجم بزرگ و برق‌آسا فرماندهی مجاهد مقر فرماندهی مهمترین نیروی نظامی و سرکوبگر نظام را با خمپاره درهم کوبیدند و با وارد آوردن خسارتهای سنگین، شمار قابل توجهی از پاسداران ارتجاع را ازپا درآوردند. به‌قرار اطلاع چندین مجموعهٔ بزرگ سایتهای زیر زمینی مختلف فرماندهی مورد اصابت قرار گرفته است.

خمپاره‌باران ستاد مشترک سپاه ضدخلقی سردمداران رژیم و سرکردگان سپاه را به‌شدت هراسان کرد. بلافاصله دستور آماده‌باش صددرصد به واحدهای سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر نظام در سراسر تهران داده شد و در وحشت از تهاجمات احتمالی بعدی منطقه را با موج پاسداران غرق کردند و کشتیها به‌هرسو آتش گشودند. وحشت و سراسیمگی فرماندهان سپاه که به‌شدت در پی کنترل اوضاع تلاش می‌کردند، با ساعتها روی شبکهٔ مخابرات سپاه منعکس بود و پی‌درپی خواستار اعزام گشتیهای بیشتر می‌شدند که تا پاسی از شب ادامه داشت

Ravaqhekmat.ir

۳٤ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۹۷

الف) عملیات ترور پاسداران (بدون مشخصات) رضوان‌شهر:

«شب ۵ ۵ ۱۳٦۰ یک واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق راهی رضوان‌شهر شد و در ساعت ۲۱:۳۰یک واحد گشتی سپاه ضدخلقی را که از هشت پاسدار تشکیل می‌شد، درهم کوبیدند و پاسداران را به سزای جنایاتشان رساندند». (بدون ذکر مشخصات قربانیان و نتایج احتمالی عملیات ترور)

۳۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده،مورخه‌ی دوشنبه ۱۳۷۷,۱۱,۱۲:

الف) تهاجم خمپاره‌ای به ساختمان وزارت اطلاعات، خیابان پاسداران تهران:

«واحدهای عملیاتی مجاهدین شهید رهرا رجبی و علی مرادی در ساعت ٦:۳۰ بعد از ظهر یکشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۳۷۷ مرکز اصلی وزارت ساواک آخوندی، واقع در خیابان پاسداران تهران را خمپاره‌باران کردند. در این عملیات بزرگ، خسارت‌های فراوانی به مقر مرکزی وزارت اطلاعات وارد شد و طی آن، شمار قابل توجهی از دژخیمان و عوامل جاسوسی و خفقان از پای درآمدند». (اشاره‌ای به تعداد و هویت قربانیان نشده است)

۳٦ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ٤۸۲

الف) عملیات ترور عظیم مرادی (شغل، تاریخ و محل ترور نامعلوم) احتمالاً خرم‌آباد:

«عظیم مرادی در روز هفتم شهادت مجاهد شهید علی‌اکبر قاضی در عملیاتی به نام او به سزای جنایاتش رسید».

Ravaqhekmat.ir

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

واکنش به موج اخیر فشلهای سیاسی در ایران انجام گرفته است قبل از این حبر توزی رسمی ایرنا گفته بود که یک انفجار شمال تهران را به لرزه درآورد و پنجره‌هایی را در یک ساختمان مسکونی خرد کرد

دوشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۷۷ - ۱۵ شوال ۱۴۱۹

بهاء معادل ۲ دلار

60 BFr - 3 SFr - 15 SKr - 15 DKr - 3 CS - 10 FFr - 15 NKr - 4 FI

تهاجم بزرگ به وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در تهران

● واحدهای عملیاتی مجاهدین شهید زهرا رجبی و علی مرادی، مرکز اصلی وزارت ساواک پلید آخوندی را خمپاره‌باران کردند

Ravaqhekmat.ir

مجاهد قهرمان علیرضا نفیسی در زیر شکنجهٔ دژخیمان:

گر ما ز سر بریده می‌ترسیدیم، در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم

یک به اصطلاح دادگاه به حبس ابد محکوم کردند، ولی هم چنان برای اردادن محل اختفای مجاهد شهید غی کبر قاضی و چند تن دیگر ر مجاهدین، تحت فشار و شکنجه نگهداشتند.

ما در سمه شهریور ۶۰، وقتی موضع مسئولیت عمر صا سرو ف او ر نه صورتی وحشیانه به زیر شکنجه بردند. دژخیمان که کینهٔ سیاری از و به دل داشتند، شروع به مثله کردن بدنش کردند و بن کار ر اندك مدك ان قدر ادامه دادند تا به شهادت رسید. حماسه هایی که رصا در زیر شکنجه آفرید، هنوز هم بوسط مسئولان او دشده دهان نیه دهان سازگو می‌شود. خود حمدی حلاد، حاکم شرع، و هم چنین عده‌یی ز سردژخیمان (رجمه عظیم مرادی معدوم (که وور هشتم شهدت مجاهد شهید غی کبر قاضی در عملیاتی بنام او به سزای حیاتش رسید)، عبد قاسمی و مصطفی موسوی، ر شکنجه گران او بودند.

Ravaqhekmat.ir

۳۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ٤٨٤

الف) عملیات ترور زینال‌زاده (بدون نام) پاسدار (محل و تاریخ دقیق ترور نامعلوم)، حوالی ارومیه.

«سرهنگ پاسدار زینال‌زاده، سردژخیم منفور اطلاعاتی در آذربایجان غربی توسط یک واحد عملیاتی مجاهدین کیفر یافت. واحد قهرمان عملیاتی در یک عملیات ویژه و به غایت خطیر و حساس، پاسدار- سرهنگ جنایتکار را در حوالی ارومیه با دو مزدور مسلح همراهش به دام انداخت که یکی از آنها در دم به هلاکت رسید و دیگری به شدت زخمی شد».[1] (بدون ذکر مشخصات قربانیان)

ب) تهاجم خمپاره‌ای به قرارگاه نبی‌اکرم و قرارگاه ثارالله، شمال میدان ونک تهران:

«حوالی ساعت یک بعد از ظهر دوشنبه ۲۳ ۱۲ ۱۳۷۸، واحدهای عملیاتی مجاهدین در داخل کشور در عملیات بزرگ و پیروزمندی که «بهار تهران» نامگذاری شده بود، مقر رحیم صفوی و ستاد فرماندهی سپاه پاسداران رژیم آخوندی را در قرارگاه نبی‌اکرم و قرارگاه ثارالله واقع در شمال میدان ونک تهران خمپاره‌باران کردند. در حمله‌ی دلاورانه‌ی ظهر روز دوشنبه به این قرارگاه‌ها، شماری از شب‌برستان دژخیم کشته و زخمی شدند و ساختمان‌ها، تأسیسات و خودروهای جنایتکاران آسیب دید». (بدون ذکر تعداد و مشخصات قربانیان)

ج) تهاجم خمپاره‌ای به ساختمان مجمع تشخیص مصلحت و بیت رهبری، خیابان ولی‌عصر و خیابان پاستور تهران:

«واحدهای عملیاتی مجاهدین در تاریخ شنبه ۱٦ بهمن ۱۳۷۸، در عملیات بزرگ قیام تهران، محل کار رفسنجانی در کاخ مرمر و خانه و دفتر خامنه‌ای را خمپاره‌باران کردند. در این تهاجم شماری از پاسداران محافظ و اعضای دفتر خامنه ای مجروح شدند».[2] (بدون ذکر تاریخ دقیق، تعداد و هویت

---

۱ ـ با توجه به قرائن، تاریخ احتمالی ترور دهه‌ی دوم سفند ماه ۱۳۷۸ بوده است

۲ در شماره‌ی فوق (عادی) نشریه‌ی **مجاهد** مورخه‌ی ۱۸ ۱۱ ۱۳۷۸، ساعت تهاجم ۱۹۳۰ ذکر شده و اسامی ←

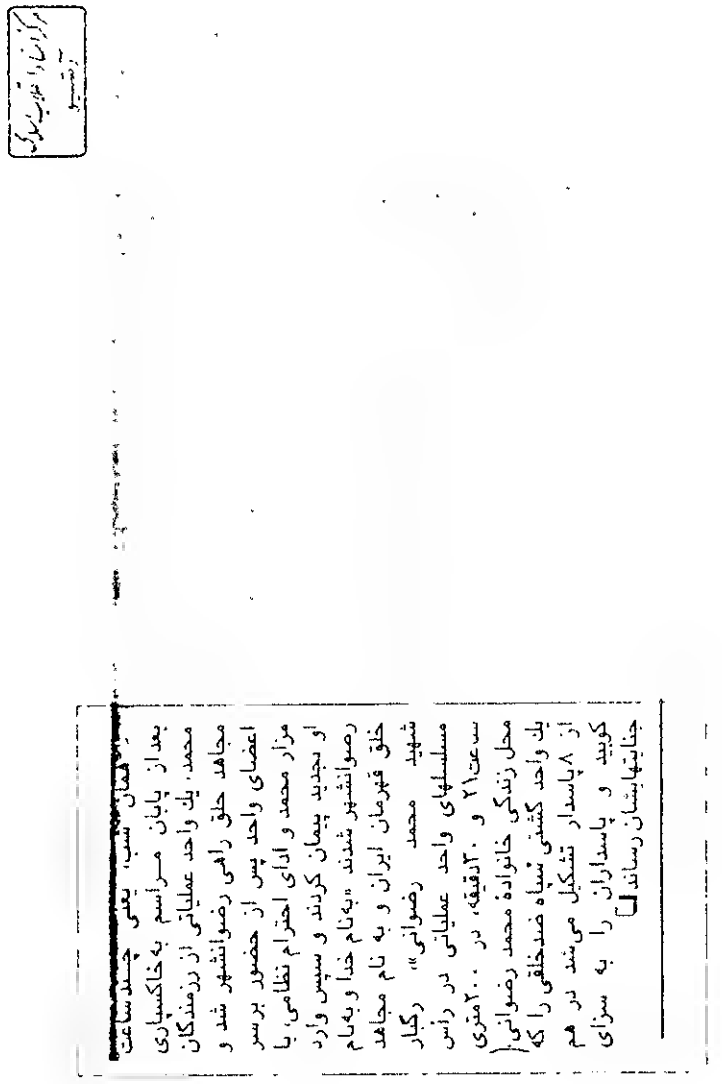

مرگ بر رضا شهر پهلوی
آتش بیار

...شبانه، یعنی چند ساعت بعد از پایان مراسم به خاکسپاری محمد، یک واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق راهی رضوانشهر شد و اعضای واحد پس از حضور برسر مزار محمد و ادای احترام نظامی، با او تجدید پیمان کردند و سپس وارد رضوانشهر شدند «به‌نام خدا و به‌نام خلق قهرمان ایران و به نام مجاهد شهید محمد رضوانی»، رگبار مسلسلهای واحد عملیاتی در رأس ساعت ۲۱ و ۲۰ دقیقه، در ۲۰۰ متری محل زندگی خانوادهٔ محمد رضوانی یک واحد گشتی سپاه ضدخلقی را که از ۸ پاسدار تشکیل می‌شد در هم کوبید و پاسداران را به سزای جنایتهایشان رساند.

→
تعدادی از مجروحان آمده است

Ravaqhekmat.ir

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سه‌شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۷۸ - ۷ دیجه ۱۴۲۰ شماره ۴۸۴

(12/2000) 15 Pounds 60 BFr 3 SFr 15 Skr 15 DKr 3 C$ 10 FFr 15 NAr 4 Fl

بها معادل ۱ دلار

عملیات بهار ارومیه

پاسدار- سرهنگ زیبازاده سرفرمانده لاجوردی در آذربایجان غربی: توسط یک واحد عملیاتی سحرخیز پارت واحد تهران عملیاتی در یک عملیات ویژه و غافلگیر کننده حاضر و حاضر که در امکانات نرم‌افزاری و سرهنگ حاجیانکار را در حوالی ارومیه با دو نیروی مسلح همراهش به دام ساخت که یکی از آنها دو دم به هلاکت رسید و دیگری مانند رحمی شد. ریال زاده و همراهان همراهش گمان می‌کردند که در پشتیبانی دهها نیروی مسلحی که در همان حوالی کمین کرده بودند، حرکت نمایند. با این تصمیم بلافاصله دست به اقدام زدند و با درگیری قهرمانانه محافظ‌جو مورد تشویق قرار گرفتند و به پرواز درآمدند. اما آنان تسلیم نشدند و با ادامه مقاومت، به نحوی، دو نفر از آنها به‌جهنم رفتند که در ترمه گذشته توسط همین حاجیانکار سرکوب شده بودند. در این درگیری یک نفر از محافظان شخصا پاسدار و نیروی نظامی و دژبانی عراق در منطقه بحاصره کردند که کاری از پیش نبردند. سفر سحرخیز جمعه‌ی سرکرده سپاه پاسداران به ارومیه برای رسیدگی به همین موضوع و روحیه دادن به پاسداران سرسپرده صورت گرفت.

ساد و دسته‌ی محاهدین در داخل کشور - ۲۲ اسفند ۱۳۷۸

اطلاعیهٔ ستاد فرماندهی مجاهدین خلق در داخل کشور

شماری از پاسداران محافظ خامنه‌ای و اعضای دفتر خامنه‌ای مجروح شدند

Ravaqhekmat.ir

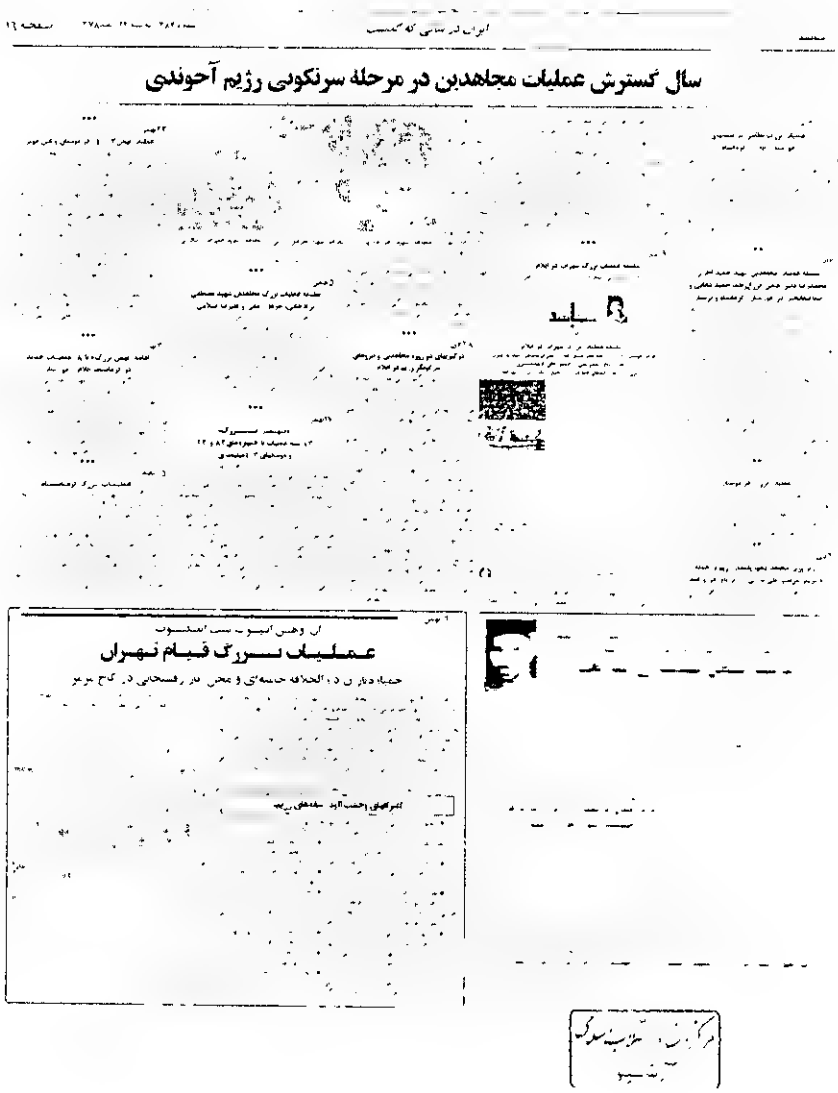

سال گسترش عملیات مجاهدین در مرحله سرنگونی رژیم آخوندی

عملیات بزرگ قیام تهران

Ravaqhekmat.ir

خمپاره‌باران مقر رحیم صفوی و ستاد فرماندهی سپاه پاسداران، قرارگاه ضدنبی‌اکرم و قرارگاه موسوم به ثارالله، باشگاه شاهنشاهی سابق در شمال تهران

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز،
مردم زجردیده تهران و مردم سراسر ایران،

حوالی ساعت یک بعدازظهر روز دوشنبه ۲۳ مردادماه ۱۳۷۸، در جریان عملیات مجاهدین در داخل کشور، در عملیات موفق و پیروزمندی که «تهار تهران» نامگذاری شده بود، مقر سرنخ رحیم رحیم صفوی و ستاد فرماندهی سپاه پاسداران رژیم خودی را در قرارگاه ضدنبی اکرم و قرارگاه موسوم به ثارالله، باشگاه شاهنشاهی سابق واقع در شمال میدان ونک تهران خمپاره‌باران کردند. قرارگاه فرماندهی لشکر ۲۷ صدمحمد رسول الله که مقر فرماندهی سپاه پاسداران است و همچنین ستاد فرماندهی سپاه تهران نیز در همین محل قرار دارد و نیز جریان پیام دانشجویان و مردم تهران در تیرماه گذشته سنگربانی و دستگیرشدگان توسط سپاه و بسیج صدمه‌دیدند. تهران به قسمت محصوری از قرارگاه موسوم به ثارالله منتقل گردیدند.

بر حملهٔ بالا، که طبق روز دوشنبه به این قرارگاهها که مراکز تجمع بالاترین فرماندهان سپاه، ضمنت و صفی از جمله پاسدار محمد قرا (حسینی رحیم صفوی) است شما ای از شب پرستان بزرگ خون کشته و زخمی شدند و به خشمها، بازمانده‌ها و خویزاهای جانیکار ما ضربه زد.

به این ترتیب و حوادث قهرمانانه عملیاتی مجاهدین در جمعه پیروز و فروریختن تهار به خصه، به ورد کردن یک حماسهٔ سنگین به پاسداران ظلمت و شقاوت، فرا رسیدن بهار آزادی و خاتمهٔ شب مرگبار بر مردم سراسر میهن قهرمانمان نوید داد.

به دنبال حمله و عملیات مشترک سپاه موسط مجاهدین در خرداد ۱۳۷۷، سپاه پاسداران برای اولین بار در تهران و تنها مجاهدین، ستاد فرماندهی خود را به قرارگاه ضدنبی اکرم منتقل نمود. این عملیات، بزرگترین شکاف را در بزرگترین سرکوبگر در هر کجا که پنهان شود از خشم و نفرت خلق و بر آتش سلاح مجاهد خلق گزیری نخواهد یافت.

رحیم صفوی و ژنرالهایی که مرور مراکز شوم خمپاره‌باران گردند بر دش بر سفاکترین و بیشرمترین مهره‌های رژیم آخوندی هستند که بر همهٔ جنایات این ورژیم در ۲۰ سال گذشته به طور مستقیم دست داشته و او مجاهدین بزرگ محکم علیه بشریت و جنایتکار جنگی به شمار می‌رود.

رحیم صفوی همان کسی است که در اردیبهشت ۱۳۷۷ علناً کرد «امضیها را بید گردن برسم، مخصوصاً ریشتار را قطع می‌کنم» (جمعه، ۹ اردیبهشت ۱۳۷۷)،

وی در سالهای اول حاکمیت رژیم خودی فرمانده سپاه پاسداران در کردستان بود و در قتل عام مردم شهرها و روستاهای این منطقه نقش فعالی داشت. در سالهای بعد جمعی وی را به عنوان جانشین فرمانده نیروی هوایی سپاه و در ۱۳۶۷ به فرماندهی این نیرو منصوب کرد. سپس در سال ۱۳۶۸ جانشین فرمانده کل سپاه پاسدار شد و تعیین نمود و در سال ۷۲ فرماندهی قرارگاه موسوم به ثارالله در تهران را عهده‌دار گردید. مأموریت این قرارگاه که از مراکز فرماندهی حفاظت تهران» نامیده می‌شود در لشکر ۲۷ صدرسول الله در برمی‌گیرد، همچنان که در سرمه گذشته نیز نگرانی گردید، سرکوب مردم تهران و جلوگیری از خیزشها و غیر صلات اجتماعی است.

گروه پاسدار در الفدر که او سنگدلترین سپاه پاسداران است، در ممور تهاجمی و حمایت است. برای علاوه بر نقش مستقیمی که در جنوب دو دههٔ گذشته در سرکوب و جنگ داخلی داشته، همواره در عملیات تروریستی سپاه در خارج کشور نظارت داشته است.

پاسدار دولتدر در سال ۶۵ در جریان جنگ ایران و عراق قرارگاه رحمان را برای هدایت عملیات تروریستی در خاک عراق تأسیس کرد. وی هم‌چنین در فعالیتهای سیاسی و رهبری داخل کشور نقش مستقیم داشت و برای اجرای آنها به همراه ۱۴ تن از پاسداران مورد اعتماد خود برای مدتی در مرکز وابسته به وزارت اطلاعات مستقر شده بود.

عملیات تهار دنباله همان روز و نتیجه پیروزمندانه یکی از هدفهای عمده و توسعه‌یابنده انتفاضه حاکم بر فضای تهران یکبار دیگر نشان داد که تدبیر حضرتی ریشتاب مظلومی رشتاب هرگز نمی‌تواند صابع کنندهٔ خلق مجاهد، این مزاحمان، سرکوبگر به دست تهرانی را در این گردونه خاصیان حق حکومت بر مردم و پاسداران پست رژیم ولایت فقیه بدانند که روزگار شوم و مقهور و ممقوت در ده شتابی مردم ایران قرار خواهد گرفت و هر سنگر آزادی را رهایی ملی هست.

عملیات تهار قهرمانانه را به تمامی شهیدان راه آزادی بر همه شکنجه‌شدگان و سرکوب شدگان و بر همه قربانیان ستم خودی از عموم هموطنان بر سراسر ایران تقدیم باد.

سلام بر خلق به پاخاسته و آزادی
مرگ بر رژیم ضدبشری خودی - سرنگون باد
ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور ۲۳ مرداد ۱۳۷۸

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
بازسپاری

Ravaqhekmat.ir

قربانیان)

د) تهاجم خمپاره‌ای به فرماندهی منطقه‌ی انتظامی، مقر یگان ویژه‌ی ناجا، ایستگاه وزارت اطلاعات در قصرشیرین و فرماندهی منطقه‌ی انتظامی، ایستگاه وزارت اطلاعات و مدرسه‌ی اطلاعات در سومار- استان کرمانشاه:

«واحدهای مجاهدین طی سه رشته عملیات در تاریخ ۶ ۱۰ ۱۳۷۸، فرماندهی منطقه‌ی انتظامی، مقر یگان ویژه، ایستگاه وزارت اطلاعات و ایستگاه فرستنده‌ی قصرشیرین و سومار را با خمپاره‌های ۸۲ و ۱۲۰ میلیمتری به آتش کشیدند. در این درگیری‌ها واحدهای عملیاتی مجاهدین ده‌ها پاسدار را کشته و زخمی کردند. سرتیپ پاسدار علی ساکی، از جمله کشته‌شدگان بود». (بدون اشاره به تعداد و هویت سایر قربانیان تهاجم و تاریخ دقیق آن)

هـ) تهاجم خمپاره‌ای به اداره‌ی کل اطلاعات، مقر فرماندهی سپاه و بسیج ایلام:

«واحدهای عملیاتی مجاهدین در استان ایلام طی یک سلسله عملیات متهورانه در تاریخ ۱۹ ۱۰ ۱۳۷۸، اداره‌ی کل اطلاعات استان، مقر فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج ضدمردمی ایلام را با استفاده از خمپاره‌ی ۸۲ میلیمتری درهم کوبیدند. در این درگیری‌ها، شماری از دژخیمان و پاسداران سرکوبگر از پای درآمدند و خسارت‌های زیادی به ساختمان‌ها و تأسیسات آنها وارد آمد این واحدها در منطقه‌ی چالسرا نیز سه تن به نام‌های قباد منصور بیگی، رضا مولایی و علیرضا علی حسینی را کشته و شماری دیگر را مجروح کردند». (بدون اشاره به هویت و تعداد قربانیان تهاجم و تاریخ دقیق آن)

Ravaqhekmat.ir

۷ رشته عملیات
با خمپاره‌های ۱۲۰ و ۸۲ میلیمتری

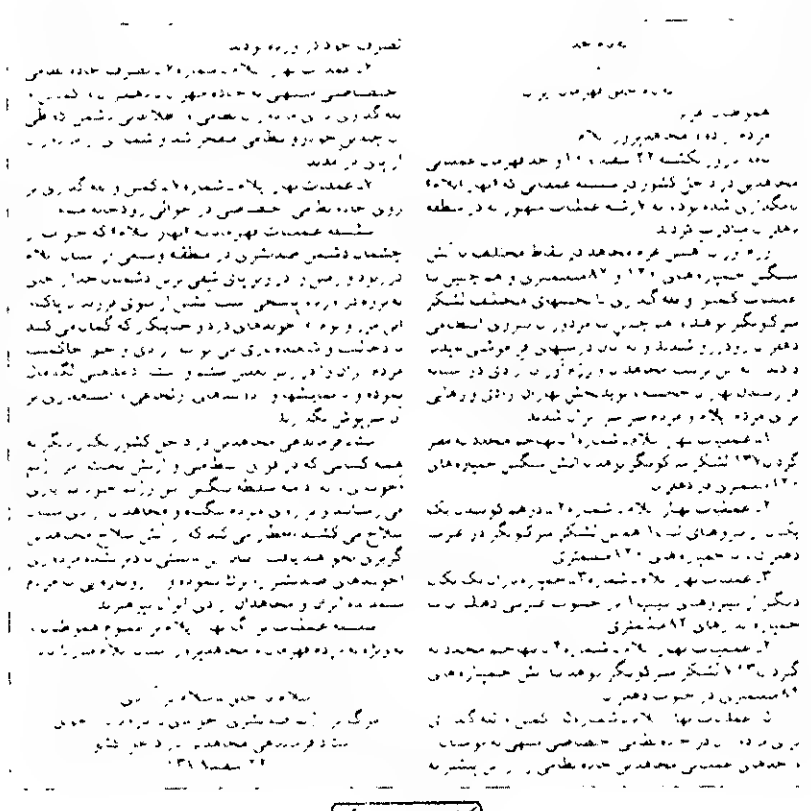

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
ترتیب

Ravaqhekmat.ir

۳۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۵۱۲

الف) عملیات ترور سرتیپ پاسدار رضا سیف‌اللهی و سرتیپ پاسدار محمد مهاجر، بزرگراه پارک‌وی (شهید چمران)، تهران:

«حوالی ساعت ۹ شب یکشنبه ۱۳۷۹/٦/٦ واحدهای قهرمان عملیاتی مجاهدین برای مجازات پاسدار سرتیپ رضا سیف‌اللهی و سرتیپ پاسدار محمد مهاجر وارد عمل شدند. این تهاجم انقلابی در تقاطع بزرگراه پارک وی با خیابان ملاصدرا در شمال غرب تهران آغاز شد و خودروهای حامل دژخیمان با رگبار مسلسل و تفنگ‌های نارنجک‌انداز هدف قرار گرفت و یکی از مجاهدان قهرمان با نارنجک به میان محافظان رفت و ٦ نفر از آنها را کشته و زخمی کرد. سیف‌اللهی و مهاجر نیز زخمی شدند و به بیمارستان آتیه در شهرک غرب منتقل شدند».[1] (هویت سایر قربانیان ترور نامعلوم است.)

۱ در شماره‌ی ۵۱۳ نشریه‌ی **مجاهد**، به هویت یکی از شهدای این ترور به نام علی ادری اشاره شده است

Ravaqhekmat.ir

تشییع جنازهٔ یکی از محافظان سیف‌اللهی که در تهاجم واحدهای عملیاتی مجاهدین به‌هلاکت رسیده بود، در تبریز برگزار شد

روز ۱۵ شهریور، یکی از مزدورانی را که در جریان تهاجم انقلابی واحدهای عملیاتی مجاهدین به باسدار سیف‌اللهی، فرمانده سابق نیروی انتظامی و رئیس کنونی ارگان تروریستی «نصر»، کشته شده بود، در تبریز تشییع و دفن کردند. نام این مزدور علی آذری و از محافظان سیف‌اللهی بود. برای این‌که خبر منتشر نشود، به‌دستور ادارهٔ اطلاعات آذربایجان در تشییع جنازه فقط خانواده و دوستانش شرکت کرده بودند.

پس از تهاجم واحدهای عملیاتی مجاهدین به باسدار سیف‌اللهی، کارگزاران امنیتی رژیم از جمله خود سیف‌اللهی، اظهارات و واکنشهای متناقضی را ابراز کردند تا خبر تهاجم را بپوشانند. برگزاری مخفیانهٔ مراسم برای این باسدار هم از جمله همین اقدامهاست.

مرکزی دانشجویی

Ravaqhekmat.ir

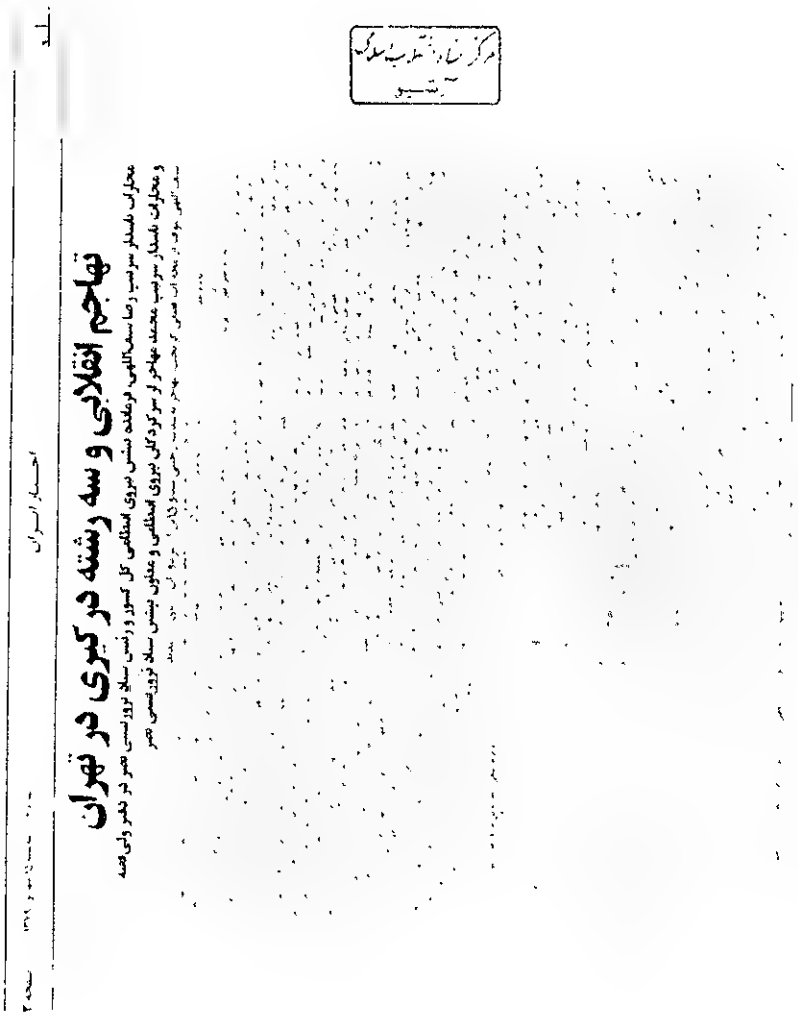

تهاجم انقلابی و سه رشته درگیری در تهران

سترنه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۵۱۳، ۲۲ ٦ ۷۹

Ravaqhekmat.ir

۳۹- نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۵۱۳

الف) تهاجم خمپاره‌ای به مقر سپاه، بسیج و دفتر امام جمعه و نماینده‌ی ولی‌فقیه در کردستان، سنندج:

«حوالی ساعت ۹ شب دوشنبه ۱۳۷٦/٦/۱٤، واحدهای عملیاتی مجاهدین مرکز فرماندهی سپاه پاسداران، بسیج ضدمردمی و مقر آخوند جنایتکار، موسی موسوی، نماینده‌ی ولی‌فقیه در خسروآباد سنندج را خمپاره‌باران کردند. در جریان این عملیات، شماری از سرکردگان و پاسداران از پای درآمدند». (اشاره‌ای به تعداد و هویت قربانیان نشده است)

Ravaqhekmat.ir

عملیات قیام مسلحانه شماره ۲۵
حمله‌ور شدن به مراکز توده‌ای سلاح ناشناوران و مسلح شدن هرچه‌ی کودتایی و مقر نمایندگی ولی فقیه در سنندج

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

معلمین کوچی آشکار در صحنه نبردهای تلویزیونی برای سرنگونی کنگره‌ی بر عضلات فعله سنندج سلول ۲۵

Ravaqhekmat.ir

فصل چهارم:

عملیات‌های تخریبی
سازمان مجاهدین خلق
علیه ساختمان‌ها، اماکن
و اموال عمومی و خصوصی
(منجر به خسارت‌های مادی)

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

در این قسمت که به عنوان ضمیمه ارائه می‌شود به معرفی آن دسته از عملیات‌های سازمان مجاهدین خلق اختصاص دارد که علیه امکانات، ساختمان‌ها و اموال عمومی وخصوصی صورت گرفته و هر چند خسارت جانی به دنبال نداشته، اما منجر به خسارت‌های مادی گردیده است. مبنای اطلاعات این قسمت نیزهمانند فصول پیشین، نشریه‌ی مجاهد بوده و بر اساس شماره مرتب شده است. لازم به ذکر است آنچه در این ضمیمه آمده صرفاً عملیات‌هایی است که در شماره‌های موجود در طی تحقیق حاضر به آنها اشاره شده و دربردارنده‌ی کلیه‌ی عملیات‌های تخریبی سازمان نیست و خسارت‌های یاد شده بر اساس ادعاهای مندرج در نشریه‌ی مجاهد تنظیم شده و بدیهی است که صحت و سقم آن منظور نظر نبوده است.

۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤٦، ص ۲٤

۱ـ ۱) انفجار بزرگ‌ترین مرکز استقرار ماشین آلات راهسازی در بانه، ٤ ۱ ۱۳٦۲

Ravaqhekmat.ir

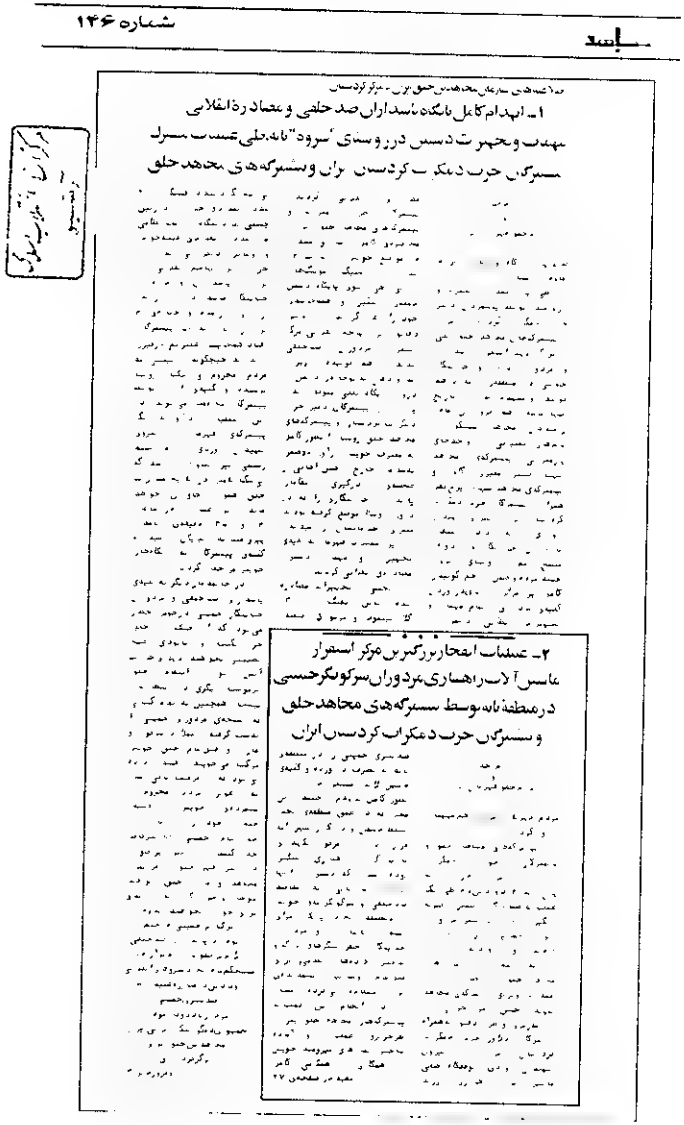

شماره ۱۴۶

پیام

۱ـ ابهام کامل پاسخگو ناسداران ضدخلقی و معماردژ انقلابی
پیرامون محرومیت دسس در روستای "سروه" ناحیه‌ی قمصر مسرل
مسئولین حزب دمکرات کردستان ایران و تشکیلات مجاهد خلق

۲ـ عملیات انتحاری روز گذشته مرکز استقرار
نیروهای آزادیبخش مردم ایران سرکوبگر حسینی
در منطقه‌ی ناحیه وسط تشکیلات مجاهدین خلق
و تشکیلات حزب دمکرات کردستان ایران

Ravaqhekmat.ir

۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۳، ص ۳

۲ـ۱) آتش زدن خودروی متعلق به شهروندی به نام محمد حسینی در خیابان قائم بهشهر، دی ماه ۱۳۶۳

۲ـ۲) آتش زدن خودروی یکی از شهروندان در منازل مسکونی شرکت نفت، مسجد سلیمان، ۱۳۶۳/۱۰/۱۱

۲ـ۳) آتش زدن لندرور (دولتی) در خیابان جشنواره، منطقه‌ی تهران پارس، تهران دی ماه ۱۳۶۳

Ravaqhekmat.ir

فعالیت‌های انقلابی هسته‌های مقاومت

گزارشی از فعالیت‌های سلبی ـ اجتماعی و عملیات انقلابی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق در دماوند

در ادامه‌ی فعالیت‌های اوجگیرنده‌ی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق، گزارشاتی از عملیات دماوند برخی از هسته‌ها بدستمان رسیده که دیلا از نظرتان می‌گذرانیم:

ـ در شهریور اعضای هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "حسن فلی‌زاده"، ابوموسل محمد حسینی مردور و حاسوس سرسپاس شهر را در خیابان قائم به‌آتش می‌کشند که در اثر آن، ابوموسل نکلی صدمه می‌گردد. مردوران رژیم مدبوحانه بلاش می‌کردند. این آتش‌سوزی را بحادثی و بر اثر اتصال برق، جلوه دهند. مردم این منطقه، بدلیل آشنائی به سوابق مردور فوق‌الذکر، از عملیات هسته‌ی مقاومت، اظهار شادمانی می‌نمودند.

ـ صبح روز سه‌شنبه ۱۱دی، رزمندگان هسته‌ی مقاومت... در مسجد سلیمان، ابوموسل متعلق به یکی از مردوران بنیادگاههای رژیم در این شهر را در منطقه‌ی منازل مسکونی شرکت نفت (روبروی منطقه‌ی ۳۰متری) به‌آتش کشیده و آن را منهدم می‌کنند. خبر این عملیات به‌سرعت منعکس گردیده و با استقبال گرم مردم روبرو می‌شود.

ـ در تهران، هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "محمد داسور" پس از شناسائی و طرح‌ریزی یک دستگاه لندرور متعلق به یکی از موسسات رژیم را در یکی از خیابان‌های فرعی، خیابان جنوبارد" واقع در "تهران‌پارس"، به‌آتش‌می‌کشند. مردوران رژیم، پس از اطلاع از ماجرا، با چهارماشین آتش‌نشانی براسیمه در محل حاضر شده و تلاش زیادی جهت خاموش کردن شعله‌های آتش به‌خرج می‌دهند.

ـ از تهران یکی از اعضای هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "سیدناصر موسوی"، فعالیت انفجارآمیز هسته‌ی خود را چنین گزارش کرده است: "با طرح قبلی و حساب‌شده، بهمراه ۲ نفر دیگر از اعضای هسته، بدون‌اینکه مسئله‌ای پیش بیاید، ضبط صوت و بلندگو را وارد

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۳، ص ۳

Ravaqhekmat.ir

۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ١٤

۳ـ۱) آتش زدن جیپ متعلق به دادگستری در شهرستان فسا (محل نـامعلوم)، ۸:٤٥ شب ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۲) آتش زدن لندرور متعلق به اداره‌ی راه و ترابری در شهرستان تنکـابن (محـل نامعلوم)، ۱۳٦۳/۱۱/۱۲

۳ـ۳) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در جـاده‌ی خرمـشهر، تنکـابن، ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۳ـ٤) آتش زدن جیپ متعلق به شهرداری در جاده‌ی دماوند ـ تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۵) آتش زدن تویوتا استیشن دولتی در خیابان آذربایجان، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

۳ـ٦)آتـش زدن رنـو متعلـق بـه وزارت بازرگـانی در پـل چـوبی (خیابـان سـپاه) ۱۰:۲۰شب، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۳ـ۷) آتش زدن جیپ متعلق به وزارت راه در خیابان هاشمی (پایین‌تر از چهـار راه معین، کوچه‌ی محمدخدابنده)، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۳ـ۸) آتش زدن تویوتای سواری متعلق بـه یکـی از شـهروندان در ابتـدای خیابـان صورتگر، شیراز ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۹) آتش زدن نیسان پاترول متعلق به جهاد عـشایر در چهـارراه هـدایت، شـیراز ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۳ـ۱۰) به آتش کـشیدن دفتـر توزیـع روزنامـه‌ی جمهـوری اسـلامی در چهـار راه طلایی، ٥:٤٥ صبح، مشهد ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۱۱) تخریب انبـار دولتـی در خیابـان نـسیم (پـشت بانـک کـشاورزی)، مـشهد ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۱۲)به آتش کشیدن کتابفروشی متعلق به جهـاد سـازندگی مـستقر در دانـشگاه اهواز، ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۱۳) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در بلوار مرکزی زرقان (اسـتان ارس)، ۱۳٦۳/۱۱/۱۲

Ravaqhekmat.ir

۳ـ۱٤) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در خیابان آبان، تهران ۱۰ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۱۵) آتش زدن یکان متعلق به وزارت راه در منطقه‌ی سیدخندان، تهران ۱۱ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۱٦)آتش زدن پیکان متعلق به یکی از مسئولان عقیدتی ـ سیاسی ژاندارمری تبریز، تبریز ۲ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۱۷) آتش زدن شورولت سواری متعلق به سازمان صنایع ملی ایران در خیابان آصف تجریش، تهران ۱۳ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۱۸) آتش زدن زیان متعلق به وزارت نیرو در خیابان جلفا (منطقه‌ی سیدخندان) تهران ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۱۹) آتش زدن خودروی متعلق به صدا و سیما در تهران(محل نامعلوم)، ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲۰) آتش زدن جیپ متعلق به اداره‌ی مخابرات در یافت‌آباد، تهران ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲۱) آتش زدن جیپ دولتی در خیابان شادآباد (منطقه‌ی یافت‌آباد)، تهران ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲۲) تخریب دو بانک قاسم‌آباد و خیابان کهن (منطقه‌ی تهران نو)، تهران ۳ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲۳) آتش زدن کامیون بنز خاور یخچال‌دار دولتی در خیابان نظام‌آباد (اول خیابان کهن) تهران ۱۳ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲٤) آتش زدن فولکس واگن متعلق به وزارت دفاع در بلوار زرهی، (منطقه‌ی قوامی، شیراز، ۱۰ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲۵) آتش زدن پیکان پشمی رنگ متعلق به یکی از شهروندان در تنکابن (محل نامعلوم)، ۱۱:۳۰ شب ۱٤ ۱۱ ۱۳٦۳

۳ـ۲٦) آتش زدن وانت نیسان متعلق به یکی از شهروندان در بالا خیابان، ۵ صبح

Ravaqhekmat.ir

مشهد ۱۳۶۳/۱۱/۱۲

۳ـ۲۷) آتش زدن وانت سرمه‌ای متعلق به بنیاد شهید در لاهیجان (محل نامعلوم)، ۹:۲۰ شب ۱۳۶۳/۱۱/۱۰

۳ـ۲۸) آتش زدن لندرور متعلق به جهاد سازندگی در خیابان ملک، اراک، ۱۳۶۳/۱۱/۱۰

Ravaqhekmat.ir

شماره ۲۳۶ صفحه ۱۲

گزارشی از عملیات انقلابی و فعالیت‌های گسترده سیاسی ـ اجتماعی هسته‌های مقاومت و بررسی ماهیتی مجاهد خلق بمناسبت برگزاری هفته "خدمه موسی و اشرف" در سراسر کشور

■ ...

هسته مقاومت مجاهد شهید ...فرمزوخی

... گاه هسته ... در ... و ۲۱ قدیم ... ۱۵ ... دستگاه ... هسته ... دکتر ... قلب ... هاشمی ... شهید ... و ... بمب ... انجام ... سپس ... در ... شهید ... کوچش ... محمد ... شهید ... گردید ... پس از ... موفقیت ... در ... شهید ... بر ... ریخته ... و ... دادند

■ سنگسر

هسته مقاومت مجاهد شهید عباسعلی خسروزاده

رسندگان هسته مقاومت سنگسر در تاریخ ۱ بهمن ده موتورسواری سپاه را که مشغول گشت بودند مورد حمله قرار دادند که در اثر آن یکی از سپاهیان به نام ... کشته و دیگری مجروح شد.

■ شهریار

هسته مقاومت مجاهد شهید صمد صلاحی

در تاریخ ۲ بهمن ۶۰ هسته‌های فدایی خلق موسوم به شهید صلاحی شهریار مسئولیت ترور ۳ پاسدار را در خیابان آصف بعهده گرفت.

همچنین رسندگان این هسته در تاریخ ۱۵ بهمن ۶۰ به یک دستگاه ... و ... را در خیابان حافظ ترور کردند که ... کشته و ... مجروح شدند و پس از انجام عملیات ... محل ... خارج شدند.

در همین تاریخ عضوی از هسته خود را وابسته به سپاه ... و ... ریخته و ... آسیب رساندند.

■ اهواز

هسته مقاومت مجاهد شهید نوح اسکندری

رسندگان هسته‌ی فدایی خلق ترور ۱۵ بهمن در رابطه با هفته‌ی خدمه‌ی موسی و اشرف یکی از مراکز خدموسی ریخته خمینی در دستگاه خود را به نحوی که دستگاه خود را متوجه نشود و ... کردند که در نتیجه کشته و ... مهدم گردید. با شعار "مرگ بر ... و ضدخلقی ... جلوگیری از ... عملیات انقلابی ... راهپیمایی ... و خروجی ... دانشگاه را ... و ... با محاصره ... مانع ... شدند و ... دانشگاه گردیدند.

■ ورامین ـ فارس

هسته مقاومت مجاهد شهید "خود مصفا

رسندگان هسته‌ی خلق ترور دیگر در تاریخ ۱۲ بهمن سنگر منحوس به یک دستگاه خودرو حامل سلاح را در هوا ترکرد و رزمندگان عاملین کشته و را شهید نمودند.

■ شیراز

هسته مقاومت مجاهد شهید سعید افضل

رسندگان ... هسته ... مقاومت ... در تاریخ ... شهید ... خان ... موتور ... افضل ... و ... ضمن ... و ... ترور ... و ... شهید ... کشته ... و ... سنگر ... را ... بمب ... کشته ... و ... شهید ... نمودند.

■ سنگسر

هسته مقاومت مجاهد شهید اکبر مسطرحقیقی

رسندگان ... هسته ... مقاومت ... در ... ۱۱ و ۳۰ ... دستگاه ... کشته ... ۱۲ بهمن ... یک ... موتور ... سنگر ... سوار ... یکی ... مخلوق ... یک ... والیتر ... ترور ... را ... عملیات ... شهرداری‌های ... کشته ...

■ مشهد

هسته مقاومت مجاهد شهید "حمد رالهی

... ترور ... کشته ... رسندگان ... هسته ... موتور ... سنگر ... یکی ... ترور ... شهید ... آسیب ... کشته ... و ... یکی ... شهید ... نمودند.

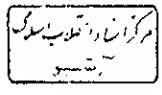

Ravaqhekmat.ir

■ تهران
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"تبس مهرانی"

برمندگان دلیر این هسته طی عملیات خود در رابطه با همه‌ی حماسه‌آفرینی‌ها و آفرینش‌های تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه جاری یک دستگاه جیپ متعلق به مهره‌داران رژیم در جاده‌ی دماوند به تهران به آتش کشیده و به طور کامل منهدم کردند.

ا در تاریخ ۱۴ بهمن‌ماه جاری موتور اتومبیل یکی دیگر از مهره‌های رژیم را در خیابان فردوسی به آتش کشیدند.

۲ ـ ساعت ۱۵ و ۲۰ دقیقه‌ی دوشنبه بیست و پنج بهمن‌ماه جاری یک دستگاه جیپ ارتشی متعلق به وابستگان رژیم را در خیابان آبان به آتش کشیدند.

این عملیات در حالی صورت گرفت که مأموران رژیم در سطح شهر به شدت مشغول بازرسی اتومبیل‌ها و خودروهای عبوری بودند و با این عملیات ضربه‌ی دیگری بر پیکر ارتش ضدخلقی رژیم وارد آمد.

■ مشهد
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
معصومه‌آقامیر

در ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه‌ی روز پنجشنبه ۱۱ بهمن ماه جاری برمندگان این هسته‌ی مقاومت با طرح قبلی و دقیق برنامه‌ی روزانه‌ی جوخه‌ی مأمور جمهوری واقع در چهارراه طلاقانی ـ بین شهرک شهید کشوری و میدان شهدا ـ کشته‌ی ماکزیمم ساخمان مدرسی که دفتر مزبور در آن واقع است مقابل محل توقف دفتر احتماع کردند و خودحالی خود را در عملیات برمندگان هسته‌ی مقاومت اعلام نمودند.

سنگرهای متعلق به یک نفر مسلح به رژیم واقع در خیابان سیمین (بیست بایک گذشته در فصل روز توسط هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید معصومه آقامیر خرد گردید.

■ تهران
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"اسماعیل هاشمی"

برمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۵ بهمن ماه جاری، توسط بمبگان متعلق به یک فلاپر موسوم‌به‌ن خمینی را در خیابان آبان به آتش کشیده

■ تهران:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
همایون‌کرمی"

برمندگان این هسته در تاریخ ۱ بهمن یک دستگاه بمبگان متعلق به وزارت راه در منطقه‌ی میدان همداران به آتش کشیده و آنرا بکلی منهدم کردند.

■ تبریز
هسته‌ٔ مقاومت

برمندگان این هسته‌ی مقاومت مجاهد حق دو روز هفته‌ی ۲ بهمن اتومبیل بمبگان متعلق به یکی از وزرای دیوی

■ تهران
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
حسن بوروری

برمندگان این هسته در تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه جاری یک دستگاه جیپ متعلق به اداره‌ی تجاریات تهران را در منطقه‌ی ناصرآباد به آتش کشیدند.

برمندگان این هسته همچنین در تاریخ ۵ بهمن ماه جاری، یک دستگاه جیپ متعلق به یکی از اوکل‌های وابسته به رژیم را در خیابان ناصرآباد نیز کوی ولی‌عصر به آتش کشیدند.

عضای هسته‌ی قوی‌اندیشه‌ی همچنین در تاریخ ۳ بهمن‌ماه جاری نیز دستگاه‌های ۲ دستگاه ری یکی متعلق به شخص حسینی که تهیه شده بود در فاصله‌ی باد و خیابان کهن تهران نیز درهم شکستند.

■ تهران
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
براهیم نجف‌نور

عضای این هسته در تاریخ ۱۲ بهمن یک کامیون حامل ۸۵۸ تجهیزات ارتش متعلق به یکی از رکن‌های دوبینی در خیابان نظام‌آباد، اول خیابان کهن به آتش کشیدند.

■ لاهیجان:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"محمد بحقی"

برمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد تا تاریخ ۱۵ بهمن یک دستگاه خودروی ون متعلق به یکی از ارگان‌های ضدخلقی موسوم به ستاد مبارزه با مواد مخدر در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه‌ی شب به آتش کشیدند که شامل ۸۵۸ تجهیزات منهدم گردید.

■ ارک
هسته‌ٔ مقاومت

برمندگان این هسته روز جمعه شب ۱۵ بهمن‌ماه جاری یک دستگاه مینی‌بوس متعلق به سپاه پاسداران و ضدخلقی را موسوم به حمایت مارندگی را [illegible] به آتش کشیدند. پس از این عملیات برمندگان کشتی‌های پاسداران را به مراسمه خود در محل عملیات رسانده و گوسفند قربانی نمودند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۴

Ravaqhekmat.ir

٤ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۲۳٦، ص ۱۵

٤ـ۱) آتش زدن تویوتا کارینا متعلق به شرکت ملی گاز در کوچه‌ی دیبا، خیابان فلسطین، تهران ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۲) آتش زدن اتوبوسی متعلق به وزارت دفاع در خیابان پیروزی تهران، ۱۱ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۳) آتش زدن تویوتای استیشن، متعلق به یک پاسدار در منطقه‌ی بریجستون شیراز، ۱۱ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ٤) آتش زدن چادر کمیته‌ی انقلاب اسلامی در مقابل شهربانی بابلسر ۱۲ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۵) تخریب بانک ملی واقع در حاشیه‌ی رودخانه‌ی بابلسر، ۱۳ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ٦) آتش زدن جیپ متعلق به شهرداری در منطقه‌ی کوچه‌ی مشکی زنجان، ساعت ۸:۳۰ دوشنبه شب ۸ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۷) آتش ردن لندرور (دولتی) در حوالی دبستان دهخدا، زنجان، ۱۱ ۱۱ ۱۳٦۳/۱۱

٤ـ۸) آتش زدن پیکان (دولتی) در میدان صاحب‌الامر تبریز، ۷ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۹) آتش زدن خودرو استیشن متعلق به بسیج در سه راه آذری تهران، ساعت ٤ صبح ۱۲ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۱۰) آتش زدن خودروی جیپ (دولتی) در خیابان جلالی شهرک ولی‌عصر، ۱۷ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۱۱) آتش زدن وانت متعلق به یکی از شهروندان در بناب، ۱۱ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۱۲) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در محله‌ی مسجد سیداصفهان، ۱۳ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۱۳) آتش زدن حیپ شهباز متعلق به شرکت مخابرات در خیابان زمزم تهران، ۱۰ ۱۱ ۱۳٦۳

٤ـ۱٤) آتش‌زدن خودروی سیمرغ متعلق به نیروی زمینی ارتش در خیابان ۱۱۲ نارمک تهران، یکشنبه ۱٤ ۱۱ ۱۳٦۳

Ravaqhekmat.ir

٤ـ١٥) آتش زدن تویوتا استیشن دولتی در خیابان آذربایجان تهران، ١٣٦٣/١١/١٢

٤ـ١٦) آتش زدن جیپ متعلق به شرکت دیزل اتوپارت در خیابان جمهوری، چهار راه دانشگاه تهران، ١٣٦٣/١١/١٥

٤ـ١٧) آتش زدن نیسان متعلق به جهاد سازندگی در خیابان شریعتی محله‌ی زیرکوچه‌ی رشت، دوشنبه ١٣٦٣/١١/١٥

٤ـ١٨) آتش زدن خودروی ژیان (عکس خمینی روی آن نصب شده بود) متعلق به شهروندان در خیابان ١٤٨ فلکه‌ی اول تهرانپارس، تهران ١٣٦٣/١١/١٣

٤ـ ١٩) آتش زدن خودرو (دولتی) در محله‌ی ارامنه، ١٦ متری مجیدیه تهران، ساعت ٧:٣٠ شب ١٣٦٣/١١/١١

٤ـ٢٠) آتش زدن جرثقیل متعلق به وزارت مسکن در خیابان فرجام شرقی، خیابان ٤١، تهران ١٣٦٣/١١/١٣

٤ـ٢١) آتش زدن لندرور (دولتی) در خیابان جاجرود (شهر نامعلوم)، ساعت ٧ شب ١٣٦٣/١١/١٥

٤ـ٢٢) آتش زدن نیسان (دولتی) در خیابان بابلسر، بابل ١٣٦٣/١/١٣

٤ـ٢٣) آتش زدن نیسان متعلق به فرمانداری در چهار راه گلسار رشت، ١٣٦٣/١١/١٤

٤ـ٢٤) آتش زدن لندرور متعلق به اداره‌ی مسکن و شهرسازی در جاده‌ی انزلی، رشت، ١٣٦٣/١١/١٦

Ravaqhekmat.ir

مجاهد — شماره ۲۳۶ — صفحه ۱۵

گزارشی از عملیات انقلابی و فعالیت‌های گسترده سیاسی ـ اجتماعی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق بمناسبت برگزاری هفته "حماسه موسی و اشرف" در سراسر کشور

■ تهران
هسته مقاومت مجاهد شهید
محسن شیرین

اعضاء هسته مقاومت [illegible] روز ۲ بهمن ماه یک دستگاه خودرو سواری متعلق به یکی از [illegible] را در خیابان [illegible] کوچه [illegible] واقع در خیابان [illegible] منفجر و به طور کامل [illegible] نیروهای [illegible] در محل حاضر شدند [illegible] کوچه [illegible] بستند [illegible] در روز ۱ بهمن نیز [illegible] دستگاه [illegible] در خیابان [illegible] منفجر و [illegible] خودرو [illegible] به طور کامل [illegible] شد.

■ شیراز
هسته مقاومت مجاهد شهید
براهیم متبرده

[illegible] این هسته در تاریخ ۷ بهمن ماه خودرو سنگین متعلق به یکی از [illegible] را در [illegible] منفجر و [illegible] کامل [illegible] نمود.

■ ری
هسته مقاومت مجاهد شهید
محمد حسینی

[illegible] این هسته روز [illegible] یک دستگاه خودرو [illegible] را در [illegible] منفجر و [illegible] کامل [illegible] نمود.

■ ریحان
هسته مقاومت مجاهد شهید
فرخ بنکدار غواصی

رزمندگان این هسته روی یکدستگاه خودرو ۸ و ۳۵ دهقلو سپاه در ساعت ۸ بامداد روز سه‌شنبه ۸ بهمن‌ماه یک دستگاه خودرو سنگین متعلق به سپاه را در منطقه ریحان در [illegible] کوچه [illegible] منفجر و به آتش کشیدند.

در روز ۱ بهمن نیز رزمندگان همین هسته روی یک دستگاه کمپرسی متعلق به یکی از [illegible] را در [illegible] منفجر و [illegible] کامل [illegible] نمودند.

■ اصفهان
هسته مقاومت مجاهد شهید
مرتضی [illegible]

رزمندگان این هسته مقاومت در روز ۱۳ بهمن، دومین سنگر فولادی را در [illegible] منفجر و به آتش کشیدند.

■ شهرری
هسته مقاومت
[illegible]

رزمندگان این هسته در روز ۲، بهمن ماه خودرو [illegible] را در خیابان [illegible] منفجر و به آتش کشیدند.

■ شهرری
هسته مقاومت مجاهد شهید
حسداحسنهادیان

رزمندگان [illegible] این هسته در نقطه با [illegible] خودرو موسی و اشرف به [illegible] عملیات انقلابی [illegible]

۱ - در ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه روز [illegible] بهمن‌ماه یک خودرو [illegible] را در [illegible] منفجر و [illegible] ارگان‌های [illegible] در [illegible] واقع در [illegible] محاصره [illegible] و نیز یکی [illegible]

۲ - در تاریخ ۳ بهمن نیز یک دستگاه خودرو [illegible] در [illegible] فرخام [illegible] ۲۱ به آتش کشیدند.

۳ - رزمندگان این هسته و مقاومت [illegible] در ساعت ۷ تا ۷ تا روز ۱۵ بهمن‌ماه [illegible] توقف [illegible] یک دستگاه [illegible] متعلق به [illegible] را در [illegible] خیابان [illegible] سپاه به آتش کشیدند.

■ تبریز
هسته مقاومت مجاهد شهید
فرهاد محسن نور

رزمندگان این هسته در تاریخ ۳ بهمن [illegible] متعلق به یکی از [illegible] را در [illegible] به آتش [illegible]

مرکزان: انقلاب اسلامی
تبریز

Ravaqhekmat.ir

■ شیراز
هسته مقاومت مجاهد شهید
مسعود دهبزرگی

اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر در ساعت ۱ بامداد ۱۲ بهمن یک دستگاه اتومبیل متعلق به یکی از پاسداران جنایتکار و قدر خیابان نوبخت‌شیراز را در حالی که مملو از مواد منفجره بود به آتش کشیده و کاملا منهدم کردند. موفقیت‌آمیز بودن این عملیات بطور کامل مسلم است.

■ تاسیس
هسته مقاومت مجاهد شهید
نیروس‌هوسر

رزمندگان این هسته در عملیات مقاومت در تاریخ ۲ بهمن‌ماه جاری حاوی متعلق به کمیته‌ی ضدخلقی موسوم به کمیته‌ی ماهواره واقع در مقابل سپاه‌پاسداران شهرستان گذاشتند که از مرکز حساسی و پرتردد بسیار می‌رود و به‌تاسیس شدند. اعضای این هسته ضمنا در ۱۳ بهمن بسته‌ی بمبک دیگری که در کنار رودخانه‌ی این شهرستان را درهم نوشتند

هسته مقاومت مجاهد شهید
منیر هاشمی

ساعت ۴ صبح ۱۲ بهمن‌ماه جاری رزمندگان دلیر مجاهد این هسته‌ی مقاومت یک دستگاه سیتروئن متعلق به سپاه ضدخلقی را در حوالی سه‌راه آذری به‌آتش کشیده و آنرا منهدم کردند. موفقیت رزمندگان ما در حالیکه عضویت یکی‌ی از خواهران موحد این را از صحنه خارج کردند، اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر در ۱۷ بهمن‌ماه یک دستگاه جیپ وانت به یک پاسگاه دولتی در خیابان خلاصی شهرک ولی‌عصر به‌آتش کشیدند.

■ تبریز
هسته مقاومت مجاهد شهید
رسول خلیقه‌ای

رزمندگان مجاهد این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۱ بهمن یک دستگاه وانت متعلق به یکی از مزدوران سپاه‌دون را به‌آتش کشیدند.

■ تهران
هسته مقاومت مجاهد شهید
رحیم جلیلوند

رزمندگان هسته‌فوق‌الذکر در تاریخ ۱۰ بهمن جهت شهید متعلق به اداره‌ی مجازات واقع در خیابان لشکر خیابان رهنمون تهران را به‌آتش کشیدند.

همچنین در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی یکشنبه ۱۲ بهمن سه رزمندگان دلیر این هسته‌ی مقاومت یک دستگاه خودروی متعلق به سپاه‌دون رژیم ارتش را در خیابان ۱۱۲ متری بمب‌آتش کشیدند.

این عملیات انقلابی پارت وسیعی در میان توده‌ها کسب نمود بطوریکه بهنگام حضور یکی ابوسیل عده‌ی زیادی از مردم به‌دور آن جمع شده و شعارهای علیه عملیات صحبت می‌کردند. ضمنا لاشه‌ی سوخته‌ی وسیله تا ۲ روز همچنان در محل باقی بود.

■ رشت
هسته مقاومت مجاهد شهید
خسرو برزگرده‌سدی

در تاریخ ۱۵ بهمن ماه جاری اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر یک دستگاه وانت سفید رنگ متعلق به ارگان مرکوت موسوم به جهاد سازندگی این شهر را در ساعت ۵ دقیقه به آتش کشیدند. این عملیات در خیابان سرچمی محله‌ی زیر کوچه‌ی انجام گرفت.

■ تهران
هسته مقاومت مجاهد شهید
تهران‌پارامو

رزمندگان مجاهد این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۳ بهمن اتومبیل زیر متعلق به یکی از فالانژهای که مکس خمینی خلاف را روی آن نصب کرده بود در خیابان ۱۲۸ فلکه‌ی ولی‌عصر تهران‌پارس به‌آتش کشیدند.

■ رشت
هسته مقاومت مجاهد شهید
رضا ماهوتی

رزمندگان دلیر این هسته در راستای تحقق خط‌مشی سیاسی و اعتراف دست به چند عملیات زده‌اند. از جمله اقدامات این هسته عبارتند از:

۱ ـ به‌آتش کشیدن اتومبیل سپاه متعلق به فرماندار در جاده‌ی گلسار در تاریخ ۱۶ بهمن.

۲ ـ به‌آتش‌کشیدن یک‌دستگاه جیپ لندرور متعلق به اداره‌ی مسکن و شهرسازی در تاریخ ۶ بهمن در جاده‌ی آبنوسی که هردوران رژیم پیرا اطلاع از آن به دستگاه ماشین آتش‌نشانی برق خاموش کردن آن به محل اعزام گردید. خبر این عملیات در سطح وسیعی در شهر منعکس گردید.

۳ ـ یکی از اعضای این هسته همچنین در تاریخ ۱۰ بهمن، یک موتور جنسی جلاد را در شهر با استفاده‌ی ۵ عدد بمب‌دستی بمبگی تخریب کردند.

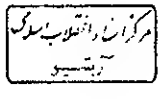

توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۵

Ravaqhekmat.ir

۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳٦، ص ۱٦

۵ـ۱) آتش زدن لندرور دولتی در خیابان همایون شهر، منطقه‌ی ستارخان، ۵ صبح، تهران ۹ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۲) آتش زدن لندرور متعلق به کمیته‌ی امداد امام‌خمینی در خانه‌های سازمانی، تبریز ۸ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۳) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در کوی منظریه‌ی تبریز، ۱۳ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ٤) آتش زدن تویوتای سفید رنگ متعلق به شهروندی به نام حسن یزدی در چهار راه طالقانی، تبریز ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۵) آتش زدن تویوتا استیشن کرم رنگ متعلق به یکی از شهروندان در خیابان امامیه (پشت استانداری)، ۸ شب، اهواز ۱٦ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ٦) آتش زدن جیپ متعلق به وزارت بازرگانی در خیابان فردوسی (روبه‌روی تولیددارو) تهران ۱٦ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۷) آتش زدن مینی‌بوس بنز (دولتی) در خیابان نظم آباد شمالی نرسیده به پارک کوتر، ۹:٤۵ شب، تهران ۱٦ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۸) آتش زدن کامیون (دولتی) در اراک (محل نامعلوم)، ۷ شب ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۹) آتش زدن وانت پیکان متعلق به جهاد سازندگی در کوی شهید فاطمی، منطقه‌ی نارمک، تهران ۱۵ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۱۰) آتش زدن بنز خاور (دولتی) در خیابان خوش شمالی (چهارراه پرچم)، ۹:٤۵شب، تهران ۱٦ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۱۱) آتش زدن حودروی (دولتی) در یزد (محل نامعلوم)، ۱٤ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۱۲) آتش زدن خودروی وانت سفید رنگ متعلق به یکی از شهروندان در خیابان افسریه، ۷:۵۰ شب، تهران ۱۸ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۱۳) آتش زدن جیپ (دولتی) در خیابان دروازه نو، اصفهان ۱۷ ۱۱ ۱۳٦۳

۵ـ۱٤) آتش زدن لندرور (دولتی) در میدان شریعتی، خرم‌آباد ۱٦ ۱۱ ۱۳٦۳

Ravaqhekmat.ir

۵ـ۱۵) آتش زدن لندرور (دولتی) در خیابان آزاد، رشت ۱۷ ۱۱ ۱۳۶۳

۵ـ۱۶) آتش زدن وانت پیکان (دولتی) در خیابان مطهری شمالی، مشهد ۱۹ ۱۱ ۱۳۶۳

۵ـ۱۷) آتش زدن تویوتا متعلق به جهاد دانشگاهی در فلکه‌ی ۷۷ نارمک، تهران ۱۳۶۳/۱۱/۱۸

۵ـ۱۸) تخریب یک مرکز دولتی به نام صنایع فلزی در حوالی چهار راه وثوق، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۳

۵ـ۱۹) تخریب مغازه‌ی یکی از شهروندان در خیابان تهران نو، تهران ۱۳۶۳/۱۱/۱۰

۵ـ۲۰) تخریب یک بانک در خیابان آیت، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۳

۵ـ۲۱) تخریب مغازه‌ی یکی از شهروندان در مرکز شهر اراک ۱۳۶۳/۱۱/۶

Ravaqhekmat.ir

پیام مجاهد
شماره ۲۳۶
صفحه ۱۶

گزارشی از نشست انقلابی و فعالیت‌های گستردهٔ سلمی - حسامی هسته‌های مقاومت و بسیج مجاهد خلق بمناسبت برگزاری هفته "حماسه موسی و اشرف" در سراسر کشور

■ تهران
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید
مرتضی سمنی

[illegible] اعضای [illegible] در تاریخ ۹ بهمن یک دستگاه [illegible] کاخ دادگستری را [illegible] نمودند. [illegible] در خیابان [illegible] و بوسیله مزدوران [illegible] محاصره [illegible] کنترل [illegible] در خیابان [illegible] و گوشه و کنار [illegible] بود. [illegible] بلندگوی [illegible] خلق [illegible] و [illegible] بر علیه [illegible] و [illegible] و [illegible] و

Ravaqhekmat.ir

* شیراز:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"مجید جعفری"

عملیات رزمندگان دلیر این هسته، در همه‌ی حماسه‌ی موسی و الصراف به اوج زیبایی می‌باشد.
- به‌این کمیته یک دستگاه تندرو متعلق به ارگان غارت موسوم به "مداد خمینی" در تاریخ ۸ بهمن در محل خانه‌های سازمانی
- به آتش‌کشیدن سگان متعلق به یکی از مزدوران رژیم در کوی منظریه، دو تاریخ ۱۳ بهمن
- به‌آتش‌کشیدن یک دستگاه موتورهای سنگین رنگ متعلق به یکی از مزدوران و عوامل سرسپرده‌ی رژیم به نام حسن بردی معروف به حسن سنگلر که در تاریخ ۱۵ بهمن در چهارراه طباطبائی شیراز صورت گرفت

* اهواز:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
بهمن عامری

یک دستگاه موتورهای سنگین کوم‌رنگ ناجی بلند متعلق به مزدوران رژیم در ساعت ۸ شب سه‌شنبه شانزدهم بهمن‌ماه در خیابان امانیه بست استانداری جدید توسط اعضای این هسته مجاهد منهدم گردید. ۲ ساعت بعد از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات،

* تهران:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"رخت حلیلوند"

اعضای این هسته در ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه‌ی شب شانزدهم بهمن‌ماه موفق شدند یک دستگاه مینی‌بوس ایران‌ناسیونال متعلق به رژیم را در خیابان نظام‌آباد سابق برسیده به پارک کوپر به‌آتش بکشند. لاشه‌ی سوخته شده‌ی مینی‌بوس تا یک روز بعد از عمل همچنان در محل باقی بود.

* اراک:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"محمدرضا فلاوند"

یک دستگاه کامیون متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم در ساعت ۷ شب پانزدهم بهمن‌ماه توسط اعضای این هسته به آتش کشیده و منهدم گردید.

* تهران:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"محمد داسور"

در تاریخ ۱۵ بهمن، یک دستگاه وانت سگان متعلق به ارگان صدخلقی موسوم به جهاد ساختگی در منطقه‌ی نارمک کوی شهید دقیقی توسط اعضای این هسته مجاهد کشنده شد. مزدوران رژیم که از انجام این عملیات سراسیمه شده بودند، خبر این عملیات را با بلندگوهایی در بین‌مردم‌های خود رد و بدل می‌کردند.

* تهران:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"احمد احمدیان"

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه‌ی شب ۱۸ بهمن‌ماه، در خیابان امیریه یک دستگاه اتومبیل وانت سفیدرنگ وابسته به مزدوران رژیم را به‌آتش کشیده و آنرا کاملا منهدم ساختند. پس از انجام این عملیات موفقیت‌آمیز مزدوران رژیم سراسیمه در محل حاضر شدند. رزمندگان دلیر مجاهد قبل از آن عده‌ی عضویات را بطلاعت برک کرده و ایشان به پایگاههای خویش بازگشتند.

* اصفهان:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"رسول رضائی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در ۱۷ بهمن‌ماه، یک دستگاه اتومبیل جیپ متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم در خیابان دروازه‌ی اصفهان به‌آتش کشیده و آنرا بکلی منهدم ساختند.

* خرم‌آباد:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"منصور حمدی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در رابطه با همه‌ی "حماسه‌ی موسی و الصراف" چند رشته عملیات انفلابی انجام دادند که عبارتند از

* مشهد:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
سعید اثمی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۹/بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه وانت پیکان متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم در خیابان موسوم به مطهری شمالی مشهد به آتش کشیدند.

* تهران:
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
همایون کریمی"

در تاریخ هجدهم بهمن‌ماه رزمندگان هسته‌ی مقاومت فوق‌الذکر یک دستگاه مینی‌بوس سواری سپاه پاسداران موسوم به جهاد دانشگاهی را، دو طلکه‌ی ۷۷ نارمک به‌آتش کشیده و آنرا منهدم گردیدند.

* تهران
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
شهاب مهدی‌پور"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۱ بهمن انتقام جدیدی ستاند دادند و در یکسری عملیات خانه جندین لاستیک مرتبط مربوط به سپاه موسوم به دهمی فجر حسینی جلال و حسین صیاد شیرازی کنار بهار، امیرآباد آزادی و مقابل بیمارستان هزار تختخوابی را درهم شکستند.

اعضای این هسته همچنین شیشه‌ی محل فعالیت یکی از ادارات رژیم را که در مدت رضائی‌ها قرار دارد، خرد کردند.

* تهران
هسته‌ٔ مقاومت .

اعضای این هسته‌ی مقاومت در رابطه با سرکوگذاشت حمله‌ی "حماسه‌ی موسی و الصراف" شیشه‌های یک بانک در خیابان موسوم به آبیت را مورد تهاجم مزار داده و آنرا درهم شکستند. بانک مزبور پس از این اقدام انفلابی به مدت چند روز به طور موقت است.

* اراک.
هسته‌ٔ مقاومت .

در تاریخ ۶ بهمن اعضای این هسته محل فعالیت یک فلاتر وابسته به حزب منفور جمهوری را در یکی از خیابان‌های مرکزی این شهر مورد تهاجم مزار داده و شیشه‌ی آنرا درهم شکستند.

* تهران
هسته‌ٔ مقاومت

در تاریخ ۷ بهمن ماه شیشه‌های سردر یکی از مراکز تاسیساتی رژیم را تهاجم بن همه‌ی مقاومت مجاهد خلق درهم شکست

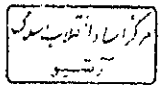

توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۶

Ravaqhekmat.ir

٦ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، ص ٥

٦ـ۱) تخریب معازه‌ای متعلق به حسین حق‌پناه در خیابان سینا، ۹ صبح یکشنبه، تهران ۱۲ ۱۲ ۱۳٦۳

٦ـ۲) تخریب مغازه‌ای متعلق به حسین جوانمرد در خیابان سینا، ۹ صبح یکشنبه، تهران۲ ۱۲ ۱۳٦۳

Ravaqhekmat.ir

جامعه — شماره ۲۳۰ — صفحه ۲۱

تهاجم انقلابی به محل فعالیت دو تن از جاسوسان سرسپرده رژیم در خیابان سی

براساس گزارش رسیده عملیات مجاهدین خلق در تهران ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۲ / مقدمات جاری محل کار ۲ تن از عناصر خودفروخته و جاسوس رژیم در خیابان سیمیا بنامهای حسین حق‌پناه و حسین جوشعره، مورد تهاجم قرار گرفت و خسارات سنگینی به این ۲ محل وارد گردید.

حسین حق‌پناه مزدور یکی از سرسپردگان رژیم در منطقه‌ی خیابان سی‌متری است که در محل کار خود برای جاسوسی و تسلیع بعد خمینی زحمات می‌کند. وی از جمله‌کاران مزدوری است که در جریان سرکوب و کشتار تظاهرات ۵ شهریور ۶۰ در خیابان سیمیا نقش فعالی داشته و پس از آن نیز به جاسوسی و خبرچینی مشغول بوده است. وی از جمله در جریان دستگیری مجاهد شهید، سیمین رهایی مستقیما سرگرم بوده است.

"حسین جوشعره" مزدور دیگر از سرسپردگان و جاسوسان رژیم خمینی در این منطقه است که با ارگان‌های سرکوب رژیم همکاری تنگاتنگی داشته و به شناسائی و دستگیری هواداران مجاهدین و دیگر عناصر مبارز مشغول بوده است.

هر دو این مزدوران بدنین سرسپردگی به رژیم جنایتکار خمینی و دشمنی‌شان در حق رشیدترین فرزندان خلق مورد نفرت و انزجار مردم این منطقه هستند و سیمین دلیل خبر عملیات فوق سرعت در سطح منطقه پخش شد و مورد استقبال وسیع مردم محل قرار گرفت.

پرسنل گروه مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به پایگاههای خویش بازگشتند و نیروهای سرکوبگر رژیم تا فرا واحدهای گشتی به محل عملیات تا ساعتها به بازرسی و گشت بی‌حاصل مشغول بودند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

Ravaqhekmat.ir

۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، ص ۵

در این صفحه از نشریه، ضمن درج جدولی با عنوان «بیلان عملیات به آتش کشیدن خودروهای ارگان‌ها و مزدوران رژیم در هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف» (۱۰ـ ۱٦ بهمن ۱۳٦۳) مسئولیت به آتش کشیدن ۱۷۸ خودرو در ۲۹ شهر کشور از سوی سازمان پذیرفته شده است.

Ravaqhekmat.ir

صفحه ۵ شماره ۲۴۰

قسمت‌هائی از گزارش برادر مجاهد مهدی براعی
فرمانده ستاد بحش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران . . .

سلان عملیات
به آتش کشیدن خودروهای
ارگان‌ها و مردوران رژیم
در هفته "حماسه موسی و اشرف"

ردیف	شهر	تعداد
۱	تهران	۶۹
۲	اصفهان	۱۲
۳	شیراز	۱۲
۴	رشت	۱۱
۵	تبریز	۹
۶	مشهد	۶
۷	فردوس	۶
۸	تاس	۵
۹	لاهیجان	۵
۱۰	اراک	۵
۱۱	ساب	۴
۱۲	ناکسان	۴
۱۳	خسوی	۳
۱۴	خرم‌آباد	۳
۱۵	سنگاس	۳
۱۶	هوار	۳
۱۷	بهبهر	۲
۱۸	کلنانکان	۲
۱۹	سرد	۲
۲۰	قصر	۲
۲۱	ریحان	۲
۲۲	ارومیه	۱
۲۳	اهر	۱
۲۴	شهرکرد	۱
۲۵	کرمان	۱
۲۶	بابسر	۱
۲۷	فسا	۱
۲۸	زرقان	۱
۲۹	آباده	۱
	جمع	۱۷۸

سلان سلمعات
و عملیات انهدام عکس‌های حسینی خلاد
در هفته "حماسه موسی و اشرف"

ردیف	شهر	عکس حسینی	سلمعات
۱	تهران	۵۳۰	۲۰۴۰۰۰
۲	اصفهان	۱۲۷	۶۱۰۰۰
۳	شیراز	۹۰	۷۳۴۷۱
۴	اهر	۶۲	۹۲۶
۵	تبریز	۶۵	۲۸۰۰۰
۶	رشت	۵۰	۲۰۸۷۰
۷	اهواز	۴۷	۶۲۱۲۰
۸	ارومیه	۳۱	–
۹	خرم‌آباد	۳۵	۱۵۷۰
۱۰	مشهد	۳۰	۸۵۰۰۰
۱۱	گرگان	۲۸	۶۲۷۰
۱۲	رودسر	۲۵	۵۹۸۰
۱۳	بندرعباس	۲۰	–
۱۴	اراک	۲۵	۲۳۵
۱۵	بابل	۱۸	۷۰۷۷
۱۶	همدان	۱۸	۱۳۲۲۷
۱۷	آمل	۱۵	۲۵۰۰
۱۸	قائمشهر	۱۳	۶۵۲۲
۱۹	آستانه	۱۲	۹۵۰۰
۲۰	سرچشمه	۱۲	۵۸۲۵
۲۱	لنگرود	۱۱	۲۲۴۲۰
۲۲	ساهرود	۱۰	۵۱۲۰
۲۳	سنگاس	۸	۲۵۳۰
۲۴	جهرم	۱۰	۲۵۵۰
۲۵	بهبهر	۷	۴۰۰
۲۶	ساب	۱۰	۲۰۸۵
۲۷	ساهس‌سهر	۶	–
۲۸	مرودست	۶	۴۵۰۰
۲۹	فلاورجان	۶	–
۳۰	ملایر	۴	۱۱۳۰
۳۱	اردبیل	۲	–
۳۲	خوی	۶	۲۷۰
۳۳	بم	۳	۱۱۲۰
۳۴	بروجرد	۲	۳۰۴۰
۳۵	بابلسر	۱	–
۳۶	لاهیجان	–	۲۲۶۲
۳۷	رامسر	–	۶۰
۳۸	آستارا	–	۸۷۰
۳۹	ساری	–	۱۵۰
۴۰	شهرضا	–	۲۱۷۵
۴۱	کاشان	–	۱۴۴۰۰
۴۲	کرمان	–	۲۰۰۰
۴۳	خوانسار	–	۲۰۰
۴۴	گلپایگان	–	۸۰۰
۴۵	نجف آباد	–	۴۸۰
۴۶	ساوه	۴	۵۰۰
۴۷	راهدان	–	۱۰۰۰
۴۸	محمدشهر	–	۲۰۱۰
۴۹	اندیمشک	–	۱۸۰۰
۵۰	درگول	–	۵۰
۵۱	امیدیه	–	۳۵
۵۲	اهاجاری	–	۱۵۰
۵۳	فردوس	–	۸۵۵۱
۵۴	سیدوآب	–	۹۰
۵۵	مراغه	–	۸۸۰
۵۶	نهبر	–	۶۲۰
۵۷	میانه	–	۹۵۰
۵۸	ریحان	–	۲۰۰
۵۹	ناکسان	–	۵۶۰
۶۰	بم	۲	–

مرکزیت دانشجویان مسلمان
تکثیر

Ravaqhekmat.ir

۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه

در این صفحه ضمن درج نقشه‌ای از تهران با عنوان «نقشه و علائم نموداری فعالیت‌های گزارش شده‌ی رزمندگان، واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در تهران به مناسبت هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف (۱۰ تا ۱٦ بهمن ماه ۱۳٦۳) مسئولیت موارد زیر از سوی سازمان پذیرفته شده است:

۸ـ۱) ٦ مورد تهاجم مسلحانه به اماکن و افراد که در نتیجه سه نفر از شهروندان در منطقه‌ی مهرآباد، ۱ نفر در منطقه‌ی نواب، ۱ نفر در منطقه‌ی امیرآباد، ۹ نفر در منطقه‌ی سلان شمالی و یک نفر در منطقه‌ی امام حسین کشته و یا مجروح شده‌اند. (به اسامی و مشخصات قربانیان و تاریخ عملیات‌های تروریستی اشاره‌ای نشده است.)

۸ـ۲) بیش از هفتاد مورد آتش زدن خودرو در نقاط مختلف تهران

۸ـ۳) بیش از صد مورد تخریب امکان دولتی و خصوصی[۱]

---

۱ نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه

Ravaqhekmat.ir

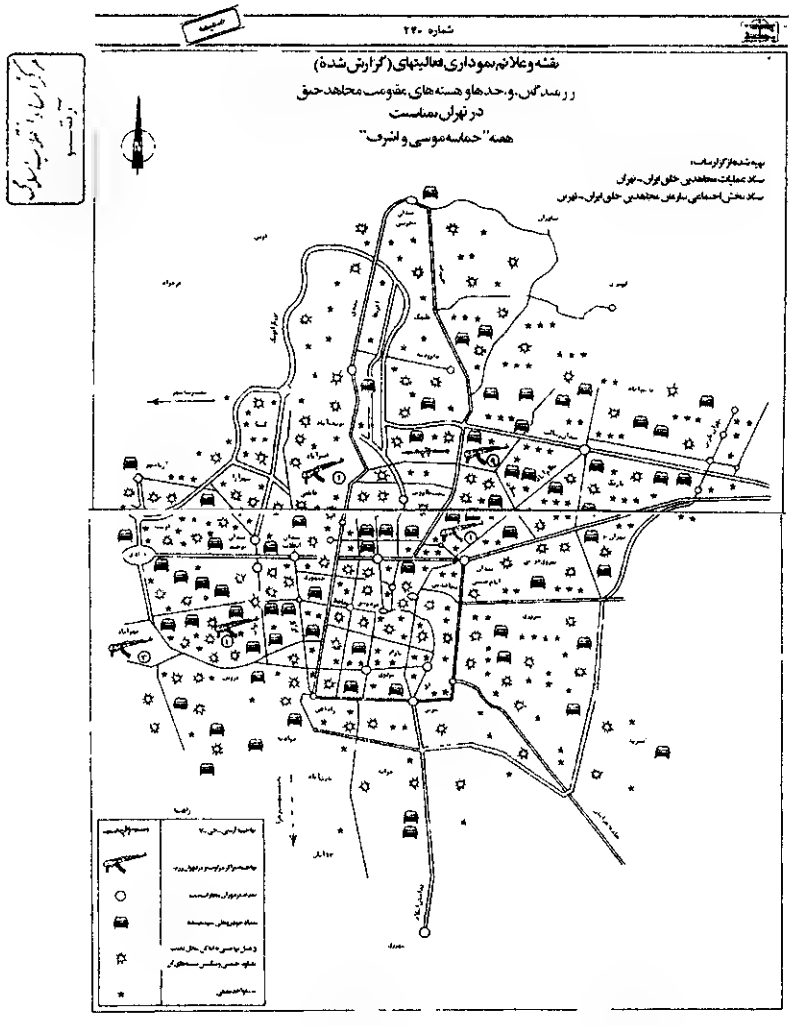

Ravaqhekmat.ir

۹ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه، ص ۱

در این صفحه ضمن درج نیمی از نقشه‌ی ایران (نیمه‌ی شرقی) با عنوان نقشه و علائم نموداری فعالیت‌های گزارش شده‌ی رزمندگان واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در سراسر کشور به مناسبت هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف» (۱۰تا۱٦ بهمن ماه ۱۳٦۳) مسئولیت موارد زیر از سوی سازمان پذیرفته شده است:

۹ـ۱) ۲ مورد تهاجم به افراد در مشهد که در نتیجه۲ نفر کشته یا زخمی شده‌اند (به مشخصات قربانیان و زمان و محل دقیق عملیات‌های تروریستی اشاره‌ای نشده است)

۹ـ۲) آتش زدن خودرو به قرار زیر: ۵ دستگاه در مشهد، ۱ دستگاه در کرمان، ۲ دستگاه در یزد، ۱۱ دستگاه در استان مازندران و ۱٦ دستگاه در استان گیلان.

۹ـ۳) تخریب اماکن شخصی و دولتی به قرار زیر: بندرعباس ٤ مورد، بم ۱ مورد، سرچشمه ۳ مورد، شاهرود ۳ مورد، مشهد ٦ مورد، مازندران ۱۸ مورد، گیلان ۱۸ مورد

Ravaqhekmat.ir

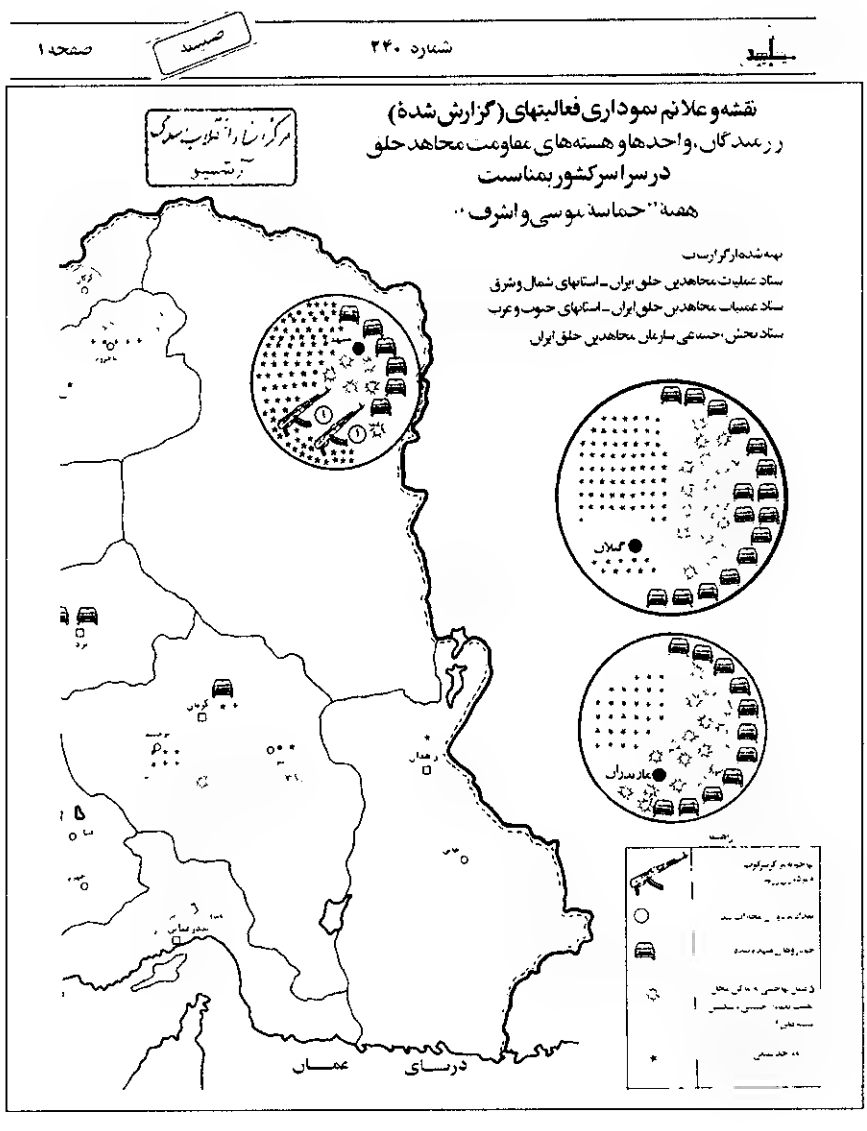

Ravaqhekmat.ir

۱۰ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه، ص ۲

در این صفحه ضمن درج نیمه‌ی عربی از نقشه‌ی ایران (ادامه‌ی صفحه‌ی قبل) مسئولیت موارد زیر از سوی سازمان پذیرفته شده است (در فاصله‌ی زمانی ۱۰تا۱٦ بهمن ماه ۱۳٦۳ موسوم به هفته‌ی حماسه‌ی اشرف و موسی)

۱۰ـ۱) تهاجم به افراد به قرار زیر: ۲ مورد تهاجم در شیراز که در نتیجه ٦ نفر کشته یا زخمی شده‌اند، ۲ مورد تهاجم در اصفهان که در نتیجه ۲ نفر کشته یا زخمی شده‌اند، ۳ مورد تهاجم در استان باختران (کرمانشاه فعلی) که در نتیجه ۵ نفر کشته یا زخمی شده‌اند، ۲ مورد تهاجم در تبریز که در نتیجه ۲ نفر کشته و زخمی شده‌اند (در هیچ یک از موارد به مشخصات دقیق قربانیان و زمان و محل عملیات‌های تروریستی اشاره نشده است)

۱۰ـ۲) آتش زدن خودرو به قرار زیر:۱۵ دستگاه در استان فارس، ۳ دستگاه در استان خوزستان، یک دستگاه در شهرکرد، ۱٤ دستگاه در استان اصفهان، ۳ دستگاه در استان لرستان، ۵ دستگاه در استان همدان، ۲ دستگاه در استان زنجان، ۵ دستگاه در استان مرکزی، ۹ دستگاه در قزوین و تاکستان، ۱٤ دستگاه در استان آذربایجان شرقی (به اضافه‌ی اردبیل) و ٤ دستگاه در استان آذربایجان غربی

۱۰ـ۳) تخریب اماکن شخصی و دولتی: استان فارس ۱۷ مورد، استان اصفهان ۲۹ مورد، استان خوزستان ۱۰ مورد، استان همدان ۵ مورد، استان آذربایجان شرقی (به اضافه‌ی اردبیل) ۳٤ مورد، استان آذربایجان غربی ۷ مورد، استان لرستان ۸ مورد، استان مرکزی ۷ مورد

Ravaqhekmat.ir

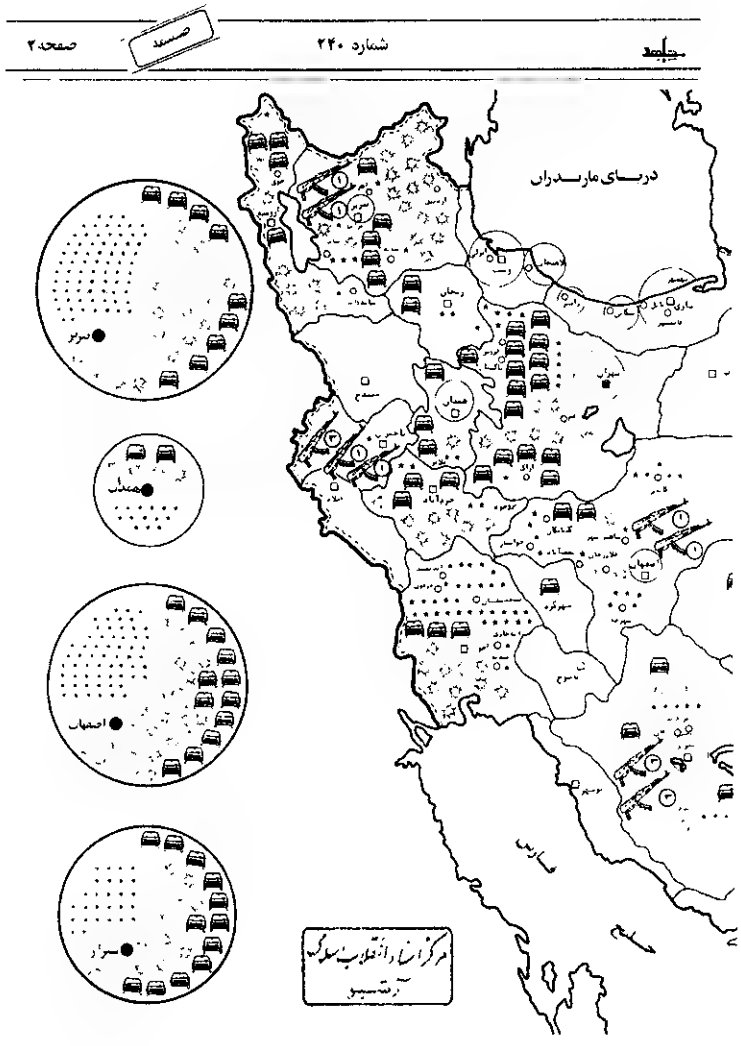

Ravaqhekmat.ir

۱۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۹۲، ص ۳

۱۱ـ۱) تهاجم خمپاره‌ای به سازمان صنایع دفاع، تهران: «در حوالی ساعت ۲۱:۳۰ دو زدهم خرداد ۱۳۷۷ واحدهای عملیاتی مجاهد شهید فرشته اسفندیاری، صنایع نظامی رژیم آخوندی در سطنت‌آباد تهران (یاسداران) را خمپاره باران کردند». (از خسارت‌های احتمالی اطلاعی در دست نیست).

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
بازشمیو

ارگان سیاسی ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران

...ستاد مشترک سپاه ضدمردمی
...یمات رژیم آخوندی را درهم کوبیدند

Ravaqhekmat.ir

۱۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده ۱۳۷۷/۱۲/۲۹، ص ۱

۱۲ـ۱) تهاجم خمپاره‌ای به ستاد فرماندهی بسیج تهران: «حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر، پنج‌شنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۷۷ واحدهای عملیاتی مجاهدین ستاد فرماندهی نیروهای بسیج مقاومت سپاه پاسداران[۱] در «قسریه‌ی تهران ز طی یک عملیات بزرگ خمپاره باران درهم کوبیدند. بر اثر خمپاره باران ستاد فرماندهی بسیج ضدمردمی، ساختمان‌های فرماندهی مورد صابت قرار گرفت و تلفات و خسارات سنگینی وارد آمد».

۱ عنوان صحیح نیروی مقاومت بسیج است که در متن نشریه‌ی مجاهد به غلط نیروهای بسیج مقاومت آمده است

Ravaqhekmat.ir

سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۷۷ - ۲ ذیحجه ۱۴۱۹
شماره ۶ فوق العاده

مرگ بر آمریکا، نفوذ و سلطه آن در منطقه و جهان

عملیات بزرگ سنندج

چهار ده‌باران ستاد فرماندهی بسیج سپاه پاسداران

رهبر مقاومت حسن حبام بعرض همه حامیان مقاومت در سال ۷۷ عملیات بزرگ در هم کوبنده تر از ماههای مرکزی بسیج سپاه پاسداران در تهران بود که بام برده تهران بسیج وسط واحدهای عملیاتی مجاهدین حمیاره‌دران گردید ساد در سعی مجاهدین در داخل کشور با انفجار دو سر بلندی، عملیات بزرگ بسیج را در آستانه سال جدید به مردم تهرمان بسیج تقدیم کرده است که با شمار مرگ بر جامعه‌ای و مرگ بر خامنه‌ای و نظام آت ۱۰ در رشته و حود حله رژیم صفوی آخوندی قیام کردند

هر چند نظامیان مردم بسیج به دستور استاندار مصوب خامنه‌ای توسط جزوی انتظامی و سپاه و بسیج صلح‌دوستی به حلاک و خون کشیده شد، اما مان پشتیبانی مبانی انتخابات شوراهای آخوندی در روستای خامنه‌ای و علم کردند و با خون خود بر آن مهر بطلان زدند

یاد و روند به شهیدان راه و شلیک به خانواده‌های باشکوه مردم که مجاهدین بی گمان آن جنایتها را بی پاسخ نخواهند گذاشت و رژیم آخوندی زانه سزای سر کوب و کشتار معمولشان خواهند رساند

Ravaqhekmat.ir

۱۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده، ۱۳۷۸/۹/۷، ص ۱

۱۳ـ۱) تهاجم خمپاره‌ای به اداره‌ی کل اطلاعات خوزستان، مقر جهاد سازندگی و یک مقر بسیج، اهواز: «حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر پنجشنبه ٤ آذر ماه ۱۳۷۸ واحدهای عملیاتی مجاهد شهید حمید احرار به وظایف انقلابی و میهنی خود در شهر اهواز قیام کرده و در منطقه‌ی امنیه‌ی شهر اهواز، اداره‌ی کل اطلاعات خوزستان را همراه با مقر موسوم به فجر، مقر جهاد ضد مردمی و یک مقر بسیج در هم کوبیدند». [۱] (بدون اشاره به خسارت‌های احتمالی)

۱ هرچند سازمان در این مورد به تلفات جانی هیچ اشاره‌ای نکرده است، ما در این حمله‌ی تروریستی یک نفر از شهروندان اهوازی شهید و هشت نفر مجروح شدند

Ravaqhekmat.ir

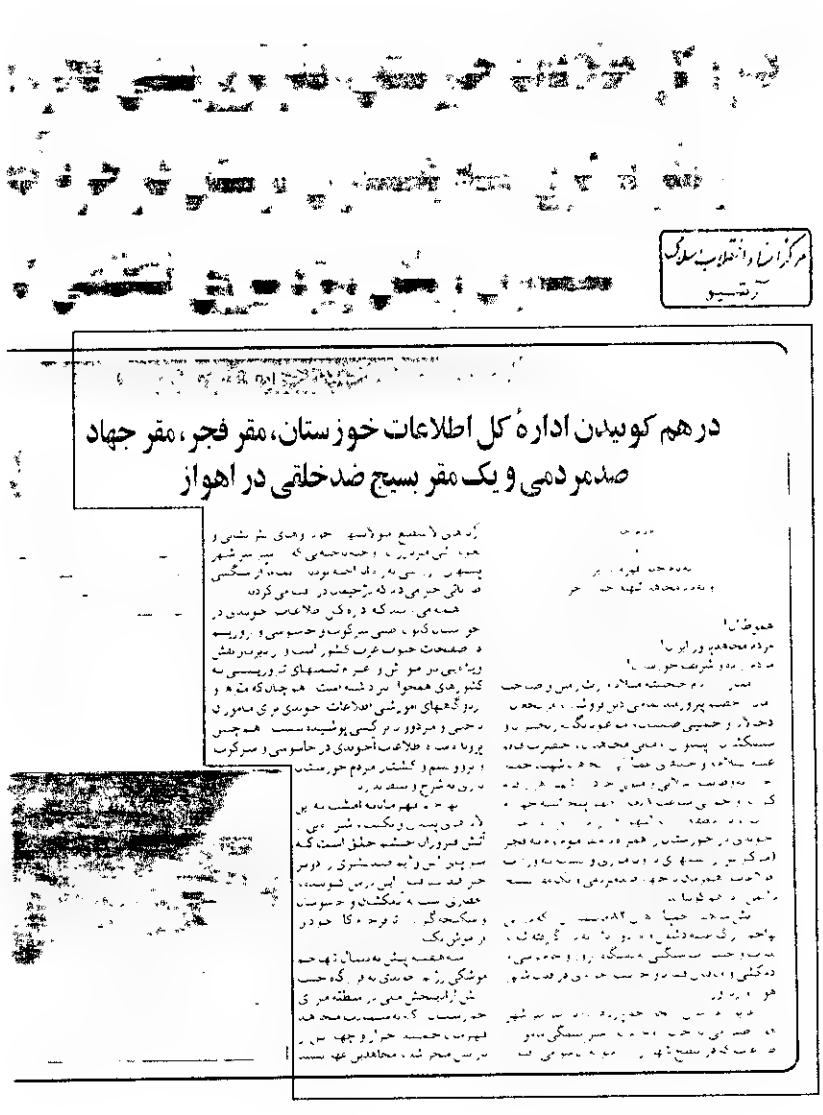

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
تقدیم

درهم کوبیدن ادارهٔ کل اطلاعات خوزستان، مقر فجر، مقر جهاد صدمردمی و یک مقر بسیج ضدخلقی در اهواز

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

تصاویر

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

علی اصغر بدیع زادگان از جمله اعضای اولیه سازمان
که در زیر شکنجه‌های ساواک کشته شد

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراعظیماً

مجاهد شهید احمد رضائی

تنها عضو مرکزیت سازمان که از ضربه سال ۵۰ جان به در برد
ولی در یک درگیری با ماموران رژیم پهلوی کشته شد

Ravaqhekmat.ir

فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ اَجْراً عَظيماً

مجاهد شهید علی باکری

علی باکری از جمله اعضای اولیه سازمان که در سال ۱۳۵۰ تیر باران شد

فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ اَجْراً عَظيماً

مجاهد شهید محمود عسگرزاده

محمود عسگری زاده از جمله اعضای اولیه سازمان که در سال ۱۳۵۰ تیر باران شد

Ravaqhekmat.ir

فضل الله المجاهدين على القاعدين اجراً عظيماً

مجاهد شهید علی میهن دوست

علی میهن دوست معروف به علی عقیدتی از جمله
تدوین کنندگان منابع ایدئولوژیک سازمان

فضل الله المجاهدين على القاعدين اجراً عظيماً

مجاهد شهید کاظم ذوالانوار

کاظم ذوالانوار از جمله اعضای نخستین مرکزیت سازمان

Ravaqhekmat.ir

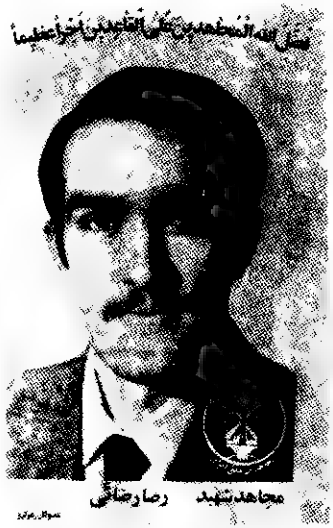

رضا رضایی ازجمله اعضای اولیه مرکزیت سازمان ، طراحی نشان سازمان را به او نسبت می دهند

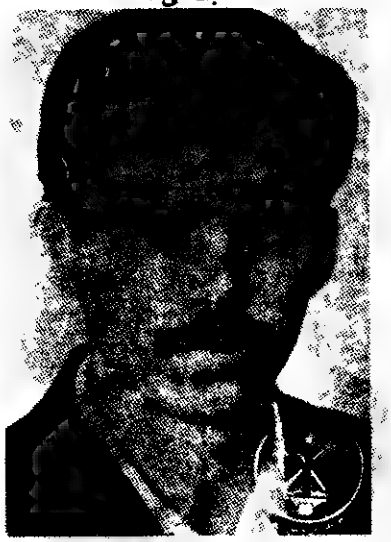

ناصر صادق از جمله اعضای اولیه سازمان که ساواک با تعقیب او ضربه سال ۵۰ را به سازمان وارد کرد

Ravaqhekmat.ir

مهدی بازرگان از جمله اعضای اولیه سازمان

عبدالرسول مشکین فام از جمله اعضای اولیه سازمان

Ravaqhekmat.ir

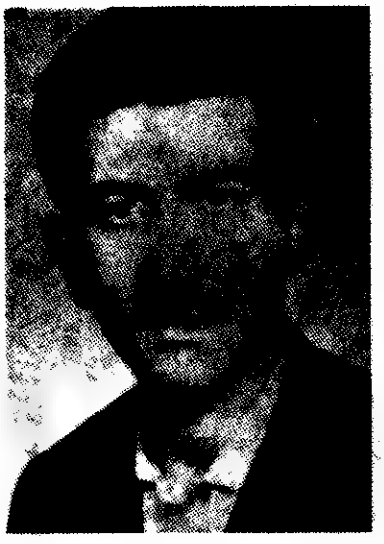

تراب حق شناس یکی از مشهورترین چهره های سازمان در خارج از کشور

حسین احمدی روحانی از جمله اعضای اولیه سازمان

Ravaqhekmat.ir

تقی شهرام چهره موثر در انحراف ایدئولوژیک سازمان

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

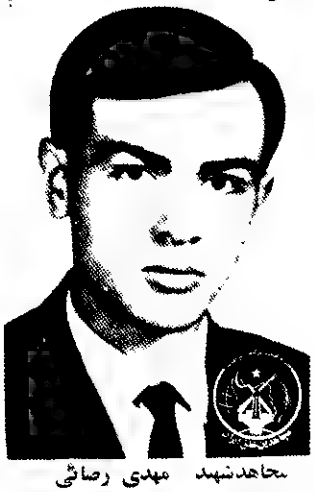

مجاهد شهید مهدی رضائی

مهدی رضایی پس از محاکمه‌ی جنجالی به اعدام محکوم شد

Ravaqhekmat.ir

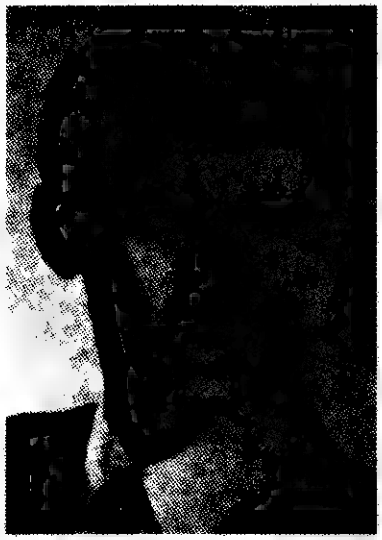

بهرام آرام یکی از سه عضو مرکزیت سازمان در هنگام تغییر ایدئولوژیک

علیرضا سپاسی آشتیانی از چهره های موثر سازمان در هنگام تغییر ایدئولوژی

Ravaqhekmat.ir

فضل الله المجاهدين على القاعدين اجراً عظيما

مجاهد شهید محمود شامخی

محمود شامخی از جمله اعضای مرکزیت سازمان پس از تغییر ایدئولوژی

فضل الله المجاهدين على القاعدين اجراً عظيما

مجاهد شهید فرهاد صفا

فرهاد صفا

Ravaqhekmat.ir

فضّل الله المجاهدين على القاعدين اجراً عظيماً

مجاهد شهید عبدالرضا منیری جاوید

عبدالرضا منیری جاوید از اعضای اولیه سازمان که توسط رژیم پهلوی تیر باران شد

مهدی مفیدی از جمله اعضای اولیه سازمان و از عوامل ترور مستشاران آمریکایی

Ravaqhekmat.ir

حسین سیاه کلاه از جمله نیروهای موثر در در تصفیه های درون سازمان

لیلا زمردیان همسر مجید شریف واقفی

Ravaqhekmat.ir

مرتضی صمدیه لباف که در برابر انحراف عقبدتی سازمان ایستادگی کرد و جان باخت

علی اکبر نبوی نوری از جمله اعضای انتخابی سازمان پس از تغییر ایدئولوژی

Ravaqhekmat.ir

صدیقه رضایی از جمله اعضای سازمان که مارکسیسم را پذیرفت

محبوبه متحدین

Ravaqhekmat.ir

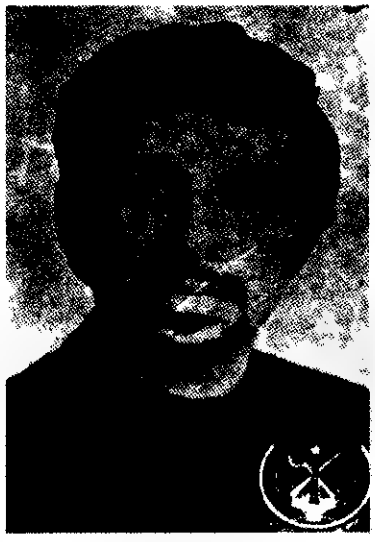

حسن آلادپوش

محسن نجات حسینی یکی از عوامل ربودن هواپیمای تاکسی ایر در مسیر دبی- تهران

Ravaqhekmat.ir

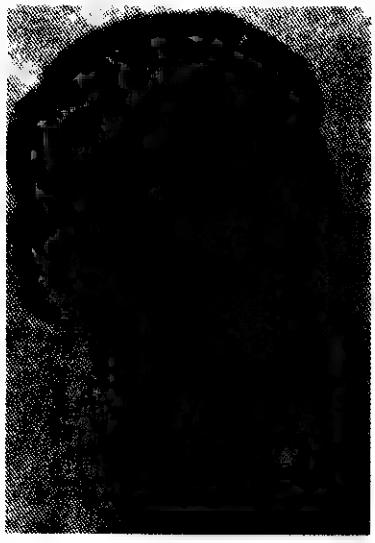

سیمین حریری از جمله نخستین زنانی که به سازمان پیوست

مهدی رضایی در دادگاه رژیم پهلوی

Ravaqhekmat.ir

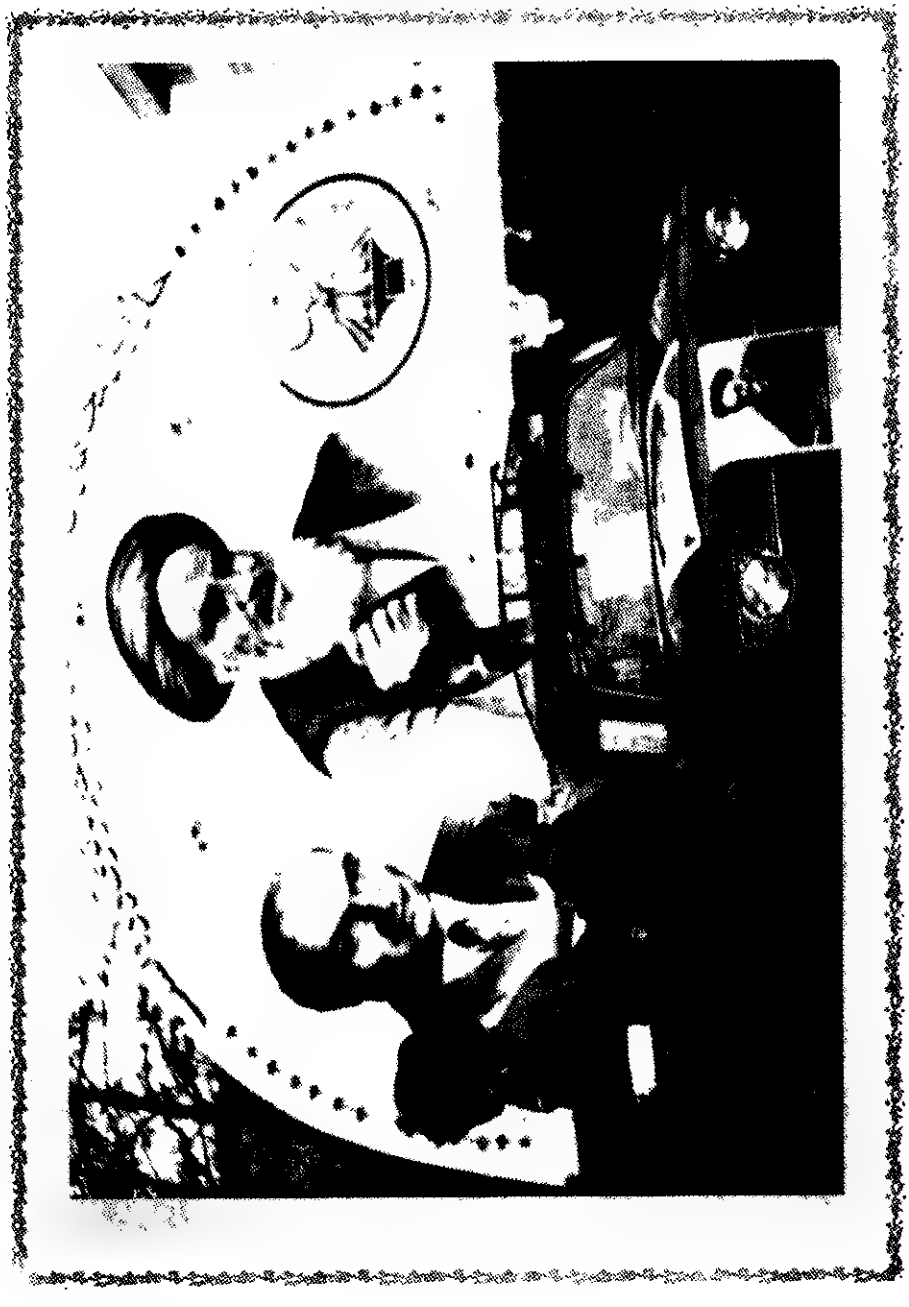

نمایی از راهپیمایی اعضای سازمان در اسفند ۱۳۵۷ در مشهد

Ravaqhekmat.ir

راهپیمایی هواداران سازمان در بهمن ماه ۱۳۵۷

Ravaqhekmat.ir

راهپیمایی هواداران سازمان در بهمن ماه ۱۳۵۷

تصاویر بنیانگزاران سازمان در میان تظاهرات مردمی در سال ۱۳۵۸

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

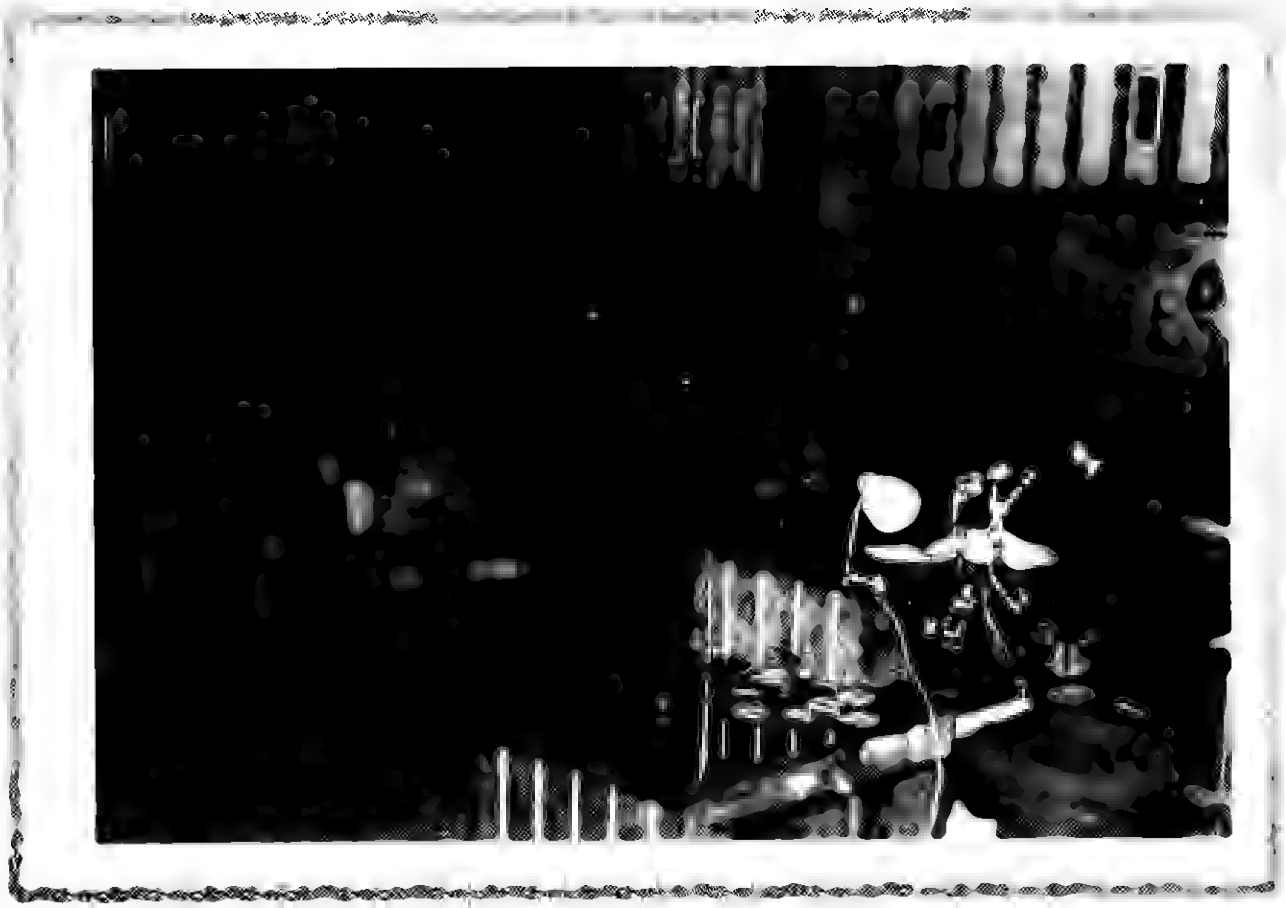

یکی از جلسات سخنرانی مجاهدین خلق در مشهد، سال ۱۳۵۸

Ravaqhekmat.ir

تصاویری از رژه در خیابان‌های تهران سال ۱۳۵۹

Ravaqhekmat.ir

تصاویری از روزه در خیابان های تهران سال ۱۳۵۹

Ravaqhekmat.ir

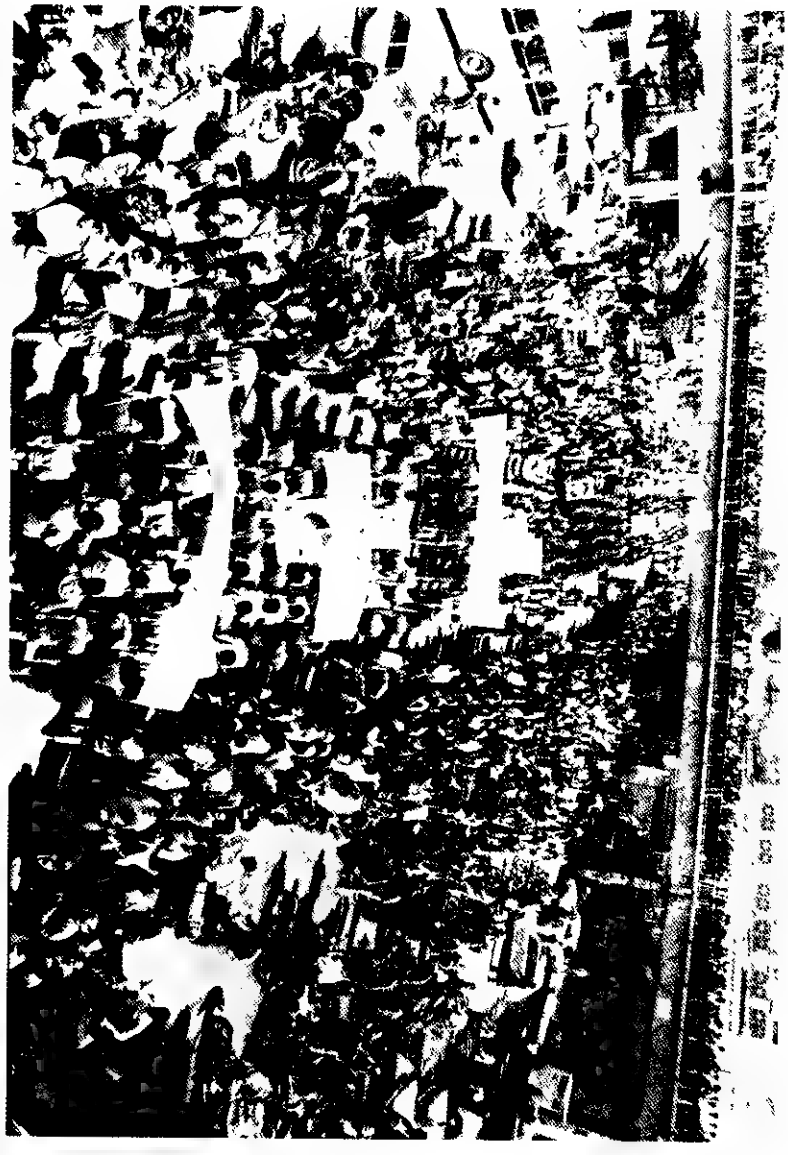

تصاویری از رژه در خیابان های تهران سال ۱۳۵۹

Ravaqhekmat.ir

توضیح نشانه سازمان در یکی از پلاکاردها

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

کتابنامه

الف- کتب

۱- آبراهامیان، برواند، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی و احمد گل‌محمدی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷

۲- آنها که رفتند، **خاطرات لطف‌الله میثمی**، ج۲، نشر صمدیه، بهار ۱۳۸۲

۳- احمدی، محمدرضا، **خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

٤- از نهضت آزادی تا مجاهدین، **خاطرات لطف‌الله میثمی**، ج ۱، نشر صمدیه

۵- اسماعیلی، خیرالله، **دولت موقت**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۰

٦- باقرزاده، طاهر، **قدرت و دیگر هیچ**، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۲

۷- باقی، عمادالدین، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز، از آغاز تا انقلاب اسلامی**، ۱۳۷٦

۸ **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳٦۱

۹ بهروز، ماربار، **شورشیان آرمانخواه، ناکامی چپ در ایران**، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۰

۱۰- **بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق**، ج ۱، چاپ برون‌مرزی، بی‌تا، بی‌نا

۱۱- **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا، بی‌نا

Ravaqhekmat.ir

۱۲- **تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی**، انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، اردیبهشت ۵۹

۱۳ **تازیانه‌ی تکامل، نهضت مجاهدین خلق**، نشر صمدیه، چاپ اول، تیر ۱۳۵۹

۱۴- **تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر**، فروردین ۱۳۵۸

۱۵- **تروریسم ضدمردمی، دفتر سیاسی سپاه**، دی ۱۳۶۱

۱۶ جائری، شمس، **بن‌بست انحراف**، انتشارات کیهان، ۱۳۷۳

۱۷ حفتحو، ع، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، انتشارات اوج، ۱۳۵۸

۱۸ حق‌شناس، مرتضی تراب، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، بی‌تا، بی‌نا

۱۹ **حماسه‌ی شهید اندرزگو**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹

۲۰- حیدریان، فاطمه، **بن‌بست غرور**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲

۲۱ **خاطرات رجبعلی طاهری**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۵

۲۲- **خاطرات سید محمدکاظم موسوی بجنوردی**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸

۲۳ حوحه سروی، غلامرضا، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲

۲۴- روحانی، حمید، **نهضت امام خمینی** ج ۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴

۲۵ **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک (جزوه)، تحلیلی بر روند تاریخچه‌ی فعالیت منافقین**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کتابخانه‌ی امام مهدی (عج)

۲۶ **سراب و گرداب**، خاطرات سه نفر از اعضای سازمان منافقین، نشر کتیبه، بهار ۱۳۷۵

۲۷ شهسوندی، سعید، **دو مقاله**، انتشارات طلاعت، تهران ۱۳۶۸

۲۸ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰**، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، بی‌نا

۲۹ **شریعتی به روایت اسناد**، علی کردی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸

Ravaqhekmat.ir

۳۰- عدالتیان، محمدرضا، **نفوذ (به درون فرقه‌ی رجوی)**، مؤسسه‌ی نشر نگرش، چاپ اول، تهران ۱۳۷٤

۳۱- فخرزاده، سعید، **خاطرات علی جنتی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

۳۲- قنبری، حسرو، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران با نگاه به مباحث تکنیکی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، فروردین ۱۳۷۲

۳۳- کاظمی، محسن، **خاطرات احمد احمد**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۹

۳٤- **کارنامه‌ی سیاه، (مناظره‌ی زندانیان اوین ۱)**، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، تابستان ۱۳٦۲

۳۵- **ماهیت سازمان مجاهدین خلق**، نشر تقوی، تألیف گروهی، ۱۳۵۸

۳٦- **موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه‌ی پیروزی انقلاب**، سازمان مجاهدین خلق ایران، آبان ۱۳۵۸

۳۷- نجات‌حسینی، محسن، **بر فراز خلیج**، نشر نی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹

۳۸- نوری، ن، **روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ (جزوه)**، کتابخانه‌ی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۳۹- **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۷۷

٤۰- یعقوبی، پرویز، **جمع‌بندی دو رساله از انحرافات رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران**، پاریس ۱۳٦٤

ب ـ اسناد

۱- **پرونده‌ی احمدی روحانی، حسین**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱ ۲۵٦ و ۲ ۲۵٦

۲- **پرونده‌ی اشرف‌زاده کرمانی، منیژه**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱ ۱۳۳

۳- **پرونده‌ی رجوی، مسعود**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱ ۱٦۱۸

Ravaqhekmat.ir

۴ **پرونده‌ی زمردیان، سعید**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱ ۱۰۰

۵- **پرونده‌ی مهرآبادی، بهجت**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۷۵۲۶

ج ـ نشریات

۱ روزنامه‌ی **اطلاعات**، بهمن ۵۷ تا مرداد ۵۸

۲ نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، مرداد و شهریور ۸۲- شماره‌ی ۲۰

۳ نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، مهر و آبان ۸۲- شماره‌ی ۲۱

۴- نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، آذر و دی ۸۲ ـ شماره‌ی ۲۳

۵- روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی**، بهمن و اسفند ۵۸

۶- نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی اول تا شماره ۵۱۳

Ravaqhekmat.ir

نمایه

اشخاص

آبراهامیان، یرواند ۲۰، ۲۱، ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۷۳، ۹۵، ۹۶

آذربان، قاسم (مسئول تربیت بدنی لنگرود) ۳۰۵

آذری، علی ۳۶۴

آرام، بهرام ۴۵، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۹۷، ۹۸،۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۸

آرام، تقی ۱۴۰، ۱۴۱

آرتوشیت، منصور ۲۸۰

آلادپوش، سرور ۱۰۷

آلادپوش، مجتبی ۱۰۷

آموزگار، محمدناصر ۲۶۸

ابراهیم‌زاده، محمدرضا (قاتل صدوقی) ۲۴۷

ابراهیم‌زاده‌صفار، علی‌اصغر ۳۱۳

ابریشم‌چی، ابراهیم (عضو مرکزی مجاهدین خلق) ۲۰۴

ابریشم‌چی، مهدی ۱۷۸

ابوالاحرار ۳۴۷

اُپارین (تئوری‌پردار ماتریالیست و مارکسیست شوروی) ۹۱

احرار، حمید ۴۰۲

احسان‌بخش، (حجت‌الاسلام) ۲۴۵

احمد، احمد ۶۷، ۷۱، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۶

احمدی، حسین ۳۵

احمدی، محمدرضا ۱۳

احمدیان، امیرحسین (نگهبان) ۵۲، ۵۳

احمدی‌روحانی، حسین ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۶، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۹۳

احمدی‌نژاد، فرج (پاسدار) ۳۳۹

ادب‌آموز، گوهر(قاتل شهید دستغیب) ۲۴۲،

استالین، ژوزف ۹۱

اسفندیاری، فرشته ۳۹۸

اسماعیلی، حیرالله ۱۶۹

اشرف‌زاده‌کرمانی، میرزه ۵۹، ۷۱، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۳۹

اشرفی‌اصفهانی، عطاءالله (آیت‌الله) ۲۲۱، ۲۵۰

افتخاری، عباس (شیشه‌بر همدان) ۲۶۸

Ravaqhekmat.ir

فحه‌ی، محمدکاظم ۲۳۱، ۲۳۲
افرخته، محمد ۵۱، ۵۹، ۶۰
افراخته، وحید ۷۰، ۹۷، ۱۳۰، ۱۳۹
فراسیابی، فاطمه ۲۴۲
افسر، صادق ۲۲۸
کبری، علی اکبر ۲۵۳
کبری، علامرضا ۲۱۸
سام‌حمیدی ۴۹، ۵۰، ۷۶، ۷۱، ۷۹، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۱۷، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۴، ۳۸۱
مانی، هاشم ۶۳
امحدی، خلیل ۵۹
بدرزگو، سیدعلی ۱۳۶
نصاری (دکتر) ۹۳
نصری‌مهدی، حسین ۳۴۴
نوری (رئیس‌ستاد) ۱۱۴، ۱۱۵
نوری، محی‌الدین (سرلشکر) ۶۳
نوردوست، یوسف ۳۴۴
نوح ۶۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۶
ابردی، حسینعلی ۲۷۱
ایردی، سیاوش ۲۹۹
بارزگان، بهمن ۲۰، ۹۳
بازرگان، مهدی ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۱۴
بازرگانی، بهمن ۴۱، ۴۲، ۶۴، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۵
بازرگانی، محمد ۲۹
بفروزه، طاهره ۶۸، ۱۷۸
بقری‌کنی (ایت‌الله) ۲۷۹
بقی، عمداندیس ۴۱، ۹۶، ۱۱۳
باکری، علی ۲۹، ۴۱
بلاحه، سعید ۱۴۲
بهمن، محمدجواد (حجت‌الاسلام) ۱۶۹
بحبوردی، سیدمحمدکاظم ۱۴۵
بحرینی، احمد ۲۷۷، ۲۹۹
بحاریی، مهدی ۲۱۶
بدیع‌زادگان، علی‌اصغر ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۴۰، ۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹
برست، برنوت ۹۳
بطحایی، محسن ۵۹
بکایی، داود ۲۷۵
بنی‌صدر، ابوالحسن ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۵۶
بهادر (دکتر) ۹۲
بیگی، منصور ۳۶۲
براس ژنرال، مستشار امریکایی در ایران ۵۵

Ravaqhekmat.ir

پرویز ۱۲۴
پلیستر، ژرژ ۹۱
پهلوی، رضاخان ۵۵
پهلوی، محمدرضا ۴۲، ۵۹، ۹۴، ۹۷، ۱۵۸، ۲۰۴، ۲۱۷
پورابراهیمی، علی ۲۴۵
پورآگل، رضا ۲۵۷
پرویر ۱۰۳
پیرور، اسماعیل ۲۸۸
پیمان، حبیب‌الله ۱۶۱، ۱۶۹

تدینی، محسن ۲۵۷
تراث‌حق‌شناس
تراث‌حق‌شناس، مرتضی ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۶، ۸۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۳۹،
تفاوت، نصرالله (پاسدار) ۳۰۹
تقوایی، مهدی ۵۳
توحیدی، محمدعلی ۱۷۸
توکلی، مهدی ۲۶۶

حاودابی، عباس ۱۲۶
جارزاده، مهدی ۳۱۷
جعفرفن، رضا (دادیار نهاوند) ۳۰۹
جلالی، قاسم ۳۰۵
جنتی، علی (آیت‌الله) ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۴، ۲۳۵
جوانمرد، حسین ۳۸۸
جوهری، محمدابراهیم ۵۴، ۶۵، ۶۶، ۱۰۲، ۱۴۸
حیگاری، مسعود ۱۲۹

چمران، مصطفی ۱۸۱، ۲۵۶

حائری، شمس ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
حاج قنع ۲۷۵
حاج‌سیدجوادی، علی‌اصغر ۱۶۱، ۱۶۹
حاجی‌احمدی ۲۲۸
حاجیان، علی ۲۲۸
حاجی‌زاده، حسین ۳۴۴
حجری ۲۷۹
حجت‌بن الحسن(عج)، امام دوازدهم ۸۷
حدادی، اکبر ۲۹۲
حسان، محسن ۵۸
حسینی، علیرضاعلی ۳۶۱
حسینی، محمد ۳۷۳
حسینی‌بهشتی، محمد (آیت‌الله) ۷۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۵، ۲۵۲
حقانی (حجت‌الاسلام) ۱۶۵
حق‌پناه، حسین ۳۸۸
حق‌جو ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰
حق‌شناسه، عبدالحسین ۲۷۰
حنیف‌نژاد ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۲۲ ۱۲۳، ۱۴۴، ۱۴۹
حیاتی، محمد ۱۷۸
حیدری ۱۱۶
حیدری، ابوالفضل ۶۳

Ravaqhekmat.ir

حلفی، رضا (سه وزارت دربار) ۵۶
حامه‌ای، سیدعلی (امام‌جمعه وقت تهران) ۱۹۰، ۲۵۶
حامه‌ای، فتحیه ۶۴
حاموسی، محسن ۵۹، ۷۰، ۷۱، ۱۰۴
حاموسی، مرتضی ۴۸
حدکرمی، محمدحسین فاتل شرفی (صفهای) ۲۵۰
حسرو ۱۰۴
حصر، حمد ۲۶۶
حطیری، سعید ۳۲۲
حمینی، حمد (حجت‌الاسلام) ۱۶۶
حوجه‌سروی، عزمرصد ۱۸۰، ۱۸۹
حوسرو، ابوفضل ۳۶، ۲۶۴
حیابانی، موسی ۳۶، ۶۴، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۴۱، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۶

دروی، عباس ۱۷۸
دشتی، مرتضی ۲۶۴، ۲۷۵
دوری، عباس ۱۷۷
درخوش، یوسف‌علی ۲۹۴
دست‌غیب، عبدالحسین (آیت‌الله) ۲۲۰، ۲۴۲
دعایی، سیدمحمود ۴۸، ۴۹، ۱۶
دلفانی، مرتضی ۳۹
دماوندی، محسن ۱۴۸
دهقانی‌فیروزآبادی، کریم (همسفر هیروی دربدری) ۲۷۵
دوکاسبرو، ژرونه ۹۲
دوالانور، کاظم ۴۵

ربیعی‌شیرازی، عبدالرحیم (آیت‌الله) ۱۱۵
ربیعی، اشرف ۲۵۲، ۳۴۱، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۶
رحایی، محمدعلی ۴۹، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۰۲
رحیمی، زهره ۳۵۳
رجوی، اشرف ۲۵۳، ۲۵۰
رجوی، صالح ۴۲
رجوی، کاظم ۴۲
رجوی، مسعود ۲۵،۴۱، ۴۲، ۵۳، ۶۴، ۸۲، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۸۳
رحمتی، محمود ۳۴۴
رحمانی، ناصر ۲۶۶
رحیمی، محمدامید ۵۹
رستگار، کریم ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۳
رضایی، حمد ۳۲، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۹۲، ۹۷، ۱۹۱، ۲۱۸
رضایی، رضا ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۱۲۸، ۱۹۱، ۲۱۸

Ravaqhekmat.ir

رصایی، صدیقه ۱۹۱
رصایی، عبدالحسین ۲۸٦
رصایی، مهدی ۵۰، ۱۹۱
رصایی، مهین ۲۵۷
رفیق‌دوست، محسن ٤۹
رکنی، ناصر (ستوان) ۱۸٦
رهنما، مجید ۹۳
روحانی، احمدعلی ۱۰۷، ۱۳۹
روحانی، حسین ۲۹، ۳۱، ۳٦
روحانی، سیدحمید ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۸، ۳٦، ٤۷، ٤۹، ۵۵، ۷٤، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹٤، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰٤، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱٦، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱٤٤، ۱٤۸، ۱٤۹، ۱۵۱
ریگن، رونالد ۱۸۵

زاهدی، مسعود ۳۲۲
زحمت‌کش، علامحسن ۲۷۰
زراعت‌پیشه، علی‌اکبر ۲٦۸
زرکش‌بردی، علی ۱۷۸، ۲۱۹، ۲۵۷، ۲۸۳
زمان وزیری، اصغر ۲۵۷
زمردیان، لیلا ۱۳۱
زندی‌پور (سرتیپ) ۵٦، ۵۹، ٦۷
زیبایی (سرهنگ) ۱۵٦
زیبایی‌راده، (سرهنگ پاسدار) ۳۵٦

ساکی، علی (سرتیپ پاسدار) ۳٦۲
سامی، کاظم (دکتر) ۱٦۹
سپاسی‌شتیانی، علیرضا ۵٤، ٦۵، ٦٦، ۹۷، ۱٤۱
سپیده ۱۲۷
ستوده، فسر (دادیار دادسانی) ۳۱۷
ستوده، یوسف (پاسدار) ۳۱۷
سجدی (غیوران)، طاهره ۷۱
سحابی، عزت‌الله ۱٦۹، ۲۱۵، ۲۱٦
سحابی، یدالله ۲۷، ۸۰، ۸۱، ۱٦٤، ۱٦۹
سراندی، محمدرضا ۱۸۷
سرحدی، حشمت‌الله ۲۹۹
سردرودی، تقی‌شهاب ۳۱۷، ۳۱۹
سرشک، محسن (پاسدار) ۳۱۹
سعادتی، محمدرضا ۱٦۳، ۱٦٦، ۱٦۷، ۱٦۸، ۲۱۸
سعیدی (آیت‌الله) ۷٦
سعیدی، جواد ۵۱، ۵۷، ۷۲
سلیم، زهرا ۱۲
سماواتی، کاظم ۵۰
سونکی، عباس ۲٦٦
سیاه‌کلاه، کاظم ۱۰۵، ۱۳۸، ۱٤۰، ۱٤۱
سیداحمدیان ۳٦
سیرجانی، احمد ۳۲۸
سیف، اصغر (منشی دادگاه بهاوند) ۳۰۹
سیف‌اللهی، رضا (پاسدار) ۳٦٤
سیفی، بیژن ۲۹۲
سیفی، سیاوش ۲۸۸

شامخی
شامخی، محمود ۳٦، ٤۵، ٤٦
شاهسوندی، سعید ۲۰٦
شاه‌کرمی ۵۹

Ravaqhekmat.ir

شرائبی، محمد ۳۱۷
شریعتی، علی ۸۱، ۹۵، ۱۹۱
شریف‌واقفی، مجید ۴۵، ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۵۰، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۴۵
شریعتی‌نیا، ناصر ۲۷۹
شعاعیان، مصطفی ۵۳
شفیعی، کاظم ۳۶، ۶۴
شفیعی، شهرام ۴۵
شفاهی‌آذر (سرهنگ رشید رمزی) ۲۷۰
شکرگزار، اکبر ۲۹۹
شکری‌پور، وحید ۳۴۷
شمقدری، رضا (بسدار کمنه در مشهد) ۳۳۲
شهابی، محمود ۱۱۸
شهباری، شکرالله ۳۲۵
شهبازی، علامرضا ۳۴۴
شهرام، محمدتقی ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۳
شهری، محمد ۲۷۷
شهریاری، حسن ۳۳۰
شیرین‌زاده، سعید ۲۶۶

صادق، محمد ۱۰۷
صادق، ناصر ۲۴، ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۷۳
صالحی، حسن ۳۴۷
صالحی، شمس ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۹
صالحی، عزت‌الله (درجه‌دار عقیدتی سیاسی رئیس) ۳۲۵
صبوری، علی ۲۶۶
صدوقی، محمد (آیت‌الله) ۷۶، ۲۲۰، ۲۴۷
صفا، فرهاد ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۳۶
صفاردده، طاهره ۱۶۹
صفاری ۲۶۶
صفری، رحیم ۳۵۶
صمدیه‌لباف، مرتضی ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۶، ۱۴۵
صیادشیرازی، علی (سپهبد) ۲۵۶، ۲۵۷
صیادی، اعظم ۲۴۲، ۳۴۷

صابطی، محمدرضا ۱۷۸، ۲۵۲
ضیایی، صفر ۳۲۲

طالقانی ۲۱، ۲۷، ۴۹، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۰، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۱
طاهری (سرتیپ) ۱۲۵،۵۵
طاهری، طالب ۲۱۰
طباطبایی (آیت‌الله) ۲۳۵
طباطبایی، سید حمد ۹۳
طریقت، محسن ۱۰۷
طریقت‌الاسلام، محمود ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۸
طلوع، طاهره ۲۵۷
طهماسبی، شاهرخ ۲۱۰
طهماسبی، محمد ۳۳۹

Ravaqhekmat.ir

عابدینی، عباس ۳۱۷
عابدینی، قاسم ۱۴۲
عامری، بهمن (سرهنگ) ۱۸۶
عباسی، باقر ۸۷
عبایی‌خراسانی (حجت‌الاسلام) ۱۶۵
عبدالله ۳۴۴
عبدالله‌زاده، محمدقاسم ۱۴۰، ۱۴۱
عبدی، حسین ۹۱
عبدالتیان، محمدرضا ۲۱، ۳۸، ۸۱، ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۷۵
عراقی، مهدی ۶۳
عزتی ۵۲
عزیزی، سعید ۲۷۷
عسکری‌زاده، محمود ۲۹، ۳۱، ۹۲
عسگراولادی، حبیب‌الله ۶۳، ۱۱۶
عسگری‌زاده، محمد ۴۱، ۴۲
عطایی، محمود (فرمانده‌ی ستاد نظامی سازمان مجاهدین) ۳۴۱
عظیمی (مسئول عقبه‌ی سیاسی ژاندارمری شهرضا) ۲۹۹
عفت‌روش، عباس ۲۱۰
عقیلی، حسین ۲۶۴
علویان، هدی ۲۳۹
علیشاهی، مرصیه ۱۶
عهدی، محمدرضا ۲۷۹
عهدی، محمدعلی ۲۷۹

فارسی، بهرام ۲۶۸
فارسیحابی، حسین ۳۱۵
فاضل، حسن ۲۷۷
فاضل، محسن ۵۷
فاطمه ۲۲۴
فاکر (حجت‌الاسلام) ۱۶۵
الفت، علیرضا ۱۰۸
فتاحی، محمدابراهیم ۲۰
فتحی ۱۴۲
فجاری، داوود ۳۴۴، ۳۴۵
فرارنگان، کمیل ۳۰۵
فرتوک‌زاده، فاطمه ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۱
فرحی، یوسف ۲۹۴
فرحناک‌سرخابی، عبدالحسین ۳۳۲
فرشباف، بیوک (عضو شورای آرد و سان تبریز) ۳۳۷
فلاح، احمد ۳۲۸
فیرورکوهی، مسعود ۱۴۲

قائدی، محمدجواد (احمد) ۵۸، ۶۹، ۱۰۳، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲
قسم‌زاده، احمد ۲۷۰
قاسمی، عباس ۳۳۰
قاضی، علی‌اکبر ۳۵۳
قاضی‌طباطبایی (نخستین امام‌جمعه تبریز) (آیت‌الله) ۲۳۷
قدسی، حسن ۲۶۶، ۲۷۵
قدوسی، علی (آیت‌الله) ۲۳۵
قمرزاده، سعید ۱۰۶
قنبری، حسرو ۲۰، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۳۷،

Ravaqhekmat.ir

۱۷۲
قهرمانپور، ایرج ۱۲۷

کاوزیان، ناصر (دکتر) ۱۶۹
کاظمی، خسرو (دادستان بهاوند) ۱۳۷، ۳۰۹
کاظمی، محسن ۶۶، ۶۷
کاظمیان، سیف‌الله ۶۹
کبیریی، مهدی (فرمانده ستاد عملیات تهران) ۳۴۱
کچویی، محمد ۱۶۷، ۲۳۱، ۲۳۲
کرمی، مسعود (کارمند) ۳۴۴
کمالی، اصغر ۲۷۷
کوشکی، محمدصدق ۱۶
کیسینجر، هنری ۵۶
کیوریزد، رضا ۱۷۹

گرامی ۱۱۵
گلزاده‌غفوری، علی (حجت‌الاسلام) ۱۶۹
گل‌محمدی، احمد ۲۰، ۳۳
گورکی، ماکسیم ۹۲
گوهریان، عنبرصا ۲۸۳
گیلانی، جعفر (حجت‌الاسلام) ۱۶۵

لاجوردی، سیداسدالله ۶۳، ۱۱۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۳
لاهوتی ۱۱۵
لاهیجی، عبدالکریم (دکتر) ۱۶۹
لنین ۹۲

مائوتسه‌تونگ ۳۳، ۹۳
مارکس، کارل ۹۲، ۱۵۱
متوسل، لیلا ۲۴۲
محتشمی‌پور، علی‌اکبر (حجت‌الاسلام) ۸۳
محسن، سعید ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۸۰، ۹۲، ۱۴۴، ۱۴۹
محمدی‌ری‌شهری، محمد (حجت‌الاسلام) ۲۰۶
محمدی‌گیلانی(حجت‌الاسلام) ۲۳۱، ۲۳۲
مدافی، بیژن ۳۰۰
مدنی، سیدالله (آیت‌الله) ۲۲۰، ۲۳۷
مرادی، ابراهیم ۳۱۵
مرادی، عظیم ۳۵۳
مرادی، علی ۳۵۳
مرجانی، محمدحسن (رئیس شورای محله) ۲۹۹
مشکین‌فام، عبدالرسول ۲۹، ۳۲، ۴۱، ۴۲
مصدق، محمد ۱۸۹، ۱۹۲
مصطفی‌زاده‌اسماعیل ۳۰۵
مطهری، مرتضی (آیت‌الله) ۷۶، ۱۶۴، ۲۴۲
معادیخواه، عبدالمجید (حجت‌الاسلام) ۱۱۵
معری، بهراد (خبرنگار مخصوص پهلوی) ۲۰۶
معصومی، محمد ۲۵۷
معطری، اصغر (باسدار) ۳۳۰
معطری، حاجی (باسدار) ۳۳۰
معینی، محسن ۲۸۳
مفیدی، محمد ۱۲۵
مکرم‌دوست، حبیب ۲۱۶

Ravaqhekmat.ir

منتظری، حسینعلی (آیت‌الله) ٤٩، ١١٥، ١٢٠، ١٩٤

منصوری، جواد ٢٧٩

منصوری‌رارع (عصو جهادسازندگی) ٣١٥

مهاجر، محمود (سرتیپ پاسدار) ٣٦٤

مهدوی‌کنی، محمدرضا (آیت‌الله) ١١٤، ١١٥

مهرآبادی، بهجت(اعظم) ١٢٨، ١٢٩، ١٣٩

مهماندوست، حسن ٣٢٢

موسوی، سیدرضا ٣٤٤

موسوی، موسی ٣٦٧

موسوی‌پور، حمزه (استوار) ٥٦

موسوی‌تبریزی، حسین (حجت‌الاسلام) ١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦

مولایی، رضا ٣٦٢

میثمی، لطف‌الله ٤٠، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ١٠٢، ١١٨، ١٢١، ١٢٧، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٥٢، ١٦٣

میرجلیلی، طالب ٢١٠

میرزاجعفرعلاف، طاهره ١٢٨

میرزاجعفرعلاف(علاف)، علی‌اصغر (خسرو) ١٢٤

میرزاجعفرعلاف، علی ٥٧

میررحان، محمد ٣٣٢

میهن‌دوست، علی (معروف به عقیدتی) ٢٩، ٣١، ٤١، ٩٠، ٩١، ٩٣، ١١٤، ١٢٣ ١٥٨

ناطق، عباس ٣٣٠

ناظم‌البکا، داود ٢٧٥

نبوی‌نوری، علی‌اکبر ١٠٨

نجات‌حسینی، محسن ٣٦، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٧، ٥٤، ٥٧، ٧٩، ٨٠، ٨٩، ٩٧

نصیری، شاهرضا ٣٢٥

نصیری‌کفترک، شاهرضا ٣٢٥

نفر، جان (ماتریالیست انگلیسی) ٩١

نقده، طاهره ٢٦٦

نفدی، عبدالمجید ٢٨٣

نهوندی ٩٢

نورایمانی، فرشته ٢٩٤

نوری ٢١، ٢٢، ٢٣، ٣١، ٤٧، ٤٨، ٥١، ٥٢، ٥٤، ٦٩، ٧٠، ٨٥، ٨٦، ٩٠، ٩١، ١٠٧، ١٠٨، ١٢٨، ١٢٩، ١٤٠، ١٤١

نیری، فرهاد ١٧٧

نیک‌بین رودسری، عبدالرضا(عبدی) ٢٠، ٢٢، ٢٧، ٢٩، ٣٠

نیک‌بین، حسین (عبدی) ٢٠، ٩٤

نیکسون، ریچارد ٥٥

نیکو، مجید ٢٣٧

هاشمی، اسماعیل ٢٩٩

هاشمی، امیر ٣١٣، ٣٤١

هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (آیت‌الله) ١١٤، ١١٥، ١٦٩، ١٩٤، ١٩٦، ٣٥٦

هاشمی‌نژاد، عبدالکریم (حجت‌الاسلام) ٢٢١، ٢٣٩

هاوکینز، لونیر (سرهنگ دوم) ٥٦

هدایتی، نسترن ٢٤٢

هزاوه‌ای، سیدجواد ٢٦٨

هگل، فردریش ویلهم ١٥١

Ravaqhekmat.ir

همایون، هادی ٣٤١
همت‌زاده، رحیم ٣٣٧
همتی‌فر، عباس ٣١١
هودشتیان، مرتضی ٥٧
واعظ‌طبسی (حجت‌الاسلام، نویسنده استان قدس رضوی ٢٩٤

یزدان، محمد (نویسنده) ٥٣، ١٤٢
یزدی، رحیم ١٦٩، ٢١٣، ٢١٤
یزدی، حسن ٣١٤
یزدی، محمد (نماینده) ٢٥٢
یعقوب‌زاده، حسین ٣١٥
یعقوبی، نوروز ١٣٥، ٢٠٥
یعمور، عباس ٣١٥
یغمایی، محمد ١٠٥
یمینی، اسکندر ٢٦٦
یوسف‌زاده، عزت‌الله ٣٠٩، ٣١٠
یوسفی، فرامرز (بیدار ٣٣٩

اماکن

آبادان ١٨١
آبگرم فردوس ٣٤٥
آبگرم سردسیر ٣٢٥
آذربایجان ١٥٨
آذربایجان شرقی ٢٣٧، ٣٩٦
آذربایجان غربی ٣٥٦، ٣٩٦
آستان قدس رضوی ٢٩٤
آسفالتو مرکز ستاد نیروهای مسلح ١٧٩
آسیابه ٢٩٩
آمریکا ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٣٤، ٥٦، ٥٩، ٧٣، ٩٦، ١٥٥، ١٥٧، ١٦٠، ١٦١، ١٧١، ١٧٨، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٦
احمدآباد مصدق ٣٢٨
ارک ٢١٩، ٣٨٤، ٣٨٥
اردبیل ٣٩٦
اردگاه قسطیبی ٣٧
اردوگاه مورچالی فتح در اردن ٣٦
اردوگاه مورچالی فتح در سوریه ٣٦
اردوگاه مورچالی فتح در لبنان ٣٦
اروپا ٢٣
ارومیه ٣٥٦
استان مرکزی ٣٩٦
اسرائیل ٢٠٣
اصفهان ٢٣، ١٣٢، ٢١٩، ٣١٧، ٣٤١، ٣٩٦
اصفهان دروازه‌ی تهران ول جاده رباط ٣١١
اصرت ٣٦
اگستان ٣٤
ایران ١٣، ١٤، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٣٠، ٣٢، ٣٤، ٣٦، ٣٩، ٤١، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٦، ٥٩، ٧٣، ٨١، ٨٥، ١٠٤، ١١١، ١٤٣، ١٤٦، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٣، ١٥١، ١٥٨، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦١، ١٨٠، ١٨١، ١٨٦، ١٩٤، ١٩٥، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٦، ٢٠٩، ٢١٩، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٤٢، ٢٨٣، ٣٩٤، ٣٩٦
ایلام ٣٦٢

باختران ٢٥٠، ٣٩٦

Ravaqhekmat.ir

بازار جمعه صومه‌سرا ۲۸۸
بازار دبی ۳۶
بازار تهران ۷۱، ۲۵۲، ۲۵۳
باشگاه امجدیه ۱۹۱، ۱۹۶
باغ ملی شهرصا ۲۷۷
بانه ۳۰۰
بزرگراه پارک‌وی شهید چمران تهران ۳۶۴
بغداد ۳۶، ۴۹
بلوار گلستان شیراز ۳۲۵
بلوار مرکزی رزقانی ارش ۳۷۵
بم ۳۹۴
بندرعباس ۳۹۴
بیرجند ۲۰۳
بیروت ۳۵، ۳۶، ۴۸
بیمارستان آتیه ۳۶۴
بیمارستان رجایی قزوین ۳۴۴
بیمارستان شهرستان باهنر تهران ۳۱۳

پاریس ۴۸، ۱۴۱، ۱۶۱، ۲۰۵
پسوه سر لاهیجان ۳۰۰
پل چوبی (خیابان سپاه) ۳۷۵

تاکستان قزوین ۳۴۴
تالش گیلان ۲۹۴
تبریز ۲۰، ۱۹۲، ۲۴۷، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۹۶
ترکمن صحرا ۱۵۹، ۱۶۰
ترکیه ۳۵
تنکابن ۳۷۶
تهران ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۵۵، ۶۷، ۶۸، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۱۳، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۵۶، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۲
تهران پارس تهران ۲۹۲

جاده اتو ـ لاجیم (قائم شهر) ۲۲۷، ۲۶۸
جاده بی‌بالان رودسر ۲۸۶
جاده رشت ـ قزوین ۲۸۸
جاده رینیه ـ طوقچی ،صفهان ۲۷۷
جاده کیاسر ـ ساری ۲۲۷، ۲۷۰
جاده‌ی پایگاه همدان ۳۴۴
جاده‌ی حرمشهر ـ تنکاس ۳۷۵
الجزایر ۳۳، ۳۹، ۴۱
جماران ۲۰۱
جنگل سیاهکل ۳۸
جنگل‌های قائم شهر ۲۲۷

چهارراه شیخان خیابان خواجه‌نظام‌الملک ۳۳۰
چهارراه امام‌حسین ۳۷۵
چهارراه سرسبز نارمک تهران ۳۰۵
چهارراه طالقانی تبریز ۳۸۴
چهارراه طلایی ۳۷۵
چهارراه قادری ۲۸۳
چهارراه قصر تهران ۲۳۵، ۲۸۰، ۳۴۱
چهارراه منصور تبریز ۳۱۷
چهارراه میکائیل ۲۸۸
چهارراه هدایت شیراز ۳۷۵

Ravaqhekmat.ir

جیس ۳۳

حاورمیانه ۳۵

حراسان ۲۱۹، ۲۹۴

حرم ... د ۲۳۷، ۳۵۳

حرمسهر ۱۸۱

حسر واد سسدج ۳۶۱

حسح فرس ۱۸۶

حورستان ۳۹۶

حیابان ۱۴۸ فنکه ون تهر پیرس، تهر ن ۳۸۱

حیبان ۱۷ شهریور همد ... ۲۹۴، ۲۹۶

حیبان ... تهر ن ۳۷۶

حیابان ... دی تهر ن ۳۳۱، ۳۳۹

حیبان حمد شیر ری ۳۱۱

حیابان آدر ... بحان تهر ن ۳۱۵، ۳۸۱

حیبان ار دی ... ست ۳۸۴

حیبان افسر یه تهر ... ۳۸۴

حیبان ... مه ... صا ۳۳۲

حیابان ... مه ... شت ستد ری ۳۸۴

حیبان ... ست تهر ن ۳۸۵

حیبان ... بی تهر ... ۲۷۵

حیبان ... بسر ... بی ۳۸۱

حیبان ... رگمهر صفهان ۲۱۱

حیبان بهودی تهر ... ۳۲۲

حیبان پاستور تهر ن ۳۵۶

حیبان ... سد ر ن تهران ۳۵۳، ۳۹۸

حیبان ... سد ر ... لیگرود ۳۰۵

حیبان بروزی تهر ن ۳۱۹

حیابان تهر ن ... تهر ن ۳۸۵

حیبان شمیرون تهر ن ۲۶۶، ۳۳۰

حیابان حاجرود ۳۸۱

حیابان حلالی سهرک ولی‌عصر ۳۸۰

حیابان حواجه‌نظام نمبک تهران ۳۳۰

حیابان خوش شمالی چهارراه سرحم تهران ۳۸۴

حیابان دامپرسکی تهر ن ۲۱۵

حیبان دروزه نواصفهان ۳۸۴

حیابان دماوند تهران ۳۲۲

حیبان سنا تهران ۳۸۸

حیابان شریف‌و فعی ۲۷۷

حیابان شکوفه تهران ۲۶۴

حیابان صورتگر شیر ... ۳۷۵

حیبان قصمی تهر ن ۳۱۵

حیبان قائم‌شهر ۳۷۳

حیبان قدس کرمان ۳۱۵

حیابان قروس ۳۱۵

حیبان کارگر شمالی تهران ۳۲۸

حیبان کاروان ۲۹۲

حیابان کشنارگاه تهران ۲۶۸

حیابان کهر ۳۷۶

حیابان گرگان ۲۸۰

حیابان لاکانی رشت ۲۸۸

حیابان محمدیین گرگان ۳۱۷

حیابان مطهری شمالی، مسهد ۳۸۴

حیابان ملاصدر، ۳۶۴

حیبان منطریه رشت ۲۷۰

حیابان نسیم ۳۱۵

حیابان نظام‌آباد ۳۷۶

Ravaqhekmat.ir

خیابان نظام‌آباد شمالی نرسیده به پارک کوثر تهران ۳۸٤
خیابان هاشمی ۳۷۵
خیابان همایون شهر، منطقه‌ی ستارخان تهران ۳۸٤
خیابان ولی‌عصر ۳۵٦
خیابان‌صانونی کرمانشاه ۳۲۵
دبی ۳٦، ٤۹
دررنوی کردکوی ۳۰۵
رشت ۲٤۵، ۲۸۸
رضوان شهر ۳۵۳
روستای یعقوب آباد بنه ۲۹۹، ۳۰۰
رنجان ۲۱، ۳۹٦
زیرآب حده‌ی فیروزکوه ۲۹٤
ساختمان انجمن ایران و آمریکا ۵۵
ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس در تهران ۵۵
ساختمان بیت‌رهبری ۳۵٦
ساختمان دادستانی انقلاب اسلامی تهران ۳٤۷
ساختمان دادستانی مرکز ۳٤۱
ساختمان دادستانی بهاوند ۳۰۹
ساختمان سفارت انگلیس ۵٦
ساختمان شرکت جنرال ۵٦
ساختمان شرکت نفتی ـ لاوان ۵٦
ساختمان شرکت نفت ایران و پان مریکن ۵٦
ساختمان مجتمع تشخیص مصلحت ۳۵٦
ساختمان مستضعفان ۳۳۷
ساختمان منطقه‌ی مهرآباد جنوبی ۳۳۷
ساختمان هواپیمایی پان‌آمریکن ۵۵
ساختمان وزارت اطلاعات ۳۵۳
سرچشمه ۳۹٤
سنندج ۱۵۹
سه راه آرادی تهران ۳۲۲
سه راه استانه شیراز ۳۳۲
سوئد ۷۹
سوئیس ٤۲
سیدحندان تهران ۳۷٦
شاهرود ۳۹٤
شمال تهران ۲۵۷
شمال غرب تهران ۳٦٤
شمال میدان ونک تهران ۳۵٦
شهرکرد ۲۷۳
شهرصا ۳۰۵
شهرک غرب ۳٦٤
شهرکرد ۳۹٦
شوروی ۹۱، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱٦٦، ۱٦۷
شیراز ۳۹، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲٤۲، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳٤۱، ۳٤۷، ۳۹٦
طبس ۱۸٤
عراق ۱۸۱، ۲۰۳

Ravaqhekmat.ir

فرستنده ۲۰۶
فلسطین ۳۵، ۳۹، ۴۵
فلکه تحتی همدان ۲۹۴
فروین ۱۰۸، ۳۴۴، ۳۹۶
قم ۵۱، ۵۳

کارخانه‌ی کفش ملی ۱۷۸
کارخانه‌ی نخ ریسی مشهد ۵۶
کاشان ۲۰۳
کافه تریای هتل انترنسیونال ۵۶
کتابخانه‌ی مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۷۲
کتابفروشی ۳۰۵
کرج ۳۹
کردستان ۴۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۱۹، ۲۵۶
کرمان ۳۹۴
کرمانشاه ۴۰، ۲۵۰، ۳۳۰، ۳۴۱
کوه ۳۳
کوچه‌ی محمد خدابنده ۳۷۵
کوی مطربه تبریز ۳۸۴

گیلان ۲۱۹، ۲۴۵، ۳۹۴
گنبد ۱۵۹، ۱۶۰

لاهیجان ۳۸، ۳۰۰
لبنان ۳۶، ۳۹
لرستان ۳۹۶

مأمور مخصوص سینما شهر فرنگ مشهد ۵۶
مدرسه ۵۷
مگرود ۳۰۵

مازندران ۲۱۹، ۳۹۴
ماهشهر ۲۲۴
محله صمدبهرنگی رشت ۲۸۸
محیدیه تهران ۲۶۶
محله شتشگلان تبریز ۳۳۲
محله‌ی ارمنه ۱۶ متری محیدیه تهران ۳۸۱
محور بیتوش - اسکان نزدیک سه راهی گرله - حد فاصل روستای گرمات و مزرعه ۳۲۵، ۳۲۶
محور مهاباد - سردشت ۳۳۴
مسجد سپهسالار ۳۷۳، ۲۸۳
مسجد سپهسالار اصفهان ۳۸۰
مسجد کاسه‌فروشان ۲۴۵
مشهد ۵۷، ۱۲۸، ۲۰۳، ۲۳۹، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۹۴
مقر گارد دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف) ۵۶
منطقه‌ی امام‌حسین ۳۹۲
منطقه‌ی امانیه شهر اهواز ۴۰۲
منطقه‌ی امیر آباد تهران ۳۹۲
منطقه‌ی باغ ملی شهرضا ۲۹۹
منطقه‌ی برجستون شیراز ۳۸۰
منطقه‌ی تهران پارس ۳۷۲
منطقه‌ی سلاح شمالی ۳۹۲
منطقه‌ی عمومی سردشت ۳۳۲
منطقه‌ی کامرانیه ۲۵۷
منطقه‌ی مهرآباد ۳۹۲
منطقه‌ی نوبنیاد ۳۹۲
منوچهر تهران ۲۶۸

Ravaqhekmat.ir

مهاباد ۱۵۹
میدان آزادی تهران ۱۹۲
میدان دروازه‌ی تهران ۳۲۵
میدان شریعتی خرم‌آباد ۳۸۴
میدان صاحب‌الامر تبریز ۳۸۰
میدان طوقچی اصفهان ۳۳۰
میدان هفت تیر تهران ۲۷۹

نارمک تهران ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۵، ۳۰۵
نجف ۴۹
نمایشگاه اتومبیل در خیابان آذربایجان تهران ۲۹۲
نهاوند ۳۱۰

همدان ۲۱۹، ۲۳۷، ۲۶۸، ۳۹۶

ویتنام ۳۳

یافت‌آباد ۳۷۶
یزد ۲۴۷، ۳۹۴

سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها...

آموزش و پرورش شیراز ۳۴۷
آموزش و پرورش منطقه‌ی ۲۱ تهران ۳۲۲

ائمه‌ی اطهار ۸۷
اپورتونیسم ۱۱۹، ۱۵۰
اتحادیه‌ی مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر ۱۴۱، ۱۴۲
اتحادیه کمونیست‌ها ۱۴۳
ادارهٔ اطلاعات مرکزی آمریکا ۵۵
ادارهٔ راه و ترابری تنکابن ۳۷۵
ادارهٔ صنایع فلزی چهارراه وثوق تهران ۳۸۵
ادارهٔ کل اطلاعات ۳۶۲
ادارهٔ کل اطلاعات خوزستان ۴۰۲
ادارهٔ مخابرات (یافت‌آباد تهران) ۳۷۶
ادارهٔ مسکن و شهرسازی جادهٔ ارلی رشت ۳۸۱
ارتجاع ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۹
ارتش جمهوری اسلامی ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۹۸
ارتش خلقی ۱۷۸
ارتش شاهنشاهی ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶، ۲۵۶
ارتش عراق ۱۸۱
ارتش میلیشیا ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹
اسلام ۲۷، ۷۳، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
امپریالیسم ۲۴، ۳۳، ۶۳، ۷۳، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۷

Ravaqhekmat.ir

انتشارات طلاعت ۶۸، ۲۰۶
انتشارات دادستانی نقلاب اسلامی ۱۷۵، ۲۱۰
انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ۵۶
انتشارات سازمان مجاهدین خلق ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۲، ۴۸، ۱۴۴، ۲۱۷
انتشارات سازمان مجاهدین نقلاب اسلامی ۶۳
انتشارات سوره مهر ۶۶، ۶۷
انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت طلاعت ۱۹، ۲۵
انجمن اسلامی پزشکان ۲۸۸
انجمن اسلامی دانشگاه تهران ۲۱
انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران ۱۹۲
نقلاب اسلامی ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶
انقلاب انجزیر ۲۱، ۳۳، ۳۹
نقلاب چین ۳۲
نقلاب سفید ۲۵، ۷۳، ۹۶
نقلاب فرهنگی ۸۸پ
انقلاب کوبا ۲۱، ۳۳
انقلاب ویتنام ۲۱، ۳۳
بدنانیسم ۱۰۱، ۱۱۰
بستگه فرستنده قصرشیرین و سومار ۳۶۲
بستگاه وزارت اطلاعات و مستقر در تبریز ۳۶۲
بازداشتگاه اوین ۱۴۸
بانک قاسم‌آباد ۳۷۶
بانک کشاورزی ۳۷۵
بانک ملی شعبه رودخانه بندر ۳۸۰
بحران کردستان ۱۵۷، ۱۵۸
بحش دانشجویی بهشت آزادی ۲۲
بسیج ۱۸۱، ۲۱۸، ۲۶۱، ۳۶۷
بسیج سپاه راه آهن تهران ۳۸۰
بسیج مقاومت سپاه پاسداران افسریه تهران ۴۰۰
بیدان شهید لاهیجان ۳۷۷
بیداد مستضعفان ۳۳۹
بیداد مسکن شهر گیلان ۲۷۰
بنیاد مسکن نقلاب اسلامی ۲۲۵
بورژوازی ۷۳، ۹۶
بورژوازی کمپرادور ۳۳، ۷۳
بورژوازی ملاک ۳۳
بوروکراسی ۱۴۹

پدران ترور ۱۸۰
پارلمانتاریسم ۲۸
پاسداران انقلاب اسلامی ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۲۲، ۳۲۵
پاسگاه ژاندارمری ۳۸
پاسگاه ژاندارمری کاروانسراسنگی ۵۶
پایگاه بستان ـ تلاب‌کوان واقع در محور مهبد ـ سردشت ۳۳۴
پایگاه امام حسین ۳۰۵
پایگاه آموزشی جنبش فتح (ردن) ۳۵

Ravaqhekmat.ir

پایگاه آموزشی جنبش فتح (سوریه) ۳۵
پایگاه آموزشی جنبش فتح (لبنان) ۳۵
پایگاه سرده‌رش ـ سرده‌سر واقع در آلان سردست ۳۳۴
پایگاه سرده‌سور و برده یکه واقع در آلان سردشت ۳۳۴
پایگاه هوایی شهید نوژه همدان ۱۸۶
پلیس دینی ۳۶
پیشمرگ کرد ۳۰۰
پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر ۱۴۱، ۱۴۲
پیمان الجزایر ۴۸

تأسیسات برق کارخانه‌ی ایرنا ۵۶
تحریه‌طلبان کردستان ۱۵۷، ۲۵۶
تربیت بدنی شهر لنگرود ۳۰۵
ترکمن ۱۵۹، ۱۶۰
تروریسم (اکثر صفحات)

جامعه‌ی روحانیت مبارز ۷۹
جبهه‌ی ملی ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۸۱، ۹۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۳
جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی ۲۵۲
جنبش انقلاب ایران ۱۱۲
جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) ۱۶۱، ۱۶۹
جنبش فتح ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹
جنبش فلسطین ۳۵
جنبش کنی مجاهدین ۱۵۹
جنبش مسلمانان مبارز ۱۶۱
جنبش‌های آزادیبخش الجزایر ۱۹۴
جنبش‌های آزادیبخش چین ۱۹۴
جنبش‌های آزادیبخش کوبا ۱۹۴
جنگ سرد ۳۳
جهاد دانشگاهی فلکه ۷۷ نارمک تهران ۳۸۵
جهاد سازندگی (خیابان شریعتی زیرکوچه‌ی رشت) ۳۸۱
جهاد سازندگی ۲۲۵، ۲۷۹، ۳۷۵، ۴۰۲
جهاد سازندگی خیابان ملک اراک ۳۷۷
جهاد سازندگی کوی فاطمی منطقه‌ی نارمک تهران ۳۸۴
جهاد عشایر ۳۷۵

چپ‌گرا ۱۵۷
چریک‌های فدایی خلق ۱۸۶، ۱۸۷

حادثه‌ی ۳۰ خرداد ۶۰ ۱۹۰
حزب بعث عراق ۱۵۷
حزب توده ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۲
حزب جمهوری اسلامی (مشهد) ۲۳۹، ۲۷۹
حزب جمهوری اسلامی ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۹
حزب جمهوری اسلامی لنگرود ۳۰۵
حزب‌الله ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۶۲
حوزه هنری ۱۴۵
حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۲۳۵

دادستان کل انقلاب ۱۵۶، ۱۶۶
دادستانی کل انقلاب اسلامی تهران ۲۳۵، ۲۵۲

Ravaqhekmat.ir

دادستانی کل کشور ۱۸۹
دادستانی مهوند ۳۰۹
دادگستری فسا ۳۷۵
دانشجویان پیرو خط امام ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲
دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران ۲۱، ۲۳
دانشکده‌ی کشاورزی کرج ۲۰
دانشگاه آریامهر ۷۲
دانشگاه هوایی ۳۷۵
دانشگاه تهران ۲۲، ۲۹، ۱۱۹، ۱۴۹، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۱۶
دانشگاه شریف ۱۷۸
دستان دهخدا (بحران) ۳۸۰
دفتر تبلیغات اسلامی ۱۴۵
دفتر مرجعیت و نمایندگی ولی فقیه در کردستان ۳۶۷
دفتر تبلیغات اسلامی ۲۸۶
دفتر توزیع روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۳۷۵
دفتر حزب جمهوری اسلامی در منطقه‌ی تهران ۳۰۹
دفتر حمله‌ی ۳۵۶
دفتر ریاست جمهوری ۲۰۴
دفتر سیاسی سپاه ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۴
دفتر محله‌ی مجله‌ی هنر و سینما ۵۶
دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ۲۱۰
دفتر نخست‌وزیری ۲۱۰
دگماتیسم ۱۰۱
دموکراسی ۲۵، ۱۶۳
دوالیسم ۹۴
دولت موقت ۱۶۸، ۱۷۰
دیوان عالی کشور ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۳۵

رادیکالیزم ۲۱۶
رادیو روحانیت مبارز (ز بعدی) ۶۲
رادیو سروش ۴۸
رادیو صدای بقلایون ۴۸
رادیوی صفه (رادیو فلسطین) ۳۵
راه کارگر ۱۱۷، ۱۴۳
رژیم بعث عراق ۴۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۲۱
رژیم پهلوی ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۸، ۷۳، ۷۶، ۸۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۶
رژیم صهیونیستی ۳۴
رژیم عراق ۴۸، ۴۹
ریحان ۱۴۳
روحانیون مبارز حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۱۲
روس ۱۶۷

زندان اوین ۱۶۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۳
زندان ساری ۵۲، ۵۳
زندان عشرت‌آباد ۶۳
زندان قزل‌حصار ۶۳
زندان قزل‌قلعه ۲۸، ۶۳
زندان قصر ۶۳، ۶۴، ۱۳۵

Ravaqhekmat.ir

زندان مشهد ١١٦

زاندارمری ١٥٩

زاندارمری استان مازندران ٢٢٧

زاندارمری تبریز ٣٧٦

ژاندارمری مازندارن ٢٧٠

سازمان آزادیبخش فلسطین ٣٤

سازمان اسلامی نسورا (ساتن) ١٦١، ١٦٩

سازمان الفتح لبنان ٥٧

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر ١١٧، ١٢٩

سازمان جوانان محاه ١٧٦

سازمان چریک‌های فدایی خلق ٣٨، ٤٧، ٤٨، ٦٣، ٩٦، ١٠٩، ١١١، ١١٦، ١١٧، ١٢٧، ١٢٩، ١٥٩، ١٦٠

سازمان دانشجویان مسلمان ١١٢

سازمان زندانها ٢٥٢

سازمان سهند ١٤٣

سازمان سیا ١٦٧، ١٨٦

سازمان صنایع دفاع تهران ٣٨٩

سازمان صنایع ملی ایران (خیابان آصف تجریش) ٣٧٦

سازمان عفو بین‌الملل ٤٢

سازمان کا.گ.ب ١٦٦

سازمان مجاهدین خلق (اکثر صفحات)

سازمان وحدت کمونیستی ١٤٣

سانترالیسم ١٤٤

ساواک ٢٠، ٢٢،٣٠، ٣٣، ٣٤، ٤٠، ٤١، ٤٥، ٤٧، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٤، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦١، ٦٣، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٩٥، ١٠٦، ١٠٧، ١١٥، ١١٦، ١٢٠، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤٦، ١٤٨، ١٦٤، ١٦٦، ١٩٠، ٢٠٤، ٣٥٣

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ١٨٠، ١٨١، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٥، ٢٥٣، ٢٥٦، ٢٦١

سپاه پاسداران کنگاور ٣٣٠

سپاه پاسداران منطقه‌ی پل چوبی کرمانشاه ٣٣٧

ستاد امور اداری مخابرات کرمان ٣١٧

ستاد انقلاب فرهنگی ١٨٨

ستاد بهزیستی ٢٨٦

ستاد جنگ‌های نامنظم ١٨١

ستاد فرماندهی بسیج تهران ٤٠٠

ستاد مشترک سپاه تهران ٣٤٧

ستاد نیروهای مسلح ٢٥٦

سفارت اردن ٥٥

سفارت آمریکا در تهران (لانه‌ی جاسوسی) ٥٨، ١٧١، ١٨٤، ١٨٥،١٩٢

سکتاریسم ١٧٣

سوسیالیزم ١٥١

سی خرداد ٦٠ ١٩٧

شرکت ایرانی تاکسی ایر ٤٩

شرکت دیزل اتوپارت (خیابان جمهوری چهارراه دانشگاه تهران) ٣٨١

شرکت مخابرات خیابان زمزم تهران ٣٨٠

شرکت ملی گاز (کوچه‌ی دینا خیابان فلسطین تهران) ٣٨٠

Ravaqhekmat.ir

شرکت نفت ۳۷۳
شرکت هیدروکربن‌سازی (ایران) ۱۷۱
شهربانی ۳۴، ۵۰، ۵۴، ۱۵۹
شهربانی مخبر ۳۸۰
شهربانی جمهوری اسلامی ۲۷۹
شهرداری ۳۷۵
شهرداری منطقه‌ی کوچه مسگری زنجان ۳۸۰
شورای عقلای ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۸۸
شورای عالی دفاع ۲۵۶
شورای فرماندهی صدامی ۲۹۹
شورای مرکزی ۱۷۸
شورای مسئولان ۱۴۱، ۱۴۲
شیعه ۸۱، ۸۹

صدا و سیما ۱۹۶
صدا و سیمای جمهوری ۳۱۶
صهیونیسم ۹۵، ۱۸۱

عائله‌ی گنجه ۱۵۹

فئودالیسم ۷۳، ۹۶
فاشیسم ۱۱۸، ۱۸۳، ۲۲۷
فرمانداری ۴۲
فرمانداری چهارراه گمرک ۳۸۱
فرماندهی منطقه‌ی نظامی ۳۶۲
فرودگاه عمومی تبریز ۲۰۶
قرارگاه نور ۳۵۶
قرارگاه ویژه اکرم ۳۵۶
قوه‌ی قضاییه ۱۸۹، ۲۵۲

کارخانه‌ی تندرو ۵۶
کمونیسم ۴۰، ۶۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۵۵، ۱۵۸
کمیته‌ی امداد امام‌خمینی ۲۲۵
کمیته‌ی مدد امام‌خمینی خانه‌های سازمانی تبریز ۳۸۴
کمیته‌ی انقلاب اسلامی ۲۱۰، ۲۶۲، ۲۷۹، ۳۲۲
کمیته‌ی دانشگاه جبهه‌ی ملی ۲۱
کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری ۵۹
کنسولگری آمریکا در اصفهان ۱۷۱
کنسولگری آمریکا در تبریز ۱۷۱
کنسولگری امریک در شیراز ۱۱۱
کنسولگری انگلیس در مشهد ۵۶

گروه اسحام ۱۰۸
گروه بدئولوژیک ۹۰
گروه حیاتی ۱۲۰
گروه رجوی ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۴۸
گروه فتح ۱۵۵
گروه فرقان ۱۶۱، ۲۳۱
گروه مهدوی ۵۹، ۱۴۳
گروه ویژه خدمت دادستانی انقلاب اوین ۲۸۳

لایحه‌ی قصاص ۱۹۸
لیبیسم ۹۰
لیبرالیسم ۲۶، ۸۱، ۱۶۹، ۱۱۰، ۱۸۵، ۲۱۴

مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

Ravaqhekmat.ir

۱۸۷

ماتریالیسم ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۵۸

مارکسیسم ـ لنینسم ۱۱۰، ۱۱۷

مارکسیسم ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶ ، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۹۵

مجتمع الهدی ۳۲۲

مجلس خبرگان ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۹۵، ۲۱۳

مجلس شورای اسلامی (دوره‌ی اول) ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۱۳

مجلس شورای اسلامی ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۲

مجلس مؤسسان ۱۶۹، ۱۷۰

مدرسه‌ی شهید حقانی ۲۳۵

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۴۸، ۵۹، ۶۸، ۷۱، ۸۷، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۷

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ۱۳۶

مرکز فرماندهی سپاه پاسداران ۳۶۷

مرکز ماشین آلات راهسازی ناجا ۳۷۱

مسجد سلیمان ۱۷۵

مقر سپاه اهواز ۴۰۲

مقر سپاه ۳۶۷

مقر فرماندهی سپاه و بسیج پیام ۳۶۲

مقر یگان ویژه ۳۶۲

مقر یگان ویژه ناجا ۳۶۲

میلی‌گرا ۲۶، ۸۱، ۱۰۹، ۱۷۰، ۱۹۱

نبرد برای رهایی طبقه کارگر ۱۴۱، ۱۴۲

نشر صمدیه ۶۲

نشر کتبه ۲۶

نشر مهدیه ۲۵

نشر نگرش ۲۶

نشر نی ۲۰، ۳۳، ۳۶

نظریه داروین ۷۷

نمایندگی جنبش فتح در پاریس ۳۵

نمایندگی جنبش فتح در قطر ۳۵

نهضت آزادی ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۱۵

نهضت آزادیخواه ایران ۴۷

نهضت مجاهدین خلق ۱۱۸

نیروی زمینی ارتش ۲۵۶

نیروی زمینی ارتش خیابان ۱۱۲ نارمک تهران ۳۸۰

هیئت مؤتلفه اسلامی ۶۳

Ravaqhekmat.ir

واحد گشت کمیته ۲۸۰
واقعه‌ی پانزده خرداد ۲۳، ۲۴
واقعه‌ی چهارده اسفند ۱۸۹، ۱۹۰
واقعه‌ی سیاهکل ۳۸، ۳۹
واقعه‌ی سیزده آبان ۱۷۱
وزارت ارشاد ۱۷۱
وزارت ارشاد اسلامی ۱۹۶
وزارت اطلاعات ۲۵۳، ۳۵۳
وزارت امور خارجه ۲۷۹
وزارت بازرگانی (خیابان فردوسی روبه‌روی تولیددارو تهران) ۳۸۴
وزارت بازرگانی ۳۷۵
وزارت دفاع (خیابان پیروزی تهران) ۳۸۰
وزارت دفاع در بلوار زرهی قوامی شیراز ۳۷۶
وزارت کشور ۲۲، ۲۷
وزارت مسکن (خیابان فرحام شرقی خیابان ۴۱ تهران) ۳۸۱
وزارت نیرو (خیابان حیفا) ۳۷۶
ولایت فقیه ۱۴، ۸۷، ۱۷۰

کتب و نشریات

قرآن ۷۴، ۸۰، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۹۶، ۲۰۱

از کهکشان تا انسان ۹۱
از بهشت آزادی تا مجاهدین ۴۰
اشراف‌صعر مرزا جعفر علاف ۱۳۱
اصلاحات ارضی ۹۲
اطلاعات (روزنامه) ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
اقتصاد به زبان ساده (جزوه) ۳۱، ۹۲
امام‌حسین (جزوه) ۳۲، ۶۲، ۷۷، ۹۲
انسان موجود ناشناخته ۹۳
انسان و خدا ۹۳
آنها که رفتند ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۲۱، ۱۳۴
اوراق بازجویی حسین روحانی ۷۱
ایران بین دو انقلاب ۲۱، ۴۱، ۴۲، ۷۳، ۹۵، ۹۶
ایران‌شهر (نشریه) ۱۶۰
بازروی انقلاب (نشریه) ۱۷۷
بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۶
برفراز خلیج‌فارس ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۸۰، ۸۹، ۹۷
بن بست انحراف ۱۹۹، ۲۰۰
پانزده خرداد نقطه‌ی عطف مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلق ایران ۲۴
پرونده سیمین صالحی در ساواک ۱۲۶، ۱۲۷
پرونده‌ی احمد علی روحانی ۱۴۱، ۱۴۳
پرونده‌ی بهمن بازرگانی در ساواک ۲۰
پرونده‌ی تقی شهرام ۱۳۱
پرونده‌ی حسین احمدی روحانی ۴۸، ۵۰، ۷۸، ۸۸، ۹۷، ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۹۴
پرونده‌ی سعید محسن در ساواک ۲۰
پرونده‌ی عبدالرضا بیک‌سین رودسری در

Ravaqhekmat.ir

ساواک ۲۰، ۳۱
پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک ۲۰، ۲۳
پرونده‌ی محمدجواد (قائدی) ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳
پرونده‌ی مسعود رجوی ۱۷۹
پرونده‌ی میرزه اشرف‌زاده‌کرمانی در ساواک ۲۶
پیام خلق (نشریه) ۱۷۷
پیام مجاهد (نشریه) ۱۱۱،

تئوری رکود ۱۴۰
تاریخ باستان ـ آمریکای لاتین ۹۳
تاریخ دیپلماسی ۹۳
تاریخ شفاهی سازمان مهدیون ۵۹
تاریخ فلسفه غرب ۹۳
تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۵۶
تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ۶۳، ۹۱
تاریانه تکامل ۲۵، ۲۷، ۵۲، ۶۲، ۸۱
تحلیل روابط ایران و عراق ۶۷
تحلیل روستایی (جزوه) ۳۲
تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۶۳، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰
تروریسم ضدمردمی ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۹، ۱۹۷، ۲۰۴
تصویر جهان در یک قرن جدید ۹۳
تفسیر المیزان ۱۱۵
تکامل (جزوه) ۳۱، ۹۳

جزئیات شکنجه سه پاسدار شهید ۲۱۰
جریان روشنفکری وابسته در ایران ۲۲، ۲۳
جریان سبز ۶۵
جمع‌بندی دو رساله از اشراف رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران ۲۰۵
جمع‌بندی یک مقاومت ۲۱۷
جمهوری اسلامی (روزنامه) ۱۷۴، ۳۷۵
جمهوری اسلامی در مسلخ ارتجاع (مقاله) ۱۹۸
جنایات آمریکا در ویتنام ۹۳
جنگل (نشریه) ۵۶
جهان‌بینی (جزوه) ۳۱

چشم‌انداز ایران (نشریه) ۸۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۴، ۲۱۵

حماسه‌ی شهید اندرزگو ۱۳۶
حیات طبیعت و منشأ تکامل آن ۹۱

خاطرات احمد احمد ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷
خاطرات آیت‌الله گرامی ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳
خاطرات سیدمحمدکاظم بجنوردی ۱۴۵، ۱۴۶
خاطرات علی جنتی ۱۰۶
خاطرات محسن نحات‌حسینی از ماجرای هواپیماربایی ۳۷

Ravaqhekmat.ir

خاطره‌ها ۲۰۶
خورشیدوزه ۱۱

داروینیسم و تکامل ۹۱
درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز ۴۱، ۹۶، ۱۱۳
درباره‌ی عمل ـ درباره‌ی قصد ۹۳
درس‌هایی از سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۹
دو مقاله ۲۰۶
دولت موقت ۱۶۹
دیالکتیک قرآن (خرده) ۳۱، ۹۲، ۱۱۵

راه نیما راه سبز (خرده) ۳۱، ۷۴، ۸۰، ۹۲
راه طی شده ۲۵، ۲۷، ۸۰، ۸۲، ۹۳
زه و رسم زندگی ۹۳
رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ۱۸۰
روشنفکران و بسته در ایران ۳۱، ۳۲، ۳۳
روشنفکری (خرده) ۹۴
روشنفکری و بسته در ایران و قضاوت تاریخ ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک، تحلیلی از روند تاریخچه‌ی فعالیت منافقین ۷۱، ۷۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۳

زردهای سرخ ۹۳
زندگی شیر ۹۳
زندگی نامه‌ی مجاهدین خلق مسلمان ایران ۱۹
ژئوپلتیک ۹۲
ساحت روانی و جامعه‌شناسانه، سازمان مجاهدین خلق ایران، از نگاه به مناحت تکنیکی ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۳۷، ۱۷۲، ۱۹۵، ۲۰۰
سازمان چریک‌های فدایی خلق ۵۳، ۶۰
سازمان مجاهدین خلق ۲۷
سرباز و گردان ۲۶، ۲۹، ۳۹، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۹۸، ۱۱۴، ۱۴۴
سیاه گرسنگی ۹۲
سیمای یک مسلمان (خرده) ۳۱

شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۰
شرح مختصر زندگی انقلابی، نامه‌ها و پیام‌های رضا رضایی ۴۸
شریعتی به روایت اسناد ساواک ۸۷
شناخت (خرده) ۳۱، ۶۲، ۹۱
شیعه ۹۵

صحیفه‌ی امام ج ۲۰ ۸۳

علم به کجا می‌رود ۹۳
علمی بودن مارکسیسم ۸۱

Ravaqhekmat.ir

فراری از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۳٤، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ٤۰، ۵۲، ۵۳، ۵٤، ٦٦، ۷۰، ۱۳۸، ۱۳۹
فریاد گودنشین (نشریه) ۱۷۷

قدرت و دیگر هیچ ٦۸، ۱۷۹
قطره‌های خون ۱۹

کارنامه‌ی سیاه ۱۷۵، ۱۷٦، ۱۷۷، ۲۱۰
کشورهای توسعه نیافته ۹۲
کودتا در سازمان مجاهدین خلق ایران و وضع‌گیری سازمان در قبال آن ۱۹
کودتای شب ۱۸۷
کودتای نوژه ۱۸۷
کیهان (روزنامه) ۷۹،٤۲، ۸۱، ۸۲، ۱۲٤

ماتریالیسم دیالکتیک تضاد ۹۳
مادر ۹۲
ماررہ چیست؟ (جزوه) ۹۱
مجاهد (نشریه) ۲٤، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۲۹،٤۹، ۵۵، ۸۳، ۱٦۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷٦، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸٤، ۱۸۵، ۱۸٦، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹٦، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰٤، ۲۰۵، ۲۰٦، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲٤، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲٤۲، ۲٤۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲٦۲، ۲٦٤، ۲٦۸، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸٦، ۲۸۸ ، ۲۹۲، ۲۹٤، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳٤۱، ۳٤٤، ۳٤۷، ۳٤۸، ۳۵۳، ۳۵٦، ۳۵۹، ۳٦۱، ۳٦٤، ۳٦٦، ۳٦۷، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷٤، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸٤، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹٤، ۳۹٦، ۳۹۸، ٤۰۰، ٤۰۲
مجاهدین انقلاب اسلامی ۵۹
مسائل حاد جنبش ما ۱۱۱
مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی ۹۳
مشروطیت و تاریخ بیست ساله‌ی آذربایجان ۹۳
المصور (نشریه عربی) ۲۲۰
مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی ۹۲
منشأ حیات زمین نوآباد ۹۳
میراث خوار استعمار ۹۲
میزان (روزنامه) ۲۵

ناسیونالیسم ۹۳
نفوذ به درون فرقه رجوی ۲۱، ۲٦، ۳۸، ۸۱، ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۹۸
نهج‌البلاغه ۷٤، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۱۱٤، ۱۹٦
نهضت امام‌خمینی ج۳ ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۷، ۲۸، ۳٦، ٤۰، ٤۲، ٤۵، ٤۷، ۵۵، ۵٤، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۹٤، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰٤، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱٦، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳٦، ۱٤٤، ۱٤۸، ۱٤۹، ۱۵۱، ۱۹۵
نهضت امام‌خمینی ٤۲، ۸۹، ۹۰، ۹۳

ویتنام در آتش و خون ۹۳

یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید اندرزگو) ۱۹، ۲۵، ۲٦، ٤۲، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۱۳٦

Ravaqhekmat.ir

نمایندگی‌های فروش در تهران:

خ انقلاب اسلامی،خ ۱۲ فروردین، تلفن :٦٦٤٦٠١٤٦، پخش روایت ■

■ پخش کوهسار: ح انقلاب اسلامی ،خ اردیبهشت ،تلفن: ٦٦٤٩٤٥٤١

خ انقلاب اسلامی ،تلفن: ٦٦٤١٠٢٠٣،کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران■

■ کتاب فروشی پیشگام ح انقلاب،بین پاسژ فروردن تلفن:٦٦٤١٧٣٠١

نیاوران،روبروی کامرانیه شمالی،تلفن:٢٢٢٨٥٩٦٩،فروشگاه بزرگ شهر کتاب ■

■ طرح نو : ح شهید بهشتی،م‌تحتی،ح‌سوربا،کوچه‌ماریدپلاک٤٦١ تلفن:٨٨٧٥٩٢٢٤

م فردوسی،ح سپهبد قرنی ، تلفن :٨٨٨٩٧٨١٤ روایت فتح ■

■ پخش مقداد: ح انقلاب ،ح ۱۲ فروردین،ژ،ندارمری پ ۲۲٤ تلفن:٦٦٤٩٧٣٤٠

ح شریعتی ،قبل از پل سید خندان ،تلفن:١٥-٨٨٥٠٥١٣ ،فرهنگسرای اندیشه■

■خ پاسداران ،خ زمرد ،تلفن:٥-٢٢٨٥٦١٢٤، بوستان کتاب

خ ولیعصر ،نبش فاطمی ،تلفن:٤-٨٨٩٧٥٥٨١ انتشارات بدرقه جاویدان■

■ شهر کتاب نیتون، م امام حسین(ع) ،خ دماوند،نبش خ کهن،تلفن: ٩٤-٧٧٥٩٠٠٩٣

کتاب مرجع ،بلوار کشاورز ،خ فلسطین ،شماره ۱۲۸ ،تلفن:٨٨٩٦١٣٠٣ ■

■ پخش پکتا ح انقلاب، چهار راه کالج،نبش نامنام شماره٥٢٥ تلفن.٨٨٩٢٦٢٧٠

Ravaqhekmat.ir

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	نهضت اسلامی ایران	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی شدن و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی حزبی در ایران	۱۰۰۰ ″
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ ″
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	۵۰۰ ″
۵	مشهد در پاسداری نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ ″
۶	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ ″
۷	حماسه ۱۷ خرداد۱۳۵۴	۹۰۰ ″
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ ″
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ ″
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ ″
۱۱-۲۰	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	۱۰۰۰۰ ″
۲۱-۲۲	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ ″
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ ″
۲۴	روزنامهٔ صدای سمنان	۱۲۰۰ ″
۲۵	روزنامهٔ نبرد ملت ارگان رسمی فدائیان اسلام	۴۵۰۰ ″
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷)	۱۱۰۰ ″
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران	۲۲۰۰ ″
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ـ ۱۳۴۰)	۳۴۰۰ ″
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ ″
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹ـ ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ ″
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ ″
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ ″
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ ″
۳۴	گروه ابوذر	۱۷۰۰ ″
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ ″
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ ″
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳ـ ۱۳۴۱)	۴۲۰۰ ″
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	۱۸۰۰ ″
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	۱۹۰۰ ″
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ ″
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	۵۳۰۰ ″
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	۲۰۰۰ ″
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	۷۲۰۰ ″
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	۲۷۰۰ ″
۴۵	یکشنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	۲۴۰۰ ″
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا، گروگانها)	۲۵۰۰ ″
۴۷	یکسال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷)	۶۵۰۰ ″
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ ″
۴۹	سال‌های تبعید امام خمینی(ره)	۲۵۰۰ ″
۵۰	ایران ۵۲ ـ آمریکا	۱۶۰۰ ″
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۵۱	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ ″
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب در حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ ″
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ ″
۵۴	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ ″
۵۵	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ ″
۵۶	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ ″
۵۷	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰ ″

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۵۸	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران ۱ (از هجرت امام خمینی به نوفل‌لوشاتو تا پیروزی)	۲۵۰۰ تومان
۵۹	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	≈ ۱۷۰۰
۶۰	تاریخ شفاهی سازمان مجاهدین	≈ ۲۷۰۰
۶۱	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	≈ ۱۲۰۰
۶۲	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ج۲ (امام خمینی در نجف)	≈ ۱۸۰۰
۶۳	تاریخ شفاهی مسجد هفت تیر	≈ ۱۹۰۰
۶۴	تاریخ شفاهی هسته‌های مؤتلفه اسلامی	≈ ۲۸۰۰
۶۵	تاریخ شفاهی قیام شهدای شهریور ۲۵۷	≈ ۲۰۰۰
۶۶	تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان (۴۲-۵۷)	≈ ۲۰۰۰
۶۷	تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی	≈ ۲۱۰۰
	تاریخ معاصر ایران	
۶۸	نقش علماء در انجمن‌ها و جراید دوران مشروطیت	≈ ۱۳۰۰
۶۹	مجازات، تکلیس و قراردادهای استعماری	≈ ۱۶۰۰
۷۰	دولت موقت	≈ ۱۶۰۰
۷۱	برگهایی از تاریخ سورهٔ علمیه قم	≈ ۱۱۵۰
۷۲	تلگرافهای تهران	≈ ۱۹۰۰
۷۳	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	≈ ۱۸۰۰
۷۴	هیئت‌ها و مبارزات مردم جنوب	≈ ۲۱۰۰
۷۵	تاریخ دخانیه	≈ ۱۸۰۰
۷۶	ایت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	≈ ۱۹۰۰
۷۷	مدارس و سیاست‌گذاری عمومی	≈ ۱۷۰۰
۷۸	دانشگاه تهران در ایران دیروز و امروز	≈ ۱۹۰۰
۷۹	جنبش مشروطیت در زمان شاه و مجلس دوم	≈ ۲۰۰۰
۸۰	حزب‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران	≈ ۱۰۰۰
۸۱	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مشروطه انگلیس)	≈ ۱۴۰۰
۸۲	دادگستری کانسه‌ها در ایران	≈ ۱۴۰۰
۸۳	سهم رابع (بحثی فقهی پیرامون خمس و مشروطه خواهی)	≈ ۳۱۰۰
۸۴	روزنامه مهندس کاظم حسینی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	≈ ۶۰۰
۸۵	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	≈ ۲۹۰۰
۸۶	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	≈ ۹۰۰
۸۷	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی	≈ ۲۰۰۰
۸۸	مدارس اسلامی در دورهٔ پهلوی دوم	≈ ۱۵۰۰
۸۹	نقد سرپوشیدن بررسی تحولات سیاسی ایران در پنجم (۱۳۵۱)	≈ ۱۹۰۰
۹۰	اسناد امام شوروی در رابطه با سیاست	≈ ۱۷۰۰
۹۱	تجزیه‌ی مشروطیت	≈ ۹۰۰
۹۲	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	≈ ۱۴۰۰
۹۳	انجمن حجاتیه شوروی و رضاشاه بررسی روابط ایران و شوروی میان دو جنگ	≈ ۲۱۰۰
۹۴	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۲)	≈ ۲۳۰۰
۹۵	اندیشه و عملکرد فداییان اسلام	≈ ۲۸۰۰
۹۶	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۲)	≈ ۳۶۰۰
۹۷	سیدمحسن نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او	≈ ۲۲۰۰
۹۸	سرخوانی نهضت ملی ایران	≈ ۲۳۰۰
۹۹	سکینجه در زمان شاه	≈ ۱۸۰۰
۱۰۰	مجلس شورای اسلامی دورهٔ اول	≈ ۲۳۰۰
۱۰۱	مجلس شورای ملی دوره‌ها، تشکیل و تکامل (جلد چهارم)	≈ ۳۱۰۰
۱۰۲	مجلس در زمان پهلوی	≈ ۲۶۰۰
۱۰۳	روحانیت - بهائیان (نامه‌ی اول سال ۱۳۳۴)	≈ ۱۸۰۰
۱۰۴	مطبوعات زمان شاه (مجموعه‌ی مقالات دوره‌ی کنونی و طلاعات)	≈ ۴۰۰۰
۱۰۵	امام خمینی از هجرت به فرانسه تا بازگشت به تهران	≈ ۲۷۰۰
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۱۰۶	تاریخ انقلاب اسلامی در گیلان (جلد اول)	≈ ۳۵۰۰

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۱۰۷	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد دوم)	۳۵۰۰تومان
۱۰۸	انقلاب اسلامی در ورامین	۳۶۰۰ ≈
۱۰۹	انقلاب اسلامی در بحبوحه	۵۲۰۰ ≈
۱۱۰	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)	۲۹۰۰ ≈
۱۱۱	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)	۲۶۰۰ ≈
۱۱۲	انقلاب اسلامی در سنندج (۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	۲۷۰۰ ≈
۱۱۳	انقلاب اسلامی در زنجان	۵۰۰۰ ≈
۱۱۴	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد اول)	۵۷۰۰ ≈
۱۱۵	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد دوم)	۴۸۰۰ ≈
۱۱۶	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد اول)	۶۳۰۰ ≈
۱۱۷	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد دوم)	۳۸۰۰ ≈
۱۱۸	روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران	۱۵۰۰ ≈
۱۱۹	روزشمار انقلاب اسلامی در قم	۲۳۰۰ ≈
	جمهوری اسلامی ایران	
۱۲۰	ماجراهای هاشم آغاجری	۵۰۰ ≈
۱۲۱	بازشناسی حکومت ولایی	۱۶۰۰۰ ≈
۱۲۲	مجلس هفتم(جلد اول و جلد دوم)	۷۲۰۰ ≈
۱۲۳	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ ≈
۱۲۴	انتخابات نهم ریاست‌جمهوری	۴۶۰۰ ≈
	سیاست و روابط خارجی	
۱۲۵	تحولات سیاست خارجی آمریکا	۵۵۰ ≈
۱۲۶	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	۷۰۰ ≈
۱۲۷	رهنارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	۱۲۰۰ ≈
۱۲۸	نه شرقی، نه غربی	۱۱۰۰ ≈
۱۲۹	روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	۱۶۰۰ ≈
۱۳۰	بررسی روابط سپاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	۱۰۰۰ ≈
۱۳۱	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	۱۵۰۰ ≈
۱۳۲	روس و انگلیس در ایران	۱۲۵۰ ≈
۱۳۳	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	۱۹۰۰ ≈
۱۳۴	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	۳۰۰۰ ≈
۱۳۵	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	۳۶۰۰ ≈
۱۳۶	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ ≈
۱۳۷	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ ≈
۱۳۸	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	۱۲۰۰ ≈
۱۳۹	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	۲۵۰۰ ≈
۱۴۰	سیاست در ایالات متحده آمریکا	۲۷۰۰ ≈
۱۴۱	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۳۷۸ـ ۱۳۷۵	۲۳۰۰ ≈
۱۴۲	همه چیز هرو می‌ریزد	۳۲۰۰ ≈
۱۴۳	سیاست صدور انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ ≈
۱۴۴	محور شرارت (روابط سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	۲۱۰۰ ≈
۱۴۵	صدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ ≈
۱۴۶	ژاندارم و ژنرال	۱۶۰۰ ≈
۱۴۷	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	۱۸۰۰ ≈
۱۴۸	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	۱۹۰۰ ≈
۱۴۹	سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	۱۸۰۰ ≈
۱۵۰	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد از آغاز نهضت تا...	۳۲۰۰ ≈
	سیاست و حکومت	
۱۵۱	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	۱۷۰۰ ≈
۱۵۲	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	۱۲۰۰ ≈
	اقتصاد سیاسی	
۱۵۳	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	۵۰۰ ≈
۱۵۴	نظریه دولت رنتیر و انقلاب اسلامی	۸۰۰ ≈

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۱۵۵	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ تومان
۱۵۶	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ ≈
۱۵۷	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ ≈
۱۵۸	نوار نمونه‌ی بزرگداشت مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ ≈
۱۵۹	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ ≈
۱۶۰	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ ≈
۱۶۱	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱ـ۱۳۵۷)	۱۸۰۰ ≈
	حقوق سیاسی	
۱۶۲	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ ≈
۱۶۳	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ ≈
۱۶۴	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ ≈
۱۶۵	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ ≈
۱۶۶	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ ≈
۱۶۷	تحدیدنظرهای خدشه‌ناپذیر در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ ≈
۱۶۸	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ ≈
۱۶۹	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانونگذاری ایران	۱۶۰۰ ≈
۱۷۰	دیوان دادگستری و دادگاه ویژه‌ی روحانیت	۲۰۰۰ ≈
۱۷۱	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی ـ حقوقی جایگاه، ساختار و ...)	۱۴۰۰ ≈
۱۷۲	سیمای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ ≈
۱۷۳	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ ≈
۱۷۴	سه نظام در یک نگاه	۱۵۰۰ ≈
۱۷۵	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ ≈
۱۷۶	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰ ≈
۱۷۷	دستاوردی از قوانین اساسی در نظامهای سیاسی غرب و جمهوری‌اسلامی ایران	۲۱۰۰ ≈
۱۷۸	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	۲۲۰۰ ≈
۱۷۹	بررسی تطبیقی نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه	۱۷۰۰ ≈
۱۸۰	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۶۰۰ ≈
	اندیشه سیاسی	
۱۸۱	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ ≈
۱۸۲	مبانی غرامت‌شناسی جلد دوم	۳۲۰۰ ≈
۱۸۳	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ ≈
۱۸۴	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۷۰۰ ≈
۱۸۵	پارلمانتاریسم در ایران	۱۸۰۰ ≈
۱۸۶	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ ≈
۱۸۷	تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ ≈
۱۸۸	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ ≈
۱۸۹	مذهب و دموکراسیون در ایران	۲۰۰۰ ≈
۱۹۰	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ ≈
۱۹۱	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ ≈
۱۹۲	رفاقت سیاسی و نقد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ ≈

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۱۹۳	اندیشه‌های سیاسی سیدقطب	۲۰۰۰ تومان
۱۹۴	نقد و بررسی پاسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ ≈
۱۹۵	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)	۲۳۰۰ ≈
۱۹۶	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ ≈
۱۹۷	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ ≈
۱۹۸	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۸۰۰ ≈
۱۹۹	امام خمینی (ره) و هویت ملی	۱۵۰۰ ≈
۲۰۰	نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزماتی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)	۲۰۰۰ ≈
۲۰۱	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و امریکا	۲۰۰۰ ≈
۲۰۲	تنبیه الامه تنزیه المله	۱۵۰۰ ≈
۲۰۳	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده	۱۸۰۰ ≈
۲۰۴	روشنفکران دینی و دینداران روشنفکر(جامعه‌شناسی نظری)	۲۸۰۰ ≈
۲۰۵	آزادی از نگاه اسلام شیعی	۲۵۰۰ ≈
۲۰۶	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی شیخ مفیدو...	۱۷۰۰ ≈
۲۰۷	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملااحمد نراقی و...	۱۶۰۰ ≈
۲۰۸	گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران	۲۵۰۰ ≈
۲۰۹	گفتمان مصباح (گزارشی از زندگی علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی)	۱۱۰۰۰ ≈
۲۱۰	روحانیت و حکومت «جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»	۲۵۰۰ ≈
۲۱۱	سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری	۱۹۰۰ ≈
	جهان اسلام	
۲۱۲	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ ≈
۲۱۳	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ ≈
۲۱۴	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ ≈
۲۱۵	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی(۱۳۴۳ـ ۱۳۵۷)	۱۵۰۰ ≈
۲۱۶	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ ≈
۲۱۷		۳۵۰۰ ≈
	هنر و ادبیات سیاسی	
	توصیف خاکیان از آفتاب	
۲۱۸	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ ≈
۲۱۹	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۹۰۰ ≈
۲۲۰	چراغ عجم	۱۶۰۰ ≈
۲۲۱	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ـ ۱۳۸۰)	۱۸۰۰ ≈
۲۲۲	فرایند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۱۹۰۰ ≈
۲۲۳	«از نفرین زمین» (بازخوانی جلال آل‌احمد براساس آثارش)	۲۸۰۰ ≈
۲۲۴	انجمن مخفی	۱۶۰۰ ≈
۲۲۵	لطفاً ساکت	۱۶۰۰ ≈
	جامعه‌شناسی سیاسی	
۲۲۶	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ ≈
۲۲۷	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ ≈
۲۲۸	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ ≈
۲۲۹	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ ≈
۲۳۰	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ ≈
۲۳۱	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ ≈
۲۳۲	زنان و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ ≈
۲۳۳	نهانیت در ایران	۲۱۰۰ ≈
۲۳۴	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ ≈
۲۳۵	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ ≈
۲۳۶	نیروهای ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ ≈
۲۳۷	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ ≈
۲۳۸	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ ≈
۲۳۹	جایگاه حقوقی ـ سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ ≈
۲۴۰	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ ≈
۲۴۱	حقوق سیاسی ـ اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ ≈
۲۴۲	روشن‌فکری و سنت (بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ ≈
۲۴۳	مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی‌وسیاسی آن در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۷۰۰ ≈
۲۴۴	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰ ≈
۲۴۵	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۲۰۰ ≈

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۲۴۶	علت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ تومان
۲۴۷	کشمکش‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ ≈
۲۴۸	اصلاح‌طلبان محمد بن طرطلت و مدرحواده‌ها	۱۸۰۰ ≈
۲۴۹	انقلاب اسلامی، جنبشی معطوف به آرزش	۲۸۰۰ ≈
۲۵۰	مبانی رهبری سیاسی امام خمینی	۲۰۰۰ ≈
۲۵۱	انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب	۲۳۰۰ ≈
	احزاب و گروهها	
۲۵۲	اسلامیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ ≈
۲۵۳	حزب بان ایرانیست	۹۰۰ ≈
۲۵۴	احزاب سیاسی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ ≈
۲۵۵	حزب مردم	۱۹۰۰ ≈
۲۵۶	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰ ≈
۲۵۷	مجاهدین خلق در آینه‌ی تاریخ	۳۵۰۰ ≈
۲۵۸	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ ≈
۲۵۹	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰ ≈
۲۶۰	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هشت (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۶)	۲۱۰۰ ≈
۲۶۱	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هفت (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۶)	۲۵۰۰ ≈
۲۶۲	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد سوم (زندگی‌نامه‌ی اعضای جامعه‌ی مدرسین)	۳۶۰۰ ≈
۲۶۳	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد چهارم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۴-۳۵۱)	۲۰۰۰ ≈
۲۶۴	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد پنجم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۳۵۸ - ۳۶۲)	۲۶۰۰ ≈
۲۶۵	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد ششم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۳۶۲-۱۳۶۸)	۲۷۰۰ ≈
۲۶۶	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد اول (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۱-۱۳۴۱)	۴۰۰۰ ≈
۲۶۷	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد دوم (اساسنامه‌ها ۲۸۲ - ۳۵)	۸۸۰۰ ≈
۲۶۸	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (تأسیس و تحلیل ۳۵۸ - ۱۳۶۵)	۲۲۰۰ ≈
۲۶۹	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران (سنگ‌نوشته‌ها)	۲۰۰۰ ≈
۲۷۰	حزب جمهوری اسلامی	۲۱۰۰ ≈
۲۷۱	یاران صادق امانت پرتوی در نشست و تلاش‌های جامعه‌ی مدرسین	۴۳۰۰ ≈
	شخصیت‌ها	
۲۷۲	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ ≈
۲۷۳	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ ≈
۲۷۴	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ ≈
۲۷۵	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ ≈
۲۷۶	مفاخر اسلام جلد ۷ (آیت‌الله العظمی گلپایگانی)	۱۲۰۰ ≈
۲۷۷	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ ≈
۲۷۸	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ ≈
۲۷۹	مفاخر اسلام جلد ۱۰ (شیخ عباس قمی زندگینامه)	۲۵۰۰ ≈
۲۸۰	مفاخر اسلام جلد ۱۱ (شیخ بهایی و شیخ عباس قمی، کربلا و نجف)	۲۵۰۰ ≈
۲۸۱	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ ≈
۲۸۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله حاجی طباطبائی	۲۲۰۰ ≈
۲۸۳	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ ≈
۲۸۴	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ ≈
۲۸۵	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ ≈
۲۸۶	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ ≈
۲۸۷	سیداسدالله خرقانی (وحشی بوکرای روزگار مسروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ ≈
۲۸۸	مصدق و جنداں مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ ≈
۲۸۹	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجائی	۲۱۰۰ ≈
۲۹۰	زندگی و مبارزات حجة‌الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ ≈
۲۹۱	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مدرس موضوع و رساله)	۲۵۰۰ ≈
۲۹۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح	۳۲۰۰ ≈
۲۹۳	زندگینامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ ≈

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	مبمت
۲۹۴	بادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۲۹۵	رهبری به نام نواب	۱۵۰۰ =
۲۹۶	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	۸۰۰ =
۲۹۷	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	۷۰۰ =
۲۹۸	مبارزات آیت‌الله سیدبونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	۸۰۰ =
۲۹۹	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	۱۹۰۰ =
۳۰۰	عروج از زندان (زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی)	۱۵۰۰ =
۳۰۱	کافی واعظ شهیر	۲۰۰۰ =
۳۰۲	آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات(جلد دوم)	۳۸۰۰ =
۳۰۳	حجت‌الاسلام سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	۱۶۰۰ =
۳۰۴	مفاخر اسلام جلد ۱۳ معاصران	۶۲۰۰ =
۳۰۵	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۱)	۴۷۰۰ =
۳۰۶	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۲)	۴۸۰۰ =
۳۰۷	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۳)	۵۰۰۰ =
۳۰۸	حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی به روایت تصویر	۳۸۰۰ =
۳۰۹	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی	۳۸۰۰ =
۳۱۰	شکوه شیعه (سیری در زندگانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی)	۱۸۰۰ =
	دفاع مقدس	
۳۱۱	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرتشکر سیدموسی دهقان)	۱۲۰۰ =
۳۱۲	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرتشکر ولی‌الله فلاحی)	۱۲۰۰ =
۳۱۳	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰ =
۳۱۴	بر فراز کنگرک	۸۰۰ =
۳۱۵	منطومه عشق	۶۰۰ =
۳۱۶	باد آن روزها	۱۰۰۰ =
۳۱۷	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید افارب‌پرست	۱۳۰۰ =
۳۱۸	یاد یاران	۱۰۰۰ =
۳۱۹	مرد ره	۱۳۰۰ =
۳۲۰	میان خون	۱۴۰۰ =
۳۲۱	نابد رفت	۱۰۰۰ =
۳۲۲	نبرد میمک	۹۰۰ =
۳۲۳	سرود آزادی	۷۰۰ =
۳۲۴	تپه‌ی سبز	۹۰۰ =
۳۲۵	شیر صحرا	۱۱۰۰ =
۳۲۶	دلاوران حاج عمران	۱۰۰۰ =
۳۲۷	لشکر نه نفره	۱۳۰۰ =
۳۲۸	کوچه‌ی مرگ	۷۵۰ =
۳۲۹	در محاصره	۹۵۰ =
۳۳۰	چزابه	۱۵۰۰ =
۳۳۱	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	۲۹۰۰ =
۳۳۲	سکوت رادیویی	۱۳۰۰ =
۳۳۳	اردوگاه عنبر (خاطرات اردگی هوانیروز)	۹۰۰ =
۳۳۴	شکارچی	۶۰۰ =
۳۳۵	پرواز در پرواز	۱۴۰۰ =
۳۳۶	پل شناور	۱۰۰۰ =
۳۳۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (حزین روزهای صلح)	۳۵۰۰ =
۳۳۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (عرش نوپهر)	۴۷۰۰ =
۳۳۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (پل‌های سرخ‌مرز بدر)	۴۰۰۰ =
۳۴۰	تقویم تاریخ دفاع مقدس (نقیب صحرا)	۴۵۰۰ =
۳۴۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	۶۰۰۰ =
۳۴۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گره بر نام میمک)	۵۲۰۰ =
۳۴۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز قله)	۲۰۰۰ =
۳۴۴	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز آسمان‌ها)	۳۷۰۰ =
۳۴۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس (صبرهای بی‌درپی)	۴۹۰۰ =
	خاطرات	
۳۴۶	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰ =
۳۴۷	خاطرات و مبارزات حجةالاسلام فلسفی (جلد چهارم)	۷۰۰۰ =
۳۴۸	خاطرات امام کاتوشا	۴۰۰ =

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۳۴۹	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۱۴۰۰ تومان
۳۵۰	خاطرات حجةالاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۶۰۰ ≈
۳۵۱	ماجرای هفل سردار اسعد بختیاری	۱۴۰۰ ≈
۳۵۲	خاطرات عبدخدایی	۱۵۰۰ ≈
۳۵۳	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۹۰۰ ≈
۳۵۴	خاطرات حجةالاسلام محمد رنجبانی	۱۶۰۰ ≈
۳۵۵	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۰۰۰ ≈
۳۵۶	خاطرات آیت‌الله مسائحی	۱۳۰۰ ≈
۳۵۷	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۱۱۰۰ ≈
۳۵۸	خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ ≈
۳۵۹	خاطرات مرحوم حجةالاسلام موحدی ساوجی	۲۰۰۰ ≈
۳۶۰	خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی	۲۳۰۰ ≈
۳۶۱	خاطرات حجةالاسلام جعفر سحوتی	۱۵۰۰ ≈
۳۶۲	خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی	۲۷۰۰ ≈
۳۶۳	خاطرات علی حقانی	۱۶۰۰ ≈
۳۶۴	خاطرات حجةالاسلام و المسلمین سیدسجاد خجحی	۱۶۰۰ ≈
۳۶۵	خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی	۱۵۰۰ ≈
۳۶۶	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۲۶۰۰ ≈
۳۶۷	خاطرات حجةالاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	۲۱۰۰ ≈
۳۶۸	خاطرات حجةالاسلام حسینی همدانی	۱۷۰۰ ≈
۳۶۹	خاطرات حجةالاسلام محسن دعاگو	۲۵۰۰ ≈
۳۷۰	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین نورهادی	۱۶۰۰ ≈
۳۷۱	جام شکسته خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید معادیخواه (جلد اول)	۳۷۰۰ ≈
۳۷۲	خاطرات سرهنگ محمدمهدی کتبه	۱۸۰۰ ≈
۳۷۳	از عسر تا یاران (خاطرات دکتر عبدالله حسینی) (جلد دوم)	۱۹۰۰ ≈
۳۷۴	جدیث رویش	۲۵۰۰ ≈
۳۷۵	خاطرات حاج احمد قدیریان	۲۱۰۰ ≈
۳۷۶	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین رسول منتجبنیا	۱۹۰۰ ≈
۳۷۷	عبور از خط شب (خاطرات علی‌محمد بشارتی جهرمی)	۲۳۰۰ ≈
۳۷۸	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی	۲۰۰۰ ≈
۳۷۹	خاطره‌ها (جلد اول)	۴۰۰۰ ≈
۳۸۰	از جنوب لبنان تا جنوب ایران (خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی)	۲۰۰۰ ≈
۳۸۱	خاطرات نیرةالسادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	۱۶۰۰ ≈
۳۸۲	خاطرات محسن رفیق‌دوست	۱۸۰۰ ≈
۳۸۳	خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی	۱۳۰۰ ≈
۳۸۴	خورشیدواره خاطرات طاهره صفارزاده (عکس)	۱۹۰۰ ≈
۳۸۵	خاطرات محمدحسن خاکسار	۲۲۰۰ ≈
۳۸۶	خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی	۲۰۰۰ ≈
۳۸۷	خاطرات ابوالفضل توکلی‌نیا	۱۹۰۰ ≈
۳۸۸	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۱۱۰۰ ≈
۳۸۹	جام شکسته (خاطرات هادی عبدالمجید معادیخواه) (جلد دوم)	۳۳۰۰ ≈
۳۹۰	خاطرات حجةالاسلام دری نجف	۲۱۰۰ ≈

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۳۹۱	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۵۰۰ تومان
۳۹۲	خاطرات حجةالاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	۳۱۰۰ »
۳۹۳	خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی	۲۵۰۰ »
۳۹۴	خاطرات ملی ـ ایش‌منعرد	۱۴۰۰ »
۳۹۵	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	۱۸۰۰ »
۳۹۶	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	۲۸۰۰ »
۳۹۷	خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی کرمانی	۱۴۰۰ »
۳۹۸	خاطرات دکتر احمد توکلی	۱۶۰۰ »
۳۹۹	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	۳۴۰۰ »
۴۰۰	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین محمد سمامی	۱۶۰۰ »
۴۰۱	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	۱۹۰۰ »
۴۰۲	خاطرات آیت‌الله علی آل‌اسحق	۲۲۰۰ »
۴۰۳	خاطره‌ها «جلد دوم» (نمودی‌های حزب توده در نیروهای مسلح)	۲۹۰۰ »
۴۰۴	خاطرات سیدابوفاضل رضوی اردکانی	۱۱۰۰ »
۴۰۵	خاطرات محمد بیشگاهی‌فرد	۱۹۰۰ »
۴۰۶	خاطرات آیت‌الله مسلم ملکوتی	۱۸۰۰ »
۴۰۷	خاطرات آیت‌الله محمدنفی شاهرخی خرم‌آبادی	۲۱۰۰ »
۴۰۸	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) ـ سقوط حد بگر	۲۳۰۰ »
۴۰۹	خاطره‌ها، جلد سوم ـ تاسیس وزارت صنایع مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی	۳۶۰۰ »
۴۱۰	خاطرات حاج علی‌اکرام علی‌اف	۱۸۰۰ »
۴۱۱	خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	۳۹۰۰ »
۴۱۲	خاطرات حجةالاسلام شیخ احمد سالک	۱۹۰۰ »
۴۱۳	خاطرات آیت‌الله نورمفیدی جلد اول از تولد تا پیروزی انقلاب	۲۵۰۰ »
۴۱۴	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جنبش ملی)	۱۵۰۰ »
۴۱۵	خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل	۱۹۰۰ »
۴۱۶	آئینه‌دار مهر (خاطرات آیت‌الله عنوری)	۱۸۰۰ »
۴۱۷	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ: یادنگری و بهائیگری	۳۵۰۰ »
۴۱۸	حال اهل دل (مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	۱۸۰۰ »
۴۱۹	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۵۰۰ »
۴۲۰	خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب	۲۰۰۰ »
۴۲۱	ده دوران خاطرات و مخاطرات	۳۷۰۰ »
۴۲۲	خاطرات حجت‌الاسلام جعفری اصفهانی	۱۸۰۰ »
۴۲۳	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد سوم)	۲۹۰۰ »
۴۲۴	با به پای آزادگان (خاطرات سرتیپ عبدالله بحقی)	۲۱۰۰ »
۴۲۵	خاطرات سیداحمد آوایی	۲۱۰۰ »
۴۲۶	خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن	۲۱۰۰ »
۴۲۷	خاطرات حاج شیخ رضا استادی	۲۵۰۰ »
	اسناد	
۴۲۸	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰ »
۴۲۹	تصمیم شوم جمعه خونین	۳۰۰ »
۴۳۰	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	۲۸۰ »
۴۳۱_۴۳۲	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	۵۰۰۰ »
۴۳۳_۴۳۴	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	۵۴۰۰ »
۴۳۵	اسناد شهید به روایت اسناد (جلد دوم)	۲۵۰۰ »
۴۳۶	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰ »
۴۳۷	شهید صدوقی (عملکرد، مدارک و دیدگاهها)	۱۲۰۰ »
۴۳۸	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰ »
۴۳۹	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ »
۴۴۰	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰ »
۴۴۱	مستشاران آمریکائی در ایران به روایت اسناد	۳۹۰۰ »
۴۴۲_۴۴۳	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۴۸۰۰ »
۴۴۴	زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی قدس‌سره	۳۸۰۰ »
۴۴۵	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	۲۳۰۰ »

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۴۴۶	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ تومان
۴۴۷	فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی محمد بخشد به روایت اسناد	۲۵۰۰ =
۴۴۸	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	۱۶۰۰ =
۴۴۹	زندگی و عملکرد حسینعلی منصور به روایت اسناد	۱۹۰۰ =
۴۵۰	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ =
۴۵۱	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران(سومکا)	۵۷۰۰ =
۴۵۲	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ =
۴۵۳	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ =
۴۵۴	مفاسد خاندان پهلوی	۳۵۰۰ =
۴۵۵	حجةالاسلام علامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	۲۲۰۰ =
۴۵۶	حزب ملل اسلامی به روایت اسناد	۱۹۰۰ =
۴۵۷	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	۲۷۰۰ =
۴۵۸	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	۲۷۰۰ =
۴۵۹	آخرین ارتشبد عباس قره‌باغی به روایت اسناد	۲۵۰۰ =
۴۶۰	قیام مسجد کوهرشاد به روایت اسناد	۲۶۰۰ =
۴۶۱	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد	۳۲۰۰ =
۴۶۲	حزب پرچم ایران به روایت اسناد	۱۰۰۰ =
۴۶۳	عبور از سازمان مجاهدین خلق و فقی به روایت اسناد	۲۰۰۰ =
۴۶۴	مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد	۴۰۰۰ =
۴۶۵	اسناد اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در واقعه‌ی آمل	۲۸۰۰ =
۴۶۶	حزب مردم به روایت اسناد	۵۰۰۰ =
۴۶۷	آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد	۲۰۰۰ =
۴۶۸	مرجع مبارز آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی به روایت اسناد	۳۵۰۰ =
۴۶۹	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید بهشتی به روایت اسناد	۳۱۰۰ =
۴۷۰	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد در دوران تبعید...	۳۲۰۰ =
	دانستنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان	
۴۷۱	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ =
۴۷۲	صورتک	۲۵۰ =
۴۷۳	سوتک	۳۰۰ =
۴۷۴	سند بزدگی	۳۰۰ =
۴۷۵	مثنوی بی‌بی	۳۰۰ =
۴۷۶	طلب روس دانا	۳۰۰ =
۴۷۷	کشف حجاب	۳۰۰ =
۴۷۸	در کوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ =
۴۷۹	تیرباران در خون	۳۰۰ =
۴۸۰	دولت صالحان	۳۰۰ =
۴۸۱	آن سوی آفتاب	۸۰۰ =
۴۸۲	پرس در قفس	۳۰۰ =
۴۸۳	رهبر الهی	۵۰۰ =
۴۸۴	سوخته عشق	۳۰۰ =
۴۸۵	مبارز سیاوه	۳۰۰ =
۴۸۶	پلنگ سیاه	۳۰۰ =
۴۸۷	کلباتگ سربلندی	۳۰۰ =
۴۸۸	حکمه‌ی سبا	۴۵۰ =
۴۸۹	آذرخشی در تاریکی	۴۰۰ =
۴۹۰	شعله خدمت	۷۰۰ =
۴۹۱	حدیث عاشقی	۴۵۰ =
۴۹۲	پیام‌آور امید	۴۰۰ =
۴۹۳	سبزی در اندیشه‌های اسناد مطهری	۴۰۰ =
۴۹۴	تا آسمان	۴۵۰ =
۴۹۵	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ =
۴۹۶	یک قنوت یک اراده	۴۰۰ =
۴۹۷	یک روز تا خبر	۵۰۰ =
۴۹۸	دو هفته تا مهر	۳۰۰ =
۴۹۹	از کویر تا بهشت	۶۰۰ =

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۵۰۰	بن‌بست غرور	۶۰۰ تومان
۵۰۱	مثل باران	۶۰۰ =
۵۰۲	رؤیاهای بر باد رفته	۶۰۰ =
۵۰۳	خمینی آذربایجان	۴۵۰ =
۵۰۴	از محراب تا معراج	۵۰۰ =
۵۰۵	برق عبرت	۴۵۰ =
۵۰۶	مسافر ملکوت	۳۰۰ =
۵۰۷	تا به پای ستاره	۸۰۰ =
۵۰۸	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	۶۰۰ =
۵۰۹	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	۷۰۰ =
۵۱۰	سبزی در اندیشه‌های شریعتی	۶۰۰ =
۵۱۱	ستاره‌ای بر دار	۴۰۰ =
۵۱۲	کودتای شب	۶۰۰ =
۵۱۳	سال‌های خاکستری	۷۰۰ =
۵۱۴	همپای ذوالفقار	۵۰۰ =
۵۱۵	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	۹۰۰ =
۵۱۶	شاهد عتیق	۷۰۰ =
۵۱۷	عروس آخر	۷۰۰ =
۵۱۸	یار هدهدسیان	۵۰۰ =
۵۱۹	خرم، ولی خونین	۸۰۰ =
۵۲۰	باربجه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	۴۰۰ =
۵۲۱	نواب: اسطوره‌ی مهر	۴۰۰ =
۵۲۲	شقایق در محراب (جلد ۱ و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	۱۱۰۰ =
۵۲۳	عاشق‌ترین صیاد	۷۰۰ =
۵۲۴	نوشه‌نویسی‌های روی دیوار	۸۰۰ =
۵۲۵	ششهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	۶۰۰ =
۵۲۶	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا دکترزاد)	۷۰۰ =
۵۲۷	عقاب در آتش	۶۰۰ =
۵۲۸	داستان یک مرداب	۹۰۰ =
۵۲۹	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	۸۰۰ =
۵۳۰	دکتر علی شریعتی	۶۰۰ =
۵۳۱	دروازه‌ی بهشت	۱۰۰۰ =
۵۳۲	هدیه مسیح	۷۰۰ =
۵۳۳	زندگی و مبارزات شهید ابوالفضل بیرزاده	۱۳۰۰ =
۵۳۴	شاگرد اول	۸۰۰ =
۵۳۵	خطیب توانا	۸۰۰ =
۵۳۶	خانه‌زاد شاه	۱۰۰۰ =
۵۳۷	زندگی و مبارزات شهید ایوب معادی	۱۱۰۰ =
۵۳۸	شگفتی روزگار	۱۱۰۰ =
۵۳۹	پشت جلد یک کتاب (بررسی توطئه آیات شیطانی)	۱۰۰۰ =
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۵۴۰	برگی از تاخ	۵۰۰ =
۵۴۱	شریف خان سلام	۷۵۰ =
۵۴۲	سربالایی جنگ	۷۰۰ =
	تاریخ اسلام	
۵۴۳	تاریخ سیاسی تشیع	۲۰۰۰ =
۵۴۴	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	۳۳۰۰ =
	مرجع	
۵۴۵	یادنامه شهدای قم	۹۰۰ =
۵۴۶	تقویم تاریخ خراسان	۱۵۰۰ =
۵۴۷	کتابشناسی ۱۵ خرداد	۴۰۰ =
۵۵۱ـ۵۴۸	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	۴۴۰۰ =

Ravaqhekmat.ir

ردیف	عنوان	قیمت
۵۵۲	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ تومان
۵۵۳	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (سالهای ... ت عظمی و مرجع تقلید)	۱۱۵۰ ≠
۵۵۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (سالهای ... علمای شهرها)	۱۱۵۰ ≠
۵۵۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (سالهای ... کنبر،لامصدع)	۱۱۵۰ ≠
۵۵۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (سالهای ... مجمع مدهشی)	۱۱۵۰ ≠
۵۵۷	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (سالهای ... مراجع تقلید)	۷۰۰ ≠
۵۵۸	مراسلونرها، روتاریتها و لانزهای ایران	۲۲۰۰ ≠
۵۵۹	علمای مجاهد	۶۰۰۰ ≠
۵۶۰	شیوه‌نامه‌ی نگارش بانوشت، کتابشناسی و صفحه‌پردازی مرکز	۵۰۰ ≠

دفتر فروش تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و

حساب جام به شماره‌ی ۳۸۴۸۹۰۶۷ نزد بانک ملت شعبه پل رومی

Ravaqhekmat.ir

در دست انتشار:

«جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی»

تدوین: سعید علایی

۴۳۲ صفحه، وزیری

انقلاب اسلامی، نقطه‌ی عطفی در یکی از مهم‌ترین برهه‌های فرهنگ اسلامی ایران است که اگرچه ظاهر آن در ساحت سیاست تجلی یافته، اما باطن اصیل آن، در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی این جامعه تحقق یافته و خواهد یافت. عصاره‌ی رسالت انقلاب اسلامی، هویت بخشی به جامعه‌ای بود که در عین قوت و استعداد، نیروی حرکت و اعتماد و شکوفایی را از او ستانده بودند؛ جامعه‌ای که نه تنها در مرزهای جغرافیایی یک کشور، بلکه در پهنای وسیع یک امت گم گشته تعریف می‌شد.

در این میان، شعر فارسی ـ ایرانی که خود، رسالت احیا و بازسازی فرهنگ جامعه را به یاد آورده بود، با انقلابی «شگرف در محتوا» و متن مواجه شد که می‌سزد آن را «انقلاب اسلامی در شعر فارسی» بدانیم.

نویسنده محقق و علاقه‌مند این اثر سعی کرده تا با جستجوی دو سویه در مضامین و نیز قالب‌های شعری خصوصاً غزل سه دهه‌ی اخیر، تصویری جامع و مبسوط از شعر انقلاب اسلامی ارائه دهد.

Ravaqhekmat.ir

در دست انتشار

«خاطرات حاج شیخ‌رضا استادی»

تدوین: عبدالرحیم اباذری

۳۵۲ صفحه، وزیری

حاج شیخ رضا استادی در زمره‌ی آن دسته از روحانیونی است که از آغاز نهضت حضرت امام خمینی با این حرکت اسلامی همگام بوده و بیشتر در جبهه‌ی فرهنگی کوشیده است. خاطرات ایشان برشی با اهمیت از تاریخ حوزه‌ی علمیه‌ی قم و تهران را در برمی‌گیرد که در واقع مرحله‌ی تدارک برای قوت گرفتن نیروهای مذهبی شد. علاوه بر این، مطالب ذی‌قیمتی درباره‌ی حوزه‌های علمیه و اساتید آنها در این کتاب آمده است و در کنار آن رهوی از سیاهکاری‌های رژیم پهلوی و خفقان حاکم در جامعه به هیچ وجه بی‌توجه رد نشده است. عمده فعالیت ایشان در دوره‌ی پهلوی در جبهه‌ی فرهنگی و علمی متمرکز بوده است که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این تکاپوها ادامه داشته است. برگزاری چندین کنگره‌ی مهم، عضویت در هیئت امنای برخی مؤسسات علمی و پژوهشی و سرپرستی و هدایت چندین کانون فرهنگی ـ دینی از جمله فعالیت‌های ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.

Ravaqhekmat.ir

Abstract :

Undoubtedly, supporting terrorism has been one of the accusations that have been leveled against the Islamic Republic Regime by the arrogant powers throughout the years after the victory of the Islamic Revolution.

This is while the Islamic Republic Regime and its citizens have been victims of the most extensive movements of organized terrorism .

This terroristic movement which has been organized in the form of "Mojahedin Khalgh Organization", was supported in various forms by the western governments and its horrifying functions in designing and execution of the most extensive terroristic operations in the contemporary history, have been ignored .

The present work is a small step in the direction of proving, by research and documentation, some corners of terroristic activities of the Mojahedin Khalgh Organization in the geographical terrain of the Islamic Republic of Iran based upon the internal documents of the organization .

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

Ravaqhekmat.ir

The Ancestory of Terror

(A Survey on history of terroristic activities of (Sazeman Mojahedin Khalgh)

By:
Mohammad Sadegh Kushki

The Center for
Islamic Revolution Documents

July 2008